

مطالعه تمهیدی عصر رسالت و خلافت راشدہ

(۱-۴۰ ہجری قمری)

فضل غنی مجددی

مشخصات کتاب

اسم کتاب: مطالعه تمهیدی عصر رسالت و خلافت راشدہ
مؤلف: فضل غنی مجددی
ناشر: فقہ اسلامی
شماره مسلسل: ۱۲۱
محل چاپ: کالیفورنیا، ایالات متحده امریکا
چاپ اول: ۲۰۱۲ میلادی
حق طبع: فقہ اسلامی

آدرس نشرات فقہ اسلامی

Fazl Ghani Mogaddedi
201 Washington Blvd.#104
Fremont, California 94539
USA

Tel +(510) 979-9489

E-mail: fazlghanimogaddedi@yahoo.com

اهداء

با کمال تواضع این تحقیق را به تمام شهداء راه آزادی افغانستان عزیز تقدیم
میدارم. انتساب من به افغانستان عزیز فخر بزرگ است.

اظهار شکران و تقدیر

دانشمندان و دوستان و هموطنان گرامی زیاد هستند که من باید با کمال افتخار از آنها تشکر نمایم.

حمایت بزرگان و خواهران و برادران در امریکا و خارج امریکا اگر نمی بود من قادر به نشر و طبع تحقیقات زیاد نمی بودم. همکاری مادی و معنوی هموطنان عزیز و گرامی سبب شده تا نشرات فقه اسلامی زیادتر از یکصد و بیست تحقیق را به نشر بسپارد.

در تکمیل این تحقیق قسمیکه شما هموطنان عزیز آنرا مطالعه می فرمائید همسر عزیزم ملالی جان مجددی زحمات زیاد را متحمل شده است. اگر همسر عزیزم در هر روز هشت ساعت کار نمی کرد و در مصارف زندگی کمک نمی کرد من هرگز موفق به تحقیقات نمی بودم خداوند برای او اجر دارین را نصیب نماید و من از صبر و حوصله عالی او ممنونم.

برادر گرامی القدر و عزیزم استاد عمر اسحاق در تصحیح جملات و کلمات این تحقیق زحماتی زیاد را متحمل شدند و اگر تصحیح زبانی جناب شان نمی بود تحقیق اصلا قابلیت طبع را نمی داشت. من از طرف خود و خانواده کوچک خود از جناب شان و محترمه همسر عزیز شان تشکر می نمایم خداوند در مقابل صبر و حوصله ای شان برای تمام خانواده گرامی شان اجر نصیب نماید.

طبع و توزیع کتاب مصارف و زحمات زیاد را می خواهد. از برادران و خواهران عزیزم که در طبع تمام رساله ها و کتب و مجله فقه اسلامی زحمت کشیده اند تشکر می نمایم و در این قسمت از اعضای بورد مرکزی انجمن دعوت اسلامی افغانان مقیم امریکا (آمو) و خصوصا برادر عزیزم انجینر محمد مسعود نسیمی و برادر گرامی القدر «ترین جان بیان» تشکر می نمایم. همچنان از اعضای بورد نویسندگان انجمن نشرات فقه اسلامی و از خواهر محترمه و نویسنده گرامی القدر شیما جان ملکیار و برادر عزیز محمد داود مجددی نسبت همکاری مادی و معنوی شان تشکر می کنم.

فهرست مطالب

اهداء.....	III
اظهار شکران و تقدیر.....	v
فهرست مطالب.....	7
مقدمه.....	1
تمهید.....	5
آغاز بحث جدید در نظام سیاسی اسلام.....	5
دولت اسلامی.....	19
مفهوم اصطلاح دولت در فرهنگ اسلامی.....	21
ضرورت تشکیل دولت در اسلام.....	25
احتیاج اسلام به دولت یا ضرورت تشکیل دولت در اسلام.....	27
مخالفین قیام دولت اسلامی.....	32
حاکمیت الهی در زمین (حاکمیت خداوند در زمین).....	38
حاکمیت خداوند.....	62
اول: حاکمیت خداوند در کائنات.....	62
دوم: حاکمیت خداوند در تشریحات (قوانین).....	63
حاکمیت و مسئولیت.....	71
جدائی دین از دولت (فصل دین از نظام سیاسی).....	72
تعریف سیکولریزم (Secularism).....	72
معنی لغوی اصطلاح سیکولری از نظر فرهنگ زبان.....	72
تاریخ علمانی یا سیکولریزم.....	74
تبدیل و تحریف نصرانیت یا عیسویت.....	75

- 76..... طغیان کلیسا
- 76..... تصادم بین کلیسا و علم
- 77..... اسباب ظهور فکر سیکولریزم در جامعه غرب
- 78.. جدایی دین اسلام از دولت و نظام سیاسی از نظر علمای اسلام
- 82..... اسلام تعریف شامل و بزرگتر را نسبت به دین دارد
- 85..... تأسیس دولت اسلامی در عهد رسول اکرم صلی الله علیه و سلم
- 85..... مراحل ما قبل از تأسیس دولت اسلامی
- 87..... خصوصیات دعوت اسلامی در مکه و قبل از هجرت
- 88..... دار اسلام
- 92..... وجه اختلاف بین جامعه مکه و مدینه
- 95..... امت
- 100..... مفهوم سیاسی و اجتماعی امت اسلامی
- 102..... زعامت سیاسی و سلطه قانون
- 102..... دولت اسلامی در عصر نبوت
- 105..... تنظیم جامعه اسلامی و طرز اداره آن در عصر نبوت
- 105..... بناء یا تأسیس جامعه مدنی در مدینه
- 105..... استقبال مردم مدینه از رسول اکرم صلی الله علیه و سلم
- 106..... اول: قائم نمودن رابطه امت با خداوند
- 108..... دوم: رابطه بین افراد امت
- 110..... سوم: رابطه بین مسلمانان و غیر مسلمانان
- 112..... تاریخ یهود در یثرب
- 114..... رابطه با منافقین (کسانیکه به مریضی روحی مبتلا بودند)

116.....	برنامه های سیاسی و اجتماعی عصر نبوت
118.....	دوم: حریت یا آزادی عقیده
123.....	سوم : سیاست اقتصادی
127.....	نقش اخلاق در اقتصاد اسلامی
132.....	تأسیس مرکز تجارتي در مدینه
133.....	زکات
135.....	مبارزه با فقر
136.....	سیاست های حربي « جهادی » رسول الله صلی الله علیه وسلم
142.....	ضرورت جنگ
157.....	اخلاقی ساختن مسائل حربي و نظامی
159.....	مشوره (شوری)
163.....	تجربه های سیاسی ، حربي و اقتصادی عصر خلفای راشدین
168.....	خلافت در اسلام
173.....	انتخاب رئیس دولت در نظام سیاسی اسلام
179.....	تجربه هایی سیاسی عصر خلفای راشدین
180.....	اول اجتماع سیاسی در اسلام بعد از وفات حضرت محمد ص
180.....	مجلس سقیفه بنی ساعده و انتخاب حضرت ابوبکر صدیق
185.....	تجربه های عصر خلافت حضرت ابوبکر الصدیق
186.....	خط مشی سیاسی حضرت ابوبکر رضی الله عنه
191.....	تجربه های عصر حضرت عمر رضی الله عنه
194.....	اولین بیانیه سیاسی حضرت عمر
198.....	سیاست های اقتصادی عمر

- 222..... مبدأ تاریخ اسلامی
- 226..... تجربه جدید سیاسی برای انتخاب زعامت سیاسی
- 231..... تجربه های سیاسی و اقتصادی عصر حضرت عثمان بن عفان
- 232..... انتخاب حضرت عثمان به خلافت مسلمین
- 237..... اولین بیانیه سیاسی حضرت عثمان رضی الله عنه بعد از بیعت
- 239..... سیاست اقتصادی حضرت عثمان رضی الله عنه
- 244..... تجربه های سیاسی حضرت عثمان رضی الله عنه
- 250..... حرکت اصلاحی حضرت ابو ذر الغفاری رضی الله عنه در شام
- 256..... حرکت اصلاحی عمار بن یاسر
- 258..... حرکت اصلاحی عبدالله بن مسعود رضی الله عنه
- 267..... روابط سیاسی و نظامی دولت اسلامی با دول هم جوار و نتایج آن
- 270..... دستهای پشت پرده و برنامه های عقب پرده علیه دولت
- 277..... تغییر جامعه اسلامی در اواسط خلافت حضرت عثمان
- 280..... عبدالله بن سبأ
- 289..... عصر امام علی بن ابی طالب کرم الله وجهه
- 290..... شرایط سیاسی و رسیدن حضرت علی به خلافت
- 292..... روش فکر سیاسی امام علی کرم الله وجهه
- 296..... ایدئولوژی و روش سیاسی امام علی
- 306..... مهمترین واقعات عصر امام علی کرم الله وجهه
- 306..... اوضاع اجتماعی و سیاسی در مدینه منوره مرکز خلافت
- 310..... خلافت علی کرم الله وجهه
- 314..... اولین خطبه امام علی بعد از تولیه خلافت

317.....	تغییر و تبدیل والی ها
320.....	موقف أم المؤمنین بی بی عایشه ، طلحه و زبیر بعد از
322.....	حرکت أم المؤمنین بی بی عائشه بطرف بصره
326.....	جنگ جمل و نتایج سیاسی آن
329.....	آغاز مذاکرات سیاسی بین امام علی و أم المؤمنین
333.....	جنگ جمل
341.....	روابط سیاسی بین امام علی رضی الله عنه و معاویه
344.....	آغاز فعالیت های سیاسی امام علی
345.....	آغاز مذاکرات
349.....	واقعه صفین و حکمیت و نتایج سیاسی آن
351.....	تحکیم
354.....	انتخاب حکمین
362.....	موقف ابو موسی از تحکیم و حکمیت
366.....	سیاست های اقتصادی امام علی کرم الله وجهه
368.....	تأسیس و تشکیل احزاب سیاسی و فرقه های دینی و مذهبی
371.....	خوارج
372.....	خلافت الحسن بن علی رضی الله عنهما
374.....	نتیجه
385.....	مراجع
385.....	قرآن کریم
385.....	احادیث
385.....	کتب

390.....جرائد و مجلات

390.....معاجم

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

الحمد لله رب العالمين و الصلاة و سلاما على سيدنا محمد النبي العربي، و على آله و أصحابه و التابعين و اخوانه من الانبياء و المرسلين.

ساحه تاريخ و وظيفه محقق و مؤرخ ثبت واقعات و حوادث تاريخي بصورت صحيح و دقيق و تفسير و تحليل واقعات تاريخي بصورت صحيح و سالم با ذكر عوامل مي باشد. واقعات و حوادث تاريخي در يك ساحه جغرافيوي و زمان معين و شرايط اقتصادي و اجتماعي و نظريات و افكار و عقائد و مذاهب صورت مي گيرد. عوامل متعدد بالاي حوادث تاريخ تأثيرات مثبت و منفي را بجا مي گذارد. انسان در پهلوي حوادث و واقعات تاريخي رول مهم را حسب شعور و عاطفه و خواهشات نفساني خود بازي مي کند و به عبارت ديگر انسان با طبيعت بشري که دارد در حوادث تاريخي تأثير مي گذارد.

عوامل و حوادث و واقعاتي که تأثير بالاي سیر تاريخ بجا مي گذارد عبارت است از:

1. عامل اول عبارت از جمعيت مردم با طبيعت مختلف.
2. عامل دوم اشتراك افراد حسب خواهشات و مصالح و طبيعت مختلف در سیر حوادث تاريخ.
3. عامل اقتصادي.
4. عامل افكار و نظريات و آراء و عقائد و مذاهب که انسانها به آن اعتقاد و ارتباط دارند.
5. عامل وقت.
6. عامل جغرافيوي.

عوامل فوق مشترک بالاي واقعات و حوادث تاريخ تأثير مي گذارد و براي مؤرخ و محقق بسيار مشکل است تا ارتباط بين عوامل ذکر شده را از هم جدا ساخته

و هر عامل را جداگانه بحث نماید زیرا عوامل فوق با یکدیگر طوری یکجا می شود که قابلیت جدائی نمی داشته باشد .

در جریان این بحث و تحقیق کوشش بعمل آمده تا تأثیرات و عوامل فوق را در مسیر و جریان تاریخ مرحله که بحث شده است مطالعه و در روشنی و ثائق و مراجع تاریخی بحث عمیق صورت گیرد تا مسائل و حوادث مرحله بخوبی واضح و برای خوانندگان مطالعه آن آسان باشد .

اکثر محققین که عصر خلفای راشدین را مطالعه و تحقیق نموده اند زیادتر وقت خود را به فتنه بزرگ که منجر به شهادت حضرت عثمان رضی الله عنه و جنگ جمل و صفین مبذول داشته اند و عموماً واقعات و حوادث جنگی را مطالعه کرده اند . در بحث فتنه بزرگ و جنگهای که بین مسلمانان در زمان خلافت حضرت علی کرم الله وجهه واقع گردیده مؤرخین نقش و رول عبد الله بن سبأ را براننده می دانند و دشمنان اسلام را در نشر فتنه و فساد در جامعه ای اسلامی متهم می کنند . اگر سقوط خلافت راشدین را مربوط به حرکت عبد الله بن سبأ یهودی بدانیم در حقیقت به حق بزرگان صحابه و مسلمانان بطور عموم ظلم نموده ایم به دلیل اینکه در موجودیت صحابه ای کرام و مسلمانان با تقوی چطور ممکن بود یک شخص و آنهم یهودی بتواند عصر خلفای راشدین را سقوط داده و مسلمانان را تا اوائل قرن بیست و یکم به دو حزب و گروه تقسیم نماید .

در این بحث کوشش شده تا عوامل متعدد و نقش انسان را در واقعات عصر مطالعه نمود و در نهایت بیک نتیجه نزدیک به حقیقت رسید .

وظیفه تاریخ و مؤرخ و محقق است تا حوادث و واقعات را که منجر به سقوط عصر راشدین گردید بیان و توضیح نماید و به اثبات رساند چطور و به کدام درجه هر عامل سبب واقعات و حوادث تاریخی شده است . بدون شک و وظیفه تاریخ در اثبات واقعات تاریخی بسیار دشوار و مشکل است . ثبت واقعات و حوادث برای تاریخ ساده و آسان است لیکن ذکر عواملی که سبب وقوع واقعات تاریخ گردیده کار ساده و آسان نیست .

هدف از تحقیق دفاع از یکطرف و بستن اتهام بطرف دیگر نیست بلکه هدف بیان حقیقت تاریخی است. برای بررسی تاریخی از تفصیل خود داری شده است و بصورت بسیار فشرده و خلاصه واقعات و حوادث بحث گردیده است به دلیل اینکه طول و عرض بدون فائده ضیاع وقت است و روش بنده در بیان واقعات تاریخی اختصار است نه تفصیل بدون فائده و بدون دلیل تاریخی.

در این تحقیق مسائل سیاسی عصر اول اسلامی از (اول تا چهلیم هجری قمری) بحث شده است و در جریان بحث عوامل اجتماعی و نژادی و اقتصادی و مداخلات خارجی مد نظر بوده است و کوشش بعمل آمده تا آنچه تا هنوز واضح نیست وضاحت داده شود.

در تمهید دین و دولت و دولت و دعوت بحث شده است. نظریه مخالف: آیا دولت مقدمتر است یا دعوت؟ بصورت بسیار فشرده بحث گردیده زیرا دولت رکن سیاسی نظام اسلامی است و در بین نظریات و آراء متفاوت نظریه که رجحت دارد معرفی بیشتر شده است.

مسائل سیاسی عصر نبوت و تأسیس دولت اسلامی و ساختار امت اسلامی فصل اول این تحقیق را می سازد. در مسائل سیاسی روابط مسلمانان را با غیر مسلمانان و با کشورهای همسایه خصوصاً دو امپراطوری بزرگ وقت (روم و فارس) بحث شده است و مثالهای تاریخی برای توضیح مطلب ذکر گردیده.

قسمت دوم بحث مسائل سیاسی عصر خلفای راشدین را در بر دارد در این قسمت مشکلات داخلی و خارجی دولت اسلامی بحث مفصل شده است و رول اشخاص و زعمای سیاسی و دینی و زعمای قبائل داخل دولت اسلامی و رول استخبارات خارجی (استخبارت یهود، روم و فارس) در برهم انداختن عصر راشدین و شهادت سه خلیفه (حضرات عمر و عثمان و علی رضی الله عنهم) و شخصیت های مهم سیاسی امثال (طلحه و زبیر) در روشنی وثائق و مراجع بحث تاریخی شده است و تا اندازه بقدر استطاعت باحث ضعیف مثل من واقعات سیاسی عصر راشدین روشنتر شده است.

عصر اول اسلام، عصری است که اکثراً محقق خود را مقید به عقائد مسلمانان می‌داند و کوشش می‌نماید از نقد بزرگان صدر اول اسلام دور باشد تا متهم به بی‌ادبی نشود. اما باید واضح باشد که در تاریخ اسلامی رول انسان را بحث می‌نمائیم و در دائره عقائد و فرهنگ تسنن هر انسان خطاً می‌کند و در دائره عقائد تسنن فقط حضرت محمد صلی الله علیه و سلم معصوم از خطاً است باقی همه بعد از رسول اکرم صلی الله علیه و سلم در صواب و خطاً میباشند لذا در این تحقیق کوشش بعمل آمده تا حوادث و واقعات عصر اول اسلامی بدون تعصب بحث شود و امید است این تحقیق مقدمه‌ای برای بحث‌های جدید و به‌روشنی معاصر باشد و محققین جوان کشور عزیز ما در اصلاح و تکمیل آن سعی نمایند. بحث تاریخ جهد مشترک و جمعی را می‌خواهد و یک فرد به هر سویه که باشد قدرت بحث جوانب مختلف تاریخ را ندارد. علم تاریخ از اواسط قرن بیستم به تدریج از ساحه علوم اجتماعیات بیرون شده داخل علوم سیانس که باساس تجربه است گردیده است و حوادث تاریخ در لابرتوار و ثائق بحث می‌شود. متأسفانه غیر متخصصین در رشته‌ای تاریخ خود را مشغول تبصره‌های تاریخی می‌نمایند و بدون دلیل و برهان تمام مراجع و کتب تاریخ قدیم را نفی می‌کنند. این روش نتیجه عدم فهم و دانش عده‌ای از هموطنان عزیز از علم تاریخ است.

مطالعات بنده در ساحه تاریخ، مطالعات سطحی و غیر تخصصی نیست و در پهلوی تخصص در علم تاریخ، تخصص در علم و ثائق و تعلیم زبان عربی بنده را در نوشتن و بحث موضوعات تاریخی مساعدت و کمک زیاد می‌کند. با همه مطالعات تاریخی و تحقیقات زیاد در علم تاریخ اعتراف می‌نمائیم که تحقیقات بنده کامل نیست و در حقیقت هیچ تحقیق به تنهایی خود کامل نمی‌باشد و امید است بزرگان علم خصوصاً متخصصین در ساحه تاریخ کار متواضع بنده را اصلاح فرمایند تا همه مشترکاً در خدمت فرهنگ و ثقافت اسلامی باشیم.

تمهید

آغاز بحث جدید در نظام سیاسی اسلام

ضرورت و اهمیت بحث و تحقیق در مسأله دولت ، سیاست ، اقتصاد ، آزادی های سیاسی ، اجتماعی و بیان ، تشکیل احزاب سیاسی و نقش زنان در مسائل سیاسی و اجتماعی در پرتو و سایه نظام اسلامی در عصر حاضر ، طبقه تعلیم یافته ای جامعه اسلامی را وادار به بحث و تحقیق بشکل علمی و جدید نموده ، به عبارت دیگر مسائل فوق الذکر از محققین جوان مسلمان می خواهد تا تحقیقات جدید را مبنی بر حقائق و ضروریات عصر با استفاده از منابع و مراجع اصیل اسلامی و با زبان و اصطلاحات معاصر و نقد علمی و مثبت دور از تعصبات آغاز نمایند . متأسفانه جامعه ای علمی افغانی تا هنوز آمادۀ تحقیق و بحث در مسائل سیاسی و حقوق مدنی اسلام و مشکلات بزرگی که مسلمانان در عصر حاضر به آن مواجه اند نمی باشد در حالیکه مخالفین فکر اسلامی هر روز در مسائل اسلامی تحقیقات جدید را به جامعه اسلامی و جامعه غربی به اسلوب و روشی که خود می خواهند تقدیم می کنند . محققین غرب تا اندازه ای در تغییر فکر غربی ها نسبت به اسلام موفق شده اند خصوصاً که مسلمانان عاجز مانده اند تا اصل و حقیقت خود و دین اسلام را با اسلوب علمی و به زبان عصر به جامعه غربی و حتی شرق اسلامی پیش کش و تقدیم نمایند .

بحث در موضوعات سیاسی ، اقتصادی ، اجتماعی و موضوعات جدید در ساحة سیاسی و حقوق مدنی اسلام در عصر حاضر از جمله مباحث مهم و با اهمیتی است که از قرن دوم و سوم هجری آغاز و در ادوار یا مراحل مختلف تاریخ دانشمندان و علمای کرام در روشنی تحولات سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و احتیاجات قانونی جامعه بحث های جدید را نموده اند که در نتیجه تحقیقات جدید دانشمندان اسلامی کتابخانه اسلامی و بعد از ترجمه آثار اسلامی به زبانهای مختلف کتابخانه ها و مراکز فرهنگی جهان غنی تر شد .

از مدتی به این طرف و مخصوصاً در نتیجه ضعف نظام های سیاسی در جهان اسلام و همچنان سقوط نظام خلافت اسلامی یعنی سقوط سلطنت عثمانی در 1924 میلادی و تقسیم جهان اسلام توسط انگلستان و فرانسه با اساس معاهده (سیکس بیکو) به کشورهای کوچک و داخل جنگ و روی کار آمدن نظامهای سیاسی متفاوت مانند نظام سکیولریستی و با متابعت از سیاستهای غرب مسیحی و شرق کمونستی اینها همه سبب شد که بحث و تحقیق در نظام سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و قانونی اسلام متوقف شود. محققین در جامعه اسلامی تحت تأثیر مستقیم و غیر مستقیم، شعوری و یا غیر شعوری مستشرقین (خاور شناسان) قرار گرفتند و بحث های تحقیقی خویش را بر اساس نظامهای مسیحی غربی مثل لیبرالیسم و دیموکراسی و فلسفه های کمونستی بیان نمودند که در نتیجه قوت و نفوذ سیاسی و اقتصادی و عسکری و تبلیغاتی استعمار و عاجز ماندن علمای اسلام، مسلمانان از مسائل سیاسی و قانونی اسلام مسافه گرفتند تا اینکه نظام سیاسی و اقتصادی و قانونی اسلامی در عدم تطبیق عملی آن در جامعه اسلامی به نظامهای فراموش شده و یا مرده تبدیل گردید و اسلام از یک عقیده جامع و شامل به عبادات شخصی و شکلی مبدل گردید و اسلام منحیث قانون و نظام اساسی جامعه از نظام سیاسی و اجتماعی و اقتصادی مسلمانان کاملاً جدا شد و به یک عقیده فردی و شخصی تبدیل شد.

جوانان تعلیم یافته جهان اسلام که قشر نخبه شرق اسلامی را می سازند در پخش و نشر و تحقیق نظریات فلاسفه غرب و تقلید از متفکرین رنسانس در اروپا افکار و فلسفه و عقائد سیاسی و فرهنگی غرب را بدون دقت و مطالعه و تصفیه و پاک سازی به جهان اسلام انتقال دادند و خود را علمبردار تجدید و تقدم فکری و صاحب تغییر در روش اجتماعی معرفی نمودند و تصور کردند که انتقال مدنیت لادینی غرب بهترین علاج برای فقر و بی سوادی در کشورهای اسلامی است. این طبقه قدم بیشتر برداشته تصور نمودند که یگانه دلیل ترقی و پیشرفت اروپا و رسیدن به اوج مدنیت قبول مردم اروپا از فکر (جدائی بین دین و دولت) بود، فکری که در بدایت و آغاز قرن بیستم در ذهن تعدادی از

دانشمندان و سیاسیون جهان اسلام و حتی افغانستان مستولی گردید تا بالآخره گروهی کمونیزم کشور را به بدبختی دچار ساختند و کسانی که بعد از ایشان تشریف آوردند چون قادر به تطبیق صحیح نظام اسلامی نبودند ناکام و ناکامی شان ضربه قوی به فکر و اندیشه اسلام وارد نمود.

کشورهای غربی خصوصاً امریکا از ناکامی حکومت مجاهدین استفاده و گروهی که قبلاً برای افغانستان تربیه نموده بود با قوت نظامی بالای افغانستان و ملت آن و سائر کشورهای اسلامی حاکم ساخت. متأسفانه گروهی تربیه یافته در غرب نیز قادر به حل مشکلات مردم نشد و برعکس نظام فاسد روی کار آمد و ملت هر روز بدبختتر و نا آرام تر از گذشته شد و در نتیجه عملیات نظامی و مبارزه غرب علیه قوانین اسلامی طبقه متشدد و افراطی قوت بیشتر را بدست آورده و مسلمانان معتدل و وسط یا متوسط آهسته، آهسته از جامعه فاصله گرفت و جای خود را به گروه‌های افراطی داد. افغانستان بعد از دو میلیون شهید و بدست آوردن استقلال و آزادی برده غرب شد و استقلال سیاسی خود را از دست داد و گروهی سیکولر که هیچ ارتباط معنوی به اسلام نداشت بالای مردم مجاهد و مسلمان زاده افغانستان حاکم گردید و در سیزده سال اخیر طبقه جوان کشور فریفته تمدن غرب گردیده از اصل اسلام و فکر اجتماعی و سیاسی و اقتصادی آن فاصله گرفت و در بعضی موارد اسلام را سبب تمام بدبختی‌های جامعه دانست. به همین ترتیب جهان اسلام روش سیاسی و اقتصادی غرب را تجربه نمود و در نتیجه آن به صفت جهان سوم یا جهان عقب مانده تبدیل شد و مسلمانان متأسفانه قبول کردند که در جهان سوم باقی مانده و کوشش نکنند تا از جهان سوم به جهان دوم و بعداً به جهان اول با تمام امکانات اقتصادی و علمی که دارند ارتقاء نمایند.

این روش ادامه یافت تا اینکه در نتیجه بی‌عوامل متعدد که در جهان اتفاق افتاد یکبار دیگر بحث در مسائل اسلامی بالا گرفت و فکر و نظر متخصصین و محققین غربی و شرق اسلامی را بخود معطوف ساخت که میتوان این عوامل را به نقاط ذیل خلاصه نمود:

1. ناکامی فلسفه و طرز تفکر سکیولریزم در جهان اسلام و تحول نظامهای دیموکراسی غربی یا لیبرالیزم غربی در جهان اسلام به نظامهای دیکتاتوری و همچنان روی کار آمدن نظامهای اقتصادی و سیاسی سوسیالیستی و کمونستی که بنام دیکتاتوری مردمی یاد میشد و ناکامی این نظامها در بهبود حالت اقتصادی و اجتماعی مردم عامل مهم و اساسی را در تغییر طرز تفکر مردم خصوصا طبقه روشن فکر و تعلیم یافته بازی نمود و محققین متوجه بدیل این نظامها شدند و به این فکر شدند تا در مسائل سیاسی و اقتصادی و قانونی اسلام یکبار دیگر توجه نموده بحث و تحقیق را بشکل جدید و جدی در مسائل اسلامی آغاز نمایند.
2. روی کار آمدن نهضت های اسلامی خصوصا تشکیل حرکت اخوان المسلمین در مصر و موفقیت های امام حسن البنا در جمع آوری بین طرز تفکر تصوفی و سلفی و جمع بین نظریات سیاسی سید جمال الدین افغانی و طرز تفکر اسلامی محمد عبده سبب شد که طبقه ای جدیدی از علما در رشته های اسلامی و علمی و ساینس در جامعه اسلامی تربیه شوند. این گروه یا طبقه از علماء معرفت اسلامی و طرز تفکر اسلامی را به اساس قرن بیستم پایه گذاری نمودند. با اینکه جمال عبدالناصر موفق به شهادت صدها تن از علمای بزرگ و دانشمندان مصری در رشته های مختلف شد لیکن نتوانست جلو انتشار نظریات جدید اسلامی را بگیرد و نظریات جدید اسلامی بوقت بسیار کوتاه از مغرب اسلامی تا مشرق اسلامی انتشار یافت و جوانان تعلیم یافته ای جهان اسلامی که از استعمار اقتصادی و سیاسی و نظامی غرب به ستوه آمده بودند فکر حسن بناء را قبول نمودند و نهضت اخوان المسلمین سبب بیداری جهان اسلام گردید.
3. انقلاب اسلامی ایران با اینکه با افکار و عقائد مذهب تشیع به پیروزی رسید در بیداری عالم اسلام اثر مثبت را بجا گذاشت و انقلاب ایران مسلمانان و غیر مسلمانان را متوجه نظام سیاسی، اقتصادی و قانونی اسلام ساخت و طرز تفکر انقلابی را در تغییر نظامهای سکیولریزم، دیکتاتوری و کمونستی به جهان اسلام معرفی نمود.

4. اشغال افغانستان توسط ارتش سرخ و قیام ملت افغانستان زیر نام و شعار (جهاد اسلامی) مسلمانان را به فرضیت فراموش شده ای جهاد متوجه ساخت و جوانان مسلمان از کشورهای اسلامی در جهاد مقدس افغانستان با مجاهدین اشتراک نمودند و خونهای خود را با خونهای برادران افغانی خود یکجا در خاک افغانستان ریختند . جهاد افغانستان نه تنها باعث آزادی افغانستان بلکه سبب بیداری مسلمانان و غیر مسلمانان شد و کشور های شرق اروپا از فضل و برکت جهاد افغانستان استقلال خود را بدست آوردند و بزرگترین امپراطوری جهان یعنی امپراطوری شوروی سقوط نمود . با سقوط نظام سیاسی روسیه نظام و ایدئولوژی کمونستی نیز سقوط نمود .
5. در اوائل قرن بیست و یکم نظام اقتصادی غرب که اساس آن سود و بازار آزاد است صدمه شدیدی دید و اکثر مؤسسات اقتصادی خصوصا بانکها به سقوط مواجه گردید و حکومت های غربی مجبور شدند بعضی مؤسسات اقتصادی آزاد را حکومتی سازند و تعداد دیگر را زیر نظر مستقیم دولت قرار دهند . سقوط اقتصاد سرمایه داری و بازار آزاد علامه و یا اعلان از ضعف نظام سرمایه داری غرب بود .
6. اعلان جنگ توسط امریکا و متحدین اش علیه مسلمانان افراطی و به اصطلاح غربی ها علیه تروریستها اسلامی : کشور های غربی خصوصا امریکا در مبارزه علیه تروریزم جنگ را با کشورهای اسلامی آغاز نمود لیکن در مدت سیزده سال به موفقیت های سیاسی و نظامی دست نیافت و برعکس مسلمانان جهان با عبارت دیگر امت اسلامی ضدیت شدیدی علیه امریکا و نظام سیاسی و دیموکراسی غربی از خود نشان دادند و دیموکراسی غربی را حرکت جدید صلیبی و استعمار نو تعبیر نمودند . جوانان از طبقه نسوان و مردان بیشتر به اسلام نزدیک شدند و در انتخابات ترکیه و مصر و تونس و اردن و اندونیزیا و مالیزیا و غیره کشور های اسلامی به نهضت های اسلامی رأی دادند و اسلام سیاسی را برخلاف میل و ذوق امریکا به قدرت رسانیدند . از طرف دیگر مسلمانان مهاجر

مقیم در اروپا بصفت یک قوه سیاسی تبارز نمودند و اروپا خود را در خطر جدید داخلی که بنام اسلام سیاسی و افراطی و به تعبیر غربی ها سلفی مواجه دید و برای علاج آن به یک سلسله اقدامات عملی که به نفع غرب و فرهنگ دیموکراسی غرب تمام نشد متوسل شدند مثل اقدامات و اجراءات حکومت فرانسه علیه مهاجرین مسلمان شمال آفریقا و فرستادن قوای نظامی فرانسه به مالی ، و نیجر و اعلان جنگ علیه مسلمانان شمال آفریقا و منع حجاب اسلامی برای دختران مدارس و پوهنتونها در فرانسه و تصویب قوانین جدید در اتحادیه اروپا علیه قوانین خانواده گی و ثقافت اسلامی در غرب. اقدامات حکومت های اروپائی و تدوین قوانین جدید علیه پیشرفت اسلام اسباب تصادم بین فکر اسلامی و فکر غربی را زیاده تر ساخت و در نتیجه آن فاصله بین مسلمانان و غیر مسلمانان نه تنها در غرب بلکه در جهان بیشتر گردید و اگر غربی ها و شرقی ها بیک تفاهم بین خود نرسند و مشکلات سیاسی و فرهنگی خود را بصورت صلح آمیز و قبول نظریات همدیگر حل نسازند جای شک نیست که جنگها و خونریزی ها مدت طولانی جهان اسلامی و غربی را بخود مشغول خواهد داشت و کار به جای خواهد رسید که جنگ های اقتصادی و سیاسی به جنگ بین دو دین و دو فرهنگ تبدیل خواهد گردید و اگر جنگ بین دو مدنیت و فرهنگ و دین آغاز گردد تاریخ حرکت صلیبی تجدید و جهانیان نتایج بد و زشت آنرا بر اساس تجربه های تاریخ خوب می دانند .

7. قیام مردم عرب که از تونس علیه استبداد سیاسی و ظلم اجتماعی که بنام (بهار عرب) یاد میشود از شمال آفریقا آغاز و بزودی به کشور های دیگر عربی در آفریقا و آسیا رسید . جنبش انقلابی جوانان عرب سبب بیداری و قیام جوانان عرب علیه نظامهای فاسد و استبدادی شد . بهار عرب بزودی نظامهای فاسد و تحت حمایت غرب را سقوط داد و نظامهای دیموکراسی بجای نظامهای دیکتاتوری تشکیل یافت . هدف سیاسی و اقتصادی جهان غرب خصوصا امریکا در جهان اسلامی و خصوصا شرق میانه و خصوصا کشور های همسرحد با اسرائیل فقط حفظ منافع و مصالح

اقتصادی و سیاسی و استراتژی است و تا جای که منافع و مصالح امریکا و اسرائیل مورد بحث باشد اخلاق و روش اخلاقی معنی و مفهوم خود را از دست میدهد. امریکا و متحدین غربی اش و خصوصا اسرائیل علیه حرکت ها و جنبش های دیموکراسی جوان عرب قیام نموده در بدل حمایت از فلسفه آزادی و دیموکراسی از انقلابات عسکری و نظامهای فاشستی حمایت کردند. امریکا و متحدین غربی اش در سقوط جنبشهای آزادی خواه و روش دیموکراسی در بسیاری از کشور های عربی موفق شد و نظامهای دیکتاتوری عسکری در جهان عرب زمام امور را بدست گرفت و هزارها جوان جانهای شریں خود را قربان آزادی و دیموکراسی نمودند. با اینکه امریکا و متحدین شرقی و غربی اش موفق شدند تا حرکات و جنبش های دیموکراسی جهان عرب را خاموش سازند لیکن تغییرات فکری که در جامعه های اسلامی از سال 2012 پیش شد غیر قابل بازگشت است و ممکن نیست نظامهای فاسد عسکری مدت طولانی زمام امور را بدست داشته باشند و بزودی عدالت و دیموکراسی بر ظلم و فساد غالب خواهد شد و جهان اسلام خصوصا نسل جوان مسلمان به عقب بر نخواهد گشت.

اسلوب و روش غربی ها در معالجه با غلو و افراط گرایی در کشورهای اسلامی اسباب اتحاد را بین سیکولرهای شرقی و حکومت های غربی آماده ساخت و سیکولرهای شرقی جهت رسیدن به حکومت و قدرت سیاسی با قوای خارجی همکاری نمودند. در ساحة سیاسی افغانستان اختلافات منطقی و نژادی بین حرکات اسلامی معاصر که بنام تنظیمات جهادی یاد میشود سبب شد که احزاب و جمعیت های اسلامی معتدل با سیکولرها و قوای غربی به بهانه مبارزه علیه گروه طالبان همکاری نمایند و برای مبارزه با این گروه و رسیدن به اهداف سیاسی اتحادیه جدید از سیکولرها، کمونستها و احزاب اسلامی و جهادی تشکیل و همکاری امریکا با این اتحادیه جدید آغاز یافت. این طرز العمل سیاسی غرب برای مبارزه با حرکات افراطی سبب ازدیاد قوت افراطی ها نه تنها در افغانستان و عراق بلکه در بسیاری از کشورهای اسلامی شد و حرکت ها و جنبشهای معتدل اسلامی از میدان سیاسی دور ساخته شدند. در این اواخر

نتیجه سیاست مبارزه ای غرب را علیه حرکت های معتدل اسلامی در شرق میانه مشاهده می نمایم و بهترین نتیجه آن ظهور گروه بنام (داعش) است که بزودی توانست جای القاعده را در منطقه عربی و سائر کشورهای اسلامی و افغانستان بگیرد و به اندازه قدرت و نفوذ کسب نماید که جای القاعده را اشغال نماید و از افراطی کار گرفته شود که در اثر آن حتی داعش القاعده را متهم به اعتدال نماید و در آینده نزدیک در نتیجه مداخلات کشورهای منطقه خصوصا ایران و سعودی و ناتو جهان شاهد قیام حرکات و جنبشهای افراطی تر خواهد بود البته سبب این همه مشکلات سیاسی راه و روش غرب در مبارزه با حرکت های معتدل اسلامی در جهان اسلام است و متأسفانه امریکا و غرب بطور عموم بزرگترین اشتباه سیاسی را در بر هم انداختن حکومت معتدل داکتر مرسی در مصر نمودند. اوضاع نظامی و سیاسی جهان اسلام و روابط بین مسلمانان و غرب تا زمانیکه روش و سیاست های غرب تغییر نکنند تغییر نخواهد کرد و جهان غرب و جهان اسلام در تصادم فکری و نظامی مدتها خواهد سوخت.

مستشرقین (خاور شناسان) که تا هنوز تحت تأثیر حرکت صلیبی میباشند در حل مشکلات اندیشه های افراطی تحقیقات شان را زیر عناوین: اسلام عقیده و شریعت و مدنیت اختلافات تاریخی را که بین اسلام و مسیحیت بود دوباره تجدید نمودند و کوشش دارند در تحقیقات شان حقیقت اسلام را مسخ و اسلام را قسمیکه خود شان می خواهند تعریف و به جهانیان معرفی و پیشکش نمایند. نه اسلامیکه خداوند به رسول اکرم صلی الله علیه و سلم فرستاده و مسلمانان به آن ایمان آورده اند.¹

و سائل تبلیغات غرب مثل، رادیو، جرائد و تلویزیون در پنجاه سال اخیر زیادتر از 250 کتاب علیه اسلام و صد ها برنامه تلویزیونی پخش و در برنامه های شان ترور را مساوی به اسلام و تروریست را مساوی به مسلمان و عرب به جهانیان خصوصا مردم غرب تعریف و معرفی کردند.²

1. دکتر احمد غراب، رؤیة إسلامیة للاستشراق، ص 7

2. دکتر عبدالقادر طاش، صورة الإسلام فی الإعلام الغربي، صفحات 7-8

مؤسسات کلتوری و فرهنگی غرب با همکاری حکومت های شان خصوصا ولایات متحده امریکا، مؤسسات مهم و بزرگ را غرض مطالعه و تحقیق در امور حرکت های اصولی اسلامی که در غرب بنام حرکت یا جنبش های افراطی یاد میشود تأسیس نمودند و اعضای مهم این مؤسسات را مخالفین فکر و عقیده سیاسی اسلام و هواخواهان و طرفداران حرکت یهودیت و صیهونیزم تشکیل می دهد. مؤسسات غربی تا حال تعداد زیادی از بحث ها و تحقیقات را در مورد اسلام و جنبش های اسلامی خصوصا اسلام سیاسی و اصولی طبع و به نشر سپرده و صدها کنفرانس و سمینار علمی در خصوص نهضت های اسلامی ترتیب داده اند که ذکر همه نشرات این مؤسسات از طاقات این تحقیق متواضع خارج میباشد. اما برای اینکه جوانان عزیز ما به این مؤسسات و کارشان آشنائی و تماس داشته و از طرز و روش کار و عقاید سیاسی و دینی افراد آن آگاه باشند اسمای بعضی از این مؤسسات ذکر و خلاصه از اهداف آنها معرفی می شود :

- مرکز دراسات و مطالعات استراتیجی بین المللی بریاست روبرت نیومان ، سفیر سابق امریکا در سعودی و افغانستان و مغرب.
- معهد (بروکنجز) که سابق بنام (مؤسسه دراسات و مطالعات حکومتی) یاد میشود. این معهد در مسأله: (اصولی اسلامی) کار میکند و از مهمترین اعضای آن: ولیام کونت و یحیی ساورسکی میباشد.
- مؤسسه (واشنگتن در سیاسات شرق ادنی) این مؤسسه از روش و تفکر یهودیت پیروی میکند.
- مرکز دراسات عربی معاصر در پوهنتون جورج تاون در واشنگتن در سال 1975 م ، تأسیس گردیده. این مرکز در موضوعات و مسائل : (حرکات اصولی و سیکولری در شرق عربی) کار میکند و مهمترین کتابی که این مرکز در سال 1987 به نشر سپرده بنام (انفجار بزرگ) یاد میشود.³

³ دکتر عبدالقادر طاش: امریکا و الإسلام: تعایش أم تصادم، صفحات 165-172 و همچنان: مازن المطباقي: من آفاق الاستشراق الأمريكي المعاصر، صفحات 42-43 و همچنان

عوامل فوق الذکر سبب آن شد که نه تنها مسلمانان بلکه جهان غرب و یهودیت متوجه نظام جدید جهانی شوند. جهانیان خصوصاً گروهی که در مسائل اسلامیات و شرق میانه و جهان اسلام بطور عموم مشغول کار و تحقیقات بودند باین نتیجه رسیدند که قوه جدید در جهان ظهور میکند و ستاره اسلام بار دوم به آسمان دنیا مشاهده میشود و این عقیده بعد از سقوط کمونست و نظریات سوسیالیستی قوت بیشتر گرفت و محققین غرب تحقیقات جدید را به طبع رسانیدند و جهانیان خصوصاً غربی ها را از خطر جدید بعد از سقوط کمونیزم هوشدار دادند .

عالم المانی (پول آشمید) در کتاب معروف خود بنام «الإسلام قوة الغد» اسلام قوت فردا که در سال 1936 میلادی به طبع رسید جهانیان را از ظهور قوه جدید هوشدار میدهد و می نویسد : عوامل عمده در به ثمر رساندن این قوت عبارت از عناصر سه گانه ذیل است :

1. قوت اسلام (دین) در اعتقاد مردم به ارزش های اسلامی و در اصل برادری و برابری بین تمام نژادها و رنگها و فرهنگها .
2. قوت اسلام در وجود منابع طبیعی و ثروت طبیعی که در شرق اسلامی میباشد است. جهان اسلام از محیط هادی تا محیط اطلسی از سرحد مغرب در غرب تا محیط هادی و سرحد اندونسیا در شرق امتداد دارد و این ساحه شامل منابع و مصادر اقتصادی و اکتفاء ذاتی میباشد بدرجه که مسلمان ضرورت و احتیاج به اروپا ندارند اگر با هم نزدیک و همکاری نمایند .
3. قوت بشری یعنی ازدیاد عدد نفوس در جهان اسلام ، ازدیاد نفوس از مسلمانان قوت بزرگ را می سازد .

پول آشمید اضافه میکند اگر عناصر سه گانه فوق با هم یکجا شوند بدون شک نتیجه آن برای اروپا خطر بزرگ است و مسلمانان زعامت جهان را بدست خواهند گرفت و اروپا فناء و نابود می شود . پول آشمید برای مردم اروپا پیشنهاد

میکنند که تمام مردم اروپائی مسیحی با هم متحد شوند و جنگهای صلیبی را به صورت و شکل جدی آن مطابق به شرایط زمان و عصر جدید احیاء نمایند.⁴

(روبرت بین) در مقدمه کتاب خود بنام (السیف المقدس) می نویسد: به ما - مردم اروپا - لازم است تا نظریات و افکار عرب را مطالعه نمائیم زیرا عربها در گذشته بالای دنیا حکومت می نمودند و ممکن است در آینده بار دیگر به زعامت جهان برسند و شعله که محمد روشن نموده تا هنوز بقوت خود مشتعل است.⁵

غربی ها و دوستان و هم پیمان یهود شان بعد از سقوط اتحاد جماهیر شوروی متوجه خطر جدید سیاسی و اقتصادی برای غرب مسیحی شدند و خطر جدید را بنام «خطر سبز» در مقابل «خطر سرخ» در بیداری مسلمانان مشاهده و ملاحظه کردند لذا کوشش دارند تا به هر طریقت و روش که ممکن است از قوت جدید یعنی اسلام ممانعت شود. اما متأسفانه غربی ها در مبارزه علیه نظام اسلام مانند شوروی ها به ناکامی مواجه اند و امید است سیاستمداران غرب قبل از دست دادن وقت باین نتیجه برسند که با قوت جدید که از نظر شان قوت اسلام و مسلمانان است با همکاری مشترک و مصالح متبادله و عادلانه میتوانند زندگی نمایند و نباید اسلام و مدنیت آنرا ضد مسیحیت و مدنیت غربی دانست و اگر باین عقیده ادامه داده شود و جهان غرب در شناخت اسلام و مسلمانان تجدید نظر نمایند بدون شک جنگ بین دو مدنیت و دو دین آغاز و شرق و غرب در آتش آن خواهد سوخت.

استاد دکتور عبدالستار سیرت همچنان در شناخت غرب، اسلام را بصفتم دشمن، بحثی مفصل و مهم را دارد که در این جا لازم دیده میشود به نقاط مهم آن اشاره نمود.

4. القرضاوی: المبشرات بانتصار الإسلام» ص 84

5. القرضاوی «المبشرات بانتصار الإسلام» ص 85 { اصل هر دو کتاب ذکر شده بزبان انگلیسی میباشد که توسط دکتور اسحاق موسی الحسینی بزبان عربی ترجمه و از اداره فرهنگی جامع الازهر در قاهره به طبع رسیده }

استاد سیرت تحت عنوان « تصویر اسلام بحیث دشمن غرب و تجاوز بر مقدسات اسلامی » می نویسد :

بعد از سقوط اتحاد شوروی در پایان یک دهه تجاوز عسکری به افغانستان (1979 - 1989) و اخراج ذلت بار قشون سرخ از افغانستان به همت جهاد ملت مجاهد و مسلمان این کشور و به کمک دشمنان کمونیزم و کشور های واقع در مسیر اشغال و تجاوز شوروی ، نظام زعامت سیاسی جهان به سیستم یک قطبی تبدیل شد ، و زعامت یکه تاز سیاسی جهان به منظور اجرای نقش زعامت جهانی و تسخیر سیاسی جهان استراتیجی تصویر یک دشمن جدید به تمدن و دیموکراسی غرب را طرح نمود . این دشمن به زعم زعمای غربی و مراکز مطالعات استراتیجیک و برخی از نویسندگان غربی همان (اسلام و مسلمین) بود .

ریچارد نکسن رئیس جمهور اسبق امریکا در کتاب خود به عنوان (فرصت مناسب) و نیز کتاب خود بنام (پیروزی بدون حدود) گفته بود : « ما بر دشمن کمونست غالب شدیم و هیچ دشمنی در برابر ما باقی نمانده است مگر اسلام » . کیسنجر وزیر خارجه اسبق امریکا نیز گفته بود : « خطر اسلام بر غرب نسبت به کمونیزم بزرگتر است » .

استاد سیرت اضافه میکند که مطالعه استراتیجیک که در 183 صفحه از طریق مؤسسه معروف مطالعات استراتیجیک (رند کارپورشن) تحت عنوان : (Building Moderat Muslim Network در سال 2007 به نشر رسیده ، همه پالیسی های دشمن و جنگ با جهان اسلام را مفصلاً شرح میدهد.⁶

این بحث که تقدیم هموطنان گرامی میشود در نتیجه تغییراتی است که جهان در اواخر قرن بیست و اوائل قرن بیست و یکم به آن مواجه گردیده و جهانیان حل سوم را که حل وسط بین فلسفه لا دینی غربی و شرق کمونستی میباشد مطالبه میکنند و امید است این تحقیق کوچک توسط شخصی که بین جهل و علم مانند

⁶ . دکتر عبدالستار سیرت « قضایای مهم سیاسی در جهان اسلام » از نشرات فقه اسلامی در

من قرار دارد باب مناقشه را در مسائل سیاسی و قانونی و حقوق مدنی اسلام در بین افغانها باز کند و علمای کرام در اصلاح این تحقیق اقدام عملی نموده بحث‌های مفیدتر و بهتر را تقدیم هموطنان گرامی نمایند .

دولت اسلامی

نظام و مسائل سیاسی و حقوقی زمانی قابل بحث و تحقیق میباشد که دولت موجود باشد تا در ساحت دولت نظام سیاسی و مسائل مربوط به سیاست و حقوق اساسی افراد با وجایب و مسئولیت‌ها اجراء و تطبیق عملی گردد. زیرا در عدم موجودیت دولت مستقل تطبیق عملی مسائل سیاسی و حقوقی خصوصاً آنچه متعلق به افراد جامعه است غیر ممکن و قابل بحث نمیتواند باشد. در این فصل بحث را روی دولت اسلامی آغاز میکنیم تا اولاً دیده شود که آیا اسلام فقط عقیده و دعوت به آن است یا اینکه شامل نظام سیاسی و حقوقی و اقتصادی نیز میباشد تا در روشنی آن بتوانیم اصل موضوع که عبارت از سیاست و قانون و حقوق مدنی است مطالعه و بررسی و تحقیق شود.

علمای سیاست و قانون نظام سیاسی اسلام را بنام (اصول اولیه) یاد میکنند و عقیده برین دارند که نظام سیاسی اسلام باساس قانون اساسی اسلام استوار میباشد و قانون اساسی اسلام که بعداً در مورد آن بحث مفصلتر خواهیم داشت عبارت از مجموعه اصول و احکام ثابت میباشد که در قرآن کریم و سنت نبوی شریف تصریح یافته که بعضاً قابل تأویل و اجتهاد نبوده و بعضاً قابل اجتهاد میباشد. مسائل سیاسی، قوانین و حقوق مدنی افراد در اسلام از جمله مسائلی است که قابل اجتهاد بوده و در دائره اجتهادات بررسی می گردد. صفحات بعدی مسائل اجتهادی را در مسائل سیاسی و ارگانهای دولتی تفصیل بیشتر خواهد داد.

در موضوع و مسأله اینکه اسلام در مورد تشکیل دولت و نظام سیاسی و حقوقی آن چه ارشاد یا پیشنهاد می کند چند سؤال را برای مناقشه و بحث مطرح میکنیم و از لابلای جوابات به این سؤالات آنچه را که میخواهیم در مورد سیاست و نظام قانونی و حقوق مدنی اسلام تحقیق نمائیم با خوانندگان گرامی در میان میگذاریم.

آیا اسلام فقط عقیده و دعوت به اصلاح حال مردم است؟ آیا اسلام تنها برای قائم نمودن یا قائم ساختن ارتباط بین خالق و مخلوق است؟ آیا اسلام تنها ارتباط به آخرت دارد؟ یا اینکه اسلام یک نظام شامل و کامل بوده غیر قابل تجزیه و تقسیم میباشد و شامل امور دنیوی و اخروی است؟

در مورد دولت اسلامی و نظام سیاسی و قانونی و حقوقی آن دو نظریه وجود دارد:

نظریه اول برین استوار است که اسلام تنها یک عقیده نبوده یعنی فقط به عقیده خلاصه نشده بلکه شامل نظام کامل و شامل و مستقل سیاسی و قانونی و حقوقی و اقتصادی خاص بخود است و اگر مسائل سیاسی و قانونی و اقتصادی را از دایره اسلام بیرون سازیم در این حالت آن اسلامیکه حضرت خداوند سبحانه و تعالی بر محمد صلی الله و علیه و سلم فرستاده نمی باشد بلکه یک دین جدید غیر از اسلامی است که خداوند برای ما توسط حضرت جبرئیل امین فرستاده.

نظریه دوم این است که اسلام فقط دین و عقیده بوده ارتباط به مسائل دنیوی ندارد و خداوند مسائل دنیوی را به انسانها گذاشته تا خود شان مطابق خواهشات و ضروریات جامعه آنها بسازند و وظیفه اسلام فقط اصلاح اخلاق مردم و قائم نمودن رابطه بین خالق و مخلوق است و اگر اسلام را به مسائل دنیوی و سیاسی ارتباط دهیم قدسیت و پاکی اسلام را مورد سؤال قرار داده و از یک نظام دیکتاتوری دینی که اساس آن حاکمیت الهی است دفاع می نمائیم.

دو نظریه فوق در حقیقت دو طرز تفکر و دو ایدئولوژی فکری و سیاسی معین را نمایندگی میکند. هر دو مدرسه فکری امروز در بین محققین مورد بحث و تحقیق میباشد و پیروان هر دو مدرسه کوشش دارند تا از نظریات خود دفاع و دلائل را برای اثبات نظریه خود تقدیم کنند. درین تحقیق کوشش بعمل آمده تا هر دو نظریه را به تمام امانت آورده و مناقشه می نمائیم و حکم نهائی را در روشنی نظریات اصیل اسلامی به خوانندگان تقدیم می شود.

مفهوم اصطلاح دولت در فرهنگ اسلامی

دکتر محمد عمارة در بحث خود مفهوم و اصطلاح دولت را به عبارات ذیل بیان میکند:

(مفهوم و اصطلاح دولت در اسلام با مفاهیم آن در نظریات علمای غیر اسلامی و همچنان با فلسفه های سیاسی قبل از اسلام و بعد از آن تفاوت کلی ندارد . دولت در مفهوم سیاسی یک مؤسسه مدنی بوده که انسان در ساختار آن سهم دارد یعنی انسان آنرا تأسیس میکند . در فرهنگ سیاسی اسلام دولت نیز مدنی بوده و مسلمانان در ساختار و تأسیس آن از تجربه و علوم انسانی استفاده میکنند . تفاوت مهم و کلی در مفهوم و معنی دولت مدنی در فرهنگ و ثقافت اسلام و غیر اسلامی در آن است که مرجعیت قانونی در دولت اسلامی شریعت و حاکمیت در دولت قانون آسمانی میباشد بدین لحاظ نظام سیاسی اسلامی نظریات سکیولریزم را در مسائل جدائی بین دین و دولت قبول ندارد).⁷

استاد محمد عابد الجابری در تحقیق خود در مورد استعمال و استفاده از اصطلاح دولت در فرهنگ اسلامی می نویسد: (اصطلاح دولت در عهد رسالت و حتی عصر خلفای راشدین در فرهنگ اسلامی وجود نداشت . در عهد اول اسلامی یعنی در عصر خلفای راشدین و حتی در عهد خلافت اموی با اینکه اموی ها بصفت یک نظام سیاسی حکومت میکردند اصطلاح دولت در فرهنگ سیاسی بین مسلمانان مورد استفاده نبود و مسلمانان اسلام و دعوت اسلامی را بمعنی و اصطلاح دولت نمی شناختند.

در تاریخ سیاسی اسلام برای اولین بار عباسی ها بعد از کامیابی انقلاب شان و سرنگون ساختن نظام اموی کلمه یا اصطلاح دولت را استفاده نمودند و گفتند: (هذه دولتنا* این است دولت ما) . از قیام و رسیدن عباسی ها به کرسی حکم اصطلاح دولت ، یک اصطلاح سیاسی در فرهنگ اسلام قبول و مؤرخین در تحقیقات خود عصر اموی را نیز بنام دولت اموی یاد کردند.⁸

⁷ . الشرق الاوسط عدد 4984 ، 1992 / 7 / 21

⁸ . الشرق الاوسط عدد 6266 ، 1996 / 1 / 24

علمای تسنن تأسیس دولت و اقامت نظام سیاسی را برای اداره ملت و کشور اصلی از اصول دین میدانند نه از جمله اعتقادات و یا معتقدات دینی و عقیده بر این دارند که اسلام تأسیس و شکل آداری دولت را به عهده مجتهدین و علماء و متخصصین گذاشته است. دکتر محمد عمارة در مسأله اعتقادی و دینی دولت می نویسد: (ارکان اسلام پنج است که دولت در جمله آن نمی باشد. اما با این هم دولت یا نظام سیاسی از جمله واجبات مدنی است که بدون تشکیل یا تأسیس آن واجبات دینی عملی شده نمی تواند بعبارت دیگر واجبات دینی تحقق نمی یابد مگر در سایه سلطه قانون. خداوند سبحانه و تعالی در آیه 59 سوره النساء میفرماید: یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول «ای مؤمنان! از خدا و پیغمبر (محمد صلی الله علیه و سلم) اطاعت کنید» تا این جا آیه کریمه معنی دینی را دارد و: و اولی الامر منکم «و کسانی را اطاعت کنید که از جمله شما صاحبان امر (قدرت مشروع) باشند» معنی سلطه سیاسی را افاده میکند. آیه کریمه نشان میدهد که اطاعت کردن از خداوند جل جلاله و رسول اش ما را از جمله مسلمانان می سازد و چون ولی امر از جمله خود ما مسلمانان میباشد بناء دولت ما دولت مدنی است با یک تفاوت که در نظام لیبرالی، دولت لیبرال ضرورت است و در نظام سوسیالیستی دولت سوسیالیستی ضرورت است و در نظام اسلامی دولت اسلامی ضرورت میباشد. دکتر محمد عمارة ادامه داده می نویسد: در عقیده ما مسلمانان دولت فرع است نه اصل باین معنی که مسلمانان حق دارند در تشکیل و طرز اداره آن با هم اختلاف نظر داشته باشند و نباید اختلافات در مسائل سیاسی را بدرجه کفر و ایمان ارتقا داد یا رسانید زیرا اختلافات در مسائل سیاسی ممکن است در صواب باشد و یا در خطا در حالیکه اختلافات در مسائل اعتقادی به کفر و ایمان ارتباط دارد. در اصول اسلامی قاعده عمومی است که: و ما لایتم الواجب به فهو واجب * به آنچه واجب بواسطه آن اجرا و عملی شده نمیتواند آن چیز واجب است.⁹ یعنی چون قوانین اسلام تطبیق نمیگردد مگر اینکه نظام سیاسی

⁹. الشرق الاوسط: 1992 / 2 / 25

موجود باشد ، پس تأسیس سلطهٔ سیاسی یا دولت در نظام سیاسی اسلام از جملهٔ واجبات دینی برای تطبیق قوانین شریعت اسلامی میباشد .

دکتوریوسف القرضاوی در مورد اینکه تأسیس دولت از جمله امور اعتقادی در اسلام نیست توضیحات بیشتری ارائه میکند و می نویسد : کسانی که تصور نموده اند که جامعه اسلامی با تمام صفاتی که دارد ممکن است بدون دولت و حکومت اسلامی یا نظام سیاسی اسلامی بوجود آید دو اشتباه را مرتکب می گردند :

- این گروه درک نکرده اند که حکم یا حکومت در اسلام از جمله فرائض در دین اسلام است و در نظام سیاسی اسلام ، دین و دولت رابطهٔ مستقیم و غیر قابل جدائی و انفصال و تقسیم را دارد .
- قیام جامعه یا ساختن جامعه اسلامی بدون دولت اسلامی و حکومت اسلامی و در سایه نظام سکیولری و کمونستی و سائر ایدئولوژی های معاصر غیر ممکن است.¹⁰

القرضاوی که نظریات علما را در این مبحث می آورد دولت را در نظام اسلامی از جمله فرائض دین معرفی میکند که در اصطلاح اسلامی عدم قیام دولت یعنی عدم اجرائی فرضی از فرائض دین بحساب می آید. اصطلاح فرض در تعریف و تشکیل دولت اهمیت فقهی مسأله دولت را افاده میکند .

علمای تشیع خصوصاً امامیه چنانکه شهرستانی نظریات شانرا به تفصیل آورده ، دولت و امامت را اصلی از اصول دین میدانند و موضوع دولت را داخل عقاید بررسی میکنند در این صورت امامت را که به پایه دولت استوار است در دائره کفر و ایمان مورد بحث قرار داده و منکر آنرا خارج از ملت اسلام میدانند. عقیده در مذهب شیعه به پنج اساس استوار می باشد : توحید ، نبوت ، معاد ، عدل و امامت.¹¹ در حالیکه علمای تسنن موضوع دولت ، حکومت و امامت را

¹⁰. القرضاوی ، الحل اسلامی فریضة و ضرورة ، ص 74

¹¹. فضل غنی مجددی ، مطالعة تمهیدی در فقه حنفی و جعفری : توافق و تفاوت ، طبع دوم ص

در دائره مصلحت امت بررسی نموده و مسأله دولت و امامت را در جمله امور عقایدی مورد بحث نمایند .

دکتور برهان غلیون در تحقیق خود تحت عنوان (نقد السياسة: دولة و الدین) در فصل: اسلام شکل واحد دولت را معرفی نمیکند . او در مورد دولت می نویسد :

دولت ، مؤسسه ای است که به هدف حل مشکلات مردم تأسیس میشود و دولت اسلامی به معنی دولت الهی و تمثیل کننده اراده خداوند و در خدمت او تعالی نبوده بلکه دولت مسلمین میباشد و مسلمانان که در اصل بشراند در تشکیل و تأسیس آن نقش اول و اساسی را دارند و ممکن است مسلمانان در تأسیس آن در صواب و یا در خطا باشند .

مسلمانان ، جماعت مدنی را تشکیل میدهند و در زندگی مصلحت و منفعت مادی را دارند و به طبیعت بشری که دارند در مسائل زندگی نقصان را نیز میداشته باشند یعنی از نقصان دور نمی باشند .

به معنی دیگر دولت اسلامی ، دولت دینی نبوده به این معنی که اسلام نظریه ثابت را در مسأله حکم و حکومت داری نگذاشته و اگر اسلام نظریه ثابت را در نظام سیاسی و اداری معرفی میکرد در این صورت فکر تجدید اداری قابل بحث نمی بود و نظام سیاسی اسلام بصورت کل نظام جامد و غیر قابل تجدید و تغییر میباشد .

جامعه بشری همیشه در حالت تغییر و تبدیل است و اسلام تغییر و تجدید را برای جامعه بشری و نظام دولتی و سیاسی قبول دارد و تغییر را منحصیث یک اصل قبول شده می پذیرد و میداند . اسلام این مسأله یعنی تشکیل دولت و نظام سیاسی را به اجتهادات دانشمندان و متخصصین در علوم اجتماعی و حقوقی و سیاسی و مسائل تربیوی و فکری امت گذاشته و اسلام مسلمانان را مکلف به

ساختار و تشکیل نظام اساسی در دولت به اساس عقل و فهم سیاسی شان نموده.¹²

علمای اسلام که از مذاهب مختلف اسلامی پیروی میکنند با تمام تفاوت‌های مذهبی که دارند در تشکیل و تأسیس دولت و ساختار سیاسی آن با هم متفق‌النظر اند و تأسیس دولت را از جمله ضروریات اسلامی میدانند. برای توضیح این مطلب بحث و تحقیق در آراء و نظریات علمای کرام مفید می‌باشد و از لابلای نظریات و آراء دانشمندان اسلامی میتوانیم مطلب را بهتر درک نمود.

ضرورت تشکیل دولت در اسلام

قبل از اینکه در مورد ضرورت تشکیل دولت در اسلام بحث را آغاز نمود لازم دیده میشود در مورد اینکه آیا دعوت به اسلام اهمیت بیشتر دارد و یا تأسیس دولت اسلامی؟ به عبارت دیگر آیا اهمیت دعوت در عقیده اسلامی مقدم‌تر است یا تأسیس دولت؟

در مورد نظریه فوق یعنی دعوت مقدم‌تر از دولت یا دولت مقدم‌تر از دعوت دو مدرسه فکری در اسلام وجود دارد.

مدرسه فکری اول که دولت و تشکیل آنرا از اولویت در نظام اسلامی میدانند عبارت دیگر تشکیل دولت را مقدم‌تر از دعوت میدانند. علمای این مدرسه برای اثبات نظریه شان دلایلی زیادی را ارائه میکنند که در این مبحث بعضی نظریات شانرا می‌آوریم ولی نخست در مورد نظریه دعوت مقدم‌تر است از دولت، نظریات علمای این مدرسه را بررسی می‌نمائیم.

دعوت به اسلام با اهمیت‌تر است یا تأسیس نظام سیاسی و دولت:

اصحاب و پیروان مدرسه (دعوت با اهمیت‌تر و اولتر از دولت) باین عقیده اند که تأسیس دولت بسیار مهم و با اهمیت می‌باشد لیکن در ترتیب و اساس بعد از دعوت به اسلام می‌آید از نظر این گروه یا دسته از علماء دولت فقط و فقط

¹² .الشرق الاوسط 4 / 6 / 1992

وسيلهٔ برای تحقق بخشیدن دعوت است تا نمونهٔ از جامعه اسلامی فاضل و عادل تشکیل گردد.

اصحاب این مدرسه به این عقیده اند که اسلام نازل نشده تا حکومت و یا حکومت را اساس بگذارد و یا تشریحات و قوانین را تطبیق کند بلکه رسالت اسلام شاملتر و بزرگتر است. رسالت اسلام هدایت و زنده و بیدار کردن ضمیر انسان میباشد تا در سایه هدایت و ضمیر زنده هر انسان حکومت و دولت اسلامی را در داخل نفس خود تأسیس کند تا در نتیجهٔ آن مردم به صراط مستقیم نزدیک تر و حالت جامعه بهتر شود. در عقیده این دسته از دانشمندان اصلاح حال مردم، تشکیل و تأسیس دولت و حکومت اسلامی را آسان و ساده تر میسازد.

اصحاب و پیروان این مدرسه اعتقاد برین دارند که عجله کردن یا عجله داشتن در تأسیس دولت و سلطه سیاسی از طرف جماعت بزرگی از مسلمانان که اسلامی فکر میکنند و در فرهنگ سیاسی امروز بنام **(اسلام سیاسی)** یاد می شوند با اهمیت تر از عنایت و توجه ای اسلام در مسائل اجتماعی **(اسلام اجتماعی)** میباشد به معنی دیگر در نزد پیروان تشکیل دولت قبل از دعوت و اصلاح حال مردم، عمل سیاسی اسبقیت نسبت به عمل تربیوی و اجتماعی دارد.

استاد فهمی هویدی که نظریات اصحاب این مدرسه را می آورد و خود نیز از نظریات شان حمایت و پیروی میکند موضوع را به شکل دقیق و علمی بحث بیشتر نموده و برای وضاحت دادن موضوع مثالهای ذیل را می آورد:

عصر عباسی دوم، دولت اسم اسلامی را داشت لیکن از ناحیه ثقافت و فرهنگ و دانش نمونه خوبی از اسلام نبود و تنها با اسم اسلام حکومت کردن و عدم تطبیق قوانین اسلام بصورت صحیح آن سبب شد که خلافت عباسی در مقابل حملات تاتار و مغول سقوط کند.

فهمی هویدی ادامه داده می نویسد قیام دولت تنها زیر نام اسلام مانند دولت عباسی در عهد دوم آن است و فقط شعار اسلام را بلند کردن و از مبادی و قیم

اسلام دور بودن و فاصله داشتن است. بلند کردن این شعار یعنی شعار اسلامی را بلند کردن و به اسلام صحیح حکومت نکردن سبب سعادت مسلمانان نخواهد شد. بهتر است که نخست جامعه اسلامی را تأسیس و ساخت و جامعه اسلامی قادر میشود تا دولت اسلامی را تأسیس نماید. اصلاح حال جامعه باید از پائین شروع گردد نه از بالا به این معنی که اولاً باید مردم را ساخت و بعد از آن دولت را تأسیس کرد و تجربه نیز نشان داده که قیام دولت اسلامی بدون مسلمانان صالح و با تقوی و با تربیت نتیجه خوب نداده.¹³

اصحاب این مدرسه از نظریات سیاسی حسن البناء در تشکیل دولت و حکومت پیروی می نمایند. حسن بناء باین عقیده بود که اول باید ملت اصلاح شود و دعوت به اسلام و اصلاح حال امت قبل از تأسیس دولت باشد او (البناء) به پیشنهادات اعضای جماعت اخوان المسلمین برای انقلاب و سرنگون کردن نظام فاسد سیاسی در مصر تسلیم نشد و قول و نظر خود را اینطور بیان کرد: شما ملت را تربیه اسلامی کنید و اگر ملت تربیه اسلامی صحیح یافت یا شما را انتخاب میکنند و یا بهتر از شما را.¹⁴

تجربه سیاسی احزاب جهادی افغانستان نیز نظریه تربیوی و اجتماعی اسلام را نسبت به تشکیل دولت و نظام سیاسی ثابت ساخت و یگانه سبب شکست و ناکامی احزاب اسلامی را در افغانستان در عدم تربیه اسلامی بعضی از اعضای احزاب اسلامی و همچنان عدم آماده بودن ملت برای تشکیل و قبول دولت اسلامی بود. طرفداران تأسیس نظام اسلامی و تشکیل حکومت اسلامی و تطبیق شریعت اسلامی در افغانستان مسأله تربیت اسلامی را نا دیده گرفته بودند و تأسیس دولت اسلامی را مقدمتر از تربیت امت میدانستند.

احتیاج اسلام به دولت یا ضرورت تشکیل دولت در اسلام

علمای مدرسه ای فکر تشکیل دولت قبل از دعوت باین نظریه اند که اسلام بدون تشکیل دولت معنی و مفهوم ندارد. قرآن کریم و سنت نبوی و اجماع

¹³ .المجلة ، عدد 777 ، 1/7/1995

¹⁴ .اخوان المسلمین ، داکتر ریتشارد صفحه 417

صحابه امر به تشکیل نظام سیاسی در چوکات دولت میکنند این گروه آیات متعدد را از قرآن کریم برای اثبات نظریه خود می آورند و باین عقیده اند که قرآن و سنت و اجماع ضرورت تأسیس دولت را حتمی می داند .

استاد محمد عابد الجابری در تحقیق خود بنام (السیاسة للتجربة التاريخية للامة) تحت عنوان : «الدین والدولة و تطبیق الشریعة» می نویسد :

تجربه سیاسی در فقه سیاسی خصوصا در مذهب تسنن رابطه بین دین و دولت را واضح نمی سازد . غیاب یا نبودن و عدم نصوص صریح و واضح در قرآن و سنت که اشاره به اداره دولت و شئون حکم باشد معنی آن این نیست که اسلام در مجموع به مسأله حکم چیزی نگفته و سکوت کرده . اگر به تجربه های تاریخی دقت عمیق تر شود خصوصا عصر نبوت را مطالعه دقیق نمائیم ملاحظه می شود که دعوت محمد صلی الله علیه و سلم در زمان خود نبی صلی الله علیه و سلم از دعوت به دولت تبدیل شد و مسلمانان بعد از رسول الله صلی الله علیه و سلم دولت اسلامی را حفظ نمودند و دلیل مسلمانان صدر اسلام برای حفظ دولت این بود که دولت یک ضرورت برای حفظ دین و دفاع از سرزمین اسلام است .

قرآن ، سنت و حدیث اصول اخلاقی را در رابطه به احکام و نظام حکم اسلامی بیان و روشن میسازد مانند: شوری ، امر به مشوره در تمام مسائل زندگانی مردم ، برقرار ساختن عدالت اجتماعی ، رعایت فقراء و مساکین ، حج ، زکاة ، تطبیق حدود شرعی ، جنگ ، صلح و عقد معاهدات تجارتی و سیاسی و غیره که تطبیق عملی همه مسائل ذکر شده از مسلمانان و اسلام میخواهد دولت داشته باشند در غیر آن تمام مسائل زندگی غیر قابل تطبیق عملی می باشد و به عبارت دیگر قوانین اسلامی و حقوق مدنی و سیاسی که اسلام تدوین و معرفی نموده از اجراء باز می ماند بدلیل اینکه اجراء قوانین اسلامی بدون دولت اسلامی و سلطه سیاسی غیر عملی است .

زعمای سیاسی در صدر اسلام و خصوصا در عصر خلفای راشدین اکثر آنان علماء و فقها بودند بدین ترتیب صفت مجتهد بودن و سیاسی بودن را جمع می

نمودند در حالیکه که این صفت یعنی صفت مجتهد بودن در زعیم سیاسی یا زعامت سیاسی بعد از خلفای راشدین و صحابه بطور عموم مورد بحث نبود .

فقیه معروف اشعری اندلسی ابوبکر بن عربی نظریه جدید فقهی که عبارت از جمع بین علم (علم دین) و ریاست یا زعامت سیاسی را به جامعه علمی پیش نمود . خلاصه نظریه جدید عبارت از این بود که زعماء و امراء (زعامت سیاسی) باید از فقهاء در امور دولت مشوره گیرند . علامه اشعری در تفسیر اولی امر که در آیه مبارکه آمده اعتقاد دارد که معنی آن زعامت عسکری و سیاسی و علمی است.¹⁵

شهید عبدالقادر عوده یکی از معروفترین قانون دان معاصر اسلامی در کتاب معروفش بنام (التشریح الجنائی الاسلامی) در مورد ضرورت دولت می نویسد: شرط اول تطبیق قوانین اسلامی تشکیل دولت و نظام سیاسی می باشد . عوده معتقد است شریعت اسلامی زمانی قابل تطبیق و اجراء میباشد که مسلمانان دارای سرزمین خاص و نظام سیاسی مستقل باشند . باساس همین قاعده فقهی علماء از صدر اول اسلام تا امروز تطبیق شریعت اسلامی را در سرزمینی که بدست مسلمانان نیست اجازه نمی دهند حتی اگر مسلمان نیز مرتکب گناهی شود که باساس شریعت حد بالایش تطبیق گردد ، حدود شرعی بالایش تطبیق نمی گردد تا اینکه به دار اسلام عودت نکند زیرا معصومیت در جهان اسلام باساس اسلام است و جای که اسلام نیست معصومیت مال نیز نیست .

دکتور یوسف القرضاوی در کتاب خود بنام (الحل الاسلامی « فریضة و ضرورة ») تحت عنوان: ضرورت دولت اسلامی می نویسد :

شروط قیام اسلام و تشکیل جامعه اسلامی را می توان به نقاط ذیل خلاصه نمود :

- موجودیت ساحة جغرافیوی یا زمینی که در آن دولت اسلامی و یا نظام اسلامی قائم شود .

¹⁵ . الشرح الاوسط ، عدد 6268 ، 1996/1/26

- ملت که بنام امت اسلامی یاد میشود .
- قانون .

پس جهت قیام نظام اسلامی تأسیس و تشکیل دولت یا نظام سیاسی یک ضرورت اسلامی می باشد .

کسانیکه خیال و تصور دارند که جامعه اسلامی با تمام صفات و خصوصیت های که دارد میتواند بدون حکومت یا دولت اسلامی باشد اشتباهات ذیل را مرتکب میشوند :

الف) نمی دانند که حکم ، فرضی از فرائض در دین اسلام است و در نظام سیاسی اسلام ، بین دین و دولت رابطه مستقیم و غیر قابل تجزیه و تقسیم است .

ب) ساختن و قیام جامعه اسلامی بدون حکم اسلامی مثل ساختار نظامهای سیاسی که اشخاص بدان معتقد اند مانند نظام سکیولری و کمونستی و سائر ایدلژی های معاصر غیر ممکن میباشد.¹⁶

فقه های قدیم و معاصر در اولویت تشکیل دولت در اسلام به این نظر و عقیده اند که ، جهت تطبیق قانون و قیام یا عمل نمودن به شعائر دینی و عبادات تشکیل دولت ضرورت است و قیام شعائر و ادای عبادات ممکن نیست که بصورت حقیقی آن انجام گردد مگر در سایه دولت اسلامی .

اقامت نماز ، جمع زکاة تطبیق حدود شرعی ، فرضیت جهاد بدون تشکیل و تأسیس دولت ناممکن است .

بطور مثال اگر کسی قصدا نماز را ترک کند ، اسلام ولی امر مسلمین را امر میکند که او را دعوت به ادای نماز کند و اگر اباء و ورزید از حق ولی امر و قاضی مسلمین است تا شخص را مجبور به ادای نماز سازند و اگر دعوت به نماز را رد کرد باید زندانی شود .

¹⁶. القرضاوی «الحل الاسلامی فریضه و ضرورة» صفحه: 74

جمع زکات یکی از وظایف عمده دولت است. در نظام اداری در دولت اسلام عاملین زکات یعنی کسانی که زکات را جمع میکنند از جمله مامورین رسمی دولت میباشند و قرآن کریم حضرت رسول الله صلی الله علیه وسلم را در سوره التوبه آیات یکصد و سه امر به جمع زکات میکند. (خذ من أموالهم صدقة تطهرهم وتزكئهم بها وصل عليهم إن صلاتك سكن لهم والله سميع عليم) از اموال آنان صدقه ای بگیر تا به وسیله آن پاک و پاکیزه شان سازی و برایشان دعا کن زیرا دعای تو برایشان آرامیسی است و خدا شنوای دانا است.

اعلان رمضان و عید از وظایف امام یا رئیس دولت میباشد. تنظیم حج از وظایف دولت در اسلام است و امور فوق ممکن نیست در جامعه اسلامی بصورت منظم انجام یابد مگر در سایه دولت اسلامی و سلطه قانونی¹⁷.

متکلمین یا علمای کلام (علمای عقاید) نظریات متفاوت و مختلف را در مورد اهمیت دولت و امامت که ریاست دولت است می آورند که میتوان نظریات ایشانرا به نقاط ذیل خلاصه نمود:

- امامت در جامعه اسلامی فرضی از فرائض و رکن از ارکان دین است.
- الشهرستانی می گوید که در نزد شیعه امامیه تعیین امام یک قضیه مصلحت نبوده که عامه مسلمانان در آن حق تصرف را داشته باشند بلکه اصل امامت از اصول دین است و در عقیده شیعه امامیه امامت و تأسیس دولت رکنی از ارکان دین بوده و ممکن نیست که رسول اکرم صلی الله علیه وسلم آنها را دیده گرفته باشد و این امر را به امت تفویض کرده باشند و حضرت رسول الله صلی الله علیه وسلم بعد از خود حضرت علی را به امامت تعیین فرمودند.
- گروه دوم عقیده برین دارند که تعیین امام در دولت اسلامی واجب نیست اگر مسلمانان قادر باشند که امام عادل را بدون خونریزی و فتنه و جنگ تعیین نمایند بهتر است.

¹⁷ القرضاوی، الحل الاسلامی، صفحات 78، 79، 80.

- گروه سوم که رأی اهل سنت و جماعت و اکثریت معتزله را انعکاس میدهد ، امامت را واجب میدانند لیکن به اساس اختیار آزاد و بیعت نه به نص یعنی به (امر قرآن و سنت)¹⁸.

علمای که از نظریه تأسیس دولت و سلطه سیاسی حمایت میکنند ، دلیل خود را از عصر نبوت خصوصاً بعد از هجرت میآورند و عقیده برین دارند که عصر مکه ، عصر دعوت بود و مسلمانان قدرت تأسیس دولت را نداشتند اما در هفته اول بعد از هجرت در مدینه رسول اکرم صلی الله و علیه و سلم اعلان از دولت جدید نمود . نظریه این گروه از علمای کرام را در مراحل تأسیس دولت اسلامی در عهد نبوت به تفصیل بیشتر میآوریم لیکن قبل از آن به سراغ مخالفین قیام دولت اسلامی میرویم تا نظریات اصحاب این مدرسه را مطالعه و بررسی نمائیم و اسباب ترس و خوف شان را از قیام دولت اسلامی بصورت صحیح بدانیم .

مخالفین قیام دولت اسلامی

مخالفین تأسیس یا قیام دولت در اسلام را دو گروه تشکیل میدهند :

گروه اول را غیر از مسلمانان می سازند این گروه یا طبقه در اصل و اساس به اسلام بصفت قانون و نظام سیاسی اعتراف ندارند و حتی دین اسلام را بصفت دین آسمانی قبول نداشته دین اسلام را دین ساخته و بافته سیدنا محمد صلی الله علیه و سلم میدانند . کشور های اروپای مسیحی از قدیم الزمان علیه دولت اسلامی و شریعت آن با مسلمانان تحت شعار صلیب جنگ ها را آغاز نمودند که در تاریخ اسلامی و اروپائی بنام جنگهای صلیبی یا جنگهای مقدس یاد میشود . در سه قرن گذشته کشورهای غربی و متحدین شان و صهیونیست ها اکثر کشورهای اسلامی را اشغال و قوانین اسلامی را به قوانین مدنی غربی تبدیل نمودند . در عصر حاضر غربی ها علناً علیه نظامهای اسلامی جنگ را اعلان نموده و بصراحت میگویند که نظام سیاسی اسلامی را قبول ندارند و تجربه نشان می دهد در هر کشور اسلامی که طرفداران فکر اسلامی و حامیان تطبیق شریعت اسلامی انتخابات را بشکل دیموکراسی بدست می آورند حکومت شان از طرف

کشورهای غربی برسمیت شناخته نشده و توسط انقلابات عسکری سقوط داده می شود بطور مثال حکومت انتخاب شده بصورت دیموکراسی و رأی آزاد مردم در الجزائر، فلسطین، سودان، موریتانیا و صومالیه، دولت مالی، تونس، مصر، لیبیا و غیره.

گروه دوم از جمله مسلمانانی اند که تحت تأثیر فلسفه های غربی رفته و به تأسیس و تشکیل دولت و نظام سیاسی باساس شریعت اسلامی مخالفت دارند و بشدت علیه کسانی که دولت را باساس شریعت میخوانند مبارزه میکنند و دولت اسلامی را دولت دیکتاتوری زیر نام دینی می دانند مانند دولت مسیحی قرون وسطی و عقیده برین دارند که تطبیق شریعت اسلامی و نظام اسلامی مانع آزادی های فردی و خصوصا مانع پیشرفت نهضت نسوان می گردد و مردم در حالت تطبیق نظام اساسی اسلام از ترقی و تعالی و آزادی های سیاسی محروم می شوند.

در بین این دو گروه، نظریات گروه اول را مورد بررسی و تحقیق قرار نمی دهیم زیرا پیروان این نظریه در اساس به اسلام بصفت دین اعتراف ندارند و ممکن نیست با این گروه به نتیجه برسیم زیرا در تحقیقات و مناقشه زمانی انسان به نتیجه میرسد که در اصل مبادی و مرجعیت اتفاق نظر و تقارب و نزدیکی فکری موجود باشد.

گروه دوم که خود را مسلمان معرفی میکنند نظریات شان برای ما اهمیت بیشتر دارد لذا در این تحقیق خلاصه نظریات این گروه را آورده و مناقشه علمی می نمائیم.

گروهی از مسلمانان که از فلسفه مادی و عقیده سکولریزم پیروی میکنند از قیام دولت اسلامی ترس دارند و عقیده دارند که دولت اسلامی یعنی دولت دینی یعنی حکومت کردن با اسم دین و به نمایندگی از خداوند. این گروه همچنان عقیده دارد که حکومت با اسم دین دیکتاتوری دینی را بوجود میآورد چنانکه در اروپا قبل از انقلاب فرانسه موجود بود.

گروه مخالف قیام دولت تحت شعار اسلام و تطبیق شریعت اسلامی در زبان عربی بنام (علمانیون) یاد میشود. این گروه در کشورهای اسلامی فعالیتهای فوق العاده زیاد در ساحت تحقیقات دارند و در حکومت های کشورهای اسلامی مناصب بزرگ را اشغال نموده اند به عبارت دیگر مقام عالی را در دولت دارند.

گروه مخالف قیام دولت اسلامی باین عقیده اند که اسلام فقط دین بوده و رابطه بین خالق و بنده میباشد و اسلام هیچ نوع رابطه و علاقه با نظام سیاسی و ارگانهای دولتی ندارد و اگر اسلام را ارتباط به نظام سیاسی داد گروهی بنام اسلام سیاسی زعامت را بدست گرفته، دیکتاتوری دینی جای آزادی و دیموکراسی را میگیرد و مردم خصوصا زنان و طبقه ای تعلیم یافته از حقوق سیاسی و مدنی محروم میشوند. در نظر این گروه مسائل سیاسی و اقتصادی و طرز اداره و حکومت و ثقافت از جمله مسائل انسانی بوده و نباید بوسیله قوه خارجی (خداوند) تنظیم شود. مسائل عبادات و آزادی عقیده در نظام غیر دینی بهتر تر است با مقایسه با نظام دینی زیرا در زیر نظام حکومت باساس دینی زعامت دینی یا رجال الدین مردم را به عباداتی امر میکنند که از دین نیست¹⁹.

مخالفین قیام دولت اسلامی باساس احکام سیاسی اسلام، موضوع قیام و تأسیس دولت اسلامی را مورد بحث و مطالعه قرار داده و همچنان یک سلسله نشرات بزرگ را نیز به چاپ رسانده اند که مهمترین این نشرات تحت اسم: (المواجهة و التنوير) که در زبان دری میتوان بنام (مقاومت و روشنی) آنرا ترجمه نمود.

شیخ علی عبدالرزاق که محور و مرکز اساسی این فکر را تشکیل میدهد در کتاب معروف خود بنام (الإسلام وأصول الحكم) مبارزه و جنگ علنی را علیه کسانی که دعوت به تطبیق حکم خدا میکنند اعلان نموده می نویسد که دعوت

¹⁹. ندوة التطرف السياسي الديني، مجلة فكر، العدد 8 صفحات 101 - 102 و همچنان

مشكلة الغلو في الدين، عبد الرحمن بن معلا، صفحات 1100، 1101

به خلافت اسلامی یک موضوع دینی محض بوده و ارتباط به سیاست ندارد و کسانی که خلافت اسلامی را مطالبه دارند در حقیقت بازی سیاسی میکنند.²⁰

نویسنده معروف مصری غالی شکری در کتاب خود بنام (من الحق الإلهی إلى العقد الاجتماعي) (از حق الهی تا عقد یا قرارداد اجتماعی) مبارزه و زحمت کثی مردم را در تغییر نظام حکومت مصر که نظام (تیموکراسی، ثیوقراطی) بود و حاکم یا زعیم به موجب حق الهی و دینی حکومت میکرد و به نظام تیموکراسی که حاکم به نیابت یا وکالت از طرف ملت و مقید به قانون و به مشوره مجلس شورای ملی است تمجید نموده از تشکیل و قیام دولت باساس دین مخالفت جدی خود را اعلان میکند و می نویسد که مداخله دین در شئون دولت مردم را در حیرت و بی سرنوشتی شدید قرار میدهد.²¹

نویسنده معروف حسین احمد امین در کتابش بنام (الاجتهاد فی الإسلام) نظریه تغییر در مسائل و مفهوم عقیده و احکام و اساسات اسلام را تحت اسم و عنوان اجتهاد پیش میکند و می نویسد: (این یک واقعیت است که مفهوم اعتقادات و مبادی در هر دین به حالت اولی خود باقی نمی ماند).²²

دکتور صفوت حسن لطفی، دکتور محمد عبد العظیم علی و جلال یحیی کامل در کتاب های شان در موضوع: (تطبيق الشريعة الإسلامية بين الحقيقة و شعارات الفتنة) مخالفت شانرا از تطبیق حدود اسلامی بیان داشته و ترس و خوف شانرا از تشکیل و قیام دولت اسلامی باساس شریعت ابراز می نمایند اینان عقیده برین دارند که حد زنا و ردت (کفر بعد از ایمان) از جمله حدود شرعی نبوده بلکه از جمله اجتهادات میباشد که قابل قبول و رد است.

نویسندگان بزرگ که مخالفت شدید علیه تشکیل نظام و دولت اسلامی دارند و کتابهای شان تحت عنوان (المواجهة و التنوير) به طبع رسیده به مهارت زیاد

²⁰ فرج فودة: التطرف السياسي الديني بحث مقدم لمؤتمر قضايا الساعة الأمنية تحت المهجر،

يونية 1978 م صفحات 21-22

²¹ فرج فودة: التطرف السياسي الديني، ص 19 و همچنان مشكلة الغلو في الدين، ص 161

²² مرجع سابق، ص 25

مردم را متوجه نظریات خود ساخته و آیات قرآنی و احادیث نبوی را به ترتیبی تفسیر می نمایند که جوانان مسلمان که معلومات و ثقافت اسلامی شان محدود است تحت تأثیر نظریات شان رفته و لا شعوری و بدون مطالعه و معلومات از نصوص اصلی اسلام تحت تأثیر نظریات سیاسی و نظریه عدم تشکیل دولت در اسلام رفته و ممد حمایت کننده گان نظریات مخالفین تشکیل نظام سیاسی به اساس و روش اسلام می شوند. در بین این گروه از دانشمندان که مخالف نظریه سیاسی در اسلام می باشند. دکتور فرج فوده محور اساسی فکر مقاومت علیه قیام دولت اسلامی را تشکیل می دهد و معلومات داشتن به نظریات او برای جوانان کشور ما مفید است. در این جا به صورت خلاصه بعضی نظریات دکتور فوده را می آوریم.

دکتور فرج فوده عقیده گروه از مسلمانان را که مخالفت شدید برای تشکیل دولت اسلامی و تطبیق شریعت اسلامی دارند در کتاب خود بنام (قبل السقوط) این طور بیان میکند: قیام دولت اسلامی یعنی قیام دولت دینی و تطبیق شریعت اسلامی معنی آن دولت و نظامی است که از جانب خداوند تعیین میگردد و قانون آن شریعت بوده و زمامداران آن معصوم می باشند و تنها ایشان حق تفسیر و تطبیق شریعت را دارند که در اصطلاح سیاسی این طرز حکومت بنام حکومت « تیوکراسی » نامیده می شود و این نوع دولت و حکومت تحت اداره و نظر و اشراف و سرپرستی رجال الدین می باشد مانند حکومت اسلامی در ایران.²³

دکتور فرج فوده در مناقشه اش در مورد دولت اسلامی نظریات گروه مخالف تأسیس دولت اسلامی را بصراحت بیان میکند و در جواب سؤالی که از طرف حاضرین و اشتراک کنندگان در کنفرانس تحت عنوان: (مناقشه در مورد غلو و سیاست دینی) بود می گوید: جناب دکتور فرج فوده شما چرا تطبیق شریعت اسلامی را قبول ندارید؟ دکتور فوده جواب میدهد:

(من ضد تطبیق شریعت اسلامی هستم چه بشکل فوری آن و یا بشکل قدم قدم آن یعنی در مراحل مختلف، زیرا تطبیق شریعت اسلامی مقدمه برای تأسیس دولت دینی میباشد و کسیکه دولت دینی را قبول دارد باین معنی است که شریعت اسلامی را قبول دارد و کسیکه دولت دینی را رد میکند در حقیقت تطبیق شریعت را نفی میکند²⁴. دکتور العشماوی در همین مورد می نویسد: سیاست جزء از دین نیست و شناخت اسلام بصفت دینی که در آن سیاست است یک فهم غلط و از افکار جاهلیت میباشد²⁵.)

العشماوی مانند فوذة اسلام را بصفت دینی که توأم با سیاست آمیخته باشد نمی پذیرد و بشدت سیاست را که اساس تشکیل و تأسیس یک دولت است از اسلام جدا میسازد و عقیده برین دارد که تأسیس دولت اسلامی که قانون آن شریعت باشد هیچ تفاوت از نظام سیاسی قرون وسطی مسیحی ندارد، نظامی که توسط رجال الدین اداره و به حق الهی حکومت میکردند.

استاد شلبی العیسی در کتاب خود تحت عنوان «العلمانية و الدولة الدينية» در مورد حکومت و دولت در جهان دو نوع حکومت و دولت را معرفی میکند:

اول دولت سکیولری، دوم دولت دینی یا دولت رجال الدین. از نظر فلاسفه این مدرسه دولت اسلامی در مقابل دولت لا دینی سکیولری قرار دارد که دولت لا دینی سکیولری، دولت دیموکراسی و دولت دینی، دولت دیکتاتوری و استبدادی است²⁶.

دکتور طه حسین در کتاب خود بنام (الفتنة الكبرى) که استاد محمد شفیق وجدان آنرا بزبان دری بنام (آشوب بزرگ) ترجمه نموده می نویسد: برخی از ظاهر بینان گمان می برند که نظام دولت اسلامی درین مدت کوتاه یک نظام تیوکراسی بوده و قبل از همه اعتماد و اتکاء بر دین داشت. از طرف دیگر چون

²⁴ عبد الرحمن بن معلل اللویحی، مشکلة الغلو فی الدین فی العصر الحاضر جلد دوم، ص 588

و همچنان أحمد جوده، حوارات حول الشریعة ص 14-15

²⁵ الخلافة الإسلامية، ص 82 و مشکلة الغلو جلد 2 ص 588

²⁶ القرضاوی، بینانة الحل الاسلامی، صفحات 57 و 58

دین درین سرزمین مخصوص بحیث یک دین سماوی معرفی و نامزد شده بود بناء طرفداران نظریه فوق ادعا دارند که دولت اسلامی در آن عصر در تمام امور اجرائی خود دست کمک را بسوی خالق یگانه دراز نموده درین زمینه بمردم کدام حیثیتی را قایل نبود و این چیز را از صلاحیت مردم نمیدانست که در پیشبرد امور با دولت همدست شده و در اجرا آتش سهیم باشند و حق نداشتند که اجراءات دولت را انتقاد نموده راجع بخوب و بد چیزی اظهار نمایند.²⁷

مهمترین دلیلی که دانشمندان مخالف تأسیس دولت اسلامی و یا قیام حکومت به اساس قوانین اسلامی می آورند در مسأله حاکمیت الهی خلاصه میشود و ترس شان از تأسیس دولت اسلامی نیز موضوع حاکمیت الهی در زمین است و عقیده برین دارند که حاکمیت الهی در زمین تطبیق نمیشود مگر از طریق رجال الدین و رجال الدین خود را نمایندگان حقیقی خداوند در زمین می دانند.

جهت تحقیق بیشتر در مورد و روشن نمودن اصل حاکمیت الهی لازم دیده میشود تا در موضوع حاکمیت الهی نظریه علمای اسلامی را بیآوریم تا برای خوانندگان گرامی اصل حاکمیت الهی در زمین واضحتر باشد و در روشنی آن نظریات دانشمندان و فلاسفه مخالف حاکمیت الهی در زمین که در عصر حاضر از هر وقت دیگر مورد بحث است مطالعه شود و همچنان برای جوانان عزیز معلومات ابتدائی در مسأله حقیقت حاکمیت الهی داده باشیم.

حاکمیت الهی در زمین (حاکمیت خداوند در زمین)

مسأله حاکمیت الهی ، یک مسأله یا موضوع جدید در تاریخ اسلام خصوصا و تاریخ بشری بصورت عام نیست بلکه این مسأله ریشه تاریخی دارد که در تاریخ اسلام از عصر اول اسلامی شروع میشود . مستشرقین (خاور شناسان) در موضوع حاکمیت ، قدرت سیاسی و سلطه و نقش مردم در ساختار نظام دولت اسلامی کتابهای زیادی را به نشر رسانیده اند . خاور شناسان و دانشمندان غربی در تحقیقات و مطالعات شان در ارتباط نظام سیاسی اسلام نظر داده اند که حاکمیت در نظام اسلامی از خداوند بوده و اسلام حاکمیت و سلطه را از مردم

²⁷. دکتور طه حسین ، آشوب بزرگ صفحات 39-40

سلب نموده . عالم بزرگ و مستشرق معروف اروپا آقای (ویلیام زرتمان William Zartman) در شمارهٔ دوازدهم مجلهٔ فرانسوی زبان چاپ پاریس بنام (Pouvoirs) می نویسد : (ملت مصدر حاکمیت در دولت اسلامی نبوده بلکه مصدر حقیقی و حاکم بالای مردم ذات خداوند میباشد و محمد که صاحب قدرت در دولت اسلامی بود ، قدرت و سلطه خود را مستقیماً از طرف خداوند بدست آورد .)²⁸

در همین شماره عالم دیگری بنام (Paulnwya) در صفحه پنجاه می نویسد : خلیفه در دولت اسلامی نماینده خداوند در روی زمین است .

در مورد خلفای راشدین استاد ویلیام زرتمان عقیده برین دارد که خلفای راشدین قدرت سیاسی را مستقیماً از طرف خداوند بدست آورده و بحیث نمایندگان خداوند در روی زمین عمل میکردند . این نظریه بصورت مطلق نصاب و مضموناً با تعریف قدرت سیاسی و سلطهٔ سیاسی در نظام اسلامی مغایرت کلی دارد و دلیل بر عدم دانش و فهم و عداوت علمای غرب نسبت به نظام سیاسی اسلام است زیرا خلفای راشدین از طریق بیعت انتخاب شدند نه از طریق فرمان الهی و حضرت محمد صلی الله علیه و سلم در جواب صحابه در مورد معرفی خلیفه یا زعیم سیاسی بعد از خود سکوت نمودند و هیچ شخص را کاندید این مقام نکردند و این مسئولیت بزرگ را به اختیار و اراده آزاد ملت گذاشتند تا با اساس مصلحت و مقتضیات زمان و مکان رئیس دولت را انتخاب و حکومت را بسازند .

فقط یک نظریه در مذهب شیعه است که آوردن آن در این مبحث یکی از ضروریات علمی و امانت داری در تحقیق به حساب میآید و امید است که علمای کرام و محققین جوان در مورد آن تحقیقات بیشتر نمایند .

شیعه امامیه ، امامت را اصل پنجم از اصول ایمان میدانند امام مانند خلیفه و رسول از جانب خداوند تعیین میشود و امامان مانند نبی معصوم اند و اطاعت

²⁸ . الشرق الاوسط ، عدد 4984 و همچنان فضل غنی مجددی ، در نظام دولت اسلامی . صفحات

شان بالای مردم یا امت فرض است و حجت خداوند بالای مخلوقاتش قائم نمی شود بدون امام و امامان عالم به علم (ما کان و ما یکون) و همچنان ملائکه در شب و روز به نزد امامان می آیند و امامان در شب هر جمعه در معراج تکریم می شوند. شیعه امامیه معتقد است که امامت فرض بوده و ممکن نیست رسول اکرم صلی الله علیه و سلم در مورد تعیین آن سکوت کرده باشد و در عقیده پیروان این مذهب رسول کریم صلی الله علیه و سلم بعد از خود حضرت علی را بصفت خلیفه تعیین فرمودند و همچنان امامان دوازده گانه را که از اهل بیت علی رضی الله عنه میباشند به امت معرفی نمودند.²⁹

علمای تسنن در این مورد با برادران تشیع خود متفق النظر نیستند. پروفیسور محمد هاشم المجددی در کتاب خود بنام (سیرت نبوی) می نویسد: بعضی مردم چنین عقیده دارند که آنحضرت صلی الله علیه و سلم در بازگشت خویش از حجه الوداع اراده کردند که حضرت علی کرم الله وجهه را بعد از خود بحیث خلیفه مسلمانان تعیین نمایند. حضرت عمر رضی الله عنه که در مجلس حاضر بودند موضوع را درک کردند و مانع احضار قلم و کاغذ گردیدند، باین بهانه که به پیامبر اسلام صلی الله علیه و سلم تب شدیدی عارض شده است. این عمل حضرت عمر رضی الله عنه مانع امر مهمی در اسلام (موضوع تعیین خلیفه) گردید. اگر خلیفه اسلام توسط آنحضرت صلی الله علیه و سلم تعیین میگردید، تاریخ مجرای خود را تغییر میداد و کار به دشواریها نمی کشید.

تنها چیزیکه پیامبر اسلام صلی الله علیه و سلم توانست راجع به شخصیت والای حضرت علی کرم الله وجهه ابراز کند، احادیث که «هر کس مرا دوست دارد علی را دوست داشته باشد. و من شهر علم ام و علی دروازه آن است».

کسی از علما سراغ ندارم که موضوع را عمیقانه بررسی کرده و در مسئله چنین روشنی انداخته باشد که به نیازمندان معلومات کافی ارائه کرده باشد، که آیا منظور پیامبر اسلام صلی الله علیه و سلم، از احضار قلم و کاغذ نوشتن چیزی

²⁹. فضل غنی مجددی، مطالعه تمهیدی در فقه حنفی و جعفری «توافق و تفاوت» طبع دوم،

بود که بآن مأمور شده و جبرئیل علیه السلام در باره بایشان وحی نازل فرموده بود ، و یا صرف اجتهادی از جانب خود پیامبر صلی الله علیه و سلم بوده است .

مخصوصاً وقتیکه میفرمایند : « اگر شما به کتاب و سنت عمل کنید ، هیچگاه گمراه نمیشود . » از جمله دلایل که حضرت عمر رضی الله عنه ، بآن استناد فرمودند این بود که : (کتاب خدا و سنت پیامبر بما کافی است) چگونه عمر فاروق رضی الله عنه پیامبر اسلام را از نوشتن ممانعت می نمودند ، در حالیکه به دانستن احادیث پیامبر اسلام صلی الله علیه و سلم خیلی ها حریص بودند . و آیا این حقیقت دارد که پیامبر اسلام صلی الله علیه و سلم از حضرت ابوبکر و حضرت عمر فاروق رضی الله عنهما (نعوذ بالله) می ترسیدند ؟

چیزیکه بآن خواهان احضار قلم و کاغذ شدند ، تنها یک امر اجتهادی بوده که فرو گذاشت آن بخیر مسلمانان مفید تر پنداشته میشد . ازینرو امر او را مفوض به رأی حضرات صحابه نموده با کمال شجاعت و دلاوری ایکه داشتند در مورد اقدام نورزیدند .³⁰

عده از دانشمندان در تخصصات اسلامی خصوصاً آن دسته از دانشمندی که در مسائل سیاسی از مذاهب شیعه پیروی می کنند تعیین زعامت سیاسی (امامت یا امام) را از حق الهی میدانند و بعضاً باین عقیده اند که رسول خدا صلی الله علیه و سلم در حالت مریضی از عمر و ابوبکر رضی الله عنهما حیا و یا ترسید و نتوانست بصراحت امام را بعد از وفات خود که یک امر دین بود معرفی نماید . این مسأله مشکلات بزرگ را در ساحت سیاسی اسلام بار آورده و از آن استنباط خواهد شد که نبی الله صلی الله علیه و سلم یک امر مهم از او امر اسلام را کتمان نمود در حالیکه کتمان او امر خداوند توسط رسول اکرم صلی الله علیه و سلم تضاد با قرآن است و قرآن صراحتاً بیان میکند که محمد صلی الله علیه و سلم چیزی از امور دین را کتمان نکرده .

³⁰ محمد هاشم المجددی ، سیرت نبوی صلی الله علیه و سلم . صفحات 7-8 ، طبع نشرات فقه

أم المؤمنین بی بی عائشه رضی الله عنها که از جمله فقهای صدر اول اسلام است در موضوع کتمان امر دین توسط رسول اکرم صلی الله علیه وسلم سکوت نکرد و مسلمانان را متوجه این امر خطیر ساخت و فرمود: «و من حدثک أن محمدا کتم أمرا فقد کذب» اگر کسی برای شما حدیث کند یعنی بگوید که محمد یک امر را کتمان نموده (یعنی امر از امور دین) در حقیقت دروغ گفته. أم المؤمنین برای اثبات قول خود آیة مبارکه را تلاوت کرد و مسلمانان را متوجه قرآن نمود «یا ایها الرسول بلغ ما أنزل إلیک من ربک وإن لم تفعل فما بلغت رسالته و الله یعصمک من الناس إن الله لا یهدی القوم الکافرین» (المائدة: 67). ای رسول خدا (محمد صلی الله علیه وسلم) هر آنچه از جانب پروردگارت بر تو نازل شده به صورت کامل و بدون هیچ نوع خوف و هراس به مردم (برسان، اگر چنین نکردی پس تبلیغ رسالت (او تعالی) را انجام نداده ای، و خداوند ترا از (هر نوع خطر و شر) مردم حفظ می کند، بدون شک خداوند گروه کافران را هدایت نمی کند.

در حقیقت اگر امر امامت یا خلافت یک امر آسمانی و هدایت قرآنی میبود بدون شک و شبهه رسول اکرم صلی الله علیه وسلم با تمام امانت و صراحت بیان می داشت لیکن چون امامت و خلافت و یا زعامت سیاسی یک امر سیاسی و در دایره اجتهاد می باشد لذا آنحضرت صلی الله علیه وسلم این امر خطیر و مهم را به اراده آزاد امت گذشت تا در روشنی تغییرات محیط و جامعه عمل نمایند لیکن بشرطیکه از اساسات اولیه که بنام اصول اولی اسلام یاد میشود دوری نفرمایند.

در مسئله تعیین خلیفه از جانب رسول اکرم صلی الله علیه وسلم و مورد اینکه آیا خلفاء الراشدین رضی الله عنهم و زعمای که بعد از ایشان آمدند سلطه قانونی خود را از طرف ملت بدست می آورند و یا اینکه مستقیما از جانب الله سبحانه به مقام زعامت میرسیدند تعدادی از مسلمانان دچار اشتباه شده اند و علت اشتباهات ایشان عدم فهم صحیح از فقه قرآن کریم و فقه سنت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم است. صحیح است که مسلمانان قرآن کریم را تلاوت می نمایند و احادیث را مطالعه می فرمایند لیکن مشکل شان در فهم فقه قرآن و فقه

سنت زیاد است تنها مطالعه قرآن و سنت در استنباط احکام خصوصا احکام سیاسی کافی نیست.

علامه محمد الغزالی معاصر این گروه از مسلمانان را نقد شدید کرده می نویسد : عیب بزرگ کسانی که مشغول مطالعه حدیث هستند در این است که در فقه قرآن تدبر ندارند و با عدم فهم و در نتیجه غرور نمی خواهند از علمای اسلام سؤال کنند یا به کتب علماء مراجعه نمایند.³¹

از جانب دیگر گروهی از مسلمانان سخنان حضرت عثمان رضی الله عنه را که : (لا و الله ، انی لن أنزع رداء سربلنیه الله * من اباة یا لباسی که خداوند بمن عطا نموده از تنم نمی کشم) ، اصل از اصول حاکمیت الهی در نظام سیاسی اسلام را میدانند و عقیده برین دارند که حضرت عثمان رضی الله عنه با اسم خداوند حکومت میکرد و عزل و تقرر وی از حق خداوند بود و ملت حق عزل و تقرر او را نداشت .

مقصد حضرت عثمان رضی الله عنه از کلمات فوق آن بود که هرگز حاضر نیست امانت یعنی خلافت را به چند نفر که از عامه مردم اند و هیچ مسئولیت سیاسی و مرکز قانونی ندارند و بدروازه او ایستاده اند و از او میخواهند که از خلافت استعفاء کند بدهد . حضرت عثمان از حاکمیت قانون ، حق مردم در انتخاب و عزل حاکم و حق خودش بصفه حاکم شرعی به شجاعت تا مرحله شهادت دفاع نمود و از خلافت مسلمانان تحت فشار عده که نمایندگی ملت را نداشتند استعفاء نداد . هدف از عمل کرد حضرت عثمان رضی الله عنه این بود تا این روش یعنی استعفاء از ترس جان از مقام سیاسی یعنی امامت مردم توسط عده که هیچ حق قانونی و سیاسی ندارند اصلی از اصول در نظام سیاسی اسلام شناخته نشود .³²

³¹ محمد الغزالی « السنة النبویة بین أهل الفقه و أهل الحدیث » ص 21

³² در موضوع خلافت حضرت عثمان رضی الله عنه و واقعات عصرش به : (تاریخ الخلفاء ، الامام الحافظ جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر السیوطی ، تحقیق محمد محی الدین عبدالمجید ، صفحه 147 تا 165 و همچنان دکتور طه حسین . « الفتنة الكبرى » مراجعه فرمائید .

خوارج در موضوع اختلاف بین حضرت علی رضی الله عنه و حضرت معاویه رضی الله عنه و قبول حضرت علی از حکمیت برای حل اختلاف و نزاع در مورد خلافت به دلیل اینکه (إن الحكم إلا لله * حکم یا فرمان جز برای خدا نیست ، یا نیست فرمانروایی مگر الله را ، یوسف: 40) با حضرت علی مخالفت نمودند و علیه او قیام مسلحانه کردند . حضرت علی در رد اتهام خوارج و دلیل مخالفت شان به حکمیت فرمودند : (کلمة حق یراد بها باطل) یعنی خوارج در کلمه حق باطل را اراده دارند . یعنی حاکمیت خداوند حق است لیکن خوارج این احقیقت را به شکل غلط آن استفاده میکنند یعنی از حاکمیت الهی استفاده سیاسی و غیر مشروع می نمایند .

به همین ترتیب خوارج و کسانیکه مانند ایشان در گذشته و عصر حاضر در موضوع حاکمیت خداوند از قرآن برداشت صحیح نمیکنند و یا برداشت صحیح کرده نمی توانند در گذشته دچار اشتباه شده بودند و در حال حاضر نیز دچار اشتباهات میشوند. این گروه آیات ذیل را تعبیر و تفسیر صحیح نمی کنند: (إن الحكم إلا الله علیه توکلت و علیه فلیتوکل المتوکلون) (یوسف: 67) . فرمان جز برای خدا نیست . بر او توکل کردم ، و توکل کنندگان باید بر او توکل کنند . إن الحكم إلا لله یقصر الحق و هو خیر الفصلین * نیست حکم مگر الله را ، بیان می کند دین درست را و او بهترین فیصله کنندگان است * الأنعام: 57) .

کلمه (حق) که آنرا حضرت علی کرم الله وجهه در جواب خوارج استفاده نمود این معنی را افاده میکند که حاکمیت خداوند حق است در حالیکه حاکمیت خداوند در طبیعت یک معنی و تحکیم بشر در مسائل اجتهادی و در موارد اختلافات سیاسی و قانونی بین مردم معنی دیگر را افاده میکند .

حضرت عبد الله بن عباس رضی الله عنهما با خوارج در مسأله حکمیت مناقشه نمود و دلیلی از قرآن کریم آورد که آوردن نص مناقشه حضرت عبد الله بن عباس با خوارج در مورد حکمیت برای خوانندگان عزیز اهمیت فوق العاده را دارد و از مطالعه آن موضوع اصل حاکمیت بهتر فهمیده میشود .

حضرت عبد الله بن عباس رضی الله عنهما برای خوارج گفت: خداوند در قرآن کریم می فرماید: (و ان خفتم شقاق بینهما فابعثوا حکما من اهله و حکما من اهلها ان یریدا اصلاحا یوفق الله بینهما ، ان الله کان علیما خیرا * النساء: 35).

اگر بیم داشتید که اختلاف میان زن و شوهر موجب جدائی میان آنان گردد پس حکمی از خانواده شوهر و حکمی از وابستگان همسر بفرستید ، اگر این دو حکم خواهان اصلاح باشند خداوند میان ایشان توفیق عنایت فرماید ، یقینا که خداوند (بر ظاهر و باطن و بر همه امور) دانا (و) آگاه است. و حضرت عبد الله بن عباس رضی الله عنهما آیه ذیل را تلاوت نمود: (و من قتلہ منکم متعمدا فجزا مثل ما قتل من النعم یرحمکم به ذوا عدل منکم هدیا بالغ الکعبه * المائدة: 95). و کسیکه آنرا از شما بروی عمد یا قصد بکشد جزای آن مثل آن چیزی است که از حیوان است که آنرا کشته است و دو نفر عادل از شما به آن حکم میکنند.³³ حضرت عبد الله بن عباس برای خوارج توضیح داد که در مسائل بسیار ساده خداوند امر به حکمیت میکند در حالیکه مسأله دولت و امامت یعنی زعامت یک مسأله عادی نیست که در حل آن حکمیت نباشد.

استاد عبد الله سمندر غوریانی در تحقیق خود تحت عنوان (حربۃ تکفیر دست افزار خوارج) در همین مورد می نویسد: متأسفانه که مشتقات (حکم) و (حکومت) و (حاکمیت) و (حکمیت) فلاکت فکری فراوانی را سبب شده است. در اینکه (حاکمیت) از آن خدا است ، هیچ شک و شبهه نمیتوان داشت و این دلیل آن نمیشود که ما (حکومت) را با (حاکمیت) هویه ، هویه کنیم و لو اینکه حکومت (امام معصوم) نیز بوده باشد إلا اینکه علی اللهی باشیم و مخلوق را با خالق همتا بدانیم . خیلی ممکن است که فردی یا گروهی بحکومت برسد و حاکمیت را تمثیل ننماید .

³³ .دکتور یوسف القرضاوی ، المرجعية العليا فی الاسلام للقرآن و السنة صفحات 277-278

خوارج حکومت را با (حاکمیت) اشتباه می‌کردند و تصور مینمودند که حضرت علی کرم الله وجهه که (حکمت) را پذیرفتند مثل اینکه از (حکومت) نیز خود را خلع کرده اند.³⁴

اسلام در مسائل سیاسی و حکومتداری از مسلمانان می‌خواهد تا در مقابل ظلم اجتماعی و سیاسی و استبداد سیاسی سکوت نکنند و مسلمانان باید علیه استبداد سیاسی قیام نمایند. مبارزه علیه استبداد سیاسی و مقاومت ظلم معنی آن نقش مردم در ساختار نظام سیاسی است و خداوند ظلم و استبداد را به عمل مردم ناپود میکند و مبارزه با استبداد از راه دعا ناممکن است.

خلفای راشدین که بهترین امت اسلامی بودند عملاً فکر استبداد سیاسی و تسلط الهی را در شئون سیاسی و اداری نفی قاطعانه نمودند و تأکید به حاکمیت قانون کردند. خلفای راشدین خود را بصفته خلفای رسول الله صلی الله علیه وسلم در اداره دولت و پیشبرد شئون دولت و مردم و تطبیق شریعت اسلامی معرفی کردند نه بصفته نمایندگان و یا خلفای خداوند در زمین. حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه در اولین خطبه سیاسی خود بعد از تعیین اش به خلافت گفت: ای مردم من بصفته حاکم برای شما تعیین شدم، من بهترین شما نیستم، اگر در حق بودم مرا کمک و حمایت کنید و اگر در باطل یا غیر حق بودم علیه من قیام کنید.

رسیدن معاویه به خلافت و محروم ساختن حضرت علی از حق اش در خلافت در فکر سیاسی اسلام نظریه جدید تحت عنوان (حق الهی) بوجود آمد. انصار یا طرفداران حضرت علی که بعداً بنام شیعه گان علی یاد شدند فکر حق الهی یعنی احقیت علی به خلافت مسلمین را حق الهی شناختند. بعد از شکست حضرت علی و ظهور نظریه جدید در فرهنگ سیاسی اسلام خصوصاً در عقیده سیاسی و دینی گروهی از مسلمانان اصطلاح حق الهی اصلی از اصول عقیده قبول شد. اکثریت مسلمانان که بنام تسنن یا اهل سنت و جماعت یاد می‌شوند نظریه حق الهی را در خلافت مسلمین و مسائل سیاسی قبول نکرده و آنرا نفی نمودند. این

³⁴. فقه اسلامی شماره 136 جنوری 2009

گروه از مسلمانان خلیفه را نماینده و وکیل و یا نایب خداوند در زمین نشناخته و حاکم را نماینده ملت در ادارهٔ دولت و تطبیق عدالت می دانند و عصمت و قدسیت را از حاکم جدا نموده مسئولیت و محاسبه و عزل حاکم را حق ثابت ملت می دانند .

حق الهی در رسیدن به زعامت سیاسی را علماء بحث و تحقیق بیشتر نمودند و در جریان بحث باین نتیجه رسیدند که فکر حق الهی در زعامت سیاسی میراث فرهنگ و ثقافت های قبل از اسلام بود که توسط مسلمانان جدید داخل فرهنگ سیاسی اسلام شد و مسلمانان آنرا نظریه اسلامی قبول کردند.³⁵

مخالفین حکومت اسلامی که در اصطلاح امروز بنام فلسفهٔ فکری سیکولیریزم و کمونیزم و فکر الحاد غربی یاد میشوند کوشش دارند تا تجربه های قرون وسطی اروپا را ارتباط به عقیدهٔ سیاسی اسلام دهند . دانشمندان غربی با استفاده از تجربه های اجتماعی و دینی و سیاسی اروپا که به اساس آن رجال الدین کلیسا نظریه عقیده حاکمیت الهی در زمین خود را نمایندگان خداوند می دانستند خواستند تا همین عقیده را با فکر سیاسی اسلام ارتباط دهند و برای اثبات قول و نظریه خود دلائلی زیادی را از تاریخ اسلامی و خطبه های سیاسی خلفای اموی و عباسی می آورند و از این طریق کوشش دارند تا حق الهی را در فکر سیاسی اسلام داخل و عده از مسلمانان را وادار به قبول نظریه حق الهی در زعامت سیاسی سازند و مدنی بودن نظام سیاسی را از فکر سیاسی اسلام جدا سازند و تا اندازهٔ زیاد در این عمل خود به موفقیت نیز رسیده اند .

خلفای راشدین رضی الله عنهم اجمعین بصورت قاطع حق الهی و حاکمیت الهی را در شئون دولت و تعیین خلافت نفی و انتخاب زعیم سیاسی را توسط مردم حقی از حقوق سیاسی و مدنی می دانستند و عملاً نقش مردم را در انتخاب زعیم سیاسی احترام و عملی می کردند . این اصل ثابت در آغاز خلافت اموی و عباسی صدمه شدید دید و خلفای اموی و عباسی برای تحکیم قدرت سیاسی

³⁵ محمد جمال طحان « طبائع الاستبداد و قابلیات الاستعباد » منتشره « إسلامیة المعرفة »

خود از مساله حق الهی استفاده کرده خلافت و زعامت سیاسی را لباس قدسیت دادند. رجال سیاست و اداره خلاف رأی و نظریه فقهاء و علماء جهت تقویت نظام سیاسی و مرکز رئیس دولت از حق الهی سخن بمیان آوردند و بین نظام سیاسی اسلام که اساس آن انتخابات است و نظام سیاسی فارسی و رومانی که به حق ملت در انتخاب زعامت سیاسی عتراف ندارد جمع کردند و فکر جدید سیاسی را که مخالفت سریع و واضح با فکر سیاسی اسلام داشت بوجود آوردند.

اموی ها برای تحکیم سلطه سیاسی خود همچنان نظریه (جبر) را تقویت و حق انسان را در اختیار و آزادی سلب کردند و زیر شعار نظریه جبر حق فرد را در افعال و اقوال مورد سؤال قرار دادند و به اثبات رسانیدند که انسان مجبور است یک عمل را انجام دهد و خداوند افعال را خلق میکند مثلیکه جامدات را خلق میکند و همانطوریکه جامدات اراده و اختیار آزاد ندارد انسانها نیز فاقد اختیار می باشند و این نظریه را در سیاست و حق مردم در تعیین سرنوشت نیز تطبیق کردند.

شعراء عصر اموی در اشعار خود حق الهی را به نفع خلافت اموی استفاده کردند مثلاً جریر در اشعار خود تأکید می کند که خداوند خلافت را به اموی ها داد و در اراده خداوند تبدیل و تغییر نیست.³⁶

امویان خلافت را در خانواده خود بشکل میراثی دانستند و برای اثبات احقیقت خود مقوله که خلافت شان از جانب خداوند است و امیر المؤمنین خلیفه خداوند در زمین میباشد و خداوند خلیفه را نصرت میدهد لذا خلافت شان مقدس و مبارک است. نشر این نوع افکار سیاسی در لباس اسلام آغاز مرحله جدید از دیکتاتوری بود.

خلیفه عباسی ابو العباس بعد از سقوط دولت اموی در اولین بیانیه خود اظهار داشت: (من سلطان خداوند در زمین هستم، من بنام خداوند حکومت میکنم)

³⁶ محمد جمال طحان «طبائع الاستبداد و قابلیات الاستعباد» نشر شده در «إسلامية المعرفة

بعضی محققین آنرا اصلی از اصول حق الهی در نظام سیاسی اسلام میدانند. متأسفانه این گروه در اصل معنی و مقصد بیانیه خلیفه عباسی دچار اشتباه اند. معنی خطبه یا بیانیه سیاسی خلیفه عباسی این نبود که خلیفه عباسی حاکمیت الهی را در دنیا تمثیل یا نمایندگی میکند و یا اینکه خلیفه عباسی نماینده حضرت خداوند در روی زمین است و تمام افعال و گفتارش از خطاء معصوم میباشد. و همچنان خطبه ابو جعفر منصور در مکه مکرّمه که گفت: (أیها الناس إنما أنا سلطان الله فی أرضه) ای مردم من سلطان خداوند در زمین او هستم).³⁷

عدّه تصور کرده اند که قبول حاکمیت خداوند در مسائل سیاسی و تعیین زعامت در دولت معنی آن تحکم و حاکمیت رجال الدین در شئون سیاسی است و به عبارت دیگر تأسیس حکومت دینی مانند حکومت های قرون اوسطائی در اروپایی مسیحی.

سوء فهم از حقیقت حاکمیت الهی و معنی سیاسی آن تا امروز در جهان اسلام و غیر اسلام ادامه دارد و سکیولر های معاصر معنی و مفهوم حاکمیت الهی را صحیح درک نکرده و خصوصاً آنانکه اسلام را بصفّت دین و قانون و سیاست نشناخته اند بصراحت بیان میدارند که ما اسلام را بدون حاکمیت آن قبول داریم یعنی اسلام را بدون قانون آن می پذیریم از نظر این گروه تطبیق شریعت یعنی حاکمیت خدا در زمین و قبول حکومت و زعامت رجال الدین. به عقیده این طبقه رجال الدین به تنهایی حق تفسیر حاکمیت الهی و تطبیق شریعت اسلامی را میداشته باشند و به هر ترتیب که بخواهند میتوانند تفسیر نمایند و ملت را در تفسیر سیاسی شریک نمی سازند. سیکولرها در تحقیقات شان روی مفهوم حاکمیت که در عصر اول اسلام صحیح تعبیر نشده بود تکیه نموده حکم صادر میکنند و خود را زحمت نداده در اصل وریشه اصطلاح حاکمیت خدا بحث و تحقیق نمی کنند و تصور و خیال دارند که قبول حاکمیت الهی در نظام سیاسی و سیستم حکومتداری یعنی سلب اراده و شرکت انسان در سیستم دولت. بدین

³⁷ . إسلامیة المعرفة ، عدد 31 ، 32-2002-2003. ص 180

ترتیب نظام سیاسی اسلام را یک نظام دیکتاتوری و مربوط به اراده خداوند می دانند که قبول حاکمیت الهی در نظام سیاسی آغاز سیستم غیر دیموکراتیک و غیر عادلانه می باشد و باید علیه آن مبارزه کرد .

نویسنده معروف فلسطینی استاد (سمیرالزین) در اگست 1996 در مجله (الحیاة) چاپ لبنان تحقیقی را تحت عنوان «الحركات الأصولية و تحریم النقاش» به چاپ رساند . او در تحقیق خود به اثبات میرساند که تمام حرکات اصولی (حرکاتی که از اصل و اصول اسلام پیروی میکنند) و اصول گرایان از یک اصل و یک مدرسه فکری پیروی میکنند و همه بدون استثناء باین عقیده اند که: (حلول سماویة لمشکلات دنیویة) راه های حل آسمانی برای مشکلات دنیا است . استاد سمیرالزین در تحقیق خود به این نتیجه میرسد که (اصولی ها) افراد اصولگر حل مشکلات مردم را از عالم غیر عالم خود شان یعنی از عالم غیب می خواهند، یعنی حل مشکلات مردم دنیا را در آسمان جستجو میکنند .

استاد سمیر در تحقیق خود حکم واحد و مطلق را بالای تمام حرکات اصولی می نماید و استثناء را در مورد آنها قبول ندارد . نویسنده محترم در حکم مطلق خود در موضوع حرکات اصولی و حاکمیت الهی دو اشتباه را مرتکب می شود :

1- حرکات اصولی در مسأله حاکمیت و باقی موضوعات اسلامی از خط فکری واحد پیروی نکرده لذا حکم مطلق در باره همه شان جواز ندارد یا حکم واحد بر همه حرکات اصولی غیر عادلانه است .

2- معنی و مقصد از حاکمیت الهی را در اصل اسلامی آن درک نکرده و در فهم و معنی آیه کریمه (و ما فرطنا فی الكتاب من شیء) و نظریه امام شافعی را که: (ما من نازلة الا و لها فی کتاب الله حکم) . هیچ چیزی پیش نمیشود مگر اینکه حکم آن در کتاب خدا نباشد .) را صحیح و درست درک نکرده و مقصد اصلی آیه را درک نکرده اند .

استاد فهمی هویدی که از جمله محققان معاصر خط اسلامی است در نقد تحقیق استاد سمیرالزین می نویسد :

نویسنده محترم نظریه امام شافعی را این طور فهمیده است: نظریه اسلامی دروازه مداخله رجال الدین را بشکل بزرگ و واضح آن در جمیع شئون دنیا باز میکند و مداخله رجال الدین در شئون دنیا به اساس دو قاعده فقهی ذیل میباشد:

اول: قانون خداوند که در کتاب یعنی قرآن آمده است انسان مقید به تطبیق آن در شئون زندگی است.

دوم: چون قانون خداوند واضح نیست و تأویل و تفسیر را می خواهد و تفسیر آن برای هر انسان میسر و آسان نمی باشد و تنها اصولی ها و رجال الدین حق تفسیر آنرا دارند، پس حق تطبیق آن را نیز رجال الدین باید داشته باشند.

نویسنده محترم نظریه امام شافعی را مطالعه نموده لیکن متوجه آیه کریمه: (ما فرطنا فی الكتاب من شیء). ما در کتاب یعنی قرآن چیزی نیست که آنرا گذاشته باشیم، را مطالعه نکرده است و اگر می نمود احتیاج به تفسیر نظریه امام شافعی نمی شد.

آیه کریمه و نظریه امام شافعی معنی و مقصد آن این نیست که در قانون اسلام در هر موضوع حکم بشکل تفصیلی آن آمده. قرآن مبادی اساسی را برای مسلمانان معرفی می کند و وظیفه مسلمانان خصوصا طبقه علماء است تا مسائل مربوط به شئون زندگانی خود را در روشنی حکم قرآن اعیار و آماده سازند.

نظریه فقهی که نویسنده محترم برای مداخله رجال الدین که مقصد از او (رجال کلیسا) می باشد در شئون دنیا و حق تفسیر و تأویل قانون الهی به ایشان یعنی رجال الدین نشان دهنده عدم فهم وی در مسائل فقهی و اجتهاد و عمومیت و جامع بودن اسلام در شئون زندگانی بشر میباشد.

استاد فهمی هویدی ادامه داده می نویسد: حاکمیت خداوند نزد اهل علم عبارت است از (مرجعیت قرآن و سنت) و در شریعت اسلامی انسان خلیفه خداوند برای تعمیر و آبادی زمین می باشد. امام القرافی در موضوع حاکمیت بشر و اراده آزاد انسان در حکومت کردن در زمین بحث طولانی و مفصل دارد و

حاکمیت و حق بشر را در شئون زندگانی و تدوین قوانین و تفسیر و تطبیق آن ثابت و توضیح می نماید.³⁸

دکتور طه حسین نظریات این گروه را مطالعه نموده می نویسد: از نگاه ایشان روشن ترین و واضح ترین دلیلی که درین زمینه موجود است عبارت از تأسیس دولت اسلامی میباشد که پیغمبر اسلام آنرا طبق دستور خداوندی انجام داده است. خداوند است که به پیغمبر و سائر مسلمین دستور داده که مکه را ترک گفته در مدینه اقامت اختیار کنند اوست یعنی خداوند است که امور کوچک و بزرگ را اجمالا و تفصیلا برسول ارشاد و الهام نمود و بالآخره اوست که بتأیید این مطلب در سوره (النجم) بمردم چنین خاطر نشان ساخت: (ما ضل صاحبکم وما غوی* و ما ینطق عن الهوی إن هو إلا وحی یوحی) (النجم: 1-2-3). {که} یار شما نه گمراه شده و نه در نادانی مانده و از سر هوس سخن نمی گوید، این سخن بجز وحیی که وحی می شود نیست.

خداوند صراحتا بندگان مخلص و فرمان بردار را هوشدار داده می فرماید: تا وقتی بحیث یک مؤمن شناخته نمیشوید تا پیغمبر صلی الله علیه وسلم را در فیصله های خود بحیث یک حکمدار شناسید. آنانیکه نظام سیاسی اسلام را در باب زعامت و حق الهی می شناسند علاوه میکنند که ابوبکر خلیفه و جانشین رسول الله و عمر خلیفه اوست، بناء نظام دولت از پیغمبر به شیخین انتقال یافت و پیغمبر اسلام همان شخصیتی است که حکومت را طبق فرمایشات وحی تأسیس و اجرا آتش نیز بدور همین محور می چرخید. روی این مطلب در آن عصر می باید لا اقل رژیم تیوکراسی و حکومت آلهی روی کار باشد.³⁹

دکتور طه حسین در جواب این گروه از مخالفین دولت اسلامی که دولت اسلامی را تیوکراسی و حاکمیت الهی در نظام سیاسی میدانند می نویسد:

³⁸. المجلة، عدد 862 تاریخ 24/8/1996، صفحه 25

³⁹. طه حسین. آشوب بزرگ. ص 40

ولی من درین هیچ ترددی ندارم که این نظریه از صواب و حقیقت خیلی بعید است، زیرا اسلام با اینکه قبل از هر چیز بدینی از آن تعبیر شده میتواند آنهم دینی که مردم را بمصالح دنیوی و اخروی شان رهنمونی کرده در ضمن توضیح احکام و حدود مربوط به توحید و تصدیق حس خیر خواهی را در بشر تحریک مینماید ولی با وصف آن حریت و آزادی شان را سلب ننموده در پی الغای اراده آنها نبرآمده است. گذشته از آن تماما امور حیاتی را در جدول امر و نهی ثبت و قید نفرموده بلکه در داخل چوکات صحیح بحریت آنها احترام داشته عقل و منطق را در تمام مصالح عامه و خاصه دخیل و مؤثر میدانند و جابجا مردم را بخیر و رفتار پسندیده که عقل یگانه ممیز آن است دعوت میکند. هر چه ذواتی که نظام دولت رادرین عصر نظام تیوکراسی میخوانند شکی نیست که بخطا رفته اند، چه ایشان نظر باینکه در مسئله اظهارات و خطبه های زمامداران اسلام و سائر مردم کلماتی مبنی بر ذکر و طاعت او امر خداوندی را ملاحظه کرده حکم میکنند که این تماما جریانات نشان میدهد که نظام حکومت از آسمان فرود آمده مردم در آن سهمی ندارند.⁴⁰

مخالفین نظام و تأسیس دولت اسلامی چنانکه استاد سمیر الزین نظریات شانرا در کتاب خود می آورد و خود نیز از آن جمله میباشد و از فلسفه جدائی دین و دولت دفاع میکنند به امانت نقل شد. علما و محققین اسلامی نظریات این گروه را بشدت انتقاد می نمایند. استاد محمد عماره در کنفرانسی که بین گروه سکیولر و علمای اسلام در شهر اسکندریه، مصر بتاريخ 22 رجب 1412 هجری قمری مطابق 27 جولای 1992 میلادی انعقاد یافت در رد اتهامات دانشمندان سکیولر اظهار نمود:

مسلمانان برای حل مشکلات مردم و مشکلات سیاسی و اقتصادی جهان از کسانی حل میخواهند که حکومت میکنند و حکام و زمامداران باید حل مشکلات مانند مشکلات اقتصادی و مشکلات ازدیاد نفوس یعنی زیادت در نفوس را پیش نمایند و حکام اند که باید حل مشکلات سیاسی و روابط خارجی

⁴⁰ طه حسین، نفس مرجع، صفحات 41 و 48

را جستجو نمایند و زمامداران اند که باید در حل مشکلاتی که صهیونی ها برای مسلمانان خلق نموده اند و خاک اسلام را اشغال کرده اند و مسلمانان را ذلیل ساخته اند تقدیم نمایند.⁴¹

محمد عماره نظر علمای اسلام را در حل مشکلات مردم و کشور توسط زمامداران می آورد و نظریه حل یا حلول آسمانی را که سکیولرها به نظام اسلامی در حل مشکلات مردم نسبت میدهند نفی قاطع میکند و بدین ترتیب حکومت تیوکراسی که سکیولرها آنرا به اسلام و مسلمانان نسبت و ارتباط میدهند در اساس نفی میشود.

دکتور طه حسین در نفی حکومت تیوکراسی اسلامی می نویسد: اگر به حقیقت نظریه حکومت اسلامی مورد بررسی قرار گیرد ثابت خواهد شد که نظام دولت در عصر پیغمبر یک نظام آسمانی و تیوکراسی نبوده عقل و منطق مردم در آن دخیل بود. و در صورتیکه با نزول وحی در عصر پیغمبر باین حقیقت اعتراف شده نتواند پس بطریق اولی نظام حکومت شیخین « حضرات ابوبکر و عمر رضی الله عنهما » را که اخبار آسمانی منقطع شده باشد تیوکراسی پنداشته نمیتوانیم.⁴²

جای شک و تردید نیست که نظام سیاسی در دولت اسلامی عنصر اساسی آن، عنصر دینی است لیکن چنانکه در سطور فوق توضیح شد نظام سیاسی در دولت اسلامی یک نظام آسمانی نبوده بلکه در نتیجه افکار و ابتکارات و تجربه های عقل و فکر انسان میباشد و تجربه سیاسی خلفای راشدین و بعد از ایشان خلفای اموی و عباسی ثابت می سازد که در نظام سیاسی اسلام انسان نقش اساسی را دارد و نقش انسان بود که شکل و نظام اساسی دولت از یک مرحله تا مرحله دیگر تفاوت میکرد و اگر نظام اسلامی، آسمانی میبود و انسان در طرز اداره آن حق مداخله را نمیداشت ما نمونه ها و تجارب سیاسی متفاوت را در تاریخ سیاسی اسلام مشاهده نمی کردیم.

41. تهافت العالمانية، دکتور صلاح الصاوی، صفحه 168

42. دکتور طه حسین، مرجع سابق ص 48

روی این مطلب اساسی یعنی عدم مداخله آسمان در نظام اداری و سیاسی دولت اسلامی چنانکه سیکولرها میگویند که در عصر اسلامی دولت اسلامی در تمام اجراءات خود دست کمک را بسوی خالق یگانه دراز نموده درین زمینه بمردم کدام حیثیتی را قایل نبوده در حالیکه حضرت عمر به مردمیکه در مسجد نبوی برای ذکر و عبادت تمام روز نشسته بودند گفت که از آسمان طلا و نقره نمی افتاد بروید کار کنید .

جهت آرامش خاطر سکیولرها و آنانیکه دولت اسلامی را دولت دینی میدانند و به مدنی بودن سلطه سیاسی در دولت اسلامی اعتراف ندارند چند مثال را از تاریخ اسلامی برای روشنی مطلب می آوریم .

انقلاباتی که علیه خلفاء و زعمای سیاسی در دولت اسلامی در ازمه های مختلف صورت گرفته زیاد است و اگر سلطه سیاسی در دولت اسلامی دینی می بود ، مخالفین زعمای سیاسی یا انقلابیون را علما و زمامداران متهم به خروج از اسلام و کفر میکردند . گروهی که علیه خلیفه سوم حضرت عثمان رضی الله عنه قیام نمودند و خلیفه را بشهادت رسانیدند هیچ یک از صحابه و بزرگان اسلام ایشان را متهم به کفر نکردند .

خوارج علیه حضرت علی قیام نمودند و حضرت علی رضی الله عنه را به خروج از اساسات اسلام متهم نمودند ، حضرت علی کرم الله وجهه خوارج را به کفر متهم ساخت و در جواب سؤال مردم در مورد شهادت جنگ صفین که بین حضرت علی و معاویه بود گفت : بخدا قسم که ما بایکدیگر رو برو شدیم ، در حالیکه کتاب و دین و پیغمبر و خداوند ما یکی بود و قبله ما یکی بود و مخالفت بین ما در خون عثمان بود و من برای کسانیکه از طرف ما و از جانب ایشان به قتل رسیدند جنت را میخواهم.⁴³

در تاریخ معاصر اسلامی مخالفین قیام و تأسیس دولت اسلامی از گفتار و نوشته های مولانا ابوالاعلی مودودی و شیهید سید قطب دلیل برای اثبات حق الهی و حاکمیت خداوند در زمین و نفی اراده مردم در تعیین سرنوشت و اختیار

⁴³ تهافت العالمانیة ، اعداد ، دکتور صلاح الصاوی صفحات 60-61

زعامت سیاسی در نظام سیاسی اسلام و فکر اسلامی دلیل می‌آورند تا مردم را قانع سازند که نظام سیاسی و فکر سیاسی در اسلام تیوکراسی مطلق بوده و انسان در زیر نظام و فکر اسلامی فاقد هر نوع استقلال در تعیین زعامت سیاسی می‌باشد.

مودودی و قطب نظر دارند که: حکم از خداوند بوده نه از بشر، جهان ملک خداوند است و هیچکس حق ندارد در ملک خداوند حکومت کند بغیر از خداوند. مودودی و قطب نظریه یا فکر حاکمیت را در نظام سیاسی اسلام و فکر معاصر اسلامی داخل ساختند. تیوری حاکمیت قطب و مودودی را مخالفین نظام سیاسی اسلام دلیل قوی به حکومت الهی یا حاکمیت الهی یا حق الهی و نظام سیاسی تیوکراسی میدانند و می‌گویند که نظریه قطب و مودودی همان نظریه قدیم است که خوارج تحت شعار (لا حکم إلا الله * حکم نیست مگر از خدا) داشتند.

استاد مودودی معتقد است که اصل محور و نقطه مرکزی اصطلاحات زیربنائی قرآن حاکمیت و سلطه (اله و رب) است و (دین و عبادت) هر دو، راهی جهت رسیدن به آن نقطه مرکزی به شمار می‌روند. ایشان یعنی مودودی واژه «اله» را تشریح کرده چنین می‌نگارد:

(خلاصه و اصل جوهر — الوهیت — یعنی تسلط، اعم از اینکه ملاک اعتقاد بر آن، این باشد که فرمان صاحب سلطه، حاکم بر قوانین و مقررات طبیعت است و یا اینکه باید انسان در زندگی روزمره این دنیا تسلیم دستورات او باشد زیرا دستور او چیزی است که به آن اعتراف نموده و از آن اطاعت کرد. قرآن وقتی الوهیت را از غیر خدا نفی کرده و آنرا فقط بر ذات اقدس الهی اثبات می‌کند اساس و پایه استدلال خود را تصور این نوع سلطه قرار می‌دهد).

سپس با استشهاد از آیات قرآنی می‌افزاید:

(در تمام این آیات با یک مفهوم و طرز فکر جامعی روبرو می‌شویم و آن اینکه هر کدام از مفهوم « الوهیت » و « سلطه » مستلزم دیگری است و از نظر معنا کوچکترین فرقی با هم ندارند و لهذا ممکن نیست شخص یا چیزی که فاقد سلطه

است « اله » واقع شود . مفهوم خدائی در باره کسی تحقق میپذیرد که دارای سلطه باشد و در اینصورت تنها اوست که باید عنوان خدایی داشته باشد زیرا نوع گرفتاریها و خواستهائی که انسان بخاطر آنها کسی را خدا می خواند ، با هیچ وسیله ای بر طرف و فراهم نمی شود جز با داشتن سلطه و قدرت و به همین دلیل کسیکه فاقد چنین قدرتی است نمی تواند عنوان خدائی داشته باشد زیرا فاقد شیئی نمی تواند معصی آن باشد) .

پیرامون تشریح « رب و ربوبیت » می نویسد :

(با مطالعه این آیات به ترتیبی که ما گفتیم روشن می شود که « ربوبیت » از نظر قرآن مرادف فرمانروائی و حاکمیت یعنی (SOVERDIGNTY) میباشد و خدا یعنی فرمانروای مطلق) .

وی به صراحت اظهار میدارد که معنی اصل « رب » همان اقتدار اعلی (سلطه) است و عبادت و عبودیت ، عبارت از اجرای فرمان و اطاعت آن صاحب سلطه می باشند و نبی نماینده آن فرمانروا یا صاحب سلطه می باشد که امتثال او امر او فقط به همین عنوان ضروری است و انسانها به مثابه رعیت آن مالک الملک اند که باید عبادت خود را برای او مخصوص گردانند او در باره تفسیر این آیه آل عمران و توصیه حضرت عیسی که « إن الله ربی و ربکم فاعبدوه هذا صراط مستقیم » همین تعبیر و زبان سیاسی را بکار برده و می نگارد :

« از این معلوم گردید که دعوت عیسی علیه السلام نیز همانند سایر انبیاء بر سه اصل بنیادی استوار بود :

پذیرفتن اینکه اقتدار و سلطه عالی که انسان در برابر آن شیوه بندگی اختیار می کند و کل نظام اجتماعی و اخلاقی بر اساس اطاعت از آن قائم و استوار است فقط مخصوص خدا است .

اطاعت از دستورات نبی به عنوان نماینده آن سلطان بزرگ و برتر .

قانون و ضابطه‌ای که حدود حلت (یعنی حلال بودن) و حرمت و جواز و عدم جواز را تعیین می‌کند قانون الله و قوانین وضع شده از سوی دیگران باطل و مردود می‌باشد.

پس در حقیقت دعوت رسالت حضرت عیسی و حضرت محمد و دیگر انبیاء علیهم الصلوة و السلام یک سرموئی با هم فرق ندارد و آنانکه برای هر یک از انبیاء رسالت و دعوت جداگانه‌ای قایل استند و بین آنها به اعتبار مقصد و نوع فرق می‌گذارند، سخت در اشتباهند.

هر کسی را که مالک الملک به سوی رعیت خود مأموریت بدهد امکان ندارد که هدف از آمدن آن شخص سوای این امر چیز دیگری باشد که رعیت را از نافرمانی و خود مختاری باز دارد و از شرک (یعنی شریک ساختن دیگران با مالک الملک در سلطه عالی به هر شکل و عنوانی که باشد) منع کند و آنان را به بندگی خالص و اطاعت و پرستش و وفاداری مالک اصلی دعوت نماید. استاد مودودی ادامه داده می‌نویسد: (ما از این اسلوب قرآن آشکارا استفاده می‌کنیم که مفهوم الوهیت شامل معانی «فرمانروائی» و «ملک» و «حکومت» نیز هست و مدعی اینها در واقع مدعی الوهیت است یعنی عقیده به توحید ایجاب می‌کند که انسان در این معانی نیز به خداوند شریک قرار ندهد).⁴⁴

شهید سید قطب در تعریف حاکمیت از مودودی پیروی میکند و حاکمیت را از ویژگیهای خاص الوهیت میداند. سید قطب تسلیم شدن در برابر فرمان انسان و اطاعت از قوانین ساخت بشر را به «عبادت» تعبیر می‌کند و سخن خود را اینگونه ادامه میدهد:

(نظامهای متعدد جهانی از نیکوترین و معتدلترین، سخت‌ترین و غیر انسانی‌ترین شان برخی از انسانها بر برخی دیگر به گونه‌های مختلف و گوناگون به بندگی و بردگی می‌پردازند، اما در حکومت اسلامی و تنها در حکومت

⁴⁴. سید ابو الحسن علی حسنی ندوی «تفسیر سیاسی اسلام» ترجمه عبدالقادر دهقان،

اسلامی همه خلق از عبادت و بندگی و کرنش در برابر یکدیگر آزادند و هیچکس مجاز نیست تا در برابر فرمان کسی تسلیم شود).⁴⁵

سید قطب در کتاب خود بنام (معالم فی الطریق) در موضوع حاکمیت می نویسد که، در ملک خداوند یعنی در زمین رجال الدین مثلیکه در نظام عیسویت و کلیسا بود حکومت نمی کنند و اشخاصی در نظام اسلام نیستند که بنام خداوند حرف بزنند مثلیکه در نظام تیوکراسی و حکومت مقدس الهی در اروپا بود. سید قطب اضافه میکند که در دولت اسلامی شریعت خداوند حاکم است.

نظریه و فلسفه (الحاکمیه) یا حاکمیت که مودودی و قطب آنرا به قالب سیاسی آوردند به معنی آن نیست که خداوند علماء و حکام یا رؤسا را معرفی و یا تعیین می کند تا با اسم او یعنی خداوند حکومت کنند بلکه هدف از حاکمیت نزد مودودی و قطب حاکمیت قانون یا شریعت خداوند بود در حالیکه سلطه سیاسی مصدر و قانونیت خود را از نظر مودودی و قطب از ملت بدست می آورد و در نظام اسلامی ملت مصدر سلطه سیاسی است و ملت حق مراقبت، عزل و تعیین حکام را دارد. مودودی و قطب بصورت مطلق حاکمیت و حکومت تیوکراسی را نفی میکنند.

علمای شریعت باین عقیده اند که حاکمیت قانون یا حاکمیت تشریح از نظریات مودودی و قطب نبوده بلکه نظریه اسلام میباشد که حجت الاسلام و المسلمین امام حامد الغزالی در کتاب معروف خود بنام (المستصفی من علم الأصول) آنرا شرح وافی داده است. الغزالی می نویسد که: «لا حکم إلا لله» حکم نیست مگر خداوند را. او اضافه میکند که حکم از رسول و از سید (آقا) بالای بنده، از مخلوق بر مخلوق دیگر نیست، بلکه تمام حکم از خداوند متعال میباشد و حکم نیست مگر از خدا.⁴⁶

⁴⁵. مرجع سابق، ص 75

⁴⁶. دکتر یوسف القرضاوی «بینات الحل الإسلامی، ص 164. نقل از المستصفی جلد اول،

اگر نظریه مودودی را که قطب از آن اقتباس نموده بدقت مطالعه نمائیم ملاحظه میشود که نظریه حاکمیت نزد مودودی اهمیت فوق العاده را دارد بآنهم نظریه مودودی نسبت به حکومت و سلطه به نظام دیموکراسی غربی نزدیک تر است نسبت به تیوکراسی دینی زیرا مودودی سلطه سیاسی و تدوین بعضی تشریحات را که از جمله قطعیات و احکام ثابت نباشد به ملت از طریق قیاس و استحسان و اجتهاد نسبت میدهد و ملت را صاحب حق اختیار حاکم و عزل او میداند.

بعد از زندانی شدنی صد ها تن از علمای اخوان المسلمین توسط جمال عبدالناصر نظریه حاکمیت که سید قطب آنرا قالب سیاسی داد و بعضی نظریات استاد مودودی را مورد بررسی و تحقیق قرار داده و از آن بشدت دفاع نمود در زندان و تحت شرایط خاص زندان و تعذیب نظریه حاکمیت آهسته ، آهسته بطرف فکر افراطی گرائی رفت .

استاد مرحوم هضیبی مرشد دوم اخوان المسلمین در صدد اصلاح و شرح فکر قطب و علامه مودودی در مورد حاکمیت شد و موضوع حاکمیت را در کتاب خود بنام «دعاة ولا قضاة» شرح نمود .

استاد هضیبی نظریه استاد مودودی را که «محال است خداوند به انسانها اجازه دهد تا در امور زندگی خود به وضع قوانینی بپردازند که بوسیله آن قوانین ، زندگی خود را منظم کنند» بررسی نموده می نویسد: (واقعیت این است که خداوند جل جلاله بسیاری از امور زندگی را برای ما آزاد گذاشته است تا در روشنی و رهنمائی عقل در محدوده خاص که خداوند معین فرموده است آنها را تنظیم کنیم به این شرط که حلالی را حرام و حرامی را حلال قرار ندهیم).⁴⁷

استاد هضیبی نه تنها حاکمیت سیاسی را مربوط به امت میداند بلکه برای شرح عقیده مودودی و قطب قدم بیشتر برداشته در مسائل تدوین قوانین برای دولت

47. حسن الهضیبی «دعاة ولا قضاة» صفحات 72-73

اسلامی حق تدوین بسیاری از قوانین را می‌دهد بدین ترتیب در حاکمیت تشریحی نیز امت را شریک می‌سازد.

حاکمیت تشریحی از جمله مسائل بسیار مهم در فرهنگ اسلامی می‌باشد و درین باب علمای بزرگ تحقیقات بیشتر و مهمتر را نموده اند بطور مثال علامه دکتور القرضاوی در حاکمیت تشریحی یا قانونی می‌نویسد:

حاکمیت تشریحی در نظام اسلامی فقط مربوط به خداوند سبحانه و تعالی تعلق دارد نه به مخلوقات او تعالی و حاکمیت تشریحی را علماء بنام (حاکمیت علیا) و یا (حاکمیت مطلق) می‌شناسند و حاکمیت تشریحی را از دلائل وحدانیت الوهیت میدانند.

القرضاوی ادامه داده می‌نویسد که حاکمیت تشریحی خداوند به معنی نفی آن نیست که بشر حق بعضی تشریحات را بدون اجازه خداوند ندارد بلکه عدم حق انسان در تشریحات خاص و محض دینی مثل تشریحات عبادات و شعائر می‌باشد مثل تشریح در مسائل حرام و حلال.⁴⁸

نقطه مهم دیگر را باید یاد آور شد و آن اینکه بعضی از برادران و خواهران خصوصا آن گروه که در تطبیق شریعت و حاکمیت تشریحی خداوند در زمین فعالیت دارند بین تشریح که فقط از حق خداوند است و بین فقه که در تدوین آن فقهاء در روشنی قرآن و سنت کار میکنند تفاوت کرده نتوانسته اند و تشریح را با فقه یکجا ساخته اند و عدم فرق و تفاوت بین تشریح و فقه سبب شده که اعمال خود را تشریحات معرفی کنند.

تا اینجا نظریه مخالفین تشکیل دولت اسلامی و نظام سیاسی اسلام را مطالعه و بررسی نمودیم و توضیح شد که مخالفین دولت اسلامی که از جمله مسلمانان و غیر مسلمانان می‌باشند ترس دارند که تأسیس دولت اسلامی و قبول نظام سیاسی آن یعنی قبول نظام سیاسی دیکتاتوری مطلق و حکومت رجال الدین. این گروه از مسلمانان که از فلسفه جدائی دین و دولت حمایت میکنند معنی و

⁴⁸القرضاوی، مرجع سابق. ص 166

مفهوم حاکمیت الهی را درک نکرده و فرق بین دین اسلام و دین مسیحی را نفهمیده اند و همچنان درک نکرده اند که در جامعه اسلامی علماء و فقهاء وجود دارند نه رجال الدین و اسلام یک دین ربانی و روحانی است و طبقه روحانی نیز وجود ندارد و آن گروه که در کشورهای اسلامی بنام روحانیون یاد میشدند در حقیقت علما بودند .

نظریه سکیولرها در مسأله حاکمیت و حکومت اسلامی بصورت خلاصه تقدیم شد و حال لازم است تا نظریه علمای بزرگ اسلام را در مسأله حاکمیت الهی یا حاکمیت خداوند بررسی نمائیم.

حاکمیت خداوند

علمای اسلام حاکمیت خداوند را به دو نوع تقسیم میکنند :

اول : حاکمیت خداوند در کائنات

امام ابوحنیفه رضی الله عنه در مسأله حاکمیت ، خداوند را در جهان خلق، امر و ماده و ماوراء آن ، حکم مطلق و خالق محض می داند ، و پیامبران ، حلقه های اتصالی بشر با خداوندند که پیام الهی را به مردم و امت خویش رسانده اند . بنابراین این شریعت الهی ، قانون برتری است که جز پذیرفتن و عمل به احکام و دستورات آن چاره ای وجود ندارد.⁴⁹

علمای اسلام اصل توحید را اقرار ، و تصدیق داشتن به حاکمیت خداوند در کائنات میدانند و عقیده برین دارند که حاکمیت و سیادت در جهان از آن خداوند است و انکار حاکمیت خداوند در نظام کائنات انسان را از دایره اسلام خارج میسازد . مسلمانان را عقیده برین است که خداوند سبحانه و تعالی تدبیر شئون مخلوقات را می کند و سوره های زیادی در قرآن کریم در مسأله اراده خداوند در مسائل کائنات است .

⁴⁹ پژوهشی در باره ی امامان اهل سنت ، فریدون سپری ، انتشارات کردستان ، طبع دوم ، ص

علمای اسلام دلیل رابطه بین توحید ربوبیت و حاکمیت الهی را آیات از قرآن کریم مثل: المؤمنون آیات 84-90، یونس آیه: 31-32، العنکبوت: 61-63، الأعراف: 54، طه: 49 و 50، یس: 82، القمر: 50. میدانند و در پرتو و روشنی آیات ذکر شده اثبات حاکمیت الهی را در کائنات میکنند و مسلمانان را هوشدار میدهند که نباید در حاکمیت الهی در کائنات شک داشته باشند زیرا شک در حاکمیت الهی در کائنات انسان را از دایره اسلام و اساس اول آن که عبارت از توحید ربوبیت است خارج میسازد. توحید ربوبیت تحقق نمی یابد مگر ایمان داشتن به وحدانیت الله جل و علا در خلق و امر، در مسأله کائنات و شریعت. بنی اسرائیل نیز اقرار و ایمان به حاکمیت خداوند در کائنات داشتند لیکن در حاکمیت الهی در قانون علمای خود را شریک می نمودند.⁵⁰

حاکمیت خداوند را در امور طبیعت بنام سنن الهی در خلقت نیز یاد میکنند مثل سنن خداوند در آفتاب و مهتاب غروب و شروق آنها و گردش زمین بخودش و بدور آفتاب و نظام شمسی که در این نوع حاکمیت تغییر و تبدیل را نمیتوان یافت. قرآن در سوره فاطر آیه: 43 میگوید: (فلن تجد لسنة الله تبديلا * و لن تجد لسنة الله تحويلا). و هرگز برای سنت خدا دگرگونی نخواهی یافت یعنی در روش خداوند تغییر و تبدیل و تحویل نیست.

دوم: حاکمیت خداوند در تشریعات (قوانین)

شریعت دو قسم است: یک قسم از آن مربوط به عبادات، عقائد و ارکان اسلام میباشد که حاکمیت الهی در این بخش از شریعت از جمله عقائد مسلمانان بوده و انکار از آن انسان را از دایره اسلام خارج میسازد. مانند ارکان اسلام، حلال و حرام، عقوبات و حدود و آنچه از ضروریات دین بحساب میآید. در بخش حاکمیت خداوند حق است و انسان در همچو مسائل حق تغییر و مداخله را ندارد. بعضی از مسلمانان حدیث شریف که (من أحدث من أمرنا ما لیس منه فهو رد * متفق علیه «بخاری و مسلم»، از حدیث عائشه) (کسیکه در امر ما یعنی

⁵⁰. دکتور صلاح الصاوی، تحکیم الشریعة و صلته بأصل الدین 7-10

شریعت ما چیزی را اضافه کند که در اصل شریعت نباشد رد می شود یعنی قابل قبول نیست).

گروهی از مسلمانان حدیث شریف فوق را دلیل بر عدم گرفتن قوانین غیر از شریعت در جامعه اسلامی می دانند و حاکمیت الهی را در قوانین مساوی به حاکمیت الهی در کائنات میگیرند.

دکتور یوسف القرضاوی در مورد حاکمیت خداوند در قوانین می نویسد که تعدادی از مسلمانان در فهم و درک کلمه (امرنا) ، که در حدیث شریف آمده ، اشتباه نموده اند. مقصد از (امرنا) در حدیث شریف ، امر دین که شامل عقائد و عبادات است میباشد و امر دین بغیر از خداوند از منبع و کسی دیگر اقتباس شده نمیتواند.⁵¹

در چوکات شریعت ، مسلمانان در مسائل زندگی حق استفاده از تجربه های دیگران را در وضع قوانین دارند که در فقه اسلامی بنام (السیاسة الشرعية) یاد میشود بشرطیکه مخالف اصل شریعت نباشد.⁵²

در مورد (امرنا) دکتور صلاح الصاوی می نویسد که امرنا عبارت از امر شرعی مثل حلال و حرام و نهی و امر و سائر شرائع میباشد.⁵³

علمای اسلام حاکمیت الهی را در مسائل تشریحی ارتباط مستقیم به توحید ربوبیت میدهند و عقیده برین دارند که : توحید ربوبیت تحقق نمی یابد مگر ایمان داشتن به اینکه الله جل جلاله در امور کائنات و تشریح حق مطلق را دارد و اقرار داشتن به اینکه الله سبحانه و تعالی سیادت مطلق را در مسائل تشریحی دارد ، حلال نیست مگر اینکه خداوند آنرا حلال نساخته باشد و حرام نیست مگر اینکه خداوند آنرا حرام نساخته باشد و دین نیست مگر اینکه خداوند امر نکرده

⁵¹. القرضاوی ، الحل الاسلامی ، فريضة و ضرورة. ص 87

⁵². القرضاوی ، شریعت الاسلام . صفحات 24 و 44

⁵³. دکتور الصاوی ، تحکیم الشریعة و صلته بأصل الدین. ص 9

باشد و اگر کسی مردم را امر به اطاعت به قانون غیر شریعت خداوند کند کافر است.⁵⁴

و آنچه رسول اکرم صلی الله علیه وسلم از جمله شرائع معرفی نموده خصوصا شرائع که ارتباط به عقائد و عبادات دارد حاکمیت خداوند را در مسائل تشریحی نشان داده و حاکمیت الهی را ثابت میسازد. حضرت خداوند جل و جلاله در قرآن کریم می فرماید: (الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الإسلام دینا * المائدة: 3). امروز برای شما دین شما را تکمیل نمودم و نعمت خود را برای شما تکمیل ساختم و برای شما اسلام را بصفه دین راضی شدم.

در مورد حاکمیت خداوند در مسائل تشریحی علمای کرام تحقیقات بیشتر نموده اند و ایمان داشتن به حاکمیت خداوند را در شرائع در باب عقائد مورد بحث قرار میدهند و درین بحث قسمتی از دلائل شانرا نقل میکنیم.

امام ابن القیم الجوزی حاکمیت الهی را در تشریح و اطاعت مطلق رسول الله صلی الله علیه وسلم را در امور تشریحی از جمله عقائد و رضا بودن امت از پیامبر میداند. تسلیم شدن و یا تسلیم بودن به رسول الله را ابن القیم تنها در امور عبادات نمی داند بلکه شامل قوانین نیز میداند.⁵⁵ بدین ترتیب امام ابن القیم در تشریح نه تنها به حاکمیت الهی در زمین معتقد است بلکه در حاکمیت، سنت پیغمبر را نیز شریک میداند.

در سوره النساء آیه 65 خداوند میفرماید: (فلا وربک لا یؤمنون حتی یحکموک فیما شجر بینهم ثم لا یجدوا فی أنفسهم حرجا مما قضیت و یسلموا تسلیمًا). پس نه، (ایمان نمی آورند) قسم به پروردگار تو که آنان ایمان نخواهند داشت تا وقتی که ترا در اختلافات فیما بین شان حکم نساژند و سپس هیچ ملالی در دل شان نسبت به حکم (فیصله) تو احساس نمایند و به قضاوت تو کاملاً تسلیم شوند.

⁵⁴. دکتورالساوی، مرجع سابق، ص 9

⁵⁵. ابن القیم، مدارج السالکین، جلد دوم، ص 118

امام ابن کثیر در تفسیر این آیه می نویسد : انسان ایمان نمی داشته باشد تا به جمیع امور حیاتی به سنت و امر رسول حکم نکند و حکم رسول الله را با رضایت قلب قبول داشته باشد نه از سبب ملالت در قلب یعنی اگر در قلب رضایت به تطبیق حکم رسول الله نداشته باشد و ملالت داشته باشد از جمله مؤمنین حساب نمیشود.⁵⁶

در آیه 59 سوره النساء خداوند میفرماید : (یاایها الذین ء آمنوا أطیعوا الله و أطیعوا الرسول و اولی الامر منکم فإن تنزعتم فی شیء فردوه الی الله و الرسول إن کنتم تؤمنون بالله و الیوم الآخر ذلک خیر و احسن تأویلا) .

ای مؤمنان ، از خدا و پیغمبر (محمد صلی الله علیه و سلم) اطاعت کنید و کسانی را اطاعت کنید که از جمله شما صاحبان امر (قدرت مشروع) باشند (اطاعت خدا و رسول خدا بصورت مطلق و طاعت اولی الامر بصورت مشروط یعنی در حدود شرع امر شده است) و اگر در چیزی اختلاف نمودید آنرا بخدا (بحکم قرآن کریم) و به پیغمبر (بحکم سنت نبوی) ارجاع کنید ، اگر بخداوند و روز آخرت ایمان دارید ، این کار (رجوع بخدا و رسول خدا) برای شما بهتر و خوش عاقبت تر خواهد بود .

ابن کثیر در تفسیر این آیه می نویسد که : این امر خداوند عز و جل است که در هر امر اختلاف و نزاع در اصول دین و فروع آن به کتاب و سنت تمسک نماید و اگر کسانی از شما در اختلاف و نزاع به خدا و رسول الله یعنی کتاب و سنت مراجعت نکند از جمله مؤمنین به خدا و روز آخرت نیستند.⁵⁷

در سوره النساء آیه 60 خداوند میفرماید : ألم تر الی الذین یزعمون أنهم آمنوا بما أنزل الیک و ما أنزل من قبلک یریدون أن یتحاکموا الی الطاغوت و قد أمروا أن یکفروا به و یرید الشیطان أن یضلهم ضلالا بعیدا) .

آیا ندیدی بکسانی که گمان میکنند به آنچه بر تو نازل گردیده (قرآن کریم) و به آنچه پیش از تو فرستاده شده ایمان آورده اند (ولی باز هم) خواهان حکمیت و

⁵⁶. ابن کثیر ، تفسیر قرآن کریم جلد اول ، ص 520

⁵⁷. تفسیر ابن کثیر ، جلد اول ، ص 518

حکم طاغوت هستند (مراد از طاغوت شیطان و یا شیطان صفتی است که پیروی از آن موجب طغیان و دوری از حق و حقیقت گردد) در حالی که مکلف شده بودند تا منکر طاغوت باشند و شیطان می خواهد که ایشانرا در نهایت گمراهی سوق دهد.

شیخ محمد بن ابراهیم در کتاب اش بنام (رسالة تحکیم القوانین) کسانی که ادعای ایمان میکنند لیکن به اساس حکم کتاب (قرآن) و سنت حکم نمیکنند از جمله مؤمنان نیستند.⁵⁸

در سوره المائده آیات 44، 45، 47 خداوند میفرماید: (و من لم یحکم بما أنزل الله فأولئك هم الکافرون * هم الظالمون * الفاسقون.) «به احکامی که خداوند نازل فرموده حکم نکنند، آنها خود کافران اند * و آنانکه به احکامی که خداوند نازل فرموده حکم نه کنند، آنها خود ستمگران اند * و به آنچه خداوند نازل کرده حکم نکنند، آنها خود فاسقان اند» مفسرین می نویسند که ظلم و فسق در زبان قرآن اطلاق به کفر و شرک و نفاق می باشد.⁵⁹

علمای امت در عصر گذشته و عصر حاضر باین نظر اند که هر مسلمان حاکمیت کتاب الله و سنت رسول الله صلی الله علیه و سلم را قبول نکند از دایره اسلام خارج میشود. از جمله این علما میتوان ابن کثیر، امام أبو بکر الجصاص، ابن تیمیه، أحمد شاکر، محمد خضر، شیخ محمد حامد الفقی، شیخ محمد الامین الشنقیطی، شهید عبدالقادر عودة، أبو الأعلى مودودی، دکتور یوسف القرضاوی، استاد علی جریشه و تعدادی زیادی را نام گرفت.

یک موضوع باید واضح شود آنکه باین عقیده اند که سنت بیانگر احکام مجمل قرآن کریم نیست و اگر به این نظریه اکتفاء شود در این حالت صفت تشریعی رسول اکرم صلی الله علیه و سلم را زیرا سؤال می آوریم. رسول اکرم صلی الله علیه و سلم حق تقنین یا قانون گذاری را داشت و آنچه رسول اکرم صلی الله

⁵⁸. مشكلة الغلو، ص 433

⁵⁹. دیده شود «رسالة الإيمان» ص 39 نقلًا عن رفعت سید أحمد «الرافضون

علیه و سلم از قوانین وضع نمود، در شریعت حکم قانون را دارد و اطاعت از آن واجب شرعی میباشد و مخالفت به آن مخالفت با قرآن کریم است.

امام محمد متولی الشعراوی در کتاب خود بنام «الحلال و الحرام» عنوان مستقل بنام (الرسول و التشريع) دارد که نظر به اهمیت آن بعضی نقاط آنرا در اینجا می آوریم:

قول حق سبحانه و تعالی «ما آتاکم الرسول فخذوه و نهاکم عنه فانتهوا» آنچه رسول برای شما می گوید آنرا بگیریید یعنی به آن عمل نماید و از آنچه رسول شما را منع میکند از آن دوری کنید. آیه کریمه برای رسول صلی الله علیه و سلم حق تشریح را میدهد در حالیکه خداوند به رسل ما قبل این حق را نداده بود.

از وظایف رسول اکرم صلی الله علیه و سلم به جانب دعوت به وحدانیت تدوین قوانین و تشریحات برای امت نیز بود و قوانینی که برای سلامت دین و دنیای امت بود آنرا رسول الله صلی الله علیه و سلم تدوین نمود.⁶⁰

از مناقشه نظریات و مطالعه تحقیقات علمای کرام باین نتیجه میرسیم که:

حاکمیت الهی در امور کائنات در جمله ایمان میباشد و در عدم ایمان به حاکمیت الهی در کائنات انسان از دائره مؤمن بودن خارج می شود.

حاکمیت الهی در امور تشریح یا قانون، در اصل منبع قانون حاکمیت خداوند و سنت رسول الله از جمله امور اساسی در اسلام است با یک تفاوت که در اسلام مسلمانان حریت و آزادی و استقلال زیادی را در تدوین قوانین مربوط به زندگانی سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و صنعتی و زراعتی خود دارند و مسائل دنیوی را خداوند و رسول الله صلی الله علیه و سلم به اجتهادات علمای امت و فقهای گذاشته است. علمای اسلام توضیح نموده اند که حاکمیت خداوند در تشریح «قرآن و سنت» معنی آن الغای حاکمیت بشر را در زمین نمی دهد زیرا اسلام انسان را بصفه خلیفه خداوند در آبادی زمین میداند. استاد

⁶⁰ برای معلومات بیشتر به حق رسول در سن قوانین به «فضل غنی مجددی» مطالعه تمهیدی در سنت و حدیث نبوی» صفحات 69-70-71، مراجعه فرمائید

فهمی هویدی از امام القرافی نقل میکند که حاکمیت یا حاکمیتات (جمع حاکمیت) بشر در حدود شریعت مطلق است. اجتهاد ، قیاس ، مصالح مرسله ، عرف و دیگر منابع قانون در شریعت اسلام نقش انسان را در تدوین تشریحات طبق ضرورت و احتیاجات روزه اثبات میرساند.⁶¹

بعد از بررسی نظر علمای اسلام و نقد نظریات علمای غرب و سیکولرها در مسئله حاکمیت الهی در زمین ، لازم است تا در معنی و تعریف حاکمیت در نظام اسلامی دچار اشتباه نشده فرق بین حکومت و صلاحیت های دینی را کرده بتوانیم . حاکمیت در دولت اسلامی و نظام اساسی اسلام از اصطلاح حاکمیت در دولت دینی قرون وسطائی اروپا بکلی متفاوت است و سلطه دینی یک اصطلاح سیاسی غربی میباشد که از معنی آن حق الهی و سلطه الهی استنباط میشود که در اصطلاح سیاسی غربی بنام تیوکراسی یاد میشود .

در نظام سیاسی تیوکراسی غربی در عصور وسطی زمامداران قدرت سیاسی و سلطه قانونی خود را از جانب خداوند می گرفتند و قابل تقدیس بودند و خارج شدن از اطاعت ایشان معصیت و گناه بود .

بر خلاف نظام تیوکراسی قرون وسطی در اروپا سلطه در نظام اسلامی دینی نبوده و باساس حق الهی شناخته نمیشود . خلفای راشدین و بعد از ایشان زمامداران سیاسی معصوم نبودند و مصدر و منبع سلطه در دولت اسلامی ملت است .

سلطه و حاکمیت در نظام اسلامی در تطبیق برنامه ها و اهداف سیاسی ، اجتماعی ، اقتصادی و نظامی خود از تجارب عملی انسان استفاده اعظمی را میکنند خصوصاً بعد از وفات رسول اکرم صلی الله علیه و سلم که رابطه مستقیم بین زمین و آسمان قطع شد و انسان دیگری بصفه سخنگویی الله سبحانه و تعالی شناخته نشد ، خلفای راشدین و بعد از ایشان تمام زمامداران باساس بیعت و رضایت ملت صاحب سلطه سیاسی و قانونی شدند . علمای کرام از قدیم

⁶¹ .المجلة ، عدد 862 تاریخ 1996 / 8 / 24

تا امروز صفت حاکمیت دینی را از دولت اسلامی مجزاء دانسته بیعت را اساس رسیدن شخص به مقام ریاست و زعامت میدانند.

شکل و معنی حاکمیت و قدرت در نظام اسلامی ثابت نبوده و طبق شرایط زمان و مکان بر حسب ضرورت های سیاسی و اجتماعی علماء در سیستم نظامهای دولتی اجتهاد میکنند. اجتهاد در سیستم سیاسی و اجتماعی در نظام اسلامی تا روز قیامت خواهد بود به دلیل اینکه حاکمیت در اسلام در جمله عقاید ثابت نمی باشد بعبارت دیگر حاکمیت یا حکومت و نظامی سیاسی در عقاید اسلامی خصوصاً در دائره تسنن از جمله عقاید نیست لذا حاکمیت سیاسی و سیستم دولتی را مسلمانان در دائره کفر و ایمان بحث نمیکنند و اسلام این امور را به اراده ملت گذاشته است تا حسب ضرورت وقت شکل آنها تغییر دهند و مطابق ضرورت های جامعه شکل و نظام دولتی خود را بسازند و در ساختار نظام سیاسی و ارگانهای دولتی از تجربه هایی ملل غیر اسلامی میتوانند استفاده کنند مثلیکه حضرت عمر از سیستم اداری روم و فارس در دولت استفاده کرد. در نظام سیاسی اسلام موجودیت سلطه در شریعت اسلامی واجب است لیکن شکل و کیفیت آنها اسلام تفویض به اراده ملت نموده.

سلطه سیاسی در نظام اسلامی کاملاً مدنی بوده و نظام سیاسی اسلام سلطه عسکری و دیکتاتوری حزبی و دینی را قبول نداشته و علیه نظامهای دیکتاتوری و حزب واحد مبارزه میکند. علمای معاصر باین عقیده اند که سلطه در دولت اسلامی نصاباً "و روحاً" مدنی بوده و تیوکراسی نیست. دکتر محمد عماره در مورد سلطه مدنی در نظام اسلامی می نویسد: در مقابل دولت دینی، دولت لادینی و در مقابل دولت عسکری دولت مدنی سیاسی یا غیر نظامی است و باید واضح باشد که تمام اعمال انسان مدنی است حتی کلیسا و مسجد مؤسسات مدنی هستند، آنچه مهم است این است که سلطه در اسلام مدنی است و مرجعیت علیاً در دولت شریعت میباشد.⁶²

62. الشرق الاوسط، عدد 4984. همچنان فضل غنی مجددی، در نظام سیاسی اسلام، ص 15

دکتر محمد عماره در کنفرانسی که تحت عنوان مناظره بین سیکولرها و اسلام گراها ترتیب شده بود می گوید: تمام مؤسسات و ادارات دولت مدنی است و انسان در ساختن آن نقش اول و اساسی را دارد لیکن خلاف بین سیکولرها و مسلمانان درین است که مسلمانان در دولت مدنی مرجعیت قانون را شریعت میدانند و سیکولرها مرجعیت شریعت را از دولت جدا می دانند یا جدا می سازند.

در همین کنفرانس استاد مأمون الهضیبی می گوید: دولت اسلامی، دولت مدنی میباشد و ما ضد دولت دینی هستیم، دولتی که دعوا داشته باشد که به اسم خداوند حرف میزند و بنام خداوند حکومت میکند. حکومت مدنی یا دولت مدنی در نظر ما آنست که سیاست آن به اساس اصول و احکام اسلامی باشد. در عقیده مسلمانان رجال دین و راهبان وجود ندارد و در عقیده ما هیچکس حق ندارد که بگوید من بنام خداوند حرف میزنم.

مصدر قانون در اسلام وحی معصوم است در حالیکه نظام سیاسی مصدر و منبع آن ملت میباشد و ملت صاحب تسلط بالای حکومت و حق مراقبت و عزل زمامداران را دارد.⁶³

حاکمیت و مسئولیت

حاکمیت در نظام اسلامی محدود و مقید به حقوق و واجبات یا وجایب و مسئولیت می باشد و صاحب سلطه سیاسی (زعیم سیاسی) در دولت اسلامی در مقابل حقوق و واجبات مسئولیت کامل را دارد. اسلام سلطه را بنام (أولو الأمر) یاد کرد تا کلمه سلطه معنی و مفهوم تسلط و تحکم را ندهد زیرا اسلام در اصل و مبادی ثابت خود مخالف تسلط و تحکم فرد بر جامعه است. اسلام قدرت و سلطه را در خدمت جامعه قرار میدهد نه در خدمت احزاب و افراد خاص. اسلام همه افراد ملت را در سلطه سیاسی سهیم و شریک می شمرد.⁶⁴

⁶³ تهافت العالمانية. إعداد: دکتر صلاح الصاوی. صفحات 11-12-13

⁶⁴ دکتر محمد عبد المنعم خمیس: «الإدارة فی صدر الإسلام»، صفحات 94-95

جدائی دین از دولت (فصل دین از نظام سیاسی)

در ختم این فصل لازم دیده میشود تا در مورد جدائی دین از دولت یا فصل دین از نظام سیاسی نظر اسلام را مورد بررسی قرار بدهیم تا حاکمیت قانون یا شریعت را در دولت اسلامی و عدم ارتباط نظام اسلامی را به دولت دینی مانند قرون اوسطائی در اروپا خوبتر بدانیم و بین حاکمیت قانونی و حاکمیت دینی فرق را کرده باشیم.

تعریف سیکولریزم (Secularism)

معنی لغوی اصطلاح سیکولری از نظر فرهنگ زبان

اصطلاح یا کلمه علمانی « سیکولری » در فرهنگ زبان اسلامی در قدیم دیده نمیشود و علمای زبان در قرنهای اخیر در مورد ریشه و اصل کلمه علمانی از نظر تعریف زبان کار نموده اند که نتیجه تحقیقات شانرا البستانی در محیط خود آورده است.

علمای زبان از طبقه متأخرین یعنی معاصرین در اصل معنی کلمه علمانی اختلاف دارند که آیا کلمه علمانی نسبت دارد به علم و یا عالم، جهان یا کائنات - طبیعت یا دنیا - .

دکتور عبدالحلیم محمود می گوید: سیکولری که در فرهنگ اسلامی عربی بنام « علمانی » است از اصل کلمه سریانی که در فرانسوی (Laique) میباشد به هدف لادینی نسبت به عالم یا دنیا دارد. اصطلاح Laique به معنی دهری و یا علمانی را یهودها در قرن سیزدهم و نوزدهم در اروپا انتشار دادند و پیروان این عقیده اولاً در فرانسه به حکومت رسیدند.⁶⁵

⁶⁵. مقدمه کتاب « دلائل النبوة و معجزات الرسول » نقل از علی جریشه «الاتجاهات الفكرية المعاصرة» ص 785. و همچنان عبدالرحمن بن معلال الویحق. مشکلاة الغلو فی الدین جلد دوم، صفحات 574-575

کلمه یا اصطلاح سیکولر از اصل Secularity فرانسوی به زبانهای دیگر اروپائی ترجمه شده است که برای فهم بیشتر آن باید به فرهنگ زبانهای اروپائی مراجعه نماییم.

در فرهنگ «اکسفورد» در شرح کلمه (Secular) آمده:

1. طبیعت، دنیا یا مادی، نه دینی و نه روحی مانند تربیه لادینی، موسیقی و هنر لادینی، سلطه لادینی، حکومت ضد کلیسا.
 2. نظریه که دین اساس تربیه و اخلاق نباشد.⁶⁶
 3. نظریه که دین اساس تربیت و اخلاق نیست.
- در دائره المعارف امریکائی کلمه علمانی این طور تعریف شده است: (دنیائی یعنی: نظام اخلاقی با اساس مبادی اخلاق طبیعی و مستقل از ادیان آسمانی، و آزادی فکری).

دکتور یوسف القرضاوی در کتاب خود بنام: (الإسلام والعلمانية - وجها لوجه) می نگارد «العلمانية» ترجمه غیردقیق از کلمه (Secularism) انگلیسی و (Secularite یا (Laique) فرانسوی است که ارتباط به کلمه (علم) و مشتقات آن ندارد.

اصطلاح علم در زبان انگلیسی و فرانسوی به کلمه (Science) و مذهب علمی به کلمه (Scientism) و نسبت داشتن به علم عبارت است از (Scientific) و بزبان فرانسوی (Scintifique).

ترجمه دقیق و صحیح سیکولریزم یا علمانیه «لادینی» یا «دنیایی یا طبیعت» است که ارتباط به دین نداشته بلکه ضد دین میباشد.

القرضاوی با استفاده از: (المعجم الدولي الثالث الجديد) تحت ماده (Secularism) می نویسد: (در مسائل حیات و تمام شؤون زندگانی مبدأ آن این است که دین نباید در امور حکومت مداخله داشته باشد و اصطلاح «

⁶⁶ معجم اکسفورد 785

سیاست بی دینی خالص در حکومت». و در عقیده و مذهب سیکولریزم نظام اجتماعی و زندگانی معاصر باید بدون در نظر گرفتن دین پایه گذاری شود.⁶⁷

اصطلاح سیکولریزم در فرهنگ شرق اسلامی، یک اصطلاح جدید و کاپی شده از فرهنگ غرب است. در مفهوم غربی سیکولریزم یعنی عدم مداخله دین در سیاست و حکومت و قبول دین در دایره ضمیر انسان و رابطه بین خالق و بنده و در بعضی مراسم ازدواج نه زیادتر از این.

سیکولریزم باین معنی و فلسفه شئون حیات بشری را به دو قسم تقسیم میکند: دینی و غیر دینی که این تقسیمات را اسلام قبول ندارد و تقسیم حیات مسلمان به دینی و لا دینی از اسلام نیست بلکه وارد شده از فرهنگ غرب میباشد. در اسلام چیزی بنام تعلیمات دینی و غیر دینی نیست و همچنان طبقه بنام رجال الدین وجود ندارد و اسلام بدو سلطه جدا گانه و منفصل «دینی و دنیوی» اعتراف ندارد و سیاست از شریعت اسلام جدا بحث نمی شود.

اسلام در تمام شئون زندگی مسلمانان دخیل است. اسلام روح و جسم را با هم یکجا مطالعه میکند و بین جسم و روح فصلی یا جدائی را قبول ندارد. در فرهنگ اسلامی، دین علم و علم دین، دین دنیا و دنیا دین، دین دولت و دولت دین است. سیکولریزم از غربی ها و برای زندگانی غربی است و در خاک اسلام قابلیت تطبیق را نداشته و با فکر و عقاید مسلمانان در تضاد است.

تاریخ علمانی یا سیکولریزم

برای مطالعه تاریخ سیکولری باید بتاریخ اروپا مراجعت نمود زیرا فکر سیکولریزم در اروپای مسیحی نشأت یافت. مردم اروپا دین مسیحیت را جدا از شریعت آن قبول نمودند و دین در حیات مردم تحکم نداشت مگر در دایره بسیار کوچک و بعضی قوانین مربوط به خانواده.⁶⁸

67. دکتر یوسف القرضاوی. الإسلام والعلمانية - وجها لوجه - صفحات 48-49-50

68. محمد قطب «مذاهب فکریة معاصرة» ص 446

تبدیل و تحریف نصرانیت یا عیسویت

اروپا دین عیسوی را در قرن اول میلادی به صفت یک عقیده شرقی پذیرفت و در بین مردم اروپا اول رومن ها دین عیسوی را قبول نمودند و قبول شان نقطه اول تحریف در دین حضرت عیسی علیه السلام است. بولس که معروف به دشمنی با حضرت عیسی علیه السلام و حواریون او بود و در تعذیب پیروان حضرت عیسی شهرت بزرگ را دارد دفعتاً شخصیت اول در دین جدید شد و توانست با استفاده از نفوذ دینی، عیسویت را تغییر بدهد. تغییراتی که قیس بولس در دین مسیحیت آورد در نقاط ذیل می باشد:

- دعوت به الوهیت عیسی علیه السلام
- دعوت به عقیده تثلیث.⁶⁹ عقیده تثلیث را آیه 17 سورة المائدة اینطور بیان میکند: آنانکه گفتند: خداوند سوم سه (یکی از سه خدا) است به یقین کافر شدند. عقیده تثلیث یعنی: خدا، پدر و پسر که از میراث عقاید روم بود داخل مسیحیت شد و امپراطور قسطنطین عقیده تثلیث را داخل دین مسیحیت ساخت.⁷⁰

بعد از بولس مجامع دینی در تغییر دین عیسوی نقش اساسی را بازی نمودند. مجمع (نیقیه) سال 325 میلادی در فیصله خود، الوهیت عیسی علیه السلام را تثبیت نمود.

مجمع السطنطینیة در سال 381 میلادی الوهیت روح القدس را تثبیت کرد. مجمع افسس اول در سال 431 میلادی فیصله نمود که: در مسیح علیه السلام انسان و اله جمع شده است (الناسوت و الالهوت).⁷¹

⁶⁹. برای معلومات بیشتر در باره عقاید بولس به کتاب: محمد ابو زهرة، «محاضرات فی النصرانیة مراجعه فرماید. و همچنان به کتاب: «معالم تاریخ الإنسانیة. جلد 3 / 705-707»
⁷⁰. برای معلومات بیشتر به: فقه اسلامی شماره 187، مارچ 2013، تحقیق این نویسنده مراجعه فرمائید.

⁷¹. محمد ابو زهرة، مرجع سابق. صفحات 159-162-163-246

امپراطور روم قسطنطین عقیده الوهیت عیسی علیه السلام را بالای مردم فرض ساخت.

مجامع دینی و زمامداران سیاسی و خصوصا امپراطور روم در تحریف و تغییر و حذف و زیادت در کتاب مقدس نقش اساسی را داشتند. قرآن کریم در مورد تحریف کتاب مقدس (انجیل) می فرماید:

(و إن منهم لفريقا يلوون ألسنتهم بالكتاب لتحسبوه من الكتاب ، و ما هو من الكتاب و يقولون هو من عند الله و ما هو من عند الله ، و يقولون على الله الكذب و هم يعلمون - آل عمران: 78). { و واقعا برخی از ایشان (اهل کتاب) گروهی اند که بر قرائت کتاب (آسمانی) زبان های شانرا پیچ و تاب دهند (در قرائت تحریف و تغییر آرند) تا شما آنرا از جمله کتاب پندارید در حالیکه آن (قرائت تحریف شده) از کتاب نیست ، و میگویند آن از جانب خدا است در صورتیکه آن از جانب خدا نیست و بر خدا دروغ می بندند در حالیکه خود میدانند. }

بدین ترتیب عقیده نصرانیت از یک عقیده پاک و شامل بیک عقیده مخلوط و یکجا شده از ادیان غیر آسمانی تبدیل شد.

طغیان کلیسا

رجال الدین در زمین طغیان پیشه کردند و عقیده تثلیث و الوهیت عیسی را بر مردم اجبارا فرض ساختند و بعضی چیزها را حلال و بعضی دیگر را حرام ساختند. در ساحة سیاسی حق مراقبت خود را بالای پادشاهان و امراء فرض نمودند و در میدان اقتصاد زمین های زیادی را ضمن اوقاف کلیسا شامل ساختند و از آن برای نفع خود استفاده نمودند. مالیه بالای مردم فرض ساختند و کار اجباری را برای خدمت کلیسا از جمله فرائض دینی معرفی نمودند.

تصادم بین کلیسا و علم

بین کلیسا و علم و تحقیق علمی تصادمات صورت گرفت و علماء کوشش نمودند تا از سیطرت رجال الدین خارج شوند و اولین قربانی در جامعه عیسویت عالم ایتالوی بنام (جیوردانو برونو) بود که در سال 1600 میلادی به امر کلیسا به آتش زده شد و بعد از او عده زیادی از دانشمندان غرب به حکم کلیسا و رجال

الدین زندانی و محکوم به مرگ شدند . در نتیجه شدت کلیسا و رجال الدین علیه دانشمندان و علماء حرکت ضد کلیسا و رجال الدین شدت یافت و حرکات و مؤسسات ضد سیطرت رجال الدین و کلیسا سرا و در خفا تشکیل شد و این تنظیمات مقدمات انقلاب بزرگ فرانسه را آماده ساختند . انقلاط فرانسه از یک انقلاب سیاسی و اقتصادی بیک انقلاب ضد دین تبدیل شد و دولت از کلیسا جدا شد . غربی ها بعد از جدائی بین دین و دولت کوشش نمودند تا این جدائی را در کشور های اسلامی نیز تحقق بخشند و تا اندازه در این عمل خود به موافقیتهای نیز رسیده اند که در صفحات قبلی قدری به برنامه های غربی ها برای جدائی دین از دولت مرور سریع شد .

اسباب ظهور فکر سیکولریزم در جامعه غرب

ظهور فکر و فلسفه سیکولریزم و جدائی بین دین و دولت در غرب اسباب آن دینی، فکری ، تاریخی ، سیکولوژی است . تجربه جدائی دین از سیاست و دولت که در غرب مسیحی به و موفقیت انجام یافت در شرق اسلامی ممکن نیست بتوان فکر لا دینی و جدائی بین سیاست و دین و دولت را قبول و آنرا تطبیق عملی نمود .

جدائی بین دین و دولت یا جدائی دین از سیاست و نظام سیاسی در دین عیسوی اصلا وجود داشت بدین لحاظ قبول جدائی مشکلی برای مردم و حتی کلیسا و رجال الدین نبود و میتوان جدائی بین دین و سیاست یا دین و دولت را در دین عیسویت این طور بررسی و تحقیق نمود :

1. در دین عیسوی نصوصی است که فکر جدائی بین دین و دولت را تقویت می کند . عیسویت به سلطه قیصر که سلطه سیاسی و دولتی است و سلطه روحی که سلطه کلیسا است اعتراف دارد . در انجیل از قول حضرت عیسی علیه السلام آمده : عطا کنید آنچه از قیصر است به قیصر و آنچه از خدا است برای خدا .

2. در دین عیسویت قانون و تشریح وجود ندارد و عیسویت در جانب اخلاقی و روحی خلاصه میشود . اسلام دینی است که در آن اخلاقیات ، روح و ماده

و عقیده و تشریحات است که حیات انسان را از ولادت تا مرگ تنظیم می کند. تشریح اسلامی شامل حلال و حرام، حقوق و وجایب، معاملات، مسائل اقتصادی، سیاسی، روابط بین المللی و غیره است که در اسلام بنام (فقه اسلامی) یاد میشود.

3. در اسلام سلطه دینی و رئیس دینی مثل پاپ نیست. فلسفه سیکولری که دین را از دولت در غرب جدا ساخت، دین را بجای خودش قرارداد و در نظام سیکولری غرب دین سلطه و مقام خود را دارد که در رأس آن پاپ قرار دارد و مؤسسات قوی با اقتصاد قوی را اداره میکنند و همچنان سلطه سیاسی قائم بذات خود بوده که در رأس آن پادشاه یا صدراعظم و یا رئیس جمهور می باشد. در اسلام اگر دین را از دولت جدا سازیم دین بدون قوت و سلطه باقی می ماند در حالیکه سلطان و قدرت دین در نظام اسلامی در قوت سیاسی آن است.

4. تاریخ کلیسا غیر از تاریخ اسلام است. تاریخ کلیسا با علم و ثقافت و آزادی های سیاسی و فردی و فکری یک تاریخ سیاه و ترسناک است. کلیسا در تاریخ همیشه با جهالت و ضد علم هم پیمان بود و از استبداد و نظام فیودالیزم حمایت میکرد. مردم اروپا از تاریخ کلیسا این را می فهمند که کلیسا یعنی ظلم و قتل و محاکمات و خرافات.⁷²

جدایی دین اسلام از دولت و نظام سیاسی از نظر علمای اسلام

شیخ الازهر در تعریف فلسفه جدائی دین از دولت و طرفداران این حرکت می نویسد: این نهضت (نهضت سیکولری) ارتباطی به علم ندارد و دین اسلام دین علم بوده و طرفدار نشر علوم در بین مسلمانان میباشد و مسلمانان در گذشته علوم را به جامعه انسانی درس دادند. پیروان فکر جدائی دین از دولت قصد دارند تا دین را از جامعه جدا سازند و این حرکت اصلا ارتباط به نهضت علمی ندارد. جدائی دین عیسوی از دولت در اروپا کاملاً از جدائی دین اسلام از

⁷². دكتور القرضاوى، الإسلام والعلمانية، وجهها لوجه. صفحات 53-54-56

دولت اسلامی تفاوت دارد زیرا اسلام خلاف دین عیسوی یک عقیده خالص و ضد تسلط ظالمانه است.⁷³

در اروپا دولت و نظام سیاسی آن بنام دین قائم یا استوار بود و رجال الدین با استفاده از معنی و مفهوم کلمه دین استفاده میکردند. در فرهنگ اسلام، کلمه اسلام مرادف به کلمه دین نیست و اسلام در فرهنگ اسلام شامل نظام سیاسی، اقتصادی و اداری و اجتماعی میباشد و کلمه دین در فرهنگ اسلام و نزد مسلمانان مساوی به معنی و مفهوم دولت میباشد.⁷⁴

شرایط اجتماعی و سیاسی قرون وسطائی اروپا کاملاً از شرایط اجتماعی و سیاسی جهان اسلام متفاوت میباشد مثل اینکه دین عیسوی از دین اسلام تفاوت دارد. دولت اسلامی چنانکه امام شهید حسن البناء میگوید در خدمت دین و دنیا است و اسلام دین و دنیا میباشد. البناء اضافه میکند که اسلام به اختلافات دینی و مذهبی که در اروپا بوجود آمد و سبب جدائی دین از دولت شد رابطه ندارد و واقعات اروپا از نقطه نظر دینی کاملاً با مبادی اسلام اختلاف دارد.⁷⁵

شهید سید قطب از امام البناء در موضوع فوق قدم بیشتر برداشته می نویسد:

1. عیسویت در اروپا زمانی انتشار یافت که قانون روم در نظام سیاسی و اجتماعی اروپا تسلط کامل داشت.

2. دعوت به عیسویت در دائره صفای روحی و مهربانی و رابط بین خداوند و انسان بود و رابط بین افراد و دولت را عیسویت به قانون رومانی واگذاشته بود.⁷⁶

مرحوم محمد خضر حسین سابق شیخ الازهر و مفتی مصر در مورد جدائی دین از دولت می نویسد: جدائی دین از سیاست از بین برداشتن اکثر حقایق اسلام

⁷³ مجله آخر ساعة. جولای 4/ 1990

⁷⁴ عبد القادر عودة: الإسلام وأوضاعنا السياسية» صفحات 77-80

⁷⁵ دكتور ميتشل: الاخوان المسلمین. تعليق استاد صالح أبو رقيق. ص 398

⁷⁶ مرجع سابق. ص 398

است و هرگز مسلمانان بفرکر آن نخواهند شد زیرا جدائی دین از سیاست از اعمال کفار است.

استاد خالد محمد خالد می نویسد: آیات قرآنی واضح میسازد که اسلام به هدف هدایت بشر آمده و مهترین هدف آن بعد از هدایت تأسیس دولت و نظام سیاسی میباشد و اگر به دین اسلام بیشتر به دقت نظر اندازیم متوجه میشویم که اسلام دین و دولت، قوت و حق، ثقافت و مدنیت و سیاست و عبادت است.⁷⁷

استاد محمد البهی می نویسد: خداوند سبحانه رسول خود را امر به حمایت دولت اسلامی نمود و همچنان پیغمبر خود را امر به اقامت دین و دولت ساخت.⁷⁸

شیخ ابو زید رئیس مجمع فقهی مکه مکرمه می نویسد: جدایی دین از دولت و جدایی سیاست از دین یک دعوت باطل میباشد. سیاست جوهر دین و قلب آن است و جدایی دین از سیاست در حقیقت جدایی آن از حیات عادی مردم میباشد.⁷⁹

از اقوال و نظریات علمای اسلام به وضاحت ملاحظه میشود که جدایی دین از دولت و نظام سیاسی و حاکمیت سیاسی و ملی که درین تحقیق بنام سلطیاد شده است غیر ممکن است و صحابه که بهترین مفسرین اسلام بودند در اتحاد بین دین و نظام سیاسی تأکید نموده و در اقامت و تأسیس دولت اسلامی کوشش نمودند.

قرآن مسلمانان را امر به تطبیق قوانین اسلامی میکند خصوصاً احکام جزاء. تطبیق احکام بدون موجودیت سلطه سیاسی ناممکن است.

سوره البقرة آیه: 178 مسلمانان را امر به تطبیق احکام قصاص میکند و تطبیق احکام سلط قانونی را مطالبه میکند. به همین ترتیب آیه 92 سوره النساء نیز در باب احکام قصاص و قتل است و آیه 33 سوره المائده و آیه 2 سوره النور و آیات

⁷⁷. خالد محمد خالد: الدولة فی الإسلام. صفحات 35-104

⁷⁸. الدكتور محمد البهی: الفكر الإسلامی الحدیث و صلته بالاستعمار الغربی. ص 205

⁷⁹. الدكتور صلاح الصاوی: المواجهة بین الإسلام و العلمانية. ص 101

زیادی در قرآن کریم است که احکام را نشان میدهد و تطبیق این احکام از وظیفه و صلاحیت سلطه قانونی و سیاسی در دولت اسلامی میباشد و اگر سلطه سیاسی نباشد تمام احکام اسلامی در حالت تعلیق باقی می ماند .

1. اگرین جدایی دین مسیحی از دولت در اروپا و جدایی دین اسلام از دولت در جهان اسلام مقارنه شود باین نتیجه میرسیم :

2. جدایی دین از دولت در اروپا یعنی جدائی انجیل از قوانین دولتی که این جدائی یک امر ضروری و یک واقعیت بود و این جدایی معنی مبارزه با جهل و خرافات که سبب آن تحریف انجیل بود . اروپا بعد از جدایی انجیل تحریف شده در علوم جدید پیشرفت عظیم نمود . جدایی قرآن از دولت اسلامی معنی آن جدایی قانون از دولت است و هر قدر مسلمانان از قانون اساسی شان فاصله گرفتند به همان اندازه عقب ماندند و ضعیف شدند تا بالآخره مستعمره دول اروپائی شدند .

3. جدائی دین از دولت در اروپا یعنی نجات مردم از سیطرت و نفوذ رجال الدین و دیکتاتوری مطلق زیر نام دین که بر مردم تحمیل میشد در حالیکه دین اسلام به رجال الدین اعتراف نداشته و در اسلام طبقه بنام رجال الدین موجود نیست و در دولت اسلامی همه مسلمانان در خدمت دین اند و رجال الدین حساب میشوند . ناگفته نماند که در فرهنگ اسلامی در بدل و عوض رجال الدین طبقه علماء میباشد .

4. جدائی دین از دولت در اروپا برای تحکیم عدالت اجتماعی ، تحقیق حقوق انسان و نظام دیموکراسی بود در حالیکه جدائی دین اسلام از دولت اسلامی یعنی تحکیم ظلم و طغیان و قبول ذلت و استعمار است زیرا اسلام نظام کامل حقوقی ، سیاسی و اجتماعی است و همچنان اسلام در مسائل جدید الوقوع اجتهاد را اساس میداند .

5. دکتور یوسف القرضاوی در موضوع جدائی دین از دولت می نویسد که مراد از دین ، دین کلیسا غربی بود . جدائی دین از دولت در اروپا مخصوص دین کلیسا بود عقیده و دینی که از فلسفه تعقیب و پیروی می نمود که در

اساس ضد عقل و علم بود. گروهی از علماء و فلاسفه غرب به الله و دین ایمان داشتند بانهم مسیحیت مربوط به پاپ و کلیسا را نفی می نمودند در آنجمله می توان از فیلسوف کانت نام گرفت. دین در عقیده عده از علمای غرب جزء لایتنجزا از فطرت انسان می باشد و انسان نمیتواند بدون دین زندگی کند.⁸⁰

دکتور یوسف القرضاوی مثالی از علمایی که علیه کلیسا انقلاب و قیام نمودند می آورد مانند دکتور امریکائی «هنری لنک». دکتور هنری علیه کلیسا قیام نمود. انقلاب هنری علیه دین نبود بلکه علیه تحریف و تغییری بود که در دین پیش شده بود، قیام او علیه دین ساخته و بافته رجال الدین بود و از نظر او دین مسیحیت منسوخ شده بود. دکتور هنری به دایره ایمان برگشت و کتاب معروف خود را بنام «العودة إلى الإيمان» تألیف نمود. او در کتاب خود می نویسد که به دین فطرت بازگشت نمودم دینی که به اسلام بسیار نزدیک بود.⁸¹

اسلام تعریف شامل و بزرگتر را نسبت به دین دارد

اسلام معنی بزرگتر و شامل تر را نسبت به کلمه دین دارد، اسلام دین و دنیا، عبادت و معاملات، عقیده و شریعت، ثقافت و مدنیت، دین و دولت میباشد بطور مثال وقتی که ما از اقتصاد حرف میزنیم تعبیر اقتصاد دینی را بکار نمی بریم بلکه اصطلاح اقتصاد اسلامی را استعمال می نمائیم و یا زمانی که از سیاست سخن داریم اصطلاح سیاست دینی را استفاده نکرده بلکه می گویم سیاست اسلامی، زمانی که از قوانین بحث می کنیم نمی گویم قوانین دینی بلکه می گویم قوانین اسلامی به همین ترتیب تا آخر اصطلاحات قانونی و سیاسی و اجتماعی و دینی. همچنان دین قابلیت جمع شدن را دارد و جمع دین، ادیان است در حالیکه اسلام قابلیت جمع را در زبان ادبیات ندارد و در فرهنگ زبان اسلام جمع ندارد.

⁸⁰. دکتور یوسف القرضاوی: بینات الحل الإسلامي. صفحات 37-38

⁸¹. دکتور یوسف القرضاوی. الإيمان والحياة. فصل: بین العلم والإيمان، زیر عنوان: «الطب النفسی فی موبک الإيمان»

فقهاء و اصولیین یعنی علمای شریعت و متکلمین یعنی علمای عقاید «دین» را یکی از ضروریات پنجگانه شریعت که باید در حفظ آن سعی شود میدانند و ضروریات پنجگانه دین عبارت است از: دین، نفس، عقل، نسل و مال و بعضی در جمله این پنج اصل، اصل ششم را نیز بنام: عرض (شرف و عزت و ناموس) اضافه میکنند. از این تقسیمات بخوبی دانسته میشود که دین یکی از ضروریات پنج گانه است که اسلام دولت اسلامی و امت اسلام را در حفظ آن امر میکند. از عناصر مهم اسلام بخوبی و به روشنی استنباط یا نتیجه گیری میشود که دین یکی از ارکان مهم اسلام است نه کل اسلام.

شریعت اسلامی و وظیفه آن تنها حفظ - عقائد، عبادات و اصول اخلاقیات - با اینکه از جمله اولویات بحساب می آید نیست و دین در نزد فقهای اسلام یکی از کلیاتی است که شریعت مسلمانان را به حفظ آن امر میکند نه کل کلیات اسلام.

بعضی تصور و خیال نموده اند که اسلام فقط تشریح است در حالیکه علمای اصول دین باین عقیده اند که جانب قانونی و تشریحی کل اسلام نیست. در نظر این دانشمندان اسلام عقیده است که با فطرت انسان مطابقت دارد و عبادتی است که روح را تغذیه و پرورش می دهد، اخلاق است که نفس انسان را تزکیه میکند، ادب است که زندگانی انسانها را زیبایی می دهد، کار است که به انسان نفع میرساند، دعوت برای هدایت بشر است، جهاد در راه خیر و حق است، دعوت به صبر و مرحمت است. اسلام برای تربیت و توجیه نظام زندگی و تنظیم رابطه بین خالق و مخلوق آمده و بعد از قائم نمودن رابطه بین خالق و بنده، رابطه بین افراد خانواده و خانواده و جامعه و جامعه و دولت را میسازد و در نتیجه این رابطه جامعه اصلاح و مسلمان میشود.⁸²

زکاة رکن سوم از ارکان اسلام میباشد و با نماز در قرآن کریم در بیست و هشت آیت یکجا ذکر شده. زکاة جزئی از نظام اقتصادی و مالی در اسلام میباشد. سود (ربا) در نظام اقتصادی اسلام حرمت مطلق دارد. جمع زکات و مبارزه علیه سود

⁸². القرضاوی: «بیانات الحل الإسلامي» صفحات 180 - 181

به انواع مختلف آن خصوصا در نظام اقتصادی معاصر یکی از مهمترین و با مسئولیت ترین وظیفه دولت است و اگر دولت اسلامی با مؤسسات آن نباشد این دو امر مهم اقتصادی در نظام اسلامی قابل کنترل نمی باشد.⁸³

بعد از این بررسی در روشنی حقایق دین اسلام و آوردن نظریات علمای کرام ممکن قدری موضوع روشن تر شده باشد و مخالفین تطبیق شریعت باین نتیجه رسیده باشند که حاکمیت الهی در مسائل و طرز حکومت داری نبوده و انسان در مسائل دنیوی شان آزادی ها در چوکات اصل اسلام دارند. تفاوت بین حاکمیت و حکومت و سلطه سیاسی زیاد است. حکومت معنی حاکمیت را نمیدهد و سلطه سیاسی در نظام اسلامی مدنی بوده به اراده و اختیار امت شکل و طرز کار و اداره آن ساخته میشود و بیعت که در زبان و اصطلاح امروز انتخابات است اصلی از اصول اسلامی میباشد و هر زعیم که مخالف اراده امت بخواهد حکومت کند ، حکومت اش قانون نمی باشد و ملت حق عزل آنرا به هر ترتیب که لازم باشد دارد و روی این اصل است که حکومت تحت الحمایت و دست نشانده در کشور های اسلامی قانونیت نداشته و او امر شان نباید اطاعت شود زیرا اطاعت مخلوق در معصیت خالق نیست .

⁸³. دکتر یوسف القرضاوی « دور القيم الاخلاقی فی الاقتصاد الإسلامی » صفحات 22-23

تأسیس دولت اسلامی در عهد رسول اکرم صلی الله علیه وسلم

مبادی و اساسات اولیه تشکیل دولت را میتوان به سه اساس تقسیم نمود :

1. ساحة جغرافیوی یعنی سرزمین یا منطقه دارای سرحدات جغرافیوی معین. در فرهنگ اسلامی ساحة جغرافیوی معین داری سرحدات مشخص بنام « دارالاسلام » یاد میشود .
2. باشندگان یا نفوس ، رعایای دولت که در فرهنگ اسلامی بنام « امت » یاد میشود .
3. سلطه سیاسی یعنی ارگانهای سه گانه « قوه اجرائیه ، قضائیه و مقننه - پارلمان » که در رأس هر سه قوه رئیس قانونی باشد. رئیس دولت در فرهنگ اسلامی بنام « ولی امر » یاد می شود .

اگر تاریخ اسلامی را بدقت بیشتر مطالعه نمایم ملاحظه می شود که تأسیس دولت اسلامی در عهد نبوت مراحل و اساسات سه گانه اولیه که برای تأسیس دولت ضروری و حتمی است سپری نمود تا به مرحله تکامل ارتقاء کرد .

مراحل ما قبل از تأسیس دولت اسلامی

قبل از بحث در تأسیس دولت اسلامی در مدینه منوره لازم دیده میشود تا عناصر و اساسات اولیه که در تأسیس دولت و نظام سیاسی اهمیت دارد بررسی شود .

مراحل ما قبل از تأسیس دولت در حیات دعوت و سیاست اسلامی اهمیت و مقام خاص را دارد . روش و اسلوب دعوت مکی (قبل از هجرت) یکی از مهمترین این مراحل میباشد و مسلمانان باید در حیات معاصر خود ، خصوصاً در دیار مهاجرت از روش و اسلوب دعوت دوران مکه مکرمه یعنی دعوت از قبل از هجرت و به عبارت دیگر دعوت قبل از دولت استفاده نمایند زیرا زندگی

معاصر مسلمانان شباهت و نزدیکی به دوران مکه و قبل از تأسیس دولت اسلامی دارد.

مرحله مکه سیزده سال دوام کرد در این مرحله رسول اکرم صلی الله علیه و سلم هسته اول امت اسلامی را که یکی از مهمترین عنصر در دولت است ساخت و عده از مردم مکه از قریش و غیر قریش دعوت اسلامی را برضا و رغبت و به آزادی فکری قبول نمودند و مسلمانان قبل از هجرت در مجموع اساس اولیه امت را تشکیل دادند.

در روشنی مطالعات تاریخ اسلام می توانیم مراحل ما قبل تأسیس دولت اسلامی را به چهار مرحله تقسیم نمود.

1. دعوت اسلامی در مکه مکره آغاز یافت. در این مرحله روش و اسلوب و طریقت دعوت با اساس و عظم و ارشاد و دعوت مردم به اسلام بود. علمای تاریخ اسلامی این مرحله را همچنان بنام (مرحله خانوادگی) یاد میکنند. درین مرحله أم المؤمنین بی بی خدیجه رضی الله عنها، حضرت علی کرم الله وجهه و زید بن حارثه، حضرات ابوبکر صدیق، عثمان، الزبیر بن عوام، عبدالرحمن بن عوف، سعد بن وقاص و طلحه بن عبیدالله رضی الله عنهم بدین اسلام ایمان آوردند.

2. مرحله دوم بنام «مرحله دعوت أهل و قبیله» یاد میشود. درین مرحله پیغمبر صلی الله علیه و سلم قریش و خصوصاً خانواده عبدالمطلب را بدین اسلام دعوت نمود. نتیجه و حاصل این مرحله ازدیاد دشمنی به اسلام و نبی الله بود.

3. مرحله جهر به دعوت یا دعوت بشکل علنی. درین مرحله نبی الله صلی الله علیه و سلم مردم را در یک اجتماع بزرگ از دین جدید اطلاع داد. بعد از ابلاغ رسالت بصورت علنی کفار و مشرکین علناً علیه دعوت اسلامی دست

بکار شده به اذیت و تعذیب مسلمانان آغاز نمودند. در این مرحله هجرت شروع شد و تعدادی از مسلمانان به حبشه هجرت نمودند.⁸⁴

4. این مرحله از سال هشتم بعثت آغاز می شود و به اسلام آوردن سیدنا حمزه و حضرت عمر بن الخطاب قوت بیشتر میگیرد و برای اولین بار مسلمانان توانستند در جوار کعبه و در حضور جمع غفیری از مردم نماز بخوانند. مشرکین بعد از اعلان رسمی از اسلام در فکر قتل صاحب رسالت شدند و خداوند رسول خود را امر به هجرت به یثرب نمود. حضرت رسول اکرم صلی الله و علیه وسلم بروز پنجشنبه اول ماه ربیع الاول مطابق 28 جون 622 میلادی مکه مکرمه را به قصد مدینه ترک نمودند. هجرت رسول الله صلی الله علیه وسلم در تاریخ اسلام اهمیت فوق العاده و خاص را دارد زیرا هجرت آغاز مرحله جدید و تأسیس نظام اسلامی میباشد و نظر به اهمیت هجرت، مسلمانان در عهد خلافت حضرت عمر رضی الله عنه هجرت را مبدأ تاریخ اسلامی اختیار کردند.⁸⁵

خصوصیات دعوت اسلامی در مکه و قبل از هجرت

دعوت در عصر مکه دارای خصوصیت خاص بخود است. درین مرحله سیدنا محمد صلی الله علیه وسلم مردم را به قبول عقیده توحید دعوت نمود. آیاتی که در مکه نازل شد عموماً در مسائل عقیده و اصلاح آن بود و آیات مکی بهترین رهنما برای رسول اکرم صلی الله علیه وسلم در دعوت بود. مهمترین خصوصیات دعوت عبارت است از:

1. وحدانیت مطلق: وحدانیت مطلق معنی آن این است که انسان یقین کامل داشته باشد که فقط خداوند سبحان و تعالی رب و شریک با خود ندارد. عبادت خاص برای خدا میباشد و رابطه بین خالق و بنده مستقیم بوده در رابطه بین خالق و مخلوقات نباید کسی را شریک ساخت. در نتیجه قبول عقیده توحید بود که قریش بت های که می پرستیدند خود شان آنها را

⁸⁴. دکتور محمد عبدالنعم خمیس: الإدارة فی الإسلام، صفحات 44-46

⁸⁵. محمد أمين: نشأة الدولة الإسلامية، فصل اول

شکستاندند. زعمای قریش معنی توحید را میدانستند و می فهمیدند که قبول توحید یعنی از دست دادن تمام قدرت و امتیازات سیاسی و اقتصادی لذا از آغاز با عقیده توحید به مخالفت برخاستند.

2. عقیده به آخرت: یقین و عقیده داشتن به آنکه آخرت حق است و انسان در مقابل رب خود از تمام اعمال و کردار جواب دادنی است و در مقابل اعمال خیر پاداش نیک و در مقابل اعمال زشت جزای سنگین است.

3. تزکیه نفس: تزکیه نفس روح و قلب انسان را صیقل می کند. عبادات و دوری از آنچه خداوند حرام ساخته نفس انسان را پاک و معصیت و حرام نفس را ناپاک می سازد. رسول اکرم صلی الله علیه و سلم در مرحله مکه مسلمانان را تعلیم داد تا قبل از هر عمل نفس خود را پاک سازند و از محرّمات دوری نمایند.

4. محافظت جماعت مسلمانان: اسلام مسلمانان را بصفت یک خانواده واحد ساخت و روح برادری و برابری را در بین مسلمانان پخش نمود. در نتیجه برادری و برابری مسلمانان وحدت متکامل و به عبارت دیگر خانواده واحد را تشکیل دادند و در جامعه شخص قوی و ضعیف وجود نداشت.⁸⁶

تاریخ اسلامی شاهد است که مسلمانان در مکه در نتیجه تربیه اسلامی توانستند در مقابل تمام مشکلات با صبر بیرون شوند بطور مثال توانستند از سیاست مقاطعه که دو سال دوام نمود به کامیابی خارج شوند و همچنان در مقابل تعذیب جسمانی از طرف قریش به قوت بیشتر بیرون شوند.

دار اسلام

برای تأسیس دولت ساحت جغرافیوی ضرورت است. بعد از هجرت مسلمانان به یثرب، مسلمانان صاحب سرزمین با امن شدند و دارالهجرت را بنام دار اسلام یاد کردند. دار اسلام در فقه سیاسی اسلام تعریفات خاص را بخود دارد که بصورت مختصر درین مبحث ذکر می شود:

⁸⁶. محمد الغزالی: فقه السیره. صفحات 92-93-94

فقهای مذهب مالکی که امام الدسوقی نظریات شانرا در حاشیه خود آورده دار
الإسلام را چنین تعریف میکنند: دیار (کشور) از مسلمانان باشد و در آنجا
شعائر اسلام اجرا گردد، هر چند کفار بر آن تسلط حاصل کرده باشند.

عبدالقادر البغدادی نظریات علمای مذهب شافعی را در «اصول الدین» این
طور می آورد: هر دیار (کشوری) که ساکنان آن مردم را به اسلام دعوت کنند و
ترس و خوف در دعوت نباشد و مسلمان در آنجا جزیه ندهد و حکم مسلمانان
بالای اهل ذمه تطبیق و اجرا شود - در صورتی که اهل ذمه در آنجا زندگی کنند-
و اهل بدعت اهل سنت را تحت تأثیر نیاورد، این «دار» دارالاسلام است.

«ابن مفلح» نظریات فقهای مذهب حنبلی را در کتاب «الآداب الشرعیة»
بدین ترتیب می آورد: هر دیار که در آنجا احکام مسلمین غلبه داشته باشد دار
الاسلام است.⁸⁷

الماوردی (از مذهب شافعی) نظر میدهد که اگر مسلمان بر اظهار دین در سر
زمینی از سرزمین های اسلام قدرت داشت آنجا دارالاسلام است و اقامت در آنجا
بهبتر است از رحلت (خارج شدن) از آنجا، زیرا امید است که دیگران بوسیله
او در اسلام داخل شوند.⁸⁸

علمای مذهب حنفی در تعریف دارالاسلام با علمای مذاهب اهل سنت و جماعت
اختلاف کلی و جوهری ندارند و دارالاسلام را اینطور تعریف میکنند:

«السرخیسی» در «المبسوط» این تعریف را می آورد: دارالاسلام اسم منطقه
است که زیر اداره مسلمانان بوده و علامه آن اینست که مسلمانان در آنجا به
آرامش و امنیت زندگی کنند.

در کتاب بدائع الصنائع جلد هفتم که از کتب معتبر در فقه حنفی است این تعریف
آمده است:

⁸⁷ محمد امین، نشأة الدولة الإسلامية، صفحات 115-118 و همچنان فضل غنی مجددی،

جریده آمید شماره 167

⁸⁸ سعید حوی، دولت اسلامی، ترجمه، فضل من الله فضلی، ص 133

دار الاسلام شامل مناطقی میباشد که در آن احکام اسلام ظاهر میشود و ساکنان آن می توانند به آزادی و حریت احکام اسلامی را عملی سازند. ساکنان دار الاسلام شامل مسلمانان و اهل ذمه یعنی غیر مسلمانان است، جان و مال اهل ذمه معصوم (مصون) میباشد و از نظر مذهب حنفی اسلام، و امان، اصل عصمت است.

از تعریفات فوق دو نتیجه میگیریم: اول ملکیت منطقه یا کشور متعلق به مسلمانان باشد و احکام اسلام در آن تطبیق شود.

دوم: امنیت است، مسلمان در آن با امنیت زندگانی داشته باشد و علمای مذهب حنفی در شناخت دارالاسلام، امنیت را مقدم تر از همه مسائل دیگر میدانند.

استاذ سعید حوی نظریات علمای مذهب حنفی را در کتاب خود بنام (اسلام شناسی) جمع نموده و دارالاسلام را به پنج منطقه تقسیم میکند:

1. دار عدل: داری که اسلام را اقامه میدارد (یعنی اسلام را تطبیق می کند) و سنت را حمایت می کند و در رأس آن خلیفه شرعی باشد.

2. دار بغی: داری که در مقابل امام حق بغاوت شده باشد اگر چه باغیان به اساسات اسلام حکم کنند.

3. دار بدعت: جائیکه که بدعت کاران بر آن مسلط اند و بدعت شان را اظهار میدارند.

4. دار ردت: یعنی جائیکه مردم آن مرتد شده و یا تحت تسلط مرتدین قرار دارند و یا اینکه اهل آن کافر بوده تابع حکم مسلمانان شده اند بعدا نقض عهد کرده بر سرزمین مسلمانان مسلط شده اند.

5. دار ربوده شده: جائیکه که اصلا دار اسلام بوده ولی کافران از خارج بر آن مسلط شوند.

این پنج نوع اصطلاح در مذهب احناف (مذهب حنفی) در دار اسلام داخل است و علمای مذهب حنفی (دار * سرزمین) را از اسلام خارج نمی سازند و لیکن میگویند که مسلمانان برای خلاصی خاک اسلام باید کوشش نمایند و بالای

تمام مسلمانان واجب است که مسلمانان را در راه اصلاح دار اسلام و بازگشت آن به قانون اسلام مساعدت و کمک نمایند.

فقهاء چنانکه استاذ سعید حوی نظریات شانرا در کتاب خود آورده می گوید: از میان همه اقسام دارها، سرزمین که مسلمان آن را دوست می دارد و وطن خود می شمارد دار عدل است و دار عدل نمیشود مگر با وجود خلافت شرعی که احکام اسلام را به وصول و اساس مذاهب اهل سنت عملی نماید و اگر همه آن سرزمین چنین نباشد پس منطقه ای که در آن این شرایط فراهم است دار عدل میشود و وطن مسلمانان را تمثیل یا نمایندگی میکند که نسبت با آن از لحاظ عاطفه و شعور و محبت ارتباط دارد و هجرت به آن طوریکه گفتیم بنا به یکی از آراء واجب میباشد.

اما در حالتی که دار اسلام دار عدل نباشد پس اولین واجب (وجیبه) مسلمانان این است که دار عدل را ایجاد کنند و خلافت شان را قایم گردانند پس کار بر گردانیدن دار اسلام را به دار عدل با وسایل ممکنه و متناسب با اوضاع جاری آغاز نمایند و حکومت مرتد و ظالم را سرنگون سازند و با حکومت کفری که در آن فرمان می راند پیکار نمایند و اراضی مغصوبه شانرا تا جای که امکان دارد آزاد سازند.⁸⁹

فقهای مالکی میگویند که ضعیف شدن و ناتوانی مسلمانان معنی و مفهوم آنرا ندارد که به حالت ناتوانی و ضعیف بودن اراضی شد بلکه برای مسلمانان فرض است که ناتوانی خود را از میان بردارند چه این ناتوانی از ناحیه تجهیزات یا پرسونل و یا آموزش و یا سلاح باشد.⁹⁰

نشر اسلام در شهر یثرب خصوصاً بعد از بیعت عقبه اول حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم صحابی جلیل القدر مصعب بن عمیر را برای دعوت به اسلام و تعلیم مردم به آنجا فرستاد. معصب در مدت بسیار کوتاه یعنی در مدت یک سال توانست اسلام را در بین مردم یثرب نشر دهد و هیچ منزلی در یثرب

⁸⁹. سعید حوی، اسلام شناسی، بخش دوم: دولت اسلامی، صفحات 136-137

⁹⁰. سعید حوی، مرجع سابق، ص 138

نبود که یک نفر از آن اسلام را قبول نکرده باشد یا مسلمان نشده باشد. بیعت العقبه الثانی مقدمه برای تأسیس وطن مستقل برای مسلمانان بود.

بعد از بیعت العقبه دوم مسلمانان احساس نمودند که صاحب وطن خاص و مستقل اند. رسول اکرم صلی الله علیه و سلم بعد از بیعت عقبه دوم مسلمانان را امر به مهاجرت و اقامت در وطن جدید نمود و بعد از بیعت عقبه دوم هجرت از دار الکفر (مکه) به دار اسلام (یثرب) بالای مسلمانان فرض گردید.

هجرت به هدف و مقصد نجات از تعذیب کفار و مشرکین مکه نبود، بلکه هجرت به هدف تأسیس وطن و دولت برای اسلام و نصرت عقیده اسلامی بود زیرا در عقیده مسلمانان زندگی دین است و قیام و ترقی و حمایت دین ارتباط به وطن و قوت دارد. هجرت مسلمانان از مکه به یثرب نتیجه تربیت روحی و معنوی بود که رسول اکرم صلی الله علیه و سلم مسلمانان را در مکه تعلیم و تربیت داده بود. مسلمانان تمام زندگانی خود را در مکه گذاشته و به امر رسول کریم و به هدف تأسیس دولت و وطن اسلامی به یثرب هجرت نمودند. هجرت از مکه به یثرب و تأسیس دولت اسلامی یکی از مهمترین هدف رسول اکرم صلی الله علیه و سلم و صحابه بود.

به هجرت رسول اکرم صلی الله علیه و سلم به یثرب جامعه اسلامی در یثرب تکمیل یافت و رسیدن آنحضرت به یثرب مقدمه برای تأسیس وطن خاص برای مسلمانان و قاعده مستحکم برای دعوت اسلامی بود و مسلمانان صاحب سرزمین خاص که بنام وطن اسلامی یا دار اسلام یاد میشد گردیدند و عنصر اول از عناصر سه گانه برای تأسیس دولت آماده شد.

وجه اختلاف بین جامعه مکه و مدینه

از نظر سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، دینی و کلتوری و ثقافت و فرهنگ و دین بین جامعه مکه و مدینه فرق های زیاد موجود بود. مهاجرت مسلمانان به مدینه یک امر تصادفی و بی پلان نبود بلکه در نتیجه مطالعات عمیق توسط آنحضرت صلی الله علیه و سلم صورت گرفت و مسلمانان در انتخاب و اختیار مکانی که در آن اقامت اختیار کنند و دولت خود را بسازند مطالعات زیادی

نمودند و زمینه زندگی را قبلاً برای خود و دعوت آماده ساختند. فرق‌های که بین جامعه مکه و مدینه وجود داشت دانستن آن برای محققین یک ضرورت حتمی می‌باشد زیرا همین فرق‌ها و تفاوتها در آینده دعوت اسلامی و تشکیل نظام سیاسی نقش فعال و مثبت را داشت.

فرق بین جامعه مدینه و مکه را میتوان به نقاط ذیل خلاصه نمود:

اول (حالت اجتماعی : موجودیت یهود در مدینه منوره: بعد از جنگ بین یهود ها و دولت روم در سال 70 میلادی که در نتیجه آن فلسطین تخریب شد و هیکل سلیمان در قدس منهدم گردید یهود ها به مناطق عربی همجوار شام و فلسطین مهاجرت نمودند . مؤرخ مشهور یهودی بنام « یوسی فوس » که در جنگ بین یهود ها و دولت روم زعامت و قیادت یکی از فرقه‌های یهود را بر عهده داشت می‌نگارد که یهودانی که به یثرب مهاجر شدند شامل سه قبیله یهودی بودند: قبیله «قینقاع» ، «النضیر» و «قریظه» که عدد اجمالی این سه قبیله به دو هزار نفر میرسید .

رابطه بین این سه قبیله دوستانه نبود. دکتور اسرائیل ولفنسون می‌نویسد که همیشه جنگ بین قبائل یهود در یثرب واقع میشد.⁹¹

یهودان در قلعه‌های حصین زندگانی و از قوانین خاص پیروی و متابعت میکردند لیکن در مرور زمان از دین مسافه گرفتند و دور شدند. فسق و فساد اجتماعی و اقتصادی در جامعه یهودیت در یثرب قبل از رسیدن مسلمانان به بالاترین درجه رسیده بود .

دوم - اوس و خزرج : اصل اوس و خزرج به قبائل «الأزدیة» یمن میرسد و از یمن به یثرب در نتیجه حملات حباش و خراب شدن بند (مأرب) مهاجرت نمودند . بین اوس و خزرج همیشه جنگ بود و در اشتعال آتش جنگ بین قبیله اوس و خزرج قبائل یهود دست داشتند .

⁹¹ . أبو الحسن علی الحسینی الندوی . السیرة النبویة . صفحات 171 - 172 و همچنان دکتور اسرائیل ولفنسون : تاریخ اليهود فی بلاد العرب فی الجاهلیة و صدر الإسلام . ص 9

سوم) حالت دینی: عرب‌ها در تمام جزیره العرب از نظر عقیده دینی تابع عقیده قریش در مکه بودند و قریش زعامت دینی را در جزیره العرب بدست داشت. مردم یثرب در مکه بت خاص برای خود داشتند که بنام «مناة» یاد می‌شد. مناة یکی از قدیمترین بت‌های عرب بشمار میرفت که قبیله اوس و خزرج احترام و اعتقاد زیادی به آن داشتند.

«لات» از مردم طائف و «العزی» بت اهل مکه بود.

قبائل یهود در جمله اهل کتاب بودند و از تورات تحریف شده در عبادات و سایر امور دینی و عقائدی خود پیروی میکردند.

چهارم) حالت اقتصادی و مدنی: یثرب منطقه زراعتی بود و مردم آن در اقتصاد به زراعت اتکاء داشتند و مهمترین حاصلات زراعتی در یثرب انگور و خرما بود.

در یثرب بعضی صنایع دستی نیز بود که یهودان به آن دسترسی و مهارت زیاد داشتند.

مدنیّت در یثرب وجود داشت. بازارها برای فروش هر نوع مواد جداگانه بود. خانه‌ها بشکل طبقات ساخته میشد (چندمنزله) و هر خانه دارای باغهای قشنگ بود. مردم یثرب چوکی را برای نشستن استعمال میکردند و از ظروف شیشه‌یی و سنگی در نوشیدن و خوردن استفاده می‌کردند. در معاملات اقتصادی از سود استفاده میشد.

بطور عموم مدنیّت در یثرب بیشتر از مکه بود و علت آن موجودیت یهودها بود و یهودان دارای ثقافت و مدنیّت بهتر نسبت به قبائل عرب بودند. همچنان قبائل عرب از اوس و خزرج که اصل یمنی داشتند و از یمن به یثرب آمده بودند دارای مدنیّت بودند زیرا یمن در آن وقت از جمله مناطق پیشرفته در منطقه بحساب میرفت.

با وجود مدنیت و اقتصاد زراعتی و تربیه مواشی مردم در حالت آرامش و صلح زندگی نداشتند، همیشه جنگ بین قبائل خصوصا اوس و خزرج بود و قبائل یهود در افروختن آتش جنگ بین قبائل عرب سهم فعال داشتند.⁹²

برخلاف یثرب، حالت سیاسی در مکه استقرار بیشتر داشت و زعامت سیاسی و دینی در زندگی روز مره مردم تسلط کامل داشت. اقتصاد مکه اقتصاد تجارتی بود و از نظر دینی مکه مرکز دینی و سیاسی در جزیره العرب به حساب می آمد. مردم مکه مشرک بودند و از وحدانیت اصلا اطلاع نداشتند و بدین علت در اولین مرحله یا لحظه علیه فکرا اسلام که وحدانیت است قیام نمودند. زعمای قریش عقیده توحید و نشر فکر وحدانیت را علیه نظام اجتماعی و اقتصادی خود تعبیر کردند و بشدت علیه آن مبارزه نمودند. زعمای سیاسی و اقتصادی و دینی مکه میدانستند که اگر اسلام در جامعه مکه نشر شود مرکز سیاسی و دینی و اقتصادی شان در جزیره العرب صدمه می بیند. رسول اکرم صلی الله علیه وسلم از طرز تفکر زعمای مکه اطلاع داشت لذا کوشش نمود تا یک نوع بیمه برای مردم بدهد و در آن وعده داده شود که اگر اسلام را بپذیرند مرکز اقتصادی شان صدمه نمی بیند. با تمام کوشش ها از طرف مسلمانان زعمای قریش و مکه عموما از روز اول علیه دین جدید و پیامبر صلی الله علیه وسلم قیام نموده و علیه مسلمانان دست به مبارزه با زبان و اسلحه زدند و کوشش نمودند تا دین جدید را در بطن مکه دفن نمایند.

امت

امت عنصر دوم در تشکیل و تأسیس دولت به حساب می آید. ساحه یا منطقه جغرافیوی بدون مردم ممکن نیست در آن دولت تشکیل شود. امت اسلامی نسبت به امم (ملت های) دیگر تفاوت دارد. امت در فرهنگ اسلام مجموع از مردم هست که برای اهداف بزرگ و تحمل مسئولیت تشکیل یافته. قرآن کریم امت اسلامی را این طور تعریف میکند: (و لتکن منکم أمة یدعون إلى الخیر و یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر و أولئک هم المفلحون * آل عمران: 04).

⁹². ابو الحسن الندوی، مرجع سابق. صفحات 183-184-185-186

« و باید از جمله شما (مؤمنان) گروهی باشد که (مردم را) بخیر (اسلام و شریعت اسلامی) دعوت کنند و به معروف (هر آنچه از گفتار و کردار که در نظر شرع پسندیده باشد) امر دهند و از منکر (ضد معروف) نهی نمایند و آنان خود رستگارند ».

در تفسیر المنار در تعریف امت در روشنی آیه فوق آمده: امت اسلامی عبارت از جماعتی از مردم نبوده بلکه امت اسلامی عبارت از جماعتی از مردم است که بین اعضای آن رابطه و وحدت قوی بوده و جسم واحد را تشکیل میدهند.⁹³

قرآن مسلمانان را متوجه می سازد که امت های ما قبل از ایشان به هلاکت رسیدند به سبب اینکه هدف از خلقت خود را که امر به معروف و نهی از منکر بود فراموش نمودند. در سوره المائده آیه: 79 خداوند می فرماید: (کانونا لا یتناهون عن منکر فعلوه) . و امم پیشین هلاک نه شدند مگر بخاطریکه ایشان بودند که منع نمیکردند یکدیگر را از عمل زشت که میکردند آنها. آیات ذکر شده خاصیت تکوینی امت اسلامی را توضیح میدهد و واضح می سازد که امت اسلامی فقط یک کتله بشری نبوده بلکه گروهی از مردم است که دارای مبادی خیر و خط مشی برای دعوت مردم به مبادی خیر دارد و امت اسلامی امت بیطرف در قضایای اخلاقی و سیاسی و اقتصادی در جامعه بشری نیست بلکه نقش مثبت و فعال را در جامعه بشری بازی میکند و مسئولیت هایی بزرگ اجتماعی را بدوش دارد .

در تکوین و تشکیل امت استاد محمد عابد الجابری می نویسد که مسلمانان به اسلام عقیده داشتند که اسلام کاملترین و آخرین ادیان آسمانی است و مسلمانان صدر اول اسلام ، اسلام را به دولت و نظام سیاسی ارتباط نداده بلکه به امت و یا (الأمة) نسبت دادند و در فرهنگ اسلامی اصطلاح امت اسلام ، امت محمد یک اصل قبول شده است . در فرهنگ اسلامی امت یک وجود اجتماعی و روحی میباشد که به تنظیم سیاسی و قبیلوی و نژادی ارتباط ندارد . امت های گذشته را نظامهای سیاسی و عسکری و فاتحین و مؤسسین دولت ها

⁹³ .دکتر یوسف القرضاوی « الحل الإسلامی ، فریضة و ضرورة » صفحات 193-194

تأسیس نمودند در حالیکه امت اسلامی در نتیجه تربیت و دعوت اسلام و پیغمبر صلی الله علیه و سلم تأسیس شد.⁹⁴

امت در فرهنگ سیاسی و اجتماعی اسلامی تعاریفات و صفات مخصوص را دارد که دانستن آن برای دانشمندان جوان کشور مفید است لذا در این قسمت در اصل امت قدری بیشتر روشنی انداخته میشود.

در تعریف امت در نظام اسلامی دکتر ماجد الکیلانی در کتاب خود بنام: (اخراج الأمة المسلمة) می نویسد: امت عبارت از مجموع افراد نیست که با هم جمع شده باشند، بلکه امت یک مجموعه از مردم است که با عقد یا امضاء قرار داد اجتماعی جمع شده و بوسیله قانون متین و مستحکم اداره می شود. در مورد امت اسلامی دکتر الکیلانی اضافه میکند که امت اسلامی تولد شد و یا ساخته شد در نتیجه تربیت اسلامی که حضرت محمد صلی الله علیه و سلم در مدت اقامت خود در مکه افراد آنرا تربیت ایمانی نمود و از ایشان امت متمایز و مستقل و برآورنده ای ساخت.

دکتر الکیلانی در بحث امت دو مفهوم و معنی را به امت اسلامی نسبت داده می نویسد:

1. مفهوم نظری امت: در مفهوم نظری قرآن کریم و سنت نبوی شریف امت را بنام «الأمة المسلمة» یاد می کند.
2. مفهوم سیاسی و اجتماعی امت: در مفهوم سیاسی و اجتماعی از عصر نبوت تا امروز امت بنام امت اسلامی یاد میشود. وثیقه که رسول اکرم صلی الله علیه و سلم در مدینه امضاء نمودند در آن امت در مفهوم سیاسی و اجتماعی آن از الأمة المسلمة که در مفهوم نظری است فرق دارد و در تعریف امت اسلامی تمام افراد ملت شامل می باشد.⁹⁵

⁹⁴. الشرق الأوسط، عدد 6266 / 1 / 1996

⁹⁵. دکتر ماجد عرسان الکیلانی. اخراج الأمة المسلمة و همچنان الکیلانی، مقومات الشخصية المسلمة. الشرق الأوسط 1991/11/25

امت اسلامی قسمیکه دکتور الکیلانی مهمترین عنصر را در تربیت و ساختن آن میدانند ایمان است ، حقیقتا که امت اسلامی به فطرت خود یا فطرتا مؤمن میباشد و تجارب سیاسی و تاریخی نشان میدهد که اولین علامه ممیزه امت اسلامی ایمان آن است و ایمان بود که امت اسلام را به عالی ترین درجه از مدنیت رسانید و بواسطه ایمان قوی امت بر تمام دشمنان خود پیروز شد مثلیکه در غزه بدر و خندق و فتح مکه ، عین جالوت ، منصوره و اخیر در جهاد افغانستان پیروز شد .

علمای جامعه شناسی باین نظر اند که هر ملت از خود شخصیت خاص و مستقل دارد ، علامه و شخصیت امت اسلامی ایمان افراد آن میباشد . مؤرخ و فیلسوف معروف فرانسوی (گوستاو لوبون) خاصیت و طبیعت امت اسلامی را به تفصیل بررسی و به عبارات ذیل بیان میکند :

« کسانیکه می خواهند حقیقت امت شرق را بدانند (که اروپائی ها نمی دانند) باین نتیجه میرسند که دین تسلط کامل بالای پیروان خود دارد و تأثیر مهم و بارز دین در روش فرد فرد امت اسلامی ملاحظه می شود».⁹⁶

علامه ابن خلدون در تحقیقات خود که در مورد عرب ها و ترکها نوشته شده باین نتیجه رسیده که دین و ایمان تأثیر قوی در نفس های افراد امت اسلامی دارد .⁹⁷

در باره اثر ایمان در تکوین شخصیت مسلمانان دیپلمات های غربی در کشور های اسلامی تحقیقات زیادی کرده و نتایج کار خود را جهت استفاده حکومت خود فرستاده اند تا در روشنی آن سیاست خود را در منطقه اسلامی بسازند . در بین این راپورها دو راپور که از مهمترین وثائق سیاسی به حساب می آیند و جهت اهمیت آن بعضی نقاط آنرا در این جا ذکر می نمائیم .

⁹⁶ . گوستاو لوبون « حضارة العرب » ترجمه: عادل زعیتر. ص 417

⁹⁷ . مقدمه ابن خلدون: کتاب اول ، صفحات 21-27

در راپوری که جنرال قنسل فرانسه در سوریه آقای (دی لیسبس) بتاريخ 8/19/1856 و قنسل فرانسه آقای « بلانس » در طرابلس به فرانسه ارسال نموده اند آمده:

مهمترین و بارزترین حقیقت که باید نسبت به این کشورها دانست این است که دین در نفس های مردم و طرز زندگانی ایشان مقام بزرگ و تسلط کامل را دارد و در تمام امور زندگی و در هر مکان در جامعه شرقی ظاهر است و اثر دین در اخلاق عمومی مردم، در زبان، ادبیات، و تمام مؤسسات اجتماعی مشاهده می شود و انسان شرقی به وطن ارتباط نداشته بلکه ارتباط او فقط با دین او است. انسان در غرب به وطن مربوط است به همین ترتیب انسان در شرق به دین مربوط می باشد. امت در شرق عبارت از مردمی اند که اعتناق (ایمان و عقیده) به یک دین دارند و هر انسان دیگری که در دین با وی شریک نباشد، خارجی حساب می شود.⁹⁸

امت از نظر تعریف اجتماعی و سیاسی آن دارای عناصر چهارگانه ذیل می باشد:

1. عنصر فکری.
2. عنصر اجتماعی.
3. عنصر بشری.
4. عنصر وقت یا زمان.

از تعاریفات فوق به این نتیجه می رسیم که امت در تعریف اسلامی آن عبارت از مجموع افراد بشر است که رسالت و مدنیت و نهضت را برای منفعت و صلاح و اصلاح حال جامعه بشری حمل میکند و با اساس مبادی انسانی زندگی را ادامه میدهد. این مجموع یا گروه بشر تا زمانی که از نهضت و مصالح و منفعت انسانی پیروی کند امت است و اگر از آن تخلف یا دوری نماید صفت امت بودن خود را نیز از دست میدهد. قرآن امت اسلامی را باین صفات یاد میکند: (کنتم خیر أمة أخرجت للناس تأمرون بالمعروف و تنهون عن المنکر و تؤمنون بالله *

⁹⁸. دکتر یوسف القرضاوی، الحلول المتسوردة، ص 146 نقل از کتاب: الدكتور زین الدین

هستید بهترین امت که برون ساخته شده اید برای مردم امر میکنید به نیکی و باز میدارید از بدی و ایمان دارید بخدا).

مفهوم سیاسی و اجتماعی امت اسلامی

مفهوم سیاسی و اجتماعی امت اسلامی در نظام و فکر و عقیده اسلامی معنی و مفهوم بزرگتر را نسبت به اصطلاح (الأمة المسلمة) دارد. امت اسلامی شامل تمام افراد ملت در عقاید مختلف است به معنی دیگر تمام افراد ملت به هر عقیده و دینی که باشند در داخل وطن اسلامی ملت واحد را می سازند. اگر به اولین وثیقه یا اولین بیان سیاسی حضرت محمد رسول الله صلی الله علیه و سلم در مدینه منوره توجه بیشتر شود ملاحظه می شود که امت اسلامی را پیغمبر اسلام بشکل جامع تر آن نسبت به الأمة المسلمة معرفی میکند. در اصطلاح اجتماعی و سیاسی امت اسلامی در دولت و نظام اسلامی شامل همه افراد ملت میباشد و بدین ترتیب ملت در داخل سرحدات دولت شامل تمام باشندگان آن با تفاوت در عقاید و مذاهب سیاسی و اجتماعی است.

امت اسلامی را پیغمبر اسلام صلی الله علیه و سلم منحصر و خاص به جماعتی مهاجرین و انصار خلاصه نکرد بلکه همه باشندگان مدینه را بصفت امت اسلامی شناخت و وحدت سیاسی و اجتماعی را بین مسلمانان و یهودیان و مشرکین بوجود آورد تا جبهه داخلی دولت اسلامی مستحکم باشد.

در مقدمه وثیقه رسول اکرم صلی الله علیه و سلم نوشت: «إنهم أمة واحدة من دون الناس» یعنی تمام طبقات ملت و پیروان ادیان متفاوت و مختلف مقیم در دولت اسلامی امت واحد را تشکیل میدهند.

برای توضیح بیشتر لازم است تا مواد وثیقه نبوی را که بنام (الصحيفة النبوية) یاد میشود آورده و آنرا بررسی نمود:

الصحيفة النبوية:

- هذا كتاب من محمد النبي رسول الله بين المؤمنين والمسلمين من قريش و أهل يثرب و من تبعهم فلحق بهم و جاهد معهم * این کتاب یا وثیقه یا

معاهده از طرف محمد نبی و رسول الله بین مؤمنین و مسلمین از قریش و أهل یثرب و کسانیکه با ایشان ملحق یافته اند و با ایشان جهاد نموده اند ، ملت واحد را می سازند.

- انهم أمة واحدة من دون الناس * ایشان ، یعنی کسانیکه ذکر اسماء شان در ماده اول آمده امت واحد اند .
- در ماده هفتم: من تبعنا من اليهود فان لهم النصر و المساواة بالمسلمین غیر مظلومین و لا تناصر علیهم * یهودان که با ما یعنی مسلمانان اند و تابع دولت اسلام اند نصرت شان و حمایت شان بر ما لازم است و با مسلمانان مساوی میباشند ، بر ایشان ظلم نمیشود و بر علیه شان کسی تقویت نمیشود .
- در ماده دهم آمده: أنه لا یحل لمن أقر بما فی هذه الصحيفة أن ینصر مرتکب جنایة او یؤویه * آنانیکه این وثیقه را امضاء یا این وثیقه را تأیید میکنند ، اجازه ندارند که افراد مرتکب به جنایت را حمایت کنند و او را نصرت دهند.
- در ماده دوازدهم آمده: أن اليهود ینفقون مع المؤمنین مادامو محاربین * یهودان با مسلمانان در مصارف و نفقات جنگ انفاق میکنند یعنی در مصارف جنگ با مسلمانان همکاری می نمایند و شریک اند ، زمانیکه در حالت جنگ باشند . یعنی مسلمانان در حالت جنگ باشند .
- در ماده سیزدهم آمده : انهم أمة مع المؤمنین لليهود دینهم و للمسلمین دینهم الا من ظلم فانه لا یهلک الا نفسه و أهل بیته و ان علیهم المناصرة علی من حارب أهل هذه الصحيفة و ان علیهم النصح و البرأى الوفاء * ایشان هستند امت واحد با مؤمنین، برای یهود دین شان و برای مسلمانان دین شان مگر کسیکه بر خود ظلم کند و کسیکه ظلم کند خود و خانواده خود را به هلاکت میرساند بر ایشان است نصرت دادن کسانیکه با أهل این صحیفه جنگ میکنند و برایشان است نصیحت و وفاء.⁹⁹

⁹⁹. الدكتور محمد معروف الدواليبي. الدولة والسلطة في الإسلام. صفحات 52-53-54

زعامت سیاسی و سلطه قانون

با رسیدن سیدنا محمد صلی الله علیه و سلم به دار هجرت ، رسول اکرم صلی الله علیه و سلم بصفه قاضی ، رئیس و تطبیق کننده قانون الهی زعامت مسلمانان را بدست گرفت . مسلمانان به رسول اکرم صلی الله علیه و سلم بصفه زعیم و رئیس و قائد در نظام جدید بیعت نمودند و زعامت سیاسی بجانب زعامت دینی در شخص رسول الله تبارز کرد .

دولت اسلامی در عصر نبوت

در اساسات اولیه نظام سیاسی در اسلام و تشکیل ارگانهای و مؤسسات دولتی در عصر نبوت ، علمای اسلام و غیر اسلام تحقیقات زیادی نموده اند . دانشمندان نظام سیاسی اسلام را در مرحله اول و آغاز تأسیس آن یک تجربه فرید و بی نظیر در تاریخ سیاسی اسلام میدانند . محققین باین نظر موافق اند که اساسات بنیادی ، اصالت و اصل و محتوای واقعی حکومت اسلامی در تجربه ای نهفته است که مسلمانان صدر اسلام در مرور زمان به آن رسیده اند و عصر اول اسلامی در تاریخ اسلام بحیث دوران طلایی شناخته شده است .

عصر اول اسلامی در تاریخ نظام سیاسی اسلام بعد از هجرت رسول اکرم صلی الله علیه و سلم از مکه به مدینه منوره آغاز میشود . در عصر نبوت ، حضرت محمد صلی الله علیه و سلم بصفه رئیس دولت ، رهبر معنوی ، سیاسی و نظامی ، قاضی و مجتهد و پیام آور از آسمان ده سال مسئولیت بنیانگذاری دولت نو تشکیل اسلامی را عهده دار بودند . حضرت رسالت پناه امور دنیا و وظیفه قیادت مسلمانان را در پرتو وحی الهی و در مقام نبوت و در سایه رسالت پیش بردند و مشکلاتی که برای مسلمانان در عهد نبوت و رسالت پیش میشد عموماً از طریق وحی حل و فصل میشد و یا اینکه در حل آن خود رسول اکرم صلی الله علیه و سلم اجتهاد میکردند . اجتهادات رسول اکرم صلی الله علیه و سلم از طریق وحی تایید و اصلاح میشد زیرا خداوند سبحانه و تعالی نمی گذاشت پیغمبر در خطا باشد زیرا اجتهادات و فیصله های آنحضرت شریعت و قانون اساسی برای مسلمانان بود .

اصل دولت در فرهنگ اسلامی تنها یک نظریه و یا تنها نظری نبود بلکه یک امر قبول شده و یک مسأله تطبیقی بود. تاریخ اسلامی شاهد است که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم دولت مدنی را که اساس آن بیعت و مشوره بود ساخت. باید واضح باشد که آنحضرت صلی الله علیه وسلم دولت و نظام سیاسی را بصفت انسان معصوم تأسیس نکرد بلکه اساس آنرا بیعت از مردم معرفی نمود و این اصل را در حیات خود تطبیق عملی نمود. بیعت عقبه دوم مثال خوبی از بیعت مردم به رسول اکرم صلی الله علیه وسلم میباشد. رسول اکرم صلی الله علیه وسلم مرجعیت یا قانون اساسی را در دولت کتاب خدا و سنت خود معرفی نمود.¹⁰⁰

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم بصفت مبلغ یا تبلیغ کننده دین از جانب خداوند بود، اطاعت و شنیدن او امرش از مسائل اعتقادی مسلمانان میباشد. قرآن کریم در مورد اطاعت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم می گوید: (و ما أرسلنا من رسول إلا ليطاع بإذن الله * النساء: 64). و هیچ پیغمبری را نفرستاده ایم مگر برای اینکه بفرمان خدا از او اطاعت شود.....

قرآن کریم که دستور العمل مسلمانان و قانون دولت اسلامی است تنها در مسائل اعتقادی دخیل نبوده بلکه شریعت و قانون را نیز شامل میباشد. در اسلام تطبیق شریعت اختیاری نبوده تا اگر مسلمانان بخواهند آنرا تطبیق کنند و اگر نخواهند از تطبیق آن اجتناب شود بلکه تنفیذ و اجرای شریعت واجب و از جمله او امر الهی میباشد. قرآن کریم می فرماید: (إنا أنزلنا إليك الكتاب بالحق لتحكم بين الناس بما أرتك الله ولا تكن للخائنين خصيما * النساء: 15). ما کتاب (قرآن کریم) را بر تو (ای محمد صلی الله علیه وسلم) بحق نازل کرده ایم تا میان مردمان مطابق به آنچه خداوند بتو نشان داده است حکم کنی و (هیچگاه) مدافع خائنان مباش.

100. دکتور صلاح الصاوی. «تهافت العلمانية» صفحات 56-57

در آیه فوق (لتحکم) آمده، تحکم فعل مضارع برای مستقبل یا آینده می باشد و تحکم باین معنی نیست که در مرور زمان نسخ میشود بلکه حکم کردن به آنچه قرآن کریم امر میکند تا روز قیامت دوام دارد.

رسول اکرم صلی الله علیه وسلم در اداره شئون دولت مشوره را اهمیت فوق العاده داد و مسلمانان را شخصا در مسائل اداری و نظام سیاسی مشوره می نمود مثلاً می فرماید: (لو كنت مؤمرا أحد دون مشورة المؤمنین لولیت بن أم محمد). اگر کسی را بدون مشوره مؤمنین مقرر میکردم، ابن أم محمد را تعیین میکردم یا به ولایت می رساندم.

رسول اکرم صلی الله علیه وسلم شکل مخصوص و یا نظام مخصوص و معین را در تأسیس و اداره دولت به مسلمانان معرفی نکرد و اصل تغییرات را مطابق شرایط زمان و مکان به اجتهادات مسلمانان گذاشت تا مسلمانان با مشوره مطابق شرایط خاص زمان و مکان شکل و مؤسسات و ارگان های دولتی خود را بسازند که این موضوع را تجربه های حکومتداری عصر خلفای راشدین وضاحت بیشتر میدهد.

دکتور برهان غلیون در کتاب خود بنام «نقد السیاسة، الدولة و الدین» می نویسد که دولت در فرهنگ سیاسی اسلام مؤسسه بی است که تحت عنوان جامعه اسلامی مورد بحث میباشد. دولت در نظام اسلامی به هدف و مقصد حل مشکلات مردم تأسیس می شود. در مسأله تشکیل و تنظیم حکومت و دولت نظریه سیاسی واحدی را دستور نداده بخاطریکه فکر و یا طرز تفکر آزاد لغو نشود زیرا طرز تفکر واحد در تشکیل دولت انکشاف، تغییر و تقدم را نفی میکند و چون جامعه بشری در حالت تغییر است لذا اسلام و رسول اکرم صلی الله علیه وسلم فکر تغییر را قبول و مسائل ساختن و شکل اداره دولت را به امت گذاشت تا به اساس عقل بشری خود در ساختار دولت و نظام سیاسی آن آزادی کامل را داشته باشند.¹⁰¹

¹⁰¹. الشرق الأوسط. 1992 / 6 / 4.

تنظیم جامعه اسلامی و طرز اداره آن در عصر نبوت

رسول اکرم صلی الله علیه وسلم در هفته های اول اقامت خود در مدینه منوره برای تنظیم جامعه اسلامی یک سلسله اقدامات عملی را روی دست گرفتند و جامعه اسلامی را بعد از مطالعات عمیق و با در نظر داشت حقیقت های عینی تنظیم نمودند که درین قسمت سیاست داخلی و خارجی رسول الله صلی الله علیه وسلم بطور بسیار خلاصه و فشرده مورد بحث و تحقیق قرار می گیرد .

بناء یا تأسیس جامعه مدنی در مدینه

استقبال مردم مدینه از رسول اکرم صلی الله علیه وسلم

انصار و مهاجرین در داخل مدینه منوره انتظار تشریف آوری نبی الله را با بی صبوری می کشیدند . ابن هشام می نویسد: اول شخصی که رسول اکرم صلی الله علیه وسلم را دید یک یهودی بود و بعد از دیدن با صدای بلند گفت یا انصار رسول الله را که انتظار داشتید رسید و با شنیدن این خبر انصار و مهاجرین به استقبال آنحضرت رفتند . انس بن مالک رضی الله عنه می گوید استقبال مردم مدینه از رسول الله صلی الله علیه وسلم بی مانند و بی سابقه بود و اضافه میکند که روز رسیدن رسول الله یکی از روزهای فراموش ناشدنی در زندگی ما بود .¹⁰²

رسول اکرم صلی الله علیه وسلم به روایت ابن کثیر مدت هفت ماه و به روایت ابن اسحاق ده ماه در منزل ابی ایوب انصاری اقامت اختیار نمودند تا اینکه مسجد و منزلی برای اقامت خود تعمیر نمودند .

جامعه مدینه از نظر ساختار بشری و دینی جامعه ای واحد نبود و افراد آن از مسلمانان (انصار و مهاجرین) یهود ها ، مشرکین تشکیل می شد و هر گروه از خود نظام خاص و قانون و عادات و رسم و رواجهای متفاوت را داشت . تأسیس و بناء جامعه ای که از افراد متفاوت تشکیل شده باشد کار ساده و آسان نیست .

¹⁰² . أبو الحسن علی الحسینی الندوی ، السیرة النبویة . صفحات 159-160-161

مهاجرین که خانواده و منزل و ثروت خود را ترک نموده بودند به هدف بزرگتر مهاجر شده بودند و هدف از هجرت برای مهاجرین تأسیس وطن اسلامی بود. انصار که مهاجرین را استقبال نمودند و در مقابل دشمنی قوم و همسایه های خود را بدست آوردند نیز هدف از استقبال شان از صاحب رسالت تطبیق قانون خدا در زمین و تأسیس وطن برای مسلمانان بود. هدف واحدی که عبارت از تأسیس وطن مستقل و تأسیس دولت اسلامی بود انصار و مهاجرین را با هم متحد و یکجا می ساخت تا در وطن مستقل قانون الهی را تطبیق و از آنجا رسالت را به جهانیان رسانند.

رسول اکرم صلی الله علیه و سلم بعد از مطالعه و تحقیق اساس بناء جامعه جدید اسلامی را به اساس ذیل تقسیم و در ساختن آن توجه عمیق نمودند :

1. رابطه امت با خداوند.
2. رابطه افراد امت با یکدیگرشان.
3. رابطه امت با غیر مسلمانان و با کسانی که در دین با ایشان شریک نیستند.

اول : قائم نمودن رابطه امت با خداوند

هدف اول و اساسی اسلام شناخت خداوند است و اساس و رأس تمام عبادات توحید میباشد. رابطه بین خداوند و بنده را اسلام رابطه مستقیم میداند و هیچ نوع واسطه را اسلام بین خالق و مخلوق قبول ندارد و در عقیده اسلام خداوند از هر کس دیگر به بنده نزدیک تر است.

رسول اکرم صلی الله علیه و سلم اولین بنائی که ساخت مسجد بود تا مسلمانان عبادات را که خداوند شرع نموده با جماعت اداء نمایند و از راه نماز و عبادات رابطه بین بنده و رب عالمین استوار و قائم شود و قلب مؤمن از دسیسه های شیطانی و فساد روی زمین محفوظ بماند. یکی از اسرار ارتقاء روحی و اجتماعی و معنوی صحابه آن بود که آنان بر اساس صحیح به شناخت خداوند رسیده بودند و می دانستند که اطاعت خداوند با جهل و نادانی نیست و اطاعت با اساس معرفت و دانش می باشد و صحابه معنی: (ایاک نعبد و ایاک نستعین) را خوب فهمیده بودند و میدانستند که اسلام ایمان نظری را قبول ندارد و ایمان

باید شامل و یکجا با عقل و عاطفه باشد. و در مدرسه محمدی و تعلیمات نبوی شرط اول در ایماننداری این است که ایمان باید با عقل و عاطفه یکجا باشد.

در پهلوی رابطه با خداوند دین اسلام مسلمانان را درس محبت و تعظیم بر صاحب رسالت داده و رابطه بین مسلمانان و رسول الله را رابطه قوی باساس دوستی و محبت قلبی معرفی نمود. محبت و دوستی رسول الله علیه السلام برای مسلمانان بالاترین مقام و منزلت را داشت. عبدالله بن هشام روایت میکند که رسول اکرم صلی الله علیه وسلم دست عمر را گرفت و عمر به رسول الله گفت: یا رسول الله! تو از همه اشیاء بغیر از خودم دوست داشتنی هستی. رسول الله صلی الله علیه وسلم گفت: نه خیر - قسم به خداوند - تا دوستی من برای تو از خودت بالاتر نباشد، عمر گفت: حال محبت تو برایم بالاتر از خودم است. رسول الله فرمود الآن یا عمر ایمان تو تکمیل شد.¹⁰³

در کتب سیرت در قصه مسجد نبوی آمده است که اشتر رسول الله صلی الله علیه وسلم در زمینی نشست که زمین مربوط بود به آنان که تحت کفالت و سرپرستی «أسعد بن زراره» قرار داشت. دو یتیم حاضر شدند تا زمین خود را رایگان برای رسول اکرم صلی الله اهداء نمایند لیکن رسول الله صلی الله علیه وسلم حاضر نشد که هدیه را قبول نماید و قیمت زمین را پرداخت و در ساختن مسجد رسول اکرم صلی الله علیه وسلم شخصا اشتراک داشتند.¹⁰⁴

مقام مسجد در جامعه اسلامی ابعاد متعدد را دارد، مسجد مرکز توجیه روحی و مادی و مرکز عبادت و مدرسه تعلیم، کلب علمی و مرکز حکم بود و تا زمانیکه مسجد وظائف فوق را اداء میکرد مسلمانان عظمت بزرگ را داشتند و از روزیکه مسجد رسالت حقیقی خود را گذاشت حالت مسلمانان خراب و مورد تهاجم فکر لادینی شدند. هدف از بناء مسجد نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم در مدینه منوره فقط برای خواندن نماز نبود زیرا در اسلام تمام زمین برای

¹⁰³ حدیث البخاری 445/11 و احمد 223/4 از حدیث عبدالله بن هشام

¹⁰⁴ روایت نموده امام بخاری در الجامع الصحیح، باب «مقدم النبی صلی الله علیه وسلم و أصحابه إلى المدینة» و همچنان: ابو الحسن الندوی، السیرة النبویة. ص 199

مسلمانان مسجد است بلکه هدف قائم ساختن رابطه بین بنده و خالق بود و مدنیت در اسلام معنی و مفهومی ندارد مگر به شناخت و وحدانیت و ایمان به آخرت و امر بمعروف و نهی از منکر.¹⁰⁵

دوم: رابطه بین افراد امت

اساس رابطه بین مسلمانان را رسول اکرم صلی الله علیه وسلم برادری معرفی نمود و از فرهنگ اسلامی کلمه «من» را حذف و در عوض آن کلمه «ما» را جا داد و در نتیجه اخوت اسلامی فرد به روح جماعت فکر نمود.

سیاست برادری در اولین وهله قوم پرستی و نژاد پرستی را که از میراث جاهلیت بود نفی نمود. رسول اکرم صلی الله علیه وسلم کلمه برادری را در جامعه تطبیق عملی نمود. امام بخاری روایت میکند زمانیکه رسول الله صلی الله علیه وسلم به مدینه تشریف آورد بین عبدالرحمن بن عوف و سعد بن الربیع رابطه برادری را قائم ساخت. سعد به عبدالرحمن گفت: من ثروتمند ترین مرد انصارم، مالم را دو تقسیم کرده نیم آنرا بتو میدهم، و نگاه کن هر یکی از دو زنم را که می پسندی، من او را طلاق میدهم، و بعد از اینکه عده اش گذشت بنکاح بگیر. عبدالرحمن بن عوف رضی الله عنه گفت: مرا باین چیزها ضرورتی نیست. آیا بازاری که در آن تجارتی باشد وجود دارد؟ سعد رضی الله عنه گفت بلی، بازار (قینقاع).¹⁰⁶

معامله و برخورد انصار در مقابل مهاجرین، ایثار و قربانی در مقابل برادر مسلمان را نشان میدهد و عدم قبول اموال از طرف مهاجرین، عزت نفس مسلمان را نشان میدهد. قربانی و عزت نفس نتیجه تربیه ربانی معلم بشریت سیدنا محمد صلی الله علیه وسلم بود که متأسفانه ما مسلمانان امروز معنی و مفهوم برادری و قربانی و عزت نفس را که اساس تربیه نسل اول اسلام بود فراموش نموده ایم.

¹⁰⁵. محمد الغزالی، فقه السیره، صفحات 177-178

¹⁰⁶. رحمة الباری، ترجمة مختصر صحیح البخاری، جزاول، ترجمه: دکتور عبدالرحیم فیروز،

در رأس جامعه که برادری و اخوت اسلامی اساس و پایه آن بود ، حضرت رسول الله صلی الله علیه و سلم بصفه برادر بزرگ بود و آنحضرت حاضر نشد لقب پادشاهی و امپراطوری را بخود انتخاب کند . در حدیث صحیح آمده که آنحضرت فرمودند : « لو كنت متخذاً من أمتی خلیلاً لاتخذته - یعنی آبا بکر - خلیلاً ، و لكن إخوة الإسلام أفضل * البخاری 7 / 14 از حدیث ابن عباس . » . اگر از بین امت خود دوست می‌گرفتم ابوبکر را می‌گرفتم لیکن برادری در اسلام بهتر است .

عقد برادری و حقوق برادری در جامعه مدینه بالاتر از رابطه خانوادگی بود و تا غزوة « بدر » میراث به اساس برادری در دین بود و بعد از غزوة بدر آیه مبارکه نازل شد و قانون میراث را معرفی و تعیین نمود .

« و لكل جعلنا مولى مما ترك الودان والأقربون و الذین عقدت أیمانکم فاتوهم نصیبهم إن الله کان علی کل شیء شهیداً * النساء : 33 » . و برای هر یک (از مردان و زنان) وارثانی تعیین نموده ایم تا از آنچه که پدر و مادر و اقارب به ارث گذاشته اند برخوردار شوند ، و کسانی که با ایشان عهد بسته اید پس قسمت (حقوق) شانرا به آنها (کامل) بدهید ، بی شک که خداوند بر همه چیز ناظر و گواه است .

امام بخاری در تفسیر آیه مبارکه از ابن عباس می گوید : مهاجرین وقتیکه به مدینه هجرت نمودند از انصار بدون اینکه از اقارب یکدیگر باشند میراث می گرفتند و علت آن عقد برادری بود که رسول اکرم صلی الله علیه و سلم بین شان بسته بود . زمانیکه آیت میراث نازل شد : (و لكل جعلنا موالی) حکم میراث از سبب برادری در اسلام نسخ شد و در عوض : (و الذین عقدت أیمانکم فاتوهم نصیبهم) وصیت جای آنرا گرفت .¹⁰⁷

برادری بین انصار و مهاجرین اساس برادری اسلامی بود که نمونه آن در ادیان و مردم دیگر وجود نداشت و برادری با اساس معنویت عامل کارهای مشترک و بزرگ در جامعه اسلامی شد که در نتیجه آن جبهه ای داخلی دولت اسلام

مستحکم گردید و دشمنان اسلام نتوانستند در بین مسلمانان از راه نژاد و قوم و زبان تفرقه اندازند و صف واحد شانرا به صفوف متعدد و دوستی و محبت شانرا به دشمنی تبدیل سازند. رسول اکرم صلی الله علیه وسلم امت خود را متوجه خطر بازگشت به قومیت و نژاد نمود و فرمودند که: (لیس منا من دعا الی عصبیة و لیس منا من مات علی عصبیة، و لیس من قاتل علی عصبیة* روایت کرده البخاری و مسلم) از ما نیست کسیکه به قومیت دعوت کند، از ما نیست که به فکر قومیت وفات کند و از ما نیست کسی که با اساس قومیت جنگ نماید. این زنگ خطر بزرگ بود که رسول الله صلی الله علیه وسلم امت خود را متوجه آن ساخت زیرا برادری با اساس اسلام، رابطه خون و نژاد را نفی میکند و بازگشت به قومیت و نژاد بازگشت به جاهلیت قبل از اسلام است. رابطه عقیده بین مؤمنین از انصار و مهاجرین اساس رابطه امت اسلامی بود و اسلام امت را به اساس همین عقیده ساخت و امت اسلامی به همین ترتیب تشکیل شد.¹⁰⁸

سوم: رابطه بین مسلمانان و غیر مسلمانان

جهانیان تصور کرده اند که مسلمانان قومی اند که برای غیر از مسلمانان اجازه نمی دهند که در همسایه گی شان زندگی با امن و آرام داشته باشند و همچنان خیال و تصور نموده اند که اسلام دینی است که در پهلوی خود دین دیگر را قبول ندارد و سیاست مسلمانان تسلط یافتن از راه قوت و جبروت بر جهان و جهانیان است. دلیلی که دشمنان اسلام و حتی بعضی دوستان جاهل اسلام در عدم زیست با همی و صلح آمیز مسلمانان با غیر مسلمانان می آورند آیه شریفه: «یا ایها الذین آمنوا لا تتخذوا الیهود و نصاری اولیاء بعضهم اولیاء بعض و من یتولهم منکم فانه منهم» ای کسانی که ایمان آورده اید یهود و نصارا را ولی نگیرید تا آخر. محمد الغزالی در تفسیر این آیه می نویسد که: چرا نویسندگان گرامی در آخر همین آیه توقف میکنند و آیات بعدی اش را مطالعه نمی کنند. آیه شریفه که آنرا دلیل بر عدم فکر صلح آمیز و زیست با همی مسلمانان با یهود و نصارا می آوردند با آیه بعدی خود به حرف (فا) معطوف است

¹⁰⁸. مناع خلیل قطن «تاریخ التشریح الإسلامی» ص 50

و آیات بعدی این آیه شریفه را تفصیل می دهد که ای مسلمانان با کسانیکه در حالت جنگ هستید با ایشان دوستی نکنید.¹⁰⁹

رسول الله صلی الله علیه وسلم ملاحظه فرمودند که در مدینه یهودان سکونت دارند که از جا های دیگر به مدینه آمده اند و همچنان تعدادی از مشرکین ساکنان اصلی مدینه در جوار یهود زندگانی دارند بدین ترتیب جامعه مدینه را مسلمانان (مهاجرین و انصار) مشرکین و یهودان تشکیل می دهند.

رسول اکرم صلی الله علیه وسلم سیاست جدائی و یا سیاست اخراج یا خارج کردن غیر مسلمانان را پیش نگرفت بلکه همه را بصف امت واحد و از جمله رعایای دولت شناخت و برای اطمینان خاطر غیر مسلمانان معاهده زیست مسالمت آمیز را امضاء نمود.

در مقدمه معاهده ذکر شده که مسلمانان از قریش «مهاجرین» و مسلمانان از یثرب «انصار» را با غیر مسلمانان مقیم در مدینه امت واحد شناخت. معاهده، آزادی عقیده را اعلان نمود چنانکه در یکی از مواد آن آمده است: (للیهود دینهم و للمسلمین دینهم) برای یهود دین شان و برای مسلمانان دین شان.

امضاء معاهده از جانب رسول الله صلی الله علیه وسلم بصف زعیم مسلمانان رغبت صادقانه مسلمانان را در زیست مسالمت آمیز و همکاری مشترک بین مسلمانان و یهودان نشان میدهد. مسلمانان در دفاع از وطن جدید یهودان و مشرکین را با خود شریک ساختند و تعهد نمودند که با دشمنان یک دیگر همکاری نمی کنند و کسی را بر ضد یکدیگر تقویت نمی نمایند. معاهده همچنان آزادی حرکت و سفر و خارج شدن و بازگشت را به مدینه ضمانت نمود و شرط زندگی و اقامت را در مدینه حفظ حرمت و قدسیت شهر دانست.

رسول اکرم صلی الله علیه وسلم در معاهده دشمن مشترک بین اطرافیکه در معاهده امضاء نمودند قریش مکه را معرفی نمود و از باشندگان مدینه دعوت نمود که نباید با دشمن مشترک همکاری نمایند. سیاست عدم همکاری با دشمن

مشترک امروز نیز از جمله امور ثابت در سیاست جهان معاصر است. معاهده یا وثیقه سیاسی که رسول اکرم صلی الله علیه وسلم امضاء نمود و دولت اسلامی آنرا به نشر سپرد و تاریخ اسلامی آنرا با نص کامل آن حفظ نمود حکمت و بعد سیاسی و مسائل مربوط به دفاع مشترک را نشان میدهد. امید است محققین جوان کشور مواد وثیقه را بدقت مطالعه فرمایند.¹¹⁰

تاریخ یهود در یثرب

دکتور اسرائیل ولفنسون می نویسد که یهود ها در قرن اول میلادی به یثرب هجرت نمودند. دکتور اسرائیل در کتاب خود در مورد مهاجرت یهود ها به یثرب (مدینه) می نویسد: (بعد از جنگ بین یهودان و رومن در سال 70 میلادی که منجر به تخریب فلسطین و تدمیر هیکل بیت المقدس شد یهودان در نقاط مختلف دنیا انتشار یافتند و تعداد زیاد شان به بلاد عرب رفتند چنانکه مؤرخ یهودی «یوسی فوس» می نویسد.

در مدینه سه قبیله یهود که تعداد شان زیاد تر از دو هزار نفر بود عبارت بودند از: «بنی قینقاع» و «بنی النضیر» و «بنی قریظه». رابطه بین قبائل یهود در یثرب حسنه نبود و همیشه بین شان جنگ واقع میشد.¹¹¹

قرآن کریم در مورد اختلافات و قتال بین قبائل یهودی می گوید: (و إذ أخذنا میثاقکم لا تسفکون دماءکم و لا تخرجون أنفسکم من دیارکم ثم أقررتم و أنتم تشهدون ، ثم أنتم هولاء تقتلون أنفسکم و تخرجون فریقاً منکم من دیارهم

¹¹⁰. دائره المعارف العثمانیه ، 1358 هجری صفحات 98 - 117. سیره ابن هشام ، 1 / 510 - 504 ، طبع مطبعة مصطفى الباب الحلبی مصر. ابن کثیر ج 3 ، صفحات 224 - 226. و در مجموعه الوثائق السياسیه فی العهد النبوی والخلافة الراشدة ، دکتور حمید الله ؛ طبع مطبعة لجنة التألیف و الترجمة و النشر ، القاهرة و فضل غنی مجددی ، در نظام دولت اسلامی

¹¹¹. الدکتور اسرائیل ولفنسون - أبو ذؤئیب - « تاریخ اليهود فی بلاد العرب فی الجاهلیة و صدر الإسلام » مطبعة الاعتماد القاهرة 1927. ص 19 و همچنان ابو الحسن الندوی « السیره النبویة » صفحات 171 - 172

تظاهرون علیهم بالاثم و العدوان و إن تأتوكم أساری تفادوهم وهو محرم علیکم
إخراجهم * البقرة: 84-85).

ترجمه: و هنگامیکه پیمان گرفتیم از شما که خون یکدیگر را نریزید و همدیگر را از خانه و دیار تان بیرون نرانید ، پس بران عهد اقرار کردید و شما خود بران گواهی میدهید « 84 » * باز شما آن کسانی هستید که همدیگر را میکشید و گروهی از جمله خود را از دیار شان بیرون میرانید و در بد کرداری و ظلم برایشان کمک و پشتیبان یکدیگر میباشید ، و اگر اسیرانی (از شما) نزد تان آیند برای آزادی آنها فدیة میدهید ، در حالیکه بیرون راندن آنها بر شما حرام است ، آیا به بعضی از کتاب (تورات) ایمان می آورید و به بعضی دیگر آن کافر میشوید ؟ پس جزای کسیکه از جمله شما چنین کند بجز ذلت و خواری در زندگی این جهان نیست و به سخت ترین عذاب در روز قیامت سوق داده میشوند و خداوند غافل از کردار شما نیست.

رابطه بین یهودان و قبیله « الأوس و الخزرج » در یثرب باساس منفعت و مکاسب مادی بود و یهودها در اشتعال آتش جنگ بین اوس و خزرج کوشش داشتند تا از جنگ بین طرفین فائده اقتصادی بدست آورند و آنچه برای یهود در مدینه اهمیت داشت غلبه و تسلط بر اوضاع مالی و اقتصادی و بازار و تجارت بود.¹¹²

سیاست برتری اقتصادی یهود در مدینه در نتیجه اختلافات و جنگها بین قبائل عرب بود. در نتیجه نشر اسلام و قبول بعضی قبائل یثرب خصوصا (الاوس و الخزرج) اسلام را و سیاست برادری و برابری بین مسلمانان و الغای و نفی عقیده قبیله ، خون و نژاد ، یهودان به خطر حقیقی در میدان و ساحة اقتصاد و مال مواجه گردیدند و برای بدست آوردن مرکز اقتصادی و تجارتي در فکر تخریب اسلام و مسلمانان و نشر تفرقه بین صفوف مسلمانان شدند و در نشر اشاعات و تبلیغات سوء علیه دین اسلام و صاحب رسالت سعی بلیغ نمودند و سرا با قریش که بت پرست و ضد عقیده توحید بودند و با عقیده یهودیت وجه مشترک

¹¹² ابو الحسن الندوی ، مرجع سابق ، صفحات 179-180

نداشتند رابطه دوستی و همکاری علیه اسلام و صاحب رسالت قائم نمودند و وعده هر نوع همکاری را به قریش دادند بدین ترتیب عهد و پیمانی که با مسلمانان بسته بودند در آن خیانت کردند. رسول اکرم صلی الله علیه وسلم وقتیکه به مدینه رسید با یهودان دست دوستی داد و یهودان را با مسلمانان بصفت امت واحد شناخت و حق مالی و سیاسی و دینی شان را تثبیت کرد لیکن زمانیکه یهودان دست بکار شدند تا در نابودی مسلمانان و دین اسلام و ضعیف ساختن نظام اسلامی داخل اقدامات عملی شوند و جبهه داخلی را تضعیف کنند. در نتیجه خیانت قبائل یهود با مسلمانان رابطه خوب و حسنه بین مسلمانان و یهودان به رابطه عداوت و دشمنی تبدیل شد و بالآخره منجر به جنگها و اخراج یهود از مدینه شد.

رابطه با منافقین (کسانی که به مریضی روحی مبتلا بودند)

نفاق و منافق در جامعه مکه وجود نداشت زیرا در مکه مسلمانان یک اقلیت ضعیف بودند و قرآن در سوره الأنفال آیه 26 مسلمانان را از ناتوانی و ضعیف بودن شان در مکه یاد آوری میکند، (و اذکروا إذ أنتم قليل مستضعفون فی الارض تخافون أن یتخطفکم الناس فاوکم و ایدکم بنصره و رزقکم من الطیبات لعلکم تشکرون). (و به یاد آورید هنگامی را که شما در زمین گروهی اندک و مستضعف بودید. می ترسیدید مردم شما را بریایند، پس { خدا } به شما پناه داد و شما را به یاری خود نیرومند گردانید و از چیزهای پاک به شما روزی داد، باشد که سپاسگزاری کنید). مردم مکه احتیاج به منافقت بین مسلمانان و قریش نداشتند زیرا قریش قوه بزرگ و مسلمانان یک گروه ضعیف بودند.

مگر در مدینه منوره حالت غیر حالت مکه بود، مسلمانان در مدینه به یک قوت سیاسی و نظامی قابل حساب تبدیل گردیدند و قوت سیاسی و نظامی و اقتصادی شان نسبت به یهودان و مشرکین بیشتر شد. کثرت عدد مسلمانان در مدینه را یهود و مشرکین و منافقین به ضرر خود دانستند و پلانهای برای ضعیف ساختن مسلمانان روی دست گرفتند.

منافقین منتظر پیروزی یک طرف بر طرف دیگر بودند تا از پیروزی یک طرف بر طرف دیگر منفعت اقتصادی و سیاسی بدست آورند. منافقین بعد از رسیدن مسلمانان به مدینه و تسلط شان بر اوضاع سیاسی و اقتصادی در حالت عدم استقرار فکری زندگی داشتند. قرآن کریم حالت عدم استقرار فکری منافقین را این طور تعریف میکند: (مذبذبین بین ذلک لا إلی هولاء و لا إلی هولاء و من یضلل الله فلن تجد له سیلاً * النساء: 143). میان (کفر و ایمان) سرگردان و متردد اند نه بسوی مؤمنان میروند و نه بجانب کافران (گاهی به اینسو و گاهی به آنطرف میدوند و در حقیقت از هیچگدام نیستند) و هر که را خداوند گمراه کند پس هرگز برای او راهی (بسوی هدایت) نخواهی یافت.

ابن هشام در کتاب خود عبد الله بن ابی بن سلول را بحیث رئیس منافقین معرفی میکند و تعداد منافقین بقیادات عبد الله بسیار بودند. او یعنی عبد الله دید که اقوام و خانواده اش به اسلام ایمان آوردند و سلطه سیاسی خود را از دست داد و با عدم رضایت قلبی در ظاهر ایمان آورد. مرحوم شیخ مناع خلیل قطان در کتاب خود حالت نفسی و روانی منافقین را تحقیق و می نویسد: منافقین به دین اسلام ایمان آوردند و به سلطه اسلامی تسلیم شدند نه از طریق قناعت و صداقت بلکه تنها در ظاهر مسلمان بودند و در باطن علیه دین اسلام با کفار رابطه داشتند.¹¹³

مسلمانان منافقین را از دولت اسلامی و جامعه اخراج نکردند بلکه با ایشان بصفت مریض معامله نمودند و کوشش نمودند تا این گروه را معالجه نمایند. نفاق نزد مسلمانان مریضی روانی و نفسانی بود و در سیاست اسلامی اخراج مریض از جامعه انسانی یک عمل غیر قانونی و غیر اخلاقی به حساب می آمد. رسول اکرم صلی الله علیه وسلم با منافقین آن معامله را نمود که با مسلمانان داشت زیرا در ظاهر منافقین ایمان خود را ظاهر میکردند و اسلام ظاهر را قبول داشت و آنحضرت صلی الله علیه وسلم به ظاهر امر حکم میکرد.¹¹⁴

¹¹³. مناع خلیل قطان « تاریخ التشریح الإسلامی » ص 50

¹¹⁴. أبو الحسن الندوی، مرجع سابق، ص 202

برنامه های سیاسی و اجتماعی عصر نبوت

رسول اکرم صلی الله علیه و سلم بعد از مشوره با صحابه و اصحاب رأی در اولین بیان سیاسی پروگرام یا برنامه دولتی خود را در حضور تمام افراد ملت از مسلمانان و یهودان و مشرکین که بنام (Declaration) یاد میشود اعلان نمود. در این قسمت لازم دیده میشود تا برای روشنی بیشتر مطلب بعضی از نقاط مهم برنامه های سیاسی رسول اکرم صلی الله علیه و سلم را بصورت مختصر ذکر نمائیم.

اول: حاکمیت قانون: رسول اکرم صلی الله علیه و سلم حاکمیت قانون را در نظام اسلامی اصل ثابت از اصول حکم معرفی و قدسیت تشریح یا قانون اسلامی را تشبیت و قانون را یگانه ضامن عدالت اجتماعی و مصلحت فرد و جامعه معرفی نمود و در برابر حاکمیت قانون تمام افراد ملت - حاکم و رعیت - را متساوی ساخت. بطور مثال زنی از قبیله بنی مخذوم دزدی نمود ، بزرگان قبیله به اسامه عرض کردند تا نزد رسول اکرم صلی الله علیه و سلم و ساطت نمائید تا دست او را قطع نکند . رسول اکرم صلی الله علیه و سلم از و ساطت اسامه به غضب آمد و فرمود: اقوام قبل از شما به این سبب تباه شدند که اگر افراد شریف یعنی با نفوذ شان جرمی می کرد او را مجازات نمی کردند و اگر فقیر از جمله ایشان دزدی میکرد قانون را بر او تطبیق میکردند ، بخدا قسم اگر فاطمه بنت محمد دزدی کند دست اش را قطع میکنم . رسول اکرم صلی الله علیه و سلم در تطبیق قانون امتیازات قومی و خانوادگی را لغو و قانون را در دولت اسلامی بالاتر از همه امتیازات معرفی نمود و عملاً قانون را بالای تمام طبقات ملت بصورت عادلانه و انصاف تطبیق نمود .

شریعت در عهد نبوت قرآن کریم ، سنت و اجتهادات رسول الله بود . در تشریح اسلامی ، سنت بیانگر نظری و تطبیق عملی قرآن است و اطاعت از سنت پیغمبر اساس قبول اسلام میباشد . قرآن در اطاعت رسول الله می فرماید: (یا ایها الذین آمنوا أطیعوا الله و أطیعوا الرسول * النساء: 59) ای مؤمنان ! از خدا و پیغمبر (محمد صلی الله علیه و سلم) اطاعت کنید و خداوند اطاعت خود را در مسائل قانونی و تشریعات مربوط به اطاعت مردم از پیغمبر میداند . قرآن می

فرماید: (من يطع الرسول فقد اطاع الله * النساء: 80). هر که پیغمبر را اطاعت کند در حقیقت خدا را اطاعت نموده است و کسیکه روی گرداند (مخالفت نماید) پس ما ترا بحيث نگهبان آنان (مراقب احوال و اعمال شان) نفرستاده ایم. خداوند سبحانه و تعالی اطاعت از حکم رسول را در حل مشکلات جامعه از جمله مسائل ایمان میداند و میفرماید: (فلا وربك لا يؤمنون حتى يحكموك فيما شجر بينهم ثم لا يجدوا في انفسهم حرجا مما قضيت ويسلموا تسليما * النساء: 65). پس قسم به پروردگار تو که آنان ایمان نخواهند داشت تا وقتی که ترا در اختلافات فیما بین شان حکم نسازند و سپس هیچ ملالی در دل شان نسبت به حکم (فیصله) تو احساس نمایند و به قضاوت تو کاملاً تسلیم شوند. در آیه دیگر خداوند میفرماید: (أفحکم الجاهلیة یبعون و من أحسن من الله حکما لقوم یوقنون * المائدة: 50) آیا آنها حکم جاهلیت را میخواهند؟ و چه کسی بهتر از خداوند برای قومی که اهل یقین هستند حکم می کند؟. آیه مبارکه نفی حکم جاهلیت یعنی قبل اسلام را میکند و بهترین حکم را حکم خداوند که قرآن است معرفی میکند.

قرآن کریم عدم حکم کردن به غیر از قرآن را کفر و فسق میداند و در این باب در قرآن کریم می خوانیم: (و من لم یحکم بما أنزل الله فأولئک هم الکفرون * المائدة: 44) و (فأولئک هم الفسقون * المائدة: 47) کسی که به آنچه خداوند نازل نموده حکم نکند از جمله کافران و فاسقان اند.

محمد الغزالی در باب کسانی که حکم خدا را به احکام ساخته بشر تبدیل میکنند و حلال را حرام و حرام را حلال می سازند می گوید که این عمل کفر بوده انسان را از ملت اسلام خارج می سازد و دلیلی که الغزالی می آورد آیه ذیل است: (ألم تر إلى الذین یزعمون أنهم آمنوا بما أنزل إلیک وما أنزل من قبلک یریدون أن یتحاکموا إلى الطغوت و قد أمروا أن یکفروا به و یرید الشیطن أن یریدهم ضللا بعیدا * النساء: 0). ترجمه: آیا ندیدی بکسانی که گمان میکنند به آنچه بر تو نازل گردیده (قرآن کریم) و به آنچه پیش از تو فرستاده شده ایمان آورده اند (ولی باز هم) خواهان حکمیت و حکم طاغوت هستند (مراد از طاغوت شیطان و یا شیطان صفتی است که پیروی از آن موجب طغیان و دوری از حق و حقیقت گردد)

در حالیکه مکلف شده بودند تا منکر طاغوت باشند و شیطان می خواهد که ایشانرا در نهایت گمراهی سوق دهد .

در مسائل احکام قضائی در عهد رسول الله صلی الله علیه و آله حکم نهائی از قرآن بود. خداوند پیغمبر خود را امر میکند که در صادر کردن حکم بین مردم باید به آنچه خدا نازل نموده یعنی قرآن حکم کند نه به خواهش و رغبت مردم. قرآن این موضوع را توضیح میدهد: (و أن احکم بینهم بما أنزل الله و لا تتبع أهواءهم * المائدة: 49). و در میان آنها (اهل کتاب) به آنچه خداوند (در قرآن) نازل فرموده حکم کن ، و از هوس های آنان پیروی مکن ...

آنحضرت صلی الله علیه و سلم در دولت اسلامی مرجع اول و آخر در امور تشریعات و دین بود و مسلمانان در حل مشکلات شان به رسول اکرم مراجعه میکردند و حکم آن حضرت در قضایا نهائی بود و در تدوین تشریح و احکام با آنحضرت کسی شریک نبود .

دوم: حریت یا آزادی عقیده

کلمه حریت در فرهنگ اسلامی از کلمه (الحر) گرفته شده و کلمه حر در مقابل (عبد) یعنی برده و غلام استعمال میشود . حریت در تعریف اسلامی به این معنی که انسان در اعمال و تصرفات خود آزاد است . همچنان در فرهنگ اسلامی کلمه حر برای شخصیکه به صفات حسنه و اخلاق نیک متصف باشد نیز اطلاق میشود . اسلام اصل حریت را به اخلاق خوب و عالی مقید می سازد و در فرهنگ اسلامی آزادی بدون مسئولیت های اخلاقی جامعه را به طرف زشتی و بی آمنی می کشاند¹¹⁵ . حریت و آزادی در فرهنگ سیاسی و اجتماعی اسلام حق ثابت افراد در جامعه است و حریت و حق آزادی با انسان یکجا خلق شده و با انسان تا مرگ یکجا میباشد و به معنی دیگر حریت جزء لا یتجزا از وجود انسان است ،

¹¹⁵ . العلامة الشيخ عبد الله بن الشيخ المحفوظ بن بیه « حوار عن بعد حول حقوق الإنسان فی

به عبارت دیگر حریت حق طبیعی انسان است نه هدیه از طرف جامعه و سلطه سیاسی.

وظیفه اول اسلام نشر عقیده و تصحیح عقاید فاسد و شرک است. اسلام در نشر عقیده توحید راه و روش نصیحت، برهان، دلیل و دعوت حسنه را اساس ثابت میداند. رسول اکرم صلی الله علیه وسلم در طول حیات خود حاضر نشد مردم را به قبول دین جدید که ادامه ادیان توحیدی قبل از اسلام است مجبور سازند. قرآن کریم وسیله ایمان آوردن را اقتناع و قناعت خود شخص به دین میداند. محمد الغزالی در کتاب خود بنام «جهاد الدعوة بین عجز الداخل و کید الخارج» در باب قناعت شخص به ایمان آوردن زیادتر از یکصد آیت از قرآن کریم را نقل میکند و از تفسیر آیات قرآن کریم به اثبات میرساند که حریت تدریجی یا عبادت و ایمان آوردن به خداوند و انبیاء علیهم السلام اصل از اصول ثابت رسالت سید المرسلین حضرت محمد صلی الله علیه وسلم میباشد.

با اینکه اسلام دین جهان شمول و رسول الله صلی الله علیه وسلم را خداوند برای تمام جهانیان فرستاد تا مردم را بطور عموم به طریق مستقیم دعوت نماید لیکن قبول دین اسلام را به اختیار و اراده آزاد انسان گذاشته قرآن کریم اسلوب و طریق و روش دعوت را این طور بیان می کند: (ادع إلى سبیل ربک بالحکمة و الموعظة الحسنه * النحل: 125). با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت کن و با آنان به {شیوای} که نیکوتر است مجادله نمای. آیه مذکور هر نوع اجبار را در دعوت به قبول اسلام نفی میکند و آزادی عقیده را احترام و قبول دین را به مردم میگذارد.

اگر شریعت اسلام را بدقت مورد مطالعه قرار بدهیم ملاحظه میشود که شریعت اسلام اولین شریعتی است که آزادی و حریت عقیده را نه تنها قبول بلکه آنرا تأمین و تضمین نیز میکند و برای هیچ شخص و یا مؤسسه اجازه نمیدهد تا مردم را مجبور به قبول عقیده معین و یا ترک عقیده معین کنند.¹¹⁶

¹¹⁶ حمزه ابراهیم فوده «العلاقة الإنسانیة فی القرآن الکریم» ص 42

شهید عبدالقادر عوده می نویسد: اسلام در قبول مبدأ آزادی عقیده و حمایت آن دو طریق و یا دو روش را در پیش گرفته است:

1. مجبور ساختن و یا ملزم نمودن مردم تا حق دیگران را در معتقدات احترام نمایند و کسی را مجبور به قبول عقیده معین نسازند. مبدأ آزادی عقیده را قرآن به رسول اکرم صلی الله علیه و سلم این طور ارشاد میکند: «لا إكراه فی الدین قد تبین الرشد من الغی فمن یكفر بالطغوت و یؤمن بالله فقد استمسك بالعروة الوثقی لا انفصام لها و الله سميع عليم * البقرة: 256». ترجمه: در دین (در امر داخل شدن در دین اسلام) اجبار نیست، به تحقیق که راه هدایت از گمراهی جدا و روشن گردید، پس هر که از کفر و سرکشی انکار نماید و بخداوند ایمان آرد بدون شک بدست‌اویز محکم چنگ زده است که هرگز نخواهد گسست، و خداوند شنوا، دانا است. شهید سید قطب در تفسیر آیه مبارکه فوق می نویسد که این بالاترین تکریم از جانب خداوند برای انسان است، آیه کریمه به اراده و فکر و شعور انسان احترام و ارج میگذارد و حریت عقیده را به خود شخص میگذارد اگر میخواهد هدایت شود و اگر میخواهد در گمراهی باشد و این خود بالاترین نمونه و مثال از حریت و آزادی است که اسلام برای انسان قائل است که متأسفانه مذاهب و مدارس فکری قرن بیستم این درجه و مقدار از حریت را برای انسان قائل نیست.¹¹⁷

2. ملزم، مجبور ساختن صاحب عقیده یعنی مجبور و مکلف نمودن صاحب عقیده تا از عقیده خود دفاع و آنرا حمایت نماید. انسان در مورد عقیده خود نباید موقف بیطرفی یا سلبی داشته باشد و اگر در دفاع از عقیده خود عاجز باشد باید به منطقه هجرت نماید که مردم آنجا عقیده او را احترام داشته باشند و اگر قادر به نشر عقیده و حمایت عقیده خود نباشد و قدرت هجرت را نیز نداشته باشد قرآن بصراحت در این مورد می فرماید: (إن الذین توفاهم الملائكة ظالمی أنفسهم قالوا: فیم کنتم قالوا: کنا

¹¹⁷. سید، قطب «فی ظلال القرآن» تفسیر آیه 70 از سوره الإسراء

مستضعفین فی الأرض ، قالوا ألم تكن أرض الله واسعة فتهاجروا فيها فأولئك مأواهم جهنم وساءت مصيرا * إلا المستضعفین من الرجال و النساء و الوالدان لا يستطيعون حيلة ولا يهتدون سبيلا * فأولئك عسى الله أن يعفو عنهم و كان الله عفوا غفورا * النساء: 97-98-99). ترجمه: یقینا کسانی که فرشتگان جان شانرا میگیرند (هنگام مرگ بسبب عدم هجرت و ماندن در کفر) بر خود ستم نموده اند ، فرشتگان بآنها گویند: شما در چه حالی بودید؟ ایشان در جواب گویند: ما در روی زمین مردم ضعیف و ناتوان بودیم ، فرشتگان گویند: آیا زمین خداوند پهناور نبود که در آن هجرت مینمودید؟ پس جایگاه آنها جهنم است و چه بد جایگاهی * مگر آندسته از مردان و زنان و کودکان که (واقعا) بیچاره و ضعیف بودند ، نه توان (هجرت) داشتند و نه راه و چاره (آنها) می شناختند * پس آنها (کسانی اند) که امید است خداوند ایشانرا عفو فرماید و خداوند بسیار عفو کننده (و) آمرزنده است .

شریعت اسلامی حریت عقیده را برای مسلمانان و غیر مسلمانان تثبیت نمود و حمایت و حریت عقیده غیر مسلمانان را در کشور های اسلامی که بنام دار الاسلام یاد می شود تضمین کرد . اسلام عزیز برای غیر مسلمانان اجازه میدهد تا به حریت عقیده خود را تمرین و عملی سازند و معابد خود را داشته باشند.¹¹⁸

اسلام ضمانت های قانونی را در عدم اکراه و اجبار مردم به عقیده معین بوجود آورد و به هیچ سلطه قانونی فردی و اجتماعی و مادی و معنوی اجازه نداد تا انسانی را مجبور و مکلف به قبول عقیده معین نماید بلکه قبول عقیده را ارتباط به آزادی فکری انسان و اگذار نمود و قرآن در این مورد بصراحت می گوید: « لا إكراه فی الدین * البقرة: 256». در دین (در امر داخل شدن در دین اسلام) اجبار نیست و « فمن شاء فليؤمن و من شاء فليكفر * الكهف: 29» کسیکه بخواهد ایمان بیاورد و کسیکه میخواهد نیاورد یا در کفر باقی ماند .

¹¹⁸ عبد القادر عوده «التشريع الجنائي الإسلامي» الجزء الأول ، صفحات 31-32

آیات صریح در قرآن کریم است که عصمت عقیده را تضمین میکند و آزادی عقیده را اسلام اصلی از اصول در باب حریت و آزادی فکری و عقیدتی می داند. برای توضیح بیشتر از ضمانت قانونی حمایت آزادی عقیده در عهد رسول اکرم صلی الله علیه و سلم می توان گفت که اسلام جهت حمایت عقیده اجازه نداد تا قلب مردم تفتیش شود تا دیده شود که از کدام عقیده پیروی میکنند. اسلام اقرار به لسان را اساس معرفت عقیده دانست. رسول اکرم صلی الله علیه و سلم مردمی را در مدینه منوره می شناخت که خود را مؤمن معرفی میکنند و در حقیقت در عقیده شرک باقی مانده بودند لیکن باساس ظاهر با ایشان معامله مسلمان را می نمودند.¹¹⁹

در صحیح مسلم «کتاب الایمان» حدیث شریف از حدیث ابن ابی شیبۀ روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و سلم ما را در یک سریه (سریه غزوه) که در رأس آن رسول الله صلی الله علیه و سلم نباشد (فرستاد شخصی را مقابل شدم که گفت لا اله الا الله لیکن او را کشتم و این قصه را برای رسول الله صلی الله علیه و سلم نمودم. رسول الله گفت با اینکه گفت لا اله الا الله او را به قتل رساندی؟ گفتم از ترس اسلحه. فرمودند: آیا قلب او را باز کردی و فهمیدی که از ترس گفته بود. حدیث مبارک بالاترین تضمین برای آزادی عقیده در اسلام است.

باید خاطر نشان ساخت که آزادی عقیده که در آیه مبارکه 256 سوره البقره تضمین شده است تنها آزادی و حریت عقیده را نشان نمیدهد و تنها در مورد باب ایمان نیست بلکه ارتباط مستقیم با تمام جوانب و ساحات حیات انسان دارد. اسلام هر نوع تحجر و تصلب یعنی مراقبت بالای فکر انسان و صلب حریت تصرف را در حیات فردی و اجتماعی رد میکند. آزادی که اسلام برای اتباع و پیروان خود داده است مطلق نبوده بلکه مقید و همراه با مسئولیت های نیز میباشد. انسان با داشتن حریت و آزادی مطلق در مقابل جامعه و دولت اسلامی مسئولیت ها و وجایب نیز دارد. علمای قانون اسلامی در تعریف حریت و آزادی

119. اسلامیة المعرفة، عدد 31-32، 1423 هجری / 2002، صفحات 33-34

می گویند که انکار مطلق از آزادی غلط است و همچنان دفاع از آزادی مطلق نیز غلط و فرار از مسئولیت می باشد.

شیخ محمد حسین الخضر در موضوع آزادی دینی می نویسد که اسلام حریت معتقدات دینی را احترام میکند. اسلام مبدأ حقوق دینی مردم را که زیر سلطه نظام اسلامی زندگی دارند احترام و تقدیر و اتباع دولت از غیر مسلمین را اجازه میدهد که شعائر دینی خود را به حریت بجا آورند.

از احترام عقائد دینی است که اسلام برای مسلمانان اجازه داده تا با دختران اهل کتاب ازدواج کنند و بعد از ازدواج مرد مسلمان برای زن غیر مسلمان خود اجازه بدهد تا شعائر دینی خود را به حریت مطلق انجام بدهد و با زن که از اهل کتاب است آن معامله را بکند که با زن مسلمان می نماید و در حقوق و وجایب بین زن مسلمان و غیر مسلمان فرق نکند. اسلام هر نوع تعصبات را ضد ادیان دیگر منع میکند و تعلیمات اسلام در باب حریت عقیده غیر مسلمانان بهترین نمونه از حریت عقیده در دین اسلام می باشد.¹²⁰

سوم : سیاست اقتصادی

بعضی از مسلمانان تصور و خیال کرده اند که اسلام در باب اقتصاد چیزی ندارد زیرا اقتصاد جانب مادی در حیات جامعه بوده و اسلام جانب معنوی و روحی جامعه را تنظیم میکند لذا اقتصاد و سیاست اقتصادی ارتباط به اصل دین اسلام ندارد.

کلمه یا اصطلاح اقتصاد در قرآن کریم بین افراط و تفریط یعنی اعتدال آمده. در سوره لقمان می خوانیم: « و اقص فی مشیک » در رفتار میانه رو باش. در سوره المائده خداوند می فرماید: « أمة مقتصد » یعنی ملتی که راه اعتدال را در پیش میگیرد. در سنت از اقتصاد به معنی اعتدال و میانه روی تعبیر شده. در حدیث شریف آمده: « من اقتصد فی معیشتة رزقه الله و من بذره حرمه الله » یعنی اگر کسی در زندگانی میانه رو و معتدل باشد خداوند در روزی اش - وسائل

¹²⁰ محمد حسین الخضر « الحرية في الإسلام » ص 63 - 64 - 65

زندگانی اش - برکت می اندازد و اگر کسی اسراف کند خداوند او را محروم می سازد، یعنی از وسائل زندگی.¹²¹

مصدر و منبع اقتصاد در اسلام ربانی است و ثروت در اقتصاد اسلامی همه از خداوند می باشد و انسان بصفقت خلیفه خداوند در زمین در سرمایه خداوند مطابق امر خداوند تصرف دارد. اقتصاد اسلامی در هدف نیز ربانی است و به عبارت دیگر هدف اقتصاد اسلامی ربانی می باشد. باین معنی که در اقتصاد اسلامی مسأله حرام و حلال و طریق یا راه بدست آوردن سرمایه و طریق مصرف آن همه در دائره ربانیت محدود گردیده است. هدف از ربانیت اقتصاد اسلامی رفع ضرورت فرد و جامعه در دنیا طبق شریعت الهی می باشد و مسلمان در اهداف اقتصادی و حرکت اقتصاد خود رضایت خداوند را می خواهد بدین معنی اقتصاد در دائره اسلام نوعی از انواع عبادت است.¹²²

ثروت و سرمایه در اسلام از نعمت های خداوند به حساب می آید، سرمایه و مال در اقتصاد اسلامی وسیله برای زندگانی با سعادت است و اسلام مسلمانان را امر به حفظ سرمایه و به کار انداختن آن میکند. خداوند در حفظ سرمایه می فرماید: « و لا تؤتوا السفهاء أموالکم التي جعل الله لکم قیما و ارزقوهم فیها و اکسوهم و قولوا لهم قولا معروفا * النساء: 5 ». ترجمه: و اموال تانرا که خداوند (وسیله) قوام زندگانی شما گردانیده است به سفیهان (اشخاص بیخرد که اهلیت تصرف شرعی در اموال را ندارند) ندهید و از آن اموال ایشانرا نفقه و لباس بدهید و با آنها سخن پسندیده بگوئید.

امام الطبری تفسیرات مفسرین را در مورد کلمه (سفهاء که مفرد آن سفیه یعنی بی عقل است) این طور بیان میکند: سفیه انسان بزرگ در سن و یا صغیر، مرد و یا زن است که سرمایه خود را حفظ کرده نمی تواند و بسوء عمل و تصرفات بیجا و عجولانه خود سرمایه را از دست می دهد. امام القرطبی و الخطابی در مورد کلمه (السفهاء) می گویند که سفهاء عبارت از کلان سالانی اند که مال را

121. محمد نادر ایوبی، کندهاری، «اقتصادی نظریات» ص 110

122. الإقتصاد الإسلامی والقضایا الفقهیة المعاصرة، صفحات 26-27-28-29

تلف میکنند و دلیل شان آیه 282 سوره البقره است که در آن خداوند می فرماید: «فإن كان الذي عليه الحق سفيهاً أو ضعيفاً أو لا يستطيع أن يمل هو فليمل وليه بالعدل» اگر مديون سفيه (بی عقل) یا ناتوان باشد و یا نتواند املا کند در آنصورت ولی (سرپرست و مسئول امور) او به عدل و انصاف املا نماید.

برای حفظ مال و ثروت یتیم و اطفال و زنانیکه قدرت تصرف مال خود را ندارند و اشخاصیکه مریض اند و نمی توانند در مال خود تصرف صحیح نمایند، اسلام نظام (وصایت) را در تشریحات اقتصادی معرفی میکند. برای حمایت و حفظ سرمایه و ثروت و حفظ حقوق دیگران اسلام قانونی بنام (الحجر) را تدوین نمود و رسول اکرم صلی الله علیه وسلم قانون حجر را در حق نزدیکترین صحابه خود معاذ رضی الله عنه عملی نمود. کعب بن مالک روایت میکند که رسول الله صلی الله علیه وسلم اموال معاذ را از اختیار او بیرون ساخت زیرا معاذ رضی الله عنه در سخاوت نظیر نداشت و تمام اموال خود را به فقراء و غیر از ایشان داد تا اینکه تمام ثروت خود را از دست داد و از مردم قرضدار شد. مردم از معاذ قرض خود را مطالبه نمودند، رسول الله صلی الله علیه وسلم سرمایه معاذ را تحت تصرف خود قرار داد و آنرا بفروش رساند و حق مردم را داد.¹²³

مفکر بزرگ اسلامی شیخ محمد الخضر حسین در مورد مراقبت داشتن سرمایه یتیم و اشخاصیکه قادر به تصرف و حفظ سرمایه خود نمی باشند در کتاب خود تحت عنوان «الحریات الاقتصادية* آزادی های اقتصادی» که بزبان عربی است می نویسد: صاحب شرع یا شریعت اسلامی در مسائل اقتصادی امر به اقتصاد کردن - عدم تفریط و افراط در اقتصاد - میکند و قاعده و اصول اقتصاد اسلامی است که قانون «حجر» (یعنی تحت تصرف گرفتن مال یتیم و اشخاصیکه قادر به حفظ مال خود نیستند) را وضع میکند که این قانون شامل اطفال و کسانی می باشد که در تصرف مال شان عاجز اند و در سرمایه خود تصرف عاقلانه کرده نمیتوانند.¹²⁴

¹²³ .دكتور يوسف القرضاوى «دور القيم والأخلاق فى الاقتصاد الإسلامى» ص 273

¹²⁴ .حسين ، محمد الخضر «الحرية فى الإسلام» ص 16 ، القاهرة: دار الاعتصام ، 1982

اسلام در مسائل اقتصادی به آزادی‌های مقید عقیده دارد و آزادی اقتصادی را تحت عنوان: (الحریات الاقتصادية) می‌شناسد. علامه شیخ محمد حسین الخضر آزادی اقتصادی در اسلام را تحت عنوان «الحرية فی الأموال» «آزادی در اموال، یا سرمایه» مورد بحث قرار داده می‌نویسد: آزادی در اموال یعنی مطلق بودن یعنی آزاد بودن در راه بدست آوردن مال و استفاده نمودن از آن به اساس سیاست وسط یعنی عدم افراط و تفریط و کسب یا بدست آوردن سرمایه از راه و وسیله حق و عدم غصب مال مردم و مصرف نمودن سرمایه با اساس اعتدال میباشد.

امام الخضر سیاست حریت اقتصاد اسلامی را بررسی نموده و آزادی اقتصادی را به سه نقطه خلاصه میکند:

1. کسب - بدست آوردن مال - مال، در کسب یا بدست آوردن مال حریت مطلق موجود نیست بلکه بدست آوردن سرمایه مقیده اساسات اسلام میباشد. اسلام امر به سعی و کوشش برای کسب مال میکند و همچنان اسلام در پلانهای اقتصادی خود مصرف نمودن سرمایه را نیز مقید باین ساخته که مصرف سرمایه سبب اذیت به صاحب مال و دیگران نشود. شریعت در جمع مال خرج را نگذاشته و جمع مال را مباح می‌داند بشرطیکه صاحب سرمایه در جمع کردن مال وجایب خود را فراموش نکند. عدم فراموش نمودن وجایب است که اسلام در اقتصاد میتود «وسط» یا اعتدال را بوجود آورد.
2. در مصرف نمودن سرمایه و لذت بردن به مال دنیا اسلام نظریه وسط را که بین افراط و تفریط است معرفی میکند و صاحب مال را اجازه میدهد که از سرمایه خود لذت ببرد بشرطیکه از وسط در مصارف خارج نشود.
3. اسلام دست اندازی (اعتداء) بر اموال غیر را اجازه نمی‌دهد و تصرف به اموال مردم بدون حق را بنام «جرائم الأموال» یاد میکند. در اسلام آزادی و حریت در گرفتن و تصرف داشتن مال دیگران چه اموال اشخاص باشد و یا اموال دولت وجود ندارد و شریعت اسلامی برای حفظ اموال مردم قوانین وضع نموده است تا مطابق آن اموال مردم و سرمایه دولت از اعتداء به حفظ

باشد و همچنان اسلام در مسائل اقتصادی رشوت و سود را حرام ساخته است و برای منع رشوت و سود و مسائل متعلق به اقتصاد قانونی تحت نام (العقوبات فی الجنایات المالیه) وضع نموده است.¹²⁵

اقتصاد اسلامی که سیدنا محمد صلی الله علیه وسلم اساسات ثابت آنرا به مسلمانان معرفی و قرآن کریم قوانین آنرا وضع و شریعت آنرا تدوین نمود اقتصاد آزاد لیکن بشروط معین است. به عبارت دیگر اسلام حریت اقتصادی را برسمیت شناخت و اما در قانون حریت اقتصادی بین کسب مال یا بدست آوردن مال و مصرف آن فرق را نگذاشت بلکه مسلمان را مکلف به جمع سرمایه و صرف آن مقید به شریعت ساخت و شریعت اقتصاد معتدل یعنی وسط یعنی بین افراط و تفریط را معرفی می کند. رسول اکرم صلی الله علیه وسلم در حیات خود مسلمانان را به اقتصاد وسط تمرین نمود حتی مسلمانان را امر به اقتصاد در مصرف آب برای وضوء ساخت و فرمود که اگر در کناره دریا و یا بحر نیز وضوء میکنید باید اقتصاد را در مصرف آب مد نظر داشته باشید. در خوردن و نوشیدن مسلمانان را به وسط بودن امر نمود و در حیات خود عملاً مسلمانان را به اقتصاد آزاد و اعتدال امر و ایشانرا درس اقتصاد اسلامی داد. علمای اقتصاد امروز اقتصاد اسلامی را بین اقتصاد سرمایه داری غرب و اقتصاد کمونستی شرق می دانند.

نقش اخلاق در اقتصاد اسلامی

اقتصاد اسلامی مبادی اخلاقی دارد. اسلام اخلاق را با اقتصاد یکجا و برای اقتصاد اخلاق اقتصادی را وضع میکند. رسول اکرم صلی الله علیه وسلم در قوانین اقتصادی رول و یا نقش اخلاق را مد نظر گرفت و اقتصاد را با اخلاق اسلامی ارتباط داد. علمای اقتصاد اسلامی مبادی اخلاقی را در اقتصاد اسلامی به نقاط ذیل خلاصه میکنند:

¹²⁵. حسین، محمد الخضر، مرجع سابق، صفحات 31، 32، 34.

1. نیت خیر: نیت خیر در اقتصاد آن است که انسان تنها خود را در کسب یا بدست آوردن مال و ثروت مد نظر نداشته بلکه تمام افراد جامعه را در منافع اقتصادی مد نظر داشته و همه افراد جامعه را در مفاد شریک سازد.
2. اخلاق حسنه یا اخلاق عالی و خوب: اسلام از تاجر مسلمان میخواهد تا اخلاق اسلامی را در معاملات تجارتي و اقتصادی مراعات کند. از جمله مبادی اخلاقی که اسلام در معاملات اقتصادی برای تاجر مسلمان معرفی میکند عبارت است از: صدق، امانت، وفاء به وعده، عدم غش و غل. رسول اکرم صلی الله علیه در صفات صدق و امانت تاجر مسلمان می فرماید: «التاجر الصدوق الأمين مع النبيين والصدقيين والشهداء» * الترمذی 1209، و الدارمی 2542 و الحاکم 6/2). تاجر صادق و امین با انبیاء و صدیقین و شهداء یکجا میباشد - در آخرت - . در حدیث شریف که امام البخاری در باب کتاب «بیوع» باب «13» آورده موضوع اخلاق را در مسائل تجارت و معاملات اقتصادی این طور بیان می کند: از حکیم بن حزام رضی الله عنه روایت است که گفت: پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «خریدار و فروشنده در معامله خود تا وقتی که از هم متفرق نشده اند مخیر میباشند، اگر بیکدیگر راست گفته و واقعیت مال خود را بیان کرده باشند، معامله شان با برکت گردیده و اگر عیب آنرا پوشانده و دروغ گفته باشند، برکت از معامله شان از بین میرود.»¹²⁶. تاریخ اسلامی شاهد است که جنوب شرق آسیا و بعضی مناطق افریقا همه از اخلاق خوب تاجر های مسلمان به دین اسلام مشرف شدند و در تاریخ اسلامی تاجر مسلمان بهترین نمونه از اخلاق عالی و دعوتگران اسلام بودند.
3. معامله در اشیائی پاک «طیبات»: تاجر و اقتصاد دان مسلمان در مسائل اقتصادی در دایره طیبات یعنی حلال و پاک کار می کنند و از خبائث یعنی غل و غش و خلاف رفتاری دور میباشد. تجارت در مواد حرام مثل خمر،

¹²⁶. مختصر صحیح البخاری، ترجمه، دکتور عبدالرحیم فیروز، ص 480 و البخاری در کتاب

گوشت خوک و معاملاتی که با ساس سود باشد در اقتصاد اسلامی از جمله محرمات بحساب می آید و منع گردیده. در قرآن کریم می خوانیم: «و یحل لهم الطیبات و یحرم علیهم الخبائث * الأعراف: 157). و برای آنان چیزهای پاکیزه را حلال و چیزهای ناپاک را بر ایشان حرام می گرداند. به معنی دیگر حلال است برای شان طیبات یعنی اشیاء پاک و حرام ساخته شده برای شان خبائث یعنی اشیاء ناپاک. طیبات در دایره حلال و خبائث در دایره حرام می آید.

4. اداء حقوق: قوانین اقتصاد اسلامی مراعات حقوق کارگران را از جمله قوانین ثابت میدانند. رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید: «أعطوا الأجير أجره قبل أن یجف عرقه» اجر کارگر را قبل از اینکه عرق او خشک شود بدهید یعنی در دادن اجر و مزد کارگر تأخیر نشود یعنی باید حق مزد کارگر فوراً داده شود.

5. حرمت معامله با سود: در اقتصاد اسلامی سود که در قرآن و سنت بنام «ربا» یاد شده حرام میباشد. اسلام مسلمانان را اجازه نمی دهد در معاملات اقتصادی از سود کار گیرند. خداوند در مورد سود می فرماید: «الذین یأکلون الربا لا یقومون إلا کما یقوم الذی یتخبطه الشیطان من المس ذلک بأنهم قالوا إنما البیع مثل الربا و أحل الله البیع و حرم الربا فممن جاءه موعظة من ربه فانتهی فله ما سلف و امره إلى الله و من عاد فأولئك أصحاب النار هم فیها خالدون، یمحق الله الربا و یربى الصدقات و الله لا یحب کل کفار أثیم * البقرة: 275-276). ترجمه: آنانکه ربا (سود) میخورند برنخیزند (در قیامت) مگر مانند آنکه به آسیب شیطان از خود رفته و دیوانه وار بر خیزد، بدان سبب که ایشان گفته اند: البته که خرید و فروش (تجارت) مانند ربا است، در حالیکه خداوند تجارت را حلال و ربا را حرام ساخته است، و کسی که پند و امر پروردگارش به وی رسید و ازین معامله (ربا) دست کشید گذشته اش از آن وی باشد (باکی ندارد) و امر (عفو) او بخداوند تعلق دارد و کسیکه از آن دست نگیرد و دوباره (بعد از تحریم) به ربا معامله نماید پس آن گروه اهل دوزخ اند و در آن جاویدان خواهند بود.

آیه مبارکه در حق یهود ها نازل شد زیرا یهود ها میگفتند که معامله با سود مثل (بیع) خرید و فروش است .

دکتر یوسف القرضاوی به نقل از امام ابن حزم در تفسیر (البیع) که در آیه مبارکه آمده و خداوند آنرا حلال دانسته می نویسد: لفظ (البیع) عام است و اگر در اول اسم مفرد حرف (الف و لام) اضافه شود از جمله الفاظ عام میشود. لفظ عام این معنی را افاده میکند که همه بیع حلال است مگر آنرا که خداوند به نص صریح حرام ساخته. امام شافعی در کتاب خود بنام (الأم) در مورد بیع می نویسد که تمام بیع مباح است اگر برضای جانبین یعنی فروشنده و خریدار باشد مگر آن بیع که رسول الله صلی الله علیه و سلم آنرا منع کرده معنی نهی یا منع از جانب رسول الله صلی الله علیه و سلم حرمت است.¹²⁷

قرآن کریم کسانی را که با سود در معاملات تجارتي و اقتصادی اشتغال دارند ایشانرا در جمله کسانی میداند که با خداوند در حالت جنگ اند. خداوند در قرآن کریم مسلمانان را خطاب نموده می فرماید: «یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله و ذروا ما بقى من الربوا إن كنتم مؤمنین * فإن لم تفعلوا فاذنوا بحرب من الله و رسوله و إن تبتم فلکم رء و س امولکم لا تظلمون ولا تظلمون * البقرة: 78-279» ترجمه: ای مؤمنان، از خدا بترسید و آنچه از ربا باقیمانده است ترک گوئید اگر اهل ایمان باشید * و اگر ترک ننمودید به جنگی از جانب خداوند و رسولش آگاه باشید و اگر توبه نمودید در آن صورت اصل مال شما برای شما است، نه شما ظلم کنید و نه بر شما ظلم شود. در آیه دیگر خداوند میفرماید: «یا ایها الذین آمنوا لا تأکلوا الربوا اضعافا مضعفة و اتقوا الله لعلکم تفلحون * آل عمران: 130» ای مؤمنان مخورید سود دو چند بردو چند و بترسید از خدا تا بهبودی یابید (کامیاب شوید). دکتر سید جان بیان در کتاب خود بنام «مشكلة الفقر و علاجها فی القرآن الکریم» در باب حرمت سود در صفحات 522-523-524 می نویسد که سود در سه مرحله حرام شد و سنت در حرمت سود

¹²⁷. دکتر یوسف القرضاوی «بیع المرابحة للامر بالشراء» صفحات 17-19

قوانین مرحله، مرحله را که در زبان قرآن و سنت به اصطلاح تدرج یا درجه بندی یاد شده مراعات نمود.

6. حرمت خوردن مال مردم بغیر از راه حق یا گرفتن مال و سرمایه مردم از راه باطل: خوردن مال و سرمایه مسلمان برای مسلمان مانند خویش حرمت دارد. اسلام مسلمانان را از خوردن مال مردم بطریق باطل منع میکند. خداوند می فرماید: «یا ایها الذین آمنوا لا تأکلوا أموالکم بینکم بالباطل إلا أن تكون تجارة عن تراض منکم* النساء: 29» ای مؤمنان، اموال یکدیگر را بناحق نخورید مگر اینکه از طریق تجارت برضا و رغبت میان شما باشد، و خویشتن (همدیگر) را نکشید و البته که خداوند به شما مهربان است. در سوره البقرة خداوند می فرماید: «ولا تأکلوا أموالکم بالباطل و تدلوا بها إلى الحکام لتأکلوا فریقا من أموال الناس بالاثم و أنتم تعلمون* البقرة: 188» و اموال یکدیگر را بناحق نخورید و نپردازید آنرا (رشوت) به حکام تا برخی از اموال مردم را بناحق بخورید در حالیکه شما میدانید. خوردن مال بطریق باطل شامل گرفتن سود، قمار و رشوت میباشد. (عبدالله المصلح و دکتور صلاح الصاوی «دراسات فی فقه المعاملات المالیه» فصل اول). در اصطلاح قرآن کریم خوردن مال غیر از راه غیر مشروع و باطل جنایت و جرم به حساب آمده و قرآن کریم کلمه (أموالکم) که معنی آن جمع مال است به صیغه جمع استعمال می نماید و استعمال صیغه جمع در قرآن کریم وحدت و اجتماع جماعت مسلمانان را نشان میدهد. مال و ثروت در اقتصاد اسلامی سرمایه عامه امت است و بازی نمودن به سرمایه ملی جنایت بزرگ در حق امت و نظام اسلامی میباشد.

اسلام خوردن مال مردم را بغیر حق بشدت منع می کند. در قرآن کریم سوء استفاده و خوردن مال مردم منع شده. قرآن کریم استفاده نا مشروع از مال یتیم را گناهی بزرگ میداند به سبب اینکه خوردن و استفاده کردن سوء از مال یتیم نسبت به مال دیگران آسانتر است بسبب اینکه یتیم و طفل در اداره مال خود صلاحیت و فهم کامل ندارد. قرآن کریم در مورد خوردن مال یتیم می فرماید: «إن الذین یأکلون أموال الیتامی ظلما إنما یأکلون فی بطونهم نارا و سیصلون

سعیرا * النساء : 10) . آنانکه اموال یتیمان را بظلم میخورند همانا در شکم هایشان آتش را فرو میبرند و بزودی با آتش سوزانی خواهند سوخت . قرآن از خوردن مال مردم توسط علماء و رهبان ما را اطلاع میدهد که ایشان اموال مردم را به ناحق می خوردند و می فرماید : « یا ایها الذین آمنوا إن کثیرا من الأخبار و الرهبان لیأکلون أموال الناس بالباطل و یصدون عن سبیل الله * و الذین یکنزون الذهب و الفضة و لا ینفقون فی سبیل الله فبشرهم بعذاب أليم) (التوبة : 34) .

ای کسانی که ایمان آورده اید ، بسیاری از دانشمندان یهود و راهبان ، اموال مردم را به ناروا می خورند ، و { آنان را } از راه خدا با می دارند . و کسانی که زر و سیم را گنجینه می کنند و آن را در راه خدا هزینه نمی کنند ایشان را از عذابی دردناک خبر داد . دانشمندان و راهبان از اموال مردم و دولت که بنام اوقاف یاد میشود استفاده سوء می کردند و در مال عامه امانتدار نبودند¹²³ . در ادامه همین سوره خداوند از عدم استفاده سرمایه شدیداً منع می کند و کسانی که سرمایه را که در آیه مبارکه به (طلا و نقره) ذکر شده شدیداً منع میکند . علمای اقتصاد همه باین نظر اند که عدم جریان و استفاده از سرمایه مانع رشد اقتصادی در کشور و جهان می شود و باید سرمایه در جریان باشد و از حرکت سرمایه همه مردم استفاده می کنند . اسلام جمع سرمایه و عدم استفاده از آنرا شدیداً منع میکند و مصرف سرمایه در راه خدا معانی بسیار عمیق و جامع را افاده می کند و سبیل الله یعنی راه های منفعت عامه و خیر است و شامل تمام امور زندگی جامعه می باشد .

تأسیس مرکز تجارتي در مدینه

مؤرخین علت اول مخالفت یهودان مدینه را با مسلمانان در مسائل اقتصادی می دانند نه امور دینی و اختلاف در دین . قبل از مهاجرت مسلمانان به مدینه ، یهودان تسلط اقتصادی کامل را در مدینه داشتند و مرکز تجارتي بزرگ را بنام (سوق - بازار - بنی قینقاع) اداره می کردند . مرکز تجارتي یهودان یکی از مهمترین مرکز اقتصادی در جزیره العرب بود . این مرکز در معاملات تجارتي

¹²⁸ . عقیف عبدالفتاح طیاره « روح الدین الاسلامی » ص 333-334

صادرات و واردات مقام اول را داشت. مرکز تجارتي يهودان مدینه روابط اقتصادی با مراکز تجارتي در شام و مکه و یمن داشت.

مهاجرین جدید در اصل تجار پیشه و از طبقه تاجر بودند و در تجارت و مسائل اقتصادی تجربه های زیاد داشتند. رسول الله صلی الله علیه وسلم نیز در مسائل اقتصادی و تجارتي تجربه داشت و در سیاستهای اقتصادی خود تجارت را اهمیت فوق العاده می داد. مسلمانان در مدت بسیار کوتاه در مسائل تجارت و اقتصاد با يهودان رقابت نمودند. رسول اکرم صلی الله علیه وسلم در پهلوی مرکز تجارتي يهود ها بازار تجارتي بنام (سوق المدینه الاکبر) «بازار بزرگ مدینه» را تأسیس نمود. مهمترین و فعالترین تجار در مرکز تجارت مدینه حضرات ابوبکر و عبدالرحمن بن عوف و حضرت عثمان رضی الله عنهم بودند و صحابه از طبقه تجار بزودی مرکز اقتصادی و تجارتي يهودان را به شکست مواجه ساختند.. يهودان بعد از شکست در بازار تجارت در مقابل تجار مسلمین با قریش همپیمان و اتحادیه جدید اقتصادی و نظامی را علیه مسلمانان تأسیس نمودند.¹²⁹

اسلام اقتصاد را جنبه اخلاقی داد به عبارت دیگر اقتصاد را لباس اخلاقی پوشاند. سیستم و نظام اقتصاد اسلامی در بین سیستم های اقتصاد جهانی یگانه اقتصادی است که با اخلاق یکجا میباشد. اسلام تنظیم امور اقتصادی را بشرطیکه از مبادی اصیل اقتصاد اسلامی بیرون نشود به علمای اقتصاد گذاشت تا مطابق شرایط زمان و مکان امور اقتصادی را تنظیم نمایند.

زکات

علمای اسلام زکات را رکنی از ارکان مالی و اقتصادی و اجتماعی اسلام میدانند. قرآن کریم زکات را با ذکر نماز سبب داخل شدن انسان به اسلام معرفی میکند (فإن تابوا و اقاموا الصلاة و أتوا الزکاة فإخوانکم فی الدین * التوبة:

¹²⁹. أمين سعيد « نشأة الدولة الإسلامية » صفحات 36-37

11). اگر توبه کنند و برپا دارند نماز را و بدهند زکات را پس ایشان برادران شما اند در دین.

زکات در مدینه منوره در سال دوم هجری فرض شد ، خداوند رسول خود را مخاطب نموده فرمود : « خذ من أموالهم صدقة تطهرهم و تزكیهم بها و صل علیهم إن صلاتك سكن لهم و الله سمیع علیم * التوبة: 102 » از اموال آنان صدقه ای بگیر تا به وسیله آن پاک و پاکیزه شان سازی و برایشان دعا کن زیرا دعای تو برایشان آرامشی است و خدا شنوای داناست.

رسول الله صلی الله علیه وسلم شخصا زکات را جمع آوری میکردند و در مناطق دور از مدینه نمایندگان دولت برای جمع آوری زکات فرستاده می شدند و رسول اکرم صلی الله علیه وسلم به نماینده های دولت که برای جمع آوری زکات میرفتند این طور توصیه می نمودند : « فان أسلموا فخذ من أموال أغنیائهم الصدقات ، و ردها علی فقرائهم » اگر اسلام آوردند از پولداران شان صدقه گرفته و به فقراء شان توزیع نماید . زکات مانند سائر صدقات نبوده تا به اراده و خواهش شخص باشد بلکه در اسلام فرض بالای کسانی است که نصاب زکات را داشته باشند به عبارت دیگر زکات حق معلوم و ثابت در اسلام است و به اختیار شخص نیست که بدهد یا ندهد و اگر ندهد دولت بقوت قانون از او می گیرد .

قرآن کریم تقسیم زکات را به ترتیب ذیل بیان میکند : « إنما الصدقات للفقراء و المساكین و العاملین علیها و المؤلفة قلوبهم و فی الرقاب و الغارمین ، و فی سبیل الله و ابن السبیل ، فریضة من الله و الله علیم حکیم * التوبة: 58-60 ». از زکات برای فقراء و مساکین و مامورین اداره زکات و برای جلب قلوب مردم به سوی اسلام و یا جلوگیری از شر و خطر شان و برای آزاد ساختن غلام و کنیز و برای خلاصی قرضداری قرضداران و فی سبیل الله یعنی در راه خدا که به معنی جهاد و خدمت اسلام یعنی خدمت و رعایت مسلمین به هر نوع که باشد استفاده می شود .

زکات منبع و عاید مالی برای دولت اسلامی در عهد رسالت بود و رسول اکرم صلی الله علیه وسلم از اشیائی که زکات باید داده شود مقدار آن را تعیین نمود.¹³⁰

مبارزه با فقر

رسول الله صلی الله علیه وسلم در سیاستهای اجتماعی و اقتصاد خود مبارزه با فقر را از اولویات دعوت و دولت اسلامی اعلان نمود. بعضی از احادیث که در صفت فقر و فقراء روایت شده معنی آن فقر اقتصادی و صفت از فقیر بودن نیست بلکه معنی آن تواضع است. تعدادی از مسلمانان که ثقافت اسلامی شان ضعیف و نسبت به احادیث معلومات صحیح ندارند حدیث شریف را که ابن ماجه از ابی سعید الخدری و الطبرانی از عبادة بن الصامت روایت نموده اند: «اللهم أحیني مسکینا ، و أمتنی مسکینا ، و احشرنی فی زمرة المساکین * صحیح الجامع الصغیر 1261». ای خداوندا زنده کن مرا مسکین و بمیران مرا مسکین و زنده کن مرا در جمله مسکین. عده حدیث شریف را این طور فهمیده اند که مقصد از مسکین در حدیث شریف فقیر بودن و نداشتن سرمایه است. اگر حدیث شریف اینطور معنی شود منافی پناه بردن رسول الله صلی الله علیه وسلم بخداوند از فتنه فقر است و طلب یا آرزوی آنحضرت از خداوند عفت و غنی است. رسول الله صلی الله علیه وسلم برای سعد گفت: «إن الله يحب العبد الغنی التقی الخفی» خداوند دوست دارد بنده غنی و متقی را. و برای عمرو بن العاص گفت: «نعم المال الصالح للمراء الصالح» مال پاک برای مرد صالح نعمت است و همچنان فرمودند: «اللهم إني أعوذ بك من الكفر و الفقر» خداوند بتو پناه میبرم از کفر و فقر. احادیثی که در صفت فقر آمده همه آن به معنی و مقصد تواضع و دوری از تکبر است. علامه ابن الأثیر در تعریف فقر در احادیث نبی الله می نویسد که:

¹³⁰ در مورد زکات بهترین مرجع کتاب «فقه الزکاة» تألیف دکتور یوسف القرضاوی میباشد. و همچنان دیده شود: امام محمد أبو زهرة «التکافل الإجتماعی فی الإسلام و همچنان، فضل غنی مجددی، ترجمه مختصر از فقه الزکاة، طبع نشرات فقه اسلامی، امریکا»

رسول الله صلی الله علیه و سلم از ذکر فقر و مسکین بودن اراده داشت تا مردم را درس تواضع بدهد و از تکبر منع کند.¹³¹

رسول الله صلی الله علیه و سلم فقر را خطر حقیقی برای عقیده مسلمان می دانست و فرمودند: (کاد الفقر أن یكون کفرا) یعنی ممکن است فقر به کفر تبدیل شود. فقر در نظر پیغمبر اسلام خطر بزرگ برای اخلاق و سلوکیات افراد جامعه بود و همیشه می گفتند: (اللهم إني أعوذ بك من الکفر و الفقر) ای خداوند بتو پناه می برم از کفر و فقر. فقر در نظر اسلام یک مشکل اساسی در جامعه است که باید دولت اسلامی در علاج آن سعی بلیغ نماید. اسلام در دایره فردی قناعت داشتن و یا راضی بودن به فقر را شدیداً نفی و تقبیح میکند و اسلام از انسان مؤمن میخواهد تا به فقر راضی نبوده و عقیده و نظریه فقر را تقدیس نکند و اسلام فرد و جامعه را امر به مبارزه علیه فقر نمایند.¹³²

سیاست های حربی « جهادی » رسول الله صلی الله علیه و سلم

قبل از اینکه سیاستهای حربی و نظامی رسول اکرم صلی الله علیه و سلم بررسی شود لازم است تا موقف اسلام را از جنگ که در فرهنگ اسلامی بنام (قتال) آمده فهمید. اسلام از کلمه جنگ و قتال تنفر دارد و مسلمانان را امر می کند تا بقدر امکان و استطاعت از جنگ دوری نمایند. اسلام جنگ بین مسلمانان و بین مسلمانان و غیر مسلمانان را از جمله مکروهات یعنی عمل غیر پسندیده می داند و مسلمانان را از تحدی و حمله بالای غیر مسلمانان منع می نماید مگر اینکه یک عمل دفاعی باشد یعنی دفاع از نفس و شرف باشد.

در سوره الفتح آیه 24 قرآن کریم در آغاز مسلمانان را متوجه می سازد و می فرماید: « و هو الذی کف أیدیهم عنکم و أیدیکم عنهم ببطن مکة من بعد أن أظفرکم علیهم و کان الله بما تعملون بصیرا ». و اوست همان کسی که در دل مکة - پس از پیروز کردن شما بر آنان - دستهای آنها را از شما و دستهای شما را از

¹³¹. دکتور یوسف القرضاوی « کیف نتعامل مع السنة النبویة » ص 54-55

¹³². دکتور یوسف القرضاوی « مشكلة الفقر و کیف عالجهما الإسلام » ص 12 ، باب نظرة الإسلام إلى الفقر

ایشان کوتاه گردانید ، و خدا به آنچه می کنید همواره بیناست . قرآن از عدم جنگ و خونریزی بین مسلمانان و مشرکین که هر دو انسان اند حکایت میکند و این بهترین تعبیر از صلح و سلام بین انسانها بطور عموم میباشد .

امام بخاری در « الأدب المفرد » که استاد عبدالعلی نور احراری آنرا به دری ترجمه نموده از علی کرم الله وجهه روایت میکند که گفت : زمانیکه حسن تولد شد نام او را (حرب) گذاشتم . رسول اکرم صلی الله علیه وسلم از نام طفل پرسید گفتم : حرب . فرمودند : اسم او حسن .

یکی از دلایل مهم کراهیت اسلام از جنگ حدیث مبارک است : « أحب الأسماء إلى الله: عبد الله و عبد الرحمن ، و أصدق الأسماء: حارث و همام و أفتح الأسماء: حرب و مرة » بهترین نامها نزد خداوند عبد الله و عبد الرحمن و قبیح ترین نامها حرب است

قرآن کریم آتش بس اجباری را برای مدت چهار ماه در یک سال تعیین میکند و قتال را در این مدت حرام می سازد . در سوره المائده آیه دوم می خوانیم : « یا ایها الذین آمنوا لا تحلوا شعائر الله و لا اشهر الحرام » ای مؤمنان (حرمت) شعائر و حدود خداوند را (در مناسک حج رعایت نمائید و عدم حرمت آنرا) حلال ندانید ، و نه ماه حرام را و نه قربانی های بی نشان و نشاندار را و نه قاصدان خانه خدا را که به آرزوی فضل و خوشنودی پروردگار شان می آیند (حرمت همه را نگهدارید و عدم حرمت آنرا حلال ندانید) و هنگامیکه از احرام بیرون شدید می توانید شکار کنید ، و دشمنی با قومی که شما را از داخل شدن به مسجد الحرام (در سال ششم هجری در حدیبیه) باز داشتند نباید شما را وادار به تعدی و تجاوز نماید ، و (همیشه) در راه نیکی و تقوی با هم یاری و همکاری نمائید ، و (هیچگاه) در راه گناه و تجاوز همکاری نکنید ، و از (عذاب و مخالفت فرمان) خدا بترسید ، یقینا که عقاب خداوند (بسیار) شدید است .

چهار ماه که جنگ در آن حرمت دارد عبارت است از: ذی العقده، ذو الحجة، محرم و رجب. است.¹³³

مسلمانان صدر اول اسلام طرفدار جنگ نبودند مگر اینکه جنگ بالای شان تحمیل می شد. رسول اکرم صلی الله علیه وسلم چنانکه عبدالله بن ابی اوفی روایت می کند می فرماید: «لا تتمنوا لقاء العدو، و سلوا الله العافیه.....» «آرزوی مقابله با دشمن را نداشته باشید و از خداوند عافیت را بخواهید. در سوره الأحزاب آیه 25 خداوند مسلمانان را بشارت میدهد که از برخورد نظامی با کافران نجات یافتند.» «ورد الله الذین کفروا بغیظهم لم ینالوا خیرا و کفی الله المؤمنین القتال و کان الله قویا عزیزا». و خداوند آنان را که کفر ورزیده اند، بی آنکه به مالی رسیده باشند، به غیظ {و حسرت} برگرداند، و خدا {زحمت} جنگ را از مؤمنان برداشت، و خدا همواره نیرومند شکست نا پذیر است.

اگر قدری در آخر آیه «و کفی الله المؤمنین القتال» دقت بیشتر شود دیده میشود که خداوند آنرا در معرض انعام (نعمت ها) ذکر نموده و امتنان و شکر برای پیغمبر صلی الله علیه وسلم و مؤمنان می آورد که جنگ بدون قتال یا مقاتله خاتمه یافت. دوری از جنگ و عدم خونریزی در ثقافت اسلام نعمت بزرگ از جانب خداوند است.

علامه عباس محمود العقاد در مورد جنگ در اسلام می نویسد: راجع به اسلام بسیار گفته اند که اسلام دین شمشیر است و این قولی است درست در باره این دین اگر مراد گوینده آن این باشد که اسلام دینی است که جهاد را فرض میگرداند و از جمله آن جهاد مسلح است ولیکن این قول، غلط روشن و آشکارا است هر گاه مراد آن این باشد که اسلام بضر تیغه شمشیر انتشار یافته یا اینکه جنگ را در محل اقناع می نهد. و مسلمانان هیچگاه متوسل به قوه نشدند مگر برای محاربه قوه ای که مانع ایشان از اقتناع می شد از اینرو هر گاه دولت نیرومندی سپاهیان خود را بر ضد ایشان در حال ترصد قرار می داد با آن جنگ میکردند زیرا نمی شود که کسی با حجت و برهان بجنگ قوه برود و

¹³³. فضل غنی مجددی «صلح و آزادی، کنفرانس 22 دسامبر 2012

هنگامی که از تعدی و تجاوز دست بر میداشتند مسلمانان نیز باهیچ حرکت ناخوشایندی متعرض آنها نمی شدند.¹³⁴

در فرهنگ اسلام اصطلاح یا کلمه جنگ مورد استعمال نبوده بلکه کلمه یا اصطلاح «جهاد» در فرهنگ اسلامی مورد استفاده میباشد. جهاد در مفهوم نظامی و اهداف سیاسی و دینی از مفهوم و اصطلاح جنگ تفاوت و فرق کلی دارد.

جهاد به معنی کوشش و بذل مساعی همراه با یک قوت میباشد که ممکن این قوت، قوت فکری باشد یا فزیکمی آیات 8 و 69 العنکبوت و 72 التوبة و 78 الحج همین معنی را افاده میکند. جهاد همچنان منحیث یک حرکت انسانی برای ساختن انسان تعریف گردیده است و در اسلام جهاد حرکت دینامیکی در وجود انسان است.¹³⁵

جهاد رکن اساسی از ارکان اسلام شناخته شده و دین اسلام جهاد را وسیله برای دفاع از حقوق انسان و عقیده و ناموس و تمامیت اراضی و استقلال فکری و سیاسی میداند.

اسلام جهاد را بالای مسلمانان که قدرت جسمانی و مالی دارند فرض نمود. قرآن کریم در باب فرضیت جهاد می فرماید: « و قاتلوا فی سبیل الله الذین یقاتلونکم و لا تعتدوا این الله لا یحب المعتدین * البقرة: 190 ». و در راه خدا با کسانیکه بجنگ و دشمنی شما برخیزند جهاد کنید و از حد تجاوز نه نمائید (بقتل زنان و اطفال و کسانیکه با شما در جنگ نباشند) بدرستی که خداوند تجاوز کاران را دوست ندارد. آیه مبارکه اولین فرمان جهاد برای مسلمانان است و حکمت و دلیل مبارزه مسلحانه را توضیح میکند. در اسلام جهاد فقط در راه خدا است نه برای بدست آوردن غنیمت و غلام ساختن مردم و استعمار اقتصادی و سیاسی و نه برای رسیدن به قدرت سیاسی بلکه هدف از جهاد دفاع از نفس و رسانیدن

¹³⁴. عباس محمد العقاد « حقایق اسلام و اراجیف دشمنانش » ترجمه ، پوهاند غلام صفدر

پنجشیری ، صفحات 411-412

¹³⁵. محمد ابو زهره « تاریخ المذاهب الإسلامیة » ص 281

کلام الله یعنی اسلام به مردم میباید. آیه مبارکه مسلمانان را امر میکند تا با کسانی که با شما جنگ میکنند با ایشان جنگ کنید به این معنی که علیه کسانی که اعلان جنگ علیه شما را میدهند جنگ نماید که معنی آن دفاع از نفس است و در وقت دفاع علیه دشمنی که ضد شما به جنگ آمده باید اعتداء نکنید زیرا خداوند اعتداء کنندگان را دوست ندارد. آیه مبارکه قواعد و سیاست جهاد را به مسلمانان تعلیم میدهد.

در جای دیگر خداوند مسلمانان را امر به جهاد و جنگ در راه خدا میکند و می فرماید: «فقاتل فی سبیل الله لا تکلف إلا نفسک و حرص المؤمنین ، عسی الله أن یکف بأس الذین کفروا ، والله اشد باسا و اشد تنکیلا * النساء : 84». پس در راه خدا جنگ (جهاد) نما ، توفیق در مورد اعمال خود مکلف هستی و مؤمنان را (در امر جهاد) تشویق و دعوت کن تا باشد که خداوند قوت کافران را باز دارد ، قدرت خداوند و نیز مجازات او شدید تر است.

در فرضیت جهاد خداوند می فرماید: «کتب علیکم القتال و هو کره لکم و عسی أن تکرهوا شیئا و هو خیر لکم و عسی أن تحبوا شیئا و هو شر لکم و الله یعلم و انتم لا تعلمون * البقرة : 216». ترجمه: جهاد بر شما فرض گردید و آن برای شما ناگوار است و شاید که شما چیزی را ناگوار پندارید در حالیکه آن بخیر شما باشد و شاید که شما چیزی را پسندیده باشید و آن مایه شر برای شما گردد ، و خداوند میداند و شما نمیدانید . علماء کرام در تفسیر آیه مبارکه فوق می نویسند که فرضیت جهاد و قتال که در آیه مبارکه آمده دو هدف را به مسلمانان برای قتال نشان میدهد :

1. فرضیت جهاد بالای مسلمانان یک ضرورت است نه یک عمل خیریه و رضا کارانه .
2. آزادی بالاتر از همه امور حیات است و ظلم و تعذیب و فتنه از قتل شدید و خطرناکتر است .

دو سبب فوق اسباب شرعی بودن قتال و جنگ در اسلام میباشد ، اسلام ظلم ، تعذیب ، فتنه و فساد را در جامعه محکوم و حریت عقیده و تمام آزادی ها را

برای انسان مباح ساخته و به هیچ سلطه و قدرت اجازه نمی دهد آزادی را از مردم سلب کند .

بعضی مستشرقین (خاور شناسان) باین عقیده اند که قرآن مسلمانان را امر به قتل مشرکین بشکل عام آن میکند و مسلمانان را حق قتل مشرکین را بدون سبب میدهد . این گروه از مستشرقین دلیل خود را آیه مبارکه « و قاتلوا المشرکین كافة » مقاتله کنید با مشرکین کافه یعنی با همه ای ایشان . استاد محمد عزة دروزة ، در تفسیر آیه مذکور می نویسد که { با مشرکین مقاتله کنید کافه ، با همه ای شان ، { این یک آیه مستقل و مکمل نبوده بلکه جزئی از آیه 36 سوره التوبة است و ممکن نیست بصورت مستقل مورد بحث قرارگیرد . باید مفسرین امتداد یا ادامه آیه را مطالعه فرمایند و خداوند در امتداد آیه مذکور می فرماید : « كما یقاتلونکم كافة » مثلیکه ایشان کافه (همه یکجا) با شما مقاتله میکنند . منطق جنگ هم این است که اگر یک اتحادیه یا پیمان نظامی بین کشور ها میباشد مثل پیمان ناتو و همه مشترکا بالای یک کشور حمله میکنند درین حالت مسلمانان با هم یکجا باید با همه ایشان مقاتله کنند .

امام القرطبی رحمه الله در کتاب خود بنام (الجامع لأحكام القرآن) در تفسیر « و قاتلوا المشرکین كافة » می نویسد که در این مورد یک مسأله است . قول خداوند (قاتلوا) امر به قتل است ، (كافة) به معنی جمعیا یعنی همه ایشان¹³⁶ جنگ در اسلام برای خاموش ساختن فتنه و فساد است . فتنه گری و شراندازی در عقیده اسلامی بزرگتر از قتل است و قرآن فتنه را اینطور بیان میکند : « و الفتنة أكبر من القتل ... البقرة 217 » بلی فتنه از قتل بزرگتر است زیرا فتنه اسباب نا امنی و نا آرامی جامعه را آماده میسازد و علاج فتنه نسبت به علاج جنگ مشکلتر و پر زحمت تر است . قرآن کریم برای خاموش ساختن فتنه و فساد جنگ را وسیله میداند نه هدف . خداوند به رسول خود صلی الله علیه وسلم امر میکند : « و قاتلوهم حتی لا تكون فتنة و یكون الدین کله لله فإن انتهوا فإن الله بما تعملون بصیر » (الانفال : 39) . و با آنان بجنگید تا فتنه ای بر جای نماند و

¹³⁶ حمزه ابراهیم فوده « العلاقة الإنسانية فی القرآن الکریم » ص 89

دین یکسره از آن خدا گردد. پس اگر {از کفر} باز ایستند قطعاً خدا به آنچه انجام می دهند بیناست.

مقاتله یا قتال که اسلام آنرا مشروعیت میدهد و رسول اکرم صلی الله علیه و سلم و صحابه کرام آنرا تطبیق عملی ساختند با شرف ترین نوعی از انواع جهاد بود. محمد الغزالی می نویسد که قتال در عهد رسول الله صلی الله علیه و سلم و خلفای راشدین برای حمایت حق و رد ظلم و جلوگیری از تجاوز و انهدام یعنی سقوط دیکتاتوری فرض شده بود.¹³⁷

ضرورت جنگ

زمانیکه یک گروه از مردم مظلوم واقع شوند یا بالای شان از طرف قدرتمندان ظلم شود و یا توسط قوای نظامی مورد تجاوز قرار گیرند و یا مورد حملات فرهنگی و فکری قرار گیرند در این حالت در اسلام جنگ یک ضرورت دفاعی به حساب می آید. قرآن کریم می فرماید: (انما جزا و الذین یحاربون الله و رسوله و یسعون فی الارض فسادا ان یقتلوا او یصلبوا او تقطع ایدیهم و ارجلهم من خلاف او ینفوا من الارض ذلک لهم خزی فی الدنیا و لهم فی الآخرة عذاب عظیم). (همانا جزای آنان که با خدا و رسول خدا می جنگند) خلاف حکم خدا و پیامبرش با بندگان خدا به جنگ بر میخیزند) و در روی زمین (از طریق تهدید و حمله به جان و مال و ناموس مردم) دست به فساد می زنند فقط اینست که کشته شوند، یا بدار آویخته گردند، یا دست ها و پا های شان بعکس یکدیگر (دست راست و پای چپ، دست چپ و پای راست) بریده شود، یا از سرزمین خود تبعید گردند، این رسوائی آنها در دنیا است و در آخرت برای ایشان عذاب بزرگی خواهد بود. اگر حالت جامعه انسانی بدرجه برسد که آیه مبارکه آنرا توصیف و یا بیان می کند در این حالت جنگ یک ضرورت اجتماعی و سیاسی برای آوردن صلح و سلام در جامعه است.

¹³⁷ محمد الغزالی «الإسلام و الاستبداد السياسي» و «التعصب و التسامح بین المسيحية و

خداوند در آیه 29 و 40 سوره الحج می فرماید: «اذن للذین یقاتلون بانهم ظلموا و ان الله على نصرهم لقدير* الذین اخرجوا من دیارهم بغير حق الا ان یقولوا ربنا الله» خداوند اجازه جنگ و مقاتله را برای کسانی داده است که مظلوم واقع شده اند و کسانی که از وطن شان اخراج شده اند بغير حق فقط به خاطریکه می گویند خداوند رب ما است.

اسلام اصول و قوانین جنگ و صلح را این طور بیان و معرفی میکند :

1. اصل اول در روابط اجتماعی بین انسانها سلام و صلح و همکاری مشترک است.
2. جنگ برای علاج ظلم و ستم و اصلاح حال جامعه و برقراری عدالت اجتماعی و آوردن امنیت میباشد.
3. اگر جنگ حتمی باشد باید به حکم ضرورت باشد نه به قصد بغاوت و تجاوز.
4. غیر از افراد نظامی دیگران بصفت مردان جنگی شناخته نمی شوند.
5. سرعت دادن به عملیه صلح و قبول پیشنهاد صلح فورا.
6. هدف از جنگ تخریب شهرها و قتل مردم و حیوانات و قطع نباتات نیست.
7. اجازه به آغاز حمله نیست مگر بعد از اعلان جنگ و رسیدن خبر آن به طرفی که با او جنگ می شود.
8. احترام مبادی مساوات و اصل برادری و برابری در جنگ بین مسلمانان و غیر مسلمانان.¹³⁸

تعدادی از نویسندگان مسلمان و غیر مسلمان روایتی که حضرت نافع غلام آزاد شده عبدالله بن عمر رضی الله عنهما در مورد حمله بالای دشمن بدون اعلان جنگ و رسیدن خبر آن به طرف مقابل را دلیل قاطع گرفته و در روشنی آن سیاست و روش حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم را در مورد حمله بالای دشمن قبل از اعلان آن مورد انتقاد قرار میدهند. عبدالله بن عون می گوید که برای نافع

¹³⁸ حمزه ابراهیم فوده «العلاقات الإنسانية فی القرآن الکریم» صفحات 76-77-78

رحمة الله نوشتم تا در موضوع دعوت قبل از قتال یعنی جنگ قبل از رسیدن دعوت برایم معلومات بدهد. نافع جواب داد: «دعوت در اول اسلام بود و نبی الله صلی الله علیه وسلم بالای قبیله (بنی المصطلق) حمله نمودند.» یعنی بدون اعلان دعوت به اسلام و رسیدن آن به بنی المصطلق حمله صورت گرفت.

علامه محمد الغزالی روایت نافع را بررسی و مطالعه نموده می نویسد که خداوند نافع را بیخشد خطأ بزرگ را مرتکب شده. دعوت مردم به اسلام از ابتداء در اسلام بود و جنگ با بنو المصطلق صورت نگرفت مگر بعد از دعوت و بنی المصطلق دعوت را رد و به خواهش و رغبت خود جنگ را در بدل صلح اختیار نمودند.

الغزالی اضافه میکند که اهل حدیث با قلت یا ضعف فقه که دارند حدیث نافع را (غارة بلا إنذار) عنوان کرده اند بدرجه که الصنعانی نیز همین عنوان را آورده است که (غارة بلا إنذار) یعنی حمله بدون اعلان قبلی و رسیدن آن به طرف مقابل. الغزالی برای کسانی که حدیث نافع را یکی از اصول جنگ در عصر نبوت می پندارند انتقاد شدید نموده و برای اصلاح مفهوم حدیث و رد آن آیه مبارکه: (و ما تخافن من قوم خیانة فانبذ إلیهم علی سواء إن الله لا یحب الخائنین * الأنفال: 58). و اگر از گروهی بیم خیانت داری {پیمانشان را} به سویشان بینداز {تا طرفین} به طور یکسان {بدانند که پیمان گسسته است}، زیرا خدا خائنان را دوست نمی دارد.

آیه مبارکه: (فإن تولوا فقل أذنتکم علی سواء و إن أدری أقرب أم بعید ما توعدون) (الأنبیاء: 109). پس اگر روی برتافتند بگو: «شما به طور یکسان اعلام کردم، و نمی دانم آنچه وعده داده شده آید آیا نزدیک است یا دور.»

در نهایت بحث محمد الغزالی سؤال میکند که در مقابل همه این آیات که تنها صد آیه آنرا در کتاب دیگر خود بنام: (جهاد الدعوة بین عجز الداخل و کید الخارج) ثبت نموده ام هنوز هم کسانی پیدا میشوند که روایت غیر صحیح نافع رحمة الله علیه را قبول میکنند در حالیکه صحت ندارد و جنگ در اسلام نیست

مگر بعد از دعوت مردم به اسلام و اعلان جنگ و رسیدن آن به طرف مقابل ، قرآن و سنت جنگ بدون اعلان را خیانت میدانند.¹³⁹

در فرهنگ اسلام ، ایمان اساس اسلام و جهاد حافظ یا حمایت کننده آن است . جهاد فریضه از فرائض در اسلام است و تا آخر دنیا خصوصاً تا زمانیکه امنیت برقرار نشود ادامه دارد . جهاد در اسلام وسیله است نه هدف لذا هر زمانیکه آزادی مردم چه آزادی فکری و اعتقادی و سیاسی و اقتصادی صدمه بیند برای حمایت و بیمه آن جهاد بهترین وسیله است و به رسیدن به هدف مقدس یعنی حمایت عقائد و آزادی های مردم جهاد توقف می شود .

تمرینات ، تخصص در رشته های مختلف نظامی و تهیه تجهیزات جنگی : رسول کریم صلی الله علیه وسلم به هیچ جنگ خارج نشد تا اینکه آمادگی کامل را نداشته و تعدادی از مسلمانان را تمرینات جنگی نداده باشد و همچنان اسلحه که در آن زمان بود آنرا تهیه نکند .

در تمرینات جنگی اولین درسی که آنحضرت برای امت خود داد ، درس ایمان و عقیده جهاد و مقام شهید در آخرت بود . به شهادت تاریخ عامل مهم و اساسی در انتصارت و پیروزی مسلمین در تمام مبارزات شان ایمان به خداوند و عقیده داشتن به فرضیت جهاد و طلب شهادت بود . بدون شک هر ملتی که عقیده به فرضیت جهاد و مقام شهید در آخرت را بداند بدون شک قادر به پیروزی بالای بزرگترین قوای نظامی خواهد بود و بهترین مثال آن در اواخر قرن بیستم جهاد مردم افغانستان است .

خداوند رسول خود را امر به آمادگی و تهیه و سائل نمود و این طور فرمود : (ولا یحسبن الذین کفروا سبقوا ، إنهم لا یعجزون* و اعدوا لهم ما استطعتم من قوة و من رباط الخیل ترهبون به عدو الله و عدوکم و آخرین من دونهم لا تعلمونهم الله یعلمهم ، و ما تنفقوا من شیء فی سبیل الله یوف ایلیکم و انتم لا تظلمون* و ان جنحوا للسلم فاجنح لها و توکل علی الله إنه هو السميع العليم* و ان یریدوا ان

¹³⁹ محمد الغزالی « السنة النبویة بین أهل الفقه.. و أهل الحدیث » صفحات 125 - 126 - 127

و همچنان محمد الغزالی « فقه السیرة » صفحات : 10-11-12

یخد عوک فإن حسبک الله) (الأنفال: 59-62 ». و زنهار کسانى که کافر شده اند گمان نکنند که پیشی جسته اند ، زیرا آنان نمى توانند { ما را } در مانده کنند. و هر چه در توان دارید از نیرو و اسبهای آماده بسیج کنید ، تا با این { تدارکات } ، دشمن خدا و دشمن خود تان و { دشمنان } دیگری را جز ایشان - که شما نمى شناسید شان و خدا آنان را مى شناسد - بترسانید . و هر چیزی در راه خدا خرج کنید پاداشش به خود شما باز گردانیده مى شود و بر شما ستم نخواهد رفت . و اگر به صلح گراییدند ، تو { نیز } بدان گرای و بر خدا توکل نما که او شنوای داناست .

در تفسیر آیات فوق شهید سید قطب مى نویسد : بر لشکر گاه اسلامى لازم است آمادگى کامل و همیشگى در قبال دشمنان خود داشته باشد ، تمام وسایل دفاعى را برای خود آماده سازد تا نیروی رهیاب همان نیروی پر توانى باشد که همه نبرد های باطل از آن در هراس باشند و توان کامل این نیرو به گوش همه جهانیان رسانیده شود تا هیچ نیروی توان هجوم بر لشکر گاه اسلام را نداشته باشد .¹⁴⁰

در باره آمادگى گرفتن و تنظیم قوت حضرت عقبه بن عامر روایت میکند که رسول خدا صلی الله علیه وسلم در منبر تلاوت نمود : و أعدوا لهم ما استطعتم من قوة ، و فرمودند که قوت یعنی نیزه ، سه بار تکرار نمودند (مسلم 6/52) . در مورد آمادگى داشتن برای جنگ و استعمال قوه و اشکال آن قرآن مسلمانان را امر نموده مى فرماید : « یا ایها الذین آمنوا خذوا حذرکم فانفروا ثباتوا و انفروا جميعا * النساء: 71 » . ای مؤمنان ، آمادگى و احتیاط خود را (در برابر دشمنان) بگیرید ، سپس دسته دسته و یا همگى با هم (بمنظور جهاد) برخیزید و بیرون روید .

و در همین سوره یعنی سوره النساء آیه 102 در مورد احتیاط و آماده بودن برای دفاع از خاک اسلام و ناموس و شرف مردم خداوند مسلمانان را اینطور امر

¹⁴⁰ . سید قطب « در سایه های قرآن جلد چهارم » ترجمه استاد محمد صدیق راشد سلجوقی ،

میکنند: (و هنگامیکه تو (ای محمد صلی الله علیه وسلم) در میان شان بودی و نماز (خوف در سفر جهاد) را برای شان برپا نمودی، پس یکدسته از آنها (مجاهدین صحابه) با تو بنماز ایستاده شوند و اسلحه خود را با خود داشته باشند و وقتیکه سجده (نماز) را ادا نمودند در عقب شما موقع بگیرند و دسته دیگری که نماز نخوانده اند بیایند و با تو به ادای نماز بپردازند و باید که احتیاط و اسلحه شانرا بگیرند، کافران دوست دارند اگر شما از اسلحه و مهمات تان غافل شوید و بر شما یکباره حمله ناگهانی کنند، و اگر از باران ناراحتی داشتید و یا مریض بودید گناهی بر شما نخواهد بود که اسلحه خود را بگذارید (اما) احتیاط (کامل) را از دست ندهید، حقا که خداوند برای کافران عذابی اهانته ساخته است.

در آمادگی داشتن و تهیه تجهیزات و وسائل جنگی احادیثی زیادی از آنحضرت روایت شده. امام مسلم روایت میکند رسول اکرم صلی الله علیه وسلم فرمودند: «من مات و لم یغز، و لم یحدث به نفسه مات علی شعبه من النفاق». اگر کسی بمیرد و غذا نکند و با خود در باره غذا حرف نزند می میرد در شعبه از نفاق یعنی در جمله منافقین. در حدیث دیگری فرمایند: «من تعلم الرمی ثم نسیه فلیس منی» اگر یکی از شما نیزه انداختن را آموخت و بعدا آنرا فراموش نمود از من نیست» و حدیث شریف دیگری به همین معنی «من تعلم الرمی ثم ترکه فلیس منا أو قد عصی.....». کسی که تیراندازی آموخت و آنرا ترک گفت از ما نیست یا گفت نافرمانی کرده است». و حدیث شریف که: «إرموا بنی إسماعیل فإن أباکم کان رامیا» البخاری. ای فرزندان اسماعیل تیراندازی کنید، اجداد تان تیرانداز بودند. و حدیث شریف دیگر: «و ارموا و اركبوا و أن ترموا أحب إلی من أن ترکبوا» ابی داود. تیراندازی و سوارکاری کنید و تیراندازی تان نزد من بهتر از سوارکاری است.

احادیث شریف اهمیت آمادگی و تمرینات نظامی و همچنان اهمیت دفاع از وطن و مردم را نشان میدهد.¹⁴¹

¹⁴¹. القرضاوی «بینات الحل الإسلامی» ص 148

همچنان رسول اکرم صلی الله علیه و سلم امر به تمرینات اسب سواری نمود و تعلیمات اسب سواری را بالای مسلمانان واجب ساختند.¹⁴²

از مجموع احادیث که از رسول اکرم صلی الله علیه و سلم در مورد تجهیزات و آماده کردن اسلحه و تمرینات حربی برای جنگ در کتب احادیث آمده باین نتیجه می‌رسیم :

1. مسلمانان اعم از بزرگان (مردان و زنان) و خرد سالان باید در علوم حربی و جنگی وارد باشند و تعلیمات حربی را بیاموزند . به عبارت دیگر برای مبارزه تمام آمادگی را داشته و بسرعت داخل اقدامات گردند .

2. یک‌عده از مسلمانان مکلف اند تا در رشته های خاص نظامی و آلات و وسائل حربی مهارت داشته باشند . به عبارت دیگر در رشته های مختلف نظامی تخصص داشته باشند .

3. برای مسلمانان جایز نیست که همیشه در راحت و تن آسائی تمایل داشته باشند تا حدی که ملکات عسکری در آنها ضعیف گردد.¹⁴³ رسول اکرم صلی الله علیه و سلم در تمرینات جنگی از همان اسلحه یاد نمودند که در زمان خود شان وجود داشت . امروز مسلمانان احتیاج به تمرینات و اسلحه های جدید معاصر دارند .

حملات ناگهانی - حمله مفاجاه - (حمله غیر منتظره یا بدون مقدمه) و عدم دادن فرصت و وقت به دشمن : این هشام در قصه فتح قلعه های خیبر از انس بن مالک روایت میکند که رسول الله صلی الله علیه و سلم برای فتح قلعه های خیبر که بنام (حصن خیبر) یاد میشد سیاست حربی را که در منطقه مثال و مانند نداشت برنامه‌گزاری نمود بدین ترتیب که در منطقه بنام (الرجیع) اقامت اختیار نمود تا بین مردم خیبر و مردم غطفان که از جمله متحدین یهود بود جدائی را بوجود آورد تا مردم غطفان نتوانند برای مردم خیبر کمک رساننده . از منطقه الرجیع مسلمانان بسرعت بالای خیبر حمله بدون مقدمه نمودند و برای زعمای

¹⁴². محمد الغزالی « فقه السیره » صفحات 210 - 211

¹⁴³. سعید حوی « اسلام شناسی » جلد دوم ، ترجمه فضل من الله فضلی ، ص 353

خیبر وقت جمع کردن قوا را ندادند و از جانب دیگر راه را بین مردم خیبر و متحدین شان مسدود ساختند. سیاست جنگی یعنی حمله فوری بعد از فتح مکه در مقابل قبائل هوازن و ثقیف و نصر و جشم استفاده شد و یکی از نتایج این سیاست پیروزی مسلمانان و شکست مخالفین بود.

استخبارات حربی: رسول اکرم صلی الله علیه وسلم اولین قائد عسکری در زمان خود بود که برای جمع آوری احوال برنامه های دشمنان گروهی را تربیت نمود و در نظام اسلامی مؤسسه بزرگ معلوماتی را بنام (استخبارات عسکری) تأسیس نمود. یکی از مهمترین وظیفه این مؤسسه جمع آوری معلومات از حرکت دشمن بود و برای این منظور رسول اکرم صلی الله علیه وسلم ضمن اداره استخبارات عسکری قوه کوچک و فعال را جهت کشف اسرار قوای دشمن تأسیس نمود. قوه کوچک و فعال عسکری برای جمع معلومات را رسول اکرم قبل از غزوه بدر تأسیس نمود و سبب از تأسیس قوه فعال و کوچک که در اصطلاح عسکری قوای خاص یاد میشود این بود که قوای دشمن نسبت به قوای مسلمانان فوق العاده قویتر و منظم تر بود. برای جمع معلومات و کشف اسرار نظامی دشمن، رسول اکرم صلی الله علیه وسلم عده از مسلمانان را امر نمودند تا به پایگاه دشمن نزدیک و از مردمانی که در آن ناحیه رفت و آمد دارند راجع به قوای دشمن سؤالات نموده معلومات مفصل جمع آوری کنند. همچنان آنحضرت قوای کوچک استخباراتی را بقیادت علی بن ابی طالب، زبیر بن عوام و سعد بن ابی وقاص و تعدادی از صحابه جهت جمع معلومات از قوای دشمن فرستاد. صحابه معلومات مفصل از اسرار جنگی دشمن بدست آوردند و رسول اکرم صلی الله علیه وسلم را اطلاع دادند. اداره استخبارات مرکزی در مدینه هر ساعت اخبار سری از قوای دشمن را به رسول الله صلی الله علیه وسلم تقدیم می کرد و آنحضرت در روشنی معلومات استخباراتی سیاست حربی را می ساخت و در روشنی معلومات صحیح قوای خود را تنظیم می نمود.¹⁴⁴

اداره استخبارات عسکری در غزوه احد نقش فعال و مهم را داشت. در این مرحله حضرت عباس بن عبدالمطلب ریاست اداره استخبارات عسکری و جمع معلومات سری را از قوای دشمن بعهدہ داشت. بمجرد حرکت قوای دشمن بطرف مدینہ حضرت عباس ضمن نامه بصورت عاجل به آنحضرت از تفصیل برنامه های دشمن اطلاع داد. مؤرخین می گویند کہ حضرت عباس توانست در مدت سه روز از مسافت پنجصد کیلومتر رسول اکرم صلی اللہ علیہ وسلم را کہ در مدینہ منورہ بود از تمام جریانات مطلع سازد. مهمترین نقطہ در موضوع استخبارات نظامی یا عسکری سری بودن آن بود بدرجہ کہ حتی اشخاصیکہ نامہ ہا را انتقال میداند از مضمون آن اطلاع نمی داشتند و حق باز نمودن و مطالعہ نامہ را نداشتند.¹⁴⁵

مؤرخین می نویسند کہ رسول اکرم صلی اللہ علیہ وسلم قبل از غزوه (حنین) یک عده از مسلمانان را بقیادت خالد بن ولید برای جمع معلومات و بررسی اوضاع دشمن از ناحیہ روانی و نظامی فرستاد. وظیفہ این گروه استخباراتی بود تا از برنامه های دشمن معلومات جمع آوری نمایند.¹⁴⁶

قبل از غزوة بدر ابن اسحاق می گوید رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم حضرت علی بن ابی طالب و زبیر بن عوام و ابن ابی وقاص را برای جمع معلومات و احوال نظامی دشمن فرستاد. یزید بن رومان از عروہ بن زبیر حکایت میکند کہ غلام بنی الحجاج و عریض ابویسار غلام بنی العاص بن سعید اسلام آوردند و رسول اکرم صلی اللہ علیہ وسلم از ایشان در مورد قوای دشمن بقیادت ابی سفیان معلومات گرفت و هر دو را وظیفہ داد تا با قرار گاہی قریش برگردند و با قوای قریش یکجا شوند و جهت جمع معلومات از اخبار و احوال و پلانہای نظامی دشمن اسلام خود را پنهان نمایند.

حذیفہ بن الیمان حکایت میکند کہ اخبار نظامی و حربی قریش را جمع نمود و برای رسول اکرم صلی اللہ علیہ وسلم آورد. حذیفہ می گوید زمانی کہ نزد

¹⁴⁵. صفی الرحمن المبارکوی، مرجع سابق، صفحات 225-226-227

¹⁴⁶. سعید حوی «الرسول» صفحات 220-221

مسلمانان رسیدم ، آنها کوشش نمودند تا از من اخبار و معلومات را بگیرند لیکن حاضر نشدم برای شان یک کلمه معلومات بدهم هر قدر مرا تهدید نمودند حاضر به نقل معلومات نشدم تا اینکه بحضور رسول الله صلی الله علیه وسلم رسیدم و از بازگشت دشمن به شهر شان اطلاع دادم و عرض کردم که قبیله غطفان بعد از بوجود آمدن مشکلات با قریش نیز به اوطان خود برگشتند.¹⁴⁷

اداره استخبارات عسکری و جمع معلومات از دشمن در نظام حربی مسلمانان در عهد رسول الله صلی الله علیه وسلم یکی از اسرار پیروزی و نصرت مسلمانان بر دشمن بود .

سیاست آغاز به حمله: رسول اکرم صلی الله علیه وسلم از جمله کسانی نبود که به حمله بالای دشمن آغاز کند لیکن اگر اداره استخبارات اطلاعات دقیق از حمله دشمن به آنحضرت می داد ، سیاست عسکری پیغمبر آن بود که اولاً به حمله آغاز کند و دشمن را وقت کافی ندهد . برای عملی ساختن سیاست حمله فوری و ندادن وقت کافی برای دشمن رسول الله صلی الله علیه وسلم سیاست چهار گانه را داشت :

1. اختیار یا انتخاب موقع ممتاز برای جنگ .
 2. انتخاب فرصت یا وقت مناسب برای آغاز حمله .
 3. حمله بالای دشمن و عدم دادن فرصت و چانس برای آمادگی گرفتن دشمن .
 4. کتمان (پنهان کردن) اسرار حرکت و جهت آن .
- در روشنی و پرتو همین سیاست چهار گانه رسول اکرم صلی الله علیه وسلم با داشتن سه صد و چهار سرباز و در محاصره بین مشرکین و دو دولت بزرگ وقت یعنی روم و فارس ، توانست در بسیاری از جنگها پیروز گردد و همیشه کوشش داشت تا زمام امور را بدست داشته باشد و وقت کافی برای دشمن ندهد و همچنان همکاری بین قوای دشمنان را قطع سازد .

¹⁴⁷ . الشيخ منصور محمد عویس « الرسول صلی الله علیه وسلم و الحرب النفسية »

سیاست کتمان اسرار جنگی رسول اکرم صلی الله علیه و سلم اینطور بود که اگر فرمانی برای یکی از قوماندانها می نوشت به او امر میکرد که فرمان را بعد از مسافه معین باز و به عساکر مضمون فرمان را بخواند و بعد از قرائت و شرح برنامه نظامی برای هریک از افسران و عساکر آزادی مطلق را بدهد تا بین رفتن بسوی دشمن و بازگشت به مدینه را انتخاب نمایند.¹⁴⁸

جنگ روانی (الحرب النفسية): جنگ روانی در فرهنگ اسلامی بنام جنگ نفسی یاد میشود. جنگ روانی از قدیم الزمان تا عصر حاضر یکی از مهمترین و سیله برای شکست و ضعیف ساختن قوای معنوی دشمن میباشد.

قریش در بدایت مرحله مبارزات خود با رسول الله صلی الله علیه و سلم از تبلیغات روانی بحیث یک وسیله فعال استفاده می نمود. از جنگهای روانی کفار ضد مسلمانان می توان مثالهای ذیل را آورد:

نشر اشاعات (پروپاگند های غیر حقیقی) یا اخبار کاذب یا دروغ ضد شخص رسول الله صلی الله علیه و سلم مثلاً: متهم ساختن رسول الله به دیوانه، شاعر، جادو گر و دعوت مردم به بازگشت به دین اجداد و پیروی از عادات و رسوم جاهلیت قبل از اسلام، متهم ساختن رسول الله در نشر فتنه و فساد داخل خانواده ها و تقسیم مردم به دسته های مختلف و ایجاد دشمنی بین برادران و افراد یک خانواده. همچنان از اسلوب جنگهای روانی قریش تعذیب مسلمانان و مصادره- ضبط- اموال شان و مسخره نمودن دین و عقیده اسلامی و نشر فساد اخلاقی در بین افراد جامعه بود.

رسول الله صلی الله علیه و سلم قبل از هجرت متوجه جنگ روانی بود و سیاست وقایت و حفاظت از جنگ روانی را پیش گرفت تا مسلمانان را از تأثیر جنگهای روانی حفظ کند. بهترین وسیله برای وقایت و حمایت مسلمانان در مبارزه با جنگ روانی قرآن کریم بود. آیات متعدد مسلمانان را از وعده خداوند برای نصرت مسلمانان اطمینان میداد. آیات قرآنی و وعده های خداوند بهترین

¹⁴⁸. سعید حوی، مرجع سابق، ص 236-237-240 و 241

وسيله برای حمایت مسلمانان از جنگ روانی بود لذا رسول اکرم صلی الله علیه و سلم همیشه مسلمانان را به مطالعه و قرائت قرآن کریم امر می نمود .

در نفی تبلیغات کفار علیه مسلمانان قرآن کریم مسلمانان را متوجه ساخته می فرماید: « در تعقیب و جستجوی قوم (دشمنان تان) سستی ننمائید ، اگر شما (از جنگ و جراحات و آثار آن) درد میکشید پس آنها نیز مانند شما درد و رنج میکشند (برتری شما در آنست که) شما از خداوند چیزی را آرزو دارید که آنها ندارند (شما آرزومند رضای خدا و بهشت جاودان هستید و ایشان امیدی ندارند) و خداوند (بحال بندگان خود) دانا (و بفرمان خود) حکیم است * (النساء: 104) .

قرآن کریم مسلمانان را متوجه آخرت می سازد و در مقابل جهاد جنت را وعده میدهد و فرقی که بین کفار و مسلمانان می آورد این است که مسلمانان رضای خداوند را می خواهند و کافران نمی خواهند و مسلمانان در مقابل زحمت و جراحات و شکنجه اجر می گیرند و کفار مزدی ندارند . آیات قرآنی بهترین وسیله در جنگ های روانی و نفی تبلیغات کفار بود و در نتیجه عقیده ثابت و قوی مسلمانان و حضور پیغمبر گرامی صلی الله علیه وسلم در بین مسلمانان تبلیغات کفار در عزیمت و قدرت مسلمانان تأثیر منفی وارد نمی کرد .

قوت عقیده و صفاء ایمان و توکل به خداوند و صبر کردن در مقابل تعذیب و رفتن به جنت و شهادت در راه خدا از جمله وسائلی بود که رسول خدا صلی الله علیه وسلم از آنها در رد پروپاگندهای قریش استفاده میکرد . همچنان رسول خدا به مؤمنان می گفت که اسلام حق است و حق پیروز شدنی است اگر چه کفار علیه آن قیام کنند و این وعده خداوند است . رسول اکرم صلی الله علیه وسلم با استفاده از آیات قرآنی مبارزه علمی را علیه کفار قریش آغاز نمود و در مسائل علمی قرآن ایشان را چلنچ داد و از مردم دعوت نمود تا در خلقت انسان و جهان تفکر کنند.¹⁴⁹

¹⁴⁹ . راجع به جنگهای روانی لطفاً به : (الشیخ منصور محمد عویس « الرسول صلی الله علیه وسلم و الحرب النفسیة » مراجعه فرمائید «

سیاست رسول اکرم صلی الله علیه و سلم در شکست جنگهای روانی کفار مؤثر واقع افتاد و مسلمانان را اسلام و عقیده توحید از شر توطئه‌ها و تبلیغات کفار حفظ کرد و دشمنان اسلام در جنگهای روانی خود در مقابل پیغمبر صلی الله علیه و سلم ناکام شدند و مسلمانان در جنگهای روانی بر دشمنان خود غلبه یافتند .

تنظیم سرایا: (سرایا عبارت از قوه‌های کوچک بریاست یکی از قوماندانهای ورزیده بود که اصلا برای جمع معلومات از قوای دشمن فرستاده میشد . فرق بین غزوه و سرایا آنست که در غزوه آنحضرت صلی الله علیه و سلم قیادت نظامی را بدست می داشت و در سرایا آنحضرت شخصا حضور نمی داشت و قیادت قوای مسلمانان را یکی از صحابه بعهده می داشت) .

بعد از غزوه بدر که به پیروزی مسلمانان انجام یافت رسول الله صلی الله علیه و سلم سیاست حربی جدید را بنام سرایا در نظام عسکری بوجود آورد . سرایا عبارت از یک قوه بسیار کوچک که امروز بنام (قوه سریع الحركت یا قوای خاص) یاد میشود بود . از وظیفه این قوه آن بود که در مناطق تحت نفوذ دشمن در حرکت باشند و از دور حرکت‌های نظامی و اقتصادی و سیاسی دشمن را زیر نظر داشته باشند و اخبار و حرکت‌های دشمن را به مرکز بفرستند تا در روشنی معلومات دولت پلانهای نظامی خود را ساخته و بسرعت حرکت نماید .

هدف مهم از تنظیم سرایا این بود:

- تمرینات عملی و نفسی تا اینکه مسلمانان همیشه در حالت آمادگی و بیداری و جنگهای سریع الحركت باشند .
- نشان دادن و اظهار قوت مسلمانان برای دشمنان و داخل کردن خوف و ترس در قلوب شان تا در فکر خیانت و رساندن شر برای مسلمانان نباشند .
- انتقال از مرحله‌های صبر و انتظار به مرحله حمله و دفاع و دادن جواب به ظالمین و مشرکین و منع تجاوز و حمله ضد مسلمانان .¹⁵⁰

انضباط عسکری: انضباط عسکری از سیاست های حربی رسول الله صلی الله علیه وسلم بود. برای توضیح این مطلب میتوان از سیاست انضباط عسکری آنحضرت یک مثال را آورد: در غزوه (تبوک) که سه نفر از مسلمانان از اشتراک در جنگ ابا و ورزیده بودند و از عمل کرد خود توبه کرده نزد رسول خدا صلی الله علیه وسلم آمدند، رسول الله صلی الله علیه وسلم مسلمانان را امر کرد تا با ایشان مقاطعه نمایند و هیچکس با ایشان حرف نزند تا اینکه خداوند توبه شانرا قبول نمود. این بهترین نمونه از سیاست انضباط عسکری در عصر خود بود.

تربیت معنوی و قوت ایمانی: ایمان بزرگترین سری از اسرار نصرت و پیروزی مسلمانان بود. رسول اکرم صلی الله علیه وسلم در قوت معنوی و ایمانی مجاهدین اسلام سعی بلیغ نمود. ایمان و قوت معنوی بدرجۀ در نفس های مسلمانان قوت گرفت که صد مسلمان در مقابل هزار غیر مسلمان با صبر و ایمان مقاومت و پیروزی شد چنانکه قرآن کریم در سوره الأنفال آیات 64-65-66 این حقیقت را واضح می نماید. خداوند در قرآن کریم وعده نصرت و پیروزی را برای مسلمانان میدهد.

قرآن کریم مسلمانان را درس معنویات عالی میدهد، وعده جنت در آخرت بزرگترین قوت معنوی است و در قرآن کریم میخوانیم: «ولا تقولوا لمن یقتل فی سبیل الله اموات بل احياء و لكن لا تشعرون* و لتبلونکم بشيء من الخوف و الجوع و نقص من الأموال و الأنفس و الثمرات و بشر الصابرين الذین إذا اصابتهم مصیبة قالوا إنا لله و إنا إلیه راجعون* اولئک علیهم صلوات من ربهم و رحمة و اولئک هم المهتدون* البقرة: 154-155-156-157».

ترجمه: و آن کسانی را که در راه خدا کشته میشوند مردگان نه پندارید بلکه ایشان زندگان اند ولی شما درک نمی کنید* و البته شما را امتحان کنیم به چیزی از ترس و گرسنگی و کمبودی از اموال و نفوس و میوه ها، و مژده ده صابران را* آنانکه چون به مصیبتی دچار شوند گویند ما برای خدائیم و تسلیم فرمان او و بدون شک به سوی او برگردیم* آن گروهند که برایشان درود ها و رحمت است از جانب پروردگار شان و آنها خود راه یافتگان اند.

تنظیم کمک های اولیه برای معالجه عساکر و تأسیس اداره خاص برای رسانیدن مواد غذایی و آب :

زنان مسلمان در این اداره فعالیت زیاد داشتند و در پهلوی جوانان مستقیماً کار میکردند . در غزوات رسول کریم صلی الله علیه و سلم رسانیدن آب و غذاء و معالجه مجروحین جنگ از وظایف زنان بود و زنان نبی الله صلی الله علیه و سلم نیز با زنان مسلمان در این عمل یکجا می بودند .

پیامبر اسلام صلی الله علیه و سلم برای زنان در پهلوی مردان اجازه اشتراک در جهاد را دادند و زنان مسلمان در پرستاری و تقسیم غذاء در بین صفوف مجاهدین رفت و آمد داشتند .

عدم جنگ با گروه هایی که در جنگ موقف بیطرفی دارند و با اشخاصیکه با مسلمانان عهد و پیمان بسته اند :

قرآن کریم در این مورد مسلمانان را توصیه و ارشاد نموده می فرماید : « إلی الذین یصلون إلی قوم بینکم و بینهم میثاق أو جاؤ و کم حصرت صدورهم أن یقاتلواکم أو یقاتلوا قومهم و لو شاء الله لسلطهم علیکم فلقاتلوکم فإن اعتزلوکم فلم یقاتلوکم و ألقوا إلیکم السلم فما جعل الله لکم علیهم سبیلاً * النساء : 90 » .

ترجمه : مگر کسانی که بقومی پیوند می یابند (پناه می برند) که میان شما و آنان عهد و پیمانی است و یا کسانی که نزد شما می آیند و از جنگ با شما و با قوم خود شان (دشمنان شما) خسته و دلتنگ شده اند ، و اگر خداوند میخواست ایشانرا بر شما مسلط میساخت و با شما جنگ میکردند ، پس اگر آنها از شما کناره گیری نمودند و جنگ نکردند و پیشنهاد صلح نمودند ، در اینحال خداوند هیچ راهی را برای شما در برابر آنان (بمنظور جنگ) نداده است (در تمام این حالات از هر نوع تعرض مصئون اند .

آیه کریمه به رسول اکرم صلی الله علیه و سلم و مسلمانان دو نقطه مهم را در عدم جنگ با مردمی که بیطرفی را در جنگ اختیار می نمایند نشان میدهد :

1. عدم جنگ با کسانی که بیطرفی را در جنگ اختیار کنند که در زبان قرآن بنام (المعتزلین عن القتال) یاد شده است.
 2. عدم جنگ با کسانی که بین ایشان و مسلمانان معاهده و میثاق است.
- رسول اکرم صلی الله علیه وسلم سیاستهای نظامی را نظریه تجربه بشری ساخت و در مسائل نظامی و حربی از تجربه هایی غیر مسلمانان خصوصاً از تجربه نظامی روم و فارس استفاده نمود مثلاً در دفاع از مدینه منوره از تجربه نظامی و حربی فارس که سلمان فارسی با خود آورده بود استفاده و دور مدینه خندق حفر نمودند. استفاده از تجربه های دیگران در امور نظامی و حربی دلیل برین است که سیاستهای حربی رسول اکرم صلی الله علیه وسلم از جمله قوانین ثابت در اسلام نیست لذا مسلمانان مطابق زمان و شرایط وقت آزادی کامل دارند قوانین و پالیسی های نظامی را بسازند.

اخلاقی ساختن مسائل حربی و نظامی

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم همانطور که نظام اقتصادی و سیاسی و اجتماعی را اساس اخلاقی داد بهمین ترتیب مسائل نظامی را نیز اخلاقی ساخت. مثال های ذیل مسائل اخلاقی را در جنگ بخوبی بیان می نماید :

کتاب الجهاد: 147 - باب قتل الصبیان فی الحرب - حدیث 1138 - حدیث عبد الله بن عمر رضی الله عنهما ، جسد زنی در یکی از غزوات پیامبر صلی الله علیه وسلم پیدا شد ، پس رسول الله صلی الله علیه وسلم کشتن زن و اطفال را نادرست و قبیح و انمود کردند . « البخاری و مسلم . » و همچنان به مجاهدین فرمان دادند که از کشتن اطفال ، زنان و مردان سالخورده و کسانی که در معابد خود مشغول عبادت هستند - غیر مسلمانان - و از خراب نمودن مزارع و کشتن حیوانات و قطع اشجار دوری کنند .

در فتح مکه اعلان نمودند : هر کس در خانه خود باقی و دروازه منزل خود را بسته کند و یا در خانه ابو سفیان داخل شود جان و مالش به امان است . یعنی برایش صدمه و اذیت نمی رسد .

فریب دادن دشمن در جریان جنگ جواز دارد : حدیث جابر بن عبد الله رضی الله عنهما که گفت: نبی صلی الله علیه وسلم فرمودند « حرب فریب است » - حدیث 1134 . حدیث ابو هریره رضی الله عنه که گفت « رسول الله صلی الله علیه وسلم حرب را فریب نامیدند . - حدیث 35 .

در باره سیاست حربی رسول اکرم صلی الله علیه وسلم در کتب حدیث در باب (الجهاد و المغازی) بسیار زیاد ذکر شده و کسانی که معلومات بیشتر را می خواهند مهربانی فرموده به مرجع ذیل مراجعه فرمایند.¹⁵¹

تشکیل مجلس مشورتی برای جنگ : رسول الله صلی الله علیه وسلم جهت پیشبرد تنظیم امور نظامی و اشتراک دادن مردم در امور نظامی مجلس مشورتی را بنام (المجلس الاستشاری) تأسیس نمود . اعضای این مجلس در ایام جنگ و یا دفاع از مدینه بشکل اضطراری جلسه می نمودند و رسول الله صلی الله علیه وسلم را در مسائل حربی مشوره می دادند . در مجلس مشورتی زعمای انصار و مهاجرین شامل بودند . در جلسات مجلس چه در داخل مدینه و یا خارج از شهر و حتی در ساحه جنگ بسیاری اوقات آنحضرت از نظریه و رأی خود در مقابل رأی اکثریت صرف نظر می کردند و رأی اکثریت را می پذیرفتند . دیده میشود که در بسا مواقع مشوره ها کاملاً مخالف نظر و رأی آنحضرت می بود ، بطور مثال در جنگ احد رسول اکرم صلی الله علیه وسلم رأی شان این بود که داخل شهر مدینه باقی مانده و از شهر دفاع کنند ، لیکن تعدادی از صحابه خصوصاً از طبقه جوانان به آن نظر بودند که از شهر خارج شده و با دشمن خارج از شهر مدینه مقاتله نمایند . حضرت حمزه رضی الله عنه با اینکه از بزرگان صحابه در سن بود نظریه و رأی جوانان را در خارج شدن از مدینه تأیید نمود . حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم رأی اکثریت مجلس را قبول و احترام نمودند و لباس جنگی را بر تن نموده از شهر خارج شدند . مجلس مشورتی حالت

151. قدمهای آشتی و مسئولیت ما افغانها ، گرد آورنده: نسرین ابوبکر گروس ، قدمهای آشتی در مذهب سنی حنفی در افغانستان ، تحقیق از فضل غنی مجددی ، ص 80 تا 105) و همچنان : قدمهای آشتی بنابر نظریات و اساسات تشیع در افغانستان ، بقلم: استاد محمد حسین نصرتی

اضطراری را در اوقات جنگ اعلان می کرد و همچنان آمادگی نظامی را می‌گرفت.¹⁵²

مشوره (شوری)

مشوره یا شوری اصل ضمانت آزادی های فردی و اجتماعی در نظام اسلام است . علمای اسلام حریت را تعریف موجز نموده می گویند : حریت یعنی استقلال اراده انسان و آزاد شدن از بندگی و غلامی . مفکرین اسلام استقلال اراده آزاد را به اصطلاح حقوقی آن معادل به (حقوق و واجبات یا وجایب) می دانند و می گویند زمانی استقلال اراده قابل تطبیق و احترام است که مردم حقوق و واجبات یا وجایب خود را بدانند.¹⁵³

در فرهنگ سیاسی و حقوقی اسلام مشوره و نظام شوری یگانه ضامن استقلال اراده آزاد انسان است . رسول اکرم صلی الله علیه وسلم و قرآن کریم جهت تحقیق یا تحقق اراده آزاد و استقلال فکری و تطبیق نظام واجبات و حقوق مسلمانان را درس مشوره میدهد و اسلام مشوره را یکی از فرایض مهم در دین معرفی می نماید و بدین ترتیب عدم مشوره یا ترک مشوره را اسلام مغایر قانون اساسی اسلام معرفی میکند و برای مرتکبین آن جزاء سنگین تعیین می کند .

رسول اکرم صلی الله علیه و سلم با اینکه احتیاج به مشوره نداشت و وحی مستقیماً از آسمان به آنحضرت می آمد با آنهم در سلطه تنفیذی یا سلطه سیاسی و نظام اداری با صحابه مشوره میکرد تا صحابه و مسلمانان را درس عملی مشوره را داده باشد و تا نظامی شورا و مشوره یکی از سنت های موکد باقی ماند .

قرآن کریم اصل مشوره را به سیدنا محمد صلی الله علیه وسلم اینطور بیان می کند : (و شاورهم فی الأمر) (آل عمران: 159) و با ایشان در کارها مشورت نما . (و لتکن منکم أمة یدعون إلى الخیر و یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر و أولئک هم المفلحون * آل عمران: 104) . و باید از جمله شما (مؤمنان) گروهی

¹⁵² . صفی الرحمن المبارکفوری ، مرجع سابق ، ص 188 - 189 - 226 - 227

¹⁵³ . محمد حسین الخضر « الحرية فی الإسلام » ص 16

باشد که (مردم را) بخیر (اسلام و شریعت اسلامی) دعوت کنند و به معروف (هر آنچه از گفتار و کردار که در نظر شرع پسندیده باشد) امر دهند و از منکر (ضد معروف) نهی نمایند و آنان خود رستگارانند.

علامه شیخ محمد الخضر در تفسیر آیات ذکر شده و مبادی شوری در اسلام می نویسد: مشوره و نظام شوری که حضرت محمد صلی الله علیه و سلم اساس آنرا گذاشتند در اصطلاح امروز و در کشورهای غربی بنام (الحکم النیابی - حکومت پارلمانی) یاد میشود. شیخ الخضر اضافه میکند که حکومت اسلامی در آغاز خود حکومت مشورتی بود یعنی باساس مشوره استوار بود لیکن اموی ها از مبادی شوری دوری کردند.

از نظر شیخ محمد الخضر حسین رسیدن به حکومت عادلانه تمسک (پیروی) داشتن به نظام شوری است و نظام شوری یگانه و سیله فعال در مبارزه با استبداد سیاسی میباشد.¹⁵⁴

مبادی حکومت داری که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و سلم در مدینه منوره ایجاد نمود مقدمه برای تأسیس دولت اسلامی و تیوری تشکیلات نظام اساسی دولت بود. نظام اقتصادی، سیاسی، عسکری، شوری، روابط بین مسلمانان و رابطه بین مسلمانان و غیر مسلمانان را که آنحضرت پایه گذاری نمودند در بعضی نقاط ثابت و در بعضی نقاط دیگر قابل تغییر بود و نقاط ثابت ساحة بسیار کم را احتواء میکرد و ساحة بزرگ که شامل اداره و سیاست و شکل و طرز کار مجلس شورا را آنحضرت به اجتهادات مسلمانان در ادوار مختلف گذاشت تا مسلمانان مطابق شرایط زمان و مکان زندگی سیاسی و حقوقی خود را بسازند.

نقطه مهم که در برنامه های حضرت محمد صلی الله علیه و سلم در ساختار نظام اساسی دولت قابل تأکید و اهمیت است و باید مسلمانان در قرن بیست و یکم از آن بیاموزند آن است که پیغمبر اکرم علیه السلام مسلمانان را به اساسات

¹⁵⁴. حسین، محمد الخضر، رسائل الإصلاح، القاهرة: مكتبة القدس، 1358 / 1939 جلد 3،

اولیه دولت و نظام اساسی آن متوجه ساختند و سنت و روش حکومتداری را به امت خود عملاً آموختند. مسلمانان مجبور نیستند که از اصول نظامی آنحضرت در عصر حاضر پیروی کنند و با تمام آزادی‌ها مسلمانان مکلف اند از اخلاق اسلامی و سنت نبوی در مسائل نظامی و سیاسی خارج نشوند. مسلمانان در ساختار نظام سیاسی از علوم معاصر و تجربه‌هایی بشری باید استفاده نمایند و کوشش نمایند تا تجربه‌هایی انسانی را صبغۀ اسلامی داده و در جامعه اسلامی تطبیق نمایند.

در نظام شوروی مسلمانان مکلف به پیروی از مبادی شوروی هستند لیکن در شکل مؤسسات مشورتی اختیارات کامل را دارند. مشکل بزرگ بعضی مسلمانان در پیروی از سنت رسول اکرم صلی الله علیه در مسائل حربی و بطور عموم در ساختار نظام دولت و مؤسسات آن در این است که بعضی از مسلمانان فرق بین سنت و سیرت را کرده نتوانسته‌اند. سنت مصدر تشریح یا قانون و توجیه در اسلام بجوار قرآن کریم می‌باشد. علماء باین عقیده‌اند که سنت مرادف سیرت نیست و بعضی از مسائل در سیرت است که داخل تشریح نمی‌باشد و هیچ نوع رابطه و صلّه با تشریح ندارد. مسائل سیاسی و نظامی که معاهدات و پیمانها ضمن آن می‌آید ارتباط به سنت نداشته بلکه در دائره سیرت مطالعه میشود و مسلمانان در پلانهای سیاسی و نظامی آزادی مطلق دارند تا در شرایط خاص به مصلحت جامعه عمل نمایند.¹⁵⁵

رسول اکرم صلی الله علیه وسلم امور سیاسی، نظامی، اقتصادی، شئون دولت و عبادات را در چوکات اخلاق آورد به عبارت دیگر همه مسائل زندگی را اخلاقی ساخت و مسلمانان را امر نمود تا در تمام امور زندگی و شئون دولت اخلاق را اساس قبول نموده و مسلمانان حق ندارند به رسیدن به اهداف زندگی خصوصی و سیاسی و اقتصادی و نظامی از اخلاق اسلامی خارج شوند و رسیدن به هدف با استفاده از وسائل غیر اخلاقی در اسلام جواز ندارد. مثلاً در عبادات مثل نماز اسلام اخلاق را اهمیت فوق العاده داد. در قرآن کریم می

خوانیم: « و أقم الصلاة إن الصلاة تنهى عن الفحشاء والمنكر » نماز را بر پا سازید به تحقیق که نماز از فحشات یعنی اعمال قبیح و منکرات انسانرا منع می سازد. در حکم زکات میخوانیم: « خذ من أموالهم صدقة تطهرهم و تزکیهم بها » از اموال آنان صدقه ای بگیر تا به وسیله آن پاک و پاکیزه شان سازی. در حکم روزه میخوانیم: « کتب علیکم الصیام کما کتب علی الذین من قبلکم للعکم تتقون » روزه بالای شما فرض شده مثلثیکه بالای امت های ما قبل از شما فرض شده بود تا باشد که با تقوی شوید. در مسأله حج می خوانیم: « الحج أشهر معلومات ، فمن فرض فیهن الحج فلا رفث ولا فسوق ولا جدال فی الحج » حج از ماه های معلوم است ، کسیکه حج بالای او فرض شده ، در حج فسق و جدال و اعمال زشت نیست .

مقصد و هدف از تحقیق در برنامه های رسول اکرم صلی الله علیه و سلم در این فصل این است که مسلمانان خصوصا طبقه جوانان بدانند که اسلام فقط یک دین مانند ادیان دیگر آسمانی و غیر آسمانی نبوده بلکه دارای نظام اداری و سیاسی حقوقی و قانونی خاص میباشد. همچنان تشکیل دولت و مؤسسات آن و مسائل سیاسی و اجتماعی و اخلاقی و اقتصادی و نظامی و حقوقی از جمله اساسات ثابت و اولیه در اسلام است و رسول اکرم صلی الله علیه و سلم نه تنها پیغمبر بودند بلکه صاحب سلطه سیاسی نیز در جامعه اسلامی بودند و در پهلوی صفت نبوت ، صفت ریاست دولت و ریاست قوه قضائیه را نیز بعهدہ داشتند و مسلمانان رسول اکرم صلی الله علیه و سلم بصفت رسول خدا و رئیس دولت بیعت نمودند. اگر به اصل معاهده عقبه دوم قدری عمیقتر شویم ملاحظه می نمایم که بیعت عقبه دوم بیعت سیاسی و قبول نمودن رسول اکرم صلی الله علیه و سلم را بزعامت مسلمانان بود. امید است صفحات گذشته مقدمه مفید برای تحقیقات بیشتر برای جوانان کشور ما شده بتواند و جوانان عزیز ما زحمت کشیده نقاط مهم سیاسی عصر نبوت را تحقیق علمی بیشتر نموده کتابخانه ای اسلامی را غنی تر سازند.

تجربه های سیاسی ، حربی و اقتصادی عصر خلفای راشدین رضی

الله عنهم

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم مدت ده سال بعد از هجرت از مکه به مدینه منوره زعامت سیاسی و قیادت عسکری و ریاست قضاة را در پهلوی رسالت و نبوت بعهدہ داشتند . مسلمانان در حضور آنحضرت در اداره و شئون دولت ضرورت و احتیاج به سیستم دیگری نداشتند و خلالتی سیاسی و زعامت را احساس نمیکردند از جانب دیگر رابطه بین زمین و آسمان بواسطه وحی محکم و استوار بود و خداوند سبحانه و تعالی مسلمانان را بواسطه فرستادن وحی به آنحضرت صلی الله علیه وسلم ارشاد و رهنمائی می نمود . بروز دوشنبه 13 ربیع الاول سال 11 هجری مطابق 8 ماه می 633 میلادی سید البشر علیه السلام به سن 63 جهان را وداع ورهلت نمودند و مسلمانان به وفات آنحضرت خلایی سیاسی را در زندگانی اجتماعی و سیاسی خود حساس کردند . مشکلاتی که مسلمانان بعد از وفات رسول اکرم صلی الله علیه وسلم به آن مواجه شدند کاملاً تازه و جدید بود و در عمر دولت جدید التأسیس و جوان اسلامی سابقه نداشت . مسلمانان تجربه های سیاسی کافی در مورد تعیین خلیفه و انتخاب جانشین برای رهبریت امت و زعامت سیاسی نداشتند و این تجربه ها را در حیات رسول اکرم صلی الله علیه وسلم عملاً تجربه نکرده بودند . انتخاب رئیس دولت و خلافت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم در زعامت سیاسی امت خصوصاً که رسول اکرم صلی الله علیه وسلم شخصی را به این وظیفه در حیات خود انتخاب و معرفی نکرده بود و این وظیفه مهم و احساس را به مجلس صحابه و مشوره مسلمانان گذاشته بودند تا مطابق شرایط وقت و متغیرات محیط از بین خود کسی را به زعامت انتخاب نمایند . این باین معنی نبود که رسول اکرم صلی الله علیه وسلم مسلمانان را تربیت سیاسی و اجتماعی نکرده بود و مسلمانان را در شئون زندگانی شان بدون قانون و رهنا گذاشته بود . پیغمبر اسلام اساسات شورا را معرفی و در حیات خود صحابه را در

مسائلی مهم به مشوره امر می‌کردند به عبارت دیگر اساس شورا را عملاً در حیات خود عملی نمودند و صحابه را درس مشوره داده بودند. به وفات رسول الله صلی الله علیه و سلم رابطه مستقیم بین آسمان و زمین نیز قطع شد و صحابه مکلف و مجبور شدند تا از نصوص قرآن کریم و ارشادات رسول الله صلی الله علیه و سلم استنباط نموده و در روشنی آیات قرآنی و سنت نبوی و اجتهاد و مشوره مسائل عمومی و خصوصاً سیاسی و نظامی و اجتماعی و اقتصادی امت را حل و فصل نمایند.

علمای اسلام خصوصاً در دایره تسنن باین عقیده اند که رسول اکرم صلی الله علیه و سلم مسلمانان را در تعیین خلیفه یا زعیم سیاسی مقید نساخت و شخصی را به مقام ریاست دولت کاندید و معرفی نکردند تا باشد که مسلمانان از روش و طریق تطبیق اصل قرآن و سنت و اصل مشوره و اجماع حاکم یا رئیس دولت را انتخاب نمایند.

با اینکه آنحضرت در مورد تعیین خلیفه و شخصی که بعد از ایشان زعامت سیاسی را بدست داشته باشد هیچ نوع اشاره نکردند اما قواعد و اصول ثابت را برای مسلمانان تعلیم و مسلمانان را در مدت بیست و چهار سال در مسائل احکام و عبادات و امامت و حقوق رعیت و مسئولیت حاکم و رابطه بین حاکم و ملت تعلیم و درس عملی دادند و تعدادی از صحابه را چنان تربیه نمودند که بعد از وفات شان قادر به تحمل مسئولیت امت باشند و بتوانند دولت اسلامی را حفظ و قانون را تطبیق و عدالت را رعایت نمایند.

اصول کلی که آنحضرت در مسأله حکم و حکومت داری و اختیار یا انتخاب زعامت سیاسی بجا گذاشت بهترین رهنما برای امت بعد از رحلت شان بود. در حجة الوداع آنحضرت مسلمانان را مخاطب ساخته فرمودند: در بین شما دو چیز را می‌گذارم که اگر بدان دو تمسک نمودید هرگز گمراه نمی‌شوید: کتاب الله و سنت رسول الله. تمسک نمودن به قرآن و سنت که رسول اکرم صلی الله علیه و سلم امت خود را امر به پیروی آن نمودند بهترین مرشد و رهنما برای ادامه زندگانی سیاسی و اجتماعی امت بود زیرا قرآن احکام مربوط به زعامت را شرح موجز نمود و سنت آنرا عملاً تفسیر و شخص پیامبر در حیات خود تطبیق عملی

نمودند و مسلمانان در عصر نبوت تیوری نظام سیاسی و طریق عملی آنرا مشاهده کردند و از مدرسه رسالت درس عملی آموختند .

اصول کلی برای حکومتداری و زعامت سیاسی که آنحضرت آنرا به قرآن و سنت خلاصه نمودند شامل بعضی اساسات ثابت و غیر قابل تغییر بود . امور ثابت در قرآن و سنت خصوصا در مسائل سیاسی و اداره دولت بسیار محدود میباشد و اکثر اصول و نظام سیاسی و روش اداره دولت را قرآن و سنت به اراده ملت گذاشت تا طبق ضرورت های جامعه و تغییراتی که پیش میشود نظام سیاسی خود را بسازند . در فقه سیاسی اصول ثابت نسبت به اصول غیر ثابت محدود و کم تراست و اصول غیر ثابت که به اراده ملت تعلق دارد وسعت بیشتر را در نظام سیاسی اسلام دارد لیکن بشرطیکه اصول فرعی و غیر ثابت مخالف به اصول ثابت واقع نشود به عبارت دیگر اصول غیر ثابت مغایر به اصول ثابت واقع نباشد .

اصول ثابت را میتوان به نقاط ذیل خلاصه نمود :

1. سیادت شرع ، یعنی حاکمیت شریعت یا قانون به این معنی که تمام افراد ملت در دولت اسلامی تسلیم به نصوص شریعت باشند .
2. سلطه بدست ملت باشد به این معنی که ملت صاحب سلطه قانونی در دولت است .
3. استقلال قوه قضائیه .
4. حفظ حقوق و آزادی های مردم .
5. شوری .

اسلام هدف از انتخاب و تعیین حاکم یا زعامت سیاسی را بوضاحت شرح داد و علمای اسلام از صدر اسلام اختیار حاکم و انتخاب آنرا در باب سیاست شرعی مورد مطالعه و بحث قرار دادند و مسلمانان سیاست اسلامی را به این معنی می شناختند : سیاست عبارت از مجموع قواعد و احکامی است که شئون سلطه و رابطه سلطه را با افراد جامعه تنظیم میکند و در سیاست اسلامی حاکم برای

تحقق بخشیدن مصلحت جامعه و حفاظت افراد آن از فساد (فساد اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، اخلاقی و نظامی یا عسکری) میباشد.

در فکر اسلامی مهمترین مظهر سلطه امت است و امت یا مردم حق انتخاب امام و به اصطلاح سیاسی امروز رئیس دولت را دارند. حاکم و امام در نظام اسلامی نائب یا نماینده ای ملت در اداره شئون دولت و حفظ مصالح مردم و حفظ دین و سیاست دنیا است.¹⁵⁶

فقه‌های اسلام متفق‌النظر اند که امام یعنی زعیم و رهبر سیاسی در دولت اسلامی به اختیار و اراده آزاد و مطلق ملت انتخاب میشود و آزادی در باب انتخاب حاکم از طرف ملت در فقه سیاسی اسلام به اصطلاح (حریت رأی) یاد شده. همچنان علمای اسلام حریت اختیار و تعیین حاکم را در فقه سیاسی بنام (البیعة) یاد کرده اند. در تعریف بیعت ابن خلدون در مقدمه خود می نویسد: «... چنین مرسوم بود که هر گاه با امیر بیعت میکردند و بر آن پیمان می بستند، دست خود را بمنظور استواری و تأکید پیمان در دست امیر میگذاشتند و چون این شیوه بعمل فروشنده و خریدار شبیه بوده است آنرا {بیعت} نامیده اند که مصدر (باع) (خرید - فروخت) میباشد و مصافحه کردن با دستها بیعت شده است، و مفهوم آن در عرف لغت و تداول شرع همین است.»¹⁵⁷

بیعت عبارت از عهد و معاهده است که به اساس آن اطاعت حاکم بر رعیت واجب میشود و در نتیجه آن حاکم در تطبیق شریعت و حمایت کشور و مردم و دین و قائم نمودن عدالت اجتماعی در جامعه مسئولیت می داشته باشد. بیعت ممکن نیست صورت بگیرد مگر در داشتن آزادی و اراده آزاد مطلق. بیعت در فقه سیاسی اسلام نمونه بارز و علامه از حریت نه تنها در جامعه اسلامی بلکه در جوامع انسانی است.

156. المواردی، ابو الحسن بن محمد «الأحكام السلطانية» بیروت، دارالکتب العلمیة 1987

ص 5

157. عبدالرحمن بن خلدون «مقدمه ابن خلدون» ترجمه: محمد پروین گنابادی، جلد اول،

ابن خلدون در معنی و مفهوم بیعت (عهد و پیمان) را می آورد و می نویسد : باید دانست که بیعت عبارت از پیمان بستن بفرمانبری و طاعت است و بیعت کننده با امیر خویش پیمان می بست که در امور مربوط به خود و مسلمانان تسلیم نظروی باشد و در هیچ چیز از امور مزبور با او بستیزه برنخیزد و تکالیفی را که بر عهده وی میگذارد و ویرا بانجام دادن آنها مکلف میسازد اطاعت کند ، خواه آن تکالیف بدخواه او باشد و خواه مخالف باشد.¹⁵⁸

استاد عبدالرزاق السنهوری که ملقب به پدر قانون در مصر معاصر است در مورد بیعت می نویسد : بیعت عقد یا معاهده و اساس اول نشأت سلطه شرعی در دولت اسلامی است و بیعت مردم ولی امر مسلمین را صفت شرعی یا قانونی میدهد و حاکم در اسلام قانونیت نمی داشته باشد مگر بعد از عقد بیعت.¹⁵⁹

مسلمانان صدر اسلام که بنام صحابه کرام یاد میشوند اصول بیعت و اهمیت این مسأله را درک و آنرا بدقت و امانت تعقیب و از آن پیروی صادقانه نمودند . صحابه و اهل شورا به تعقیب آگاهی از رحلت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم ، و حتی قبل از دفن آنحضرت در فکر تشکیل مجلس مشورتی شدند تا خلیفه آنحضرت را که مسئولیت دولت اسلامی را بدست گیرد انتخاب نمایند و در تعیین خلیفه تمام اصول اولیه را مراعات و احترام و عملاً تطبیق و حق امت را در بیعت و حق مخالف و موافق را در سرنوشت دولت اسلامی و انتخاب زعامت قسمیکه اسلام امر نموده بود مراعات و احترام نمودند و نمونه خوبی از حریت اسلامی را از خود به میراث گذاشتند . انتخاب خلفای راشدین که در ذیل بصورت بسیار خلاصه و فشرده مورد بحث قرار میگرد نشانه از فکر سیاسی اسلام و تربیت مدرسه نبوی صلی الله علیه وسلم میباشد و هر دوره تجربه سیاسی مستقل و روش متفاوت سیاسی را در دولت اسلامی دارد و نسبت به مرحله یا دوره ما قبل خود تفاوتهای زیادی را نشان میدهد .

¹⁵⁸ . ابن خلدون ، مرجع سابق و همان صفحه

¹⁵⁹ . السنهور ، عبدالرزاق « فقه الخلافة و تطورها » ص 143

خلافت در اسلام

قبل از اینکه بحث را در انتخاب خلفای راشدین آغاز نمائیم لازم دیده میشود تا در مورد اصل خلافت در نظام سیاسی اسلام بصورت خلاصه و فشرده بحث و تحقیق نمود تا جوانان عزیز معلومات تمهیدی در باب خلافت در نظام سیاسی اسلام داشته باشند.

علامه المواردی در جلد پنجم کتاب خود بنام «الأحكام السلطانية» در تعریف خلیفه می نویسد: امامت یعنی نیابت رسول در حراست - نگاه بانی - دین و سیاست دنیا میباشد.

ابن خلدون در مقدمه خود خلافت را این طور تعریف میکند: خلافت یعنی نیابت از صاحب شرع در حفظ دین و سیاست دنیا. ابن خلدون ادامه داده می نویسد که خلافت جانشینی از صاحب شریعت در حفظ دین و سیاست دنیا بوسیله دین است اکنون باید بدانیم که این منصب را بنام خلافت و امامت میخوانند و متصدی آن را خلیفه می گویند. و علت نامیدن وی به امام از لحاظ تشبیه کردن منصب مزبور به امام جماعت یا پیش نماز است که مردم بوی اقتداء میکنند و پیروی از او را در نماز واجب می‌شمرند و بهمین سبب منصب مزبور را امامت کبری مینامند.¹⁶⁰

در فرهنگ سیاسی اسلام زعیم سیاسی یا شخص اول در دولت بنام (خلیفه) یاد شده و علت آن از نظر سیاسی این است که زعیم اول در دولت اسلامی از صاحب رسالت در تطبیق شریعت پیروی میکند بنام خلیفه رسول الله صلی الله علیه و سلم میباشد. در مورد اینکه زعیم سیاسی در دولت اسلامی خلیفه خداوند در روی زمین است یا نه اختلاف نظر است، برخی بموجب خلافت عامه که برای آدمیان است آنرا جایز شمرده و بدین آیات استناد جسته اند: (انی جاعل فی الأرض خلیفه..) (بقره: 30) هنگامیکه پروردگار تو به فرشتگان گفت: من در زمین خلیفه میآفرینم. و آیه (هو الذی جعلکم خلائف الأرض) (انعام: 165) قرار داد شما را خلیفه ها در زمین. ولی جمهور علماء آنرا منع کرده و به آن موافق

¹⁶⁰. ابن خلدون، مقدمه ص 19

نیستند و میگویند که معنی آیه برین مراد دلالت ندارد و دلیل دیگر که علماء بدان استنباط میکنند این است که مسلمانان حضرت ابوبکر را بدین نام و لقب خطاب نمودند ولی او از پذیرفتن آن امتناع ورزید و از بکار بردن آن مردم را نهی کرد و گفت من خلیفه الله نیستم بلکه خلیفه رسول خدایم . بعلاوه جانشینی یا خلافت از کسی است که غایب باشد ولی شخص حاضر نیاز بخلیفه ندارد.¹⁶¹

امام البیضاوی می نویسد : انتخاب شخص به خلافت رسول خدا جهت تطبیق شریعت اسلامی و حمایت افراد ملت میباشد.¹⁶²

الایجی در تعریف خلافت می نویسد : خلافت رسول خدا صلی الله علیه وسلم در اقامت یا برگزاری دین میباشد . اطاعت خلیفه بالای تمام افراد ملت واجب می باشد.¹⁶³

ابن قدامه که از فقهای مذهب حنبلی است در باب خلافت می نویسد : کسیکه مسلمانان در امامت او اتفاق داشته و او را بیعت میکنند خلیفه گفته میشود ، همکاری و معاونت خلیفه بالای تمام ملت واجب است.¹⁶⁴

امام ابن تیمیه در مورد خلیفه می گوید : الأمامة - رئیس دولت - رسمیت و قانونیت می یابد به بیعت ملت از او نه به معرفی و کاندید و انتخاب او از طرف امام قبلی.¹⁶⁵

دکتور عبدالکریم زیدان در تعریف خلیفه می نویسد : رئیس دولت شخصی است که از طرف ملت انتخاب و ملت به زعامت او راضی می شوند ، بدین ترتیب رئیس دولت سلطه خود را از رضایت ملت بدست می آورد.¹⁶⁶

¹⁶¹ . مقدمه ابن خلدون ، جلد اول ، ص 365-366

¹⁶² . البیضاوی « حاشیه شرح المطالع » ص 228

¹⁶³ . الایجی « الموقف » ص 395

¹⁶⁴ . ابن قدامه « المغنی » جلد دوم ، ص 106

¹⁶⁵ . ابن تیمیه « منهاج السنة النبویة » جلد اول ، ص 142

¹⁶⁶ . الدکتور عبدالکریم زیدان « الفرد و الدولة فی الشریعة الاسلامیة » ، ص 15

علامه عباس محمود العقاد امامت را که معنی خلافت را میدهد اینطور تعریف میکند: امام در اسلام وکیل امت در اجرای حدود خدا است پس حق او مترادف با حق امت است مادامیکه این امانت را ادا کند زیرا او عهده دار امانت میشود برای اینکه حق را بحقدارش برساند او مالک صلاحیت بوده اطاعت وی در آنچه که مصلحت امت باشد و اقتضای تشریح جدیدی را میکند واجب میباشد. برای امام جایز نیست که حدی از حدود خدا را عاقل و باطل گذارد. و برای او جایز نیست که حدی از آنها را در غیر موضعش اجرا نماید. بر امام تبعات و مسئولیت های همه امت در سنجش مصالح و ضروریات آن و سنجش مترتبه بر این مصالح و ضروریات از اجرای احکام یا تعلیق آنها یا تلفیق میان آنها و احوال امت می افتد.¹⁶⁷

از تعریفات و نظریات علماء که در باب و اصطلاح خلیفه و خلافت آمده به سه نتیجه میرسیم:

1. خلیفه و وظیفه دینی دارد.
 2. خلیفه و وظیفه مدنی و دنیوی دارد.
 3. بیعت.
- و وظیفه دینی خلیفه آنستکه که احکام و شریعت اسلامی را تطبیق نماید. وظیفه دینی به این معنی نیست که خلیفه حتما باید از جمله طبقة فقها باشد و یا حتما فقیه باشد بدلیل اینکه بعضی خلفای دولت اموی و عباسی و عثمانی از طبقة فقهاء نبودند و بزرگترین فقهاء به آنها بیعت نمودند و خلافت شانرا قانونی شمردند. و وظیفه مدنی خلیفه اداره دولت و مؤسسات آن و سیاست خارجی، اقتصادی و نظامی در دولت اسلامی میباشد.

در مسأله خلافت و انتخاب خلیفه اساس اول در فقه سیاسی اسلامی که همه علماء و فقهاء به آن اتفاق نظر دارند این است که انتخاب خلیفه، امام و یا رئیس دولت در فقه سیاسی اسلام از جمله واجبات در دین است. ابن خلدون در واجب

¹⁶⁷ عباس محمد العقاد « حقایق اسلام و اراجیف دشمنانش » ترجمه: پوهاند غلام صفدر

بودن تعیین و انتخاب رئیس دولت می نویسد : ... چنانکه وجوب آن در شرع باجماع صحابه و تابعان معلوم شده است زیرا اصحاب پیامبر صلی الله علیه وسلم ، هنگام وفات وی به بیعت کردن با ابوبکر رضی الله عنه ، مبادرت ورزیدند و در امور خویش تسلیم نظروى شدند و همچنین در تمام اعصار پس از وی این شیوه را مجری میداشتند و مردم در هیچ روزگاری بحال هرج و مرج و بیسرو سامانی نماندند و استقرار این امر در همه ادوار بمنزله اجماع است که بر وجوب تعیین امام دلالت دارد.¹⁶⁸

در ضرورت تعیین یا انتخاب رئیس دولت بین مذاهب اسلامی و فقه سیاسی اسلامی تفاوت های زیادی نیست و همه مذاهب اسلامی انتخاب رئیس دولت یا امام را از ضرورات دین میدانند و ضرورات دین در فقه اسلامی بمرتبه واجب است. آیت الله بروجردی در مورد امامت می گوید: شیعه و اهل سنت اتفاق دارند که ، برای جامعه اسلامی سیاستمدار و رهبری که امور آنان را اداره نماید لازم و ضروری است ، بلکه این مسأله از ضروریات اسلام میباشد . هر چند در شرایط و خصوصیات آن ، و این که ، آیا تعیین وی از سوی پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم است و یا به وسیله انتخاب عمومی مردم ، بین شیعه و اهل سنت ، اختلاف است . در واجب بودن تعیین امام علامه حلی می نویسد : از دیدگاه ما (شیعه) این است که انتصاب رهبر در هر زمانی واجب است . و شیخ طوسی نیز می گوید : امامت و رهبری در دیدگاه عالمان اسلامی به جز اندکی واجب است.¹⁶⁹

امام ابن حزم اندلسی می نویسد : همه اهل سنت ، مرجئه ، شیعه ، بر وجوب امامت اتفاق دارند و نیز همه معتقد اند که بر امت واجب است از امام عادل که احکام خدا را اقامه نموده و مردم را بر اساس شریعتی که پیامبر صلی الله علیه وسلم آورده ، رهبری کند ، اطاعت کنند.¹⁷⁰

168. ابن خلدون ، مرجع سابق ، ص 366

169. فضل غنی مجددی « مطالعه تمهیدی در فقه حنفی و جعفری - توافق و تفاوت » طبع سوم

فبروری 2010 ، ص 289

170. فضل غنی مجددی « مطالعه تمهیدی در فقه حنفی و جعفری - توافق و تفاوت » ، ص 338

با تقارب و نزدیکی بین نظریات مدرسه فکری تسنن و تشیع در موضوع امامت و زعامت سیاسی خصوصا در واجب بودن تعیین امام ، بعضی اختلاف نظر در صفات امام بین مدرسه فقهی تسنن و تشیع موجود است . امامیه و دیگر مذاهب تشیع موضوع امامت را در باب عقاید بررسی میکنند در حالیکه تسنن موضوع انتخاب امام را از جمله امور عقایدی نمی دانند و زعامت سیاسی را در فقه سیاسی مطالعه نموده و در باب عقائد نمی آورند .

در صفات امام تشیع عقیده برین دارند که امام باید معصوم باشد ، و از سوی خداوند و یا پیامبر صلی الله علیه و سلم و یا کسی که از سوی آنان امامت شناخته شده باشد به امامت منصوب شده باشد . در مذهب و فقه شیعه امام فرد عادی بحساب نمی آید و مقید به اراده ملت نیست و ملت حق تعیین و عزل او را ندارد .

ابن خلدون نظر شیعه را در مورد امامت اینطور بیان میکند: امام از مصالح عامه نیست که بنظر « اختیار » امت واگذار شود بلکه این منصب رکن دین و پایه اسلامست و روانیست برای پیامبر اغفال از آن و نه تفویض آن به امت ، بلکه بروی واجب است امام را برای امت تعیین کند امام معصوم از کبایر و صغایر میرا باشد.¹⁷¹

مذهب حنفی که یکی از مذاهب معتبر تسنن است در صفات امام معصومیت را نفی میکند و همچنان تعیین امام را از صلاحیت و حق مسلم امت میدانند . علماء و امامان مذهب حنفی بصورت مطلق اعتقاد بر این دارند که پیامبر صلی الله علیه و سلم انتخاب رئیس دولت و زعیم سیاسی را به امت واگذار نموده . المواردی در کتاب خود بنام « الأحكام السلطانية » عقیده اهل سنت و جماعت را در موضوع امام اینطور بیان میکند: امامت و خلافت را فقها یک نوع عقد « معاهده » میدانند که صورت نمی گیرد مگر به رضا و اختیار آزاد و به موجب عقد یا قرارداد بین ملت و زعیم ، زعیم شئون دولت را اداره میکند و شرطی که در عقد بین ملت و حاکم است آن است که حاکم داخل حدود شریعت اسلامی عمل

171. ابن خلدون ، مقدمه ، ص 376-377

نماید و اگر از شریعت انحراف نماید ملت عقد و یا قرارداد را لغو میکند . سلطه حاکم در فقه حنفی ، سلطه مطلق نبوده بلکه حاکم فردی از افراد جامعه میباشد و در مقابل قانون با سائر افراد ملت مساوی است.¹⁷²

انتخاب رئیس دولت در نظام سیاسی اسلام

در نظام سیاسی اسلام شکل و یا طریقت خاصی در رابطه به تعیین رئیس دولت وجود ندارد و شریعت اسلامی روش و طریقت انتخاب رئیس دولت و اعضای پارلمان و باقی ارگانهای دولت را به اراده آزاد امت اسلامی گذاشته تا طبق شرایط زمان و مکان و تفاوت های زمانی و مکانی عمل نمایند . در انتخاب خلفای راشدین روش واحد دیده نمی شود و حتی اگر اساس انتخاب خلفای راشدین نیز یکی می بود ، تقلید و پیروی آن بر ما لازم و ضرورتی از ضروریات در دین نمی بود به دلیل اینکه انتخاب زعامت سیاسی رکنی از ارکان اساسی اسلام در فقه سیاسی اسلام نیست .

البزاز در مسند خود حدیث مبارک رسول اکرم صلی الله علیه و سلم را باین معنی می آورد : (یا رسول الله الا تستخلف علینا ؟ قال : انی ان استخلف علیکم فتعصون خلیفتی ینزل علیکم العذاب) . یا رسول الله آیا کسی را برای ما بصفه خلیفه خود معرفی نمیکنید ؟ فرمودند : اگر معرفی کنم شما خلیفه مرا معصوم می پندارید و عذاب خداوند بالای شما نازل میشود .¹⁷³

امام بخاری در مورد تعیین خلیفه از جانب رسول خدا صلی الله علیه و سلم از حضرات عمر و عثمان رضی الله عنهما روایت میکند که فرمودند : (لم یستخلف النبی صلی الله علیه و سلم) رسول خدا صلی الله علیه و سلم شخصی را به خلافت بعد از خود معرفی نکردند .¹⁷⁴

در فقه سیاسی اسلام دو نوع انتخابات یا دو تجربه را داریم :

¹⁷² . فضل غنی مجددی « مطالعه تمهیدی در فقه حنفی و جعفری - توافقی و تفاوت - » ، ص 341

342 -

¹⁷³ . السیوطی « تاریخ الخلفاء » ص 7

¹⁷⁴ . السیوطی ، مرجع سابق ، ص 8

1. انتخاب مباشر یا مستقیم : انتخاب مستقیم نظر به آیه کریمه (و أمرهم شورى بينهم) (الشوری: 38) « کار ایشان مشورت با یکدیگر است » . در این نوع انتخابات تمام افراد ملت بصورت آزاد اشتراک و با دادن رأی بصورت مستقیم رئیس دولت را انتخاب میکنند . امام الرازی در تفسیر آیه ذکر شده می نویسد که اگر یک واقعه برای مسلمانان پیش شد جمع میشوند و با هم مشوره میکنند و خداوند در این عمل شان برکت انداخته و ثنای شان میکند.¹⁷⁵ امام حسن البناء از نوع انتخابات آزاد و مستقیم در نظام سیاسی اسلام حمایت میکند و می گوید که طرز انتخابات در امریکا نمونه خوبی در عصر حاضر است.¹⁷⁶

2. انتخاب غیر مستقیم و یا غیر مباشر : در تاریخ اسلامی نمونه های زیادی از این نوع انتخابات داریم . در نوع انتخابات غیر مستقیم رئیس دولت از طرف مجلس أهل الحل و العقد انتخاب می شود . در مورد انتخاب غیر مستقیم ابن خلدون در مقدمه خود می نویسد: (و اذا تقرر ان هذا المنصب ای منصب الخلیفه - واجب باجماع فهو من فروض الکفایة و راجع إلى أهل العقد و الحل فیتعین علیهم نصبه و یجب علی الخلق طاعته . ابن خلدون در مورد انتخاب خلیفه (رئیس دولت) می نویسد : انتخاب خلیفه از طرف مجلس أهل الحل و العقد صورت می گیرد و بعد از اختیار و انتخاب شخص به خلافت ، اطاعت او بالای ملت واجب میگردد .¹⁷⁷ این نوع انتخاب امروز در بسیاری کشورهای که از نظام پارلمانی در اداره سیاسی دولت پیروی میکنند موجود است در این نوع انتخابات نمایندگان ملت به نمایندگی از ملت رئیس حکومت را انتخاب میکنند .

روش انتخابات مستقیم و غیر مستقیم را مسلمانان در انتخاب خلفای راشدین عملاً تجربه نمودند . با اینکه در انتخاب خلفای راشدین مسلمانان از طرز انتخاب مستقیم و غیر مستقیم استفاده نمودند لیکن نمی توان گفت که همین

¹⁷⁵ . تفسیر الرازی ، جلد 27 ، ص 177

¹⁷⁶ . دکتور میتشل « الاخوان المسلمین » ص 70

¹⁷⁷ . ابن خلدون « مقدمه » ص 193

دو طرز انتخابات در نظام سیاسی اسلام حجت شرعی است زیرا در هر دو نوع انتخاب در مورد آن نص شرعی در قرآن و سنت وجود ندارد بلکه مبنی به اجتهاد و اساس مشوره بین صحابه و مردم بود لذا اگر مسلمانان راه سوم و چهارم و هر نوع و شکل و روش و میکانیزم دیگر را در انتخابات و در انتخاب زعیم سیاسی انتخاب کنند بشرطیکه به مصلحت ملت و نفع جامعه اسلامی باشد در شریعت اسلامی مانع در آن نیست زیرا اسلام این امر یعنی امر انتخاب رئیس دولت و سائر ارگانهای دولتی که روش انتخابات را می خواهد مانند ولسی جرگه و مشرانو جرگه و ریاست های بلدیة ها و غیره را به اراده آزاد ملت گذاشته تا ملت و دولت جهت جلب مصلحت و دفع ضرر از هر نوع انتخاباتی که برای امت مفید و مثمر باشد استفاده نمایند. شرط اساسی و مهم در فقه سیاسی اسلام در انتخابات عدم تقلب در پروسۀ انتخابات است زیرا دادن رأی و انتخاب زعیم سیاسی از مهمترین امانت در فقه سیاسی اسلام میباشد و در اسلام خیانت در امانت که بالاترین آن انتخاب زعامت سیاسی می باشد غیر قابل قبول است. ما نظام تقلبی را در انتخابات ریاست دولت در افغانستان دیدیم و ملاحظه نمودیم که سفارت امریکا مستقیما رئیس دولت اسلامی افغانستان را بدون رضایت مردم تعیین نمود این روش را نظام سیاسی اسلام نمی پذیرد و مسلمانان نباید از این روش انتخابات حمایت کنند و نباید در دادن رأی خیانت شود.

خلفای راشدین روش و اسلوب و طریقه های متفاوت را در نظام سیاسی خصوصا در اصل انتخابات تجربه نمودند و تجربه هایی سیاسی مسلمانان در عصر اول اسلامی در زمان و عصری که جهانیان آزادی های سیاسی را نمی دانستند و مردم از دادن رأی و انتخاب زعیم سیاسی بصورت مطلق محروم بودند و زعامت سیاسی میراثی و اکثرا به فرمان الهی تعیین میشد بی مانند و بی مثال بود و انتخابات در عصر صحابه بهترین نمونه از دیموکراسی اسلام به حساب می آید.

حضرت ابوبکر حضرت عمر را کاندید مقام خلافت نمود و از مردم برای او بیعت مطالبه کرد. دعوت خلیفه از مردم برای بیعت به عمر تیوری و فلسفۀ سیاسی مهم را افاده می کند و دلیل به احترام رأی مردم بود و از جانب دیگر حق ثابت مردم

در انتخاب زعیم سیاسی در فقه سیاسی اسلام میباشد. حضرت عمر از روش سیاسی حضرت ابوبکر تعقیب و پیروی نکرد بلکه روش و طریق سیاسی جدید را پیش گرفت. عمر رضی الله عنه کمیته‌ای شش نفری را برای کاندید به خلافت مسلمین پیشنهاد کرد و از روش و سیاست حضرت ابوبکر در انتخاب زعامت سیاسی عدول کرد و دلیل عمر رضی الله عنه در عدم پیروی از سیاست خلیفه اول در نظام انتخابات، تغییراتی بود که در نظام اجتماعی و سیاسی جامعه‌ای اسلامی در عصر اش پیش شده بود. عمر رضی الله عنه تغییراتی که در سطح جامعه نسبت به عصر ابوبکر پیش شده بود آنرا مطالعه و مطابق شرایط زمان و مکان اسلوب سیاسی جدید را به تجربه گرفت. با اینکه از روش سیاسی عمر در تعیین کمیته برای نامزد کردن شخصی بزعامت سیاسی زیادتر از هزار و چهار صد سال می‌گذرد بآنهم تا امروز قابل تطبیق و عملی شدن است.

روش سیاسی متفاوت و مختلف در تعیین خلیفه و انتخابات در فرهنگ و فقه سیاسی در اسلام را مسلمانان در دایره اجتهاد میدانستند و دلیل شان این بود که در مواردی که در آن نص ثابت در شریعت نباشد مسلمانان حق اجتهاد را در آن موارد دارند. خلفای راشدین و زعمای سیاسی در مواردی که در آن نص ثابت نمی‌بود برای مصلحت جامعه اجتهاد می‌کردند یعنی نوآوری می‌کردند و در اجتهاد شرط اساسی آن بود که مجتهد از روح و اصل شریعت بیرون نشود و شرایط زمان و مکان و تغییرات اجتماعی و سیاسی جامعه را مد نظر داشته باشد. موضوعی که در نظام سیاسی اسلام و تجربه‌هایی سیاسی عصر اول اسلام اهمیت فوق العاده را در فقه سیاسی دارد و از واقعیت‌های تاریخی در بیعت خلفای راشدین با مطالعه تحلیلی یک نتیجه بدست می‌آید که در صحت آن شکی نیست و آن اینکه در هر نوع و روش انتخاباتی در نهایت رأی اکثریت مردم قابل اعتبار بود و بیعت اساس قانونی و شرعی بودن زعیم سیاسی را می‌ساخت و بدون بیعت زعامت سیاسی فاقد صلاحیت قانونی بود.

در عصر اموی که در تاریخ سیاسی اسلام بنام عصر دوم یاد شده روش جدید در انتخابات روی کار آمد و آن اینکه خلیفه ولی عهد خود را انتخاب و برای او در حیات خود بیعت مردم را می‌گرفت که این روش در عصر اول اسلامی نبود بلکه

یک تجربه ای جدید سیاسی بود و مسلمانان این تجربه را از نظام حکومتداری روم و فارس آموختند و با عملی نمودن تجربه جدید اصل دیموکراسی و حق مردم در انتخابات آزاد تا اندازه صدمه دید .

در عصر امویان عمر بن عبدالعزیز درک نمود آنگاه که سلیمان او را ولی عهد خود قرار داد و او را بعد از خودش خلیفه مسلمین معرفی نمود و در فرمانی درین باره نوشت و به مهر خودش مهر کرد و { رجاء بن حیوه } را امر کرد تا اهل بیت او را جمع کنند و ایشان برای کسی که در نوشته آمده بدون اینکه نامش را بدانند بیعت نمایند آنها چنین کردند و چون سلیمان وفات یافت رجاء مردم را در مسجد دابق جمع کرده از آنها خواست که به شخص مندرج در فرمان مهر شده بیعت کنند آنها به همین شکل بیعت کردند و چون مکتوب را باز نمودند در آن نوشته شده بود :

این نامه از بنده خدا سلیمان بن عبدالملک است برای عمر بن عبدالعزیز که او را بعد از خود خلیفه گردانیدم و بعد از وی یزید بن عبدالملک را پس حرف او را بشنوید و اطاعت کنید و اختلاف نه ورزید که در میان تان طمع دیگران بوجود میآید ، چون نامه قرائت شد عمر بن عبدالعزیز بر منبر بالا شده گفت : (از من بخدا که درین کار نظر خواسته نشده و شما اختیار دارید) و در روایت دیگر (ای مردم ! من به این کار درگیر شدم بدون اینکه در آن نظر داشته باشم و یا آنرا طلب کرده باشم و یا از مسلمانان مشوره خواسته شده باشد و اینک بیعت خود را از گردن تان دور ساختم پس هر کس را میخواهید برای خود انتخاب کنید .¹⁷⁸

عمر بن عبدالعزیز که از لحاظ فقه و علم و دیانت از برجسته ترین مسلمانان وقت خود بود عقیده برین داشت که بیعت خلیفه بدون انتخاب اهل رأی صحیح نیست و تعیین از طرف خلیفه حاضر بیعت نیست و همچنان بیعت برای شخصی مجهول که قبلا به مردم معرفی نشده باشد مثلثیکه سلیمان بن عبدالملک خواسته بیعت نیست لذا قبول نکرد که باساس امر سلیمان خلیفه مسلمانان

¹⁷⁸. استاذ سعید خوی « دولت اسلامی » ترجمه ، فضل من الله فضلی ، صفحات 111 ، 112 ،

باشد و این امر یعنی امر خلافت را به رأی مردم گذاشت تا به اراده آزاد و رضایت کامل خود هر که را بخواهند انتخاب نمایند بدین ترتیب عمر بن عبدالعزیز به روش عصر اول اسلامی در انتخابات بازگشت و روش جدیدی که اموی‌ها بوجود آورده بودند آنرا نقد شدید نمود و اشتباه و خطا را تا اندازه اصلاح کرد .

تجربه هایی سیاسی عصر خلفای راشدین

عصر خلفای راشدین عصر طلایی و نمونه ای پرازنده و خوب در جمیع نواحی زندگی مسلمانان در تاریخ اسلامی میباشد. در این عصر دولت اسلامی شکل و صورت گرفت و ارگانهای دولتی ساخته شد و تا حد زیاد قوای سه گانه (شورا، اجرائیه و قضایه) تأسیس و مسئولیت های هر سه ارگان با وجایب و صلاحیت های قانونی آن معرفی و بیان شد و همچنان رابطه بین قوای سه گانه و بین ملت بوجود آمد.

هر مرحله از مراحل تاریخ از خود نواقص و ایجابیات و سلیبیت دارد. عصر خلفای راشدین با نقاط مثبت و منفی دارای تجربه هایی زیاد و مفید است که مطالعه و بررسی و تحقیق در این مرحله یکی از مهمترین و وظیفه محقق مسلمان و غیر مسلمان میباشد. علمای تاریخ و سیرت نبوی و سیرت خلفای راشدین هر کدام بنوبه ای خود عصر نبوت و عصر خلفای راشدین را از جوانب مختلف آن تحقیق نمودند و نتیجه تحقیقات شان را کتابخانه ای اسلامی تا امروز به امانت حفظ نمود. ممکن است سؤال مطرح شود: چرا در عصر حاضر تحقیق جدید در موضوع و عصر اول اسلامی یک ضرورت است؟ آیا تحقیقات که قبلا و در گذشته صورت گرفته کافی نیست و در کتب قدیم اشتباهات و نواقص است؟

تحقیق در عصر اول اسلامی بخاطری ضرورت مبرم است که اسلوب و روش تحقیق امروز نسبت به عصر اول و دوم و سوم اسلامی از نظر علم تحقیقات تفاوت نموده و از جانب دیگر مراجع و ریفرنس امروز به آسانی در دسترس محققین قرار دارد. از جانب دیگر و مهمتر از همه زبان یا لغت و روش نویسندگی است. اصطلاحات جدید که داخل زبان گردیده زبان عصر با اصطلاحات هزار سال قبل تفاوت کلی دارد لذا تحقیق و تقدیم بحث به شکل جدید و به زبان روز یک ضرورت است تا جوانان مسلمان و غیر مسلمان به اسلوب و روش جدید تاریخ اسلامی را مطالعه نمایند. در این تحقیق، روش و اسلوب تحقیقات

معاصر و اصطلاحات و زبان عصر مد نظر گرفته شده و تا حد امکان تجربه‌هایی سیاسی عصر اول اسلامی با تجربه‌هایی اجتماعی و اقتصادی آن به اسلوب جدید و علمی بحث گردیده تا جوانان عزیز استفادهٔ خوبتر را از تحقیق کرده بتوانند.

اول اجتماع سیاسی در اسلام بعد از وفات حضرت محمد صلی الله علیه وسلم

مجلسی سقیفه بنی ساعده و انتخاب حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه به خلافت مسلمین :

وفات حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم صدمهٔ بزرگ برای مسلمانان بود و حتی قویترین صحابی مانند حضرت عمر بن الخطاب تحمل کرده نتوانست و با صدای بلند در مسجد رسول کریم مسلمانان را خطاب نموده گفت: محمد وفات نکرده و مانند حضرت عیسی به آسمان رفته و بر میگردد.

حضرت ابوبکر بعد از اطلاع یافتن از وفات رسول الله صلی الله علیه وسلم فوراً به مسجد رسول الله صلی الله علیه وسلم رفت تا مسلمانان را از وفات آنحضرت خبر و ایشانرا متوجه امر واقعی و مسئولیت‌های تازه‌شان سازد و ضمناً حضرت عمر را خاموش نماید تا عقائد اصیل اسلامی صدمه نیندند. حضرت ابوبکر برای تأیید قول خود یعنی وفات رسول الله و اصلاح عقائد مردم از کلام الله یعنی قرآن کریم استنباط نمود و آیهٔ مبارکه: کسانیکه خدا را می پرستیدند، خداوند حی و زنده است و کسانیکه محمد را می پرستیدند باید بدانند که محمد وفات نموده. در آیه مبارکه خداوند مسلمانان را هوشدار داده تا اگر محمد وفات میکند از دین بر نگردند و با شنیدن آیهٔ مبارکه عمر و سائر صحابه سکوت نمودند و واقعیت تلخ را با صدر باز قبول و به فضیلت حضرت ابوبکر اعتراف کردند.

وفات آنحضرت صدمهٔ بزرگ برای مسلمانان بود و مسلمانان احساس نمودند که رهبر دینی و سیاسی خود را از دست داده و مجبور اند تا وظیفهٔ رهبریت را به کسی از میان خود و مانند خود بدون تأییدی از آسمان بسپارند یعنی شخصی

را از بین خود به زعامت سیاسی انتخاب نمایند. انتخاب زعیم سیاسی بعد از وفات رسول اکرم صلی الله علیه وسلم تجربه جدید که قبلاً مسلمانان آن را امتحان و تجربه نکرده بودند بود.

با درک اهمیت مسأله جانشینی پیامبر صلی الله علیه وسلم در رهبری امت و درک خطر وقوع مشکلات سیاسی و دینی و اجتماعی مسلمانان از طبقه مهاجرین و انصار به مجرد شنیدن خبر وفات آنحضرت و حتی قبل از دفن آنحضرت در فکر تشکیل کنفرانس و مناقشه در باب تعیین خلیفه رسول خدا شدند.

اجتماع سقیفه بنی ساعده: قبل از دفن رسول اکرم صلی الله علیه وسلم انصار قبل از مهاجرین در مکانی بنام (سقیفه بنی ساعده) جمع شدند تا در باره تعیین خلیفه قبل از دفن آنحضرت مشوره نمایند و برای مقام خلافت و زعامت مسلمین، زعیم خود (سعد بن عباد) را کاندید نمودند. اخبار اجتماع سقیفه بنی ساعده به زعمای مهاجرین رسید و تعدادی از صحابه بریاست حضرت ابوبکر خود را به مرکز اجتماع رسانیدند تا جلو هر نوع جدائی و دوگانگی را بین مسلمانان در وقتی که به اتحاد ضرورت دارند بگیرند.

در اجتماع سقیفه بنی ساعده سه نظریه مورد بحث قرار گرفت یا اجندای بحث سه قضیه مهم بود:

1. حق خلافت به آل هاشم که حضرات عباس و علی رضی الله عنهما از اقطاب یا طرفداران این فکر بودند. نظریه حضرت عباس و علی بن ابی طالب را حضرت زبیر بن عوام و اولاده ای عباس و تعدادی از مهاجرین و بعضی از انصار حمایت کردند.
2. حق خلافت به مهاجرین و حق حضرت ابوبکر به خلافت مسلمین. این نظریه را حضرات عمر بن الخطاب و عثمان و ابو عبیده رضی الله عنهم تقویت و حمایت کردند.
3. حق انتخاب خلیفه از بین انصار و کاندیدشان سعد بن عباد زعیم قبیله الخزرج.

مناقشات و مباحثات در مهمترین موضوع در فضائی برادری و اخوت اسلامی صورت گرفت و هر طرف برای اثبات نظر خود دلائلی آورد و طرف مقابل دلائل را با صبر و احترام شنید. طرز رفتار و صحبت مشترکین در مجلس نمونه مهم از احترام رأی و آزادی کلام میباشد. در خلال مناقشات حضرت ابوبکر سعد بن عبادة را که یکی از مهمترین کاندیدان از طرف انصار بود مخاطب نموده گفت: یا سعد شما حاضر نبودید که رسول خدا صلی الله علیه و سلم فرمودند: قریش امراء قوم اند؟ سعد جواب داد بلی! حقیقت را میگوید. حضرت ابوبکر ادامه داده گفت، پس خلافت از حق مهاجرین و وزارت از حق انصار است و ما کاری را انجام نخواهیم داد تا مشوره شما را در مورد آن نگیریم. حضرت ابوبکر با کلمات مؤجز احقیت مهاجرین را برای رسیدن به مقام خلافت تثبیت و برای اثبات قول خود از سخنان پیامبر اسلام نقل قول نمود و سعد را که مهترین کاندید به مقام خلافت بود به اقوال خود که مستند از اقوال رسول الله بود شاهد گرفت و این بهترین روش سیاسی بود که حضرت ابوبکر برای اثبات احقیت مهاجرین اختیار نمود و این روش در اصطلاح زبان عصر بنام «دیالوک» بین کاندیدان یاد میشود.

بعد از ختم بیانیة حضرت ابوبکر (الحباب بن المنذر) پیشنهاد انتخاب دو امیر را مطرح نمود لیکن پیشنهاد او بشدت از جانب حضرت عمر رد شد. بعد از الحباب نوبت به بشیر بن سعد که از جمله انصار بود رسید او حاضرین را مخاطب نموده گفت: دفاع از اسلام بسبب رسیدن به امارت (یعنی امارت به انصار) نبود بلکه به سبب ایمان و دوستی رسول الله بود و باید منصب خلافت را به مهاجرین گذاشت. افراد قبیلة (الوس) از نظریات بشیر حمایت و از رسیدن مهاجرین به منصب خلافت و زعامت سیاسی جانب داری کردند.

حضرت ابوبکر جهت رسیدن به نتیجه و جمع کلمه بین انصار و مهاجرین حضرت عمر را به خلافت کاندید نمود لیکن حضرت عمر که مقام ابوبکر را میدانست و به برتری او نسبت بخود اعتراف و یقین کامل داشت از کاندید شدن خود معذرت خواست و به احقیت ابوبکر به خلافت رسول الله صلی الله علیه و سلم

اعتراف و فورا دست ابوبکر را گرفت و به او بیعت کرد بعد از بیعت عمر به ابوبکر همه حاضرین مجلس به ابوبکر بصف خلیفه رسول الله بیعت نمودند.¹⁷⁹

اجتماع سقیفه بنی ساعده بهترین مثال و نمونه از آزادی بیان و رأی در اسلام است، صحابه از «مهاجرین و انصار» در فضائی آزاد نظریات خود را بیان و کاندید مورد نظر خود را بریاست دولت معرفی و احقیت گروهی خود را برسیدن به خلافت مسلمین به اثبات و از حاضرین مجلس دعوت بعمل آوردند تا به کاندید مورد نظرشان بیعت نمایند.

عده‌ای از مسلمانان باین نظر اند که در اجتماع سقیفه بنی ساعده در حق آل هاشم که در اصل مستحق خلافت بودند ظلم شد. حامیان و طرفداران این نظریه باین عقیده اند در مذاکرات و مناقشاتی که در سقیفه بنی ساعده صورت گرفت و کل اطراف و احزاب در مجلس حضور یافتند و نظریات خود را بصراحت بیان و کاندید خود را معرفی کردند در حالیکه از آل هاشم و حتی طرفداران شان کسی خود را کاندید مقام خلافت نکرد و حتی حضرت علی که شخصیت قوی در بین آل هاشم بود شخصا در مجلس حضور نداشت. عدم حضور حضرت علی کرم الله وجهه در مجلس بنی ساعده که فوق العاده با اهمیت بود یکی از اسباب تأخیر بیعت او به حضرت ابوبکر صدیق بود و حضرت علی عدم مشوره از او را در مورد خلافت و شخص خلیفه سبب تأخیر بیعت خود میدانست نه مخالفت به احقیت ابوبکر به خلافت مسلمین. مؤرخین می نویسند و باین عقیده هم هستند که در سقیفه بنی ساعده طرفداران بنی هاشم نسبت مشغولیت شان برای آماده ساختن تکفین و غسل رسول اکرم صلی الله علیه و سلم حضور سیاسی نداشتند و جایگاه شان در مناقشات برای تعیین خلیفه خالی بود و در عدم حضور در جلسات امتیازات سیاسی که باید بدست می آوردند از آن محروم ماندند و عدم

¹⁷⁹ السیوطی «تاریخ الخلفاء» ص 55 تا 61. و همچنان محمد امین «نشأة الدولة الاسلامیة»

و همچنان فضل غنی مجددی «در نظام دولت اسلامی» ص 48

حضور و عدم مشوره سبب شد که در انتخابات و دادن رأی شرکت نداشته باشند.¹⁸⁰

اهمیت سیاسی مجلس سقیفه بنی ساعده در آن است که زعمای مسلمین بعد از وفات رسول اکرم صلی الله علیه وسلم ضرورت انتخاب امیر را حتمی شمردند و به سلطه سیاسی خلیفه تأکید کردند و انتخاب خلیفه و بیعت به خلیفه جدید را نسبت به قضیه دفن آنحضرت با ارزش تر دیدند. بعد از بیعت و انتخاب خلیفه در سقیفه بنی ساعده مسلمانان از ابوبکر حمایت و تا آخر لحظه در جوار خلیفه رسول خدا ایستاده و از تمامیت ارضی و استقلال سیاسی و حاکمیت قانون بشدت دفاع نمودند.¹⁸¹

اهمیت دیگر سیاسی و اجتماعی سقیفه بنی ساعده در آنست که مسلمانان در تعیین خلیفه در دولت اسلامی از اسلوب غور و مطالعه و دقت و امانت داری کار گرفتند و در تعیین خلیفه، لیاقت، کفایت و شایستگی و تقوی شخص را برای پیشبرد امور خلافت از همه امور دیگر بالاتر میدانستند. از این جا است که میتوان گفت اسلام در محتوی اصلی آن، امر خلافت را به اصل و نسب و قوم و مرکز اجتماعی و یا قدرت و نفوذ اشخاص مربوط نمیداند، بلکه معیار و ضوابط اصلی برای انتخاب شدن بوظیفه خلافت در اسلام همانا تقوی، لیاقت، کفایت و توانائی کاندید مقام خلافت در اجرای شریعت و حمایت ملت و تمامیت ارضی و تطبیق عدالت در بین مردم میباشد.

در صفحات قادم تجربه های عصر خلفای راشدین را بصورت بسیار فشرده و خلاصه مورد بررسی قرار داده و با تمام امانتداری هر مرحله را نقد ایجابی نموده و حقائق تاریخی را که تا هنوز تاریک مانده با استفاده از مراجع اصیل و دست اول به بحث و بررسی می گیریم و امید است تا حد امکان حقائق تاریخی روشن تر شود.

180. أمين سعيد « نشأة الدولة الإسلامية » ص 195

181. السیوطی « تاریخ الخلفاء » ص 59. و همچنان الدكتور صلاح الصاوی « المواجهة بين

الاسلام والعلمانية » ص 26

تجربه های عصر خلافت حضرت ابوبکر الصدیق

(11- 13 هجری ، 632 - 634 میلادی)

عبداللہ بن ابی قحافہ بن عامر القرشی ، بعد از معراج حضرت رسول اکرم صلی اللہ علیہ وسلم اورا به لقب صدیق یاد کردند.¹⁸²

حضرت ابوبکر بعد از رسول اکرم صلی اللہ علیہ وسلم به دو سال و یک ماه در مکہ مکرمہ تولد و بروز جمعہ 23 جمادی الآخرہ سال 13 ہجری به عمر 63 در مدینہ منورہ وفات نمود و بجوار حضرت محمد صلی اللہ علیہ وسلم دفن شد . در صفات حضرت ابوبکر احادیث زیادی روایت شدہ کہ آوردن ہمہ احادیث از طاقت این تحقیق خارج و مورد بحث ما نیست زیرا این تحقیق در معرفی سیرت خلفای راشدین نیست .

حضرت ابوبکر اولین مردی بود کہ به اسلام مشرف شد . الطبرانی از عبداللہ بن عباس روایت میکند اولین مردی کہ به اسلام مشرف شد ابوبکر بود .¹⁸³ ابن عساکر روایت میکند ابوبکر نہ تنها اولین مردی بود کہ بدین اسلام مشرف شد و با نبی اللہ بیعت نمود ، بلکه یکی از بہترین مسلمانان بعد نبی اللہ بود . حضرت رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم در وقت مریضی خود برای امامت مسلمانان ابوبکر را انتخاب نمودند و فرمودند : (لا ینبغی لقوم فیہم ابوبکر أن یؤمہم غیرہ) در بین قومی اگر ابوبکر حاضر باشد نباید شخصی دیگر امامت کند . امام احمد از حضرت علی کرم اللہ وجہہ روایت میکند کہ فرمود : (خیر ہذہ الأمة بعد نبیہا ابوبکر و عمر) بہترین و یا خیر این امت بعد از نبی اللہ ابوبکر و عمر اند .

¹⁸² . راجع به اسماء و القاب مراجعه شود به کتاب امام النووی «تہذیب الاسماء و اللغات» جلد

دوم ، ص 181

¹⁸³ . السیوطی ، نفس مرجع ، ص 33

البخاری از محمد بن علی بن ابی طالب روایت میکند که از پدر خود یعنی علی شنیدم که فرمود: (بهترین مردم بعد از رسول الله ابوبکر و عمر بودند).¹⁸⁴

خط مشی سیاسی حضرت ابوبکر رضی الله عنه

حضرت ابوبکر صدیق بیعت مسلمانان را با قبول مسئولیت پذیرفت و در اولین بیانیه بعد از بیعت خط مشی سیاسی، اقتصادی، نظامی و اجتماعی حکومت خود را بصورت بسیار خلاصه و فشرده اینطور بیان نمود:

(ای مردم! من بحیث آمر شما تعیین شده ام، در حالیکه من بهتر از شما نیستم. اگر به انجام کار نیک پرداختم و در راه راست بودم مرا یاری کنید و اگر خطائی از من سرزد و از راه راست منحرف شدم راه راست را به من بنمائید. راست گفتن، امانت و دروغ گفتن خیانت است. ضعیف شما نزد من قوی است تا آنکه حق مظلوم را از او نگیرم. جهاد را فراموش نکنید، قومیکه جهاد در راه خدا را بگذارد خداوند جل جلاله آنها را به فقر و ذلت مبتلا خواهد کرد. قومیکه در میان شان فسق (فساد) رواج یابد مبتلاء به غمها و مصیبتهای متعدد می شوند. اطاعت مرا بکنید تا زمانی که من از خداوند جل جلاله و رسول او اطاعت میکنم. زمانی که از فرمان خدا جل جلاله و سنت رسول اش گردن کشیدم، اطاعت من دیگر بر شما واجب نیست. بپا بایستید و ادای نماز نمایید تا رحمت خداوند جل جلاله شما را شامل حال گردد).¹⁸⁵

طریقت و روش انتخاب حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه و نخستین خطابه یا بیانیه سیاسی او از مهمترین واقعات و سرنوشت ساز در تاریخ سیاسی اسلام به حساب می آید و محققین را مجبور به تحقیقات بیشتر در مسائل سیاسی و حقوقی اسلام می سازد. انتخاب خلیفه اول توسط مردم و به اراده آزاد بدون مداخله از طرف زعامت قبیلوی و سیاسی و اقتصادی، تجربه سیاسی بی مانند نه تنها در تاریخ سیاسی اسلام بلکه در تاریخ سیاسی جهان قدیم

¹⁸⁴. السیوطی، نفس مرجع، ص 45

¹⁸⁵. ابن هشام، جزء چهارم، صفحات 340-341 و محمد امین «نشأة الدولة الإسلامية» ص

میباشد خصوصاً در زمانی که دیکتاتوری و نظام میراثی و عدم احترام به اراده ملت یک امر قبول شده بود. روش انتخاب حضرت ابوبکر در عصر خود سابقه نداشت و مردم این نوع تجربه ای سیاسی را از قبل نمی دانستند و آنرا در زندگی سیاسی و اجتماعی خود تجربه نکرده بودند. مسلمانان عملاً به اثبات رسانیدند که انتخاب آزاد و توسط مردم راه و روش قبول شده در سیاست اسلامی میباشد و مسلمانان میتوانند با استفاده از این تجربه رهبریت سیاسی خود را انتخاب نمایند.

خطابه یا بیانیه سیاسی خلیفه اول که صفحات تاریخ اسلامی آنرا به امانت و دقت حفظ نموده در آن نقاط بسیار مهم و با اهمیت و قابل تأمل و ملاحظه موجود است و نمونه بارز و خوب از طرز تفکر سیاسی مسلمانان عصر اول اسلامی میباشد. تجربه سیاسی و انتخاب زعامت سیاسی و اشتراک مردم در پرونده سیاسی و اجتماعی و قانونی و حقوقی، تعریف زعیم سیاسی و مسئولیت های قانونی او و نقش امت را در مسائل سیاسی نشان میدهد. تجربه سیاسی مسلمان بعد از وفات رسول اکرم صلی الله علیه و سلم علامه از علامات تربیت رسول اکرم صلی الله علیه و سلم میباشد و مسلمانان صدر اول اسلام مردم با مسئولیت و نمونه خوب از آزادی و حق اراده ملت در تاریخ انسانی به حساب می آیند. خطابه خلیفه اول و عبارت آن محققین را مجبور به بررسی و تحقیق بیشتر در نظام سیاسی اسلام می سازد. در این تحقیق بعد از مطالعه و بررسی بیانیه و یا خطابه حضرت ابوبکر الصدیق رضی الله عنه میتوان مهمترین نقاط آنرا این طور خلاصه و بررسی نمود:

1. حضرت ابوبکر تأکید نمود که خلیفه یا زعیم سیاسی از جمله افراد عادی ملت بوده هیچ نوع امتیاز نسبت به سائر مردم ندارد. زعیم سیاسی در دولت اسلامی و جامعه اسلامی در حقوق و واجبات با افراد عادی ملت مساوی و مستحق هیچ نوع امتیاز سیاسی و حقوق و مقام اجتماعی و اقتصادی خاص نمیشد و زعامت سیاسی عبارت از مسئولیت و خدمت مردم است.
2. اطاعت زعیم سیاسی مربوط به استقامت و پابندی و احترام زعیم به مسائل سیاسی و اخلاقی و اجتماعی و تقوی میباشد. مسئولیت ملت است که از

زعیم صادق و خوب تا زمانی حمایت و با او همکاری نمایند که زعیم در مسائل دینی، سیاسی، اجتماعی با تقوی باشد و زمانیکه از راه مستقیم و شریعت و تقوی و عدالت فاصله گرفت نباید او را متابعت نمود به معنی دیگر اطاعت زعیم را منوط و مربوط به تقوی او در همه مسائل دانست و همچنان مسئولیت ملت را در عدم اطاعت زعامت سیاسی فاسد و متقلب ساخت به معنی دیگر ملت را متوجه مسئولیت های اخلاقی نمود و اشتراک ملت را در اداره و تطبیق عدالت اجتماعی و قانون تثبیت نمود.

3. خلیفه در برنامه سیاسی خود اخلاق را به صدق و امانت یاد نمود. اخلاق را از جمله برنامه های مهم سیاسی در دولت خود معرفی نمود. به عبارت دیگر سیاست و اداره و اقتصاد را به میزان اخلاق بررسی و تمام امور سیاسی و زندگی را بعد اخلاقی داد و مبارزه علیه کذب و خیانت را یکی از مهمترین و اولویات برنامه های حکومت خود معرفی نمود.

4. خلیفه مساوات و برابری را در تطبیق قانون اعلان کرد و علیه ظلم و ظالمین و گرفتن حق مظلوم از ظالم به هر مقام که باشد در دولت از جمله امور مهم و پالیسی ثابت معرفی کرد و گفت ضعیف شما نزد من قوی است تا آنکه حقش را به او نسپارم و قوی شما در اینجا ضعیف خواهد بود تا آنکه حق مظلوم را از او نگیرم. به عبارت دیگر تطبیق عدالت و مساوات و تطبیق عادلانه قانون در جامعه.

5. خلیفه جهاد را در جمله فرائض اسلامی معرفی و مردم را به جهاد به معنی شامل و کامل آن دعوت نمود و جهاد را دفاع از نفس، وطن و علیه ظلم و استبداد سیاسی دانست که در اصطلاح سیاسی و حقوقی معاصر بنام (مبداء دفاع ملی) یاد میشود.

6. اطاعت خلیفه را مربوط به اطاعت خلیفه از قانون و شریعت دانست و شریعت را که در اصطلاح امروز بنام دستور دولت (قانون اساسی) یاد میشود فوق همه قوانین در دولت معرفی نمود.

نقاط مهم اساسی که در برنامه سیاسی حضرت ابوبکر رضی الله عنه است در حقیقت اساسات اولیه سیاست اسلامی را به جامعه معرفی می نماید و نمونه عالی از روش حکم و حکومتداری در اسلام و تجربه بی سابقه در بین تجربه هایی عصر اول اسلامی .

مدت خلافت یا حکومت حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه دو سال بود . با آنکه مدت حکومت او بسیار کوتاه بود لیکن در همین مدت کوتاه واقعات بسیار مهم سیاسی و نظامی و اجتماعی و حتی دینی پیش آمد که حل و فصل آن شخصیت قوی و سیاسی و علمی خلیفه اول را نشان میدهد . در مدت کوتاه حضرت ابوبکر توانست دولت اسلامی و نظام اسلامی و حتی عقیده اسلام یا دین اسلام را از سقوط نجات دهد و دولت اسلامی را سلامت و با استقرار و امن به زعامت ما بعد از خود سپرد .

مهمترین عمل و اقدام خلیفه اول که دولت اسلامی را از نابودی و سقوط حفظ نمود اعلان جهاد علیه کسانی بود که از اسلام برگشتند و یا مرتد شدند و همچنان کسانی که دعوای رسالت و نبوت نمودند . مبارزه علیه حرکت ردت و مرتدین در آن وقت و خصوصا بعد از رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و سلم و برای دولت جدید التأسیس و جوان کار ساده و بسیط نبود قوت شخصیت ابوبکر صدیق بود که توانست علیه حرکت ردت و (گروهی که بعد از وفات رسول اکرم صلی الله علیه و سلم از دین اسلام برگشتند) و کسانی که دعوای نبوت و رسالت نمودند به کامیابی بیرون شود و هر کسی غیر از حضرت ابوبکر میبود امکان موفقیت اش بسیار محدود و کم می بود .

اعلان جنگ علیه کسانی که قبول نکردند زکاة خود را برای دولت بدهند ، یکی از علامه های بارز در موقف خلیفه اول بود . تمام صحابه نخست با خلیفه در اعلان جنگ علیه مانعین زکاة مخالفت کردند بدرجه که سیدنا عمر رضی الله عنه گفت : شما با کسانی جنگ میکنید که میگویند لا اله الا الله . لیکن خلیفه اول توانست با قوت منطق و استدلال سلیم و استنباط از احکام اسلامی مخالفین سیاست خود را در جنگ علیه مانعین زکاة قانع سازد و جنگ را علیه مانعین زکاة تا پیروزی به پیش برد . از نظر خلیفه مسلمین ندادن زکاة نه تنها مخالفت با قوانین

اسلام و دولت بود بلکه مخالفت با نظام سیاسی و اقتصادی دولت نیز بود و نتیجه آن هیبت و عظمت دولت مرکزی را به مخاطره می انداخت. امروز هم در کشورهای غربی اگر شخصی و یا گروهی حاضر نشود مالیه برای دولت بدهد، دولت علیه شخص و یا گروهی که مالیه را ندهند اعلان جنگ می نماید. خلیفه میدانست که سکوت علیه مانعین زکات مقدمه برای مخالفت های دیگر با دولت خواهد بود و اگر این مشکل بصورت عاجل و با قوت معالجه نشود قبائل عرب از اطاعت حکومت مرکزی بیرون شده اصل دولت به مخاطره می افتد. حضرت ابوبکر صدیق تصمیم گرفت که مرتدین و آنانیکه دعوی نبوت کردند بعد از توبه در ارگانهای دولتی خصوصا در قوای نظامی استخدام نشوند و ابوبکر رضی الله عنه حاضر نشد در مشکلترین اوقات از ایشان کمک گیرد. حضرت عمر از این فیصله حضرت ابوبکر اطاعت نمود لیکن حضرت عثمان ایشانرا در ارگانهای دولتی خصوصا قوای نظامی قبول نمود و موجودیت ایشان سبب اول سقوط خلافت حضرت عثمان را آماده ساخت. تاریخ اسلامی به اثبات می رساند که سیاستهای حضرت ابوبکر اگر تا آخر تطبیق عملی می شد نظام راشدین بزودی سقوط نمی کرد.

حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه در مدت بسیار کوتاه تقریبا دو سال موفق شد جبهه ای داخلی را مستحکم و دولت مرکزی قوی را به ما بعد خود به میراث بگذارد. خلیفه دوم در سایه نظام قوی و ثابت که از خلیفه اول به میراث مانده بود اعمالی را انجام داد که در نتیجه آن دولت اسلامی در مدت بسیار کوتاه بصفت یکی از بزرگترین قوای جهانی تبدیل گردید. صفحات بعدی عظمت و فهم و دانش سیاسی و قوت شخصیت خلیفه اول را بیشتر تبارز میدهد.

تجربه های عصر حضرت عمر رضی الله عنه

(13- 23 هجری مطابق 634-644 میلادی)

خلافت حضرت ابوبکر الصدیق رضی الله عنه مدت دو سال و سه ماه و ده روز بود . عصر او با وفات طبیعی در اثر مریضی و کبر سن خاتمه یافت . حضرت ابوبکر قبل از وفات با بزرگان صحابه و ارکان عالی دولت از جمله انصار و مهاجرین در باره تعیین زعامت سیاسی بعد از خود مشوره نمود و بعد از غور و دقت و مشوره و مطالعه و بررسی در مورد شخصیت حضرت عمر بن الخطاب او را به زعامت مسلمین کاندید و از طریق مشوره و تفاهم همگانی قناعت نخبگان مسلمین را به زعامت حضرت عمر حاصل و در نهایت نظر خود را در مورد حضرت عمر در وصیتنامه ای که توسط حضرت عثمان به امت نوشت و در وصیت نامه خود حضرت عمر بن الخطاب را کاندید ریاست دولت نمود و از مردم دعوت بعمل آورد تا به او رأی اعتماد داده بیعت کنند .

بعد از نوشتن وصیتنامه و مشوره با بزرگان دولت خلیفه اول مردم را در مسجد نبوی دعوت نمود و از مردم سؤال نمود : آیا شما بکسی که اسمش درین نامه نوشته شده است بیعت میکنید ؟ خداوند گواه من است که من برای رسیدن به این نتیجه تحقیق بیشمار نموده ام و زیر هیچ سنگی و هیچ گوشه ای را نادیده نگذاشته ام . من کسی را که قریب من باشد نامزد نمیکنم . پس شما همه به او گوش فرا دارید و از او اطاعت نمایید . مردم در پاسخ به این بیانات خلیفه لبیک گفتند و جواب مثبت دادند بدین ترتیب مردم مدینه به حضرت عمر بن الخطاب بیعت نمودند .

نقاطه مهم در وصیتنامه و بیانات حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه در کلمات و تعبیرات (تجسس ، غور ، مشوره و دقت و مداقه) در مورد کاندید ساختن حضرت عمر به خلافت است . اصطلاحاتی که حضرت ابوبکر در بیانات و نامه خود از آن استفاد کرد حاکی از اهمیتی است که اسلام بر لیاقت ، کفایت و شایستگی خلیفه یا زعیم سیاسی برای پیشبرد امور دولت قایل میباشد و تا

همین اصول در خلافت و زعامت مراعات میشد دولت اسلامی از جمله قویترین دول جهان بحساب میآمد .

طرز انتخاب حضرت عمر فاروق رضی الله عنه نشان میدهد که معرفی یا کاندید نمودن خلیفه شخصی را بعد از مشوره با مردم بزعامت مسلمین بعد از خود ، سیاست و روش و تجربه دومی است که مسلمانان میتوانند از آن در امر خلافت و انتخاب زعامت سیاسی استفاده کنند این طرز انتخابات در سیاست اسلامی بنام انتخاب غیر مباشر یا غیر مستقیم یاد میشود .

عصر حضرت عمر رضی الله عنه یکی از بهترین عصور در تاریخ اسلامی میباشد و مؤرخین عصر عمر را به عصر ذهبی یا طلایی در تاریخ اسلام یاد کرده اند . تاریخ مدنیت اسلام و غیر اسلام حضرت عمر را بانی و مؤسس دولت اسلامی یاد میکنند . عمر بن الخطاب رضی الله عنه دانشمند عالی مقام و متخصص بی مانند در بناء و تأسیس مؤسسات دولتی در عصر خود بود و قدرت و فهم آنرا داشت که بین تغییرات محیطی و تأثیرات خارجی در حیات و روش زندگی روزمره مردم و وسائل زندگانی و عقیده اسلامی و اصالت اسلامی جمع نماید و از جمع بین اصالت اسلامی و علوم معاصر و تجربه های رومانی و فارسی دولتی را تأسیس نماید که قدرت حل مشکلات داخلی و تأثیر گذار در خارج باشد . عمر رضی الله عنه در نظام اداره در دولت اسلامی از نظام رومانی و فارسی استفاده عظیمی نموده و ثقافت و فرهنگ سیاسی غیر اسلامی را که از میراث مدنیت فارس و روم بود لباس اسلامی داده و توانست تمام نظامهای سیاسی و فکری جهان آنروز را در خدمت اسلام و دولت اسلامی قرار دهد که این عمل یا این جمع بین فرهنگ های متفاوت با در نظر داشت اصالت اسلامی شخصت برآورده و عالی عمر را نشان میدهد و عمر را در مقدمه تمام زعمای اصلاح طلب جهان قرار می دهد .

حضرت عمر بن الخطاب در ماه جمادی الآخره سنه 13 بصفت خلیفه از طرف مردم بیعت شد. امام الزهري میگوید: عمر روز وفات ابوبکر، سه شنبه نهم جمادی الآخره به کرسی خلافت جلوس نمود.¹⁸⁶

حضرت عمر بن الخطاب بن نفیل به عبد العزی بن ریاح بن قرط بن رزاح بن عدی بن کعب بن لؤی در سال ششم بعثت نبوی در سن 27 سالگی به دین اسلام مشرف شد. عمر قبل از اسلام آوردن نیز یکی از شخصیت های ممتاز و ذکی و سیاسی جامعه ای مکه بود و قریش در مسائل نظامی و سیاسی با دشمنان خود عمر را به حیث سفیر برای مذاکرات انتخاب می نمود. مقام اجتماعی و حسن تدبیر و سیاستمداری عمر را رسول اکرم صلی الله علیه وسلم درک نموده بود و میدانست که اسلام آوردن عمر سرمایه عظیم برای عقیده و دولت و نظام اسلامی است. الترمذی از ابن عمر روایت میکند که رسول اکرم صلی الله علیه وسلم در مورد عمر بن الخطاب فرمودند: (اللهم أعز الإسلام بأحب هذين الرجلين إلیک: بعمر بن الخطاب، أو بأبی جهل بن هشام) ای خداوند اسلام را به اسلام آوردن دو شخصیت محبوب: عمر یا ابو جهل با عزت ساز. به همین معنی الطبرانی حدیثی از ابن مسعود و انس رضی الله عنهما روایت میکند و همچنان الحاکم از عبد الله بن عباس رضی الله عنهما روایت میکند که رسول اکرم صلی الله علیه وسلم دعا نمود: (اللهم أعز الإسلام بعمر بن الخطاب خاصة) ای خداوند اسلام را عزتمند ساز خصوصاً به عمر بن الخطاب، یعنی به اسلام آوردن عمر.¹⁸⁷

شخصیت سیاسی یک زعیم را در اعمال و کردار، افعال و بیانات اش میتوان مطالعه و بررسی نمود و شناخت. خوشبختانه صفحات تاریخ اسلامی با تمام امانت گفتار، بیانات و اعمال بزرگان صدر اسلام را ثبت نموده و محققین می توانند در روشنی وثائق تاریخی عصر اول اسلام را بدقت مطالعه نمایند و در پاک سازی آنچه اشتباه شده و از حقیقت تاریخی نیست و در تاریخ اسلام داخل

186. السیوطی، مرجع سابق، ص 131

187. السیوطی، نفس مرجع، ص 109

شده همت بخرچ داده حقایق را از غیر حقایق جدا سازند و حقایق تاریخی را با استفاده از مراجع معتبر به روش جدید علمی تقدیم جامعه نمایند .

درین قسمت به بعضی برنامه های سیاسی و اقتصادی و نظامی و اجتماعی حضرت عمر رضی الله عنه اشاره سریع می شود و امید است برای خوانندگان گرامی و محققین در رشته ای تاریخ سیاسی و اقتصادی و اجتماعی اسلام مفید باشد .

اولین بیانیه سیاسی حضرت عمر

حضرت عمر بن الخطاب رضی الله عنه بعد از تولی مقام خلافت برنامه های سیاسی ، اجتماعی و اقتصادی دولت خود را طی بیانیه بسیار مختصر به مردم در جملات ذیل اینطور بیان نمود :

(من برای شما امتحانم و شما برای من امتحانید ، من پس از دو دوست دیگر ، حضرت محمد صلی الله علیه و سلم و حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه خلیفه شده ام ، من بر مردمی که از مرکز خلافت فاصله دارند حکام عادل و مؤمن تعیین خواهم کرد ، ما با کسانی که به عمل نیک میپردازند احسان خواهیم کرد و به آنانی که مرتکب جرم شوند جزاء خواهیم داد ، خداوند ، جل جلاله برای من و شما مغفرت نصیب گرداند) .

خطابه حضرت عمر که در حقیقت اولین بیانیه و برنامه رسمی حکومت او میباشد با جملات بسیار ساده و فشرده آغاز و اما داری معانی بزرگ و جامع بود. حضرت عمر در مقدمه می فرماید که خلافت و مسئولیت را بعد از دو شخصیت یعنی رسول اکرم صلی الله علیه و سلم و حضرت ابوبکر بدست میگیرد و تولی این و وظیفه بعد از آن حضرت صلی الله علیه و سلم و حضرت ابوبکر در نزد عمر کار ساده و آسان نبود زیرا عمر مراتب بزرگواری و مقام عالی ابوبکر صدیق را در جامعه اسلامی بخوبی درک میکرد . حضرت عمر مردم را به تطبیق عدالت اجتماعی و عده داده عدالت را اساس حکم خود معرفی و وعده داد که حکام عادل را تعیین میکند ، یعنی عدالت را تطبیق عملی میکند . حضرت عمر مردم را هوشدار داد که در مقابل اعمال نیک پاداش و در مقابل اعمال زشت جزاء

است باین معنی که مرتکب اعمال زشت را مورد عفو قرار نمیدهد و در آغاز حکومتداری خود مردم را هوشدار داد که حکومت جدید یک حکومت قوی و باساس قانون میباشد و با مرتکبین اعمال بد بشدت رفتار میشود .

در تاریخ اسلام حضرت عمر مؤسس فکر تمدن یا مدنیت و اصول سیاست و اداره شناخته شده و در باب فکر و مدنیت و اصول سیاست و اداره و تطبیق قانون و تفسیر آن و خصوصا در فهم و تطبیق عملی « فقه مصلحت » مؤرخین عمر بن الخطاب را بانی و اساس گذار می دانند و در مورد زندگانی اجتماعی ، سیاسی، عسکری و طرز اداره حضرت عمر صدها تحقیق به نشر رسیده و مؤرخین عمر را یکی از شخصیت های مهم تمدن و اداره می دانند و در اکثر پوهنتونهای جهان (دانشگاه ها) تاریخ زندگی عمر رضی الله تدریس می شود .

مؤرخین که شخصیت عمر را مورد بررسی و مطالعه قرار داده اند می نویسند که عمر به اسلام ایمان آورد و در مراتب ایمان هیچ شخصی بالاتر از عمر بغیر ابوبکر نبود و عمر روح و نص اسلام را صحیح درک کرد . عمر در روشنی اسلام و فهم اش از دین اسلام دولت مدنی با نظام اداری و روابط اجتماعی و سیاسی تأسیس نمود که در عهد رسول اکرم صلی الله علیه و سلم و حضرت ابوبکر صدیق نبود .

عمر بن الخطاب بغیر از عمق ایمان ، قائد سیاسی و اداری ممتاز و بی مانند و مثال برانزده در تاریخ سیاسی و حربی و اجتماعی بحساب میآید بدرجه ای که نمونه خوبی برای قیادت و زعامت جامعه بشری در عصر حاضر میتواند باشد . فقهاء باین عقیده اند که رسول اکرم صلی الله علیه و سلم شریعت را بواسطه وحی به مردم رسانید و عمر بن الخطاب تطبیق عملی آنرا به مردم آموخت و شریعت را در جامعه تطبیق عملی نمود . دانشمندان در رشته های قانون اسلامی و مدنی غربی عقیده برین دارند که تطبیق قانون یا شریعت نسبت به تدوین آن عمل و کار مشکلتر است و عمر در تطبیق عملی قانون با در نظر داشت تغییرات جدیدی که در جامعه اسلامی نظر به شرایط محیطی و بین المللی رخ میداد یکی از موفقیت ترین زعمیم سیاسی در بین زعمای در تاریخ میباشد .

عمر رضی الله عنه از بین احکام اسلامی، حکمی را استنباط می نمود که با شرایط زمان و مکان و روح و تغییرات اجتماعی و سیاسی و اقتصادی جامعه موافق می بود بدون اینکه از نص قانون و حکم الهی بیرون شود. حضرت عبد الله بن مسعود در صفات علمی عمر می گوید: «عمر بهترین ما در علم قرآن و فقهی ترین ما در دین خدا بود».¹⁸⁸

نظریه عبد الله بن مسعود در مورد حضرت عمر تفسیری از فهم عمر از قوانین بود. مقصد از عالم بودن در نصوص و فقه آن این معنی را افاده میکند که عمر در بین جامعه اسلامی و در جمع صحابه بهترین قانون دان بود و همچنان قدرت تفسیر قوانین شرعی را بیشتر از دیگران داشت. آنچه عمر از آیات قرآن کریم را در معرض حکم تفسیر کرد، تفسیری بود به اساس عقل و دین و آن احکامی که از شریعت استخراج نمود اصل صحیح شریعت بود. تفسیرات و استخراجات حضرت عمر از اصل اول و دوم اسلامی یعنی قرآن و سنت عظمت و قدرت علمی و صلاحیت قانونی او را نشان میدهد. عمر باین عقیده بود که اصل اول قانون از نقل است یعنی آنچه از نبی الله به نقل رسیده است. همچنان حضرت عمر عقیده برین داشت که عقل مصدری از مصادریا منبعی از منابع قانون میباشد و برای اثبات این نظریه میگفت که عقل مخالف نقل و نقل مخالف عقل نیست و این بهترین میتود در تدوین و شناخت قوانین اسلامی شناخته شده.

علوم سیاسی و اداره ای عامه از جمله علمی است که در پوهنتونها (دانشگاه ها) و مؤسسات اکادمی بشکل نظری و علمی تدریس میشود لیکن تطبیق عملی علوم سیاسی و اداری نه تنها علم است بلکه نوعی از انواع فن یا هنر یا فنون یا هنرها نیز میباشد. تطبیق علوم سیاسی و اداری قدرت علمی و اداری قائد سیاسی و حاکم را نشان میدهد. حضرت عمر با قدرت سیاسی و اداری و شخصیت ممتازی که داشت موافق به تطبیق نظریات سیاسی اسلام در جامعه

¹⁸⁸. دكتور سليمان محمد الطحاوي «الفكر الحضاري لذي عمر بن الخطاب في أصول السياسة

جدید التأسیس اسلامی شد. مؤرخین سبب کامیابی عمر را در اداره و سیاست به دو نقطه خلاصه میکنند :

1. سعی و کوشش عمر در فهم و درک تمام شئون رعیت بطور مستقیم.
2. اشتراک دادن ملت با حکومت در شئون حکم و اداره دولت.

پلان و سیاست دو فقره عمر بن الخطاب در طرز و روش اداره دولت و شئون سیاسی آن در اصطلاح علوم سیاسی و اداره عامه در عصر حاضر بنام (دیموکراسی در اداره دولت) یاد میشود که عمر بن الخطاب در تاریخ سیاسی و اداره عامه از جمله مؤسسين این علم بحساب می آید.

جهت تطبیق پلان دو فقره، حضرت عمر زندگی شخصی خود را بدرجه افراد عادی و فقیر ملت قرار داد و در این مورد می گوید: (چطور ممکن است با امور رعیت رسیدگی کنم تا خودم مانند ایشان و به سویه اقتصادی و اجتماعی شان زندگی نداشته باشم). عمر در تنظیم اداره دولت در تاریخ اسلامی اولین بار برای خلیفه معاش تعیین نمود، تعیین معاش در نظام اسلامی قبل از عمر سابقه نداشت و این یک فکر و عمل اجتهادی از جانب عمر بود. عمر بن الخطاب رضی الله عنه ملاحظه نمود که ابوبکر حاضر نشد تا از بیت المال معاش بگیرد و عدم قبول معاش از طرف حضرت ابوبکر سبب شد که ابوبکر به تجارت مشغول باشد تا از عائد آن امرار حیات کند و به سبب اشتغال به تجارت به تمام امور دولت رسیدگی کرده نتواند. عمر این مشکل را درک نمود و برای اینکه در امور دولت و مردم رسیدگی کرده بتواند در نظام اداری خود معاش برای خلیفه و مامورین دولت، والیان و هئیت مشورتی متشکل از صحابه پیشنهاد کرد. برای تعیین معاش برای خلیفه نظریه و پیشنهادات و مشوره های حضرت علی کرم الله وجهه مورد قبول مشاورین دولت واقع گردید. حضرت علی پیشنهاد کرد: (ما یصلحک و یصلح عیالک بالمعروف یا عمر) آن مقدار و اندازه که برای مصارف خودت و خانواده ات کافی باشد البته به معروف یا عمر. یعنی آن مقدار معاش برای عمر پرداخته شود که فقط کفایت مصارف شخص خلیفه و خانواده اش را نماید.

سیاست های اقتصادی عمر

حضرت عمر سیاست اقتصادی خاص داشت که در عصرش و در جامعه انسانی بیسابقه بود. حضرت عمر نه تنها برای ارکان و مامورین دولت از بیت المال (خزانه دولت یا بانک مرکزی) دولت معاش مقرر نمود بلکه برای بهبود اوضاع اقتصادی بزرگان صحابه از مهاجرین در فکر تعیین معاش شد و در تعیین معاش برای مهاجرین موقعیت و سابقه داری هر کدام را در اسلام و قرابت هر کدام را به رسول اکرم صلی الله علیه و سلم مد نظر گرفت و در مقدار معاش فقط گذاره شب و روز صحابه مورد نظر عمر بود نه بیشتر از آن. مهاجرین نسبت به انصار در برنامه های اقتصادی عمر مقدمتر به این سبب بود که مهاجرین تمام زندگی و سرمایه خود را از دست داده بودند و مستحق معاش بودند در حالیکه انصار ضرورت به معاش نداشتند و از ناحیه ای اقتصادی در حالت خوبتر نسبت به مهاجرین بودند.

از نظر عمر رضی الله عنه پولداری و سرمایه دار شدن بی حساب و بی اندازه ای بعضی از مامورین دولت و صحابه و دیگر اتباع دولت اسلامی خطر بزرگ برای دعوت اسلامی است، لذا بشدت مامورین و والیان خود را مراقبت میکرد و علیه زندگی مرفح و آسوده مبارزه میکرد و خود نیز از لذتهای دنیا دوری می نمود. اگر عمر رضی الله عنه خبر می شد که یکی از والی ها و یا یکی از مامورین دولت در طرز زندگانی و لباس و خوراک خود از حد معقول و معتدل تجاوز میکند و نسبت به عامه مردم در زندگی تفاوت میداشته باشد او را به مرکز خلافت دعوت و مورد محاسبه قرار میداد و امر می کرد که تابع هوا و نفس خود نشود و از زندگانی لوکس دوری اختیار نماید. عمر ترس داشت که سرمایه زیاد والی ها و مامورین آنها را از مردم عادی دور نسازد و زندگانی لوکس سبب جدائی بین عامه مردم و والیان و مامورین نگردد.¹⁸⁹

در عهد حضرت عمر بعضی صحابه که تجارت پیشه بودند پولدار شدند و عمر رضی الله عنه نمی توانست ایشان را از شغل تجارت منع سازد و از جانب دیگر

غنایم و فتوحات سبب شد که تعدادی از مسلمانان سرمایه دار شوند و در نتیجه رشد اقتصادی و حرکت تجارتي و فتوحات در جامعه اسلامی طبقه ثروتمند و طبقه تاجر روی کار آمد. حضرت عمر در سیاست اقتصادی خود نظام سرمایه داری و پولدار شدن یکتعداد را به نفع دولت و جامعه نمی دید و در نظام سیاسی و اقتصادی و اجتماعی از عدالت در توزیع مال حمایت میکرد و نمی خواست بین طبقه فقراء و اغنیاء مسافه یا فاصله ایجاد شود.

حضرت عمر رضی الله عنه در عدم رضایت خود نسبت به بوجود آمدن دو طبقه کاملاً متفاوت از نظر اجتماعی و اقتصادی در جامعه این نظر را داشت: بچیزیکه امروز برخوردارم اگر قبلاً آنرا میدانستم هر آئینه دارائی ماورای احتیاج سرمایه داران را گرفته برای فقراء توزیع میکردم.¹⁹⁰

دارائی و سرمایه مسلمین در عصر عمر در نتیجه فتوحات سرعت بلند رفت. بلند رفتن سوبیه اقتصادی عده در جامعه جدید التأسیس اسلامی اسباب حیرت و پریشانی عمر را فراهم ساخت بدرجه ایکه مسئله را بشوری ارجاع نموده نظریات زعمای مهاجرین را درین خصوص خواستار شد. سیاست اقتصادی که عمر آنرا جهت ایجاد توازن و عدالت بین مردم در مسائل اقتصادی که هدف از آن عدم جمع سرمایه بدست یک طبقه بود آن بود که حضرت عمر برای مامورین دولت معاش مقرر نمود و آنچه از حساب بودجه دولت از معاشات باقی آمد آنرا برای مصالح عامه در بیت المال نگاهداشت.

سال 18 هجری قحطی که در تاریخ اسلام بنام (عام رمادة) یاد میشود جامعه اسلامی را تهدید نمود و از دولت مرکزی میخواست تا بصورت عاجل به کمک مردم برسد. حضرت عمر در بیت المال مرکزی آنقدر ذخیره داشت تا رسیدن کمک از ولایات مصیبت زدگان را کفایت میکرد و میگفت: من تا وقتی از بیت المال مسلمین امداد خواهم کرد که گنجایش داشته باشد اما زمانیکه درین راه در ماندم یعنی منابع مالی دولت تمام شد، آنگاه بتعداد افراد فامیل یک

¹⁹⁰ طبقات ابن سعد جزء ثالث قسم اول صفحه 93 و همچنان طه حسین، مرجع سابق صفحات

ثروتمند اشخاص بینوا را بر تمام ثروتمندان تقسیم خواهیم کرد به معنی دیگر اگر امکانات مالی دولت کفایت حل مشکلات جامعه را در حالت اضطراری نکرد در آنصورت فقراء و محتاجین را در سرمایه، سرمایه داران شریک می سازم. این روش و سیاست اقتصادی عمر در مورد داد خواهی و رفق بر مردم قیمت و ارزش فوق العاده را داشت و نمونه از فهم و درک صحیح او از اسلام و سیاست های اقتصادی آن بود و ضمناً تیوری جدید برای رفع مشکلات اقتصادی را در زمانی پی ریزی نمود که جامعه انسانی آنزمان فکر و تصویری از حالات اضطراری نداشتند و طبقه فقیر در نتیجه مشکلات اقتصادی یا وفات می کردند و یا اطفال خود را به فروش می رساندند و غلامی سرمایه داران را می پذیرفتند.

از نظر و دید عمر آن سرمایه که از رهگذر غنایم و مالیات بحساب دولت گذاشته میشود همه مال ملت است و همه افراد ملت حق متساوی را در استفاده از آن دارند و سرمایه ملی به فرد معین و طایفه ای معین تعلق و اختصاص ندارد و عمر مسئول اول و اخیر حفظ و صیانت مال که سرمایه ملی است خود را میدانست و همچنان خلیفه مسئول بود که این دارائی را به مستحقین آن بهر مشقتی که باشد بپردازد.

جمع صدقات و صرف و توزیع آن برای مستحقین و آنکه احتیاج به کمک دارند یکی از مهمترین برنامه های اقتصادی و اجتماعی خلیفه بود. عمر بن الخطاب در توزیع و جمع صدقات نهایت دقت داشت و میخواست تا برای محتاجین به قدر احتیاجات شان توزیع عادلانه شود. عمر در جمع صدقات و توزیع آن به مستحقین و محتاجین از سیاست اقتصادی حضرت محمد صلی الله علیه و سلم کاملاً پیروی میکرد و بیاد داشت که روزی اعرابی ای از رسول اکرم صلی الله علیه و سلم سؤال کرد: آیا حقیقتاً خداوند بر تو دستور داده که این مال را از اغنیای ما گرفته و بر بینوایان ما تقسیم نمائی؟ فرمودند: بلی چنین میباشد.¹⁹¹ این قول رسول اکرم صلی الله علیه و سلم اساس فکر اقتصادی و توزیع عادلانه سرمایه را بین افراد جامعه می ساخت و عمر نمی خواست از تعلیمات رسول خدا

191. طه حسین، مرجع سابق ص 34-35

تخلف نماید لذا در تطبیق عملی و پلانهای رسول اکرم صلی الله علیه و سلم در جمع و توزیع صدقات برای فقراء سعی بلیغ داشت .

توزیع سرمایه بین مردم و گرفتن یک مقداری معین از سرمایه ای سرمایه داران و تقسیم آن برای طبقه فقیر در جامعه اصل مهم از اصول ثابت اسلام که بنام (زکاة) یاد میشود میباشد . زکاة در اسلام توزیع سرمایه است و اسلام برای مصارف زکاة و جمع آوری آن قانون وضع نمود . خداوند جل جلاله در سوره التوبة آیه 102 می فرماید : (خذ من اموالهم صدقة تطهرهم و تزكیهم بها و صل علیهم إن صلاتك سكن لهم و الله سمیع علیم) . از اموال آنان صدقه ای بگیر تا به وسیله آن پاک و پاکیزه شان سازی و بر ایشان دعا کن زیرا دعای تو بر ایشان آرامشی است و خدا شنوای دانا است .

جمع آوری صدقه زکاة از حق و صلاحیت های دولت در اسلام است و از جمله اوامر الهی میباشد و در سیرت حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه ملاحظه نمودیم که خلیفه جنگ را علیه مانعین زکاة اعلان نمود و زکاة را بقوت سیف از مانعین آن حاصل نمود . قرآن کریم مصارف زکاة را در آیات 58-60 سوره التوبة این طور تعیین نموده است : (الصدقات للفقراء و المساكین و العاملين علیها و المؤلفه قلوبهم و فی الرقاب و الغارمین و فی سبیل الله و ابن السبیل ، فریضة من الله و الله علیهم حکیم) . صدقات ، تنها به تهیدستان و بینویان و متصدیان {گرد آوری و پخش} آن ، و کسانی که دلشان به دست آورده می شود ، و در {راه آزادی} بردگان ، و وامداران ، و در راه خدا ، و به در مانده ، اختصاص دارد . {این} به عنوان فریضه از جانب خداست ، و خدا دانای حکیم است .

آیات ذکر شده صدقه زکاة را به هشت گروه مردم تقسیم میکند : فقراء ، مساکین ، کسانی که در اداره ای زکاة کار میکنند ، جلب قلوب اشخاصیکه قدرت رسانیدن ضرر را به اسلام و مسلمانان دارند و جلب قلوب مردم به سوی اسلام ، آزاد ساختن غلامان و کنیزان ، دادن قرضه ای کسانی که قادر به پرداخت آن نیستند ، و در راه خدا که شامل جهاد با جان و مال و دعوت بسوی اسلام و غیره امور خیریه . هدف از دادن زکاة برای مسکین و فقیر در فقه اقتصادی اسلام رفع فقر و احتیاج از فقیر و مسکین میباشد و اسلام زکاة را برای فقیر و مسکین

به اندازه می‌دهد که فقیر و مسکین سال آینده از جمله کسانی باشند که زکاة بدهند نه از جمله کسانی که زکاة بگیرند به عبارت دیگر سال بعدی فقیر از جمله کسانی باشد که زکات می‌دهد نه از جمله کسانی که زکات دریافت میکند یعنی بالا بردن سویه اقتصادی طبقه فقراء در جامعه.

جهت عملی نمودن سیاست اقتصادی خصوصا آنچه متعلق به صدقات و زکات است، عمر به والیان امر می‌نمود که از اغنیاء صدقات شانرا جمع و به فقراء توزیع نمایند و اگر چیزی از آن باقی ماند آنرا به خزانه مرکزی دولت بفرستند. جمع زکاة و صدقات و موارد دیگر مالی که به دولت ارتباط داشت در توزیع آن حضرت عمر مردم منطقه ای که از آن صدقات و زکات جمع آوری می‌شود اولویت می‌داد باین معنی که در تقسیم اموال برای فقراء و رفع احتیاجات جامعه مردم ولایت را حق اولویت می‌داد و اگر چیزی از احتیاجات ضروریه باشندگان منطقه یا ولایت باقی می‌ماند آنرا به خزانه دولت تسلیم و در جاهای دیگر به مصرف میرساند.

دکتور یوسف القرضاوی، متخصص در فقه زکاة، سیاست توزیع زکاة عصر عمر را مطالعه و تحقیق نموده می‌نویسد: سیاست توزیع زکاة و صدقات و صدقه فطر روزه را عمر از سنت رسول اکرم صلی الله علیه و سلم می‌گرفت. سیاست آنحضرت صلی الله علیه و سلم در جمع و توزیع زکاة و دیگر صدقات آن بود که زکات هر منطقه را جمع آوری و به مستحقین همانجا توزیع می‌نمود.

در حدیث معاذ آمده که رسول اکرم صلی الله علیه و سلم او یعنی معاذ را به یمن جهت جمع آوری زکاة فرستاد و او را امر نمود که زکاة را از ثروتمندان شان گرفته برای فقراء شان تقسیم نماید. معاذ وصیت و اوامر آنحضرت را در جمع و تقسیم زکاة چنانکه ابن اثیر در کتاب خود بنام «النهاية» ذکر میکند عملی ساخت.¹⁹²

ابو عبید روایت میکند که عمر رضی الله عنه در فرمان یا وصیت خود نسبت به اعراب نوشت: توصیه میکنم شما را بعد از خود به این و آن، توصیه میکنم

¹⁹². دکتور یوسف القرضاوی «مؤسسة الزکاة فی التطبيق المعاصر» ص 42

شما را در حق اعراب به خیر رساندن به ایشان ، ایشان هستند اصل عرب و معدن اسلام: از اموال شان بگیریید و به فقرای شان بدهید.¹⁹³

از کتاب المصنف از ابن ابی شیبۀ در جلد سوم صفحه 205 دکتور یوسف القرضاوی نقل میکند که از عمر رضی الله عنه در مورد صدقات اعراب سؤال شد که صدقات شان در کدام مورد مصرف شود ، خلیفه امر کرد بالای خود شان به مصرف برسد حتی اگر به یکی از ایشان صد اشتر هم برسد.¹⁹⁴

در مسأله تقسیم سرمایه و صدقات هر منطقه در بین مردم آن منطقه ، عمر باین عقیده بود که اصل در زکاة آنست که از هر منطقه که جمع میشود به فقرای آن منطقه توزیع شود تا هر منطقه یا ولایت از نظر اقتصادی بدرجۀ اکتفای ذاتی برسد و قادر به حل مشکلات اقتصادی مردم آن منطقه یا ولایت شود . برنامه توزیع اموال که عمر اساس آنرا در دولت خود بوجود آورد در عصر حاضر و به اصطلاح زبان معاصر بنام (نظام اداره محلی) یاد میشود . همچنان سیاست اقتصادی عمر رضی الله عنه آن بود که آنچه از احتیاجات اولیه و ضروری مردم یک ولایت که عایدات آن جمع آوری میشود باقی بماند به خزانه دولت سپرده شود تا دولت در حالت ضروری و اضطراری که در دیگر مناطق و ولایت اسلامی پیش میشود از آن مصرف نماید و در مورد زکاة حضرت عمر اداره مستقل را در بین مؤسسات دولت بنام (المؤسسة المركزية للزکاة ، مؤسسه یا اداره مرکزی برای زکات) تأسیس کرد .

عمر در دادن زکات به « مؤلفه القلوب » یعنی کسانی که قوت بیشتر داشتند و ممکن بود برای دولت اسلامی در آینده خطر باشند (قرآن در توزیع زکات برای مؤلفه القلوب مقداری را تعیین نموده بود) عمر توزیع زکات را برای مؤلفه القلوب معطل ساخت و دلیل عمر در عدم تقسیم زکات برای مؤلفه القلوب این بود که دولت اسلامی بقوت خود رسیده و دیگر خوف و ترس از قبائل نیست لذا نباید برای شان یک حصه از زکات داده شود . عمر رضی الله عنه حکم قرآن را لغو

¹⁹³ . القرضاوی مرجع سابق نقل از کتاب «الاموال» ص 43

¹⁹⁴ . القرضاوی ، نفس مرجع ، ص 43

نساخت بلکه ضرورت دادن زکات را برای ایشان لازم نمی دید و این اجتهاد قوت و عظمت عمر را نشان میدهد .

سیاست و روش اقتصادی عمر فاروق رضی الله عنه در باب دادن صدقه برای مسکین و فقراء ، سیاست خاص و جدید در عصر خود بود . حضرت عمر سیاست بیرون رفتن از فقر را از کار هایی مهم و اساسی دولت خود میدانست و میخواست فقر را از جامعه بردارد و توازن اقتصادی و عدالت اجتماعی را از ناحیه اقتصادی پایه گزاری نماید و یک جامعه بدون طبقات را بسازد . حضرت عمر سیاست تقسیم سرمایه ای که دولت از راه صدقه و خراج بدست می آورد این طور معرفی نمود : (إذا أعطیتهم فاغنوا) یعنی اگر بدهید - برای فقیر - باندازه بدهید که فقیر غنی یا ثروتمند گردد . پلان حضرت عمر در توزیع صدقات برای فقراء مبنی برین بود که دادن صدقه نباید فقط برای سیر کردن شکم مسکین و فقیر باشد بلکه برای فقیر و مسکین آن اندازه از صدقات داده شود تا از جمله کسانی گردند که خود زکاة بدهد .¹⁹⁵ تطبیق این سیاست فاصله بین افراد جامعه را از ناحیه اقتصادی و طبقاتی نزدیک ساخت و در عصر عمر در دولت اسلامی فقری وجود نداشت و هر خانواده باندازه ضرورت احتیاجات خود سرمایه داشت و در حالت اضطراری و مشکلات خانواده ها دولت از بیت المال برای هر خانواده کمک می نمود و متضررین ضرورت و احتیاج به کمک افراد و سرمایه داران نداشتند .

حضرت عمر در بهبود وضعیت اقتصادی و بلند بردن سویه مادی مردم کار را وسیله اولیه میدانست و حتی در دادن زکات در بدل پول نقد و مواد غذایی و سائل کار را به کارگر آماده می نمود تا کارگر بواسطه و وسیله آن کار کند و سال بعدی از جمله زکات دهندگان باشد نه زکات گیرنده . عمر عقیده داشت که مسلمان باید کار کند و میگفت ، مردم باید کمتر حرف بزنند و زیاد کار کنند و خودش نیز چنین بود و از مردم می خواست چنین باشند . عمر می گوید : (هرگاه

¹⁹⁵ . دکتور یوسف القرضاوی « فقه الزکاة » مختصر رساله زکاة ، ترجمه ، فضل غنی مجددی

خدا بخواهد قومی را خوشبخت فرماید آنها را طوری بار می آورد که کردارشان زیاد باشد و گفتارشان کم و اگر بخواهد قومی را بد بخت فرماید کار، کوشش را از آنها می گیرد و گفتارشان را زیاد می کند.¹⁹⁶ از نظر عمر سعادت و نیکبختی هر قوم در این بود که افراد آن زیاد کار کنند و کم حرف بزنند و عمر در دوره خلافت خود نظریه تشویق کار را عملاً تطبیق نمود و حاضر نشد برای کسی که کار نکند کمک از طرف دولت شود مگر اینکه نظریه عوامل صحتی فاقد شرایط کار باشد و برای این گروه از مردم چه مسلمان و غیر مسلمان که نسبت مریضی کار کرده نمی توانند معاش از خزانه دولت تعیین کرد.

سیاست اقتصادی حضرت عمر سیاست اقتصادی سوسیالستی و یا کمونیزم نبود بلکه سیاست مبنی بر عدالت اجتماعی بود که اسلام آنرا معرفی نموده بود. تطبیق عملی سیاست اقتصاد اسلامی نمونه از قدرت اداری و دانش و فهم عمر را نسبت به اسلام نشان میداد و عمر در سیاست های اقتصادی و تشریحات فقه جدید را به مسلمانان معرفی نمود که بنام (فقه مصلحت) یاد میشود. مؤرخین که عصر حضرت عمر را بررسی و تحقیق نموده اند باین نتیجه رسیده اند که اگر حضرت عمر دو سال دیگر زنده می بود پلان تقسیم سرمایه را بین سرمایه داران و ثروتمندان و فقراء بقوت دولت تطبیق میکرد. سیاست اقتصادی عمر معنی آن تحریم سرمایه و ملکیت فردی و شخصی نبود بلکه سیاست مبنی بر حفظ سرمایه و ملکیت خاص و زوال فقر از جامعه اسلامی بود و تاریخ شاهد آن است که حضرت عمر توانست پلان های اقتصادی خود را در مدت زمامداری خود در جامعه پیاده و عدالت توزیع سرمایه و حفظ ثروت ملی را به جامعه اسلامی درس عملی بدهد و در نتیجه موفقیت عمر در تطبیق سیاستهای اقتصادی اش بود که عصر عمر را مؤرخین عصر عدالت اجتماعی یاد میکنند.

فلسفه حمایت جامعه با حفظ حقوق فرد را حضرت عمر در تطبیق برنامه های اصلاحی خود خصوصاً در مسائل اقتصادی مراعات نمود و در این راستا از مدرسه اجتماعیت پیروی کرد و این باین معنی نبود که حضرت عمر حقوق فرد

196. سید عبدالرحیم خطیب « شیخین، ابوبکر و عمر » صفحات 203 - 204

را قربانی حقوق جامعه می نمود بلکه از نظر عمر بن الخطاب زمانی حقوق فرد مراعات می شود که حقوق جامعه مراعات شود و در عدم مراعات و حفظ حقوق جامعه حقوق فرد نیز از بین میرود. میتوان تطبیق سیاست اجتماعیت عمر را که در تاریخ و فرهنگ اسلامی بنام «فقه اجتماعیت در اسلامی» نیز یاد گردیده بصورت بسیار مختصر این طور بیان و نوشت:

فکر اجتماعیت در نظر عمر بن الخطاب:

شریعت اسلامی با آنکه همیشه به اصلاح فرد و جمعیت هر دو پرداخته است اما رنگ غالبتر این اهتمام به اصلاح در زمینه مصالح عمومی و حفظ شان و مقام جامعه از شر و تباهی و فساد سراغ میگردد و سایر حقوق و آزادی ها را برای فرد تا حدی قایل است که با مصالح عمومی تصادم نکند و هر گاه استعمال حقوق فردی با منافع عامه تصادم کند، آنوقت فقه اسلامی حق جامعه را بر حق فرد ترجیح میدهد و به اینصورت دانسته میشود که نقش عمومی در شریعت اسلام و فقه اسلامی نقش اجتماعی است.

منافع و حمایت جامعه در سیاستهای عمر نسبت به منافع فرد ارزش بیشتر داشت. در فقه اسلامی در مسائل عبادات نیز ملاحظه می نمائیم که مصلحت جامعه بر مصلحت فرد اهمیت بیشتر را دارد. بطور مثال فریضه زکات جهت انسداد راههای فقر و گرسنگی و حمایه بیچارگان از ذلت، ناداری و احتیاج از عبادات مهمه اسلامی است و اسلام با تشریح این عبادت به غرض جلوگیری از مرض فقر و رفع بغض و حسد میان طبقات مصالح طبقه نیازمند را به نسبت به صاحبان ثروت که عادتاً تعدادشان کمتر میباشد بیشتر مراعات نموده است و هکذا فقه اسلامی در معاملات تصرفاتی را ممنوع قرار داده است که به ضرر جامعه باشد، و لو که منافع برخی از اشخاص در آن مضمحل باشد و فقه اسلامی ضمن قواعد کلیه و مبادی روشن خود مقرر داشته است که مصالح عامه از منافع فرد پیشتر میباشد و مقررات این فقه میرساند که تولید ضرر بغیر و قبول ضرر بخود هر دو روا نیست و از میان دو ضرر آسانتر آن اختیار میشود و همچنین مثالهای دیگری که نقش اجتماعی و مصالح عامه را بحیث فکر غالبیت در بر دارد. مثلاً: تحریم ربا به منظور حمایه اجتماع و بالخاصه صاحبان احتیاج از

پنجه حرص و آز و بخل از مردم ، در حالیکه منفعت سرمایه دار در جواز آن پیداست ، با آن امثال این منفعت شخصی قربانی مصلحت اجتماع گردیده است. آنچه که حضرت عمر رضی الله عنه بعد از فتح عراق عملی نمود ، نمونه برجسته این گفته ها است ، چه بعضی از صحابه از او شان خواستند تا زمینهای مفتوحه را میان فاتحین توزیع نمایند ، ولی حضرت عمر رضی الله عنه بدلیل اینکه تقسیم زمینها در میان فاتحین یک مصلحت خصوصی است و به عوض آن اگر خراجی (مالیه زمین) بر آن زمینها وضع شود و تسلیم بیت المال مسلمین گردد منافع عامه و اجتماعی تکمیل شده ، مدرک مفیدی برای دولت و راه استفاده در تقویه عسکر و لوازم اجتماعی دیگر از قبیل: ساختن بندها ، پلها و تهیه نفقه برای بیوه زنان و یتیمان بار می شود ، به این دلیل حضرت عمر خواهش یک عده صحابه را رد نموده مصالح اجتماعی را بر منافع خصوصی مقدم داشتند و همینکه این صوابدید عمر به شورای صحابه تقدیم گردید ، همه تأیید و تصویب نمودند و البته صحابه کرام در این استقبال و تأیید خود از یک نقش مهم اسلامی که فکر اجتماعیت اسلام است ، الهام گرفته بودند .

از جمله این مثالها یکی هم ضبط مواد خوراکی از قبضه محترک است که در صورت احتکار به قهر و جبر از او گرفته شده و به معرض فروش عمومی گذاشته میشود و ارباب ثروت و مواد خوراکی مجبور میگرددند که از داشتگی های شان به ضرورت مندان بفروشند و اگر توان خرید را در آنها دیده نتوانند ، حتما باید مورد احتیاج شان را مجانی بپردازند و از همین لحاظ است که شریعت اسلامی حق تعیین نرخها را بر مواد خوراکی و اموال تجارته به اولیای امور داده و مسوولین دولتی میتوانند طبقه تجار را به فروش معین و مطابق نرخهای مقرره مجبور سازند .

شریعت اسلام به همین منظور اجازه نمیدهد که تجار ، اموال تجارته را از اطراف بیرون شهر و قبل از عرضه شدن آن میان بازار و مواضع فروش خریداری نمایند و نرخهای معینه را از نظر نو وارد بپوشانند و با آن مردم اطرافی و دور از شهر را فریب داده مواد تجارته شان را در بیرون شهر به ارزان بگیرند و خود شان در میان شهر بفروشند و نیز مقررات فقه اسلامی نمیگذارد که تاجر به انتظار

بلند رفتند نرخها شده، امتعه خود را به وقت ضرورت و به مردم شهر خود، عرضه نکند، بل به دور از شهر کشیده و به قیمت تمام بفروشد و تولید قحطی و ضرر نماید و یا اجناس نو وارد را بصورت عمده خریداری کرده، به معرض فروش نمیگذارد و بعد چندی از بلند رفتن نرخها و ضرورت شدید مردم استفاده کرده و آنرا به فروش برساند و همچنین مالک خانه و زمین در نظر فقه اسلامی حق ندارد که از فروش خانه و زمین خود، هنگامیکه نقشه سرک یا جاده عمومی و یا بنای مسجد و مدرسه بر آن است شود، امتناع بورزد و مسلمین یا اولیای امور میتوانند که خانه و زمین اشخاص را به غرض مصالح عمومی بگیرند و صاحبان آنرا به فروش مجبور بسازند.

این مثالها و بسا نظایر دیگر آن، آنچه را که ما از هدف اجتماعی و فکر اجتماعیت اسلامی گفته ایم، ثابت میکند.

قوانین وضعی و رنگ غالبتر در مقررات این قوانین برعکس فقه اسلامی بوده، روح فردیت و منافع فردی در آن بر مصالح اجتماعی فوقیت دارد و فرد در نگاه قوانین وضعی طوری شناخته شده است که یگانه عنصر مهم زندگانیست و این رعایه که فرد جزئی از جامعه است که در آن زیست دارد، در نظر قوانین وضعی بی اعتبار است و از نتایجی که محصول اینگونه فردیت ها در مقررات قوانین وضعی میباشد، یکی اینست که صاحب حق میتواند هر گونه تصرفی را بر حق خود تطبیق نماید و در استعمال حقوق فردی قسمی که خواسته باشد، آزاد است و لوکه اضرار دیگران را فراهم نماید، اگر چه در این اواخر فکر مقدم ساختن مصالح اجتماعی بر مصالح فردی تا حدی در قوانین وضعی راه یافته است، اما به مقارنه قوانین صدر اول اسلام ارتقاء نکرده است. مثل ذیل این گفته ما را توضیح بیشتر خواهد داد.

قانون 1789 میلادی فرانسه که در نتیجه انقلاب بزرگ به میان آمد، در مواد صادره سال 1804 م حقوق فرد را فقط از همین نگاه تعیین نمود که فرد مهمترین عنصر زندگانیست و از اینکه هر فرد یک جزء همان جامعه است که در آن زیست دارد چشم پوشید و این قانون کاملاً یک قانون فردی بوده و فرد را در استعمال حقوق او بصورت مطلق و با آنکه استفاده از حقوق فردی بضرر دیگران

بینجامد، آزادی داد و اینگونه استعمال حقوق و استفاده از حقوق فردی را ضمن حریت مطلقه بنام حقوق طبیعی افراد نامید و این قانونیست که هیچ قانون دیگری درین مورد با آن مخالف نیست و بالآخره نتیجه چنان شد که فرد به اساس قانون حق مطلق سوء استفاده از قانون کرد و اضرار و خساراتی را به دیگران متوجه ساخت و از آن رو قوانینی که بعدا صادر شد قیود اندکی را در حقوق فردی قابل گردید و رفته رفته نظام قانون گذاریهای نو، نظریه تعدیل در استعمال حقوق را روی کار نمود و در صدد شد که از استعمال آزادانه حقوق جلوگیری بعمل بیاید و معنی این تعدیل و جلوگیری در نظر ارباب قوانین جدید اینست که فرد تا آنوقت در استعمال حق خود آزاد است که ضرری ب دیگران نرسد و هنگامیکه به این نظریه رسیدند گمان کردند که به فکر بکر و جدید رسیده اند، در حالیکه شریعت اسلامی آنرا پیشتر از سیزده قرن و چند سال مقرر نموده و بسیار مسلم و ثابت است و بیطرفانه میتوان گفت که افق نظر اسلام و فقه اسلامی بازهم در زمینه حقوق افراد و وضع قیود در استعمال آن حقوق نسبت به آخرین و تازه ترین قوانین وضعی جامع تر میباشد، زیرا که مقررات فقه اسلامی مصالح اجتماعی را حتی در استعمال حقوق فرد نیز رعایت نموده و استفاده از حق فردی از نگاه شرایط فقه اسلامی بی آنکه ضرری به صاحب حق برساند، به مصلحت اجتماع می انجامد و شکی نیست که هدف اسلام و ساحه احکام اسلامی در مورد استعمال حق از نظریه تعدیل در استعمال حقوق فردی که توسط علمای جدید قانون وضعی بمیان آمده است، بمراتب عالی و پر وسعت است. و اگر خوف درازی کلام و کوتاهی وقت نمی بود، البته صدق این گفته را با دلایل قناعت دهنده و پر قوتی ثابت مینمودیم و شاید که به مدد و عنایت خداوند بزرگ به اثبات این موضوع ضمن کدام تحقیق و اثر جداگانه توفیق بیابم.¹⁹⁷

ضرب پول: مسلمانان تا عصر عمر بن الخطاب رضی الله عنه پول خاص برای خود نداشتند و با دینار و درهم که در روم و فارس رواج داشت معاملات تجارتي و

¹⁹⁷. شیخ عبدالعال عطوه « فقه اسلامی در تقنین امروزی » ترجمه: داکتر عبدالستار سیرت.

اقتصادی خود را انجام میداند. حضرت عمر رضی الله عنه اصلاحات اقتصادی خود را به مهمترین عمل اقتصادی که عبارت از ضرب پول بود به پایه اکمال رسانید و در عهد عمر دولت اسلامی صاحب پول خاص بخود شد.

بناء مراکز اقتصادی: حضرت عمر شهرهایی مهم اقتصادی و مراکز تجاری را تأسیس و بناء نمود. مراکز تجاری و شهرهای اقتصادی در ازدیاد تجارت و روابط اقتصادی مسلمانان با جهان خارجی کمک نمود. میتوان از این مراکز از شهر بصره، کوفه در عراق و فسطاط در مصر نامبرد. در عصر حضرت محمد صلی الله علیه و سلم و حضرت ابوبکر رضی الله عنه سرمایه و عایدات دولت که از طریق جمع غنائم و صدقات بود و دولت منبع اقتصادی دیگر نداشت و جمع صدقات و غنائم فوراً بالای مردم تقسیم و در خزانه دولت برای حالات اضطراری حفظ و جمع آوری نمیشد و خزانه دولت اساس علمی و اقتصادی نداشت و مسئول اول جمع و توزیع سرمایه شخص خلیفه بود به عبارت دیگر دفتر و دیوان و مسئولین در امور خزانه در نظام اسلامی تا عصر حضرت عمر نبود. حضرت عمر رضی الله عنه در نتیجه وسعت دولت اسلامی اداره خاص مالی را بنام **(دیوان خراج)** تأسیس کرد. اداره خراج یا دیوان خراج در اصطلاح امروز بنام وزارت مالیه و اقتصاد یاد می شود. نظر به اهمیت اقتصادی حضرت عمر اداره مالی را بصورت مستقل در ولایات اسلامی بنام (اداره خراج) تأسیس و در رأس آن شخصی را تعیین کرد. عامل خراج یا رئیس خراج مسئول مسائل اقتصادی در ولایت بود و مهمترین و اساسی ترین وظیفه اداره خراج جمع مالیه از مردم بود. رئیس اداره خراج مستقیماً از طرف خلیفه تعیین و نزد او مسئولیت داشت.¹⁹⁸

علامه عباس محمود العقاد در کتاب خود بنام (عبریه عمر) می نویسد: «در هر ارگان از ارگانهای دولت اسلامی اگر بحث و تحقیق شود دیده میشود که عمر

198. برای معلومات بیشتر راجع به تأسیس دواین «دواین جمع دیوان یعنی اداره مستقل یا وزارت خانه در عصر حاضر» خصوصاً دیوان خراج در عهد حضرت عمر به: دکتر سلیمان محمد الطحاوی، رئیس پوهنهی حقوق، پوهنتون عین شمس، مصر «الفکر الحضاری لدی عمر بن الخطاب» مراجعه نمایند.

آنها اساس گذاشته ، عمر اولین شخصی بود که مبداء تاریخ را اساس گذاشت ، تمدن اسلامی را تأسیس نمود ، اساسات حکومت را بمیان آورد ، ادارات دولتی را تنظیم و تأسیس کرد ، اصول قضاة و اداره آنها تنظیم نمود ، بیت مال را بنیاد گذاشت ، نظام پستی را در دولت تأسیس کرد ، سرحدات کشور را با تأسیس قوای سرحدی حمایت نمود . عمر شخصیتی بود که برای تمام امور دولت قوانین وضع نمود و برای کسانی که بعد از وی زعامت را تسلیم شدند اساسات اولیه و مهم دولت و نظام اداری و سیاسی و اقتصادی را گذاشت که در روشنی و مبادی آن نظریه تغییرات نظام اقتصادی و اجتماعی جامعه و شرایط زمان و مکان و ضرورت های جامعه قوانین جدید را انتخاب کنند و نظام اسلامی را به مراحل تکمیل برسانند.¹⁹⁹

حضرت عمر بن الخطاب رضی الله عنه در مسائل اجتهادی مدرسه جدید اجتهادی را با فکر جدید به زعمای ما بعد از خود به میراث گذاشت. در تاریخ فقه اسلامی ، حضرت عمر از مجتهدین طبقه اول به حساب می آید . اجتهادات عمر رضی الله عنه در قانون معاصر بنام «**عدم رجعت به تشریح یا عدم عودت یا بازگشت به قانون سابق**» یاد میشود و عمر مؤسس این باب شناخته میشود . در اجتهاد و عدم مراجعت یا بازگشت به اجتهاد سابقه یا قانون گذشته ، علامه علی طنطاوی و ناجی طنطاوی در تألیفات شان می نویسند که عمر در این باب یعنی اجتهاد و عدم عودت به اجتهادات گذشته علامه و بی مانند بود . حضرت عمر با قدرت علمی و فقیه ای که داشت توانست بین اصول ثابت اسلام و ضروریات جامعه توافق را بیاورد و آوردن توافق بین اصول ثابت اسلام و ضروریات و احتیاجات جامعه یکی از صفات فقه عمر است . برای توضیح بیشتر از اجتهادات حضرت عمر بهتر است تا چند مثال از اجتهادات او بیاوریم:

199. عباس محمود العقاد «عبقریة عمر»

اول: اجتهادات عمر در مسائل اسلامی بطور عموم:

1. بعد از جنگ الیمامة و به شهادت رسیدن تعدادی از حافظان قرآن کریم ، حضرت عمر به حضرت ابوبکر رضی الله عنه پیشنهاد جمع قرآن کریم را نمود.

2. وقت معین و انشاء دفتر و اداره خاص برای جمع آوری زکات . حضرت عمر در سال گرسنه گی جمع آوری زکاة را معطل نمود و حصه ای که برای مؤلفه القلوب (مؤلفه القلوب ، اشخاص با نفوذ بودند و هستند که شرشان به دولت اسلامی میرسید و برای جلوگیری از شر این گروه مقداری از زکاة برای شان داده می شود) . حضرت عمر اصل حکم شرعی و حصه مؤلفه القلوب را لغو نکرد بلکه ضرورت به دادن زکاة برای مؤلفه القلوب را احساس نمی کرد زیرا دولت اسلامی به قوت رسیده بود و ترس از دشمنان اسلام و اشخاص با نفوذ در نزد خلیفه نسبت به مسلمانان و دولت اسلامی نبود لذا عمر رضی الله عنه حاضر نشد تا یک حصه ای از زکاة را برای مؤلفه القلوب بدهد باین معنی که اصل حکم در تقسیم زکاة موجود است و مسلمانان در شرایط خاص میتوانند از اجتهاد عمر در مورد تقسیم زکاة استفاده کنند و یا در حالت ضرورت به اصل تقسیم که در آن حقی برای مؤلفه القلوب است مراجعت نمایند .

3. در شریعت و سنت عملی پیامبر صلی الله علیه و سلم مناطقی که فتح میشد غنائم آن بین فاتحین تقسیم می گردید. تقسیم زمین های فتح شده یک اصل قبول شده در اسلام است لیکن حضرت عمر بعد از فتح عراق و شام و مصر حاضر نشد زمین های فتح شده را بین فاتحین تقسیم کند و سیاست جدید را پیش گرفت و آن اینکه زمین را به صاحبان اصلی اش گذاشت و مالیه بالای زمین زراعتی را بنام خراج وضع نمود .

4. محصول گمرکی را در اموال تجارته خصوصاً بالای تجاری که بین دولت اسلامی و غیر اسلامی تجارت داشتند وضع نمود .

دوم: در میدان عبادات و عقائد :

1. خواندن نماز تراویح را با جماعت و بیست رکعت در مسجد امر کرد.
2. امر به قطع درختی که تحت آن بیعت رضوان صورت گرفته بود داد زیرا مردم در آنجا نماز می خواندند هدف از قطع درخت نزد عمر این بود تا نشود مردم به عبادت درخت مشغول شوند و عادات جاهلیت قبل از اسلام زنده گردد .
3. بعد از فتح بیت المقدس قبول نکرد که در کلیسای بیت المقدس نماز بخواند تا نشود که مسلمانان کلیساها را به مسجد تبدیل سازند و آزادی دینی مفهوم و اصل خود را از دست دهد. در صلح بیت المقدس حریت عقیده را تأیید کرد.²⁰⁰

سوم: در میدان تشریحات و تطبیق شریعت:

حضرت عمر ملاحظه نمود که آیات تشریحات در قرآن کریم محدود است و عقوباتی (جزاء) که قرآن کریم بالای جرائم وضع نموده همچنان محدود میباشد. جامعه اسلامی در عهد عمر وسعت یافته بود و احتیاج به قوانین جدید داشت لذا عمر در تدوین بسیاری از قوانین جدید که جامعه بدان ضرورت داشت اجتهاد نمود و اجتهادات عمر در این باب عبارت است از:

1. تعیین هشتاد دره برای کسیکه شراب نوشیده باشد. حضرت عمر در تعیین این حکم با حضرت علی مشوره نمود .
2. کسیکه مهر دولت را بسازد و بواسطه آن کسب مال و ثروت نماید به عبارت دیگر از طریق غیر مشروع و با استفاده از مهر دولتی صاحب سرمایه شود، حضرت عمر قانونی وضع نمود که به مقتضی آن تمام دارائی شخص تقلب کار ضبط و خودش زندانی با ضرب یا زدن محکوم شود .

²⁰⁰ در مورد فتح بیت المقدس و معاهده صلح مراجعه شود به: جرجی زیدان « روایات تاریخ الاسلام: جلد اول، دارالجمیل، لبنان 1981م، 1401 هجری، صفحات 368 تا 406، فصل صلح بیت المقدس

فرق بین تشریحات معاصر و تشریحاتی که حضرت عمر تدوین نمود درین است که تشریحات معاصر فقط مبنی بر عقل و منطق استوار بوده و اما تشریحاتی که حضرت عمر بن الخطاب تدوین کرد با اساس مبادی دین و ضمیر انسانی بود.

مسلمانان تا امروز از اجتهادات عمر و روش تطبیقی او در قوانین استفاده نموده و در روشنی آن تشریحات یا قوانین جدید که جامعه به آن ضرورت دارد تدوین می نمایند.

فلسفه ای عمر در تطبیق تشریحات باین معنی بود: تعطیل یا معطل ساختن حدود در حالت ضرورت و تعطیل حدود در شبهات. بطور مثال حضرت عمر در سالی گرسنگی و قعطی حاضر نشد دست دزد را قطع کند. حضرت عمر افراط و تفریط را در تطبیق قانون اجازه نداد. ابو موسی اشعری حد نوشیدن شراب را بالای جوانی تطبیق نمود و با تطبیق شریعت که دره بود، موی سر جوان را نیز تراشید و رویش را سیاه ساخت و امر کرد که مردم با او در یک مجلس نشینند و با او یکجا نان نخورند. حضرت عمر ابو موسی اشعری را در تطبیق عقوبت شراب که از اصل قانون تجاوز کرده بود مورد سؤال قرار داد و از موقف او بشدت انتقاد نمود و نگذاشت قضات و والیان در تطبیق قانون از اصل و روح قانون و عدالت اجرای آن تجاوز کنند.²⁰¹

حضرت عمر رضی الله عنه در تطبیق قوانین بسیار شدید بود و هنگامیکه یک قانون و یا یک مقرری را وضع و طبق آن مردم را از چیزی مانع می شد، متعاقبا افراد خاندانی و فامیلی خود را جمع نموده بآنها خاطر نشان میساخت که من طبق فلان قانون مردم را از فلان کار منع کرده ام و بمرتکب آن فلان جزاء تعیین کرده ام و درین شکی نیست که مردم نظر بموقعیت من شما را زیاد تر مراقبت میکنند پس آگاه باشید که بآن نزدیک نشوید ورنه جزای شما دو چند و بمراتب سنگین تر از دیگران خواهد بود. در «عام رماده» (سال قعطی و گرسنگی) که جزیره العرب را تهدید میکرد عمر طعام و خوراکه فامیل خود را شدیداً مراقبت

201. الدكتور سلیمان محمد الطحاوی، مرجع سابق، صفحات 395-396-397

مینمود و هر گاه از بودجه معینه جزئی ترین انحراف و فرو گذاشتی دیده می شد شیدا از آنها باز خواست و نهایت ایشان را تهدید مینمود.

در تطبیق قوانین سیاست عمر این بود که قانون باید اولاً بالای شخص خلیفه و بعداً بالای افراد خانواده او قبل از دیگران تطبیق شود و سیاست عمر را در تطبیق قانون محققین اینطور تعریف و تفسیر میکنند: (شدة فی غیر عنف و لین فی غیر ضعف) شدتیکه آمیخته بجزور نیست و نرمی که از ضعف سرچشمه نگرفته و متکی بر جبن نیست.²⁰²

در باب تشریح خصوصاً در گرفتن از سنت نبوی ، حضرت عمر در پهلوی سنت رسول الله صلی الله علیه و سلم سنت حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه را نیز شامل ساخت . بطور مثال اگر در یک موضوع مشکلی پیش میشد و حل آن در قرآن کریم نمی بود حضرت عمر امر میکرد که در سنت رسول الله صلی الله علیه و سلم بحث و تحقیق شود و اگر در سنت آنحضرت نمی بود امر میکرد که در روش حضرت ابوبکر بررسی و دقت شود و سؤال میکرد که حضرت ابوبکر در این مورد چه نوع حکم نموده بود . خلفای بعد از عمر از سیاست حضرت عمر بدقت و امانت پیروی نمودند و در تدوین قوانین و نظام دولتی با تفاوتهای زمان و مکان در پهلوی سنت حضرت ابوبکر صدیق ، سنت حضرت عمر را نیز اضافه کردند .

در مسائل خانواده حضرت عمر قوانین مهمی را وضع نمود که به چند ماده آن اشاره می نمائیم:

حضرت عمر رضی الله عنه اولین زعیم اسلامی بود که پیره شب را در نظام پولیس تأسیس نمود و شبی شخص خلیفه در خیابان ها و کوچه های شهر مدینه برای مراقبت امور امنیتی در گردش بود که از عقب دیوار خانه صدای زنی را شنید که از نبودن شوهرش شکایت داشت . فردای آنشب حضرت عمر از وضعیت منزل و حالت خانمی که با صدای بلند از مشکلات خود حرف میزد پرسیدند . مامورین امنیتی خلیفه را خبر دادند که شوهر زن با قوای مجاهدین برای فتح شام اشتراک نموده و در شام میباشد . حضرت عمر فوراً به منزل دختر خود بی بی

²⁰². طه حسین ، مرجع سابق ص 29

حفصه رفت و در مورد دوری شوهر از زن سؤال و استفسار کرد و از بی بی حفصه در مسائل زنا شویی و احتیاج زن به شوهر معلومات خواست. بی بی حفصه در حالت بسیار شرمندگی و خجالت زدگی پرسید: ای پدر شما این سؤال را از من میکنید؟ حضرت عمر رضی الله عنه جواب داد: بلی! چون این مشکل، مشکل یک خانم است و باید از خانم پرسیده شود. بعد از مناقشه بین پدر و دختر حضرت عمر قانونی را وضع نمود که به مقتضای آن شوهری که از خانه و شهر خود دور است باید بعد از هر چهار ماه نزد خانم و خانواده خود برگردد.²⁰³ این قانون امروز یکی از مهمترین قانون در مواد قانون ازدواج و مسائل جنسی بین زن و شوهر است.

در اسلام جواز است که مرد مسلمان با دختران از اهل کتاب عروسی کند. با اینکه قرآن این اجازه را میدهد لیکن حضرت عمر بخاطر حمایت از دختران مسلمان و عدم باقی ماندن به منزل پدران بدون ازدواج، جوانان مسلمان را از ازدواج با دختران اهل کتاب منع نمود. مجاهدین بعد از فتح شام هر کدام با دختران از اهل کتاب عروسی نمودند و زنان خود را به مدینه آوردند. حضرت عمر رضی الله برای استقبال مجاهدین خارج از شهر مدینه رفت و ملاحظه نمود که مجاهدین با دختران رومانی ازدواج کرده اند. این وضعیت را خلیفه قبول نکرد و آنرا یک نوع ظلم در حق دختران مسلمان تعبیر نموده امر نمود که فوراً باید زنانی که از شام آورده اند طلاق کنند. حضرت عمر رضی الله عنه امر به طلاق بخاطر حمایت حق دختران مسلمان داد تا نشود دختران مسلمان از حق طبیعی که ازدواج است محروم شوند.²⁰⁴

قانون حمایت مادر و طفل: حضرت عمر شبی صدای گریه ای طفلی را از داخل خیمه شنید. مادر برای طفل خود میگفت که خلیفه مسلمین عمر حصه اطفال را از بیت المال کم ساخته به عبارت دیگر عمر حق مادر و طفل را از کمک های دولتی کم نموده. حضرت عمر از شنیدن این کلمات متوجه امور مادر و طفل شد

²⁰³. فضل غنی مجددی «خانواده در اسلام» فصل: حق مشترک بین زن و شوهر

²⁰⁴. فضل غنی مجددی «بحتهای دینی و فتوای فقهی» فصل پنجم، مسائل خانوادگی

و در فکر تدوین قانون جدید که طفل و مادر را حمایت نماید گردید و فوراً «**قانون حمایت طفل و مادر**» را تدوین نمود که باسناد آن هر طفلی که در دولت اسلامی تولد می شود برای مدت دو سال از طرف دولت مصارف خوراکی برایش تعیین شود.

قانون تقاعدی یا بازنشستگی و سالمندی : قانون بازنشستگی و حقوق و معاش برای سالمندان . روزی حضرت عمر شیخ یهودی را دید که از مردم سؤال (گدائی) میکند . عمر رضی الله عنه از وضعیت شیخ یهودی پرسید و دانست که از جمله فقراء مدینه است . عمر گفت : تا زمانیکه این شخص جوان بود و برای دولت مالیه میداد مشکلی نبود و زمانیکه پیر و سالخورده شده باید گدائی و سؤال کند . برای حل این مشکل عمر قانون تقاعدی یا بازنشستگی را تدوین و محل اجراء گذاشت و همچنان قانون کمک های اجتماعی را برای سالمندانی که در جوانی کار هم نکرده بودند تصویب و محل اجراء قرار داد این قانون امروز بنام (ولفیر یا کمک های اجتماعی) یاد میشود . میتوان با تمام صراحت گفت که عمر بانی و مؤسس قوانین اجتماعی در تاریخ است .

تأسیس مجالس مشورتی و نظام پارلمانی : حضرت عمر در فکر تأسیس نظام پارلمانی در دولت اسلامی شد . فکر دولت پارلمانی در آن زمان که اساس حکومتداری دیکتاتوری مطلق بود یک تجربه ای بی مانند و حتی غیر قابل قبول و تطبیق در کشور های منطقه خصوصاً غرب بود . نظام پارلمانی اساس آن مشوره و دادن رأی است . تطبیق عملی مجلس موجودیت و حضور مشاورین را در تحت یک سقف حتمی می ساخت ، برای عملی نمودن این پلان عمر صحابه را از خارج شدن از مدینه منع نمود و امر نمود که باید در مدینه اقامت داشته باشند تا دولت و خلیفه از مشوره های شان استفاده نماید . حضرت عمر به تأسیس پارلمان کوچک در مدینه به عضویت بزرگان صحابه اکتفاء نکرد بلکه در فکر پارلمان بزرگ که شامل نمایندگان تمام ولایات اسلامی باشد بود و برای تطبیق این نظام به والیان و بزرگان ولایات اسلامی امر نمود تا در موسم حج به مکه حضور بهم رسانند و در امور دولت و احتیاجات مردم با خلیفه مشوره کنند و معلومات مفصل از طرز کار و اوضاع سیاسی و اقتصادی و حالت زندگی مردم

تقدیم نمایند تا در روشنی معلومات موثق و توسط مسئولین در ولایات دولت مرکزی قوانین جدید را تدوین نماید تا مشکلات مردم رفع شود. یقیناً اگر مدت خلافت حضرت عمر قدری طولانی تر می شد، خلیفه قادر به تشکیل پارلمان منتخب از تمام اقالیم و ولایات اسلامی مانند پارلمان اروپائی امروز می شد.

حضرت عمر رضی الله عنه نظام شوری را عملاً در دروان حکومت خود تطبیق نمود و نمونه و مثال عملی خوب و موفق را به آیندگان به میراث گذاشت. در مشکلات علمی و سیاسی و قانونی که دولت به آن مواجه میشد حضرت عمر اعضای شورا را برای گرفتن مشوره دعوت میکرد و نظریات و پیشنهادات شانرا به امانت و صداقت شنیده و تطبیق عملی می نمود.

مجلس شوری که حضرت عمر تأسیس نمود عبارت از دو مجلس بود که شباهت زیاد به دو مجلس معاصر و لسی جرگه و مشرانو جرگه داشت. عمر رضی الله عنه یک مجلس را بنام (شوری خاصه) و مجلس دومی را بنام (شوری عامه) نام گذاشت.

شوری خاصه متشکل بود از بزرگان صحابه از طبقه مهاجرین و بزرگان انصار. عمر اعضای این مجلس را در مسائل کوچک و بزرگ مشوره میکرد.

مجلس شوری عامه یا عمومی، اعضای آن متشکل از تمام صاحبان رأی و دانشمندان مدینه بود و در امور بسیار مهمی که برای دولت خطر داشت و آینده سیاسی و نظامی و قانونی دولت را به مخاطره می انداخت دائر می شد و خلیفه مشوره های ایشان را می گرفت و در روشنی آن عمل میکرد. این مجلس شباهت به لویه جرگه در نظام افغانستان داشت. مهمترین مشکلی که دولت در عهد عمر به آن مواجه شد تقسیم زمین های فتح شده عراق بود. زعمای عسکری بشدت و قوت در روشنی سنت و عمل کرد رسول الله صلی الله علیه و سلم تقسیم زمین های فتح شده را بین مجاهدین مطالبه میکردند در حالیکه حضرت عمر نظریه عدم تقسیم زمین ها را بخاطر مصلحت آینده دولت اسلامی و امت داشت برای حل و فصل این مشکل خلیفه مجلس عامه را دعوت نمود و مدت سه روز

در مورد تقسیم زمین های فتح شده ای عراق بحث و مناقشه صورت گرفت . حضرت عمر نظریه عدم تقسیم را بدلیل اینکه حاصلات زمین حقوق اقتصادی نسل های آینده را تضمین میکنند به مجلس تقدیم نمود و توانست با دلائل قوی تأیید مجلس را برای عدم تقسیم زمین های فتح شده بدست آورد.²⁰⁵

حکومت مرکزی قوی: حضرت عمر در نظام اداری از نظام مرکزی قوی جانبداری می کرد و برای ساختن نظام مرکزی قوی نمی خواست صحابه از مرکز خلافت دور و در ولایات زندگی نمایند تا نشود مخالفین نظام مرکزی از وجود ایشان استفاده نموده بدور شان جمع شوند . هدف عمر بن الخطاب در عدم اقامت صحابه در ولایات خصوصا ولایات دور از مرکز خلافت این بود که در ولایات مراکز قوای سیاسی تشکیل نشود . از نظر فهم و درایت عمر بوجود آمدن مراکز قوی سیاسی خصوصا که در رأس آن صحابه باشد در نهایت امرسلطه مرکزی دولت تهدید و نظام لا مرکزی بوجود خواهد آمد نظامی که عمر آنرا به مصلحت و منفعت دولت اسلامی نمی دانست . حکومت مرکزی قوی و عدم اجازه دادن به تشکیل قوای سیاسی در ولایت یک تجربه سیاسی برانزده ای در عصر خود بود که به اصطلاح امروز میتوان آنرا به (جلوگیری از استقلال نفوذ) یاد کرد . تا وقتی که عمر این سیاست را روی دست داشت کوچکترین صدمه ئی به پیکر امنیت و وحدت دولت وارد نگردید و زمانی که خلفای بعد از عمر روی کار آمدند و سیاست عمر در مبارزه با تشکیل مراکز قوا را تعقیب نکردند فتنه در دولت بالا گرفت و دولت مرکزی ضعیف شد تا درجه ای که خلیفه سوم حضرت عثمان رضی الله عنه و خلیفه چهارم حضرت علی کرم الله وجهه به شهادت رسیدند و نظام انتخابی و پارلمانی به نظام میراثی تبدیل گردید . حکومت قوی مرکزی و عدم اجازه دادن به صحابه که خارج از پایتخت زندگی داشته باشند یکی از مهمترین تجربه های سیاسی عصر عمر به حساب می آید و جای شک نیست که این سیاست و این تجربه توانست دولت مرکزی را قوت و متانت بیشتر داده و اسلام بسرعت نشر شود .

²⁰⁵ .مصطفی أحمد الزرقاء « المدخل الفقهي العام » جزء اول ، صفحات 181 - 182

تقسیمات اداری: حضرت عمر بن الخطاب در تقسیم ولایات اسلامی مسئله ای قومیت و زبان را اهمیت فوق العاده و آنرا مراعات می نمود بطور مثل ولایت خراسان که اکثریت ساکنان و باشندگان آن را نژاد فارسی می ساخت و ولایت خراسان صبغه فارسی داشت. ولایات شام و مصر که قبل از فتح اسلامی از جمله ولایات تابع روم بود صبغه رومی داشتند و بعد از فتح حضرت عمر صبغه رومانی آنرا حفظ نمود. سیاست حفظ هویت ولایات یکی از سیاست های مهم و قابل اهمیت حضرت عمر بود. عمر در اداره ولایت نظام اداری و سیستم اداری قبل از فتح را حفظ می نمود به عبارت دیگر عمر بعد از فتح سیستم اداری که قبل از فتح موجود بود آنرا حفظ و نواقص آنرا تصحیح نمود به عبارت دیگر سیاست عمر در اداره ولایات اسلامی تأمین امنیت و تعمیر و بناء و تعلیم و تربیت و از بین برداشتن فساد و تخریب جامعه بود. عمر رضی الله عنه در نظام اداری یا اداره دولت تفاوت را بین نظام اداری اسلام و غیر اسلام قائل نبود و از نظر عمر نظام اداری نظام عقیدتی نبود بلکه نظام اداری و برای مصلحت و حل مشکلات مردم و جامعه بود. عمر نظامهای اداری متفاوت را بررسی و مطالعه دقیق نموده و از آن در اداره کشور استفاده اعظمی نمود و سیستم های اداری رومانی و فارسی را لباس اسلامی داد و درین عمل به موفقیتهای مزید دست یافت. تجربه های اداری حضرت عمر مسلمانان را امروز در اسلامی ساختن طرز اداره غربی بسیار کمک میکند و مسلمانان میتوانند از سیستم اداری غربی بعد از اسلامی ساختن آن استفاده نمایند.

حضرت عمر توجه زیادی داشت تا باشندگان ولایت از امیر یا والی شان راضی باشند و اگر باشندگان یکی از ولایت از امیر شان شکایت میکردند عمر او را فوراً عزل می کرد. سیاست خلیفه در مورد والی ها مبنی بر آن بود که در انتخاب والی باید بیشتر به میل مردم ارزش داده شود. در انتخاب والیان سیاست حضرت عمر این بود که والیان در ولایات جدید که باشندگان آن تازه به اسلام داخل شده اند از طبقه صحابه باشند به دلیل اینکه طبقه صحابه با دانش ترین و با تقوی ترین مردم عصر خود بودند و از جانب دیگر چون از طبقه صحابه بودند مورد احترام مسلمانان آن ولایت نیز می بودند.

حضرت عمر والی را نایب یا وکیل خلیفه در اداره شئون ولایت می دانست لذا برای شخصیکه به مقام ولایت انتخاب می شد صفات و امتیازات معین را مد نظر داشت. عمر صفات والی را در متن نامه اش اینطور تعریف می کند :

عمر رضی الله عنه در فرمان تعیین والی برای مردم ولایت نوشت : ای مردم من عمال (والیان) را به این منظور به شما نمی فرستم که شما را لت و کوب کنند و یا از اموال تان بگیرند من والیان را می فرستم تا دین و سنن (سنت ها) را به شما بیاموزند و کسی که با وی عمل زشت شود موضوع را به من برساند . سوگند به آنکه نفس عمر در دست او است از وی قصاص خواهم گرفت . در روایت دیگر : ای مردم من عمال خود را به شما به جهتی نفرستاده ام که تن تان را بیازارند و از اموال تان بگیرند ، آنها را فرستاده ام که اختلافات تان را رفع کنند و غنایم تان را بین تان قسمت نمایند پس اگر با کسی طور دیگر برخورد شد باید قیام کند.²⁶

حضرت عمر رضی الله عنه والیان را بشدت مراقبت می کرد و راجع به اعمال و کردار شان معلومات دقیق جمع آوری می نمود و اگر در زندگی والی و طرز برخورد اش با مردم و سرمایه و ثروت او تغییر می آمد فوراً او را مورد محاسبه شدید قرار میداد. بطور مثال حضرت عمر یکی از والیان را که در مدت ولایت خود ثروت مند شده بود مورد محاسبه قرار داد و از او خواست تا منبع مالی خود را نشان بدهد. والی منبع مالی و ثروت خود را تجارت نشان داد. حضرت عمر تمام سرمایه والی را ضبط نموده فرمود : « اننا والله ما أرسلناك للتجارة » بخدا که ما شما را برای تجارت نفرستاده بودیم.²⁷

تأسیس دواوین : ابن خلدون در کتاب خود می نویسد : دواوین : دیوان کلمه فارسی است که معنی آن دفتر و سجلات است.²⁸ چون نظام دیوان در امپراطور فارس موجود بود لذا حضرت عمر بدون تعصبات کلمه و اصطلاح و اسم دیوان

206. روایت ابی داود

207. مصطفی الزرقاء « المدخل الفقهي العام » جزء اول ، ص 46

208. ابن خلدون « مقدمه ابن خلدون » ص 211

را تغییر نداده و آنرا در تشکیل و تأسیس ادارات دولتی قبول نمود مهمترین دیوان‌ها عبارت بودند از: دیوان خراج یعنی وزارت مالیه. دیوان جند یعنی وزارت حربیه. نقطه مهم در نظام دواوین در این است که تا اواخر قرن اول هجری در ثبت وثائق در دواوین از زبان غیر عربی استفاده میشد.

نظام خراج: حضرت عمر زمین‌های فتح شده را برای صاحبان آن گذاشت و برای جمع آوری مالیه از زمین‌های زراعتی اداره خاص را بنام (اداره خراج) تأسیس کرد. عمر رضی الله عنه اکثر مالیه را که در نظام روم و فارس بود لغو نمود و وحدت مالیه را بوجود آورد و در جمع مالیه بین مسلمانان و غیر مسلمانان فرق را قائل نشد و عمر در نظام مالیه اطفال و زنان و بزرگ سالان را از دادن مالیه معاف نمود و برای اولین بار در نظام اسلامی بالای اموال تجارتي محصول گمرکی وضع نمود.

مبدأ تاریخ اسلامی

امام ابن شهاب الزهري می گوید: رسول اکرم صلی الله علیه وسلم در ما ربیع الاول به مدینه منوره رسید. ابو حفص می گوید: رسول اکرم صلی الله علیه وسلم روز دوشنبه، دوازدهم ماه ربیع الاول به مدینه رسید و او یعنی ابو حفص پنجاه و سه سال عمر داشت.

حضرت عمر رضی الله عنه در فکر مبدأ تاریخ برای مسلمانان شد. میمون بن مهران می گوید: نوشته برای عمر در ماه شعبان پیش شد تا آنرا امضاء کند. عمر گفت کدام شعبان، شعبان گذشته یا شعبان که در آن هستیم یا شعبان سال آینده. عمر صحابه را جمع کرد و برای شان گفت تا مبدأ تاریخ اسلامی را تعیین کنند تا مردم ماه و سال را تشخیص نمایند. عده از صحابه گفتند: تاریخ روم را اختیار نمائیم، عده باین نظریه مخالفت کردند و گفتند: تاریخ روم بسیار قدیم است و از زمان ذی القرنین آغاز می شود. گروهی پیشنهاد نمودند تا تاریخ فارس را اساس و مبدأ تاریخ اسلامی گرفت. این نظریه نیز به دلیل اینکه هر امپراطوری که در فارس به حکومت میرسد تاریخ جدید را انتخاب میکند رد شد. بالآخره همه باین نظر اتفاق نمودند که هجرت رسول الله صلی الله علیه وسلم مبدأ تاریخ

انتخاب شود و وقت تعیین هجرت بحیث مبداء تاریخ از هجرت ده سال گذشته بود.

مهران می نویسد: بعضی از صحابه ولادت رسول الله صلی الله علیه وسلم را مبدأ تاریخ پیشنهاد کردند و عدۀ روز نزول قرآن کریم را و بعضی هجرت را از دار شرک به دار اسلام. مشکل دیگر در این بود که از کدام ماه تاریخ آغاز شود بعد از مناقشه همه به اتفاق رسیدند که از ماه محرم تاریخ اسلامی آغاز شود.

سعید بن المسیب می گوید: حضرت عمر بن الخطاب جماعتی از مهاجرین و انصار را دعوت نمود تا برای مسلمانان مبدأ تاریخ را تعیین کنند. پرسیدند که از کدام ماه آغاز نمائیم؟ حضرت علی گفت: از زمانی که حضرت محمد صلی الله علیه از دار شرک به دار اسلام مهاجرت نمود یعنی از روز هجرت. عمر قبول نمود. اختیار و تعیین روز و ماه برای تاریخ در سال دوم و نصف خلافت حضرت عمر بود. از ابن سرین روایت شده که یکی از مسلمانان از یمن آمد و برای عمر گفت: در یمن چیزی بنام تاریخ یاد میشود و در نوشته های خود می نویسند سال؟ ماه؟ و این نظریه سبب اول انتخاب و اختیار مبدأ تاریخ اسلامی بود.

میتوان در نهایت کارهای عمرانی و اداری حضرت عمر را بطور خلاصه بیان نمود:

1) تأسیس شهرهای مهم اقتصادی و فرهنگی مانند شهر بصره، کوفه در عراق و فسطاط در مصر. این شهرها در وقت بسیار کم مرکز فرهنگی و علمی و تجارتی در دولت اسلامی گردید.

2) لقب جدید برای زعیم سیاسی در دولت اسلامی. حضرت عمر لقب امیر المؤمنین را در بدل خلیفه رسول الله برای زعیم سیاسی در دولت اسلامی انتخات نمود و خودش نیز همین لقب را گرفت.

3) تأسیس انجمن علمی که امروز بنام «وزارت ارشد اسلامی» یاد میشود. وظیفه این مرکز تربیه علماء و فرستادن شان به ولایات اسلامی جهت تربیت مسلمانان بود. همچنان در عصر عمر وزارت پست که بنام (دیوان برید) یاد میشد تأسیس و بکار شروع کرد. تأسیس بلدیة جهت عمار شهرها و مراقبت

بازار و قیمت‌ها. این اداره بنام (الحسبة) بود. حضرت عمر برای اولین بار یک خانم را بنام (شفاء) بحیث رئیس بلدیة مدینه تعیین نمود. خانم شفاء صلاحیت مراقبت قیمت‌ها را در بازار داشت و همچنان صلاحیت گرفتن جواز تجارتنی تاجر را در صورت استفاده از مشکلات مردم و بلند فروختن مواد غذایی نیز داشت.

وحدت فکری: وحدت فکری مهمترین وضعیت سیاسی و اجتماعی و مدنی در عهد حضرت عمر رضی الله عنه در ساحة دولت و زندگی مردم بود. عمر رضی الله عنه توانست مسلمانان را در دایره فکر واحد که فکر اسلامی بود جمع نماید. خلافت اسلامی در عهد حضرت عمر از اقوام و نژاد های متفاوت ساخته شده بود لیکن همه مسلمانان را عمر در ساحة فکر اسلامی ملت واحد ساخت و این بهترین تجربه سیاسی برای ما مسلمانان در عصر حاضر است و باید از در سهای عهد عمر رضی الله عنه در وحدت فکری افراد جامعه اسلامی استفاده شود. آوردن وحدت فکری در آن عصر کاری بسا مشکل بود و موفقیت عمر در این راستا علامه بارز و برازنده و نمونه از عبقریت و دانش عالی او میباشد.

از دید حضرت عمر همه انسانها آزاد اند و آزادی در فکر عمر معنی وسیع داشت که شامل آزادی های بیان، سفر، تجارت، صناعت، اختیار شریک زندگی و حتی عبادت و انتخاب دین بود. در نزد عمر آزادی بشکل عام آن شامل تمام افراد جامعه بود و در بین پیروان ادیان مقیم در دولت اسلامی تفاوت در آزادی های نبود. عدالت بین افراد در مسائل قانونی، حقوقی، سیاسی و اجتماعی در محاکم یکی دیگر از روش عمر بود و تاریخ اسلامی مثالهای زیادی از تطبیق عدالت در محکمه بین مسلمانان و غیر مسلمانان را حفظ نموده. حضرت عمر معتقد بود که انسانرا خداوند آزاد خلق نموده و نباید دیگران او را بنده ای خود ساخته و آزادی اش را سلب نماید و می فرمود که از کدام زمان شما انسانها را بنده ساخته اید در صورتیکه خداوند آنها را از شکم مادر های شان آزاد خلق نمود است.

عمر ضد تکبر و غرور ثروتمندان در جامعه بود و تکبر را میراثی از دوران قبل از اسلام میدانست. عمر سیاست خاص در این مورد داشت که بنام (شکستن

غرور متکبران) یاد میشود. عمر برایش شکایت رسید که ابو سفیان از تکبر در مقابل باشندگان مکه کار میگیرد و مجرای آب یکی از دره های اطراف مکه را به نفع خودش به طرف خانه های مردم تغییر داده تا اگر باران ببارد خانه های آنها در معرض خطر سیل قرار داشته باشد و منازل آل ابو سفیان به امان بماند.

عمر ابو سفیان را امر کرد تا سدی (بند آب) که ساخته با دستان خود خراب کند و سنگهای آن را با دستان خودش به این طرف و آن طرف ببرد. عمر در این هنگام رو به کعبه می ایستد و خدا را ستایش کرده می گوید: (خدا را ستایش می کنم که بنده اش عمر را به جایی رسانیده که در شهر مکه به ابو سفیان فرمان می دهد و ابو سفیان اطاعت امر کرده فرمان می برد).²⁰⁹

مدت حکومت حضرت عمر رضی الله عنه ده سال بود و درین مدت ارگانهای دولتی تشکیل و تنظیم شد و دو امپراطوری بزرگ آن وقت (روم شرقی و فارس) شکست یافت و اسلام در اقالیم فارس و قلمرو روم شرقی بسرعت انتشار یافت.

تجربه عصر حضرت عمر بهترین نمونه و مثال برای حکام جهان اسلام در عصر حاضر میباشد. دکتور طه حسین در کتاب خود بنام (الفتنة الكبرى) تحت عنوان یک تجربه سیاسی می نویسد: خلافت اسلامی به نحویکه ابوبکر و عمر میخواستند آنرا تنظیم و رونق دهند در ذات خود تجربه دلیرانه بود و در صحنه پر پیچی که نشیب و فراز آن بخود حدی نداشت حوصله میخواست و عزم آهنینی بکار داشت. این تجربه زمانی آغاز یافت که انتظار کامیابی کمتر بلکه هیچ برده نمیشد ولی با وجود آن پیشرفت های محیر العقول آن عصر محال انکار را به کسی نمیدهد.

محققین گرامی که عصر عمر بن الخطاب را بررسی و مطالعه میکنند بهتر است به سؤالات ذیل قدری دقت بیشتر نمایند:

²⁰⁹. سید عبدالرحیم خطیب «شیخین، ابوبکر و عمر» ص 202

چرا عمر در تشکیل دولت مدنی در پرتو اسلام موفق شد؟ آیا وظیفه عمر در اقامت روابط اجتماعی باسناد هدایت اسلام و مبادی آن کار آسان و ساده در وقت خود بود؟ مشکلات عمر بیشتر از مشکلات ما بود، پس چرا عمر در حل مشکلات جامعه موفق شد و ما ناکام هستیم؟ آیا عیب در عقیده ما است؟ یا عیب در عدم فهم ما از عقیده صحیح و یا قاصر بودن ما از اجتهاد بین اصول ثابت دین و واقعیت های زندگی جامعه که همیشه قابل تغییر است؟

در جواب سؤالات فوق می توان باین نتیجه رسید که ما مسلمانان نظام سیاسی و قانونی برای جامعه خود داریم لیکن فاقد زعامت سیاسی بسویه عمر هستیم. حضرت عمر از جمله بزرگان و دانشمندان عالی مقام جهان است که تعداد شان بسیار کم و محدود در تاریخ می باشد. حضرت عمر تنها حاکم نبود بلکه از جمله متفکرین ممتاز جامعه اسلامی نیز بود و اسلام را به عمق مطالعه نموده بود. او بین نظریات و تطبیق نظریات تفاوتها را میدانست. حضرت عمر شخصیت مدنی بود و اساس مدنیت اسلامی را پایه گذاشت. مسلمانان باید تاریخ زندگانی حضرت عمر را مطالعه عمیق نمایند و از خط مش او در اداره دولت اسلامی و تطبیق قوانین اسلامی استفاده نمایند. حضرت عمر شخصیت ممتاز جامعه اسلامی تا روز قیامت خواهد بود. اگر از عدالت سخن گفته شود، عمر یاد میشود، اگر از قوت شخصیت و اداره سخن بمیان آید عمر یاد میشود، اگر از سیاست و حرب و صلح سخن زده شود عمر یاد میشود، اگر از فقهاء نام گرفته شود حضرت عمر در مقدمه همه یاد میشود.

تجربه جدید سیاسی برای انتخاب زعامت سیاسی

حضرت عمر قبل از وفات، بدنال سوء قصدی که بر حیات اش صورت گرفت متوجه آخرین مسئولیت خود شد و نخواست بعد از شهادتش امت اسلامی دچار مشکلات در امور سیاسی شوند و برای علاج واقعه از جمله صحابه که لیاقت رهبری مسلمانان را داشتند چند تن را بصفت هیئتی برای مطالعه و تحقیق جهت کاندید خلیفه جدید انتخاب و برای هیئت صلاحیت و وظیفه کاندید نمودن یکی از صحابه را به زعامت امت داد. حضرت عمر در خصوص انتخاب خلیفه قدم بقدم روش پیغمبر صلی الله علیه و سلم را تعقیب و از سنت آنحضرت تجاوز

نکرد و بناء شخصی را به مقام خلافت از جانب خود کاندید نساخت . ابو جعفر محمد بن جریر الطبری می نویسد که حضرت عمر در مورد انتخاب خلیفه بعد از خود گفت : اگر ابو عبیده بن جراح حیات میداشت او را کاندید مقام خلافت می کردم زیرا حضرت محمد صلی الله علیه وسلم در حق او فرمودند که ابو عبیده امین امت است و اگر سالم غلام آزاده شده ای ابی حذیفه زنده می بود او را کاندید می کردم زیرا حضرت محمد صلی الله علیه وسلم در حق او فرمودند که سالم خدا را بسیار دوست دارد . عمر در جواب سؤالی که چرا عبدالله پسر خود را کاندید نمیکنند ؟ گفت: از جمله اولادۀ خطاب کفایت میکنند که تنها عمر جواب مسئولیت مسلمانان را بدهد .²¹⁰

حضرت عمر در مورد انتخاب خلیفه بعد از خود گفت که اگر شخصی را کاندید مقام خلافت نمائیم از سیاست حضرت ابوبکر و سنت او پیروی می کنم و اگر کسی را کاندید نکنم از سیاست و سنت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم پیروی میکنم مگر من این امر (یعنی انتخاب زعامت سیاسی) را به اراده ملت می گذارم تا ملت به اراده آزاد و مشوره با یکدیگر رئیس خود را انتخاب کنند . عمر تجربه جدید را برای امت از خود بجا گذاشت که با سیاست و تجربه عصر نبوت و خلافت حضرت ابوبکر تفاوت داشت . عمر برای انتخاب خلیفه بعد از خود امر به تشکیل کمیته نمود و وظیفه کمیته را فقط معرفی شخصی برای کاندید مقام خلافت دانست نه بیشتر از آن به معنی دیگر برای کمیته اجازه مداخله در سیر انتخابات را نداد .

هئیت شش نفری که عمر رضی الله عنه برای تعیین خلیفه بعد از خود انتخاب نمود عبارت بودند از :

حضرات علی ، عثمان ، زبیر ، طلحه ، سعد و عبدالرحمن رضی الله عنهم . حضرت عمر برای هئیت دو مشوره داد . اول : در صورت ثوابدید اجازه دارند حضرت عبدالله بن عمر را نیز در جمع خود شامل سازند ، مشروط بر اینکه وی یعنی عبدالله بن عمر اجازه کاندید شدن را بحیث خلیفه نخواهد داشت . دوم :

²¹⁰ الطبری « تاریخ الرسل و الملوک » جلد سوم فقرتان 2777 و 2778

هر که سعی بر آن کند که بدون تصدیق و رضایت مردم خلافت را بدست گیرد ، باید سرش از تنش جدا شود.²¹¹

روش حضرت عمر در انتخاب رئیس دولت و تشکیل کمیته یا مجلس برای نامزد ساختن یکی از افراد ملت به زعامت کشور تجربه بی سابقه در تاریخ سیاسی جهان آنروز بود و عمر روش جدید را به مردم معرفی نمود . دکتور طه حسین در بحث خود در مورد نظام شوری برای انتخاب خلافت در عهد عمر می نویسد : اگر چه همچو شوری برای این مطلب - انتخاب خلیفه - کافی شمرده نمیشود ولی مهم اینجاست که بار اول فکر شوری بدماغ عمر خطور کرده آنرا اصل مهمی برای انتخاب خلفاء قرار داد و این در ذات خود کار اندکی پنداشته نمیشود و فراموش نباید کرد که عمر هنگامی نظام شوری را وضع نمود که زخم کاری به پیکرش اصابت کرده هر آن هیبت مرگ تکانش میداد و وقتی این مفکوره بدماغش خطور نمود حالتش به شخصی می ماند که در آخرین دقایق زندگی با اینکه یک ضمیر بیدار و دقیقی چون ضمیر عمر داشته باشد و از خوف خدا و محاکمه و افسوس از ناحیه کارهای کوچک و بزرگ ارتعاشی در اعضایش دیده شود و باز همچو یک مفکوره در مغزش پیدا شود یعنی این خیال زمانی بدماغش پیوست که وی تدبیر خود و اهل خود را در نظر داشت صورت ملاقات خود را با خدا فکر میکرد که چطور با آن ذات روبرو شود در حالیکه هیچ چیز بدمه اش از مال مسلمین نمانده باشد.²¹²

حضرت عمر در آخرین لحظات حیات خود تجربه شوری را برای مسلمانان آموخت و امت اسلام را به نظام شوری در انتخاب خلیفه و زعامت اسلامی امر کرد و از جانب دیگر بر نظام میراثی قلم بطلان کشید و اجازه نداد که پسرش عبدالله رضی الله عنه حتی در فکر کاندید شدن به مقام خلافت باشد با اینکه حضرت عبدالله مستحق مقام خلافت بود . عمر از عدم کاندید شدن عبدالله ترس داشت تا نظام خلافت با اساس انتخابات آزاد به نظام میراثی تبدیل نشود و مردم

²¹¹ . MAUDUDI ، ABUL A LA “ FIFST PRINCIPLES OF ISLAMIC STATE “ P.46

²¹² . طه حسین ، مرجع سابق صفحات 81-82

بخاطر اینکه عبدالله پسر عمر است به او رای دهند. متأسفانه کسانی که بعد از عمر آمدند از سنت عمر از نظام شوری در انتخاب خلیفه استفاده نکردند و سنت عمر را در این باب نادیده گرفتند که در نتیجه آن امت اسلام سالها در آتش فتنه سوخت. به هر حال تجربه سیاسی عصر عمر و فقه عمر در نظام سیاسی و اقتصادی و تشریعی خصوصا فقه مصلحت که مهمترین فقه در نظام اداری و سیاسی کشور میباشد بهترین میراث و ثروت عظیم برای مسلمانان است و باید فقه مصلحت و فقه سیاسی عمر را از جدید مورد بررسی و مطالعه قرار داد و در حیات معاصر اسلامی از آن استفاده نمود.

میتوان تجربه عصر حضرت عمر رضی الله عنه را به جمله ذیل خاتمه داد: قاعده اساسی که حضرت عمر نظام حکومت خود را بر آن استوار داشت این بود که حتی الامکان سیرت و خط مشی پیغمبر اسلام صلی الله علیه وسلم را قدم بقدم تعقیب نماید و از سیرت آنحضرت در مسائل سیاسی و قانونی و اجتماعی خارج نشود و این یکی از رازهای موفقیت دوره عمر رضی الله عنه در تاریخ اسلام بحساب می آید.

در مورد توطئه قتل عمر و نقش دستگاه های جاسوسی دولت فارس و روم و یهودان در جای که به توطئه قتل حضرت عثمان اشاره می شود مختصرا معلومات تقدیم خواهد شد زیرا در توطئه قتل هر دو خلیفه دشمنان اسلام و خصوصا یهودان و پیروان دیانت زردشتی و مسیحیان روم دست داشتند.

تجربه های سیاسی و اقتصادی عصر حضرت عثمان بن عفان رضی

الله عنه

عثمان بن عفان بن ابی العاص بن أمیة بن عبد شمس بن عبد مناف بن قصی بن كلاب بن مرة بن كعب بن لؤی بن غالب ، قریشی ، اموی ، أبو عمرو و أبو عبد الله و أبو لیلی . عثمان رضی الله عنه در سال ششم عام فیل و پنج سال بعد از ولادت رسول اکرم صلی الله علیه و سلم در طائف تولد و بدعت ابو بکر صدیق به رسالت آنحضرت صلی الله علیه و سلم ایمان آورد. او یکبار به حبشه و بار دوم به یثرب (مدینه منوره) مهاجرت نمود . در تاریخ اسلامی حضرت عثمان به ذالنورین (صاحب دو نور) شهرت دارد . لقب ذالنورین باین معنی که حضرت عثمان با دو دختر حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و سلم ازدواج نمودند . ختیمة در فضائل صحابه و ابن عساکر از علی بن ابی طالب روایت میکنند که از حضرت علی راجع به عثمان پرسیده شد جواب داد : عثمان در الملأ الأعلى به ذالنورین ملقب بود و هیچکس با دو دختر حضرت محمد صلی الله علیه و سلم بغیر از عثمان ازدواج نکرده .²¹³

در صفات خلقی و ادبی و ایمانی و تقوی حضرت عثمان رضی الله عنه در کتب حدیث و سیر و مغازی و سیرت صحابه صفحاتی متعددی نوشته شده است . علامه عباس محمود العقاد کتاب بزرگ بنام (عبقریة عثمان) دارد . بحث در مورد صفات حضرت عثمان موضوع این تحقیق نمیباشد بآنهم در این جا بصورت بسیار مختصر بعضی صفات حضرت عثمان رضی الله عنه که در وقت محاصره بودن اش از زبان خودش روایت شده است می آوریم زیرا از مطالعه آن شخصیت حضرت عثمان را خوبتر می توان شناخت .

ابن عساکر از ابی ثور الفهمی استخراج میکنند که گفت : در منزل حضرت عثمان زمانیکه در محاصره بود داخل شدم برایم گفت : من چهارمین شخصی هستم که

²¹³ . امام حافظ جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر السیوطی « تاریخ الخلفاء » صفحات 148 -

به اسلام داخل شدم ، قوای عسره (جیش العسرة ، یکی از غزوات رسول الله صلی الله علیه وسلم) را از دارائی خود مجهز ساختم ، رسول اکرم صلی الله علیه دختر خود را به نکاح من داد و زمانیکه او وفات نمود دختر دومی خود را به نکاح من در آورد ، آواز خوانی نکردم ، دست راست خود را از زمانیکه به رسول اکرم صلی الله علیه وسلم بیعت نمودم به فرج خود نگذاشتم ، در هر روز جمعه یک غلام را آزاد ساختم ، در جاهلیت و در اسلام زنا نکردم ، دزدی در زمان جاهلیت و در اسلام نکردم ، قرآن را در عهد رسول الله صلی الله علیه وسلم جمع نمودم.²¹⁴

انتخاب حضرت عثمان به خلافت مسلمین

(23 - 35 هجری / 644 - 656 میلادی)

قبلا اشاره شد که حضرت عمر رضی الله عنه قبل از وفات اش هیئت شش نفری را برای بررسی و نامزد نمودن شخصی برای خلافت مسلمین تعیین نمود و برای هیئت سه روز وقت تعیین نمود تا از بین خود یک تن را کاندید مقام خلافت نمایند.

مؤرخین در مورد تعیین و تشکیل کمیته متشکل از شش نفر (عثمان ، علی ، طلحة بن عبیدالله ، الزبیر بن العوام ، سعد بن ابی وقاص و عبدالرحمن بن عوف رضی الله عنهم) برای یک وظیفه خیلی مهم در دولت انتقاداتی را متوجه حضرت عمر رضی الله عنه می نمایند و می گویند که باید عمر هیئت بزرگتری را انتخاب میکرد و در بین اعضای هیئت تعدادی از زعمای انصار را نیز درج می نمود و همچنان برای پسر خود عبدالله حق کاندید شدن را نیز می داد و نباید او را از حق سیاسی و قانونی اش محروم می ساخت .

²¹⁴ السیوطی نفس مرجع ، صفحات 161 - 162 . مؤرخین بهترین صفت حضرت عثمان رضی الله عنه را آن صفتی میدانند که رسول اکرم صلی الله علیه وسلم او را بان یاد نمود (صدق الحیاء) (عثمان - بن - عفان - <https://ur.wikipedia.org>) و vaislamah.com/958.html و www.hanifneman.blogfa.com و alisabah.com

تعیین هیئت از طرف حضرت عمر برای کاندید نمودن شخصی به مقام خلافت و آن هم بسرعت، سبب آن کمی وقت برای خلیفه بود زیرا حضرت عمر شدیداً از خمی بود و هر لحظه احتمال وفات او میرفت و در تحت شرایط خاص و در حالت اضطراری ممکن نبود حضرت عمر در مورد تعیین هیئت بزرگتر بیشتر از شش نفر فکر و مطالعه می نمود و والیان و زعمای مهاجرین و انصار را در مورد آن مشوره می کرد. در حالت اضطراری امکان تعیین و اختیار هیئت بزرگ غیر ممکن میباشد و اگر وقت کافی موجود می بود یقیناً که عمر رضی الله عنه اساس و روش متین و استوار را برای تعیین خلافت از خود بجا می گذاشت. تعیین و انتخاب هیئت برای کاندید مقام خلافت ابتکار جدید از جانب عمر رضی الله عنه بود و این کار عمر در آن مرحله از تاریخ اسلام یک تجربه جدید سیاسی به حساب می آید و مسلمانان در عصر اول اسلام این تجربه را امتحان و تجربه نمودند.

حضرت عمر در انتخاب خلیفه نظام و سیستم گرفتن به رأی اکثریت را معرفی نمود که در فرهنگ اسلام بنام (اجماع) یاد میشود و هیئت را توصیه نمود که باید نتیجه رأی گیری با اساس اجماع صورت بگیرد و اگر اکثریت مطلق که از نظر عمر اجماع بود به شخصی رأی بدهد باید از جانب دیگران حمایت و احترام شود بدین ترتیب عمر رضی الله عنه حکومت کردن به رأی اکثریت را به مردم آموخت.²¹⁵ این نوع انتخابات در فرهنگ سیاسی امروز بنام حکومت اکثریت و حق دادن اعتراض به اقلیت (MOJORITY RULE AND MINORITY RIGHT) یاد میشود.

برای کامیابی و رسیدن به نتیجه ای کار هیئت مشورتی حضرت عمر رضی الله عنه روش عجیب و تازه را بمیان آورد که در عصر خود بی سابقه بود. ابن سعد از انس رضی الله عنه روایت میکند که حضرت عمر قبل از یک ساعت از وفات خود به طلحه انصاری امر صادر نمود که بتعداد پنجاه نفر از انصار را بدروازه اطاقی که هیئت مشورتی جلسه دارند مقرر کند و برای هیچکس حق داخل شدن را به

²¹⁵ . الشرق الاوسط: الثلاثاء 14 / 9 / 1992

اجتماع و جلسه ندهد و همچنان مدت سه روز برای هیئت مشورتی وقت داد تا نتیجه کار خود را اعلان نمایند.²¹⁶ تعیین مدت معین و آنهم سه روز برای کاندید نمودن یکی از مسلمین به خلافت اسلامی یکی از مهمترین تجربه های سیاسی در دولت اسلام به حساب می آید که عمر آنرا اساس گذاشت .

در بین اعضای هیئت شخصیت قوی حضرت عبدالرحمن بن عوف بود . حضرت عبدالرحمن بن عوف در اولین جلسه اعلان نمود که کاندید مقام خلافت نیست. اعلان حضرت عبدالرحمن بن عوف سبب شد که مجلس او را بصفت سخنگو و رئیس مجلس انتخاب کند و همه اعضا به زعامت عبدالرحمن بن عوف در مورد کاندید ساختن یک نفر به خلافت مسلمین اتفاق نمودند . وظیفه حضرت عبدالرحمن بن عوف این بود تا در مورد کاندید نمودن شخصی به مقام خلافت نظریات مردم را جمع آوری نماید . حضرت عبدالرحمن بن عوف مدت سه روز و سه شب از همه مردم (زنان و مردان) و حتی کسانی که برای زیارت قبر رسول الله صلی الله علیه و سلم به مدینه منوره آمده بودند را جمع به کاندید و انتخاب خلیفه مشوره نمود و رأی مردم را جمع آوری نمود. در حقیقت کار عبدالرحمن بن عوف یک سروی یا نظر خواهی در مورد نظریات مردم نسبت به علی کرم الله وجهه و حضرت عثمان بود . نظر خواهی حضرت عبدالرحمن بن عوف و سؤالات اش از مردم در مورد حضرات علی و عثمان معنی آن این بود که هیئت دو کاندید را برای مقام خلافت دارد و یا نسبت به دو شخص میخواهد نظر خواهی کند . حضرت عبدالرحمن بن عوف در مورد دو کاندید با تعدادی از مردم و بزرگان صحابه و همچنان حضرت علی و عثمان نسبت بیکدیگر شان مشوره نمود . روایت است که حضرت عبدالرحمن بن عوف با حضرت عثمان جداگانه ملاقات نمود و برایش گفت: اگر ترا بیعت نکنم ، کدام شخص را به مقام خلافت مسلمین مشوره میدهید ؟ حضرت عثمان جواب داد : علی را به خلافت مسلمین مشوره میدهم . سپس عین سؤال را در غیاب عثمان رضی الله عنه از حضرت علی نمود

²¹⁶. السیوطی «تاریخ الخلفاء» ص 154

و از علی پرسید بالفرض اگر شما را انتخاب نکردم بفکر شما چه کسی را باید انتخاب کنم؟ علی جواب داد: عثمان را.

بعد از گرفتن رأی علی و عثمان رضی الله عنهما، حضرت عبدالرحمن حضرت زبیر را ملاقات نمود و از او پرسید: اگر ترا به خلافت بیعت نکنم برایم کدام شخص را به مقام خلافت مشوره می دهید؟ جواب داد: علی یا عثمان. حضرت عبدالرحمن بن عوف با سعد مشوره نمود، حضرت سعد کاندید نمودن عثمان را مشوره داد. بعد از مشوره با مردم و صحابه برای حضرت عبدالرحمن بن عوف معلوم شد که اکثریت مردم به رسیدن عثمان به خلافت راضی هستند.²¹⁷

مشوره با مردم و بزرگان صحابه و زنان رسول اکرم صلی الله علیه و سلم أمهات المؤمنین و با علی و عثمان رضی الله عنهم نظریات و اراء عمومی نشان دهنده آن بود که اکثریت مردم حضرت عثمان را برای کاندید به مقام خلافت نسبت به دیگران ترجیح می دهند، بدین ترتیب، رأی به نفع حضرت عثمان اعلان شد. و اولین شخصی که به حضرت عثمان بیعت نمود حضرت عبدالرحمن بن عوف بود و بعد از او حضرت علی و صحابه و عامه مردم. در بیعت مردم به حضرت عثمان به خلافت مؤرخین باین عقیده اند که بار اول در تاریخ رأی گیری در نظام سیاسی اسلام اتفاق کامل به انتخاب حضرت عثمان صورت گرفت و حتی یک شخص نیز به دادن رأی به حضرت عثمان مخالفت نکرد. امام احمد می گوید: (و لم تجتمع الأمة علی بیعة أحد كما اجتمعت علی بیعة عثمان) امت در بیعت هیچ کس اجماع نکرد که در بیعت عثمان کرد به معنی دیگر در انتخاب عثمان مخالف واحد وجود نداشت. ابن سعد و الحاکم از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه در بیعت مردم از عثمان رضی الله عنه اجماع را نقل می کنند یعنی اجماع امت در دادن رأی به عثمان بود.²¹⁸

²¹⁷. السیوطی، مرجع سابق، ص 154

²¹⁸. السیوطی، مرجع سابق، ص 154) و الدكتور صلاح الصاوی «المواجهة بین الإسلام و

در مورد بیعت حضرت علی کرم الله وجهه به حضرت عثمان دو نظریه موجود است اول اینکه حضرت علی در ردیف سائر بیعت کنندگان بدون تردد بیعت نمود. دوم اینکه حضرت علی در بیعت نمودن از خود ترددی نشان داد تا اینکه حضرت عبدالرحمن بن عوف بوی خطاب کرد و گفت: از نفس خود متابعت و پیروی مکن و خویشتن را ملزم مساز. آنوقت علی پیش آمده بیعت نمود. دکتر طه حسین در تحقیق خود بنام (الفتنة الكبرى) هر دو نظریه را بررسی نموده باین نتیجه رسیده که حضرت علی هیچ ترددی درین زمینه نداشت و علی پیش از همه به نفس خویش احترام داشته بعهد خود وفا کرده بود و هرگز به چنین یک تنبیه ضرورت نداشت چنانچه سیرت و اخلاق پسندیده اش نماینده کردار تمامی اعمالش میباشد.²¹⁹

از مطالعات و تحقیقات که دکتر طه حسین از منابع معتبر اسلامی داشت باین نتیجه میرسیم که حضرت علی کرم الله وجهه بدون تردد به سیدنا عثمان بیعت نمود و حضرت علی همیشه در صف جماعت بود و از اجماع مسلمین حتی در وقت شدت که منجر به شهادت اش گردید خارج نشد و آنچه بعضی در مورد عدم بیعت حضرت علی به ابوبکر و عمر و عثمان رضی الله عنهم می نویسند عاری از حقیقت تاریخی است.

بعد از مشوره و جمع آوری نظریات مردم در مورد کاندید شدن حضرت عثمان به خلافت، موعده و زمان رأی گیری و بیعت به خلیفه جدید که نظر به امر حضرت عمر سه روز تعیین شده بود اعلان گردید و حضرت عبدالرحمن حضرت عثمان را به مقام خلافت کاندید و اعلان نمود و خودش اولین شخصی است که به عثمان بیعت می نماید و بدین ترتیب همه حاضرین از صحابه و عامه مردم به حضرت عثمان بیعت کردند. بعد از بیعت اهل مدینه، ساکنان سائر مناطق و ولایت اسلامی نیز به حضرت عثمان بیعت نمودند.

در بیعت عامه مردم به حضرت عثمان مؤرخین هیچ نوع اختلاف را بین رأی دهندگان نقل نمی کنند لیکن در بیعت بعضی از شخصیات های معروف اقوالی

²¹⁹. دکتر طه حسین «آشوب بزرگ» ص 107

نقل شده است باین که بعضی از بزرگان با اینکه به حضرت عثمان بیعت کردند اما انتقاداتی را نیز نسبت به عثمان بن عفان داشتند مثلاً المقداد بن الأسود از جمله کسانی بود که انتقادات را متوجه حضرت عثمان داشت. منتقدین حضرت عثمان به خاطر حفظ وحدت مسلمین و عدم نشر نفاق در جامعه اسلامی به خلیفه جدید بیعت نمودند و نخواستند انتقادات شان سبب از بین رفتن وحدت مسلمانان شود.²²⁰

اولین بیانیه سیاسی حضرت عثمان رضی الله عنه بعد از بیعت

حضرت عثمان رضی الله عنه بعد از تولى خلافت مردم را مخاطب ساخت و آغاز کار خود را با کلمات بسیار مؤجّز به مردم این طور بیان نمود: (بار سنگین خلافت بر من گذاشته شده است، و من این بار را برداشته‌ام. از سنت پیروی و با بدعت مخالفت دارم. بدرستی بدانید که من پس از پیروی از قرآن و سنت، پایبند به سه اصل میباشم:

اول: از روش و فیصله‌های حضرت ابوبکر و عمر رضی الله عنهما در امور دولت پیروی می‌نمایم و آنچه این دو خلیفه در شئون دولت تصامیم گرفته بودند آنرا عملی می‌سازم.

دوم: در باره تصامیم و فیصله‌های که شما بر اساس شورا در میان خود اتخاذ می‌کنید، شیوه مردمان نیک را اختیار خواهم کرد.

اصل سوم این خواهد بود که من بر شما دست بلند نخواهم کرد، مگر به کیفری که شما بر اساس قانون سزاوار آن باشید.

حضرت عثمان خط مش حکومت خود را به عبارات بسیار کوتاه و ساده بیان نمود. با اینکه خلیفه سیاست دولت خود را به عبارات بسیار ساده و فشرده به مردم ابلاغ نمود. کلمات و جملات و عبارات که خلیفه در سخنان خود از آن استفاده نمود قابل بحث و تحقیق بیشتر است و مهمترین نقاط در سخنان

²²⁰. ابو زهره، مرجع سابق، ص: 26

حضرت عثمان رضی الله عنه را میتوانیم این طور خلاصه نمود و به این نتیجه بیرون شد :

- خلافت مسئولیت است نه امتیاز و باریست که بر خلیفه از طرف مردم گذاشته میشود بدین کلمات حضرت عثمان رضی الله عنه اصل مسئولیت را به مردم فهماند . حضرت عثمان خلافت را مسئولیت معرفی کرد و مردم را متوجه ساخت که خلافت او امتداد عهد رسول الله صلی الله علیه و سلم و حضرات ابوبکر و عمر رضی الله عنهما است .
- حضرت عثمان در حکومت خود پیروی از سنت را بعد از قرآن معرفی نمود و علیه بدعت به اشکال متفاوت آن مبارزه را اعلان نمود . شریعت در نزد حضرت عثمان قرآن و سنت بود لیکن در پهلوی قرآن و سنت خلیفه اجماع را نیز معرفی نمود و فرمود تصامیمی که شما بر آنها اتفاق نظر دارید به آنها پایبند خواهید بود یعنی اجماع را بعد از قرآن و سنت در حکومت خود مصدر قانون شناخت . (اجماع آنرا میگویند که در یک امر یا یک قضیه البته در باب قوانین و تصامیم هیچکس مخالف آن نباشد) . بدین ترتیب حضرت عثمان در تدوین قوانین در پهلوی قرآن و سنت اجماع امت را نیز مصدر مهم شناخت خلیفه وعده داد که اراء و نظریات مفید مردم را احترام و به آن عمل خواهد کرد .
- خلیفه تطبیق قانون را از اولیات کار خود معرفی کرد و مسلمانان را متوجه وظایف و مسئولیت های شان ساخت و مردم را از تعدی و تجاوز بر حقوق مسلمانان و غیر مسلمانان منع نمود و تطبیق قانون را بصورت عادلانه بین مردم وعده داد و فرمود که اگر کاری خلاف شریعت را انجام دادید بر اساس قانون سزاوار آن باشید . یعنی قانون را در مورد کار هایی خلاف قانون تطبیق می سازم .

حضرت عثمان رضی الله عنه بعد از تولی خلافت و شرح سیاست های خود به مردم مدینه و به مردم ولایات اسلامی و کشور هایی همسایه از طرز اداره و

سیاست های اقتصادی و روابط همجواری و زیست مسالمت آمیز و رابطه بین مسلمانان و مسلمانان و غیر مسلمانان و توضیحات داد.

تاریخ اسلامی اصل مضمون فرمان ها و پیام های دوران خلافت حضرت عثمان را به امانت حفظ نمود. البته برای شناخت از شخصیت خلیفه و سیاست های او لازم است فرمان ها و نامه هایی او را بدقت مورد مطالعه قرار داد و در روشنی آنها میتوان شناخت بیشتر از خلیفه و سیاست حکومت او داشت و همچنان از مطالعه نامه هایی خلیفه میتوان عصر او را بررسی دقیق کرد و از تجربه هایی آن استفاده نمود و در نهایت حکم عادلانه در مورد حکومتداری او نمود.

طبری در واقعات سال 24 هجری می نگارد که حضرت عثمان فرمان های بمضمون ذیل به ولایات اسلامی فرستاد :

(رؤسای قوم حیثیت را می دارند و نباید حیثیت جبات - یعنی رؤسائی که محض برای راحت خود و پر ساختن خزانه دولت کار میکنند - را بگیرند ، مردان پیشین این ملت غم خواران و خدمتگاران قوم بودند نه جبات ، امروز خوف آن می رود که عنقریب ائمه شما مقام را می عوض نموده به جبات تبدیل شوند خوف آن رسیده که حیاء ، امانت و وفا ازین ملت رخت بسته جای آنرا بی شرمی ، خیانت و غدر خواهد گرفت. ملتفت باشید که در حین واریسی از امور مسلمین ، کوچکترین انحرافی از شما دیده نشود ، حقوق شانرا بدون کم و کاست رسانده آنچه برایشان تحمیل شده بستانید ، راجع باهل ذمه نیز از جاده لطف و انصاف خارج نشده طبق مقررات با آنها معامله نیکو کنید ، در حصه دشمنانیکه بر آنها چیره میشوید جانب وفا را مراعی دارید).²²¹

سیاست اقتصادی حضرت عثمان رضی الله عنه

در فرمان دومی حضرت عثمان اساسات اولیه سیاست اقتصادی خود را به ولیان و حکام مناطق اینطور بیان می کند :

²²¹ . دکتور طه حسین «آشوب بزرگ» ص 115 - 116

پس شایسته این است که ائمه و حکام از آن راهی بخدا تقرب جویند که خدا آنرا دوست دارد ، یعنی آنچه حق است بستانند و اضافه ستانی را روا ندارد . در تأدیه حق نیز نباید کم و کاست را مجاز شمارند پس در اینصورت وظیفه اولی آنها این است که در عایدات و مصارف بمقتضای امانت و راستکاری قیام نموده و آنچه فاضل آیند بدون کم و کاست بخزانه دولت تحویل دهند تا در مصالح عامه بدرد دولت دوا گردد . باین معنی که هر آنچه بعد از مصارف باقی می ماند به خزانه مرکزی دولت فرستاده شود تا در آنجا حفظ شده در مصالح عمومی ملت مصرف شود . سیاست اقتصادی حضرت عثمان را میتوان سیاست لامرکزی نامید به این معنی که جمع مالیات و عواید هر ولایت اولاً برای اکتفاء ذاتی مردم و رفاهیت مردم و بناء و تعمیر داخل ولایت به مصرف برسد و اگر از مصارف چیزی باقی ماند آنرا به خزانه مرکزی یا بانک مرکزی دولت در مدینه تحویل نمایند تا دولت از آن در بودجه خود استفاده کند .

سیاستهای اقتصادی حضرت عثمان نسبت به سیاستهای اقتصادی عصر عمر تا اندازه تفاوت داشت . حضرت عمر نمی خواست حکام پولدار شوند به عبارت دیگر با سرمایه شدن والی ها و حکام مناطق مخالفت شدید داشت . از نظر عمر ثروتمند شدن بی حساب و زیاده یک طبقه خصوصاً طبقه حاکمه سبب جدائی و فاصله بین حکام و ملت را بوجود می آورد . عمر رضی الله عنه برای جلوگیری از پولدار شدن والیان و حکام و برای محدود ساختن سرمایه مامورین عالیرتبه دولت باندازه ضرورت یک والی و مامور معاش تعیین میکرد . برخلاف پلان حضرت عمر سیدنا عثمان در اولین پلان اصلاحات اقتصادی خود معاشات مامورین دولت بشمول والیان را صد در صد بالا برد . خلیفه میخواست برای مردم و خصوصاً مامورین دولت وانمود نماید که وی بر مردم فراخی نموده سطح زندگی شان را بلند می برد .

حضرت عثمان قدم بالاتر برداشته از تمام ولایات دعوت بعمل آورد تا نمایندگان خود را تعیین و به مرکز خلافت بفرستند تا معاش و بخشش بانها ارزانی گردد . در ماه رمضان حضرت عثمان برای مردم گفت که برای افطار و شام خویش آنچه لازم و ضروری پندارد حسب دلخواه خود تهیه کنند . از

نظر حضرت عثمان توزیع پول نقد برای مردم و ثروتمند شدن انسان باعث عزت و کرامت او می‌شود و مردم در داشتن پول نقد میتوانند طبق میل و خواهش خود آنرا صرف نمایند و در راه خیر نفقه کنند.²²² با گذشت مدت کوتاه خلیفه علاوه بر معاش مکافات و بخشش برای عموم مردم و بزرگان صحابه ارزانی نمود. در نتیجه سیاست جدید اقتصادی، طبقه جدید ثروتمند و سرمایه دار تشکیل شد طبقه که در عصر حضرت رسول صلی الله علیه و سلم و حضرت ابوبکر و عمر نبود.

در بلند بردن سویه اقتصادی مردم و تعمیر کشور حضرت عثمان رضی الله عنه سیاست قرضه ای بدون مفاد را روی دست گرفت و برای مردم بطور عموم و صحابه بطور خاص اجازه داد تا از بیت المال (خزانه دولت یا بانک مرکزی) برای امور ساختمانی، تجارت، صناعت و اصلاح اراضی قرضه دریافت کنند. در نتیجه این روش اقتصادی که در عصر خود سابقه نداشت، طبقه جدید سرمایه دار روی کار آمد. همچنان حضرت عثمان برای گروهی که قادر به اصلاح زمین های غیر قابل استفاده باشند اجازه داد تا زمین های غیر مزروعه را آباد و زراعتی بسازند و بعد از اصلاح و آبادی آن از جمله مملکات شان شناخته می‌شود. حضرت عثمان در این مورد میگفت: رسول اکرم صلی الله علیه و سلم فرموده: هر کس زمین غیر زراعتی یا غیر استفاده را آباد کند ملک او می‌شود. سیاست اصلاح اراضی غیر مزروعه نتیجه آن ازدیاد مواد غذایی بود. اصلاح اراضی غیر مزروعه سبب بوجود آمدن طبقه ملاک زمین شد و این طبقه در انکشاف اقتصاد دولت سهم فعال را بازی نمودند. سیاست اصلاح زراعتی و تشکیل مزارع سر شار سبب شد تا مردم در نزدیکی یکدیگر اقامت داشته باشند و این روش کمک نمود تا مسلمانان از نژاد های متفاوت و مختلف در یک منطقه جمع و سکونت نمایند و از کلتور و ثقافت یکدیگر استفاده نمایند و در ضمن بین مسلمانان از زبان های متفاوت و نژاد های مختلف نزدیکی آمد و مسلمانان با یکدیگر آشنائی بیشتر یافتند و از فرهنگ های مختلف استفاده

²²². طه حسین، مرجع سابق، ص 126-127

نمودند و یکی از مهمترین نتیجه این روش و سیاست بلند رفتن سویه فرهنگ اسلامی و ارتقاء علمی در جامعه بود.

طبری در واقعات سال 30 هجری در مورد سیاست اقتصادی خلیفه سوم می نویسد که حضرت عثمان فرمان صادر نمود که هر کس از رعایای دولت بخواهد زمین و خانه های خود را بفروشد و یا با زمین و خانه ها در ولایات دیگر متبادله سازد دولت برای شان در عملی ساختن این امر کمک میکند. نتایج مهم این سیاست را شیخ مؤرخین طبری می گوید: این اقدام وسیله شد تا عدد ساکنان در یک محله و منطقه کاهش یابد. از جانب دیگر سیاست تملیک و تبادل مملکات بین ولایات و اقالیم از هجرت اعراب و قبائل کوچی جلوگیری نمود و از طرفی هم کسانی که طبق فیصله مذکور زمین های حجاز را مالک شده بودند در اندک وقت برای استثمار یا استفاده گرفتن و اصلاح اراضی خویش بطبقه کارگر ضرورت شدید حساس کردند و تعدادی از کارگران و دهقانان به منطقه حجاز نقل مکان نمودند.²²³

تطبيق این سیاست حضرت عثمان در جلوگیری از زیادت نفوس در یک شهر کمک کرد و این روش یکی از بهترین سیاستهای عصر خلفای راشدین در توزیع سکان بحساب می آید و همچنان سیاست حضرت عثمان در اصلاح اراضی غیر مزروعه و انتقال دهقانان و کوچی ها به مناطق جدید زراعتی اسباب هجرت دستجمعی را بوجود آورد و در نتیجه آن شهر های جدید بناء یافت و شهر های بزرگ از کثرت و ازدیاد نفوس تا اندازه خلاص شد.

حضرت عثمان در روز های اول خلافت خود از سیاست های اقتصادی حضرت عمر فاصله گرفت و سیاست جدید اقتصادی را نظریه واقعیت های روز و احتیاجات مردم و ضروریات دولت به ملت معرفی و عملی نمود که در نتیجه آن در وضعیت اقتصادی مردم و دولت تغییرات مثبت پیش شد و اقتصاد ملی رشد بیشتر نمود.

²²³. دکتر طه حسین «الفتنة الكبرى» صفحات 173-174-175

آغاز سال 30 هجری قمری یعنی پنج سال اول حکومت حضرت عثمان را علمای تاریخ بنام سال‌های انقلاب اقتصادی در دولت اسلامی یاد کرده‌اند. انقلاب اقتصادی از سال 30 تا 35 هجری دوام کرد. انقلاب اقتصادی عصر حضرت عثمان در حالیکه سبب بلند رفتن سویه اقتصادی جامعه اسلامی شد بعضی مشکلات سیاسی و اجتماعی را نیز همراه بود و اسباب عدم رضایت عامه مردم را آماده ساخت و طبقات عامه مقابل ثروتمندان جدید حقد و حسد کردند و جدائی و فاصله بین طبقات ملت بوجود آمد و گروهی از مخالفین دولت از سیاستهای اقتصادی خلیفه استفاده نموده مردم و خصوصاً طبقات متوسط و غریب را علیه دولت و خلیفه تحریک نمودند که یکی از نتایج آن سقوط خلافت حضرت عثمان و شهادت او بود.

سیاست اقتصادی خلیفه سوم را گروهی از مسلمانان نقد شدید نمودند و در نقد خود ادعا داشتند که خلیفه وعده داده بود که از سنت حضرات ابوبکر و عمر در مسائل دولتی دوری نمی‌کند اما بعد وقت قصیر از سیاستهای اقتصادی هر دو خلیفه عدول کرد. در مسائل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی طبیعت و طرز تفکر و دانش و تجربه‌های شخص نقش مهم را بازی می‌کند، حضرت عثمان شخص سخاوتمند و دست باز در جامعه عرب حتی قبل از اسلام و بعد از آن بود و طبع کریم داشت، سخاوت و کرم او سبب شد که در سیاست‌های اقتصادی خود از روش اقتصادی عمر تعقیب نکند. حضرت عثمان یک تاجر موفق بود و فکر تجارتی داشت و از فکر اقتصاد آزاد جانبداری می‌کرد و ضمناً تغییراتی که در جامعه اسلامی پیش شده بود از نظر او قابل بررسی بود. روش و سیاستهای اقتصادی حضرت عثمان با اینکه به مخالفت‌های بعضی از صحابه مواجه گردید لیکن یکی از ضروریات مهم اجتماعی و اقتصادی عصر بود و نتایج مهم اقتصادی را نیز همراه داشت.

مردم از طبقات متفاوت و مختلف از سیاستهای اقتصادی حضرت عثمان در اول مرحله حکومت او جانبداری کردند و جای شک نیست که مرحله اول حکومت حضرت عثمان مرحله آرام و مورد اطمینان و رضایت مردم بود. اما سیاست‌های اقتصادی طویل‌المدت حضرت عثمان اسباب نا رضایتی عده‌ای از افراد ملت را

بار آورد زیرا آهسته آهسته فاصله بین طبقه جدید ثروتمندان و سرمایه داران و عموم ملت بوجود آمد و ضمناً تقوی اقتصادی عصر عمر آهسته آهسته فراموش طبقه ثروتمند شد. در این جا لازم دیده میشود تا اسباب عدم رضایت بعضی مردم را از سیاستهای اقتصادی حضرت عثمان قدری بیشتر تحقیق و بررسی نمود زیرا اصلاحات اقتصادی خلیفه یکی از اسباب فتنه بزرگ بود.

حضرت عثمان نظر به شرایط زمان و مکان و تغییراتی که در حالت اجتماعی و روش زندگی مردم در نتیجه ای فتوحات و توسعه دولت اسلامی پیش شده بود برنامه های اقتصادی خود را عملی نمود و از سیاستهای اقتصادی زمان ما قبل خود مسافه گرفت زیرا از نظر حضرت عثمان مسائل اقتصادی در هر عصر نسبت به عصر ما قبل خود تفاوت می کند و سیاست جدید و برنامه های جدید را میخواهد. از نظر خلیفه امور دولت ضرورت و احتیاج به اجتهادات دارد و آنچه در اسلام ثابت نیست قابل تغییر است و ولی امر مسلمین باید برای مصلحت جامعه اجتهاد نماید برعکس مسائل اقتصادی حضرت عثمان از توصیه های حضرت عمر در نظام اداری تا اندازه زیاد احترام و در تطبیق عملی آن کوشید.

حضرت عمر برای جانشین خود توصیه نموده بود که در تغیر والیان و مامورین دولت از عجله کار نگیرد تا نظام اداری از حرکت باز نماند و دشمنان اسلام مشکلات را در سرحدات دولت اسلام بوجود نیاورند. حضرت عثمان توصیه های حضرت عمر را عملی نمود و مامورین عالیرتبه و والیان را تا ختم سال اول خلافت خود تغییر نداد.

تجربه های سیاسی حضرت عثمان رضی الله عنه

حضرت عثمان رضی الله عنه در دوران خلافت خود به مشکلات زیاد سیاسی و اجتماعی و اقتصادی مواجه شد، مشکلاتی که از خلیفه و ارکان عالی دولت حل فوری میخواست. حضرت عثمان با فهم و دانش و تقوی که داشت قادر شد تا بعضی از مشکلات را بصورت صحیح و بسیار مناسب و خوب حل و فصل نماید و چرخ دولت را از توقف و حرکت باز داشته باشد. از مطالعه و وثائق تاریخی و بررسی کتب تاریخ و نوشته های مؤرخین که در عصر حضرت عثمان

زندگی داشتند و واقعات عصر او را بررسی و به امانت ثبت صفحات تاریخ نموده اند میتوانیم سیاست و روش حضرت عثمان را در حل مشکلات تحقیق نمائیم. جای شک نیست که تجربه هایی عصر حضرت عثمان در تاریخ اهمیت فوق العاده را دارد و از مطالعه آن شخصیت خلیفه و عصر او را میتوانیم صحیح درک نمود و از تجربه های آن در زندگی سیاسی معاصر استفاده نمود. در این مبحث به مهترین واقعات سیاسی و اقتصادی و تغییرات اجتماعی و روابط دولت اسلامی با همسایه ها اشاره می شود:

اول: اولین مشکل که حضرت عثمان در آغاز خلافت خود به آن روبرو و مواجه شد، موضوع عبیدالله بن عمر بن الخطاب بود. عبیدالله بعد از شهادت حضرت عمر رضی الله عنه بدون توجه و احترام به قانون قاتلین پدر خود را به قتل رسانید. آنانکه عبیدالله ایشان را به جرم قتل پدر به قتل رسانید عبارت بودند از: هرمزان، جفینه و دختر ابولؤلؤ و روایات تاریخی است که ابولؤلؤ بعد از شهادت حضرت عمر خود کشتی نمود.

عبیدالله بن عمر قاتلین پدر خود را قبل از بیعت مردم به خلیفه جدید یعنی قبل از انتقال قدرت بصفت رسمی به حضرت عثمان به قتل رسانید. رئیس مؤقت دولت یا سرپرست دولت تا تعیین خلیفه ای جدید حضرت صهیب بود نامبرده امر به زندانی ساختن عبیدالله داد و امر کرد عبیدالله در زندان باشد تا در حق او خلیفه ای جدید تصمیم گیرد.

حضرت عثمان بعد از بیعت مردم و رسیدن به خلافت مسلمین اولین قضیه ای که باید در مورد آن تصمیم می گرفت و در مورد آن فیصله صادر می نمود قضیه عبیدالله بود. موضوع عبیدالله یکی از مهمترین و جنجال ترین قضیه بود که از خلیفه حل فوری و عاجل می خواست و لازم بود بصورت فوری و عاجل در مورد آن تصمیم گرفته شود. حضرت عثمان در مورد قضیه عبیدالله با مشاورین دولت مشوره نمود. مشاورین دولت دو نظریه را به خلیفه پیشنهاد کردند.

گروه از اهل شورا که حضرت علی کرم الله وجهه یکی از اعضای آن بود، به خلیفه مشوره دادند تا عبیدالله در بدل خون مقتولین قصاص شود به دلیل اینکه

عبیدالله به حدود خداوند احترام نگذاشت و کاری که باید توسط محکمه و دولت اجرا میشد آنرا انجام داد.

گروه دیگر از مشاورین بشمول اکثر مسلمین نظر داشتند که دیروز عمر به قتل رسید و امروز پسرش کشته شود صحیح نیست و نتیجه غیر مطلوب را خواهد داشت. تعدادی از محققین باین عقیده اند که عمرو بن العاص راجع به قضیه عبیدالله بن عمر به عثمان چنین مشوره داد: خداوند از گیر و دار این قضیه شما را نجات داد و عفو نمود. آنچه شدنی بود شد در حالیکه شما بر مسلمانان کدام قدرتی نداشتید (یعنی این واقعه در زمانی واقع شد که شما خلیفه نبودید). به این معنی که واقعه قبل از رسیدن حضرت عثمان به خلافت صورت گرفته بود و خلیفه در مورد آن مسئولیت قانونی ندارد لیکن از نظر عثمان رضی الله عنه تعقیب موضوع یک مسئولیت قانونی و اخلاقی بود.

اکثر مؤرخین برین عقیده اند که حضرت عثمان اظهار داشت من ولی هر مزان و ولی کسانی هستم که توسط عبیدالله به قتل رسیده اند بناء من نامبرده (عبیده الله بن عمر) را عفو کردم و حاضر دم دیت (خون بها) مقتولین را از دارائی شخصی خود بپردازم و همین مطلب اخیر (عفو کردن و دادن دیت به ورثه ای مقتولین) را میتوان در مورد کرکتر و سجیه عثمان تصدیق نمود چه لزوم نداشت که نامبرده دوره خلافت خویش را بریختن خون فرزند چنان یک خلیفه نامدار افتتاح و آغاز نماید و نیز مصلحت نه پنداشت که خون یک نفر مسلمان و دو نفر ذمی را هدر و ناچیز بشمارد. لذا صلاح درین دید که دیت مقتولین را از پول شخصی خود به بیت المال مسلمین بپردازد و از خون عبیدالله حمایت کند.²²⁴

محققینی که قضیه عبیدالله را بررسی کردند و تا هنوز می کنند، قضیه را تنها از ناحیه سیاسی آن مورد مطالعه و بحث قرار داده ناحیه قانونی و حقوقی و دینی آنرا اهمیت فوق العاده نمی دهند.

²²⁴ طه حسین، مرجع سابق، صفحات 109-110-111 و همچنان دیده شود: خالد محمد

حل و فصل قضیه عبیدالله بن عمر در عصر و زمان خود یکی از بهترین فیصله‌های سیاسی خلیفه اسلام حضرت عثمان رضی الله عنه بود. خلیفه نخواست خلافت خود را بریختن خون شخصیتی آغاز کند که همه مسلمانان او را دوست دارند. هر میزان جدید اسلام و دو قاتل دیگر حضرت عمر از اهل ذمه بودند. از جانب دیگر خلیفه میدانست که در نتیجه قصاص عبیدالله آل خطاب و تمام قریش آزرده شده و علیه دولت قیام می‌نمایند. از جانب دیگر اگر خلیفه، عبیدالله را بدون پرداخت دیت عفو میکرد خون آن سه مقتولین بدون حساب می‌ماند که بیطرفی و عدم توجه خلیفه که ولی امر مسلمین و غیر مسلمین بود شمرده میشد و نتایج خاطرناک را در قبال خود در جامعه و روابط بین دولت و ملت داشت.

از نظر خلیفه و تعدادی از مشاورین و اکثر مسلمین قضیه عبیدالله بن عمر، تنها یک قضیه سیاسی نبود بلکه قضیه‌ای دینی و قانونی نیز بود و لازم بود در روشنی احکام اسلامی معالجه می‌شد. در شریعت اسلامی امام حق دارد که جنایت و جرم کسی را ببخشد و عفو کند ولی مشروط بر اینکه در نتیجه عفو و بخشش حدی از حدود دین ملغی نشود. حضرت عثمان رضی الله عنه نه تنها امام و زعیم سیاسی مسلمین بود بلکه یکی از مجتهدین عالی مقام در دین الله در عصر خود نیز بود و امام و رئیس دولت اگر از طبقه مجتهدین باشد حق اجتهاد را نیز دارد و اجتهادات امام اگر از طبقه مجتهدین باشد در نظام سیاسی اسلام قانون می‌باشد. حضرت عثمان رضی الله عنه بصفه زعیم سیاسی در دولت اسلامی عبیدالله را عفو و درمقابل عفو او دیت مقتولین را از اموال خود پرداخت. از قضیه عبیدالله بن عمر و موقف حضرت عثمان از آن مخالفین حکومت و خلیفه استفاده‌های بزرگ سیاسی را نمودند و در اولین قضیه و روش حل آن خلیفه را متهم به حمایت از پسر عمر و عدم تطبیق قانون نمودند بستن این اتهام به خلیفه در حیات سیاسی عثمان رضی الله عنه اثرات منفی را بجا گذاشت.

دوم: در عهد خلافت حضرت عثمان رضی الله عنه اختلافات سیاسی در جامعه اسلامی بوجود آمد. اختلافات سیاسی در آغاز یا در مرحله اولش در دائره

کوچک بود لیکن سرعت دایره اختلافات توسعه یافت و در بسا اوقات اختلافات زبانی و علمی به فتنه و فساد مبدل گردید. در عهد خلافت حضرت ابوبکر و عمر رضی الله عنهما نیز اختلافات در بین مسلمانان وجود داشت و اختلاف نظر در نزد مسلمانان یک امر طبیعی بود لیکن فرق و تفاوت بین عهد ابوبکر و عمر و حضرت عثمان در آن بود که اختلافات در عهد خلیفه اول و دوم در بین علماء در مسائل اجتهادی بود یعنی در مسائل فقهی بود و از جانب دیگر شخصیت قوی حضرات ابوبکر و عمر اجازه نمی داد که اختلافات فکری به فتنه و فساد تبدیل شود.

یکی از مهمترین نتایج اختلافات فکری در جامعه اسلامی و بین مسلمانان در عصر حضرت عثمان تشکیل مذاهب سیاسی بود که به اصطلاح امروز تشکیل احزاب سیاسی است. اسباب اختلافات سیاسی و نشر فتنه و جدائی بین افراد ملت در عهد حضرت عثمان رضی الله عنه زیاد است که میتوان مهمترین آنرا بصورت خلاصه ذیلا ذکر نمود:

1. جا بجا شدن صحابه به اطراف و اکناف دولت اسلامی: حضرت عثمان در خطبه اول خود بعد از گرفتن بیعت اعلان نمود که از سیاست خلیفه اول و دوم پیروی مطلق میکند و سنت هر دو خلیفه را از مهمترین نقاط خط مش سیاست دولت خود معرفی نمود لیکن در عمل از سیاست خلیفه دوم حضرت عمر فاروق رضی الله عنه نظر به شرایط خاص و تغییراتی که در جامعه اسلامی پیش شده بود صرف نظر نمود و برای اصحاب رسول اکرم صلی الله علیه و سلم اجازه داد تا مدینه دارالخلافت را ترک گویند و به هر جا که میخواهند اقامت اختیار نمایند. سیاست حضرت عمر در قبال صحابه آن بود که نباید صحابه از مرکز خلافت دور اقامت اختیار نمایند تا دولت مرکزی از مشوره های شان بی بهره نشود و همچنان حضرت عمر خوف داشت که فتنه انگیزان و کسانی که تازه مسلمان شده اند بدور صحابی جمع نشده اسباب فتنه را در دولت اسلامی آماده نگرند. حوادث و واقعات عصر حضرت عثمان بهترین اثبات از سیاست حکیمانه حضرت عمر به حساب میآید و از آنچه که حضرت عمر ترس داشت واقع شد و از جانب دیگر بین

شخصیت حضرت عمر و حضرت عثمان تفاوت‌های زیادی وجود داشت ، حضرت عمر شخص با انضباط و با دسپلین بود و در مقابل فتنه و فساد از هر منبع که میبود سکوت نمی کرد در حالیکه حضرت عثمان رضی الله عنه شخص حلیم و با صبر بود و در اداره دولت از شدت کار نمی گرفت و از فکر سیاسی عمر رضی الله عنه « شدت در حالت ضرورت و عفو در حالت ضرورت » تعقیب نمی کرد و در تمام حالت از ترحم و مهربانی کار می‌گرفت و این طبیعت و خاصیت بشری او بود که نباید عیب در زندگی حضرت عثمان حساب شود و هر انسان دارای شخصیت خاص و مستقل است.

2. اقامت و زندگی صحابه در ولایات مختلف اسلامی دور از مدینه و با مردم غیر عرب و دارای ثقافت و طرز تفکر متفاوت که در بسیاری از موارد با عرب های جزیره العرب تفاوت‌های زیادی داشتند سبب شد که نقد از حکومت و خلیفه از دائره کوچک صحابه که در مرکز خلافت بودند به نقد علنی تبدیل شود و افراد جامعه در نقد و مخالفت شریک شوند و انتقادات شدید را متوجه خلیفه نمایند و از روش اداری او انتقاد نمایند .

انتقادات علیه خلیفه دو نوع بود :

- اختلاف با خلیفه در مورد سیاستهای اقتصادی و اداری او بشکل علمی و علنی لیکن با کمال احترام و با نیت حفظ کیان دولت و بقای خلیفه در کرسی خلافت . این نوع اختلافات را در اصطلاح امروز بنام حرکت اصلاح داخلی نظام با حفظ اصول ثابت و قبول شده در نظام سیاسی میتوان یاد کرد .
- اختلاف با خلیفه به هدف تغییر نظام سیاسی و تعیین زعامت جدید در دولت اسلامی به هدف ضعیف ساختن نظام اسلامی . رهبری این گروه را اشخاصی بدست داشتند که مسلمانان در عقیده اسلامی شان در شک بودند مانند عبدالله بن سبا که در تاریخ اسلامی بنام یهودی معروف است .

در این قسمت بحث مخالفت های صلح آمیز و انتقادات مثبت اصلاح طلبان و مخالفین دولت و سیاستهای خلیفه را بررسی می نمائیم . در طرز العمل و انتقادات گروه های اصلاح طلب مطالب و درسهایی بزرگ سیاسی و تجربه های

مهم و مفید وجود دارد و خصوصیت های عصر اول اسلامی را توضیحات بیشتر می دهد .

اول : حرکت اصلاحی حضرت ابو ذر الغفاری رضی الله عنه در شام

ابو ذر الغفاری یکی از بزرگان صحابه و از نزدیکان حضرت رسول الله صلی الله علیه وسلم و از جمله طرفدارن نظام خلافت حضرات ابوبکر و عمر رضی الله عنهما بود . ابو ذر الغفاری صاحب فکر سیاسی و اقتصادی خاص که در زمان خود سابقه نداشت بود . این صحابی جلیل القدر از سیاست های حضرت عمر در مسائل اقتصادی و اداری جانب داری و حمایت میکرد . ابو ذر الغفاری از اصل اسلام و نصوص ثابت آن معنی زهد و تقوی را قسمی فهمیده بود که دیگران نفهمیده بودند . زهد و تقوی سیاسی و اقتصادی از نظر فلسفه ابو ذر الغفاری توزیع یا تقسیم سرمایه بین افراد ملت بود . عقیده و فکر توزیع ثروت بین مردم سبب شد که ابو ذر الغفاری نه تنها با سیاست های اقتصادی و سیاسی خلیفه سوم حضرت عثمان رضی الله عنه به مخالفت برخیزد بلکه با آن گروهی از صحابه که ثروت اندوخته بودند نیز طرف واقع شود و علیه ایشان قیام نماید و جمع ثروت را از طرف ایشان نقد شدید کند . از نظر ابو ذر الغفاری ثروت و مال ملکیت آن از خداوند بوده و هر انسان باید بقدر ضرورت و احتیاج خود از آن استفاده نماید نه بیشتر از آن . ابو ذر الغفاری زهد و تقوی اقتصادی و سیاسی حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم و خلیفه اول و دوم را نمونه و اصل اساس در نظام سیاسی اسلام میدانست و در دعوت خود از خلیفه سوم حضرت عثمان می خواست تا از راه و روش آنحضرت صلی الله علیه وسلم و خلیفه اول و دوم پیروی کند و ادامه روزهای وحی یعنی عصر نبوت باشد . ابو ذر در شام ملاحظه نمود که معاویه والی شام و بعضی از صحابه زندگانی آسوده و مرفح و مانند طبقه ارسطو زندگی می نمایند و قصرهای مجلل بناء و از مردم فاصله گرفته اند . حضرت ابو ذر بشدت و لهجه قهرآمیز سیاست والی شام حضرت معاویه را مورد انتقاد گرفت و باین عقیده بود که اگر خلیفه شخصا از معاویه

حمایت نمی کرد او یعنی معاویه و دیگر ارکان عالی دولت ثروت انگفت جمع کرده نمی توانستند.²²⁵

از نظر ابو ذر الغفاری سلطه سیاسی یا حکومت مسئولیت بزرگ را در تقسیم ثروت های طبیعی بین مردم دارد او باین عقیده بود که اگر سلطه سیاسی مسئولیت های خود را در قبال مردم ادا نکند مردم به مخالفت برخیزند .

مقاومت از نظر ابو ذر دو نوع بود : مقاومت مسلح و مقاومت غیر مسلح. در بین مقاومت مسلح و غیر مسلح ، ابو ذر مقاومت غیر مسلح را انتخاب نمود و در مورد مقاومت صلح آمیز ابو ذر معتقد بود که شمشیر و قوت اسلحه تنها وسیله تغییر نیست بلکه کلمه صادقانه و با امانت نیز وسیله خوب برای تغییر میتواند باشد . از نظر ابو ذر مقاومت مسلحانه سبب ریختن خون مسلمانان می شود و قرآن ریختن خون مسلمان را حرام ساخته است.²²⁶

حضرت ابو ذر الغفاری در شام علنا ضد معاویه قیام نمود و در مجلس بزرگ در حضور صحابه و رجال دولت حضرت معاویه را مخاطب قرار داده سؤال نمود : ای معاویه ! آیا از ثروت و سرمایه خود که قبل از ولایت شام داشتید و امروز که دارید میتوانید به ما حساب بدهید ؟ یا معاویه در منزلی که در مکه زندگانی داشتید و در قصری که امروز در شام زندگانی دارید میتوانید حساب بدهید ؟ در نهایت مجلس ابو ذر از معاویه و ارکان دولت او دعوت نمود که تمام سرمایه و ثروت که اندوخته اند بین مردم تقسیم کنند و فقط به قدر ضرورت خود از آن سرمایه نگاه کنند . ابو ذر باین ترتیب میخواست نظریه تقسیم ثروت که از جمله عقیده اقتصادی او بود آنرا در شام عملی سازد لیکن قدرت عملی کردن آنرا نداشت بدلیل اینکه معاویه شخصیت قوی و با اداره متین بود . در نتیجه عدم موفقیت ابو ذر در تطبیق پلانهای اقتصادی و آوردن اصلاحات اجتماعی و سیاسی در شام باین نتیجه رسید که باید مستقیما شخص خلیفه را انتقاد نماید . او حضرت عثمان را نقد شدید نمود و می گفت که کارهایی که در دولت اسلامی

²²⁵ . خالد محمد خالد « خلفاء الرسول » 319-320-321

²²⁶ . خالد محمد خالد « رجال حول الرسول » ص 79

صورت میگیرد کاملاً مغایر با کتاب خدا و سنت رسول خدا دارد و حق جای باطل و باطل جای حق را میگیرد. عباراتی که صحابی جلیل القدر مانند ابو ذر الغفاری در نقد خود از آن استفاده میکرد بدون شک در احساس و فکر مردم اثر بزرگ را می گذاشت خصوصاً در بین طبقاتی از ملت که شکایت از والی ها و طرز العمل حکومت داشتند.²²⁷

انتقادات حضرت ابو ذر الغفاری را معاویه رضی الله عنه مخالفت با دولت میدانست از ابو ذر به حضرت عثمان شکایت نمود و حضرت عثمان ابو ذر الغفاری رضی الله عنه را به مدینه احضار کرد. در مدینه مناقشه بین خلیفه و ابو ذر الغفاری صورت گرفت. نظر خلیفه این بود که انسان حق ندارد از آن نعمت های که خداوند به بندگان خود نصیب نموده ایشان را محروم سازد و دلیل خلیفه این آیه مبارکه بود: { قل من حرم زینة الله التي اخرج لعباده و الطيبات من الرزق } و { ليس على الذين آمنوا و عملوا الصالحات جناح فيما طعموا إذا ما اتقوا و آمنوا و عملوا الصالحات } . از نظر خلیفه داشتن سرمایه و جمع ثروت اگر از طریق حلال باشد در اسلام مانع ندارد. ابو ذر الغفاری اعتقاد برین داشت که جمع سرمایه و زیادت ثروت سبب راحت انسان میشود و راحت و آسودگی حکام اسباب دوری بین مردم و دولت را آماده میسازد به معنی دیگر مردم از حکومت و حکام فاصله میگیرند و در جامعه دو طبقه فقیر و غنی بوجود می آید به عبارت دیگر طبقات اجتماعی ظهور میکند که در نتیجه خطر بزرگ برای اسلام و مسلمانان می باشد. ابو ذر در محدود ساختن سرمایه از فکر و عقیده حضرت عمر که: { للمال ضراوة كضراوة الخمر ، و أن للحلال أحيانا فتنة و خطرا كفتنة الحرام و خطره } ثروت مانند مشروبات الکهولی نشه دارد و حلال بعضی اوقات فتنه و خطر را دارد مثلیکه حرام دارد. ثروت بی حد و اندازه انسانرا گمراه می سازد. ابو ذر تحت تأثیر نظریه حضرت عمر بود و به شدت از جمع سرمایه بدست یک عده مخالفت می نمود.²²⁸

²²⁷. محمد ابو زهره، مرجع سابق ص 26-27

²²⁸. خالد محمد خالد « خلفاء الرسول » صفحات 277-278

خلیفه و ابو ذر الغفاری قادر به حل اختلافات بین خود نشدند و نتوانستند مشکلات فکری و تفاوت های سیاسی و اقتصادی که بین هر دو بود حل و فصل شود و به یک نتیجه برسند لذا حضرت عثمان تصمیم گرفت و امر به اقامت اجباری ابو ذر صادر نمود و امر نمود که ابو ذر در مدینه اقامت داشته و از بیت المال برایش معاش تعیین شود اما ابو ذر حاضر نشد معاش از بیت المال بگیرد و گفت که احتیاج به مال و دنیا ندارد.²²⁹

در نتیجه عدم قبول ابو ذر از دعوت خلیفه ، خلیفه او را به شهر «الربذة» نزدیک مدینه نفی نمود. نفی یا اقامت اجباری صحابی جلیل القدر بمقام ابو ذر برای مردم خصوصا مردمی که از جمع ثروت بدست یک طبقه در شام راضی نبودند آسان و ساده نبود و آنکه تازه به اسلام داخل شده بودند و قلب های شان به اسلام خوب آشنا نشده بود زیر تأثیر افکار و نظریات جمعی که اراده و نیت داشتند تا از قضیه ابو ذر الغفاری استفاده سوء نمایند اسباب فتنه را در دولت آماده ساختند .

مخالفت های ابو ذر الغفاری با نظام سیاسی و شخص خلیفه ، مخالفت جدی بود لیکن ابو ذر الغفاری هرگز حاضر نشد تا از مقاومت مسلحانه جانبداری نماید و بشدت حرکات مسلحانه را در مقابل دولت اسلامی نفی می کرد و تا آخر حیات از بیعت خلیفه بیرون نشده و حاضر نشد با کسانی که مقاومت مسلحانه را پیش گرفته اند شریک شود و مقاومت مسلحانه از نظر ابو ذر الغفاری خروج از اطاعت امام بود .

مخالفین خلیفه با حضرت ابو ذر الغفاری در منطقه بنام (الربذة) خارج شهر مدینه ملاقات نمودند و به او پیشنهاد کردند تا زعامت انقلاب علیه خلیفه را بعهده داشته باشد . حضرت ابو ذر الغفاری بشدت دعوت مخالفین خلیفه را رد نمود و بجواب شان گفت: اگر عثمان مرا صلیب کند با آنها از او اطاعت خواهم نمود و در مقابل او از صبر کار می گیرم. اگر امر نماید که بین دو افق در حرکت

229. خالد محمد خالد «رجال حول الرسول»، ص 80

باشم ، از امر او اطاعت میکنم. اگر امر نمود که در داخل منزل خود باشم ، از امر او اطاعت خواهم نمود.²³⁰

انتقادات حضرت ابو ذر الغفاری نسبت به سیاستهای اداری و اقتصادی حضرت عثمان قابل تقدیر است و باید خلیفه و والیان در دولت اسلامی مثال براننده از تقوی می بودند مثلیکه در عهد خلافت ابوبکر و عمر رضی الله عنهما بودند لیکن نقطه مهم در انتقادات ابو ذر نسبت به حضرت عثمان که قابل بحث و تبصره است در این است که ابو ذر رضی الله عنه تفاوتهای حالت اجتماعی ، سیاسی و اقتصادی عصر حضرت ابوبکر و عمر را نسبت به عصر عثمان رضی الله عنه مد نظر نداشت. عصر حضرت عثمان ، عصر طلایی در اقتصاد بود ، تجارت رونق یافت ، صناعات پیشرفت زیادی کرد ، عایدات دولت مرکزی از درآمد خراج و مالیات فوق العاده زیاد شد و خزانه دولت از اموال جنسی و نقدی باندازه زیاد شد که لازم بود خلیفه آنرا به مصرف برساند. از جانب دیگر رابطه مسلمانان با دو امپراطوری روم و فارس و استیلائی مسلمانان به خاک های این دو امپراطوری و یکجا شدن و نزدیکی مسلمانان با مردم غرب و شرق دارای ثقافت عالی و ممتاز خصوصا در طرز زندگی عصری آنزمان اثر بزرگ و مهم را وارد نمود و روابط عمیق بین فرهنگ های متفاوت طرز فکر و زندگانی اجتماعی مردم را تا اندازه تغییر داد. شیوه و اسلوب و طریقه زندگانی مردم در خارج جزیره العرب و خصوصا در شام نسبت به جزیره العرب تفاوتهای زیادی داشت تا درجه ای که حضرت عمر تمام والیان را از زندگی مدرن و روش رومانی و فارسی منع نمود لیکن برای معاویه اجازه داد تا لباس قشنگ بر تن کند و محافظین داشته باشد و دفتر و منزل خوب برای خود انتخاب کند. حضرت عمر بعد از مناقشه با حضرت معاویه و معلوماتیکه معاویه در مورد نظام زندگانی مردم شام و تفاوتها بین نظام زندگی صحراوی و مدنیت روم که در شام رواج داشت به خلیفه داد و توانست حضرت عمر را قناعت بدهد که والی شام باید با دیگر والیان در دولت اسلامی تفاوت داشته باشد و اگر نداشته باشد در اداره موفق نمی گردد لذا نظر به ضرورت های اجتماعی و سیاسی حضرت عمر به

230. خالد محمد خالد « خلفاء الرسول » ص 322

نظریات معاویه قناعت و در مسائل اجتماعی و شیوه زندگی معاویه را تا زمانیکه والی شام است آزاد گذاشت. اگر به شیوه زندگی اجتماعی مردم شام که تحت سیطره دولت روم بودند دقت شود و نظام سیاسی و اجتماعی و اقتصادی که در دولت روم رواج داشت و در شام نیز تطبیق عملی میشد دقت بیشتر شود باین نتیجه میرسیم که باید والی شام بعضی استثناءات را نسبت به دیگر والیان میداشت. از جانب دیگر معاویه سرمایه و ثروتی که داشت از راه حرام بدست نیاورده بود و اصلا معاویه از سرمایه داران عصر خود بود و در تجارت معلومات کافی داشت.

حضرت عثمان بصفه خلیفه و مجتهد و عالم در مسائل اسلامی باین نظر بود که داشتن ثروت از راه حلال در اسلام مانع ندارد و صاحب ثروت و سرمایه حق دارد در حالیکه حقوق خدا و بندگان را احترام نماید از ثروت خود استفاده نماید و از لذتهای دنیا که اصلا حلال است استفاده نماید. اما خلیفه مشکلی که داشت در آن بود که بعضی از افراد خانواده اش ثروت بیشتر بدست آوردند و مردم فکر میکردند که اقارب خلیفه از سلطه و نفوذ سیاسی خلیفه سوء استفاده میکنند و خلیفه از ایشان حمایت می نماید در حالیکه این ادعا واقعیت نداشت.

با اینکه حضرت ابو ذر با تمام سیاستهای اداری و اقتصادی خلیفه مخالف بود لیکن طرفدار فتنه و فساد سیاسی در دولت اسلامی نبود و نشر فتنه و فساد که اسباب سقوط دولت مرکزی را آماده سازد شدید مخالفت میکرد لذا بهتر دانست تا مدتی از مرکز خلافت دور زندگی داشته باشد تا از وجود او فتنه انگیزان استفاده نکنند. ابو ذر مدرسه جدید را در فکر سیاسی اسلام که عبارت از مخالفت مسالمت آمیز بود تأسیس نمود و استفاده از فشار و استعمال اسلحه را مخالف با نظام سیاسی دانست. روش و طریقه و شیوه فکری ابو ذر را علما بنام مبارزه سیاسی و مخالفت علمی با دولت جهت تغییر برنامه های دولتی میدانند نه تغییر در زعامت سیاسی و حرکت ابو ذر مدرسه جدید را در نقد سیاسی تأسیس کرد و این نوع مبارزه در زمان و عصر خود سابقه نداشت و بهترین نمونه از طرز تفکر سیاسی و آزادی رأی در ثقافت اسلامی بحساب می آید که قابل بحث و مناقشه بصورت مستقل است.

حرکت اصلاحی عمار بن یاسر

خانواده یاسر از جمله کسانی بودند که برسالت اسلام و نبوت سیدنا محمد صلی الله علیه وسلم ایمان آوردند و در راه خدا و رسول الله صلی الله علیه وسلم شدیدترین عذاب را متحمل شدند تا درجه ای که رسول خدا صلی الله علیه وسلم آل یاسر را مخاطب قرار داده فرمودند: «صبرا آل یاسر، فإن موعدکم الجنة» صبر کنید آل یاسر، موعد شما جنت است. رسول اکرم صلی الله علیه وسلم عمار را تا حدی دوست داشت که فرمود: هر کس که عمار را دشمنی کند خداوند با او دشمنی میکند، و هر کس که با عمار بغض داشته باشد خداوند با او بغض میکند. حضرت عمر رضی الله عنه عمار را بحیث والی کوفه تعیین کرد و در فرمان مقررری او به مردم کوفه نوشت: (إني بعثت إليکم عمار بن یاسر امیرا..... و ابن مسعود معلما و وزیرا ... و إنهما لمن النجباء، من أصحاب محمد، و من أهل بدر) من برای شما عمار را بصفت امیر و عبد الله بن مسعود را بصفت معلم و وزیر فرستادم.... این دو نفر از جمله نجباء اصحاب محمد و از جمله أهل بدر هستند. (أهل بدر یعنی در غزوة بدر اشتراک داشتند).²³¹

عمار بن یاسر با سیاستهای اداری و اقتصادی و اجتماعی حضرت عثمان موفق نبود و خواهان تجدید نظر در سیاستهای خلیفه بود. اختلاف نظر عمار و روش انتقادی او از خلیفه اسباب ناراحتی والیان و حکامی که از قبیله بنی أمیه بودند گردید و حکام در مقابل حرکت اصلاحی عمار موقف عدائی گرفتند. بعضی والی ها و حکام که از جمله خانواده بنی أمیه بودند در اواخر عهد حضرت عثمان رضی الله عنه در مقابل مخالفین سیاسی دولت و شخص خلیفه از شدت کار گرفتند و در مخالفت های خود با مخالفین دولت بین صحابی و مردم عادی و بین کسانی که برای اصلاح امور دولت انتقاد داشتند و کسانی که برای نشر فتنه و فساد مشغول بودند فرق نکردند و هر دو گروه را بیک نظر دیدند و این بزرگترین اشتباه بود که والیان و صاحبان قدرت در عصر حضرت عثمان مرتکب گردیدند و طرز عمل شان نتایج منفی را بجا گذاشت.

²³¹. خالد محمد خالد «رجال حول الرسول» صفحات 222 تا 229

حضرت عثمان رضی الله عنه با اینکه عمار سیاست او را بشدت در عراق انتقاد می کرد ، عمار بن یاسر را تقدیر می نمود و کوشش داشت تا از تجربه ها و نظریات او در اصلاح امور دولتی و حل مشکلات مردم استفاده نماید . حضرت عثمان جهت بررسی و تحقیق از شکایت های مردم مصر نسبت به والی شان هئیتی را بریاست عمار به مصر فرستاد . انتخاب عمار برای بررسی امور مصر نمونه از اعتماد خلیفه به عمار به حساب می آید و از این انتخاب معلوم میشود که حضرت عثمان انتقادات عمار را مخالفت با دولت و نظام سیاسی نمی دانست .

عمار زمانی به مصر رسید که عبد الله بن سبأ در آنجا بود و مردم را علیه خلیفه تحریک می نمود و آمادگی برای شورش و پلان قتل خلیفه را روی دست داشت . مخالفین عمار ، بدون توجه به مقام سیاسی و اجتماعی عمار او را متهم به همکاری با عبد الله بن سبأ ساختند و بدین ترتیب موفق شدند نظر خلیفه را نسبت به او تغییر بدهند و نوعی از شک و عدم اعتماد را بین خلیفه و عمار بوجود آوردند و نتیجه آن شد که شخص خلیفه علیه عمار تحریک گردید و اعتماد بین طرفین به عدم اعتماد تبدیل شد . زمانی که رابطه بین خلیفه و عمار تیره شد و عدم اعتماد بین طرفین بوجود آمد ، تعدادی از دشمنان خلیفه بالای عمار حمله کردند و قصد نمودند تا عمر را به قتل برسانند . دشمنان عمار خلیفه از حمله بالای عمار استفاده سیاسی نمودند و برای عمار وانمود ساختند که حمله بالای او به امر خلیفه صورت گرفت . امام طبری بشدت نقش خلیفه را در حمله بالای عمار نفی میکند و می نویسد که خلیفه در جلسه خاصی که در مدینه بمنظور بررسی و تدقیق در مورد اختلافات خود با عمار تشکیل داده بود گفت : (بخدا قسم که به حمله کردن بالای عمار و زدن او امر نکرد بودم) .

رابطه بین عمار بن یاسر و مردم کوفه در مدتی که عمار والی آنجا بود بسیار دوستانه بود و عمار در دوره خلافت حضرت عمر والی کوفه بود . عمار قدرت آنرا داشت که مردم کوفه را علیه خلیفه تحریک کند . قدرت علمی و مرکز اجتماعی عمار در بین صحابه و جامعه اسلامی باندازه بزرگ و برجسته بود که

مخالفین خلیفه خواستند از مرکز او در مبارزات سیاسی خود علیه خلیفه از شخصیت عمار استفاده نمایند و برای این منظور در مدینه مخالفین خلیفه با عمار ملاقات نمودند و از او دعوت نمودند تا با ایشان یکجا شود لیکن عمار بشدت دعوت شان را رد نموده و طرفداری و جانبداری خود را از حضرت عثمان اعلان کرد.²³²

مخالفت های عمار با خلیفه شخصی و به نیت تخریب دولت و نظام اساسی آن نبود بلکه به نیت اصلاح دولت و مؤسسات آن بود. عمار حضرت عثمان را بصفت خلیفه قانونی می شناخت و اطاعت او را واجب شرعی میدانست لیکن با تمام احترامی که به مقام خلافت داشت از نظریات اصلاحی خود صرف نظر نکرد و اصلاحات را برای نظام اداری و سیاسی و اقتصادی به مصلحت ملت و نظام میدانست. عمار مخالفت شدید به مقاومت مسلحانه در دولت داشت و دعوت مخالفین حضرت عثمان را در اشتراک برای سقوط نظام بشدت رد نمود و حاضر نشد با مخالفین سیاسی خلیفه در مبارزات مسلحانه یا حرکات انقلابی اشتراک نماید. متأسفانه انتقادات عمار را مخالفین حضرت عثمان به نفع خود استفاده نمودند و توانستند طرفداران فکری و سیاسی عمار را در مبارزات خود علیه حضرت عثمان بدست آورند. با اینکه عمار از نظام شرعی دفاع کرد و حاضر نشد با شورشیان همکاری داشته باشد لیکن دشمنان نظام اسلامی از حرکت اصلاحی عمار به نفع خود استفاده نمودند و به طرفداران خود نشان دادند که عمار نیز برای سرنگون ساختن نظام مخالفت ندارد. عمار تا آخرین لحظه از نظام اسلامی و مقام خلیفه دفاع کرد و از مردم دعوت نمود تا با نظام همکاری نمایند.

حرکت اصلاحی عبدالله بن مسعود رضی الله عنه

عبدالله بن مسعود از جمله شش نفر اول است که به رسالت اسلام ایمان آورد و یکی از نزدیکان پیغمبر صلی الله علیه و سلم بود. عبدالله بن مسعود در علم قرآن کریم و فقه آن استاد بزرگ در بین صحابه بود و علم او بقرآن و فقه آن بدرجه بود

²³². خالد محمد خالد «رجال حول الرسول» صفحات 322-324

که حضرت محمد صلی الله علیه وسلم صحابه را امر می کردند تا از عبدالله بن مسعود قرآن را بیاموزند. عبدالله بن مسعود در جمع صحابه و در جامعه ای اسلامی مقام ارجمند و بزرگ را داشت.²³³

حضرت عمر رضی الله عنه ، عبدالله بن مسعود را بصفت سرپرست بیت مال کوفه تعیین نمود و در فرمان مقرر می او به مردم کوفه نوشت: (إنی والله الذی لا اله إلا هو ، قد آثرتمک به علی نفسی ، فخذوا منه و تعلموا). بقسم بخداوند که نیست مگر او تعالی ، من شما را نسبت به خود بهتر دانستم " یعنی به فرستادن عبدالله به شما " از او علم را بگیرید و بیاموزید . مردم کوفه با اینکه در عدم اطاعت و احترام حکام و پیام و شورش و انقلابات شهرت داشتند از عبدالله بن مسعود اطاعت کامل نمودند .

عبدالله بن مسعود سیاست های اداری و اصلاحات اقتصادی و سیاسی حضرت عثمان را نقد شدید و عدم رضایت خود را از طرز اداره دولت بصراحت اعلان کرد که در نتیجه آن فاصله بین خلیفه و عبدالله بوجود آمد . خلیفه عبدالله را به مدینه احضار و در مورد انتقاداتش نسبت به شخص خود و اجراءات دولت مناقشه نمود . مؤرخین می نویسند که مشاجره و مناقشه و بحث بین خلیفه و عبدالله در فضائی دوستانه نبود و خلیفه خلاف عادت اش با عبدالله از شدت کار گرفت و امر به قطع معاش او داد .

مردم کوفه برای عبدالله بن مسعود مشوره دادند تا از امر خلیفه برای بازگشت و مراجعه به مدینه اطاعت نکند و در کوفه زندگی نماید و ضمناً وعده دادند که از او در مقابل عدم اطاعت اش از امر خلیفه حمایت میکنند . عبدالله بن مسعود دعوت مردم کوفه را بعدم بازگشت به مرکز خلافت و عدم اطاعت از امر خلیفه مسلمین رد کرد و بجواب مردم کوفه گفت: « فتنه در جریان است و نمی خواهم

²³³ فضل غنی مجد دی « مطالعه تمهیدی در فقه حنفی و جعفری - تفاوت و توافق - » صفحات 53-54 و همچنان ، خالد محمد خالد « رجال حول الرسول » صفحات 199-200-201-202

اولین کسی باشم که در دولت فتنه اندازم و اضافه نمود که اطاعت خلیفه بالای من واجب است.²³⁴

حضرت عثمان بزودی و وقت کم از رفتار شدید خود نسبت به عبدالله بن مسعود پشیمان شد و برای راضی ساختن او و طلب مغفرت از او بمنزل او رفت و از عبدالله دعوت نمود که خلیفه را ببخشد. حضرت عثمان باین عمل خود اکتفا نکرده به منزل ام المؤمنین (ام حبیبه) رضی الله عنها رفته از ام المؤمنین دعوت کرد تا از عبدالله بخواهد او را عفو کند یعنی ببخشد. واقعا موقف بس عظیم از شخص عظیم بود.

مخالفین حضرت عثمان از بین مردم کوفه از عبدالله بن مسعود دعوت کردند تا قیادت شانرا علیه خلیفه بدست داشته باشد لیکن عبدالله بن مسعود بشدت دعوت آنها را رد کرد و این جواب را داد: {أما إنکم إن قتلتموه، لن تصیبوا مثله} اگر شما او را یعنی حضرت عثمان را بقتل برسانید مثل او یافته نمیتوانید.²³⁵ عدم همکاری عبدالله بن مسعود با مخالفین دولت اسلامی و شخص خلیفه تا اندازه مخالفین را ضعیف ساخت لیکن مخالفین دولت از قضیه عبدالله بن مسعود و مشکلاتی که با خلیفه داشت بهره سیاسی گرفتند مثلیکه عده دیگر از آشوبگران از مخالفت های یاسر با خلیفه گرفتند. عدم همکاری و دوستی بین خلیفه و عبدالله بن مسعود وسیله خوبی برای تبلیغات در بین مردم بود.

در مخالفت با سیاست های اداری و سیاسی و اقتصادی خلیفه تنها عمار و ابو ذر الغفاری و عبدالله بن مسعود نبودند بلکه تعدادی زیادی از صحابه و بزرگان دولت نیز شریک بودند و هر کدام بنوبه ای خود با خلیفه در آوردن اصلاحات اداری و اقتصادی بحث و مذاکره نمودند. در بین بزرگان دولت یکی هم امام علی کرم الله وجهه بود. امام علی بصراحت با خلیفه در مسائل اداری خصوصا در مورد تعیین والیان و عدم محاسبه شان و سیاستهای اقتصادی دولت مناقشه

²³⁴. خالد محمد خالد «رجال حول الرسول» ص 204

²³⁵. خالد محمد خالد «خلفاء الرسول» ص 324-325-326

نمود و از بعضی نظریات و انتقادات مخالفین جانبداری نمود. ابن کثیر در کتابش به تفصیل مناقشه و مباحثه را که بین خلیفه و امام علی صورت گرفت به تفصیل می آورد و نظر به اهمیت آن بعضی نقاط مهم آن را می آوریم.

امام علی به نمایندگی تعدادی از مخالفین دولت و سیاستهای حضرت عثمان مستقیماً با او مذاکره نمود و مذاکره بین هر دو طرف در فضای کاملاً دوستانه و با صراحت تام بود و در خلال مناقشه امام علی خلیفه را متوجه بعضی امور دولت ساخت و از خلیفه دعوت نمود تا بعضی تغییرات را آورده و بعضی خواهشات و پیشنهادات مخالفین را قبول نماید.

یکی از مهمترین انتقاد مخالفین قسمیکه امام علی آنرا به خلیفه خاطر نشان کرد در مورد والی ها بود. مردم خواهان تغییر و تبدیل والی های بودند و حضرت علی این موضوع را تایید و از تغییر والی ها جانب داری کرد.

حضرت عثمان موقف خود را از والیان به امام علی اینطور بیان می کند: یا علی! آیا مغیره بن شعبه در عهد عمر والی نبود؟ امام علی جواب داد: بلی.

حضرت عثمان می گوید: پس چرا مرا متهم میکنند که مغیره را به سبب قرابت اش بخود والی مقرر نموده ام؟

امام علی جواب داد: عمر والیان را مراقبت شدید میکرد و اگر اطلاعاتی نسبت به ایشان بوی میرسید فوراً والی را میخواست و شدیدترین جزا برایش میداد، لیکن شما این کار را نمی کنید و در مقابل اقارب خود ضعیف و مهربان هستید.

نسبت به معاویه والی شام که مردم از او شکایت داشتند، حضرت عثمان امام علی را مخاطب نموده سؤال میکند، یا علی! آیا عمر معاویه را بصفت والی شام تعیین نکرد و در مدت خلافت خود او را تبدیل نکرد. حضرت علی جواب داد: بلی! این سخن صحیح است لیکن معاویه از عمر می ترسید و کاری کرده نمیتوانست که اسباب رنجش عمر شود، لیکن او یعنی معاویه از شما ترس ندارد و شما او را از کار هایش منع نمیکنید.²³⁶ مؤرخین ذکر میکنند که امام

علی برای حضرت عثمان گفت: بلی و ایان همان اشخاصی هستند که حضرت عمر ایشانرا انتخاب و مقرر نموده بود لیکن شما قدرت عمر را ندارید. و ایان از عمر می ترسیدند و از محاسبه او ترس داشتند در حالیکه از شما نمی ترسند. منافشه و بحث که بین امام علی و خلیفه صورت گرفت میتوان بعد از مطالعه و بررسی دقیق باین نتیجه برسیم که امام علی نیز مانند بعضی دیگر صحابه از طرز اداره خلیفه شکایت داشت و راضی نبود و طرفدار تغییر در نظام اداری دولت بود البته با حفظ نظام خلافت و شخص عثمان. مخالفت امام علی از سیاستهای اقتصادی و اداری خلیفه، مخالفت با شخص خلیفه نبود بلکه امام علی مانند تعدادی دیگری از صحابه و ارکان عالی دولت فقط و فقط اصلاحات را در داخل نظام دولت مطالبه میکرد. امام علی عزل و ایان را از طرف مخالفین یک عمل مشروع و عادلانه میدانست و باین عقیده بود که حضرت عثمان مثل عمر نیست و طبیعت ضعیف و مهربان دارد و حیاء او را اجازه نمی دهد که تصمیم قاطع بگیرد و امام علی طرفدار انضباط و دسپلین عصر عمر بود و از اداره آهنین و انضباط و حتی شدت در وقت آن جانب داری میکرد و در بسا موارد در اداره شئون دولت شدت را ترجیح و وسیله خوب می دانست. مخالفت امام علی را با خلیفه سوم باصطلاح امروز میتوان مخالفت صلح آمیز و یک حرکت اصلاحی در داخل دولت و با حفظ نظام خلافت و شخص خلیفه تعبیر نمود و بعداً ملاحظه خواهیم نمود که امام علی با پسران خود از مقام خلافت و شخص خلیفه حمایت میکند و برای حمایت جان خلیفه پسران خود را میخواهد قربانی کند.

مخالفت (ابو ذر الغفاری، عامر بن یاسر و عبدالله بن مسعود) و نظریات و پیشنهادات امام علی کرم الله وجهه به خلیفه بهترین نمونه از نظام سیاسی اسلام و بهترین تجربه سیاسی و آزادی بیان در عصر و وقت و زمان خود در جهان بود. مخالفت بعضی صحابه را با دولت مرکزی و نظام سیاسی و حتی در بین خود شان میتوان از نظر سیاسی امروز به مخالفت های احزاب سیاسی در دنیای دیموکراسی غرب تشبیه نمود. مخالفت با سیاست دولت به هدف اصلاح نه به هدف تخریب. مخالفت در مسائل اداری، اقتصادی و سیاسی با دولت و شخص

خلیفه را صحابه حق مشروع در نظام سیاسی اسلام میدانستند و مخالفت را جهت اصلاح امور اداری و سیاسی و مسائل متعلق به دولت حق تمام باشندگان در دولت اسلامی می دانستند و ضمناً با مخالفت های که هدف از آن تخریب دولت و شورش و قتل مردم باشد بشدت مخالفت می کردند باساس همین سیاست و عقیده بود که مخالفین مهم حضرت عثمان که از جمله صحابه بودند با شورشیان همدست نشدند و حاضر نشدند شورشیان و آشوبگران از وجود شان علیه دولت و نظام اسلامی استفاده کنند. صحابه اصلاحات را در مسائل اقتصادی و اداری دولت به صورت آرام و باساس مشوره یکی از مهمترین راه حل و بیرون رفتن از مشکلات و ضعیف ساختن آشوبگران میدانستند.

مخالفت ها در داخل دولت اسلامی در عهد خلافت حضرت عثمان نشان میدهد که صحابه با اینکه بشدت از سیاست های اداری و اقتصادی خلیفه انتقاد کردند اما حاضر نشدند با مخالفین نظام اسلامی متحد و متفق شوند و در نهایت با داشتن نظریات متفاوت و مخالفت از سیاست های خلیفه از دولت اسلامی و نظام سیاسی اسلام و شخص خلیفه حمایت کردند و با مخالفین مسلح دولت همکاری نکردند و نخواستند از وجود شان مخالفین برفع خود و حرکت تخریبی خود استفاده نمایند و به شدت و بقوت هر چه بیشتر از نظام سیاسی و دولت مرکزی دفاع نمودند و حمایت از شخص خلیفه و دولت مرکزی تا اندازه در بین صحابه محکم و استوار بود که حضرت علی کرم الله وجهه دو پسر خود امام حسن و حسین را عقب دروازه عثمان برای حمایت او فرستاد. این بهترین درس از دروس سیاست اسلامی و بهترین تجربه سیاسی برای عصر حاضر نیز بوده میتواند، یعنی مخالفت برای اصلاح دولت و عدم همکاری با گروه های که نیت تخریب عقیده و نظام اسلامی را دارند.

در بین مصادر و مرجع که تاریخ فتنه بزرگ که منجر به شهادت حضرت عثمان شد سه مرجع دارای اهمیت خاص است و عبارت اند از: الواقدی و أبو مخنف و سیف و اکثر محققین از این سه منبع استفاده نموده اند. در پهلوی این سه منبع مصدر دوم که قصه فتنه بزرگ را از شاهدان عینی آورده اند عبارتند از: یزید بن ابی حبیب، الزهری، سعید بن المسیب و الزبیر بن العوام.

در مراجع اول که عبارت از سه کتاب ذکر شده است دیده میشود که در پهلوی بزرگان صحابه که مستقیماً و بصورت علنی و با صراحت با سیاستهای اداری و اقتصادی حضرت عثمان مخالفت نمودند عده از بزرگان صحابه نیز با طرز اداره ای خلیفه مخالفت داشتند. مراجع تاریخی یک عده از بزرگان صحابه را در اشتعال و افروختن آتش انقلاب شریک می سازند. با اینکه مؤرخین و محققین اکثر روایات این سه مرجع را رد و از آن نمی گیرند لیکن امانت تاریخی بر ما حکم میکند تا نظریات ایشانرا مطالعه و بررسی نمائیم و آنچه صحیح است گرفته و آنچه اشتباه باشد آنرا نقد و اصلاح نمائیم.

در این مراجع آمده که حضرت عثمان صحابه را بشدت مورد محاسبه قرار میداد و بعضی از صحابه از اعمال خلیفه نا راضی شدند مثلاً زمانی که خلیفه جمع آوری قرآن کریم را به زید بن ثابت داد، عبدالله بن مسعود که خود را مستحق این کار میدانست از عمل خلیفه نا راضی شد. عمار بن یاسر و عتبه بن ابی لهب با خلیفه مخالفت کردن و خلیفه امر بزدن شان صادر نمود. محمد بن ابوبکر و محمد بن ابی حذیفه با خلیفه مخالفت نمودند. بقدرت رسیدن اموی ها و پولدار شدن شان را تعدادی از صحابه قبول نکردند و حضرت عثمان را به حمایت از اموی ها متهم ساختند. بعضی از صحابه از اینکه حضرت عثمان در نماز عید خطبه را قبل از نماز ساخت راضی نبودند.²³⁷

اگر باین امر و اقوال اکتفا شود و قبول نمود که تعدادی از صحابه در عقب مخالفین قرار داشتند در حقیقت به تاریخ صدر اسلام ظلم نموده ایم زیرا احداث و واقعات تاریخ نشان میدهد که بزرگان صحابه بشدت و قوت از حضرت عثمان دفاع نمودند حتی کسانی که با او مخالفت نیز داشتند از او حمایت کردند و با مخالفین دولت همکاری نکردند. در تاریخ ثابت است که أم المؤمنین بی بی عایشه و طلحه و زبیر و عمرو بن العاص که حضرت عثمان او را از ولایت مصر خلع نموده بود، محمد بن ابی حذیفه و عمار و یاسر نه تنها اینکه از خلیفه

²³⁷ ابن حجر، تهذیب التهذیب 7 / 141 حیدرآباد، دائرة المعارف العثمانیة 329) و همچنان

الدكتور يوسف العشي «الدولة الأموية» ص 61-62»

حمایت کردند بلکه در صدد انتقام از خون خلیفه شدند و برای گرفتن انتقام از کسانی که خلیفه را به شهادت قیام کردند.²³⁸

پس اگر بزرگان دولت علیه خلیفه قیام نکردند و مخالفین سیاست‌های حضرت عثمان از جمله صحابه با انقلابیون یکجا نشدند و در اعمال زشت و آشوب و تخریب آنها شریک نشدند و حتی حرکت شانرا تایید نکردند پس چه کسانی بودند که خلیفه مسلمین را در روز روشن به شهادت رسانیدند البته صفحات بعدی به این سؤال جواب میدهد.

قبل از اینکه در مورد دست‌های عقب‌پرده و مخالفین سیاست‌های خلیفه که در نتیجه آن گروهی حضرت عثمان را به شهادت رسانیدند تحقیق و بررسی نمائیم لازم دیده میشود تا مشکلات سیاسی و نظامی دولت اسلامی را با کشورهای همجوار و هم سرحد در زمان حکومتداری حضرت عثمان بررسی تاریخی نمائیم زیرا در شهادت حضرت عمر و عثمان دست‌های بزرگ در عقب‌پرده بودند که در وقت اش مردم نظر به عدم موجود بودن دستگاه‌های جاسوسی زیاد توجه نکردند و حتی بزرگترین محققین نیز در مورد و نقش دستگاه‌های جاسوسی روم و فارس و یهود تحقیق نکردند و مسأله را به عصر ما گذاشتند و این مسئولیت بزرگ محققین جوان است که در مورد نقش خارجی‌ها در نشر فتنه بزرگ در دولت اسلامی تحقیقات بیشتر نمایند.

²³⁸. برای معلومات بیشتر به: الذهبی «تاریخ اسلام» مکتبه القدسی، القاهرة 1367

روابط سیاسی و نظامی دولت اسلامی با دول هم جوار و نتایج آن

تجربه‌های تاریخی نشان می‌دهد که قیام علیه نظام‌های سیاسی ابعاد داخلی و خارجی دارد و بعضی از گروهی مخالفین بصورت مستقیم و غیر مستقیم با کشورهای خارجی رابطه می‌داشتند و دست‌های خارجی در قیام انقلابات و سرنگون ساختن نظام سیاسی یک کشور سهم می‌داشتند باشد. شورش و آشوبگری که در عصر اول دولت اسلامی واقع گردید و نتایج بس منفی را در نظام سیاسی و اجتماعی دولت اسلامی و مسلمانان بجا گذاشت ریشه‌هایی داخلی و خارجی داشت. در شهادت حضرت عثمان رضی الله و قبل از آن شهادت حضرت عمر رضی الله عنه نیز گروه‌های داخلی و خارجی سهم مستقیم داشتند که در این بحث بصورت بسیار خلاصه نقش دو امپراطوری (فارس و روم) که در ساحة نظامی از مسلمانان شکست خورده بودند بررسی می‌شود.

شهادت حضرت عمر رضی الله عنه آغاز فتنه و آشوبگری داخلی و آغاز تهاجم و حملات نظامی خصوصا از جهت روم و فارس بالای دولت اسلامی بود. اکثر مؤرخین در اسباب خارجی و یا نقش خارجی‌ها در شهادت حضرت عمر بحث و تحقیق نکرده‌اند و شهادت خلیفه دوم را یک عمل فردی میدانند در حالیکه قضیه شهادت حضرت عمر برنامه‌ای وسیع و ریشه خارجی داشت و میتوان گفت که ریشه‌ای خارجی آن نسبت به ریشه داخلی آن قویتر و مؤثرتر بود و قتل عمر در خارج از دولت اسلامی و خصوصا در فارس پلان گذاری شده بود و در دسیسه قتل خلیفه دوم طرفداران امپراطوری فارس و پیروان دین زردشتی و یهودان و دولت روم نقش مهم را داشتند و میتوان گفت که شهادت حضرت عمر از عمل یهودان و آتش پرستان و امپراطوری روم بود.

حضرت عمر شهرت جهانی داشت و در بین جهانیان به انضباط و قوت اراده و تصمیم فولادی معروف بود لذا کشورهای خارجی خصوصا دو امپراطوری آن عصر (روم و فارس) از سیاست عدم مداخله و عدم درگیری نظامی مستقیم با

دولت اسلامی پیروی میکردند و کوشش داشتند تا با عمر بن الخطاب جنگ مستقیم نداشته باشند تا عمر را مجبور به حمله نسازند و از جانب دیگر قدرت آنها نداشتند که امت اسلامی را از داخل علیه عمر تحریک نمایند. اداره استخبارات هر دو امپراطوری از انضباط و دسپلین و عکس العمل عمر اطلاع کامل داشتند و بر عکس معلومات کافی نسبت به حضرت عثمان نداشتند. حضرت عثمان برای جهانیان شهرتی که حضرت عمر و خالد بن الولید و سعد بن ابی وقاص و حضرت علی در اداره و انضباط داشتند آن شهرت را حضرت عثمان رضی الله عنه در جهان آنروز نداشت زیرا حضرت عثمان مستقیماً در جنگهای معروف و مهم اشتراک نکرده بود تا قدرت نظامی و عسکری اش را مردم بدانند. عدم آشنائی و معرفت کامل به شخصیت حضرت عثمان سبب شد که دشمنان دولت اسلامی فرصت را غنیمت شمرده خاکهای که در زمان حضرت ابوبکر و عمر از دست داده بودند دوباره بگیرند و برای رسیدن به این هدف بهترین وسیله تخریب نظام اسلامی از داخل و تقویت مخالفین دولت بود.

حضرت عثمان رضی الله عنه با حملات نظامی و سیاسی دو امپراطوری (روم و فارس) که در عهد خلافت حضرت عمر رضی الله عنه شکست یافته بودند مواجه گردید و خلیفه مکلف و مجبور بود تا فوری و بصورت عاجل حرکت و از پیشروی قوای خارجی ممانعت نماید و این اولین امتحان او در داخل و خارج بود که قدرت اداری و سیاسی و نظامی ویرا نشان میداد.

مشکلاتی که دولت اسلامی در عهد خلافت حضرت عثمان با کشورهای همسایه داشت میتواند آنها بصورت خلاصه اینطور بررسی نمائیم:

1. بعد از شهادت حضرت عمر رضی الله عنه و در عهد عثمان رضی الله عنه مردم خراسان علیه دولت مرکزی شورش نمودند و دولت روم بالای اسکندریه حمله نمود. حضرت عثمان موقف شدید را علیه مردم خراسان و دولت روم گرفت و بزودی توانست وحدت سیاسی دولت را تأمین و شورش مردم خراسان را آرام و حملات روم را علیه دولت اسلامی دفع سازد. حضرت عثمان از این تجربه به کامیابی بیرون آمد.

2. مردم از ربایجان و ارمینیا علیه دولت اسلامی قیام کردند . خلیفه الولید بن عقبه را برای خاموش ساختن فتنه به آنجا فرستد . الولید توانست قیام مردم ولایت ارمینیا و از ربایجان را خاموش سازد . بعد از الولید قیادت نظامی را در دو منطقه ذکر شده حبیب بن مسلمة الفهری به عهده گرفت .
3. مردم (ری) علیه دولت اسلامی قیام نمودند . حضرت عثمان برای خاموش ساختن قیام و فتنه مردم ری ابو موسی اشعری را در رأس قوای اسلامی به آنجا فرستاد . ابو موسی بزودی توانست جدائی خواهان ری را سرکوب و سرحدات دولت اسلامی را حفاظت کند .
4. جهت نشر اسلام و حمایت سرحدات دولت اسلامی حضرت عثمان سیاست پیشروی بطرف افریقا را از جمله اولویات سیاست دولت خود قرار داد و جهت عملی نمودن این سیاست مصر را مرکز عملیات نظامی انتخاب نمود . والی مصر عبدالله بن ابی السرح دست به فعالیتهای سیاسی و نظامی در شمال افریقا زد و در سال 27 هجری مطابق 648 میلادی شهر مهم استراتیجی (قرطاجنه) که در نزدیکی تونس امروزی واقع است از روم شرقی تصرف نمود و در سال 30 هجری مطابق 652 بالای نوبه در جنوب مصر (تابع سودان حالی فعلی) حماه نمود و تا شهر (دنقله) پیش رفت .
5. عبدالله بن عامر توانست جنبش های جدائی خواهی فارسی ها را شکست بدهد و مسلمانان تحت قیادت عبدالله از نهر (جیحون) عبور نموده داخل مناطق (ماوراء النهر) شدند .
6. حضرت معاویه موفق شد قوای روم که ولایت شام را از دست مسلمانان تصرف کرده بود بدست آورد و رومی ها را شکست داد و بعد از اعادت شام معاویه تا ارمینیا پیشرفت نمود . (تاریخ العالم اسلامی ، طبع ریاست تعلیم و تربیت سعودی ، ص 28 ، 9).
7. تأسیس قوای بحری یکی از مهمترین اعمال عسکری حضرت عثمان بود . در تاریخ اسلامی حضرت عثمان مؤسس قوای بحری شناخته میشود . قوای بحری اسلامی در عهد حضرت عثمان شهر قسطنطنیه مرکز امپراطوری روم

را معاصر نمود و در جنگ بحری که در تاریخ بنام (ذات الصواری) یاد میشود قوای بحری اسلامی قوای بحری روم شرقی را شکست داد و مسلمانان تسلط و نفوذ کامل را در بحر متوسط یافتند و بوقت کم جزیره قبرص و جزیره رودس را فتح نمودند. قوای بحری اسلامی توانست مصر و شام را از خطر تهدیدات دولت روم حفظ نماید.

دستهای پشت پرده و برنامه های عقب پرده علیه دولت اسلامی و نتایج سیاسی آن

برای محققین خصوصاً محقق در رشته تاریخ در قرن بیست و یکم بسیار مشکل است تا در مورد دستهای پشت پرده و گروه هایی که در قتل خلیفه دوم و سوم و چهارم و اشغال فتنه و فساد و جنگهای داخلی بین مسلمانان نقش فعال داشتند بررسی دقیق نمایند. مشکل بزرگ محققین جوان دسترسی به مراجع عصر اول اسلامی است. در این قسمت مهمترین مراجع بخدمت خوانندگان گرامی و محققین جوان کشور معرفی می شود و امید است از بین این مراجع در تحقیقات خود استفاده کرده بتوانند.

اولین شخصیکه آغاز و اسباب فتنه بزرگ را در عصر حضرت عثمان بحث و تصنیف نموده²³⁹ میباشد. ابو مخنف بحث تاریخی خود را زیر عنوان (مقتل عثمان) به طبع رسانید²⁴⁰ و شخصیت دوم که موضوع فتنه بزرگ را بحث و تحقیق نمود (سیف بن عمر التمیمی متوفی 180 هجری) میباشد و کتاب اش بنام (الفتوح الکبیر و الردة) و کتاب (الجمل و مسیر عائشة و علی).²⁴¹ ابو عبیده معمر بن المثنی متوفی 207 واقعات و آغاز فتنه بزرگ را در کتابش بنام (مقتل عثمان) به طبع رسانید.²⁴² محمد بن عمر الواقدی متوفی 207 هجری، واقعات عصر حضرت عثمان را در کتاب اش بنام (کتاب الردة و الدار) بطبع

²³⁹. ابو مخنف لوط بن یحیی متوفی 157 هجری

²⁴⁰. ابن ندیم، فهرست، ص 136

²⁴¹. ابن ندیم، فهرست، ص 137

²⁴². ابن خلکان، وفيات الأعیان، جلد 2 ص 138

رسانید. محور اساسی کتاب الواقدی قتل حضرت عثمان در منزلش است. علی بن المدائنی متوفی 225 هجری کتاب خود را بنام (مقتل عثمان) و عمر بن شبه متوفی 262 و کتاب اش بنام (مقتل عثمان) است.

کتابهای ذکر شده مهمترین مراجع و وثیقه تاریخی در موضوع فتنه بزرگ و دستهای پشت پرده میباشد. متأسفانه این مراجع بصورت کامل باقی نمانده لیکن خوشبختانه مؤرخین بزرگ موضوعات این آثار مهم تاریخی را حفظ نموده اند بطور مثال مؤرخ بزرگ (بلاذری) یک قسمت از کتاب ابو مخنف و الواقدی را حفظ و طبری جزئی بزرگ از کتاب سیف بن عمر و الواقدی را حفظ نموده و همینطور ابن عساکر.²⁴³ حفظ آثار تاریخی یکی از مهمترین عمل علمی است که دانشمندان بزرگ انجام دادند و اگر این آثار را حفظ نمی کردند یقیناً واقعات مهم تاریخ صدر اول اسلام در دسترس ما قرار نمیداشت.

مؤرخین بزرگ صدر اول اسلام در مورد فتنه بزرگ نظریات متفاوت را می آورند بعضی در دفاع از خلیفه و بعضی ضد خلیفه و بعضی هم تعدادی از صحابه را متهم به مخالفت با حضرت عثمان میکنند. علمای حدیث و فقهای بزرگ مثل امام نسائی و امام شافعی مؤرخ الواقدی را متهم به کذب میکنند و همچنان امام بخاری مسلمانان را از گرفتن نظریات الواقدی منع میکند و به همین ترتیب نظریات ابو مخنف را ضعیف و به نظریات سیف بن عمر التمیمی بنظر احترام نمی بینند. لیکن علمای تاریخ اسلوب نقد محدثین را در علم تاریخ میزان و مقایس نمیدانند و نظر دارند که مطالعه نظریات معاصرین محقق را به حقایق نزدیک میسازد و این وظیفه محقق است که صحیح را از غلط تمیز و فرق کند و مؤرخ باید اقوال شاهی که واقعه را مشاهده نموده و بعداً آنرا ثبت نموده به آن اعتبار قائل باشد زیرا در اقوال شاهد واقعه با تمام جانبداری و یا ضدیت او به واقعه در آن معلومات مفید و قابل استفاده میباشد.

محققین عصر حاضر مشکلات زیادی را در تحقیق واقعات صدر اسلام خصوصاً در تفکیک و جدائی روایات صحیح از غلط و تصفیه روایات دارند و

²⁴³. ابن عساکر، تاریخ دمشق

از جانب دیگر عدم فهم به زبان عربی خصوصا عربی عصر اول اسلام در مشکلات محققین معاصر افزوده است و از جانب سوم محققین عصر حاضر تحت تأثیر نظریات مستشرقین (خاور شناسان) که اکثرا واقعیت ندارد رفته و نمیتوانند از تأثیرات فرهنگی غرب خود را فارغ سازند. ناگفته نماند که موقف خاورشناسان در اواخر قرن بیست و اوائل قرن بیست و یکم نسبت به خاورشناسان قرنهای گذشته آن تفاوت کلی از حیث متن و مضمون دارد. خاورشناسان در گذشته در خدمت استعمار عسکری و فرهنگی قرار داشتند و هدف شان از شناخت شرق استعمار فرهنگی و اشغال نظامی بود لذا معلومات غیر واقعی را از جهان اسلام و مسلمانان به جامعه غربی تقدیم می کردند.

از جانب دیگر وثائق رسمی عصر اول اسلامی حفظ نشده و بعضا بطور کل از بین رفته و به همین ترتیب وثائق دولت روم و فارس و یهودهایی که از جزیره العرب اخراج ساخته شده بودند وجود ندارد و آنچه هم موجود است قابل اعتبار نیست زیرا بعدا ترتیب و تنظیم گردیده و این نوع وثائق فاقد اهمیت تاریخی میباشد لذا در عدم موجودیت وثائق مهم تاریخی بررسی قضایای مهم سیاسی یکی از مشکلترین موضوع علمی در عصر حاضر است و بدین لحاظ کار محقق فوق العاده مشکل و پر زحمت میباشد. محقق وظیفه بزرگ و مهم دارد و آن اینکه بتواند از لابلای نوشته هایی علمای عصر اول و دوم اسلامی نقاط مهم را استنباط و در روشنی آن بیک نتیجه برسد که تا حدی صحت داشته باشد یا تا اندازه به حقیقت نزدیکتر باشد. بعضی به این عقیده اند که بحث این نوع قضایا محقق را به نتیجه مثبت و نهائی نمیرساند، این فکر تا حدی میتواند صحیح باشد لیکن عدم بحث موضوع و ترک آن به نسل هایی بعدی نیز قضیه را مشکلتر و مبهمتر میسازد و بهتر است قضایای مهم سیاسی صدر اول و دوم اسلامی بحث شود و بحث در این نوع قضایا دروازه مناقشه و مباحثه را برای نسل جدید و نسل های آینده باز و کار ایشان را تا اندازه آسانتر میسازد. نظریه مهم دیگر این است که مسلمانان حق تبصره نقد صحابه را ندارند و بهمین دلیل علمای گذشته از نقد صحابه دوری کردند و دلیل شان این بود که نسبت به آنچه که بین اصحاب رسول الله جاری شده است سکوت میکنیم و برای آنها در این باره اجر و

ثواب اجتهاد قائل می شویم و عملکرد صحابه از روی اجتهاد بود و مجتهد در اجتهاد خود ممکن در صحت باشد و یا در خطاً و عقیده برین است که مجتهد در صورت اشتباه نیز مزد و اجر تحقیق و اجتهاد خود را میگیرد .

اولین دانشمند و بزرگ جامعه اسلامی که نقد صحابه را مجاز میداند ابن خلدون است. ابن خلدون نظر دارد که صحابه انسان بودند و در دایره اسلام فقط رسول خدا صلی الله علیه و سلم معصوم و دیگران معصوم نمی باشند. ابن خلدون در تحقیقات خود حاضر شد صحابه را نیز نقد نماید. دانشمندی که از نظریه ابن خلدون در مسائل تاریخ استنباط میگردند باین عقیده بودند که صحیح است که صحابه در جلالت قدر خیلی رفیع و از حیث عظمت بی حد از ما بالاتر اند ولی به هر حال بشرند و بشر با استثناء انبیای خدا جایز الخطا است.

این یک حقیقت تاریخی است که دستهای سری و پشت پرده در قتل حضرات عمر و عثمان رضی الله عنهما بود و ادارات استخباراتی و مؤسسات دینی خصوصاً مؤسسات عیسویت و یهودیت و زردشتی در پلان گذاری و حتی عملی کردن آن مستقیماً دست داشتند. رجال الدین یهودی و مسیحی و زردشتی حرکت و دعوت اسلام را منافی عقیده و از دست دادن امتیازات مادی و معنوی خود میدانستند و همچنان زعمای عسکری و سیاسی امپراطوری روم و فارس حاضر نبودند شکست های سیاسی و نظامی خود را تحمل کنند و چون قادر به جنگ نظامی مستقیم با مسلمانان و دولت اسلامی نبودند لذا در فکر ترور زعمای سیاسی اسلام شدند تا نظام اسلامی را از داخل متزلزل و دولت دینی خود را احیاء و از مسلمانان انتقام گیرند.

یهودان شمال جزیره العرب که توسط مسلمانان از آنجا اخراج شدند همیشه در فکر انتقام از مسلمانان و خصوصاً زعمای دولت اسلامی بودند و در نشر فساد و فتنه در داخل دولت اسلامی سعی داشتند. در این تحقیق بصورت خلاصه ملاحظه خواهد شد که اداره استخبارات دولت فارس و روم و یهودان مشترکاً در قتل هر دو خلیفه دست داشتند و از مشکلات داخلی دولت اسلامی برفع خود استفاده نمودند. دستهای پشت پرده در تفرقه بین صحابه و در نوشتن نامه های

جعلی از طرف صحابه و نوشتن فرمان های جعلی بنام حضرت عثمان با مهر عثمان عنوانی والی مصر و غیره نقش فعال را بازی نمودند .

در بین مؤرخین عصر اول اسلام الواقدی و ابو مخنف در دستهای پشت پرده نامهای عده از صحابه را ذکر میکنند مثل حضرات طلحه و زبیر و أم المؤمنین عائشه و عمرو بن العاص . اشتراک بزرگان صحابه در قیام انقلاب علیه عثمان را اکثریت منابع اسلامی بشدت رد میکند خصوصا که حضرت طلحه و زبیر و أم المؤمنین بی بی عائشه از جمله کسانی بودند که از شخص خلیفه و نظام سیاسی دولت بشدت حمایت و مطالبه خون عثمان را نمودند .

اشاره شد که ادارات جاسوسی دولت روم و فارس و یهودان در پشت پرده در شهادت حضرات عمر و عثمان دست داشتند درینجا قبل از اینکه فتنه بزرگ و قتل سیدنا عثمان بررسی شود لازم دیده میشود تا از اتحاد سه گانه روم (عیسویت) فارس (زردشتی) و یهودان بصورت بسیار مختصر ذکر شود .

1. هرمان یکی از افسران بزرگ و سردار فارس در جنگ « شوشتر » در مقابل ابو موسی اشعری فرمانده سپاه مسلمین شکست خورد . ابو موسی او را اسیر و به مدینه نزد حضرت عمر فرستاد و او در مدینه با نیرنگی از قتل نجات یافت و به ظاهر مسلمان شد .

هرمان ملاحظه کرد که حضرت عمر بدون محافظان و نگهبانان در گوشه ای از مسجد به خواب رفته است ، برق امید در دل ناپاکش تابید و مطمئن شد که ترور او مشکل نیست ، لذا در لباس اسلام درآمد و در مدینه ماند تا فرصتی به دست آورد تا بتواند آن بزرگوار را به قتل رساند و ماجرای را که بر سرش آمده بود جبران و قلبش را از فشار بغض و کینه سبک سازد .²⁴⁴

2. جفینه ، از مسیحیان متعصب و عرب شهر حیره بود و سعد بن ابی وقاص او را به عنوان آموزگار خواندن و نوشتن از آنجا به مدینه آورد . جفینه با

²⁴⁴. سید عبدالرحیم خطیب ، شیخین ، صفحات 403 - 404

هرمزان سردار و سپه سالار فارسی آشنا شد اگر چه این دو شخص از نظر دین و عقیده با هم اختلاف داشتند (هرمزان زردشتی و جفینه مسیحی بود) ولی در مرام و هدف سیاسی یعنی ضدیت با دین اسلام و عداوت باطنی با مسلمین و گرفتن قصاص هم کیشانشان از مسلمین اتحاد عقیده داشتند یعنی با هم اتحاد فکری داشتند لذا در توطئه قتل خلیفه مسلمین دست در دست هم نهادند.²⁴⁵

3. کعب الاحبار: کعب از یهودیان یمن و نامش ابو اسحق بن مانع مشهور به کعب الاحبار بود. البته همان میدانیم که یهودیان با رسول اکرم صلی الله علیه و سلم جنگهای زیادی داشتند و معاهدات خود را که با رسول الله صلی الله علیه و سلم بسته بودند احترام نکردند تا اینکه توسط مسلمانان از مدینه اخراج ساخته شدند. یهودیان شکست سیاسی و نظامی و خصوصا از دست دادن منافع اقتصادی خود را تحمل نکردند و به انتظار فرصت مناسب بودند تا از مسلمانان انتقام بگیرند. یهودیان میدانستند که قادر به انتقام از طریق و راه نظامی نیستند لذا بعضی از هوشیاران آنها از قبیل کعب الاحبار، وهب بن منبه و عبدالله بن سباء (بعدا در مورد ابن سباء اشاره خواهد شد) در لباس اسلام درآمدند تا در کسوت دوست، کار دشمن بکنند و قصاص یهودیان هم کیش خود را از مسلمین بگیرند. کعب را تعدادی از مسلمانان شخص با تقوی و صالح میدانستند و به حرف هایش گوش میدادند لیکن در اثر اخبار نادرست و غیر معقول که از او شنیده می شد، اصحاب رسول الله صلی الله علیه و سلم نسبت به او سوء ظن پیدا کردند و او را آزمودند و دانستند که او شخص کذاب است و نسبت به او شک در نزد تعدادی از صحابه پیدا شد. در جامع بخاری جزء نهم در صفحه 136 می خوانیم که (معاویه در مدینه در حضور جماعتی از قریش گفت: کعب الاحبار راستگو ترین اهل کتاب بود، مع الوصف او را آزمودیم و محقق شد که او دروغ می گوید). با اینکه صحابه و رجال بزرگ دولت کعب را شناختند لیکن در مورد او از شدت کار نگررفتند و او را مورد تعقیب قرار

²⁴⁵. داکتر فرید وجدی، دایرة المعارف، جزء ششم، ص 734

ندادند بدلیل اینکه دستگاه استخباراتی در دولت اسلامی در آنزمان بسیار قوی و منظم نبود و از جانب دیگر مسلمانان با مسلمان نظر نیک داشتند و با اهل کتاب معامله حسنه میکردند. سید احمد زینی دحلان در کتاب اش بنام «الفتوحات الاسلامیه جزء دوم در صفحات 279 تا 280 می نویسد که کعب در مدینه با هرمان آشنایی پیدا می کند و از نیت پلید او آگاه می شود و هر دو پلان قتل خلیفه مسلمین را روی دست می گیرند.

هرمان زردشتی یکی از مشهورترین قوماندان امپراطوری فارس، جفینه از مسیحیان، کعب از جمله یهودیان در پلان گذاری قتل زعمای دولت اسلامی و نشر فتنه اتحاد سه گانه را تشکیل میدادند و در این مثلث شخص چهارم که توطئه قتل حضرت عمر را عملی ساخت نیز بود. فیروزان زردشتی مشهور به ابولؤلؤ اهوازی غلام مغیره بن شعبه در مدینه به شغل آهنگری اشتغال داشت.

وثائق تاریخی و خاطرات مسلمانان صدر اول اسلام بوضاحت نشان میدهد که در توطئه قتل حضرت عمر و عثمان و نشر فتنه در بین مسلمانان دستهای پشت پرده وجود داشت و در توطئه قتل حضرت عمر مسلمانان دست نداشتند بلکه بیگانگان و دشمنانی بودند از قوم زردشتی، یهود و نصاری که مقام و منصب و امتیازات سیاسی را از دست داده بودند و بغض اسلام و کینه مسلمین در قلوبشان می جوشید.²⁴⁶

محقق از باب تحقیقات علمی مجبور و مکلف میباشد تا یاداشتهای مؤرخین قدیم و کتاب های ایشانرا که در موضوع فتنه بزرگ که دولت اسلامی را از ناحیه سیاسی و عسکری به مشکلات بزرگ مواجه ساخت بررسی کند. در بین کتب قدیم و نزدیک به فتنه بزرگ محقق مکلف است و همچنان امانت تحقیق حکم می کند تا نوشته های مؤرخ معاصر آنزمان (سیف بن عمر التمیمی) را با اینکه علمای حدیث روایات او را نسبت به روایات حدیث ضعیف میدانند مطالعه نماید. سیف از همه بهتر روایات صحیح را از ناحیه علم تاریخ جمع آوری

²⁴⁶. برای معلومات بیشتر لطفا به: ابن الاثیر «البدایة و النهایة» جزء چهارم ص 138 و همچنان سید عبد الرحیم خطیب «شیخین» فصل حضرت عمر و تاریخ طبری مراجعه فرمائید.

نموده و روایات را از گروهی گرفته که در قرن اول اسلامی زندگی داشتند و ایشان مستقیماً با اشخاصی که در روزهای فتنه زندگی داشتند تماس داشتند و اقوال و نظریات شانرا ثبت نمودند لذا روایات مؤرخ سیف از جهات متعدد از نظر علم تاریخ صحیح و تا اندازه قابل اعتبار میباشد.

تغیر جامعه اسلامی در اواسط خلافت حضرت عثمان و تأثیرات آن بالای

واقعات سیاسی

قبل از اینکه فعالیت‌های سری عبدالله بن سبأ و حزب او را بررسی نمائیم لازم است تا نقش اعراب (صحراء نشیان بی سواد جزیره العرب) را بررسی و تحقیق علمی نمائیم زیرا عبدالله بن سبأ و مخالفین نظام اسلامی در بر انداختن حکومت حضرت عثمان و حتی شهادت حضرت علی و نشر فتنه و فساد در داخل دولت اسلامی که تا قرن چهارم هجری دوام داشت از اعراب استفاده نمودند.

اواسط عصر حضرت عثمان غیر از عصر حضرت عمر بن الخطاب بود و همچنان شخصیت حضرت عثمان غیر از شخصیت عمر بود به همان اندازه که بین شخصیت دو خلیفه تفاوتها موجود بود بین افراد جامعه نیز تفاوتها بوجود آمد. حضرت عمر شخصیت قوی داشت و نخست قوانین را بالای خود و خانواده خود تطبیق میکرد و بعداً بالای افراد جامعه، عمر نه خود زندگی استقراتی داشته و نه ارکان دولت را اجازه میداد زندگی استقراتی داشته باشند. عمر باین عقیده بود که اگر خلیفه و والیان و زمامداران دولت سطح زندگی شان به سطح زندگی طبقه فقیر نباشد قادر به اصلاحات در دولت شده نمیتوانند و در تطبیق عملی این نظریه عمر از شدت کار میگرفت و والیان را محاسبه شدید می نمود. حضرت علی کرم الله وجهه زمانی که با حضرت عثمان در مورد والیان مناقشه کرد خلیفه بجوابش گفت یا علی والیان همان اشخاصی اند که عمر ایشانرا تعیین نموده بود چه شد که امروز مردم از من نسبت به ایشان شکایت دارند. سیدنا علی جواب داد: بلی این سخن شما صحیح است لیکن والیان از عمر خوف

داشتند و از شما ندارند. از سخنان حضرت علی استنباط میشود که تفاوت‌های زیادی بین خلیفه دوم و سوم در سیاست اداری وجود داشت.

مردم آنچه عمر میگفت و به آن امر میکرد عمل میکردند در حالیکه از عثمان قبول نمیکردند علت آن بود که جامعه اسلامی و نظام اساسی زندگی مردم بعد از سال ششم خلافت عثمان رضی الله عنه تغییر یافت. تا سال ششم خلافت حضرت عثمان فتوحات دوام داشت لیکن نظر به شرایط داخلی و خارجی و ضرورت‌های سیاسی، نظامی و اقتصادی بعد از سال ششم فتوحات برای مدتی متوقف شد و توقف فتوحات سبب شد که طبقه جدید در ساحة سیاسی ظهور نماید طبقه که توقف جنگ و فتوحات بضرر اقتصادی شان بود.

تعدادی از اعراب بعد از وفات رسول اکرم صلی الله علیه و سلم مرتد شدند و زعمای شان ادعای نبوت کردند. حضرت ابوبکر علیه مرتدین و آنانیکه دعوی نبوت داشتند اعلان جنگ داد و با ایشان جنگید تا اینکه به دایره اسلام باز گشتند.

در روزهای اخیر خلافت حضرت ابوبکر رضی الله عنه جنگ بین دولت اسلامی و امپراطوری فارس و روم بشدت جریان داشت. قوای اسلامی در شام از خلیفه کمک نظامی خواستند و حضرت ابوبکر خالد بن ولید را امر نمود تا از عراق به شام حرکت کند. خالد در عراق مثنی بن حارثه را گذاشت. مثنی اطلاع یافت که دولت فارس قوای بزرگ را برای مقابله با مسلمانان آماده ساخته. مثنی به مدینه رفت تا راپور اوضاع نظامی را به خلیفه تقدیم و از دولت کمک نظامی بخواهد. مثنی به خلیفه پیشنهاد نمود که موافقه کند تا تعداد دو هزار از اعراب که مرتد شده بودند دوباره به اسلام بازگشت کرده اند ایشان را با خود به عراق ببرد. حضرت ابوبکر به فراست و درایتی که داشت پیشنهاد مثنی را قبول نکرده و برای عمر بن الخطاب نیز بعد از خود وصیت نمود تا از اعراب در غزوات اسلامی استفاده نکند و عمر تا آخر حیات وصیت‌های ابوبکر را احترام و به آن پابندی داشت.

عصر حضرت عثمان عصر پیشرفت و ترقی اقتصادی بود ، سیاستهای اقتصادی خلیفه چنانکه قبلا بدان اشاره سریع شد در پیشرفت اقتصاد ملی کمک نمود و در نتیجه آن طبقه سرمایه دار خصوصا طبقه تاجر در جامعه بوجود آمد . چون پول زیاد شد تجار و سرمایه داران جدید طرز زندگی اجتماعی شان نسبت به سالهای قبل تغییر کرد و تعدادی از بزرگان جامعه در تعمیر منزلهای مدرن و شیک شبیه قصرها توجه نمودند این وضعیت و این تغییر بزرگ در جامعه اسلامی اسباب نا آرامی و بی امنی را سبب شد که عدم رضایت عده از صحابه را بار آورد و علنا با سیاستهای اقتصادی خلیفه مخالفت کردند .

اعراب: اعراب چنانکه قبلا اشاره شد صحراء نشینان در جزیره العرب بودند نه ثقافت اسلامی کامل داشتند و نه هم اسلام را بصفت نظام کامل در زندگی شناخته بودند و حتی در بازگشت به اسلام در دل کدورت های نسبت به صحابه داشتند و فراموش نکرده بودند که در زمان مرتد شدن شان صحابه علیه شان اعلان جنگ داده بودند . سیاست خلیفه اول و دوم در مقابل اعراب این بود که نباید برای ایشان چانس شرکت را در ارگانها دولتی خصوصا در قوای نظامی داد و نباید گروهی که یک بار تجربه شده اند بار دیگر تجربه شوند و در حقیقت این بهترین سیاست خلیفه اول و دوم در مقابل کسانی که مرتد شدند و به اسلام بازگشت کردند بود .

شش سال اول خلافت حضرت عثمان بدون کدام تغییر گذشت و فتوحات به اوج خود رسید و ساحه جغرافیوی دولت اسلامی وسعت فوق العاده یافت و همچنان وضعیت اقتصادی بهتر شد لیکن بعد از سال ششم نظر به ضرورت های سیاسی ، وسعت دولت و ضرورت های نظامی حضرت عثمان مجبور شد تا در فتوحات و غزوات اعراب را شریک سازد لذا تعداد زیادی از ایشان را به جبهات جنگ عزام داشت و اکثریت اعرابی که حضرت عثمان در جبهات قتال فرستادند کسانی بودند که بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه وسلم مرتد شده بودند . اعراب در ایام جنگ قوه سیاسی و نظامی قابل ملاحظه شدند و هدف از اشتراک

اعراب در فتوحات فقط و فقط جمع آوری غنائم و بدست آوردن سرمایه و غلام گرفتن مردم بوده نه عقیده و خدمت اسلام.²⁴⁷

توقف جنگ برای اعراب معنی آن توقف از بدست آوردن غنیمت و سرمایه بود لذا بفرکر این شدند تا به دار الخلافه رفته بیت المال مسلمین را به غارت برند و بالفعل به مدینه مرکز خلافت رفته بی امنی را بوجود آوردند و بالای مال و سرمایه مردم تعرض کردند . مؤرخ سیف التمیمی رسیدن اعراب را به دار الخلافه این طور شرح میدهد : عثمان به والیان نوشت : (اعراب بالای ما در جوار رسول الله صلی الله علیه و سلم و حرم اش و زمین هجرت حمله نمودند .)²⁴⁸ همچنان طبری از ام المؤمنین بی بی عائشه روایت میکند که گفت : (مردم بی بند و بار از اهل ولایات و قبائل بر حرم رسول الله صلی الله علیه و سلم حمله نمودند ...)²⁴⁹ و همچنان قول امام علی که گفت : (ای مردم اعراب را از خود دور کنید ...)²⁵⁰

عبدالله بن سبأ

حرکت عبدالله بن سبأ در رأس حرکت‌های تخریبی می آید. کتب تاریخ اسلامی و غیر اسلامی راجع به فعالیت‌های عبدالله بن سبأ که منجر به قتل امیر المؤمنین حضرت عثمان گردید معلومات مفصل و دقیق را جمع و حفظ نمودند . در بین مؤرخین و دانشمندان و فقهای اهل سنت راجع به سیرت و تاریخ زندگی عبدالله بن سبأ و نقش او در اشتعال فتنه و پخش اختلاف بین مردم اختلاف نظر موجود نیست در حالیکه بین مؤرخین و فقهای مذاهب تشیع در مورد او اختلاف نظر وجود دارد در این مبحث لازم دیده میشود تا نظریات مؤرخین و فقهای مذهب

²⁴⁷ . دکتور شکری فیصل « المجتمعات الإسلامية فی القرون الأولى » صفحات 41 - 42 و

همچنان دکتور یوسف العش « الدولة الأموية » ص 77

²⁴⁸ . الطبری « تاریخ » جلد سوم ، ص 288

²⁴⁹ . طبری « تاریخ » جلد سوم ، ص 479 و همچنان دکتور یوسف العش « الدولة الأموية » ص 78

²⁵⁰ . الطبری « تاریخ » جلد سوم ، ص 459

شیعه را در مورد عبدالله بن سبأ و حرکت او علیه خلافت اسلامی بصورت بسیار خلاصه بررسی نمائیم.

در میان فقیهان و مؤرخان شیعه در باره عبدالله بن سبأ دو عقیده وجود دارد. گروهی بر آنند که او موجودی افسانه ای است که هرگز وجود نداشته به گفته علامه مرتضی عسکری پژوهشگر شیعه، عبدالله بن سبأ سیمایی خرافی است که علماء و مؤرخان سنی برای بد نام کردن شیعه و انکار ریشه های تاریخی تشیع جعل کردند. عده ای دیگر عقیده دارند که فردی به نام عبدالله بن سبأ به راستی وجود داشته و به دست امام علی نیز به قتل رسیده است.

علت اینکه تعدادی از علمای شیعه در موجودیت عبدالله بن سبأ شک از خود نشان میدهند و میخواهند وجود او را کاملاً انکار نمایند در آنستکه عبدالله بن سبأ نظریه (رجعت یا بازگشت امام) را وسیله فعال در بر انداختن خلافت حضرت عثمان برنامه گذاری و موضوع احقیقت علی بن ابی طالب را به خلافت بعد از رسول اکرم صلی الله علیه و سلم اساس کار سیاسی خود ساخت و علمای شیعه خوف دارند که مسلمانان تصور نکنند که عبدالله بن سبأ از گروه شیعه گان است. ترس علمای شیعه در مورد حقیقت عبدالله بن سبأ کاملاً بی جا و بی اساس و بی مورد است و انکار از وجود او انکار از یک حقیقت تاریخی میباشد. نقد زمامداران صدر اول اسلام و حوادث زمان شان البته در روشنی و وثائق تاریخی و دوری داشتن از تعصبات مذهبی و قومی و نژادی ما را به حقائق تاریخ سیاسی اسلام و استفاده از آن نزدیکتر میسازد.

عبدالله بن سبأ فردی یهودی بود که در حوالی سال سی هجری یعنی در خلافت حضرت عثمان به اسلام گروید، اما در باطن به کیش خود باقی ماند. او تصمیم گرفت با ایجاد تفرقه در میان مسلمانان از کیش تازه یعنی اسلام انتقام بگیرد. بی بی اسماء بنت ابوبکر رضی الله عنه از زبان نائله زن حضرت عثمان راجع به فتنه که به سبب آن امیر المؤمنین عثمان به قتل رسید سؤال میکند و نائله اینطور می گوید: برایم خبر دادند که مردم را شخصی یهودی با اسم عبدالله بن سبأ که جدیدا به اسلام داخل شد علیه خلیفه به حرکت آورد لیکن مردم در شام،

حجاز ، بصره و کوفه دعوت او را قبول نکردند و بالآخره به مصر رفت و در آنجا یک تعداد دعوت او را لیبیک گفتند.²⁵¹

مؤرخ صدر اول اسلام سیف از مشایخ خود که اکثر اجزای آنرا طبری جمع و در کتاب خود حفظ نموده می نویسد : عبدالله بن سبأ از یهودیان صنعاء بود و در زمان عثمان رضی الله عنه اسلام خود را اعلان نمود و در زمان خلافت عثمان رضی الله عنه به ولایات اسلامی سفر نمود و از مردم دعوت بعمل آورد تا علیه خلافت عثمان قیام کنند . عبدالله در بصره ، حجاز ، کوفه و شام سفر نمود لیکن مردم دعوت او را رد کردند و او را از شهرهای خود بیرون ساختند . بالآخره عبدالله به مصر رفت و در آنجا با مخالفین و کسانیکه از خلیفه راضی نبودند تماس گرفت و از آنجا به کار خود آغاز نمود²⁵² . تعدادی از مصری ها از اینکه خلیفه عمرو بن عاص را از ولایت مصر بر کنار ساخته بود از خلیفه نا راضی بودند همچنان طرفداران محمد بن ابی حذیفه و عمار بن یاسر در مصر از خلیفه راضی نبودند . جمع بزرگ از اعراب بعد از توقف جنگ و فتوحات در مصر مستقر شدند و در فکر باز کردن جبهات جدید برای کسب مادی بودند و برای این منظور بدعوت عبدالله بن سبأ لیبیک گفته با او بطرف مدینه حرکت کردند .

عبدالله استراتیجی منظم را در مبارزه علیه خلافت اسلامی آماده و مطابق آن حرکت نمود . استراتیجی عبدالله را میتوان در نقاط ذیل خلاصه نمود :

اول : عقیده باز گشت : عبدالله میگفت که عجب است مسلمانان عقیده برین دارند که حضرت عیسی بر میگردد و اگر عیسی بر میگردد ، پس محمد نیز به تأکید بر میگردد . هدف از عقیده برگشت این بود که مسلمانان را معتقد سازد که زمانیکه محمد صلی الله بر میگردد از مسلمانان آنچه را که خواسته بود سؤال میکند و مهمترین سؤال که میکند عبارت از وصیت های او است .

دوم : عقیده وصی : هزار نبی بود و هر نبی از خود وصی داشت ، و وصی محمد صلی الله علیه وسلم علی است و میگفت : « محمد خاتم انبیاء و علی خاتم

²⁵¹ . جرجی زیدان « مؤلفات جرجی زیدان الکامله » روایات تاریخ الإسلام ، جلد دوم ، ص 48

²⁵² . طبری ، جلد سوم ، ص 378

اوصیاء است و کسیکه وصیت رسول صلی الله علیه و سلم را بجا نیاورد و علی را به امامت امت نرساند در حق خود و محمد صلی الله علیه و سلم ظلم نموده...»²⁵³

وصی، معنی سیاسی بزرگ را دارد، باین معنی که رسول اکرم صلی الله علیه و سلم حضرت علی را به نیابت خود تعیین و به مسلمانان معرفی نموده بود. نشر فکر وصی بودن و قبول آن معنی قیام مسلحانه علیه خلافت اسلامی و شخص خلیفه هر که باشد. و از جانب دیگر عدم شرعی یا قانونی بودن خلافت حضرت عثمان را افاده میکند و این بزرگترین و خطرناکترین اسلحه بود که عبدالله از آن در اشتعال فتنه استفاده نمود. از نظر عبدالله بن سبأ و همکارانش حضرت عثمان خلافت را بغير حق تصرف نموده و بدین ترتیب خلیفه شرعی و قانونی نیست و اطاعت او واجب دینی نمیباشد از جانب دیگر مقابله و جنگ با او و رسانیدن وصی پیغمبر یعنی حضرت علی به حکومت وظیفه تمام مسلمانان است.

سوم: ابن سبأ حرکت خود را لباس اسلامی داد و برای پیروان خود و دیگر مسلمانان حرکت خود را امر بالمعروف و نهی از منکر که وظیفه هر مسلمان است معرفی نمود و گفت که حرکت او امر به معروف و نهی از منکر است. امر به معروف از نظر عبدالله بن سبأ و پیروان او یعنی گرفتن حق علی از کسانی که آنرا غصب کرده و منع از منکر یعنی مقابله با حضرت عثمان که در گرفتن خلافت از علی عمل منکر را انجام داده است. عبدالله بن سبأ هدف اش از امر به معروف و نهی از منکر که وظیفه دینی در اسلام است این بود که منزلت حضرت علی را بلند و او را صاحب حق شرعی در زعامت مسلمانان و حضرت عثمان را شخص غاصب که حق امام علی را غصب نموده معرفی نماید و بدین ترتیب نه تنها بین افراد عادی ملت اختلاف را بوجود بیاورد بلکه بین دو صحابی جلیل القدر علی و عثمان اختلاف را خلق نماید.

²⁵³ الدكتور یوسف العث «الدولة الأموية والأحداث التي سبقتها و مهدت لها ابتداء من فتنه

چهارم: تبلیغات علیه والیان در تمام ولایات اسلامی: عبدالله بن سبأ در تبلیغات علیه والیان اسلوب و روش جدید را پیروی نمود و آن اینکه برای پیروان خود در تمام ولایات اسلامی امر نمود که هر کدام برای اقارب و دوستان خود در ولایات مختلفه اسلامی نامه بفرستند و توضیح کنند که حالت شان بسیار بد است و والی در ولایت شان بالای مردم ظلم و اموال مردم را غصب میکند و از دوستان و اقارب خود کمک بخواهند. این روش تبلیغاتی که از حقیقت دور بود برای مسلمانان در ولایات مختلف اینطور معلوم شد که حالات ملت در تمام ولایات اسلامی خراب و قابل تشویش است و باید برای اصلاح حالت سیاسی و برهم انداختن نظام دولت متحد داخل اقدامات عملی شوند.²⁵⁴

تبلیغات عبدالله و پیروانش بترتیبی که ذکر یافت بسیار مفید تمام و نتیجه آن مثبت بود. مردم هر ولایت تصور و فکر کردند که حالت باشندگان ولایت دیگر از حالت ایشان بدتر است و در نتیجه همه ملت تصور و خیال کردند که در یک حالت بسیار بد قرار دارند و باید علیه نظام و شخص خلیفه قیام عمومی صورت گیرد.

از جانب دیگر عبدالله بن سبأ به مردم خاطر نشان ساخت که او و پیروانش مخالفت با نظام و شخص خلیفه ندارند بلکه میخواهند به مدینه منوره رفته خلیفه را متوجه سازند تا والیان را معزول نموده و والیان جدید را در عوض شان تعیین کند.

سیف بن عمر به نقل از استادان خود می نویسد که طرفداران عبدالله بن سبأ در ماه شوال سال 35 هجری قمری به مدینه داخل شدند سیف مخالفین دولت را اینطور معرفی می نماید:

²⁵⁴. جرجی زیدان، مرجع سابق، ص 48-49 و همچنان: الدكتور یوسف العیش، مرجع سابق

شش صد نفر از مصر خارج شدند و به تریبی خارج شدن که مردم از هدف شان اطلاع نداشته باشند و هدف از خارج شدن خود را رفتن به حج معرفی کردند. به همین عدد از بصره و کوفه بطرف مدینه حرکت نمودند.²⁵⁵

مخالفین حضرت عثمان از مصر، کوفه و بصره بودند و هدف واحد ایشان را جمع می نمود لیکن در انتخاب شخص معین به خلافت بعد از حضرت عثمان با هم متفق رأی و نظر نبودند. مردم مصر از حضرت علی و مردم بصره از حضرت طلحه و مردم کوفه از حضرت زبیر در رسیدن به خلافت جانب داری میکردند. مؤرخین باین عقیده اند که عبدالله بن سبأ سه گروه از مردم را طرفدار سه شخصیت مهم ساخته بود تا بعد از قتل حضرت عثمان به شخص واحد و معین اتحاد نظر نداشته باشند.²⁵⁶

مؤرخ بزرگ البلاذری در این مورد می نویسد: این سه گروه که به هدف واحد به مدینه آمده بودند هر کدام منفردانه با علی و طلحه و زبیر و زنان نبی الله صلی الله علیه و سلم تماس گرفتند و از هر کدام دعوت نمودند تا خلافت را قبول نمایند اما امام علی، زبیر و طلحه حاضر به قبول دعوت شان و قبول خلافت نشدند.²⁵⁷

بعد از اینکه علی، طلحه و زبیر دعوت مخالفین را به قبول خلافت رد کردند طرفداران عبدالله بن سبأ با سعد بن ابی وقاص تماس گرفتند و سعد دعوت شان را رد نمود و بعدا با عبدالله بن عمر تماس گرفتند عبدالله بن عمر نیز مانند سعد دعوت آنها را به قبول خلافت بشدت رد نمود. عدم قبول بزرگان صحابه قبول خلافت را از طرف آشوبگران، موقف آشوبگران را ضعیف ساخت و آشوبگران در عدم موافقه صحابه به دعوت شان به مشکلات سیاسی بزرگ رو برو شدند زیرا میدانستند که خود صلاحیت رسیدن به مقام خلافت را ندارند و مسلمانان به خلافت شان تسلیم نخواهند شد.

255. الطبری جلد سوم، ص 385

256. الذهبی «تاریخ الإسلام» جلد سوم، ص 126

257. البلاذری «أنساب الأنساب» جلد پنجم ص: 31 و همچنان «الدكتور يوسف العشي»

مرجع سابق، ص 71

صحابه و أهل شورا برای حضرت عثمان این مشوره را دادند : امام احمد از المغیره بن شعبه در وقتیکه عثمان بن عفان در منزلش در محاصره بود روایت میکند که بزرگان مدینه برای حضرت عثمان گفتند : یا عثمان بشما سه مشوره میدهیم: از منزل بیرون شوید و با آشوبگران بجنگید و با شما قوت و تعداد کافی از مردم است زیرا شما در حق و ایشان در باطل اند . از راه عقب منزل بیرون شده بکه بروید و ایشان نمیتوانند شما را در مکه تعقیب کنند . یا به شام سفر کنید و معاویه در شام است .

حضرت عثمان هر سه پیشنهاد را رد کرد و گفت من نمیخواهم اولین کسی باشم که بعد از رسول اکرم صلی الله علیه وسلم در امت اش خونریزی کنم . و شنیدم که رسول الله فرمود « اگر یکی از قریش به مکه دفن شود نصف عذاب دنیا را نصیب میشود » نمیخواهم یکی از جمله این طبقه باشم . به شام نمی روم و نمی خواهم از دار هجرت و مجاورت رسول الله صلی الله علیه وسلم دوری کنم.²⁵⁸

صحابه برای خلیفه گفتند : شما را به قتل میرسانند . خلیفه گفت من کاری خلاف شرع نکرده ام که مستحق قتل باشم .

آشوبگران او را خلیفه را از داخل شدن به مسجد منع کردند و او در منزلش محاصره کردند و آب و مواد غذایی را از خلیفه منع کردند . اولاده ای صحابه که از خانه خلیفه مواظبت میکردند بسیار کم بودند و خلیفه ایشانرا منع کرد که از او حمایت کنند و امر به بازگشت بخانه های شان داد .

آشوبگران که وضعیت را مناسب دیدند تصمیم به قتل خلیفه گرفتند . اولین کسیکه به منزل خلیفه داخل شد محمد بن ابوبکر صدیق بود . محمد بن ابوبکر در مقابل عثمان ایستاده شده و از ریش او گرفت و تکان داد . عثمان محمد را خطاب نموده گفت : اگر برادرم ابوبکر بجای تو میبود از ریش عثمان حیا میکرد . محمد از شنیدن گفتار عثمان از منزل او خارج شد.²⁵⁹

²⁵⁸ السیوطی « تاریخ الخلفاء » ص 161

²⁵⁹ جرجی زیدان ، مرجع سابق ، ص 77 و همچنان دیده شود « خالد محمد خالد « خلفاء الرسول

به تعقیب محمد بن ابوبکر دو نفر از آشوبگران وارد اطاق عثمان شدند و خلیفه را در حالیکه قرآن کریم تلاوت میکرد بشهادت رسانیدند. حضرت عثمان در ماه ذی الحجة سال 35 هجری مطابق جولای سال 656 میلادی بعد از دوازده سال خلافت دنیا را وداع گفت. مؤرخین می نویسند شخصی که حضرت عثمان را بشهادت رسانید از مردم مصر و بنام (حمار) بود. به شهادت حضرت عثمان عبدالله بن سبأ دروازه فتنه را در جامعه اسلامی باز ساخت و سالهای زیادی مسلمانان مشغول فتنه بودند و متأسفانه تا امروز مسلمانان نتوانسته اند از تأثیرات منفی فتنه شهادت حضرت عثمان رهائی یابند.

حضرت علی بعد از شهادت حضرت عثمان به منزل عثمان داخل شد و از نائله زن خلیفه راجع به قاتل عثمان پرسید زن حضرت عثمان گفت دو نفر با محمد بن ابوبکر داخل شدند و من آنها را بجا نیاوردم. حضرت علی محمد بن ابوبکر را در مقابل زن عثمان حاضر کرده از قتل عثمان از او سؤال کرد. محمد جواب داد: بخدا قسم که دروغ نمی گویم، من به منزل عثمان به نیت قتل او داخل شدم، خلیفه از پدرم یاد کرد و من از گرفتن ریش خلیفه خجالت کشیدم و به خداوند توبه میکنم و قسم بخدا که من او را به قتل نرسانده ام. زن حضرت عثمان گفت این گفتار محمد راست است لیکن او ایشانرا به منزل ما داخل ساخت.

سعید بن المسیب که از بزرگان عصر اول اسلام بود در مورد قتل عثمان میگوید: عثمان به ظلم کشته شد و قاتلین او ظالمین بودند و کسانی که او را کمک نکردند عذر داشتند.²⁶⁰

واقعه قتل حضرت عثمان را مؤرخین بنام (فتنه بزرگ) یاد کرده اند و در تاریخ سیاسی اسلام شهادت حضرت عثمان رضی الله عنه مسیر تاریخ سیاسی اسلام را تغییر داد. عصر عثمان رضی الله عنه تجربه بزرگ در تاریخ سیاسی اسلام و شامل درسهای بزرگ تاریخی برای مسلمانان میباشد و لازم است تا مسلمانان از آن استفاده نمایند. در شهادت حضرت عثمان و نشر فتنه و فساد در جهان

²⁶⁰. السیوطی، مرجع سابق، ص 161. و همچنان جرجی زیدان، مرجع سابق، صفحات 70 -

اسلام به یقین دستهای عقب پرده در کار بود خصوصا دستگاه جاسوسی امپراطوری روم، فارس و یهودان و اینان از شکست های سیاسی و دینی و نظامی خود در مقابل مسلمانان راضی نبودند، چون طاقت و توان مقابله نظامی را با مسلمانان نداشتند لذا در آشوبگری داخل خلافت اسلامی سعی می نمودند. دولت روم که پایتخت آن قسطنطنیه (استنبول) بود مجبور بود برای حمایت خود در قاره اروپا از حملات پی در پی مسلمانان، دولت اسلامی و مسلمانان را بطور عموم مشغول مشکلات داخلی سازد. پیشرفت مسلمانان در شش سال اول خلافت حضرت عثمان و رسیدن مسلمانان به سرحدات فرانسه از راه اسپانیا زنگ خطری برای دولت روم بود. زمامداران امپراطوری روم میدانستند که مسلمانان بعد از اینکه در سقوط و گرفتن قسطنطنیه از طریق بحر ناکام ماندند تصمیم گرفته اند که از راه اسپانیا و فرانسه یعنی از طریق اروپا خود را به قسطنطنیه برسانند. مسلمانان سقوط دولت روم را بعد از امپراطوری فارس سیاست اول خارجی خود ساخته بودند و از ناحیه عقیده باین عقیده بودند که روم بدست مسلمانان سقوط میکند چون رسول اکرم صلی الله علیه و سلم مسلمانان را از سقوط دولت روم و فارس بشارت و اطمینان داده بود.

مطالعه و تحقیق تمام موضوعات سیاسی و اجتماعی عصر حضرت عثمان رضی الله عنه با تمام اهمیت تاریخی و اجتماعی آن از طاقت و توان این تحقیق متواضع و این محقق ضعیف دور میباشد و امید است هموطنان عزیز خصوصا جوانانیکه مطالعات سیاسی و اجتماعی در تاریخ اسلام خصوصا صدر اول اسلام دارند این مرحله را بدقت بیشتر مطالعه نموده و تحقیقات جدید و مستقل را انجام دهند و امید است این مبحث دروازه جدید را در تحقیقات برای جوانان کشور عزیز ما که قبلا بسته بود باز کرده بتواند. خاتمه عهد حکومت حضرت عثمان و واقعات مهم آن تأثیرات مستقیم و منفی را به عصر ما بعد خود که تحت زعامت امام علی بود بجا گذاشت و واقعات و حوادث عصر حضرت عثمان باندازه عمیق بود که حتی امام علی کرم الله وجهه با تمام قوت و متانت که داشت نتوانست در حل آن بیک نتیجه خوب برسد البته صفحات بعدی در این مورد روشنی بیشتر خواهد انداخت.

عصر امام علی بن ابی طالب کرم الله وجهه

امام علی رضی الله عنه بروز جمعه ده سال قبل از بعثت رسول الله صلی الله علیه وسلم و 23 قبل از هجرت در مکه به دنیا آمد. ابو یعلی از حضرت علی رضی الله عنه روایت میکند که رسول الله صلی الله علیه وسلم بروز دو شنبه به رسالت مبعوث شد و من بروز سه شنبه به رسالت اش ایمان آوردم. حضرت علی کرم الله وجهه در وقت ایمان آوردن به اسلام و صاحب رسالت ده سال عمر داشت.²⁶¹

فضائل علی رضی الله عنه زیاد است و علی کرم الله وجهه در تاریخ اسلام مقام ارجمند و عالی را دارد. سیدنا علی از جمله عشره مبشره یعنی از جمله ده نفری بود که نبی الله صلی الله علیه وسلم ایشانرا بشارت به دخول جنت داد. رسول اکرم صلی الله علیه وسلم علی را با خود برادر ساخت. علی بن ابی طالب طبق فرموده رسول الله محل تشخیص ایمان و کفر مردم هست. ام سلمه همسر رسول الله صلی الله علیه وسلم در این باره می گوید:

رسول الله فرمود: هیچ منافقی دوست دار علی نخواهد بود و هیچ مؤمنی کینه علی در دل نمی دارد.²⁶²

امام علی رضی الله عنه مرحله طفولیت را در منزل آنحضرت صلی الله علیه وسلم سپری نمود و زیر ادا ره و تربیت آنحضرت بزرگ شد و جای شک نیست که منزل آنحضرت مدرسه اولی بود که علی مرحله طفولتش در آن سپری و در زیر نظر رسول الله تربیت یافت و در زندگی کوشش داشت تا یک سر مو از سنت آنحضرت دوری نکند.

²⁶¹ السیوطی «تاریخ الخلفاء» ص 166 همچنان دیده شود: محمد حسنین هیکل «حیة محمد «صفحات 156-157»

²⁶² سید عبدالرحیم خطیب «صهرین، عثمان و علی» ص 154

ابو طالب نظر به مشکلات اقتصادی که داشت قادر به تربیت و بزرگ نمودن افراد خانواده خود نبود لذا آنحضرت صلی الله علیه و سلم برای کاکای خود عباس پیشنهاد نمود تا اولاده ای او را بین خود تقسیم کنند، عباس رضی الله عنه جعفر و رسول اکرم صلی الله علیه و سلم و حضرت علی را در کفالت خود در آورد. امام علی در مسائل قضائی از اکثر صحابه برتری داشت تا اندازه که در کتب تاریخ معروف است: (علی اقضاهم) یعنی علی در علم قضا از همه با فهم تر بود. امام علی در ساحة عسکری یکی از قهرمانان عصر اول اسلام بود و در علوم عسکری باندازه نبوغ یافت که عده مؤرخین باین عقیده اند که علی در دوران خلافت خود نیز میخواست همه مشکلات را از طریق نظامی حل و فصل کند در حالیکه در صفحات بعدی این مبحث ملاحظه خواهیم نمود که علی کرم الله وجهه در علوم سیاسی و تا اندازه در مسائل اقتصادی و اداره عامه نیز معلومات کافی داشت و در مسائل سیاسی از فکر سیاسی و ایدئولوژی سیاسی راشدین پیروی میکرد.

داکتر عبدالحسین زرین کوب استاد دانشگاه تهران در کتاب خود بنام «بامداد اسلام» در صفحه 109 که بعضی جملات آنرا سید عبدالرحیم خطیب در کتاب خود نقل کرده می نویسد:

در باره علی قضاوت آسان نیست، از این که دوست و دشمن راجع به او به مبالغه گرائیده اند. از خود او نقل شده است که گفت: دو کس به سبب من هلاک می شوند: آنکه در دشمنی با من مبالغه کرد و آن کس که در دوستی من افراط داشت. سپس می گوید: از سخنان علی هم نمی توان به درستی او را شناخت، چون در این سخنانی که به او منسوبست چیزهایی است که به احتمال قوی از او نیست و در سخنانی که دیگران در حق وی گفته اند هم بیم جعل و دروغ هست.²⁶³

شرایط سیاسی و رسیدن حضرت علی به خلافت

شرایط سیاسی، اجتماعی، نظامی و اقتصادی بالای هر نظام تأثیرات منفی و مثبت را وارد میکند و هیچ نظام سیاسی و اداری و حتی فکری نیست که از

²⁶³. سید عبدالرحیم خطیب «صهرین» صفحات 153-154

شرایط سیاسی عصر خود متأثر نشود و در تحت آن شرایط زندگی نکند. شرایط نامناسب سیاسی و اقتصادی و اجتماعی اسباب ناکامی بزرگترین سیاستمداران را آماده می سازد. در شرایط سیاسی که امام علی به خلافت رسید نسبت به شرایط خلفای ما قبل از او تفاوت کلی داشت. بعد از وفات رسول الله صلی الله علیه و سلم صحابه با مسئولیت کامل در مورد انتخاب خلیفه برخورد نمودند و بعد از یک سلسله مشوره ها با وجود اختلافات در رأی حضرت ابوبکر را به خلافت انتخاب و به قیادت او تسلیم شدند و همه بشمول امام علی تحت امر و قیادت او خدمت نمودند. حضرت ابوبکر قبل از وفات خود حضرت عمر را به خلافت کاندید و در حیات خود برای او رأی اعتماد گرفت لذا انتقال زعامت سیاسی از یک زعیم به زعیم دیگر آسان و صلح آمیز صورت گرفت و همه صحابه به قیادت عمر راضی و از او اطاعت نمودند. حضرت عمر هئیت شش نفری را برای انتخاب خلیفه بعد از خود تعیین نمود و هئیت با تمام امانتداری و صداقت حضرت عثمان را به خلافت مسلمین کاندید و از مردم برای او بیعت گرفت و مسلمانان به آزادی کامل و اختیار به سیدنا عثمان بیعت کردند و بدین صورت انتقال قدرت به حضرت عثمان مانند دو خلیفه قبل از او بصورت صلح آمیز انجام یافت و صحابه و مسلمانان به قیادت او تسلیم و تحت امر وی و وظیفه خود را انجام دادند.

شهادت حضرت عثمان و تصرف و اشغال مرکز خلافت (مدینه منوره) توسط اشخاص غیرمسئول و بصورت غیر قانونی حالت سیاسی را در سرتاسر دولت اسلامی دگرگون ساخت و خطر دولت اسلامی را از هر طرف تهدید کرد. عدم استقرار اوضاع سیاسی و امنیتی، عدم موجودیت قوای پولیس و عسکر و عدم حضور و بودن اکثر صحابه در مدینه منوره در عدم استقرار سیاسی و امنیتی در مرکز خلافت افزود و اداره دولت را برای زعامت جدید مشکل ساخت. امام علی رضی الله عنه در شرایط غیر مناسب و غیر عادی بخلافت رسید و حالت سیاسی و نظامی قسمیکه بدان اشاره شد نسبت به گذشته فرق کلی داشت و از امام حل فوری میخواست و حل آن در صورتی ممکن بود که صحابه بطور عموم و معاویه و مردم شام بطور خصوص همکاری مخلصانه با خلیفه جدید و

حکومت مرکزی می‌کردند که متأسفانه تعدادی از زعمای مسئولیتهای خود را اداء نکردند.²⁶⁴

روش فکر سیاسی امام علی کرم الله وجهه

جهت درک و فهم بیشتر روش سیاسی امام علی سؤال ذیل را مطرح می‌نمائیم و احتمال زیاد دارد که جواب دادن باین سؤال ما را در امور سیاسی عصر امام علی بیشتر آشنا سازد:

امام علی کرم الله وجهه از کدام مدرسه سیاسی و یا از کدام فکر سیاسی پیروی میکرد؟

تعدادی از نویسندگان و محققین که شخصیت امام علی و عصر او را تحقیق کرده و میکنند باین عقیده و نتیجه رسیده اند که امام علی کرم الله وجهه در سلک دیپلوماسی نبود و به عبارت دیگر در سلک سیاسی تربیت نیافت تا تجربه ای سیاسی کسب نماید بدین سبب امام علی در مسائل سیاسی معلومات کافی نداشت تا قادر به حل مشکلات سیاسی از راه سیاسی باشد. تجربه های امام علی نظر به وظایفی که در دولت اسلامی بعد از تأسیس آن در مدینه داشت نظامی و قضائی بود و به عبارته دیگر او شخص نظامی و متخصص در قانون و امور قضائی بود و تجربه هایی نظامی او سبب شد تا در جنگهای جمل و صفین و در مبارزه مسلحانه با خوارج پیروز شود لیکن آنچه به سیاست تعلق داشت در حل آن به شکست سیاسی بزرگ مواجه شد.

این گروه از نویسندگان و محققین دلیلی که برای اثبات قول خود در عدم سیاسی بودن امام علی ارائه می‌کنند این است که حضرت علی تمام والی‌ها را در یک وقت بدون تدبیر بر کنار و در مذاکرات سیاسی شخص و یا اشخاص نامناسب و بی تجربه را برای مذاکرات سیاسی با مخالفین خود انتخاب کرد چنانکه ابو موسی اشعری را برای مذاکرات سیاسی با عمرو بن عاص که شخص سیاسی و ذکی بود انتخاب نمود. امام علی نتوانست همکاری خوارج را که از

²⁶⁴. برای معلومات بیشتر از اوضاع سیاسی در وقت رسیدن علی به خلافت به: الشیخ محمد الخضری «الدولة الامویة» ص 254 و بعد آن

جمله عساکر و طرفداران حقیقی او بودند و در وقتی که ضرورت به همکاری شان داشت بدست آورد و همچنان موفق نشد همکاری بزرگان صحابه را در مبارزات اش علیه مخالفین بدست آورد . همچنان امام علی موفق نشد قناعت آن دسته از صحابه و تعدادی از افراد امت را که صدای انتقام از خون عثمان رضی الله عنه را بلند ساخته بودند بجا آورد و آنها را قانع سازد که وظیفه اول دولت آوردن امنیت و نظام و استقرار سیاسی است نه محاکمه ای قاتلین خلیفه زیرا محاکمه مجرمین در حالی محل اجراء قرار می گیرد که حکومت تسلط کامل بر اوضاع داشته باشد در حالیکه حکومت امام علی در مدینه منوره فاقد هر نوع تسلط در دولت بود و مرکز خلافت توسط قاتلین حضرت عثمان و آشوبگران و گروهی بی مسئولیت و مسلح اداره میشد .

عده ای از محققین را عقیده برین است که نقل حکومت از راشدین به اموی ها و یا نقل مرکز خلافت از مدینه به دمشق علت اصلی آن ذکاوت و دانش سیاسی معاویه نسبت به امام علی بود در حالیکه این ادعاها اساس صحیح ندارد . امام علی در مدرسه سیاسی رسول اکرم صلی الله علیه و سلم تربیت یافت و در دوران خلفای راشدین از جمله رجال سیاست بحساب می آمد . در عصر حضرت عمر رضی الله عنه امام علی نه تنها مشاور قانونی خلیفه بود بلکه یکی از بهترین مشاورین دولت در مسائل سیاسی نیز بشمار میرفت و تاریخ اسلامی به اثبات می رساند که امام علی در ذکاوت و نبوغ علمی و سیاسی نسبت به معاویه برتری داشت .

مؤرخین امام علی را با ذکاوت ترین مرد عصرش میدانند و باین عقیده اند که حضرت ابوبکر و عمر و عثمان شناخت و معرفتی که از امام علی داشتند او را بصفت مشاور خود در امور نظامی و سیاسی و قضائی انتخاب نمودند ، پس چطور ممکن است شخص ذکی و عاقل و با دانش و با حکمت مانند امام علی در علوم سیاسی تجربه های اداری و عسکری و سیاسی نداشته باشد .

امام علی از مدرسه سیاسی راشدین در شئون دولت و اداره آن پیروی میکرد و حاضر نبود یک درجه از سیاست راشدین تجاوز کند . اساسات سیاست راشدین

را حق ، عدالت ، راستی و صداقت حتی با دشمنان می ساخت و امام علی در شدیدترین و بدترین مواقع از حق و عدالت و انصاف دوری نکرد .

تشکیل محکمه برای قاتلین سیدنا عثمان در مدینه منوره کار نا ممکن و غیر واقعی بود و هیچ سیاسی حاضر و قادر نبود این کار را انجام دهد بدلیل اینکه مرکز خلافت را مخالفین دولت بصورت کامل اشغال کرده بودند و مخالفین صاحب امر و نهی مطلق در مرکز خلافت بودند . امام الغزالی در احیاء علوم الدین موقف امام علی را نسبت به قاتلین عثمان رضی الله عنه این طور بیان میکند : « تسلیم قاتلین عثمان که از قبائل و عشائر مختلف بودند در بدایت امامت - یعنی خلافت امام علی - اسباب بی نظمی را بوجود می آورد لذا از رأی صواب بود که این موضوع را به آینده گذاشت ».²⁶⁵

امام علی با فهم سیاسی و اداری که از اوضاع داخلی کشور داشت موضوع گرفتاری و محکمه آنانیکه در قتل خلیفه دست داشتند به آینده و بعد از استقرار سیاسی در دولت موکول نمود و این بهترین سیاست در وقت مناسب بود . حضرت علی به آن عده از اهل مدینه که تعداد از صحابه نیز در بین شان بود و شرط بیعت خود را به امام علی محاکمه قاتلین حضرت عثمان یعنی اقامت حدود شرعی اعلان نمودند امام علی بجواب شان گفت : من از چیزی که شما میخواهید (یعنی تطبیق شریعت) به آن جاهل نیستیم ، شما از من چیزی می خواهید که من فعلا قادر به اجرای آن نیستم . آیا ممکن است اشخاصی را دستگیر و محاکمه و به قتل برسانم که آنها زمام امور ما را بدست دارند و مرکز خلافت تحت تصرف ایشان است و ما قدرت حرکت را در شهر نداریم.²⁶⁶

از جانب دیگر امام علی تمام مخالفین سیاسی حضرت عثمان و حتی کسانی که منزل او را محاصره کرده بودند از جمله قاتلین بحساب نمی آورد مثلا امام علی محمد بن ابی حذیفه و محمد بن ابی بکر و عمار بن یاسر را از جمله قاتلین حساب نمی کرد به همین دلیل بود که از ایشان در شئون دولت استفاده نمود در

²⁶⁵ . احیاء علوم الدین 1: ص 102

²⁶⁶ . الشیخ محمد الخضری « الدولة الأمویة »

حالی که از نظر بعضی اهل مدینه و تعدادی از صحابه همه این اشخاص از جمله قاتلین به حساب می آمدند.²⁶⁷

مشکلات سیاسی عصر امام علی کرم الله وجهه در شخص امام و سیاست های او نبود بلکه مشکل در عصر و تغییراتی که در ساحة اجتماعی و سیاسی و اقتصادی پیش شده بود ، بود . مرکز خلافت بعد از شهادت حضرت عثمان بدست مخالفین دولت و قاتلین خلیفه که هیچ صفت قانونی نداشتند قرار داشت . دولت فاقد قوای نظامی و حتی پولیس در مرکز خلافت بود تا بتواند بواسطه قوت نظامی و قوای پولیس کنترل شهر و مردم را بدست داشته باشد و در همین زمان اکثر صحابه خارج از مدینه بودند و تعدادی که در مدینه موجود بود مانند حضرت طلحه و زبیر که از جمله قویترین اشخاص آن عصر بودند به سیاستهای امام علی موافق نبودند و بزودترین فرصت مدینه را ترک کردند . از جانب دیگر مرکز خلافت در زمانیکه علی کرم الله وجهه خلافت را قبول نمود نسبت به عصر ابوبکر و عمر و عثمان رضی الله عنهم تفاوت کلی داشت و شرایط سیاسی در مدینه به نفع امام علی نبود.²⁶⁸

عصر امام علی از عصر ما قبل خود تفاوت کلی داشت . بادیه نشینان مرکز سیاسی و نظامی قوی را بدست آورده بودند و صاحب قدرت سیاسی و اقتصادی و نظامی گردیده بودند در حالیکه ابوبکر و عمر بادیه نشینان را که بنام (اعراب) یاد میشدند در شئون دولت شریک نمی ساختند . عصر ما قبل از زعامت امام علی عصر زهد و تقوی و فقر بود در حالیکه در عهد امام علی طبقه ای ثروتمندان بوجود آمده بود . در عهد ما قبل علی رضی الله عنه مسلمانان به یک رأی و یک مذهب بودند در حالیکه در عهد امام علی مذاهب فکری و سیاسی متعدد روی کار آمد و نظریات سیاسی و دینی جدید که عبد الله بن سبأ آنرا معرفی نمود امت را از هم جدا ساخت . خلاصه اینکه انقلاب بزرگ در تمام نواحی و شئون زندگی جامعه بوجود آمده بود و طرز تفکر مسلمانان نسبت به

²⁶⁷ . الدكتور یوسف العث «الدولة الاموية» صفحات 123 - 124

²⁶⁸ . الشيخ محمد الخضر «الدولة الأموية» ص 254

مسائل سیاسی نسبت به ماقبل تفاوت کرده بود و نظریات سیاسی و اقتصادی جدید در جامعه اسلامی در نتیجه نزدیکی مسلمانان با فرهنگهای فارسی و رومانی عرض اندام نموده بود و مسلمانان در سیاست و اقتصاد و حتی مسائل اجتماعی از بعضی روشهای روم و فارس تقلید می کردند .

تغییراتی که در ساحة سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و حتی فکری جامعه اسلامی پیش شد ، سیاست جدید را از زمامدار جدید و ارکان دولت اسلامی میخواست . امام علی یکی از بهترین سیاستمداران مدرسه سیاسی راشدین بود لیکن جامعه اسلامی در عهد امام علی همان جامعه قبل نبود و تغییراتی که در جامعه اسلامی پیش شده بود سیاست جدید و اداره جدید و حتی زعامت جوان و معاصر را می خواست به عبارت دیگر عصر تطبیقی مدرسه ای سیاسی راشدین گذشته بود و فکر سیاسی فارسی و رومانی در فکر سیاسی مسلمانان تأثیرات خود را وارد ساخته بود . روش فکری که امام علی بدان ایمان داشت و حاضر نبود روش سیاسی و اجتماعی و اقتصادی جدید را در ساحة اسلامی قبول و آنرا تطبیق عملی نماید همه مشترکا سبب شد تا مشکلات بزرگ را برای زعامت جدید خلق نماید .

ایدئولوژی و روش سیاسی امام علی

خلافت : خلافت از نظر امام علی یک امر سیاسی و مدنی و غیر دینی بود و اساس آن بیعت میباشد . امام علی رسیدن شخص را به زعامت سیاسی رضایت مردم و دادن رأی باو میدانست . صحابه بطور عموم و خلفای راشدین بطور خاص امامت را خلافت رسول الله در حراست یا نگهبانی دین و سیاست دنیا میدانستند . سیاست دنیا در فهم و فکر خلفای راشدین علم اداره دولت و حمایت نظام و تطبیق عدالت اجتماعی و دعوت به اسلام بود . مؤرخین که از مدرسه فکر تشیع پیروی میکنند باین عقیده اند که خلافت یک موضوع سیاسی نبوده بلکه موضوعی کاملاً دینی میباشد و رسول خدا صلی الله علیه و سلم جانشین خود علی را قبل از وفات خود به امت معرفی نمود اما صحابه وصیت رسول الله صلی الله علیه و سلم را عملی نکردند و به آن احترام نگذاشتند .

در عقائد دینی و سیاسی شیعه دوازده امامیه، امامت و ولایت و خلافت میراثی و در ذریه حضرت علی بن ابی طالب از اولاد بی بی فاطمه بنت محمد بعد از وفات حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و سلم است.²⁶⁹

در فکر سیاسی و دینی تشیع معصومیت اصلی از اصول است و امام در کارهای دینی و دنیوی یعنی سیاسی جانشین پیغمبر بوده معصوم باشد چون در پیغمبر شرط عصمت میباشد در امام هم عصمت شرط است و این منصب مخصوص دوازده امام است.²⁷⁰

امام علی کرم الله وجهه با اینکه امامت بزرگ یعنی خلافت را یک مسأله سیاسی میدانست با آنها از احقیت اهل بیت برای رسیدن به خلافت حمایت میکرد. روی این عقیده بود که امام علی مدتی به حضرت ابوبکر با اینکه فضیلت ابو بکر رضی الله عنه را میدانست و به مقام عالی او اعتراف داشت در بیعت خود تأخیر کرد. علت تأخیر بیعت خود را امام علی از ابوبکر صدیق رضی الله عنه در جمع از صحابه و در حضور حضرت ابوبکر و حضرت عمر بصراحت و به کلمات ذیل توضیح نمود:

شما آل محمد را از حق شان به خلافت انکار می کنید، بخداوند که ما نسبت به شما به این امر یعنی امامت برای مردم مستحق تر هستیم در صورتیکه در بین ما قاری کتاب، فقیه در دین، عالم به سنن رسول الله، با خبر از امور رعیت و تطبیق عدالت بین مردم وجود داشته باشد.

امام علی با اینکه اعتقاد کامل داشت که رسول اکرم صلی الله علیه و سلم خلیفه خود را تعیین نکردند، با آنها اعتقاد داشت از منزلی و خانواده که خداوند از بین افراد آن نبی خود را برگزیده مستحق آن است که مسلمانان از بین شان خلیفه خود را انتخاب نمایند. امام علی تنها به احقیت آل بیت به خلافت اصرار نداشت بلکه صفات خاص را برای آل بیت برای رسیدن به مقام امامت و خلافت حتمی میدانست و تنها وابستگی به بیت نبوت را شایسته ای رسیدن به مقام امامت و

²⁶⁹ فضل غنی مجددی «مطالعه تمهیدی در فقه حنفی و جعفری-توافق و تفاوت» ص 238

²⁷⁰ فضل غنی مجددی «مطالعه تمهیدی در فقه حنفی و جعفری» ص 289

خلافت نمی دانست بلکه اهلیت و لیاقت و تقوی را با آل بیت بودن یکجا می دانست. امام علی به حق آل بیت به خلافت مسلمین بعد از رسول الله صلی الله علیه و سلم قسمیکه شرح داد پنج شرط را اساس میدانند:

1. قاری به کتاب الله: یعنی عالم به قرآن.

2. فقیه در دین الله.

3. عالم به سنن رسول الله.

4. با خبر از امر رعیت.

5. تطبیق عدالت بین مردم.

امام علی کرم الله وجهه برای اثبات نظریه خود به احقیت اش برای رسیدن به مقام خلافت دلیل قوی داشت. امام علی کرم الله وجهه اجتماع (سقیفه بنی ساعده) که بعد از وفات رسول اکرم صلی الله علیه و سلم برای تعیین خلیفه انعقاد یافت آنرا دلیل به حق آل بیت به خلافت مسلمین میدانست.

در اجتماع سقیفه بنی ساعده نمایندگان انصار و مهاجرین در مسأله انتخاب خلیفه مناقشه و مذاکره داشتند. انصار خلافت را حق خود میدانستند و دلیل شان حمایت از نبی الله صلی الله علیه و سلم و مهاجرین بود. مهاجرین به دلیل اینکه رسول الله از بین ایشان بود و آل بیت نبی حق بیشتر را به منصب خلافت نسبت به دیگران دارند، خلافت را از خود میدانستند. امام علی با اینکه در اجتماع سقیفه بنی ساعده حضور نداشت لیکن دلیل مهاجرین را برای انتخاب خود به خلافت کافی میدانست. اجتماع سقیفه بنی ساعده و مناقشه بین مهاجرین و انصار بالاترین درجه ای آزادی بیان و باصطلاح امروز دیموکراسی سیاسی بود. امام علی با استفاده از آزادی بیان و آزادی هایی سیاسی که اسلام آنرا به امت آورده بود مدتی به حضرت ابوبکر بیعت نکرد. نقطه مهم در طرز تفکر سیاسی حضرت علی که قابل مناقشه است این است که اجتماع سقیفه بنی ساعده در حالت اضطراری دایر شده بود و صحابه مجبور بودند به یک نتیجه ای فوری و عاجل برسند این نقطه را امام علی متوجه نبود. از جانب دیگر امام علی بین شرایط انتخاب حضرت ابوبکر و انتخاب خود توافق را می دید و حقیقت هم این است که بین هر دو شرایط (انتخاب حضرت ابوبکر و امام علی) توافق زیاد

وجود داشت و انتخاب علی کرم الله وجهه نیز در حالت اضطراری صورت گرفت و بسرعت انجام یافت.

دفاع امام علی از منصب خلافت به آل بیت، طرز تفکر او را بیان و نمایندگی میکند. امام علی چون خود را در حق میدانست لذا با تمام صراحت از حق و نظریات سیاسی خود دفاع کرد با اینکه به فضیلت و حق ابوبکر و رأی مردم احترام داشت و این خود بهترین نمونه از آزادی رأی و اعتقادات سیاسی مسلمانان صدر اول اسلام بود که متأسفانه بعد از عصر راشدین تا اندازه ای زیاد مسلمانان از این روش فاصله گرفتند.²⁷¹

امام علی منصب خلافت را مسئولیت بزرگ میدانست و اختلاف اش با بعضی از صحابه در مورد زعامت سیاسی و عدم موافقت اش به فیصله های اجتماع سقیفه بنی ساعده نمونه از آزادی های اعتقادی و سیاسی عصر خلفای راشدین است. امام علی با ابراز و رأی نظر مخالف با فیصله هایی صحابه در اجتماع سقیفه بنی ساعده احترام و با ابوبکر الصدیق کار نمود و چنانکه در خطبه های اش که قبلاً ذکر شد خدمت را تحت قیادت ابوبکر و عمر و عثمان از افتخارات زندگی خود میدانست. اختلافات در مسائل فکری و حتی فقهی یکی از امتیازات و نمونه های عصر خلفای راشدین است که باید مسلمانان در عصر حاضر از آن استفاده نمایند.

امام علی از مدرسه سیاسی راشدین پیروی میکرد و مدرسه سیاسی راشدین را اصل غیر قابل تغییر و تبدیل میدانست و حتی در زمانی که در روش سیاسی و طرز تفکر افراد جامعه اسلامی و مسائل اقتصادی و روابط بین المللی تغییرات مهم و اساسی رخ داده بود و جامعه روش جدید سیاسی را آموخته و از آن متأثر شده بود، امام علی حاضر نبود از خط سیاسی راشدین یک درجه هم صرف نظر و خلاف آن حرکت کند. امام علی سیاست خلفای راشدین را روش اسلامی و غیر قابل معامله میدانست و حاضر شد در راه حفظ عقائد سیاسی مدرسه ای که از

271. خالد محمد خالد «خلفاء الرسول» صفحات 13-14-15

آن پیروی میکرد سر مبارک خود را قربان سازد. از نظر امام علی یکی از مهمترین فکر سیاسی عصر خلفای راشدین در موضوع خلافت بیعت مردم بود.

امام علی در نامه ای که عنوانی معاویه به شام فرستاد از موضوع بیعت بشدت جانبداری نمود و رسیدن خود را به زعامت مسلمین از طریق بیعت تشبیت و میراثی بودن را در نظام سیاسی اسلام نفی و آنرا تأیید نکرد.

در نامه امام علی کرم الله وجهه عنوانی معاویه آمده :

(قومی که با ابوبکر و عمر و عثمان بیعت کرده بودند با من نیز به خلافت بیعت کردند. پس آن کس که در بیعت حاضر بود می تواند با دیگری بیعت کند ، نه آن کس که غایب بود می تواند آن بیعت را نپذیرد.

همانا که مهاجران و انصار برای تعیین خلیفه ارباب مشورتند و مردان حل و عقد. پس اگر به خلافت کسی اتفاق کنند و او را امام نامند آن کار مایه خشنودی خداوند است.

پس اگر کسی با طعنه و بدعتگذاری از فرمان چنان کس بیرون رود باید او را به پذیرفتن واداشت ، و اگر نپذیرفت ، باید با او پیکار کرد تا راه گروندگان پوید.²⁷²

امام علی کرم الله وجهه آنانکه را که از بیعت با او اباء ورزند ایشانرا از جمله باغیان دانست و در تعیین و انتخاب خلیفه کسانیکه در دار الخلافت حاضرنبودند و از اهل شورا شمرده نمی شدند مجبور بودند از نظریه و رأی اهل شورا که صحابه بودند پیروی نمایند و این روش سیاسی و فهم امام علی کرم الله وجهه از انتخابات بود و در وقت خود یک عمل مشروع و روشی از روشهای ما قبل او بود.

در قسمتی دیگر از نامه امام علی می نویسد : ... چه بیعت یکی است، پس در آن نه تجدید نظر روا است و نه اختیار بازگشت .

²⁷². نهج البلاغه ، ترجمه: دکتر اسد الله مبشری . چاپ چهارم 1370 ، صفحات 55-56

هر کس که بیعت بشکند شایسته سرزنش است و آن کس که میان پذیرفتن و رد کردن آن در اندیشه باشد، منافق.²⁷³

در این نامه امام علی کرم الله وجهه اولاً به بیعت مردم به سیدنا ابوبکر و عمر و عثمان مهر شرعی می‌گذارد و توضیح می‌دهد که او یعنی علی نیز به همان روش که خلفای ما قبل از او به خلافت رسیده بودند رسیده است. امام علی مهاجرین و انصار را از جمله ارباب یا صاحبان مشوره دانسته و ایشانرا از جمله مجلس حل و عقد و صاحب صلاحیت برای انتخاب خلیفه میدانند. امام علی در نامه ای خود به احقیقت خود به خلافت مسلمین بسبب قرابت اش به رسول اکرم صلی الله علیه و سلم و یا نسبت داشتن اش به قریش هیچ اشاره نمی‌کند و فقط به بیعت که به اصطلاحی سیاسی امروز رأی اعتماد است اکتفاء می‌نماید. امام علی صحابه و أهل مدینه را بنام أهل حل و عقد یا أهل شورا یاد میکند و أهل حل و عقد را صاحب اختیار و انتخاب زعامت سیاسی می‌شناسد و مخالفت با رأی أهل حل و عقد را مخالفت به اصل نظام انتخابات در اسلام می‌داند و رسیدن خود را به زعامت مسلمین از راه گرفتن رأی و موافقه أهل مدینه قانونی میدانند نه از راه قرابت به رسول الله صلی الله علیه و سلم.²⁷⁴

در نهج البلاغه چاپ بیروت در صفحه 136 همین مطلب به عبارت دیگر نقل شده است و در این منبع معتبر می‌خوانیم:

اصحاب می‌گویند: ما کسی جز تو (علی) را انتخاب نخواهیم کرد. باز چندین بار برای این امر مهم به علی مراجعه می‌کنند. علی در هر بار همان جواب را به آنها می‌دهد که اولین بار داده بود، ولی آنها دست بر نمی‌دارند و آخرین بار می‌گویند: ما کسی نمی‌بینیم که برای این کار از تو لایقتر و از حیث سابقه در اسلام از تو جلو تر و از نظر قرابت با رسول الله از تو نزدیکتر باشد.

²⁷³ نهج البلاغه، ص 57

²⁷⁴ ابی الحسن علی بن محمد بن حبیب البصری البغدادی الماوردی «الأحكام السلطانية و

الولايات الدينية» ص 5

باز علی موافقت نمی کند و جواب میدهد: اصرار نورزید. من برای شما (در این دوره خلافت) وزیر باشم بهتر است از اینکه امیر (خلیفه) باشم.²⁷⁵

صحابه و اهل مدینه اولین صفتی که برای امام علی در زعامت سیاسی قائل بودند لیاقت و سابقه داری او در اسلام بود و به مرتبه دوم قربت او به حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و سلم. در اصرار مردم برای قبولی علی کرم الله وجهه به خلافت مسلمین قرابت شرط اساسی و اولی نبود و مسلمانان صدر اسلام قرابت را شرط رسیدن به زعامت سیاسی خصوصا امامت و خلافت نمی دانستند و اگر میدانستند یقینا که شرط اول برای رسیدن به زعامت را قرابت و یا میراثی بودن می شناختند و از آن حمایت می کردند.

امام علی کرم الله وجهه در جواب مردم اصرار به حقانیت خود به زعامت مسلمین نمی کند بلکه بصراحت می گوید هر که را مردم به خلافت انتخاب کنند از او متابعت و اطاعت می کند و همکاری خود را با خلیفه و زعیم سیاسی جدید اعلان نموده وزارت را در حکومت جدید نسبت به خلافت ترجیح میدهد.

ابن الاثیر در کتاب خود بنام «الکامل» جلد سوم صفحه 98 می گوید: اصحاب رسول الله که طلحه و زبیر در جمع آنها بودند اجتماع می کنند و نزد علی می آیند تا با او بیعت کنند، ولی علی از قبول بیعت امتناع می ورزد و می فرماید: من نیاز به این امر ندارم. هر کسی را که شما برای این کار انتخاب کنید، من راضی خواهم بود. مراجع تسنن نیز توافق کامل با مراجع تشیع در امر خلافت مسلمین دارد. ابن اثیر نیز همان جملات و کلمات علی کرم الله وجهه را که منابع تشیع می آورد ذکر می نماید و هر دو منبع (تسنن و تشیع) در این امر متفق النظر اند.

جرجی زیدان مؤرخ عرب، نظریات امام علی را در موضوع خلافت بحث می نماید و باین نتیجه میرسد که امام علی را مردم دعوت نمودند تا خلافت را قبول کند لیکن امام علی دعوت مردم را به قبولی خلافت رد نمود و اطمینان داد که

²⁷⁵ نهج البلاغه، چاپ بیروت، ص 136 و همچنان سید عبدالرحیم خطیب «صهرین» ص 179

هر کسی را که اهل شورا به امامت مسلمین قبول کند او یعنی علی از او اطاعت میکند و به خلافت اش راضی میباشد.²⁷⁶

روایات تاریخی که سیف از محمد و طلحه و ابی حارثه و ابی عثمان از اوضاع و حالات مدینه بعد از مقتل حضرت عثمان می آورند بسیار به حقیقت نزدیک تر است و مؤرخین این روایات را گرفته و به آن اعتماد بیشتر میکنند. در این روایات آمده که بعد از شهادت حضرت عثمان پنج روز در مدینه خلیفه و امیر وجود نداشت و اداره بدست آشوبگران بود. آشوبگران در انتقام از حضرت عثمان با هم متفق الرأی و نظر بودند و هدف مشترک آنها را جمع نموده بود لیکن در انتخاب شخص معین به خلافت مسلمین با هم متفق و هم نظر نبودند. گروه عبدالله بن سبا که از جمله مصری ها بودند امام علی را بخلافت تایید میکردند ، اهل بصره زبیر و اهل کوفه طلحه را به خلافت بعد از حضرت عثمان مستحق می دانستند و هر گروه از کاندید مورد نظر خود دفاع می نمود. مردم مدینه به منزل علی رفتند و از او دعوت نمودند تا بیعت شانرا قبول کند. امام علی جواب داد: مرا بگذارید و شخصی دیگر را انتخاب کنید. روایت تفصیلات بیشتر دارد اما موضوع مهم در این روایت آن است که امام علی در بدایت بیعت مردم را قبول نکرد و خود را کاندید مقام خلافت نساخت و از فکر و عقیده وصی بودن جانبداری نکرده اصل رسیدن به خلافت مسلمین را بیعت آزاد معرفی نمود. امام علی در شرایط بسیار دشوار که جهان اسلام را تهدید می کرد نخواست از این اصل مهم یعنی بیعت و رأی گیری بیرون شود.²⁷⁷

از نصوص تاریخی که شیعه و اهل سنت ذکر می کنند باین نتیجه میرسیم که امام علی ادعای وراثت را در رسیدن به زعامت سیاسی و خلافت مسلمین تایید نکرد و همچنان دعوت مردم را به کاندید شدن خود برای خلافت نیز بشدت رد کرد و وعده داد با شخصیکه مردم بیعت کنند با او بیعت می و در خدمت او

²⁷⁶. جرجی زیدان «روایات تاریخ الإسلام» جلد دوم ، ص 91

²⁷⁷. این روایات را الطبری در جلد سوم در صفحه 458 آورده و برای مزید معلومات به: الدكتور یوسف العش «الدولة الأموية» ، فصل مبايعة علی بن ابی طالب و موقفه من الشوار ، مراجعه فرمائید

میباشم و حتی کلمه وزیر را استعمال نمود یعنی حاضر شد بصفتم همکار نزدیک برای خلیفه جدید باشد.

امام علی کرم الله وجهه در رسیدن به زعامت سیاسی از عقیده تیوکراتی بشدت نفرت داشت و آنرا خلاف فکر سیاسی اسلام میدانست و در این مورد نسبت به معاصرین خود وسیعتر و جامعتر فکر میکرد و خلافت را در خانواده بنی هاشم حتمی نمیدانست و برای افراد خانواده بنی هاشم به رسیدن به زعامت مسلمین نیز خصوصیات و صفات و امتیازات فوق العاده را پیشکش میکرد و در رأی و نظر علی رضی الله عنه لیاقت و اهلیت شخص مهمتر از قرابت وی به بیت هاشمی و قریش برای رسیدن به خلافت مسلمین بود.

ابن عساکر از حسن روایت میکند که وقتی امام علی به بصره آمد ابن الکواء و قیس بن عباد از او سؤال کردند: آیا شما از رسول خدا صلی الله علیه و سلم عهد دارید (یعنی رسول خدا شما را به خلافت خود تعیین نموده بود). علی جواب داد: من از رسول الله صلی الله علیه و سلم عهد در این مورد ندارم و اگر می داشتم ابوبکر و عمر را اجازه نمی دادم که بالای منبر ایستاده شوند. علی اضافه میکند رسول خدا بقتل نرسید و فجأت (دفعتا) وفات نکرد و چند شب و روز مریض بود، در وقت مریضی خود ابوبکر را امر نمود تا امامت کند. رسول اکرم صلی الله علیه و سلم ابوبکر را امیر دین ما تعیین نمود و ما به امامت و زعامت سیاسی او راضی شدیم و به او بیعت کردیم. و عمر را بیعت کردیم و همینکه عبد الرحمن بن عوف عثمان را کاندید نمود اولین کسی بودم که با او بیعت نمودم و در خدمت ایشان قرار داشتم و به امرشان جهاد نمودم و به امرشان دردم زد تا آخر...²⁷⁸

امام علی کرم الله وجهه در اولین سخنرانی خود قبل از بیعت مردم برایش در مسجد نبوی ایراد نمود به حق مردم در انتخاب خلیفه مهر صحت و این امر مهم را به امت وا گذاشت و گفت: یا ایها الناس إن خدا أمرکم لیس لأحد فیه حق إلا من أمرتم .. ای مردم این امر یعنی امر خلافت از حق شما است و هیچکس این حق را ندارد مگر اینکه شما او را امر کنید. امام علی در سخنرانی خود ادعا نکرد

که خلافت حق شرعی و دینی اش است و کسانی که قبل از او به خلافت رسیده بودند بدون حق زعامت مسلمین را تسلیم و در حق خداوند تصرف غیر شرعی نمودند. امام علی ملت را صاحب صلاحیت در تعیین و انتخاب خلیفه می دانست باین ترتیب از روش اصلی اسلام در مسائل سیاسی که خلافت یکی از ارکان مهم آن است بیرون نشده و به آزادی و رأی مردم احترام گذاشت.

در جملات و سخنان امام علی که ابن عساکر آنرا روایت میکند و اکثر کتب تاریخ به آن صحت می گذارد نقاط بسیار مهم وجود دارد. علی کرم الله وجهه در حضور مردم در مدینه و مرکز خلافت و بعداً در بصره بصراحت موضوع وراثت و تعیین خلافت را از طرف حضرت محمد صلی الله علیه و سلم نفی کرد و نظریات عبدالله بن سبا که هر رسول وصی دارد و علی وصی محمد صلی الله علیه و سلم است و در بین مردم عراق زیاد پخش شده بود اصلاح و بیعت را اصل رسیدن به خلافت دانست و از نظام مدنی و سیاسی در ساختار سیاسی در دولت و نظام اسلام حمایت و فکر تیوکراتی را بشدت رد کرد.

امام علی در آخرین دقائق حیات خود اصل وراثت را در خلافت اسلامی بشدت رد میکند و زمانی که مردم از او راجع به پسرش امام حسن سؤال میکنند که آیا بعد از وفاتش به خلافت امام حسن بیعت کنند می گوید: لا آمرکم لا آنهاکم، نه شما را امر میکنم و نه شما را منع میکنم به عبارت دیگر اگر شما میخواهید به او بیعت کنید و اگر نمی خواهید بیعت نکنید، امام علی موضوع خلافت را به مشوره مردم گذاشت و نخواست حتی پسر خود را کاندید مقام خلافت کند.²⁷⁹

امام علی کرم الله وجهه در مسائل سیاسی در سخت ترین شرایط وقت و در فرصتی که هیچ سیاسی حاضر به تحمل مسئولیت آن نمی شد از خط اعتدال و اساسات اولیه و قبول شده ای اسلام و از روش رسول اکرم صلی الله علیه و سلم و حضرات ابوبکر و عمر و عثمان خارج نشد و به قوت و متانت از اصل قبول شده ای اسلام جانبداری و در راه تحقق بخشیدن آن قربانی داد.

²⁷⁹ .الدكتور يوسف العث «الدولة الأموية» ص 120

امام علی رضی الله عنه در مسائل سیاسی و اجتماعی و نظامی و اقتصادی از خط حضرت ابوبکر و عمر پیروی می نمود و نمی خواست از سیاستهای اقتصادی و سیاسی این دو خلیفه خارج شود این مطلب را أبو نعیم در «الطیورات» با اسناد که به جعفر بن محمد میرسد نقل میکند. از علی سؤال شد که در خطبه از خلفای راشدین یاد میکنید و میگویید خداوند ما را اصلاح کن بآن طریق که خلفاء راشدین را اصلاح نمودید. مقصد شما از خلفاء راشدین مهدین کی ها اند؟ اشک از چشمان علی جاری شد و گفت: دوستانم ابوبکر و عمر که امامان هدایت و دو شیخ در اسلام و دو مرد قریش بودند و هر که از ایشان بعد از رسول الله صلی الله علیه و سلم پیروی کند عصمت می یابد یعنی حفظ میشود و هر کس به ایشان اقتداء نماید از حزب الله بحساب می آید.²⁸⁰ با اینکه امام علی کوشش داشت تا در امور سیاسی از روش عمر پیروی کند اما در سیاست های اقتصادی از عمر رضی الله عنه پیروی نکرد و در باب سیاست اقتصادی امام علی کرم الله وجهه ملاحظه خواهیم نمود که امام علی در مسائل اقتصادی از روش اقتصادی حضرت ابوبکر پیروی می نمود.

مهمترین واقعات عصر امام علی کرم الله وجهه

اوضاع اجتماعی و سیاسی در مدینه منوره مرکز خلافت و سایر ولایات:

مدینه منوره بعد از شهادت حضرت عثمان رضی الله عنه حالت غیر عادی را داشت. آشوبگران تسلط کامل در مدینه داشتند و هیچ عملی انجام نمی یافت مگر اینکه آشوبگران و قاتلین خلیفه سوم بر آن صحت نمی گذاشتند. در عدم موجودیت خلیفه جدید و بی نظمی در ادارات دولتی، قوای نظامی و امنیتی تعداد زیادی از مردم خصوصا اقارب حضرت عثمان و تعدادی از خانواده اموی پایتخت را ترک کردند. فرار مردم از مدینه خصوصا بزرگان صحابه مرکز مخالفین را در شهر قوت بیشتر و مرکز سیاسی خلیفه جدید را ضعیف تر ساخت. قوت مخالفین دولت در مرکز خلافت، عدم همکاری بزرگان دولت با نظام جدید و ضعف مرکز سیاسی خلیفه ای جدید نتایج بسیار منفی را در آینده

²⁸⁰ السیوطی «تاریخ الخلفاء» صفحات 178-179

سیاسی دولت اسلامی بجا گذاشت که مهترین نتیجه آن انتقال زعامت سیاسی از راشدین به امویان و نقل مرکز خلافت از مدینه به دمشق و تغییر نظام شورا و انتخابات آزاد به نظام میراثی بود.

در عدم موجودیت اداره فعال و زعیم سیاسی و عدم انتخاب خلیفه ای جدید زعیم آشوبگران (الغافقی بن حرب عامری) رئیس مفسدین مصر حاکم فعلی و صاحب امر و نهی در مرکز خلافت بود. مؤرخین بن حرب عامری را بحیث قاتل و اولین شخصیکه بر پیشانی حضرت عثمان ضربت وارد کرد می دانند.²⁸¹

رئیس آشوبگران و فتنه انگیزان نه تنها زعامت سیاسی را مدتی محدودی بدست داشت بلکه زعامت یا وظیفه روحانیت را نیز اشغال کرد و خود را در مقام امام نماز جماعت جا زد و برای مردم نماز گذارد. قوت مخالفین دولت به اندازه در شهر مدینه زیاد بود که نه کسی جرأت داشت در این باره حرفی بزند و یا در نماز جماعت حاضر نشود.²⁸²

آشوبگران با اینکه مرکز خلافت را کاملاً به تصرف خود داشتند لیکن میدانستند که آینده به نفع شان نیست و بمجرد آرامش اوضاع باید از ساحة سیاسی خارج شوند و اگر خارج نشوند، خارج ساخته میشوند لذا در فکر این شدند تا بزودی خلیفه تعیین شود و خلیفه کسی باشد که در پی انتقام از ایشان نباشد و اگر هم باشد فرصت و چانس این کار مهم را نداشته باشد زیرا در فضائی بی امنیتی و جنگهای داخلی آشوبگران میتوانند نفس آرام بکشند و در آینده سیاسی دولت مرکز قوی نیز داشته باشند. به عبارت دیگر سیاست مخالفین و آشوبگران خلق فضائی نا آرام و بی امنیتی در مرکز خلافت و ولایات مهم اسلامی بود و برای این منظور کوشش داشتند تا مرکز خلیفه جدید را ضعیف سازند و برای مسلمانان نشان بدهند که خلیفه جدید نماینده و کاندید مخالفین حضرت عثمان است.

²⁸¹. «البدایة و النهایة» جلد هفتم صفحه 226 و همچنان در تاریخ البدایة و النهایة جلد هفتم

²⁸². سید عبدالرحیم خطیب «صهرین» صفحات 176 - 177

اشاره شد که مخالفین حضرت عثمان رضی الله عنه از مردم مصر و کوفه و بصره بودند و به هدف واحد که قتل خلیفه بود به مدینه منوره آمده بودند. بعد از انجام وظیفه مهم و اساسی خود به مشکل سیاسی بزرگتر مواجه شدند و دانستند صلاحیت رسیدن به خلافت را ندارند و امت اسلام ایشانرا بصفت قاتل و مجرم می شناسند. پنج روز بعد از شهادت حضرت عثمان و اداره مرکز خلافت، آشوبگران در انتخاب و حتی کاندید خلیفه جدید با هم اتفاق نکردند و هر گروه شخصی معین را به مقام خلافت تأیید میکرد.

گروه عبدالله بن سبأ را مصری ها تشکیل میداد، این گروه از رسیدن امام علی به خلافت جانبداری می کردند و امام را دعوت به قبول منصب خلافت نمودند لیکن امام علی بشدت دعوت شانرا رد و هر نوع همکاری را با ایشان نفی نمود.

آشوبگران که از کوفه بودند از رسیدن حضرت زبیر به خلافت جانبداری می نمودند و کوشش نمودند تا حضرت زبیر را یابند و به او بیعت کنند لیکن موفق نشدند. حضرت زبیر از نیت آشوبگران کوفه اطلاع یافت و پیامی عنوانی شان فرستاد و هر نوع همکاری را با ایشان رد نمود و دعوت شانرا به خلافت قبول نکرد.

آشوبگران از مردم بصره طرفدار رسیدن حضرت طلحه به خلافت بودند لیکن حضرت طلحه بشدت دعوت شانرا رد و حاضر نشد با آشوبگران همکاری داشته باشد.

نتیجه سعی و کوشش هر سه گروه برای انتخاب خلیفه به ناکامی انجامید و این ناکامی سبب شد که برای شخص دیگر به رسیدن به خلافت نظر مشترک داشته باشند. کاندید جدید شان حضرت سعد بن ابی وقاص بود. حضرت سعد دعوت شانرا بشدت رد نمود. بعد از بن وقاص به عبدالله بن عمر مراجعه نمودند و عبدالله بن عمر مانند سعد بن وقاص دعوت ایشانرا رد کرد.

آشوبگران متوجه شدند که صحابه حاضر نیستند به دعوت آنها لبیک گویند و خلافت را از طریق ایشان قبول نمایند. از نظر صحابه آشوبگران مخالف قانون و از جمله ای قاتلین خلیفه به حساب می آمدند و حق تعیین و حتی کاندید شخص

را به خلافت مسلمین ندارند. صحابه بزرگ بشمول حضرت علی کرم الله وجهه حاضر نشدند به دعوت خارجی از قانون جواب مثبت بدهند و همه بصراحت تام دعوت ایشان را به قبول زعامت رد کردند و تعدادی از خوف جان از مدینه خارج شدند. زعمای آشوبگران دانستند که نمی توانند و قادر نیستند شخصی را به خلافت تعیین نمایند لذا به اهل مدینه رجوع و برای اهل مدینه گفتند که شما اهل شورا هستید و اگر کسی را به خلافت کاندید و به او بیعت نماید مسلمانان در ولایات به او بیعت می کنند. آشوبگران برای اهل مدینه مدت دو روز را فرصت دادند تا خلیفه جدید را انتخاب نمایند و تهدید کردند اگر تا دو روز اهل مدینه کار خلافت را تمام نسازند علی، طلحه و زبیر و عدد زیادی را در شهر به قتل می رسانند.²⁸³

اهل مدینه اوضاع را بسیار وخیم دیدند و خطر بزرگ را متوجه دولت اسلامی احساس کردند لذا تصمیم قاطع گرفتند تا فتنه را خاموش سازند و شخصی را به خلافت کاندید و بیعت نمایند. کاندید اول نزد اهل مدینه امام علی بود. مردم مدینه که بنام اهل مدینه و یا اهل شورا یاد میشدند به منزل علی رضی الله عنه رفتند و برای علی از فتنه بزرگ و آینده اسلام حرف زدند و از او دعوت کردند تا خلافت را قبول نماید. امام علی دعوت مردم را به قبول خلافت رد کرد.

مردم به صدای بلند علی را مخاطب ساخته گفتند: ترا بخدا قسم نمی بینی؟ آیا اسلام را مشاهده نمی کنی؟ آیا فتنه را مشاهده نمی کنی؟ آیا از خدا ترس نداری؟. علی جواب داد: بلی همه را می بینم و دعوت شما را اجابت می کنم لیکن اگر شخصی دیگر را انتخاب کنید از او متابعت می نمایم. مردم به علی بیعت کردند.²⁸⁴

در کتاب «البدایة و النهایة» جلد هفتم صفحه 193 و الطبری جلد سوم صفحه 458 «می خوانیم که امام علی اراده داشت انتقام خون عثمان رضی الله عنه را بگیرد و آشوبگران را به جزاء عمال شان برساند لیکن قدرت این کار را نداشت و

²⁸³. الدكتور یوسف العث «الدولة الأموية» 81-82

²⁸⁴. الدكتور یوسف العث «الدولة الأموية» صفحات 82-83

بصراحت برای طلحه و زبیر گفت: شما فکر میکنید من از خون عثمان می گذرم لیکن آیا نمی بینید که ما هیچ تسلط در مدینه نداریم و آشوبگران بالای مدینه و مردم آن تسلط کامل دارند. امام علی صحیح فکر می کرد. حالت سیاسی غیر ثابت بود و در مدینه قوای نظامی و پولیس نبود و تعدادی از مردم شهر را ترک کرده بودند و شهر و ادارات دولتی توسط مخالفین اداره میشد و امام میدانست که والی شام به امر او برای فرستادن قوای نظامی جواب مثبت نمی دهد لذا عقلا و علما امام علی تصمیم گرفت تا موضوع محکمه مجرمین را به آینده موکل سازد و این امر سبب غضب تعدادی از صحابه و أم المؤمنین بی بی عایشه گردید و تأخیر در دستگیر مجرمین و تشکیل محکمه ای شان نارامی هایی زیاد را برای خلیفه و دولت اسلامی بوجود آورد که نتایج سیاسی و اجتماعی آن بسیار خطرناک و برای زعامت سیاسی و حتی نظام اسلامی قیمت تمام شد.

اوضاع سیاسی در ولایات بغیر از شام مانند مدینه غیر مستقر بود و مردم انتظار روزهای خراب را داشتند. والیان میدانستند که خلیفه جدید آنها را از وظائف شان برکنار می سازد لذا متوجه این امر بودند. عدم استقرار در دار الخلافه و ولایات مشکل بزرگی بود که خلیفه جدید باید نسبت به آن فکر میکرد و تصمیم قاطع می گرفت. شام تحت تصرف مطلق معاویه بن ابو سفیان بود. شام، استقرار سیاسی و اقتصادی کامل داشت همچنان شام مرکز بزرگ نظامی در دولت اسلامی بود و تعداد قوای نظامی تحت امر معاویه را مؤرخین به صد هزار عسکر تخمین می کردند.

خلافت علی کرم الله وجهه

رسیدن به خلافت از برنامه های حضرت علی رضی الله عنه نبود و دعوت مردم را به قبول خلافت بشدت رد کرد و حاضر نشد بیعت اهل مدینه را بپذیرد. امام علی میدانست و به این نتیجه رسیده بود که فتنه ای بزرگ جامعه اسلامی را تهدید میکند او بخوبی درک کرده بود که در عقب فتنه دستهای است که میخواهند دولت اسلامی را ضعیف و مسلمانان را به فرقه ها و احزاب تقسیم نمایند و انتظار واقعات و حوادث بزرگ را داشت لذا نمی خواست یکی از اطراف داخل جنگ باشد البته باین معنی نیست که امام علی میخواست از

واقعیت های عینی و فتنه های که دامنگیر امت اسلامی شده کناره گیری نماید بلکه می خواست با آوردن اتحاد بین زعمای مسلمین قضیه را حل و فصل سازد و ضرورت نمی دانست که شخص خودش زمامدار باشد .

ابن الاثیر در کتاب خود الکامل فی التاریخ جلد سوم صفحه 98 می گوید : اصحاب رسول الله که طلحه و زبیر در جمع آنها بودند اجتماع می کنند و نزد علی می آیند تا با او بیعت کنند ، ولی علی از قبول بیعت امتناع می ورزد و می فرماید : من نیاز به این امر ندارم هر کسی را که شما برای این کار انتخاب کنید ، من راضی خواهم بود .

همین موضوع و حقیقت را منابع شیعه نیز می آورند . در نهج البلاغه چاپ بیروت صفحه 136 همان جملاتی که ابن اثیر می آورد می خوانیم . عبدالحسین زرین کوب در کتابش بنام «بامداد اسلام» به اسناد تاریخی ثابت می کند که امام علی را صحابه مجبور به قبول خلافت کردند لیکن امام به صراحت و امانتداری از قبول خلافت معذرت خواست .

تعدادی از مؤرخین در بیعت دو صحابی جلیل القدر (زبیر و طلحه رضی الله عنهما) که در آنوقت صاحب قدرت سیاسی و مقام عالی اجتماعی بودند به امام علی روایت های متفاوت و مختلف را می آورند و می گویند که طلحه و زبیر به امام علی بیعت نکردند در حالیکه اسناد تاریخی و قابل اعتماد موجود است که حضرت طلحه و زبیر علنا و در حضور مردم با علی دست بیعت دادند .²⁸⁵

از نظر سیاسی بیعت طلحه و زبیر نسبت به بیعت دیگران حتی بزرگان صحابه برای حضرت علی مهم بود زیرا طلحه و زبیر اعضای شورای عالی بودند و اگر بغیر از امام علی کسی حاضر میشد خود را کاندید مقام خلافت نماید بدون شک یکی از همین دو نفر یعنی زبیر و طلحه می بود . حضرت علی کرم الله وجهه مقام و منزلت حضرات طلحه و زبیر و سعد بن ابی وقاص را درک میکرد و نسبت به طلحه و زبیر که از جمله مقربین رسول الله صلی الله علیه و سلم بودند ، حضرت علی ارج میگذاشت خصوصا که این دو صحابی جلیل القدر از اصحاب بدر نیز

285 . سید عبدالرحیم خطیب « صهرین » صفحات 179 - 180 - 181

بودند. صاحب العقد الفرید در مورد رابطه بین امام علی و طلحه و زبیر و مقام ارجمند طلحه و زبیر و سعد می نویسد: زمانیکه عثمان به قتل رسید مردم بسرعت و با پریشانی نزد علی رفتند و خواهستند برایش بیعت نمایند حضرت علی بجواب شان گفت، این وظیفه شما نیست بلکه این کار از مسئولیت های اهل بدر است، کجا است طلحه و زبیر و سعد؟ طلحه و زبیر و سعد نزد علی حاضر شدند و بیعت کردند و بعد از بیعت ایشان مهاجرین و انصار و بعدا تمام مردم به امام علی بیعت کردند.²⁸⁶

مخالفین دولت نیز این موضوع را درک کرده بودند و کوشش داشتند که حضرت طلحه و زبیر علنا به امام علی بیعت نمایند. طبری از زهری نقل قول میکند که امام علی طلحه و زبیر را دعوت نمود و برای شان گفت اگر می خواهید برای من بیعت نمائید و اگر نمی خواهید من برای شما بیعت می کنم. جواب دادند ما برای شما بیعت می کنیم. طبری ادامه داده می نویسد که حضرت سعد بن ابی وقاص و عبدالله بن عمر در بیعت علی شرط گذاشتند و شرط شان این بود که اگر تمام مردم بیعت کردند ما نیز بیعت می نمائیم. در بین انصار بزرگان انصار در بیعت حضور نیافتند بزرگان انصار از قضیه حضرت عثمان حمایت می کردند و قبل از همه امور خواهان دستگیری و محاکمه قاتلین خلیفه بودند.²⁸⁷

بیعت عمومی برای امام علی بن ابی طالب صبح روز جمعه بیست و پنجم ذی الحجه سال سی و پنجم هجری درست یک هفته بعد از شهادت عثمان در مدینه منوره و در مسجد مقدس نبوی و در جوار مرقد مطهر رسول الله صلی الله علیه وسلم انجام یافت. ابن کثیر در کتابش «البدایة و النهایة» جلد هفتم صفحه 227 می گوید: اولین کسی که با امام علی بیعت کرد، اشتهر نخعی بود نامبرده روز پنجشنبه 24 ذی الحجه برای امام علی بیعت کرد و روز جمعه 25 ذی

²⁸⁶. ابن عبد ربه «العقد الفرید» جلد سوم، ص 93

²⁸⁷. الشیخ محمد الخضری «الدولة الأمویة» - محاضرات تاریخ الامم الاسلامیة - صفحات

الحجه بیعت عمومی در مسجد نبوی انجام گرفت و مسلمانان مقیم مدینه به امام علی بیعت کردند .

با اینکه این روایات تاریخی را ابن کثیر می آورد لیکن شواهد تاریخی نزدیک به حقیقت موجود است که صحابه از جمله مهاجرین و انصار با اتفاق هم با امام علی بیعت کردند و صحیح نیست که اشتهر نخعی ، رئیس مخالفین و آشوبگران یک روز قبل مخفیانه با امام بیعت کرده بود و بیعت امام علی در مسجد و در انظار ملاء عام مردم بود .²⁸⁸ از مطالعه کتب تاریخ باین نتیجه میرسیم که بیعت مخفیانه اشتهر نخعی یک روز قبل از بیعت صحابه و مردم حقیقت ندارد و امام علی بشدت بیعت مخفیانه را رد کرده بود اما مخالفین و آشوبگران که در قتل حضرت عثمان اشتراک داشتند همه در نهایت با امام علی بیعت کردند . این حقیقت به اثبات می رساند که امام علی کرم الله وجهه کاندید آشوبگران برای خلافت نبود و ارتباط دادن این امر نزد مخالفین امام علی اینست که میخواهند به اثبات رسانند که امام علی به قوت آشوبگران به خلافت رسید و لذا از خون حضرت عثمان صرف نظر کرد و مجرمین را به محکمه معرفی نکرد در حالیکه دستگیری و محکمه ای قاتلین و آشوبگران از جمله برنامه های اول حکومت امام علی بود لیکن متأسفانه واقعات طور پیش شد که دولت نتوانست عدالت را بزودی اجراء سازد .

طبری و دیگران روایت میکنند که طلحه و زبیر و عده یی از صحابه شرط بیعت شان این بود که خلیفه قاتلین را محاکمه و حدود شرعی را که اعدام است تطبیق نماید . بعد از دادن بیعت تعدادی از صحابه که در بین شان طلحه و زبیر بود به خلیفه پیشنهاد دستگیری مجرمین و قاتلین حضرت عثمان را نمودند و برای امام علی خاطر نشان ساختند که بیعت شان برای او به همین شرط بود . امام علی مردم را به حقیقت اوضاع متوجه ساخت و گفت که ممکن نیست اقدام به دستگیری کسانی نماید که همه قدرت را فعلا در دست دارند .

288. سید عبدالرحیم خطیب «صهرین» ص 181

معلومات و وثائق تاریخی به اثبات می‌رساند که امام علی کرم الله وجهه اولین برنامه کارش محاکمه مجرمین بود و برای رسیدن به این هدف احتیاج به همکاری صحابه و مردم مدینه داشت و برای این منظور قریش و اموی‌ها را از خارج شدن از مدینه منع کرد و برای شان پیشنهاد کرد که اگر شما از شهر خارج شوید قوت مخالفین بیشتر شده و خلیفه قادر به تطبیق شریعت بالای قاتلین نمی‌باشد.²⁸⁹ همین مطلب را مؤرخ بزرگ امام طبری نیز در کتاب خود جلد سوم صفحه 458 به تفصیل بیان می‌کند.

از معلومات تاریخی باین نتیجه میرسیم که امام علی کرم الله وجهه هیچ نوع رابطه و یا دوستی با مخالفین حضرت عثمان نداشت بلکه انتظار فرصت مناسب را داشت تا قاتلین خلیفه را دستگیر و به محاکمه بکشاند لیکن متأسفانه اطرافیان او و حتی بزرگان دولت شرایط سیاسی و امنیتی روزهای اول خلافت امام علی را متوجه نبودند و فکر می‌کردند که خلیفه در مورد شهادت حضرت عثمان غفلت می‌نماید و می‌خواهد موضوع مهم که شهادت حضرت عثمان است فراموش شود.

اولین خطبه امام علی بعد از تولیه خلافت

اولین خطبه امام علی را تقریباً همه مراجع اسلامی به عبارت واحد آورده‌اند و فقط در عبارات و کلمات آن بین منابع تشیع و تسنن بعضی تفاوتها را ملاحظه می‌نمائیم. چون این تحقیق در تاریخ عصر خلفای راشدی نیست و چنانکه در مقدمه آمده فقط تجربه‌هایی سیاسی این عصر را بررسی می‌نماید لذا به مهمترین نقاط سیاسی اولین پیام امام علی بعد از تولی اش به خلافت اشاره سریع می‌شود و تفصیل بیانیه امام را هموطنان گرامی می‌توانند در کتاب تاریخ تشیع و تسنن مطالعه فرمایند.

امام علی در خطبه اش راجع به شخص خود و خلافتش و یا کدام شخص معین حرف نمی‌زند و همچنان از کسی طالب کمک نمیشود زیرا میداند که مردم او را

²⁸⁹. (الدكتور يوسف العث «الدولة الأموية» ص 83-84)

مجبور به قبول خلافت نموده اند و این وظیفه مردم است که از او و خلافت حمایت نمایند .

امام علی سیاست خود را در اداره دولت بر اساس دستورات و تعلیمات قرآن کریم معرفی میکنید . او بدون ذکر از فتنه و شهادت حضرت عثمان رضی الله عنه مردم را به تقوی و حسن نیت و اخلاص در قول و عمل که یکی از اوصاف امت صالح و مصلح است دعوت می نماید .

امام با الهام از حدیث نبوی شریف می فرماید : مسلمان کسی است که دیگران از ایداء زبان و از آزار دستش در امان باشند . این کلمات در پیام امام علی مستقیماً متوجه آشوبگران بود . امام بیانات خود را به ذکر آیه مبارکه (اِعْمَلُوا آل دَاوُدْ شُكْرًا وَ قَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِ الشُّكُورِ) امام با ذکر آیه مبارکه مردم را متوجه الطاف و نعمت های خدا می نماید تا همیشه بیاد داشته باشند و شکر گزار خدا باشند .

امام علی در خطبه خود موضوعات مهم سیاسی را ذکر نکرد و در مورد انتقام از خون حضرت عثمان در خطبه امام چیزی دیده نمیشود و همچنان امام علی کرم الله وجهه پلان های اصلاحی خود را شرح نداد و این امور را به مرحله بعدی گذاشت . تطبیق عملی پلانهای سیاسی و اداری و اقتصادی امام علی را در روز های اول خلافتش ملاحظه می نمائیم و می بینیم که امام علی با قوت و جرئت بی سابقه فیصله هایی را در اصلاح امور اداری و اصلاحات آن صادر نمود . به هر اندازه که در زندگی امام علی مطالعه و تعمق و دقت بیشتر شود بهمان اندازه فضائل و مزایای اخلاقی و تقوی سیاسی و اداری و قبول مسئولیت را از جانب او درک می نمائیم . حیات امام علی قبل از رسیدن به خلافت و بعد از تولی مسئولیت کاملاً متفاوت است . خلافت نزد علی تحمل مسئولیت و تطبیق عدالت و قانون بود و در این مسائل امام علی معامله را قبول نداشت و با هیچ جهت غیر جهت قانونی که دولت و خلافت بود نمی خواست معامله نماید .

آغاز کار امام علی چنانکه از مطالعه کتب تاریخ معلوم میشود دو امر بس مهم بود : یکی قضیه خون حضرت عثمان خلیفه مسلمین که یک هفته قبل از رسیدن امام علی بخلافت بدست آشوبگران به شهادت رسیده بود .

دوم عزل حکام و امراء دروه خلافت حضرت عثمان از ولایات اسلامی و مقرری والیان جدید. امام علی در بدایت خلافتش به دو امر بسیار مهم که اشاره شد مواجه بود که از او حل فوری و جدی می خواست و حل آن در عدم همکاری بزرگان دولت و مردم ناممکن بود.

موضوع تطبیق حد شرعی بالای قاتلین خلیفه که مطلب اساسی و اولی صحابه و أم المؤمنین بی بی عایشه رضی الله عنها بود خلیفه جدید را به خود مشغول ساخته بود و امام علی بخوبی درک میکرد که این امر در شرایط موجوده ناممکن است زیرا آشوبگران قسمیکه در بلا تذکر داده شد امور دولت را بدست داشتند و در مدینه منوره قوای نظامی و امنیتی کافی نبود تا امام با استفاده از آن بتواند آشوبگران را دستگیر نماید. امام علی در مجلسی که برای تطبیق حد شرعی بالای آشوبگران تشکیل شده بود بصراحت از ناتوانی دولت معلومات داد و برای صحابه و خصوصاً حضرات زبیر و طلحه که شدیداً از تطبیق حد شرعی دفاع میکردند گفت که برای اخذ قصاص از اشرار و دفاع از قیام احتمالی آنها در مدینه قوای کافی نیست. طلحه و زبیر پیشنهاد نمودند که حاضر هستند به بصره و کوفه روند و عساکر را جمع آوری و به مدینه بفرستند. امام علی میدانست که طلحه و زبیر در شرایط موجود قادر به جمع قوای نظامی و یا مجاهدین نیستند و از جانب دیگر امام علی حاضر نبود اولین کارش قیام مسلحانه و جنگ و خونریزی باشد و آنها در مدینه منوره لذا با درخواست طلحه و زبیر رضی الله عنهما موافقت نکرد و طالب فرصت و وقت بیشتر شد تا در این باره به خوبی فکر کند.²⁹⁰

نظریات امام علی را تعدادی از صحابه و حاضرین مجلس تفسیر و تعبیر غیر صحیح نمودند و از مضمون آن اینطور فهمیدند که امام علی نمی خواهد و یا قصد ندارد که از قاتلین حضرت عثمان انتقام بگیرد و حد شرعی را بالای شان تطبیق نماید. قریش و افرادی از خانواده اموی موقف علی را از انتقام حضرت

²⁹⁰. البدایة و النهایة جلد هفتم، ص 229 و الکامل فی التاریخ جلد سوم، ص 101 و سید

عثمان مسأله سیاسی و حقوقی از جانب امام علی بر ضد و علیه خود تعبیر کردند و ترک کردن مدینه را نسبت به بودن در آن برتری دادند و از مدینه منوره خارج شدند. خارج شدن بزرگان موقف سیاسی خلیفه و مرکز خلافت را ضعیف تر ساخت. بعضی از صحابه شرط بیعت خود را تطبیق حدود شرعی گذاشته بودند لذا خارج شدن از اطاعت خلیفه را مخالفت با شریعت نمی دانستند و متأسفانه حقیقت امر را که امام علی بیان نمود صحیح درک نکردند. امام علی به طلحه و زبیر خطاب می کند: برادرانم، آنچه شما می دانید و از من می خواهید بر من مجهول و مخفی نیست، ولی چه کاری از دستم بر می آید و چه کنم در باره این مردمی که از ما قویترند و اکنون برده های شما در کنار آنها ایستاده اند و آنها را تقویت می کنند و اعراب (بادیه نشین و قبائل صحرا گرد) به طرفداری آنها برخاسته اند و در شهر شما جمع شده اند؟ آنها می توانند هر چه که بخواهند در حق شما انجام دهند. آیا شما اکنون قدرتی می بینید که بتواند از عهده انجام آنچه که می خواهید برآید؟²⁹¹

تغیر و تبدیل والی ها

تغیر و تبدیل والیان یکی از مهمترین مطلب مخالفین حضرت عثمان بود و آشوبگران که مدینه را در تصرف داشتند مطلب اساسی شان از خلیفه جدید عزل والیان حضرت عثمان و تعیین والیان جدید مکان شان بود. مطلب مخالفین با سیاست امام علی در تغییر والیان موافق بود و امام علی میدانست که اگر فوراً اقدام به عزل والیان نکند در حق امت خیانت نموده زیرا وجود والیان بی کفایت سبب شد که خلیفه مسلمین به شهادت برسد و آشوبگران بی امنیتی را در داخل سرحدات دولت اسلامی بوجود آورند. امام علی فساد و بی امنیتی و قیام فتنه را مربوط به والی ها میدانست لذا اولین کار او بعد از رسیدن به خلافت تغییر والی ها در تمام ولایات کشور بود.

²⁹¹ . الکامل جلد سوم ، ص 100 . البداية و النهایة جلد هفتم ، صفحات 228 . 229 و سید عبدالرحیم خطیب « صهرین » ص 188 - 189 و الطبری جلد سوم ، ص 458 و الدكتور یوسف العش « الدولة الأمویة » ص 83 و جرجی زیدان جلد دوم ، ص 96

امام علی علی الفور تصمیم به تغییر تمام والیان گرفت. از نظر امام علی تمام مشکلات در دولت که منجر به شهادت حضرت عثمان شد والیان بی کفایت بودند. مشاورین خلیفه طرفدار تغییر والیان خصوصا والی شام (معاویه) بسرعت نبودند و مشوره ای شان برای خلیفه این بود که در عزل والیان و تعیین والیان جدید از صبر و حوصله کار گرفته و تا رسیدن بیعت از تمام ولایت اقدام باین عمل که نتایج بسیار خطرناک را در آینده سیاسی دولت خواهد داشت نکند. أهل شورا که در بین شان المغیره بن شعبه و عبدالله بن عباس و دیگران بودند برای امام مشوره دادند که در عزل والیان خصوصا والی شام از عجله کار نگیرد از نظر این دسته از مشاورین رسیدن و گرفتن بیعت از مردم ولایات باید در مقدمه کار خلیفه باشد و بعدا والیان از وظایف شان عزل شوند لیکن امام علی به مشوره های أهل شورا اهمیت نداد. امام علی در عزل والیان از وظایف شان سیاست و مصلحت و معامله را مناسب نمی دانست بلکه در این امر از باب و زوایه اسلامی نظر می کرد و از نظر و فکر امام علی بقاء والیان در وظایف شان حتی برای یک روز نقص در دین است. در مورد عزل معاویه امام علی تصمیم قاطع داشت و فرمود: بخدا قسم من معاویه را حتی دو روز سر جایش ابقاء نخواهم کرد.²⁹²

امام علی در امور دولت و سیاست قسمیکه ذکر شد از مدرسه ای سیاسی راشدین پیروی می کرد و عزل والیان خصوصا معاویه را یک امر قبول شده می دانست و حاضر نبود از سیاست های غیر راشدین در این امر پیروی کند. امام علی تغییرات سیاسی که در جهان اسلام رخ داده بود آنرا اهمیت نمی داد و همچنان از قوت معاویه با اینکه خوب میدانست به آن زیاد توجه نداشت و فکر میکرد که مردم شام مانند مردم حجاز به اصحاب مقام عالی را قائل اند در حالیکه مسلمانان شام از جمله مسلمانان جدید و تازه بودند و بغیر از معاویه به شخص دیگر اعتبار و اهمیت قائل نبودند، و واقعات اخیر این حقیقت را واضح ساخت. از جانب دیگر روابط بین مردم شام و عراق از قدیم الزمان روابط

²⁹². الکامل، جلد 3 صفحه 101 و سید عبدالرحیم خطیب «صهرین» صفحات 192 - 193 و

الشیخ محمد الخضری «الدولة الأمویة» صفحات 256 - 257

حسنه نبود. عراقی‌ها از سیاست امپراطوری فارس و شامی‌ها از سیاست روم تعقیب میکردند و تضادها بین این دو امپراطوری اثرات منفی خود را در جامعه شام و عراق بجا گذاشته بود و ما نتایج آنرا در جنگها بین حضرت علی و معاویه احساس می‌نمائیم. مشوره‌هایی اهل شورا خصوصا حضرت عبدالله بن عباس در جایش قابل قبول بود لیکن امام علی حاضر نشد عقیده دینی، روش سیاسی و مصلحت اسلام و مسلمین را معامله کند و در اولین روزهای خلافت و در اولین برنامه‌ای کاری خود فرمان عزل والیان بشمول والی شام را صادر و والیان جدید را بجای شان معرفی و به ولایات عزام نمود.²⁹³

امام علی عثمان بن حنیف را بحیث والی بصره، عماره بن شهاب را والی کوفه، عبیدالله بن عباس را والی یمن، قیس بن عباد را والی مصر و سهل بن حنیف را والی شام مقرر نمود. برخلاف انتظار والیان جدید در ولایات که فرستاده شدند از طرف مردم استقبال نشدند. معلوماست که خلیفه از ولایات و والی‌ها داشت تا اندازه‌ای از حقیقت دور بود و بودند کسانی که از والی‌های خود خوش و از آنها حمایت میکردند و انتظار داشتند که خلیفه قبل از همه کارها قاتلین حضرت عثمان را محکمه نماید. انتخاب والی‌های جدید و بعجله ملت را بدو دسته تقسیم نمود یک دسته طرف دار قتل، قاتلین حضرت عثمان مخالف با فیصله‌های خلیفه و فرقه دیگر حامی و طرفدار امام علی و اقدامات سیاسی اش.

در بین ولایات اسلامی ولایت شام اهمیت فوق العاده را از ناحیه عسکری و استراتیجی و اقتصادی در دولت اسلامی داشت. والی شام معاویه بن ابی سفیان از اقارب حضرت عثمان بود. حضرت معاویه را عمر بن الخطاب بحیث والی شام تعیین نموده بود و در مدت حکومتداری عثمان رضی الله عنه بصفت والی در شام باقی ماند. حضرت معاویه بین مردم شام خصوصا نظامیان مقام ارجمند را داشت و اکثریت او را دوست و از او حمایت میکردند. بعد از شهادت حضرت عثمان معاویه به خلیفه جدید بیعت نکرد و در عوض بیعت و اطاعت از نظام جدید بصفت وارث خون حضرت عثمان آواز انتقام و محکمه‌ای مجرمین

293. خالد محمد خالد « خلفاء الرسول » صفحات 421-422-423

را بلند نمود . معاویه بن ابی سفیان در عدم بیعت خود از امام علی بعضی اتهامات را متوجه خلیفه ساخت مثلا :

- 1- امام علی را تا اندازه‌ای به موضوع قتل حضرت عثمان متهم ساخت .
- 2- امام علی را متهم نمود که بعضی از قاتلین حضرت عثمان را ضمن عساکر خود قبول نمود .
- 3- بین حضرت علی و معاویه روابط حسنه از قبل وجود نداشت .

امام علی سبره الجهنی را به شام نزد معاویه فرستاد و برای معاویه امر نمود تا بیعت مردم شام را برای خلیفه جدید گرفته و بفرستد . معاویه بعد از سه ماه به جواب مکتوب امام علی جواب فرستاد و در جوابیه ای خود نوشت : شصت هزار نفر زیر پیراهن حضرت عثمان گریه میکنند و خواهان انتقام از خون او میباشند . نامه هایی متعدد بین امام علی و معاویه تبادل شد و لیکن معاویه حاضر نشد به امام علی بیعت کند . معاویه با اینکه به حضرت علی بیعت نکرد او ادعای خلافت را نیز برای خود نداشت و فقط به انتقام و محکمه ای مجرمین قتل حضرت عثمان اکتفاء نمود . هنوز مسأله بیعت مردم شام به نتیجه نرسیده بود که مشکل سیاسی بزرگ برای امام علی پیش آمد این مشکل سیاسی عبارت از رفتن ام المؤمنین بی بی عایشه و حضرت طلحه و زبیر بطرف عراق به نیت انتقام از قاتلین حضرت عثمان بود . خارج شدن ام المؤمنین از مکه و اعلان او از گرفتن انتقام قاتلین حضرت عثمان قانونی بودن دولت و خلیفه را زیر سؤال قرار داد زیرا در مسائل تطبیق حدود و حبس و محکمه در اسلام تنها سلطه شرعی حق تصرف را دارد و به اساس قانون حق گرفتن انتقام و محکمه قاتلین از اختصاصات خلیفه مسلمین بود .

موقف ام المؤمنین بی بی عایشه ، طلحه و زبیر بعد از شهادت حضرت

عثمان

امام علی در اولین روز هایی خلافتش متوجه شام بود و تصمیم قاطع داشت تا معاویه را از ولایت شام به هر ترتیب که ممکن باشد عزل نماید . امام برای عزل معاویه فقط یک راه داشت و آن جنگ زیرا معاویه حاضر نشد فرمان عزل خود

را بپذیرد و در مقابل بیرق مخالفت و انتقام از خون حضرت عثمان را بلند و امام علی را مسئول حمایت قاتلین ساخت و بیعت خود را مشروط به محکمه قاتلین و تطبیق شریعت دانست .

امام علی تصمیم نهائی برای مقابله با معاویه را گرفت و امر به جمع عساکر داد تا در رأس قوای بزرگ داخل شام گردد و معاویه را از ولایت آن به قوت نظامی عزل و خلع سلاح سازد . عزل والیان و تنظیم امور اداری دولت نسبت به محاکمه مجرمین از سیاستهای اولیه خلیفه جدید بود . حضرت علی میدانست که تشکیل محاکمه و دستگیری مجرمین زمانی میتواند صورت بگیرد که دولت مرکزی قوی ساخته شود و والی ها از فرمان او اطاعت نمایند . امام علی قسمیکه قبلا به نظریات اش اشاره شد میدانست که قدرت تشکیل محکمه مجرمین را ندارد در حالیکه خانواده اموی و خصوصا ام المؤمنین و معاویه و گروه از مسلمانان دستگیری و محاکمه مجرمین را از اولویات دولت می دانستند و هر طرف برای اثبات ادعای خود دلیل داشت .

امام علی کرم الله وجهه برای عزل معاویه تصمیم به جمع عساکر نمود و به والی یمن ، مصر ، بصره و کوفه نوشت تا عساکر را جمع آوری نمایند و خودش در مدینه مشغول پلان حمله به شام شد . حمله به شام و یا هر حرکت نظامی و سیاسی با مخالفین تأیید سیاسی گروهی از صحابه را می خواست زیرا بدون تأیید و حمایت صحابه خلیفه قادر به عملی نمودن حمله نبود . در بین شخصیت های مهم خصوصا طلحه و زبیر از مهمترین شخصیاتهای سیاسی به حساب می آمدند و اگر خلافت را امام علی قبول نمی کرد جای شک نبود که یکی از این دو نفر شایسته آن مقام بود . از جانب دیگر ام المؤمنین بی بی عایشه نیز در وقت اشغال مدینه توسط آشوبگران و قتل حضرت عثمان در مکه بود . عدم حضور ام المؤمنین در مدینه مرکز سیاسی خلیفه جدید را تحت سؤال قرار داد و گروهی که خواهان محکمه قاتلین خلیفه بودند در مکه با ام المؤمنین تماس گرفتند و از او دعوت نمودند تا برای مقابله با آشوبگران و دستگیری شان اقدام عملی نماید .

طلحه و زبیر حاضر نبودند با امام علی برای مقابله با معاویه از مدینه خارج شوند زیرا هر دو قبل از هر عمل نظامی و سیاسی خواهان محکمه مجرمین بودند. طلحه و زبیر از امام علی اجازه خواستند تا برای اداء عمره به مکه سفر نمایند. امام علی میدانست که هدف از سفر به مکه عمره نبوده بلکه هدف عدم همکاری با نظام جدید است و حتی در وقت خدا حافظی امام علی برای آنها گفت: بخدا قسم که قصد عمره ندارید و با آنها اجازه داد تا به مکه بروند.²⁹⁴

بغیر از طلحه و زبیر تعدادی از بزرگان صحابه مانند سعد بن ابی وقاص، زید بن ثابت، محمد بن مسلمه، اسامه بن زید و چند تن دیگر از مدینه خارج نشدند، ولی از اشتراک در جنگی که امام علی مشغول تجهیز و تدارک مقدمات آن بود امتناع ورزیدند و دلیل آنها در عدم اشتراک در جنگ این بود که عزل معاویه و جنگ با او در حال حاضر مخالف به مصلحت جامعه و دولت است.²⁹⁵

امام علی قبل از خارج شدن از مدینه و حرکت بطرف شام اطلاع یافت که ام المؤمنین بی بی عایشه و طلحه و زبیر و عده از بزرگان قوم برای انتقام از خون عثمان و دستگیری قاتلین مکه را به نیت بصره ترک نموده اند. خارج شدن ام المؤمنین از مکه و حرکت بطرف بصره تمام پلانه‌های نظامی و سیاسی امام علی را دگرگون ساخت و امام فیصله نمود که اولاً با ام المؤمنین ملاقات نماید و موقف او را بداند و کوشش نماید تا رضایت ام المؤمنین را بدست آورده و او را قناعت بدهد که دستگیری قاتلین کار ساده و آسان نیست و بوقت و زمان احتیاج دارد.

حرکت ام المؤمنین بی بی عایشه بطرف بصره

ام المؤمنین طلحه و زبیر را ملاقات نمود و از آن دو راجع به اوضاع مدینه سؤالات نمود. طلحه و زبیر به ام المؤمنین عرض کردند: مردمی در شهر مدینه

²⁹⁴. دکتور حسن ابراهیم «تاریخ الاسلام» ص 364، همچنان سید عبد الرحیم خطیب «صهرین

، ص 199

²⁹⁵. البدایة و النهایة «جلد هفتم، ص 230

ریخته اند که نه حق می شناسند ، نه تابع حق می شوند و نه از باطل اجتناب می کنند . ما با مشقت توانستیم خود را از دست آنها نجات دهیم و به اینجا برسائیم.²⁹⁶

تعدادی زیادی از مردم در مکه جمع شدند و آمادگی خود را برای انتقام از خون عثمان اعلان کردند و حاضر شدند تا علیه آشوبگران اسلحه بردارند . ام المؤمنین در حضور هزار ها نفر در مکه بجوار کعبه مشرفه خطبه ذیل را ایراد نمود :

این مردم غوغاء یعنی آشوبگر از شهر ها و از قبائل صحرائشین و بیابان و از بردگان فرومایه اهل مدینه برای ایجاد فساد و بلوا در مدینه رسول دست به دست هم داده علیه این خلیفه مظلوم (عثمان) قیام کردند و او را به ناحق کشتند ، این مردم مفسد نه از ریختن خون حرام ابا داشتند و نه حرمت ماه (ذی الحجة الحرام) را نگهداشتند ، نه به حرمت شهر مقدس مدینه ایمان داشتند و نه به کرامت و عظمت مرقد مطهر رسول الله واقعی گذاشتند و از چپاول و تاراج اموال مردم نیز دریغ نداشتند .

ام المؤمنین در خطبه خود به نقاط بسیار مهم اشاره نمود و قاتلین حضرت عثمان را متهم به عدم احترام به قوانین اسلام نمود خصوصا که قاتلین در ماه مبارک ذی الحجه که در آن ماه اصلا قتال ممنوع است مرتکب جرمه ای قتل شدند . و بعد از ایراد خطبه ام المؤمنین تصمیم خود را به خارج شدن از مکه و رفتن به عراق خصوصا بصره اعلان نمود و هدف از حرکت خود را اصلاح حال امت معرفی نمود و امر به معروف و نهی از منکر را وظیفه مرد و زن دانست و فرمود: در اصلاح آنچه خداوند جل جلاله و رسول الله صلی الله علیه وسلم امر نموده صغیر و کبیر ، مرد و زن باید اشتراک نمایند و مسلمانان را امر کرد تا علیه منکر و تغیر آن اقدام نمایند .²⁹⁷

²⁹⁶ . البداية و النهاية « جلد هفتم ، ص 231 و همچنان سید عبدالرحیم خطیب « صهرین » صفحات 200

²⁹⁷ . الشيخ محمد الخضرى « الدولة الأموية » صفحات 258 - 259

أم المؤمنین در مورد فتنه و واقعاتی که در مدینه صورت گرفته بود عقیده بر این داشت که گروهی بی مسئول که از هیچ نوع قانونیت برخوردار نبودند و به غیر حق بالای امیر المؤمنین عثمان حمله کردند و به نا حق خون او را ریختند و به نا حق مال مردم را گرفتند لذا این گروه مستحق عقاب و جزاء اند و قبل از هر عمل دیگر باید اولاً علیه گروهی آشوبگر اقدام صورت گیرد. از نظر أم المؤمنین قیام علیه فتنه و فساد تنها وظیفه دولت نبوده بلکه وظیفه ای هر فرد مسلمان است.²⁹⁸

در مقابل امام علی رأی دیگر داشت که مخالف رأی و نظر أم المؤمنین بود. امام علی باین عقیده بود که تطبیق قانون و محکمه قاتلین حضرت عثمان از حق دولت و سلطه شرعی و قانونی است نه حق و صلاحیت افراد و گروه ها، افراد و گروه ها در دولت اسلامی حق تطبیق قانون را ندارند و از نظر امام علی تطبیق قانون و محکمه ای قاتلین احتیاج به وقت دارد. امام علی به حرکت و موقف أم المؤمنین به دیده ای تعجب دید و حرکت او را علیه سلطه شرعی و دولت تعبیر نمود. امام علی باین عقیده بود که اگر گروهی برای انتقام خون عثمان و گروهی دیگر بطرفداری آشوبگران در مقابل یکدیگر ایستاده شوند و دست به اسلحه زنند در این حالت مفهوم دولت و معنای سلطه شرعی مورد سؤال قرار می گیرد. به هدف جلوگیری از تصادم بین اطراف داخل نزاع امام علی تصمیم گرفت تا قبل از رفتن به شام با أم المؤمنین و طلحه و زبیر ملاقات نماید و ایشان را قناعت دهد تا موضوع انتقام از قاتلین حضرت عثمان را به آینده بگذارند.²⁹⁹

در روشنی وثائق تاریخی و کتب تاریخ اسلامی طرفین (امام علی و أم المؤمنین) برای جنگ و مبارزه مسلحانه آماده نبودند و اصلاً قصد و هدف جنگ را با یکدیگر نداشتند. أم المؤمنین هیچ نوع مخالفت با امام علی نداشت و زعامت او را شرعی میدانست و هدف أم المؤمنین قسمیکه در خطبه اش آمده اصلاح حال مردم و انتقام از خون عثمان رضی الله عنه و خاموش ساختن فتنه و فساد در جامعه اسلامی بود. از جانب دیگر امام علی احترام شدید به مقام أم

²⁹⁸. جورجی زیدان « جلد دوم ، ص 100

²⁹⁹. خالد محمد خالد « خلفاء الرسول » صفحات 426-427

المؤمنین داشت و حرکت او را تایید می کرد لیکن تطبیق قانون را از وظایف دولت و سلطه شرعی میدانست و مردم را مکلف به احترام قانون می نمود .

موضوع بسیار مهم که اکثر مؤرخین آنرا تحقیق نکردند عبارت از نقش دشمنان بزرگ اسلام از فارس و روم و یهودان در نشر فتنه و بی نظمی در جامعه اسلامی بود . اکثر مؤرخین از صدر اسلام تا امروز از مشکلات داخلی بحث نموده و احداث و واقعاتی که منجر به شهادت حضرت عثمان و علی رضی الله عنهما آنرا به مشکلات داخلی نسبت داده اند . فارسی ها و رومان ها و یهودان سقوط و از دست دادن امپراطوری بزرگ خود را توسط مسلمانان فراموش نکرده بودند . در بحث قضیه شهادت حضرت عمر رضی الله عنه اشاره شد که دستگاه های جاسوسی روم و فارس و یهود مشترکا نقش اساسی را داشتند و مشترکا پلان قتل حضرت عمر را در مدینه منوره برنامه گذاری و عملی ساختند . در اشتعال فتنه بزرگ که منجر به شهادت حضرت عثمان شد نیز همین گروه ها نقش فعال را داشتند . عبد الله بن سبأ رئیس آشوبگران و فتنه انگیزان ، اصلا یهودی و رابطه ای مستقیم با دستگاهی جاسوسی فارس و روم داشت و در اشتعال آتش فتنه و فساد مساعی زیاد بخرچ داد و تا اندازه در تطبیق پلانهای خود موفق بود . یکی از عوامل موفقیت اش عدم اداره ضابط احوالات و یا دستگاه استخباراتی در دولت اسلامی بود . در جریان بحث و مذاکرات سیاسی بین امام علی و أم المؤمنین ملاحظه می نمائیم که طرفین به اتفاق میرسیدند لیکن شامگاه هرج و مرج و تصادمات بین طرفین صورت می گرفت و فردای آن معلوم میشد که هیچ طرف مسئولیت آغاز حمله را نداشت و معلوم میشد که جهت ثالث و یا دست سوم در کار است . دست سوم در اشتعال جنگ بین أم المؤمنین و امام علی نقش اساسی را بازی نمود و از این جنگ سود فروان برد و مسلمانان را سالهای متمادی در داخل سرحدات دولت اسلامی مشغول ساخت و هدف از نشر فتنه و فساد در دولت اسلامی حمایت اروپا مسیحی از خطر سقوط توسط مسلمانان بود و واقعا نشر فتنه و فساد مسلمانان را از پیشروی در اروپا مانع شد .

جنگ جمل و نتایج سیاسی آن

چنانکه در مقدمهٔ این بحث و تحقیق بوضاحت اشاره شد این تحقیق کاملاً سیاسی میباشد و امور نظامی بحث نمی‌شود و فقط تجربه‌هایی سیاسی عصر خلفای راشدین و نتایج آن بررسی تاریخی می‌شود لذا تفصیل جنگ و یا جنگها در این تحقیق بررسی نمی‌گردد امید است در یک رساله مستقل در مسأله جنگهای که بین مسلمین در صدر اسلام رخ داد بحث شود .

مهمترین منبع یا منابع تاریخی در موضوع فتنه بزرگ که جنگ جمل و صفین نتیجهٔ آن است ، سه منبع است : اقوال و نوشته‌های ابو مخنف که اصلاً از مسلمانان شیعه بود . الواقدی که از مخالفین سر سخت حضرت عثمان بحساب می‌آمد و سیف بن عمر که بصورت تسلسل تاریخی احداث را ذکر میکند . سیف بن عمر در نوشته‌های خود صحابه را متهم به خیانت و غفلت در مسائل نمی‌سازد . مؤرخین چند قرن اخیر اسلامی مثل : ابن خلکان در کتاب معروف اش بنام (وفيات الأعیان) ، البلاذری در کتاب معروف اش بنام (أنساب الأشراف) ، طبری در تاریخ خود ، الذهبی در (تاریخ الإسلام) ، ابن عساکر در (تاریخ دمشق) و غیره و غیره هر کدام از روایات تاریخی این سه منبع استفاده نموده اند خصوصاً طبری از روایات این مؤرخین استفادهٔ بیشتر را کرده است . در اواخر قرن نهم و اوائل قرن بیستم میلادی اکثر مؤرخین و محققین از کتب تاریخی غیر از سه منبع اصلی که ذکر یافت استفاده نموده اند . در موضوع جنگ جمل و فتنه بزرگ محقق نمی‌تواند از سه منبع بزرگ و مهم استفاده نکند لیکن باید متوجه بود که در پهلوی تسلسل تاریخی از احداث آنوقت باید نظریات طبری و ذهبی و دیگران را نیز مطالعه نمود خصوصاً مؤرخین که از فکر تسنن در اسلام پیروی می‌کردند برای محققین معاصر استفاده و مطالعهٔ آن بسیار اهمیت دارد . در این تحقیق کوشش بعمل آمده تا واقعات بررسی واقعی گردد و حقایق تاریخی باید روشن و مورد بحث قرار گیرد زیرا جهان امروز نسبت به گذشته تفاوت کلی دارد و وقت آن نیست که واقعات را زیر نام مصلحت اسلام و مسلمانان پنهان کرد و گذاشت که خاورشناسان و مؤرخین غیر مسلمان در تاریخ سیاسی اسلام بحث نمایند و ما نتیجهٔ بحث‌ها و تحقیقات شانرا بخوانیم

و به روایات شان تسلیم و از نوشته های شان مصدر و منبع وحید بدانیم و از آنها در بحث های خود استفاده نمائیم . واقعات جمل را میتوان اینطور بحث و بررسی نمود :

أم المؤمنین بی بی عائشه رضی الله عنها در بصره اقامت اختیار نمود . والی بصره از طرف امام علی عثمان بن حنیف بود . عثمان فوراً هئیتی را بریاست (ابو الأسود الدولی) نزد أم المؤمنین فرستاد و از تشریف آوری اش به بصره معلومات خواست . أم المؤمنین در جواب والی بصره گفت من برای یک امر مجهول و پنهان از مکه خارج نشده ام . عده از آشوبگران به شهر مقدس و حرم رسول الله صلی الله علیه وسلم حمله نمودند و احترام حرم و شهر مقدس و ماه حرام را نکردند و امام مسلمین را به شهادت رسانیدند و این گروهی آشوبگر مستحق لعنت خدا و رسول اش هستند . من برای اصلاح مردم و مجادله علیه آشوبگران قیام نمودم . اصلاح حال مردم را خداوند عزوجل و رسول الله صلی الله علیه وسلم بالای صغیر و کبیر ، مرد و زن امر نموده و ما برای اصلاح آمدیم و شما را امر به معروف یعنی خوبی و منع از منکر یعنی بدی می کنیم . در آخر نامه أم المؤمنین این آیه مبارکه را قرأت نمود : { لا خیر فی کثیر من نجواهم إلا من أمر بصدقة أو معروف أو إصلاح بین الناس }³⁰⁰

أم المؤمنین را خبر میرسد که رئیس آشوبگران عراق (حکیم بن جبله) که در قتل حضرت عثمان نیز اشتراک داشت قیادت یکی از فرقه های کوفه را در عراق که تحت سلطه امام علی است بدست دارد و آمادگی برای حمله علیه أم المؤمنین دارد . أم المؤمنین برای جلوگیری از این حادثه و جمع بیشتر طرفداران از قضیه انتقام خون عثمان و ضعیف ساختن قوای مخالف خطبه ذیل را در حضور لشکر بصره ایراد نمود :

³⁰⁰ الطبری: جلد سوم صفحات 479-480 و همچنان الکامل جلد سوم صفحه 108 و همچنان: الدكتور یوسف العش «الدولة الأموية» صفحات 87-88 و همچنان الشیخ محمد الخضری «محاضرات تاریخ الامم الاسلامیة - الدولة الأمویة» ص 259

(این مردم آشوبگری که ما در پی آنها هستیم ، اموری را به عثمان نسبت می دادند تا اذهان اهل مدینه را در باره او مشوش کنند . ما در این خصوص واریسی کردیم . برای ما محقق شد که عثمان پرهیزگار و پاکدامن و از این تهمتها بری می باشد . این مردم نا پاک دروغگو بودند و آنچه که می گفتند همه افتراء و تهمت بود . و آنچه در دل پنهان می داشتند غیر از چیزی بود که به زبان می گفتند و ادعا می کردند . همین که عده شان زیاد شد و قوت گرفتند ، در خانه عثمان ریختند و او را به ناحق کشتند . من همراه مسلمین آمده ام تا آنچه را که آنها مرتکب شده اند و آنچه را که باید در باره این ستمگاران اجرا شود به امت اعلام نمائیم .³⁰¹ این خطبه عایشه رضی الله عنها که یک حقیقت بود در قلوب بعضی از لشکریان بصره اثر می کند . این است که عده از لشکر بصره یعنی لشکر امام علی جدا و به لشکر مکه می پیوندند .³⁰²

آشوبگران و زعیم شان در عراق حکیم بن جبلة میدانست اگر ام المؤمنین و امام علی با هم ملاقات نمایند ، امام علی از قضیه عثمان حمایت و قاتلین او را مذمت میکند و حتما و عده جاری شدن حکم اسلام را که حد قتل است بالای شان عملی میسازد لذا به نفع خود دیدند تا جنگ بین لشکر مکه و کوفه و بصره آغاز شود تا در فضای جنگ وقت صلح و مذاکره بین طرفین آماده و مهیا نشود . حکیم بن جبلة سر کرده اهل فتنه بر لشکر مکه حمله می برد . ام المؤمنین امر میکند تا برای هر دو لشکر اعلان نمایند که بر روی یکدیگر سلاح نکشند لیکن آغاز جنگ و ادامه آن یگانه وسیله نجات فتنه گران و آشوبگران از محکمه و عدالت بود لذا به ندای ام المؤمنین اهمیت نداده به حمله آغاز کردند .³⁰³ یکی از نتایج مهم این جنگ سقوط کامل بصره بدست لشکر مکه است بعبارت دیگر طلحه و زبیر موقف نظامی و سیاسی بهتر را بدست آوردند بدرجه که والی جدید بصره از طرف امام علی حاضر به عقد معاهده صلح شد .

³⁰¹ . الکامل فی التاریخ جلد 3 ص 109

³⁰² . سید عبدالرحیم خطیب « صهرین » ص 205

³⁰³ . البدایة و النهایة جلد 7 ص 233 و الکامل فی التاریخ جلد 3 ص 110

آغاز مذاکرات سیاسی بین امام علی و أم المؤمنین بی بی عایشه

از نظر امام علی کرم الله وجهه آغاز جنگ بین قوای مکه و کوفه آغاز یک جنگ داخلی بزرگ بین مسلمانان بود و همچنان خلیفه آغاز جنگ و ادامه آنرا صدمه بزرگ به وحدت اراضی دولت و امت میدانست و امام علی خود را مسئول اول در حفظ وحدت ملی و وحدت جغرافیوی دولت میدانست. امام علی در عراق باین نتیجه رسید تا بصورت عاجل با أم المؤمنین و طلحه و زبیر بیک نتیجه سیاسی برسد تا توانسته باشد دولت اسلامی را از یک جنگ تباه کننده ای داخلی حفظ نماید. حقیقتا از نظر سیاسی دولت اسلامی بطرف یک بحران بسیار خطرناک در حرکت بود و جنگهای داخلی و تصفیه حسابات بین بعضی قبائل عرب و وحدت جامعه اسلامی را تهدید می کرد و از جانب دیگر دستهای عقب جبهه خصوصا دشمنان داخلی اسلام و خارجی آن کوشش داشتند تا آتش فتنه را برای مدت طولانی در بین مسلمانان شعله ور نگاه داشته باشند و از ادامه آن سود برند.

امام علی سیاست اش در این مرحله آن بود تا قوای نظامی و سیاسی که با هم در گیر شده اند همه را تحت سلطه قانون و دولت جمع نماید تا وحدت مسلمین را تأمین نماید و مسلمانان را در این مرحله حساس متوجه دشمن خارجی سازد لذا دست به ابتکار سیاسی جدید زد و هئیت عالی را به نزد أم المؤمنین و طلحه و زبیر فرستاد. ریاست هئیت را امام علی به صحابه جلیل القدر و قابل احترام بین مسلمانان (الققعاع بن عمرو) سپرد.

الققعاع شخصیت مهم سیاسی و نظامی در عصر اول اسلام بود و از احترام فوق العاده بین صحابه و خصوصا أم المؤمنین برخوردار بود او یعنی الققعاع شخص مناسب برای کار مناسب و در یک وقت مناسب بود.

خوشبختانه اکثر مؤرخین از قدیم الزمان مذاکرات بین أم المؤمنین و الققعاع را ثبت نموده اند و از خلال و جریان مذاکرات بین طرفین ملاحظه می نمایم که هر دو طرف خواهان صلح و همبستگی و طرفدار جنگ بین مسلمانان نبودند و در

جریان مباحثات و مذاکرات به نتایج بس مهم و مفید رسیدند و در بسا موارد اتفاق کردند .

سیف مؤرخ نزدیک به عصر فتنه که طبری در جلد سوم کتاب خود از آن نقل قول میکند و همچنان ابن کثیر به تفصیل واقعات مجلس و مذاکرات بین القعقاع و أم المؤمنین را درج میکند و بهمین ترتیب عدّه دیگری از مؤرخین با عبارات متفاوت اصل موضوع را در کتب خود می آورند . نظر به اهمیت این مذاکرات بعضی نقاط مهم آنرا درج این صفحات می نمایم تا قضیه بیشتر وضاحت داشته باشد .

امام علی از فرستادن القعقاع به بصره نیت خیر و صلح را داشت و برای تحقق بخشیدن این امر مهم به القعقاع می فرماید آنها یعنی أم المؤمنین و طلحه و زبیر را به اتحاد و دوستی دعوت کن و از خطر عظیم که تفرقه و اختلاف بین مسلمین است بر حذر دار .

القعقاع در بصره با أم المؤمنین به نمایندگی از امام علی مذاکره را در مورد صلح و آشتی آغاز کرد . او مذاکرات خود را به طرح سؤالات از أم المؤمنین آغاز میکند و از بی بی عایشه طالب جوابات می شود . طرح سؤال از طرف القعقاع فهم و درایت سیاسی و هوشیاری او را نشان میدهد . اولین پرسش یا اولین سؤال القعقاع از أم المؤمنین این بود : ای مادر مؤمنین (در بعضی روایات « ای مادرم ») چرا به این شهر آمده اید ؟ عایشه می فرماید : برای اصلاح وضع آشفته مسلمین آمده ام . القعقاع می گوید : از شما میخواهم که طلحه و زبیر را دعوت فرمائید تا در حضور شما با آنها مذاکره نمایم و شما حرفهای ما را بشنوید . القعقاع به آن دو نفر در حضور أم المؤمنین می گوید : من از أم المؤمنین پرسیدم چرا به اینجا آمده می فرمایند برای اصلاح وضع مسلمین ، شما چه می گوئید ، آیا با آنچه می فرمایید موافقید یا حرفی دیگر دارید ؟ می گویند : ما هم برای همین مطلب آمده ایم .

القعقاع می گوید : اصلاحی که شما می خواهید چیست و چگونه باید انجام گیرد ؟ جواب میدهند : اجرای حکم قصاص بر آشوبگران و قاتلین خلیفه

مسلمین عثمان بن عفان. چه اگر این امر دینی ترک شود ، بدین معنی خواهد بود که قرآن خدا متروک شده است ولی اگر انجام گیرد به منزلهٔ احیای قرآن میباشد . القعقاع برای اینکه آنها را قانع کند همانطوریکه امام علی قبلا به طلحه و زبیر فرموده بود همان جملات و روش را اتخاذ میکند و از همان روش پیروی می کند و ادامه داده می گوید: در حال حاضر آنچه که می خواهید ، امکان پذیر نیست و خطر اقدام به این کار بیشتر از ترک مؤقت آن بوقت دیگر است . القعقاع می گوید : اکنون شما گروهی از قاتلین عثمان و دست اندر کاران قتل او را که از اهل بصره بودند کشته اید ، ولی وضع شما در این امر قبل از اینکه آنها را بکشید از حالا که آنها را کشته اید بهتر بود . زیرا شما ششصد نفر از آنها را به قتل رساندید ولی شش هزار نفر از افراد قبایل را که ایشان به آن مربوط بودند به خشم در آوردید و برای خود دشمن ساختید . در پی (حرقوص بن زهیر) بودید و می خواستید او را دستگیر و مجازات کنید ، باز هم شش هزار نفر از قوم و قبیله اش به طرفداری او برخاستند و او را حمایت کردند .

حالا اگر شما اجراء قصاص را علیه (حرقوص) و بقیهٔ دست اندر کاران قتل عثمان که در حمایت اقوام و قبائلشان هستند ترک کنید این عمل و کار به زعم شما عینا ترک قرآن می باشد و اگر بخواهید اقدام کنید تا آنها را به مجازات برسانید ، نه تنها بر آنها دست نخواهید یافت بلکه آنها بر شما غالب و پیروز خواهند شد و این امر خیلی بدتر است از ترک آنچه که شما در پی آن هستید (زیرا گذشته از اینکه به مقصود خود نمی رسید ، خود شما ضایع و تلف می شوید . حرف امام علی هم در ابتدا همین بود) .

عایشه رضی الله عنها می فرماید : پس شما در این باره چه می گوید ؟ القعقاع می گوید : علاج این امر در حال حاضر سکوت و سکون و آرامش است . اکنون اگر شما با ما بعیت کنید و ما با هم متحد شویم ، این امر علامت خیر و مژدهٔ رحمت خدا و امارت توفیق در امر قصاص از آنها می باشد و اگر مخالفت کنید و به راه خود ادامه دهید ، این امر علامت شر و نشانهٔ از دست رفتن ملک و مملکت اسلام می باشد . در پی رستگاری امت باشید تا خدا آن را به ما عطا فرماید و همان طور که در گذشته کلید کارهای خیر بودید ، اکنون نیز چنین

باشید. ما را در بلاء نیفکنید تا در بلاء نیفتید و الا خداوند عزوجل، ما و شما را به زمین خواهد زد.

أم المؤمنین رشته سخن را بدست گرفته می گوید: راست گویی و چه خوب می جوئی اگر رأی و نظر علی چنین باشد که تو می گویی، کار ما و آنحضرت اصلاح می شود و به صلح خاتمه می یابد.

القعقاع نتایج مذاکرات خود را با أم المؤمنین و طلحه و زبیر به امام علی تقدیم میکند و امام علی از رسیدن به صلح با آنها خرسند می گردد و آماده ای رفتن و ملاقات کردن با أم المؤمنین می شود.³⁰⁴

اگر نقاط نظر القعقاع را بدقت بررسی نمائیم ملاحظه می نمائیم که آشوبگران و قاتلین حضرت عثمان مورد حمایت افراد و حتی زعمای قبائل خود بودند و چنانکه القعقاع به أم المؤمنین راپور میدهد هفت هزار نفر از یکی از قاتلین حمایت می کنند و دانسته میشود که فکر قبیلوی تا هنوز نزد عده باقی مانده بود و حفظ زعامت و قدرت سیاسی زعمای قبائل را با هم متحد می ساخت و برای حفظ قدرت سیاسی و اقتصادی و اجتماعی مقام و منزلت أم المؤمنین و حضرت علی و آینده دولت اسلامی و حتی دعوت اسلامی برای شان معنی و مفهوم نداشت. القعقاع این امور را درک واقعی نموده بود و خطرات آنرا قسمیکه برای أم المؤمنین عرض نمود اختلاف امت و نابودی زعامت سیاسی اسلام بود و این یک حقیقت بود که روزهای بعدی آنرا به اثبات رسانید. رسیدن القعقاع به نتایج سیاسی و آوردن صلح بین امام علی و أم المؤمنین و عزم امام علی برای رفتن به بصره و زیارت أم المؤمنین و تقدیم احترام به مقام او معنی آن ختم جنگ و نزاع سیاسی بین دو گروهی مهم اسلامی و حاکمیت قانون در دولت اسلامی و اعتراف به مقام خلافت برای علی بود. از جانب دیگر ضربت شدید

³⁰⁴. طبری جلد سوم جلد سوم، 502 و ما بعد آن. ابن کثیر «الکامل فی التاریخ». سید عبدالرحیم خطیب «صهرین» صفحات 216-217-118. جورجی زیدان «تاریخ العرب» صفحات 178-181. الشیخ محمد الخضری محاضرات تاریخ الامم الاسلامیه «الدولة الأمویة» صفحات 262-263-264. الدكتور یوسف العث «الدولة الأمویة» صفحات 90-91-92. خالد محمد خالد «خلفاء الرسول» صفحات 429-430-431-432

برای آشوبگران و فتنه‌انگیزان و قاتلین حضرت عثمان و همچنان ضعیف شدن موقف سیاسی معاویه و الی شام به حساب می‌آمد لذا گروهی های استفاده جو دست‌بکار شدند و نگذاشتند معاهده صلح و آشتی بین مسلمانان تحقق بخشد و در بین این گروه‌ها در عراق گروهی عبداللّه بن سبأ یهودی فوق‌العاده فعال و از تنظیم دقیق برخوردار بود و ارتباط مستقیم با دشمنان اسلام در فارس قدیم و روم داشت و برای خنثی و ناکام ساختن پلانهای صلح دست‌بکار شدند و آتش جنگ را بین دو گروهی که صلح را می‌خواستند افروختند و از طرف دیگر طرفداران معاویه از امویان که در رأس آن مروان قرار داشت نیز از آتش بس و امضاء صلح راضی نبودند زیرا می‌دانستند که چانس رسیدن معاویه به خلافت در این حالت ناممکن است. امویان خوف و ترس بیشتر از طلحه و زبیر نسبت به امام علی برای آینده سیاسی خود داشتند و میدانستند اگر جنگ صورت گیرد حتماً طلحه و زبیر و امام علی شکست و بالآخر کشته میشوند و میدان سیاسی برای معاویه باقی می‌ماند. با اینکه هر طرف برای خود پلانهای سیاسی خاص را داشت مثلاً آشوبگران جنگ را به نفع و حمایت خود از چنگال قانون می‌دانستند، گروهی عبداللّه بن سبأ ضعیف شدن دولت اسلامی را به نفع کفر می‌دانستند، طرفداران دولت شکست خورده روم و فارس در شکست و متلاشی شدن دولت اسلامی در انتظار احیا و تجدید عقیده و دولت خود بودند، اموی‌ها انتظار رسیدن به قدرت سیاسی را داشتند لذا همه اطراف از طرق و راه‌هایی مختلف خواستند صلح را برهم زنند و جنگ را بین طرفداران امام علی و ام المؤمنین واقعیت سازند و از آتش جنگ و ادامه آن بین مسلمانان به هدف سیاسی و دینی خود نائل گردند.

جنگ جمل

بعضی مؤرخین و محققین در عقد صلح بین امام علی و ام المؤمنین شک دارند و عقداً معاهده صلح را بین طرفین یک امر و معامله سیاسی و کسب وقت برای آمادگی یک جنگ فیصله‌کننده تعبیر می‌کنند و دلیل‌شان آغاز جنگ بین طرفین بنام جنگ جمل است. (این جنگ بنام جنگ جمل یاد میشود به سبب

اینکه ام المؤمنین بالای جمل یعنی شتر سوار بود. واقعه جنگ جمل در نزدیکی بصره واقع شد.

واقعات تاریخی نشان می دهد که امام علی و ام المؤمنین و طلحه و زبیر خواهان صلح بودند و مصلحت دولت اسلامی را بالاتر از هر موضوع دیگر میدانستند. ابن کثیر در کتاب معروف اش بنام «البدایة و النهایة» جلد هفتم در صفحه 239 گفتار امام علی را در باب صلح اینطور نقل می کند: از امام علی علت آمدنش را به بصره پرسیدند. امام جواب می دهد: برای صلح و خاموش کردن آتش فتنه آمده ام تا انشاء الله مردم را بر خیر و صلاح امت جمع نمایم و ائتلاف و اتفاق آنها را جایگزین تفرق و اختلاف قرار دهم. و به عساکر خود امر میکند که دست و زبان خود از گفتار بد نسبت به اهل بصره یعنی قوای ام المؤمنین نگهدارید.

در همین مرجع نظر طلحه و زبیر را در مورد صلح می خوانیم. مردم به این دو صحابی می گویند، الآن فرصت خوبی به دست آمده تا علیه دشمنان عثمان اقدام کنید و قصاص قتل عثمان را از آنها بگیرید، ولی طلحه و زبیر قبول نمی کنند و می گویند علی فرموده است این امر اکنون باید مسکوت گذارده شود. ما نماینده ای نزد ایشان فرستاده ایم می خواهیم با هم صلح نمایم.

ابن الاثیر در کتاب معروف اش بنام «الکامل» جلد سوم، صفحه 121 می نویسد که: ابو الجرباء از طلحه و زبیر می خواهد بالای امام علی حمله کنند قبل از اینکه قوای کامل به علی به بصره برسد لیکن طلحه و زبیر دعوت او را رد می کنند و می گویند ما آنها را برای صلح دعوت کرده ایم امیدواریم که این صلح بین ما انجام گیرد و این مژده تحقق یابد.

از موقف و گفتار امام علی و طلحه و زبیر باین نتیجه میرسیم که هر دو طرف واقعا خواهان صلح بودند لیکن قسمیکه اشاره شد دشمنان وحدت مسلمانان خصوصا قاتلین حضرت عثمان و آشوبگران و دستگاه های جاسوسی روم و فارس و تعدادی از افراد خانواده ای اموی در صلح خطر را متوجه منافع خود می دیدند و از ادامه جنگ نفع سیاسی می بردند لذا با حيله و فتنه جنگ را یک واقعیت ساختند و به اهداف سیاسی خود رسیدند و جهان اسلام بزرگترین

سیاستمداران و زعمای خود را در وقتیکه احتیاج شدید بوجودشان بود از دست می دهد .

یک شب قبل از امضاء معاهد صلح طرفداران عبدالله بن سبأ بالای قوای طلحه و زبیر حمله می نمایند و حمله خود را قسمی وانمود می سازند که امام علی امر به حمله داده . عساکر ام المؤمنین حمله را منافی صلح تعبیر کردند و از طلحه و زبیر خواستند تا بالای امام علی حمله کنند لیکن طلحه و زبیر امر به جنگ نداده و گفتند که آنها و ما از جمله مسلمین هستیم . امام علی بمجرد اطلاع یافتن از حمله به قوای طلحه و زبیر حمله را تقبیح کرد و آنرا منافی صلح و از کار دشمنان اسلام دانست .

الطبری روایت میکند که بعد از این حمله امام علی و طلحه و زبیر با هم ملاقات و در مورد اختلافات خود صحبت نمودند و در نهایت باین نتیجه رسیدند که صلح راه مناسب بین طرفین است . جبهه ای سوم به گفتگو بین علی و طلحه و زبیر و صلح اهمیت نداده پلانهای جنگی خود را آماده ساخت .³⁰⁵

گروه عبدالله بن سبأ حملات را علیه عساکر بصره ادامه دادند و ام المؤمنین هر قدر کوشش نمود تا مردم را متوجه صلح سازد لیکن نتیجه نداد . ام المؤمنین با صدای بلند می گفت ای مردم قاتلین عثمان را لعنت کنید . امام علی پرسید که ام المؤمنین چه می گویند گفتند که قاتلین عثمان را لعنت می کند . امام علی نیز با صدای بلند گفت : اللهم العن قتلة عثمان و أشیاعهم . خداوند لعنت کن قاتلین عثمان و طرفداران شانرا . در روایت دیگر در «الریاض النضرة ، جلد دوم ، ص 135» از محمد بن الحنفیه آمده که امام علی در روز جنگ جمل می گفت : خداوند قاتلین عثمان را که در وادی ها و کوه ها هستند لعنت کن .³⁰⁶

جورجی زیدان بحث طولانی راجع به جنگ جمل دارد و واقعات آنرا از زبان اسماء بنت ابوبکر حکایت میکند . او می نویسد که امام علی سخنان حضرت

³⁰⁵ الطبری ، جلد سوم ، صفحات 517-518

³⁰⁶ طبری جلد سوم صفحات 524-538 و همچنان الدكتور یوسف العیش «الدولة الأموية»

محمد صلی الله علیه وسلم را بیاد زبیر آورد و گفت یا زبیر بیاد داری که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: { انک تقاتله و انت ظالم } . « یعنی تو با علی می‌جنگی در حالی که تو ستمکاری ». زبیر جواب می‌دهد: بلی ولی فراموش کرده بودم، تو حالا که مرا به یاد آوردی. به خدا قسم اینک با تو نمی‌جنگم.

زبیر از همین جا اسپش را بر می‌گرداند و از بین صفوف لشکر خود می‌گذرد و از میدان خارج می‌شود. حضرت زبیر بروز پنجشنبه دهم جمادی الآخره سال 36 هجری بروایتی در سن 66 سالگی و بقول 67 سالگی به شهادت رسید و در همان محل شهادتش یعنی وادی السباع به خاک سپرده شد. اکنون قبر زبیر در عراق در شهر (زبیر) قرار گرفته است، یعنی در همانجاییکه زبیر بخاک سپرده شد شهری بنا شده که به مناسبت قبر زبیر (زبیر) نامیده شده و ضریح زبیر در آنجا زیاردگاه مردم می‌باشد.

خارج شدن دو صحابی بزرگ از میدان جنگ معنی آن ختم جنگ و آمدن صلح بود و همچنان شکست شدید سیاسی برای جبهه ای عبدالله بن سبأ و آشوبگران. آشوبگران و مخالفین دولت اسلامی پلان جدید را برنامه گذاری نمودند و تصمیم گرفتند تا زعمای اسلامی را بقتل برسانند تا اختلافات و جنگها بین مسلمانان ادامه یابد زیرا حیات و آینده ای سیاسی خود را در جنگ می‌دیدند نه در صلح. از جانب دیگر گروهی اموی ها و طرفداران معاویه والی شام نماینده شان در جنگ جمل مروان بود. مروان سیاستمدار ماهر و در سیاست اخلاق و دیانت برایش قیمت نداشت و در سیاست از مدرسه سیاسی راشدین پیروی نمی‌کرد مثلیکه امام علی می‌کرد. مروان باین عقیده بود که اگر امام علی شکست یابد، طلحه و زبیر زعامت سیاسی را در دولت بدست می‌آورند و چانس معاویه به رسیدن به خلافت خصوصا که معاویه توان و طاقت جنگ را با ام المؤمنین ندارد کم می‌باشد و از جانب دیگر مردم شام به مقام ام المؤمنین احترام فوق العاده دارند و حاضر نمی‌شوند علیه او قیام کنند و عدم قیام مردم علیه ام المؤمنین معنی آن رسیدن طلحه و زبیر به زعامت سیاسی بعد از شکست امام علی است و این نتیجه را مروان و بعضی از امویان نمی‌خواستند لذا مروان تصمیم قتل طلحه و زبیر را گرفت.

روایات تاریخی است که مروان نزدیک اسپ طلحه شده و با نیزه ای خود بطرف او حمله میکند لیکن هدف به اسپ طلحه اصابت می نماید و طلحه از میدان جنگ خارج میشود و توسط گروهی که در قتل حضرت عمر و عثمان رضی الله عنهما دست داشتند کشته میشود. این موضوع را اکثر مؤرخین نقل میکنند و منبع اول که این حکایت را ذکر میکند (سیف) است و از سیف امام مؤرخین الطبری نقل قول میکند. در یکی از روایات تاریخی مروان بن الحکم متهم به قتل حضرت طلحه میباشد در این منبع معتبر آمده که مروان با نیزه خود بالای طلحه حمله نمود و حضرت طلحه در نتیجه آن زخم برداشت و بعدا به شهادت رسید. چیزی که میتوان کاملا به آن اطمینان نمود آن است که حضرت طلحه و زبیر هر دو توسط دشمنان صلح و اسلام به قتل رسیدند.³⁰⁷

الطبری به نقل از سیف و دیگر مؤرخین مانند جورجی زیدان نقل از اسماء و همچنان مؤرخین معاصر با استفاده از مراجع معتبر می نویسند با اینکه طلحه و زبیر زخمی میشوند و أم المؤمنین و امام علی مردم را به صلح و عدم جنگ دعوت میکنند با آنهم جنگ ادامه می باید و در حدود پنج هزار نفر بدور شتری که بالای آن أم المؤمنین سوار بود جمع و از أم المؤمنین دفاع می کردند.

امام علی برای الققعاع و زفر امر میکند تا أم المؤمنین را از شتر پائین آورند زیرا تا زمانیکه او بر شتر سوار باشد معنی آن ادامه جنگ است و این دو با همکاری محمد بن ابوبکر، برادر بی بی عایشه موفق میشوند تا أم المؤمنین را سلامت از میدان جنگ خارج سازند.

امام علی در نهایت جنگ جمل به والی خود اینطور می نویسد: از عبد الله علي أمير المؤمنين. اما بعد: در نصف جمادی الآخره در (خریبه) - نام منطقه - در بصره با هم مقابل شدیم و تعدادی از طرف ما و تعدادی از طرف آنها به قتل رسید و برای من معلوم نشد که چطور جنگ واقع {آغاز یافت} شد و همچنان جانب حق برای من مبهم است، زیرا آنانیکه با عائشه بودند همه مسلمان بودند و گروه

307. خالد محمد خالد « خلفاء الرسول » صفحات 433 - 434

مقابل ایشان از جمله ای مرتدین با اینکه از اطاعت خلیفه خارج شده بودند نبودند.³⁸

نقاط بسیار مهم در نامه ای امام علی موجود است خصوصاً اینکه امام مخالفین خود را از جمله مرتدین نمی داند و مسئولیت را متوجه دشمنان اسلام می سازد و اشاره میکند که نمی داند چگونه آغاز شد و همچنان می گوید که از اینکه در این جنگ کی در حق بود نیز مبهم است. از نوشته امام واضح معلوم میشود که امام علی در اشتعال آتش جنگ و ادامه ای آن نقش اساسی را نداشت و از جانب دیگر امام علی رضی الله عنه أم المؤمنین بی بی عایشه رضی الله عنها را متهم به آغاز جنگ نمی سازد. در مورد اینکه در جنگ جمل ده هزار مسلمان به قتل رسیده، یک رقم بسیار مبالغه آمیز است و حساب دقیق آن معلوم نیست. از توزیع مال از خزانه دولت (بیت المال) برای عساکر توسط امام علی اینطور معلوم میشود که تعداد کشته شدگان بسیار کمتر از آن است که در کتب تاریخ ذکر آن آمده است زیرا کسانی که از توزیع مال استفاده نمودند بسیار کمتر از تعدادی کشته شده گان است که بعضی کتب تاریخ ذکر میکنند.

امام علی بعد از واقعه جمل با أم المؤمنین ملاقات میکند و با کمال احترام و عزت از أم المؤمنین استقبال نموده و در حضور هزارها نفر با صدای بلند اعلان میکند: عایشه مادر ما و شما در دنیا و آخرت است و عایشه زن رسول الله صلی الله علیه و سلم در دنیا و آخرت است. أم المؤمنین روز شنبه در اول رجب سال 36 هجری عراق را بطرف مکه مکرمه ترک میکند.³⁹

قبل از حرکت بی بی عایشه جمع غفیری از مردم را مخاطب قرار داده و می گوید: به خدا قسم آنچه بین من و علی گذشت چیزی نبود جز آنچه که عادتاً بین یک زن

³⁸. الطبری، جلد سوم، صفحات 544-545. همچنان: ابن الاثیر «الکامل فی التاریخ» جلد سوم، ص 123 و همچنان الدكتور یوسف العث «الدولة الاموية» ص 96. و همچنان سید عبد الرحیم خطیب «صهرین» صفحات 223-224. و همچنان الشیخ محمد الخضری «الدولة الاموية» صفحات 263-265

³⁹. الطبری، جلد سوم، ص 547

و خویشاوندان شوهرش به میان می‌آید و علی از خیار (یعنی از بهترین‌ها) است.³¹⁰

از لابلای صفحات تاریخ و از مطالعه جملات و کلمات امام علی و أم المؤمنین و طلحه و زبیر نتیجه می‌گیریم که هیچ طرف با طرف دیگر عداوت و دشمنی شخصی و خاص نداشت. مقصد از رفتن أم المؤمنین و طلحه و زبیر به عراق قسمیکه أم المؤمنین در مکه قبل از حرکت و بار دوم در بصره و بار سوم برای القعقاع اظهار نمود صلح و انتقام از مجرمین و قاتلین خلیفه بود نه مخالفت با خلیفه ای جدید حضرت علی زیرا اگر هدف مبارزه با علی کرم الله وجهه می‌بود أم المؤمنین باید به مدینه میرفت و با امام علی تصفیه حسابات می‌کرد خصوصا که در مدینه قوای نظامی و قوای امنیتی نبود و ساکنان مدینه از صحابه و مردم به مقام أم المؤمنین احترام خاص داشتند. بی‌بی‌عایشه بعد از عودت به مدینه در حضور بزرگان شهر موقف خود را از رفتن به بصره این‌طور توضیح داد: به من گفتند برای اصلاح امور مسلمین به بصره می‌رویم. من به همین منظور همراه آنها رفتم، ولی برخلاف میل و اراده ما آنچه نباید بشود، شد.

مهمترین نتیجه سیاسی جنگ جمل تصفیه زعمای سیاسی درجه اول اسلام بود. کشته شدن طلحه و زبیر و دیگر اینکه صدمه ای بزرگ سیاسی برای آینده نظام سیاسی اسلام بود و مهمتر از همه عصر و عهد راشدین بعد از جنگ جمل خاتمه یافت و صفحه جدید در تاریخ سیاسی اسلام باز شد که با عهد راشدین تفاوت زیاد داشت و دیموکراسی اسلامی که تجربه سیاسی جدید بود به نظام حکم میراثی تبدیل شد. وحدت ملی در نتیجه تشکل احزاب سیاسی و فرقه‌های دینی صدمه دید و جامعه اسلامی به دو قطب تشیع و تسنن طوری تقسیم شد که تا امروز مسلمانان نتوانستند از مشکل آن‌رهائی یابند.

برای محققین معاصر بسیار مشکل و دشوار است تا موقف طرفین را بررسی تاریخی نمایند و حکم‌نهایی را در مورد عمل‌کرد هر دو طرف صادر نمایند. أم

³¹⁰ برای تفصیلات بیشتر به ابن‌کثیر «الکامل فی التاریخ» جلد سوم، ص 132. ابن‌کثیر «البدایة و النهایة» جلد هفتم، ص 246 (مراجعة فرمائید).

المؤمنین طلحه و زبیر از مکه خارج شدند و اعلان نمودند که برای اصلاح و انتقام از خون عثمان که به ناحق به قتل رسیده به بصره آمده اند. اما سؤال در این است که آیا افراد حق دارند که حکم را جاری و تطبیق نمایند و یا اینکه این حق از دولت و خلیفه یا حاکم و قاضی است در حالیکه شریعت تطبیق قوانین را از حق سلطه شرعی میدانند. بهتر این بود که اولاً طلحه و زبیر و بی بی عایشه موقف خود را از خلافت و زعامت حضرت علی اعلان میکردند، اگر به خلافت او راضی بودند باید حق تنفیذ قوانین را به او می گذاشتند و اگر او را مستحق خلافت نمی دانستند باید مجلس اهل حل و عقد را دعوت می کردند و در انتخاب خلیفه بحث می نمودند و شخصی را انتخاب می کردند که مورد قبول همه اطراف می بود. از طرف دیگر امام علی کرم الله وجهه نباید طرفداران عبدالله بن سبا را ضمن عساکر خود قبول میکرد مردمی که مسلمانان آنها را بصفقت قاتل خلیفه می شناختند. نقص دیگر در حکومت امام علی در آن بود که دولت سیطرت و تسلط خود را بالای قوای نظامی کاملاً از دست داده بود و در جنگ جمل مشاهده نمودیم که هر دسته و فرقه از قوای امام علی مستقلانه عمل می کردند. فقدان و سلطه دولت بالای قوای نظامی بزرگترین عامل در سقوط خلافت امام علی بحساب می آید.

با اینکه نتیجه جنگ و نزاع از ناحیه نظامی به نفع امام علی تمام شد و ام المؤمنین به مدینه برگشت، طلحه و زبیر به قتل رسیدند لیکن از نظر تاریخ سیاسی و عسکری نهایت واقعه جمل آغاز یک جنگ تباه کننده در تاریخ اسلام بود و نتایج بسیار خطرناک را داشت تا درجه ای که سیر نظام سیاسی اسلام کاملاً تغییر یافت و نظام خلافت به سلطنت مطلقه تبدیل شد و همچنان واقعه جمل قتل و قتال را بین مسلمین که حرمت داشت مباح ساخت و مسلمانان بعد از آن در مقابل یکدیگر خود با اسلحه ایستادند و ریختن خون نا حق یک عمل عادی شد، صفحات بعدی زیادتر در مورد جنگ جمل و نتایج آن توضیحات خواهد داد.

بعد از ختم واقعه جمل امام علی مرکز خلافت را رسماً کوفه انتخاب نمود تا نزدیک پیروان خود باشد به عبارت دیگر مرکز خلافت از مدینه به کوفه تبدیل

شد و بعد از ختم جنگ مردم بصره به امام علی بیعت نمودند و امام علی عبد الله بن عباس را به حیث حاکم بصره و زیاد بن ابی سفیان را مسئول مالی آن تعیین نمود.³¹¹

روابط سیاسی بین امام علی رضی الله عنه و معاویه (رابطه بین شام و عراق)

نهایت یا ختم واقعه ای جمل مقدمه برای یک واقعه ای بزرگتر و خطرناکتر بود. با اینکه در واقعه جمل تعداد زیادی از مسلمانان کشته شدند و جهان اسلام بزرگان سیاسی خود را از دست داد با آنهم نتیجه آن از نظر سیاسی بنفع امام علی و نظام سیاسی اسلام تمام شد. از نظر سیاسی بعد از واقعه ای جمل مردم مصر، عراق، یمن، فارس، مدینه، مکه و خراسان به خلافت امام علی بیعت کردند و بیعت ولایات متعدد مرکز سیاسی خلیفه را تقویت بیشتر نمود و مشروعیت حکومت را نسبت به گذشته بهتر ساخت. امام علی از نتیجه صلح بعد از واقعه جمل استفاده خوب نمود. پیروزی امام علی را میتوان پیروزی سلطه سیاسی تعبیر نمود لیکن نمیتوان ختم منازعه سیاسی و نظامی دانست، زیرا در حقیقت صلح و بیعت ولایات یک مقدمه برای ایجاد فتنه و فساد بزرگتر بود بسبب اینکه آشوبگران و فتنه انگیزان از نظر نظامی برتری یافتند و در هر لحظه قادر بودند سیر حوادث نظامی و سیاسی را به نفع خود تغییر دهند.

اگر از وجود ام المؤمنین بی بی عایشه در آوردن صلح بین معاویه و امام علی استفاده میشد و امام علی از ام المؤمنین این دعوت را میکرد یقیناً نتیجه آن مفیدتر میبود زیرا معاویه قدرت مخالفت بی بی عایشه را نداشت و از جانب دیگر بزرگان صحابه و قوماندانهای نظامی و حتی عامه ای مردم به مقام بی بی

³¹¹ جهت معلومات بیشتر از جنگ جمل به مراجع ذیل مراجعه شود: موقعة الجمل، <https://ar.wikipedia.org> و حقائق حول معركة الجمل - اسلام ویب - مرکز فتوا و موقعة الجمل - الفتنة الكبرى - قصة الفتنة / موقع قصة الإسلام، islamsrory.com/ar و موقعة الجمل، islamicweb.com/goldenbook/camel.htm .

عایشه احترام فوق العاده داشتند لیکن این کار صورت نگرفت و از این موقف سیاسی امام علی رضی الله عنه استفاده خوب نکرد. استفاده از این فرصت خوب ممکن علت آن حالت جنگ و بی نظمی و دست بازی دشمنان اسلام و آشوبگران بود و آنها وقت و چانس را برای امام علی و أم المؤمنین در آوردن یک صلح کامل ندادند. بعد از واقعه جمل امام علی باید مشکل خود را با معاویه حل و فصل میکرد و او را مجبور به اعتراف به خلافت خود و تسلیم به دولت و احترام به سلطه سیاسی و قانون میکرد. برای رسیدن به این مطالب دوراه وجود داشت: راه سیاسی و مذاکره و داد و گرفت و معامله‌هایی سیاسی یا جنگ نظامی.³¹²

امام علی کرم الله وجهه طرفدار حل نظامی نبود و خواست مشکل را از طریق سیاسی حل و فصل نماید. حل سیاسی در هر وقت و زمان چالهای سیاسی را ضرورت دارد و داد و گرفت و معامله را میخواهد. امام علی در حل سیاسی به داد و گرفت‌های سیاسی معتقد نبود و چنانکه توضیح شد حضرت علی نمی‌خواست در سیاست از مدرسه‌ای سیاسی خلفای راشدین بیرون شود در حالیکه حل سیاسی بدون داد و گرفت ناممکن است. امام علی مشکلی که در حل سیاسی داشت در آن بود که بین خود و عمر رضی الله عنه و بین زمان و عصر عمر و زمان و عصر خود و بین مردم در عصر عمر و عصر خود تفاوت را قبول نداشت در حالیکه تفاوت کلی در سطح جامعه و حتی در سطح زعامت سیاسی پیش آمده بود و جامعه جدید فکر سیاسی جدید را میخواست اما معاویه این تفاوتها را درک نموده بود و از تغییر زمان و مکان و جامعه جدید بنفع قضیه‌ای خود استفاده سیاسی نمود.

برای حل سیاسی و عدم رسیدن به حل قضیه از طریق غیرنظامی و ریختن خون مسلمانان امام علی بهتر دانست تا گروهی از طرفداران خود را نزد معاویه بفرستد و از او دعوت کند تا به خلیفه جدید بیعت خود و مردم شام را بفرستد و

³¹² راجع به بیعت ولایات ذکر شده به کتاب: «مؤلفات جورجی زیدان جلد دوم تحت عنوان جنگ صفین مراجعه فرمائید.

فرمان خلیفه را که در آن عزل اش از ولایت شام است نیز قبول و به امر خلیفه اطاعت نماید به این معنی که هم بیعت کند و هم از ولایت عزل شود. در پیشنهاد امام علی راه سوم وجود نداشت و امام علی قاطعانه به معاویه معامله نمود.

مسئله مهم که از خاطر امام علی پنهان مانده بود آن بود که امام علی اختلافات سیاسی که بین شام و عراق قبل از اسلام موجود بود آنرا نادیده گرفته و به تاریخ روابط بین شام و عراق و بین روم و فارس توجه نداشت و فکر می کرد که اسلام در مدت کوتاه قادر به حل این معضله شده و مردم به مقام خلافت و صحابه همان احترام را دارند که قبلاً داشتند. شام قبل از فتح آن توسط مسلمانان تابع امپراطوری روم بود و نظام سیاسی و اداری روم را مردم شام آموخته بودند و معاویه در دوران ولایت اش از نظام اداری و سیاسی و نظامی روم استفاده نموده بود و شام نسبت به عراق و حجاز و تمام جزیره العرب تفاوت کلی داشت. همچنان شام مرکز نظامی بزرگ دولت اسلامی بود و قوای بحری و بری دولت اسلامی در شام مستقر و تحت امر و فرمان معاویه بود. باین معنی که معاویه تنها والی شام نبود بلکه والی و قومنان اعالی قوای نظامی اسلامی در شام نیز بود.

عراق قبل از فتح تابع امپراطوری فارس بود و نظام سیاسی و اقتصادی و نظامی فارسی در عراق اجرا میشد و امپراطوری فارس مردم عراق را از ناحیه اجتماعی در حالت عدم اعتماد نگهداشته بود و فارسی ها برای ادامه سیاست استعماری خود حکومت های شبه مستقل و مخالف یکدیگر را در سرزمین عراق تقویت می کردند. در عراق فتنه و فساد و نفاق نسبت به شام بیشتر بود و مخالفین دولت و فتنه انگیزان و آشوبگران در عراق زیاد بودند و نظریات سیاسی و حتی دینی عبدالله بن سبأ را تعداد از باشندگان عراق قبول کرده و تحت تأثیر آن رفته بودند.

اختلافات سیاسی و جنگهای عسکری بین دو امپراطوری (فارس و روم) مردم شام و عراق را از هم جدا ساخته بود. بی اعتمادی و نزاع سیاسی و عسکری بعد از شکست دو امپراطوری توسط مسلمانان تا حدی بین مردم شام و عراق باقی مانده بود. شام در مدت بیست سال ولایت معاویه از نظر اجتماعی و اقتصادی و سیاسی استقرار داشت در حالیکه این نوع استقرار در عراق نبود. مردم شام

متهم به فتنه نبودند در حالیکه مردم عراق متهم به فتنه و عدم وفاء بودند و تاریخ ثابت کرد که مردم شام با تمام قوای که داشتند از معاویه حمایت کردند در حالیکه مردم عراق در اوقاتی که امام علی احتیاج به کمک شان داشت از امام حمایت نکردند. در عراق آشوبگران خصوصاً حرکت عبداللّه بن سبأ نفوذ سیاسی و نظامی زیاد داشت و آشوبگران قادر به فعالیت‌های سیاسی و نظامی بودند و میتوانستند میزان سیاسی و نظامی را در جنگ و حتی در صلح تغییر دهند چنانکه در واقعه جمل این کار را انجام دادند و جنگ را بین طلحه و زبیر و ام المؤمنین و امام علی یک واقعیت ساختند و صلح را نگذاشتند به ثمر برسد و نتیجه دهد در حالیکه آشوبگران در شام جای پا نداشتند و معاویه برای هیچ مخالف اجازه فعالیت را نمی داد لذا موقف شام نسبت به عراق از نظر اجتماعی و سیاسی و اقتصادی نظامی نسبت به عراق برتری داشت و معاویه تسلط کامل را در ولایت خود داشت در حالیکه امام علی تسلط کامل را در عراق حتی بالای عساکر خود هم نداشت.

آغاز فعالیت‌های سیاسی امام علی

مؤرخین در مورد اختلافات بین امام علی و معاویه زیادتر به روایات (لوطن بن یحیی «ابو مخنف») که از جمله شیعیان بود اعتماد کرده اند حتی طبری و ابن کثیر و ابن اثیر نیز روایات او را نا دیده نگرفته و تا حدودی به روایات تاریخی او اعتماد کرده اند. ابو مخنف شیعی در اوائل قرن دوم هجری زندگی داشت و واقعات آنزمان را نسبت به هر مؤرخ دیگر خوبتر میدانست. ابو مخنف نزد اهل حدیث قابل اعتبار نیست. در لسان المیزان از حجر می خوانیم که: «ابا مخنف قابل اعتبار نیست و شخص ثقه نمی باشد و آنچه از بزرگان محدثین روایت نموده ضعیف است».

مؤرخین، واقعات تاریخی را ارتباط به روایات حدیث نمی دهند و آن قوانین و علوم که برای قبول حدیث وضع شده در علم تاریخ قابل اعتبار نیست لذا مؤرخین روایات تاریخی ابو مخنف را با اینکه از طبقه شیعه است می گیرند زیرا واقعاتی که ابو مخنف می آورد با روایات دیگران تفاوت زیادی ندارد. در این تحقیق کوشش بعمل آمده تا آنچه ابو مخنف و سیف از واقعات سیاسی بین

امام علی و معاویه ذکر کرده با تمام احتیاط و دقت بیشتر مورد مطالعه و بررسی و استفاده قرار گیرد. در این بحث روایات ابو مخنف و سیف را با روایات طبری و ابن کثیر و ابن اثیر و حتی مسعودی و ذهبی مقایسه می‌نمائیم و در آنچه همه اتفاق دارند از نظر بحث تاریخی و علم تاریخ قابل قبول ما است. در بحث تاریخی و خصوصا این بحث فقط در مسائل سیاسی بحث صورت گرفته و مسائل اعتقادی و نظریات مذهبی مورد توجه نیست.

نقاط مهم در این بحث که بین معاویه و امام علی صورت گرفت بدرجه اول حجیت و دلیل هر دو در مسائل سیاسی و فتنه بزرگ که منجر به شهادت حضرت عثمان شد میباشد و مسائل نظامی و کشتارهای را که صورت گرفت درین کتاب مورد بحث و تحقیق قرار نمیدهیم و امید است از مطالعه و بررسی علمی و تاریخی از حجیت و دلیل اطراف داخل نزاع بیک نتیجه معقول و تا اندازه فیصله کننده و نزدیک به حقیقت برسیم.

دلیل و حجیت هر دو طرف را از خلال مذاکرات سیاسی بین نمایندگان جانبین و حتی بین نمایندگان امام علی و شخص معاویه میتوان درک کرد و فهمید. قبل از آغاز جنگ قوای امام علی بطرف شمال غربی عراق در پهلوی نهر فرات حرکت و در مقابل قوای معاویه جبهه گرفت. امام علی و مشاورین او میدانستند که مذاکرات سیاسی با معاویه بدون داشتن قوای بزرگ نظامی ناممکن است لذا در تقویت مراکز نظامی خود کوشیدند و برای یک جنگ فیصله کننده در صورت عدم رسیدن به نتایج سیاسی آمادگی کامل را داشتند.

آغاز مذاکرات

معاویه از بیعت امام علی به خلافت امتناع ورزید، از نظر معاویه خلافت امام علی شرعی نبود لذا امر به عزل خود را نیز غیر قانونی می‌دانست و حاضر نشد به امر امام علی تسلیم و از فرمانهای او اطاعت نماید. معاویه شعار انتقام خون حضرت عثمان را بلند کرد و خود را وصی خون عثمان رضی الله عنه از نظر قرابت اش با حضرت عثمان میدانست لذا بیعت خود را به امام علی مشروط به قتل،

قاتلین عثمان دانست. با اینکه معاویه بیعت نکرد و عزل خود را از ولایت شام نیز غیر قانونی دانست لیکن ادعای خلافت را نیز نکرد.

بعد از واقعه جمل امام علی از بصره (جریر بن عبد الله البجلی) را بحیث نماینده فوق العاده خود نزد معاویه بن ابی سفیان به شام فرستاد. وظیفه جریر فقط این بود که از معاویه بخواهد تا بیعت خود و مردم شام را بفرستد. جریر در جریان اقامت خود اوضاع شام را بدقت مطالعه نمود و با مردم شام از طبقات مختلف مجالس و صحبت ها نمود و از مردم شنید که همه قسم یاد کرده اند که در یک بستر با زنان خود خواب نخواهند کردند تا قاتلین عثمان را به قتل نرسانند. در ملاقات رسمی که بین معاویه و نماینده حضرت علی صورت گرفت معاویه بصورت مستقیم امام علی را قاتل حضرت عثمان خطاب نکرد لیکن گفت که علی قاتلین عثمان را حمایت میکند و آنها را ضمن عساکر خود قبول نموده. جریر امام علی را از اوضاع سیاسی و نظامی شام و موقف معاویه اطلاع داد. چون جریر موفق به گرفتن بیعت از معاویه و مردم شام نشد امام علی آمادگی بیشتر را برای مبارزه نظامی گرفت لیکن قبل از اینکه تصمیم نهائی خود را برای جنگ اعلان کند کوشش نمود تا گروهی از بزرگان را نزد معاویه بفرستد تا او را قناعت دهند که در فکر جنگ نباشد و به امام علی کرم الله وجهه بیعت نماید.³¹³

طبری از قول ابو مخنف شیعی تحت عنوان (حوادث سال 37) می نویسد :
نمایندگان علی با معاویه ملاقات نمودند و از بین شان یزید بن قیس برای معاویه گفت : ما آمدم تا برای تو ابلاغ نمائیم هدف از آمدن خود را و از تو بشنویم. ما ترا نصحیت نمی کنیم و آنچه را برای تو می گویم که بر تو حجت باشد ، تو از روی الفت به جماعت باز گشت کن. صاحب ما (یعنی علی) تو و مسلمانان فضیلت او را میدانید و فکر می کنیم که تو میدانی که مردم با دیانت و با فضیلت این سرزمین ترا مساوی با علی نمی دانند. تقوی خدا را پیشه گیر و مخالفت با علی نکن. معاویه بعد از حمد خدا میگوید : شما دعوت می کنید به اطاعت و جماعت ، اطاعتی که شما می گوئید با ما است در اینجا ، اما

313. الشیخ محمد الخضری «الدولة الاموية» صفحات 265-266

اطاعت به صاحب شما ما آنرا نمی بینیم. صاحب شما خلیفه ما را به قتل رسانید و جماعت ما را متفرق ساخت و از کسانی که انتقام می گرفتیم ایشان را با خود گرفت، صاحب شما ادعا میکند که خلیفه را به قتل نرسانده و ما برایش جواب نمی دهیم. آیا ندیدید که قاتلین صاحب ما دوستان صاحب شما است؟ ایشانرا برای ما باز گرداند تا آنها را به قتل رسانیم. بعد از آن شما را در اطاعت و جماعت جواب می دهیم....³¹⁴ به همین ترتیب گفتگو ادامه می یابد.

بعدا بشیر بن عمر معاویه را مخاطب نموده می گوید: ای معاویه! بدان که این دنیا از دستت در می رود و تو بسوی آخرت می روی. خداوند تو را در آنجا به حساب می کشد. در ازای آنچه که در دنیا کرده ای تو را مجازات می کند. من برای رضای خدا از تو می خواهم بین امت محمد تفرقه نیندازی و خونشان را بر زمین نریزی.

معاویه جواب میدهد: چرا این نصیحت را به صاحب خود (علی) نمی کنی؟

معاویه سؤال میکند: علی از من چه می خواهد؟

بشیر جواب میدهد: علی به تو امر به اطاعت خدا می کند. از تو می خواهد تا درخواست حقی را که بدان می خواند اجابت کنی، تا در دنیا سالم بمانی و در قیامت به عافیت خیر بررسی.

معاویه می گوید: آیا در خواستش را اجابت کنم و از خون عثمان بگذرم تا به هدر برود؟ نه به خدا، ابد این کار را نخواهم کرد.³¹⁵

در این تحقیق نقاط سیاسی موضوع اهمیت زیادتر دارد لذا نقاط اساسی که در مذاکرات و مباحثات بین نمایندگان امام علی و معاویه وجود دارد آن را بررسی می نمائیم.

در سخنان طرفین حجیت و دلیل دو طرف را می خوانیم و هر دو طرف ضمن گفتار خود می خواستند طرف مقابل را ملامت سازد و دلیل بر احقانیت خود

³¹⁴ الطبری جلد چهارم ریا، ص 2 و همچنانا لدکتور یوسف العث «الدولة الاموية» ص 103

³¹⁵ سید عبدالرحیم خطیب «صهرین» صفحات 242-243

بیاورد. حجیت علی این بود که او امام بر حق است لذا اطاعت او بالای معاویه و امت واجب شرعی میباشد و مسلمانان علی و معاویه را مساوی نمی دانند و نزد امت اسلام معاویه به مقام و منزلت علی نیست و نمی تواند باشد پس بر معاویه واجب است تا به امام علی بیعت کند.

دلیل و حجیت معاویه این بود که اگر علی خلیفه مسلمین (عثمان بن عفان) را به قتل نرسانید لیکن قاتلین او را پناه داده و معاویه قناعت نمی کند مگر اینکه قاتلین عثمان را برایش تسلیم نمایند.

دلیل مخالفت معاویه البته از نظر معاویه و طرفدارن اش مطالبه حق خون عثمان بود و حق مطالبه خون حضرت عثمان و قتل قاتلین او را معاویه حق قانونی و شرعی خود میدانست. از روش مجلس حکمین (دو حکم) ابو موسی اشعری و عمرو بن عاص ملاحظه می نمائیم که اولین سؤالی که عمرو مطرح میکند موضوع قتل حضرت عثمان و حق ولی او در انتقام از قاتلین او میباشد. عمرو بن عاص از ابو موسی می پرسد: آیا نمی دانی که عثمان ظالمانه به قتل رسید؟ ابو موسی اشعری جواب میدهد بلی ظالمانه به قتل رسید. عمرو سؤال دوم را مطرح میکند: آیا میدانی که معاویه و خانواده ای او اولیاء خون عثمان اند؟ ابو موسی جواب میدهد: صحیح است. عمرو بن عاص می گوید، خداوند می فرماید: «و من قتل مظلوما فقد جعلنا لولیه سلطانا فلا یسرف فی القتل إنه کان منصورا».

حجت و دلیل معاویه واضح و قوی بود، معاویه خود را صاحب حق مطالبه خون عثمان و انتقام از قاتلین او میدانست و توانست مردم شام را به دلیل و حجتی که داشت قناعت بدهد.³¹⁶

در کتاب احیاء علوم الدین در جلد اول آن تحت عنوان یا موضوع حجت معاویه در مطالبه به انتقام از خون حضرت عثمان می خوانیم، معاویه اعتقاد داشت

³¹⁶. الطبری، جلد چهارم، ص 49

که تأخیر در امر قتل قاتلین عثمان با بشاعت و زشتی آن یک جنایت بزرگ است.³¹⁷

در مذاکرات سیاسی و نامه‌هایی که بین معاویه و حضرت علی متبادله شد، بوضاحت دیده میشود که معاویه خود را مستحق خلافت نمی‌دانست و ادعای خلافت را نیز اظهار نکرد و حتی خود را کاندید خلافت هم کرد. امام الغزالی نیز باین نتیجه رسیده که معاویه قصد خلافت را نداشت. الغزالی اضافه میکند که آنچه بین علی و معاویه واقع شد یک امر اجتهادی بود نه مبارزه از طرف معاویه برای رسیدن به امامت. در کتاب معتبر دیگر که مخطوط است و تا حال به طبع نرسیده و از آن دکتور محمد یوسف نقل کرده نیز همین مطلب آمده که معاویه فقط خود را ولی خون عثمان و انتقام از قاتلین او میدانست نه کاندید مقام خلافت.³¹⁸

واقعہ صفین و حکمیت و نتائج سیاسی آن

مذاکرات سیاسی بین امام علی و معاویه بدون نتیجه خاتمه یافت و مؤرخین معاویه را سبب شکست و ناکامی حل سیاسی و صلح‌آمیز می‌دانند به دلیل اینکه حاضر نشد به علی بن ابی طالب بیعت کند و او امر او را احترام و در عملی ساختن آن اقدام نماید. در عدم قبول معاویه به پیشنهادات نمایندگان امام علی در پهلوی مسائل سیاسی مسائل اجتماعی و سیکولوجی نیز دخیل است که متأسفانه محققین آنرا کاملاً نادیده گرفته‌اند در حالیکه مسائل سیکولوجی و روانی در روش سیاسی و اجتماعی انسان نقش مهم را دارد.

معاویه احساس میکرد که امام علی او را به نظر حقارت می‌بیند و مقام و منزلت و حتی خدمات مهمی که برای اسلام و دولت اسلامی در شام انجام داده به آن اهمیت نمی‌دهد و بمجرد رسیدن به خلافت اولین کاری را که انجام داد عزل او از ولایت شام بود در حالیکه حضرت ابوبکر و عمر و عثمان مقام معاویه و پدرش

³¹⁷ الغزالی «إحياء علوم الدين» جلد 1 ص 102

³¹⁸ الدكتور يوسف العشي «الدولة الاموية» صفحات 105 - 106. همچنان جورجی زیدان،

را احترام می کردند و کارهایی خوب و مفید او را تمجید میکردند. معاویه خود را مدافع و حمایت کننده سرحدات اسلام از خطر روم میدانست و حقیقتاً در این میدان خدمات بزرگ را انجام داد. معاویه برکناری خود را از ولایت شام و عدم احترام خود را از طرف امام علی و طرفداران اش ضربت قوی به مقام اجتماعی خود می دانست و از طرف دیگر عدم استقرار سیاسی و عدم همکاری تعدادی از صحابه را با امام علی فرصت و چانس خوب برای حفظ مقام سیاسی و اجتماعی خود میدانست. معاویه به نقاط ذیل توجه عمیق داشت و روی آن حساب میکرد:

(1) معاویه باین عقیده بود که در امر بیعت امام علی به خلافت بعد از قتل حضرت عثمان، در حالیکه یکی از بزرگان قریش و والی بزرگترین ولایت اسلامی و قوماندان قوای نظامی بزرگ که تعداد آن به دو صد هزار عسکر می رسید هیچ مشوره صورت نگرفت.

(2) تعداد زیادی از صحابه به امام علی بیعت نکردند.

(3) اولین کسانی که به علی بصفته خلیفه بیعت کردند قاتلین عثمان بودند.

(4) امام علی قاتلین خلیفه را ضمن عساکر خود پذیرفت و بدین ترتیب از آنها حمایت کرد.

از جانب دیگر، امام علی معاویه را شخص مناسب نمی دید، و باین عقیده بود که معاویه و پدرش ابو سفیان در آغاز دعوت از جمله مخالفین حضرت محمد صلی الله علیه و سلم بودند و در آخرین لحظات ایمان آوردند. هر دو شخص بیکدیگر خود نظر خوب از اول مرحله نداشتند لذا رسیدن به یک صلح پایه دار بین هر دو ناممکن بنظر میرسید. مخالفین معاویه و امام علی این موضوع را خوب درک کرده بودند و از همین دروازه دراز دیاد اختلاف بین هر دو طرف داخل شدند و به نتیجه هم رسیدند.

الذهبی قوای عسکری امام علی را بین پنجاه تا صد هزار و تعداد عساکر معاویه را در جنگ صفین به هفتاد هزار تخمین میکند و ابن حبیب در کتاب خود بنام (المجر) نامهای صحابه و بزرگان اسلام را که ضمن عساکر معاویه و امام علی

بودند می آورد. جنگ صفین دو روز ادامه داشت که در آغا آن پیروزی به جانب معاویه بود لیکن قوماندان یکی از فرقه های امام علی (اشتر النخعی) توانست بر قوای معاویه غلبه نماید و جنگ به نفع امام علی تمام شود. مؤرخین تعداد کشته شده گان را در این جنگ به هفتاد هزار تخمین میکنند که این رقم در آن مبالغه شده زیرا جنگ فقط برای دو روز بود.³¹⁹ این جنگ در منطقه بنام (صفین) واقع در غرب نهر فرات واقع شد.

تحکیم

مهمترین مسأله در تجربه هایی سیاسی عصر امام علی تحکیم و نتایج آن است زیرا تحکیم و نتیجه آن آینده سیاسی دولت اسلامی را تغییر داد و در این تحقیق به مهمترین نقاط سیاسی تحکیم اشاره می شود.

جنگ از نظر نظامی به نفع امام علی تمام شد و معاویه در جنگ شکست بزرگ نظامی خورد و برای نجات خود به بازی سیاسی متوسل گردیده به مشوره عمرو بن عاص عساکر معاویه اوراق قرآن کریم را بالای نیزه ها بلند نمودند و حاکمیت قرآن را در حل منازعه بین معاویه و امام علی مطالبه نمودند. معاویه پیروزی در جنگ را خدعه میدانست و از فکر و نظریه معاویه اساس و نتیجه جنگ بازی سیاسی و نیرنگ است. بعد از شکست نظامی معاویه نه فرار کرد و نه خود را باخت. این داعیه سیاسی به داعیه و نابغه سیاسی دیگر یعنی عمرو بن عاص می گوید: بیا و هر کاری که از دستت بر می آید فرو مگذار و الا همه هلاک می شویم. عمرو بن عاص می گوید: راهی در نظر دارم که همین الان در بین آنها تفرقه می اندازد و ما را نجات می دهد و جمعتمی کند و آن این است که قرآن را بلند کنیم و به آنها نشان دهیم و آنها را به حکم قرآن بخوانیم، اگر همه آنها با این پیشنهاد موافقت کنند، جنگ خاموش می شود و اگر بعضی موافقت و گروهی

³¹⁹ الذهبی «تاریخ الاسلام» جلد دوم، ص 169 و ابن حبیب «المحبر» صفحات 289-293 و همچنان: الدكتور یوسف العش «الدولة الامویة» ص 107 و همچنان جورجی زیدان «مؤلفات» جلد دوم، ص 215

مخالفت نمایند ، همین اختلاف و دو دستگی آنها کافی است که آنها را به دو دلی و سستی بکشد.³²⁰

امام علی میدانست که بلند کردن قرآن کریم یک فریب سیاسی و بیرون رفتن از یک شکست بزرگ نظامی است لذا تسلیم این بازی سیاسی نشد و خواست تا به نهایت بجنگد زیرا شکست نهائی قوای معاویه از نظر امام علی یک امر واقعی و حتمی بود . مگر طرفداران امام علی خصوصا قاریان قرآن کریم و صالحین از امام علی دعوت نمودند تا به حکمیت قرآن تسلیم شود . هر قدر امام علی اصرار نمود که این یک خدعه و چال و فریب و بازی سیاسی است لیکن نتوانست طرفداران خود را قناعت دهد تا بالاخره مجبور گردید به وقف قتال موافقه نموده از میدان جنگ عقب نشینی کند . توقف قتال و قبول متارکه و قبول حکمیت مرحله جدید در حیات سیاسی خلافت اسلامی و شخص خلیفه بود و همچنان یک تجربه سیاسی مهم در تاریخ سیاسی اسلام میباشد و این تجربه بار اول در تاریخ سیاسی اسلام مورد اجراء واقع شد .

نظریه و پلان عمرو بن عاص صحیح بود و هر دو کار صورت گرفت : جنگ توقف یافت و طرفداران امام علی بجان یکدیگر افتادند و از هم متفرق شدند . اشتر قائد عسکری امام علی هر قدر کوشش نمود تا عساکر را قناعت دهد که این کار فریب است لیکن نتیجه نداد . نصیحت امام علی و مناظره اشتر در بین عساکر هیچ اثر نکرد و فقط یک راه برای امام علی باقی ماند و آن اینکه از معاویه راجع به بلند کردن مصاحف سؤال کند . امام علی (اشعث بن قیس) را نزد معاویه می فرستد تا بداند که معاویه چه می خواهد . معاویه جواب میدهد : میخواهیم شما یک نفر را از طرف خود تان و ما یک نفر را از خودمان به عنوان حکم انتخاب کنیم و از آنها عهد و پیمان بگیریم که (در باره قضیه ما) به کتاب خدا عمل

³²⁰ ابن کثیر «البدایة و النهایة» جلد هفتم . ص 273 و همچنان حسن ابراهیم «تاریخ الاسلام»

ص 370 و همچنان سید عبدالرحیم خطیب «صهرین» صفحات 249-250

نمایند و از حکم قرآن نگذرند. طرفین ما به حکمی که این دو نفر حکم بر آن اتفاق نمایند، راضی و تابع شویم.³²¹

طبری واقعات تحکیم را در کتاب خود در جلد چهارم به تفصیل آورده و از این منبع فقرات مهم که طرفین برای قبول تحکیم بآن اتفاق کردند نقل می کنیم.

ما تسلیم حکم خداوند عز و جل و کتاب او می باشیم، و کتاب خدا عز و جل از فاتحه تا خاتمه ای آن بین ما میباشد، آنچه حکمان یعنی هر دو حکم در کتاب خدا یافتند به آن عمل میکنند و اگر در کتاب خدا نیافتند به سنت مراجعه می کنند.

در بعضی کتب و مراجع دیگر باین عبارات آمده: امام علی و معاویه موافقت کرده اند که تسلیم حکم قرآن باشند، آنچه که امر کرده بپذیرند و از آنچه که نهی کرده است اجتناب کنند. آنچه که این دو نفر حکم (ابو موسی و عمرو بن العاص) برای حل قضیه در قرآن ببینند، بر آن اتفاق و آن را بگیرند و بدان عمل کنند. اگر برای حل این قضیه چیزی در قرآن نیابند، به سنت رسول الله مراجعه نمایند. عمرو بن العاص و ابو موسی از امام و معاویه و از هر دو لشکر تعهد گرفتند که جانیشان (یعنی حیات حکمین) و جان اهلشان در امان باشد. امت اسلام نیز به آنچه که آنها بر آن موافقت کنند راضی و طرفدار آنها بشوند، یعنی قضاوت حکمین برای جمیع مسلمین در هر جا که هستند الزام آور باشد.

این قرارداد داد روز چهارشنبه سیزدهم ماه صفر سال 37 هجری قمری نوشته و قرار بر این می شود که این دو حکم در ماه رمضان همین سال در شهر (دومة الجندل) { دومة الجندل نزدیک شهر سکاکا در منطقة الجوف در شمال غربی نجد، عربستان سعودی امروز واقع است } اجتماع کرده و نظر مورد اتفاق خود را به مسلمین اعلام نمایند و در آن روز امام علی و معاویه هر یک با چهار صد نفر از طرفداران شان در آنجا حاضر شوند.³²²

³²¹. سید عبد الرحیم خطیب «صهرین» ص 253

³²². ابن اثیر «الکامل فی التاریخ» جلد سوم، ص 61. همچنان سید عبد الرحیم خطیب «صهرین» صفحات 253 - 254 و الدوکتور یوسف العش «الدولة الاموية» ص 108 و الشیخ محمد

انتخاب حکمین

بعد از قبول حکمیت و آتش بس امام علی به مشکلات بزرگ سیاسی مواجه گردید. طرفداران امام علی ابو موسی را به مجلس حکمیت کاندید نمودند. امام علی در انتخاب ابو موسی برای مجلس تحکیم موافقه نکرد. طرفداران امام علی دلیل شان برای انتخاب و تعیین ابو موسی تجربه هایی او در قضاء بود. امام علی میدانست که وظیفه حکم، و وظیفه قاضی و قضاوت نبوده بلکه وظیفه سیاسی است و باید نماینده وی تجربه هایی سیاسی داشته باشد خصوصاً که نماینده معاویه در حکمیت شخص ذکی و سیاسی ماهر و با تجربه بود. ابو موسی در اول مرحله به امام علی بیعت نکرد و در جنگها بین امام علی و مخالفین اش اشتراک نداشت. از نظر امام علی شخصیکه بعد از تردد و گذشت مدتی از زمان بیعت کرده باشد و در مبارزات سیاسی و عسکری اشتراک نکرده باشد چطور می توان بالای او اعتماد نمود. کاندید حضرت علی در مجلس تحکیم عبدالله بن عباس بود. طرفداران امام علی به تعیین عبدالله بن عباس موافقه نکردند و امام را مجبور ساختند تا ابو موسی را به نمایندگی خود برای مجلس تحکیم انتخاب و معرفی کند. امام علی تحت فشار طرفداران اش ابو موسی را بحیث رئیس هیئت و عبدالله بن عباس را بصفت مشاور او تعیین کرد. از انتخاب ابو موسی به مجلس تحکیم بخوبی و بوضاحت معلوم میشود که امام علی کرم الله وجهه تسلط کامل بالای قوای خود نداشت و نوعی از انواع بی نظمی را در قیادت قوای امام علی مشاهده می کنیم. امام علی میدانست که مجلس تحکیم آینده سیاسی دولت و نظام اسلامی را تعیین میکند پس نباید زیر فشار به تعیین ابو موسی موافقه می کرد.

بر خلاف جبهه ای امام علی، معاویه صلاحیت کامل را بالای قوای خود داشت و در تعیین نماینده از طرف خود ضرورت به مشوره قوماندانها نداشت و شخصی را تعیین نمود که صلاحیت این کار را داشت.

مهمترین مسأله از نظر سیاسی در مسأله تحکیم آن است که طرفین برنامه خاص را برای مجلس تحکیم تعیین نکردند و آزادی مطلق را بدون قید و شرط با عدم بازگشت اطراف داخل مذاکره برای مشوره با زعمای شان و یا برای مشوره با مشاورین داشتند. باید در مقدمه موافقه حکمیت بوضاحت نوشته میشود اگر مجلس حکماء حل و فصل مورد اختلاف را در کتاب خدا و سنت رسول الله نیافتند، با اساس نظام اسلام و تجربه های سیاسی در اسلام به مجلس اهل حل و عقد مراجعه می شود و نظر بزرگان صحابه در حل قضیه گرفته می شود و این بزرگترین خطا در برنامه ای صلح و تحکیم بود و نتایج خوب را برای جبهه امام علی نیاورد در حالیکه امام علی خلیفه رسمی و قانونی در دولت بود و نباید در مورد زعامت او مناقشه صورت می گرفت و زعامت سیاسی او مورد سؤال قرار می گرفت و همچنان نباید مقام و منزلت معاویه در مباحثات و مذاکرات مساوی به مقام و منزلت امام علی می بود.

عمرو بن العاص از نبودن برنامه ای واضح و روشن استفاده خوب نمود زیرا در مذاکرات آزادی کامل و دست باز داشت و می توانست مسیر و اتجاه مجلس را به هر طرف که بخواهد سوق دهد. عمرو بن العاص میدانست که ابو موسی شخص حلیم و با عاطفه است لذا عمرو بن العاص از ناحیه عاطفی داخل مجلس گردید و موضوعات را با ابو موسی بحث نمود که ارتباط به اصل قضیه اختلاف نداشت و اختلاف بین طرفین فقط در انتقام از قاتلین حضرت عثمان بود و معاویه محکمه قاتلین را یگانه دلیل بر عدم بیعت خود میدانست و خود را شایسته مقام خلافت نمی دانست و این ادعا را نیز نکرده بود.

در آغاز اولین مجلس عمرو بن العاص سؤالاتی را مطرح ساخت و از ابو موسی طالب جواب شد. عمرو سؤال کرد: یا ابا موسی آیا میدانید که عثمان بن عفان ظالمانه به قتل رسید؟ ابو موسی جواب داد: بلی. عمرو سؤال کرد: آیا میدانید که معاویه و آل معاویه اولیاء عثمان هستند؟ ابو موسی: بلی. عمرو سؤال میکند: آیا ولی حق مطالبه به خون مقتول را دارد؟ عمرو برای تأکید سؤال خود آیه مبارکه «و من قتل مظلوما فقد جعلنا لولیه سلطانا فلا یسرف فی القتل إنه

کان منصورا» را تلاوت میکند. ابو موسی میگوید: بلی.³²³ ابو موسی نسبت به موضوع قتل حضرت عثمان اعتراض کرد و گفت که نباید در مورد انتقام خون عثمان اصرار نمود زیرا وظیفه حکمین خاموش ساختن آتش است و از جانب دیگر تعداد زیادی به جرم اشتراک در قتل عثمان به قتل رسیده اند و این کافی است و ابو موسی آیه مبارکه را دلیل قول خود آورد « فلا یسرف فی القتل » در قتل اسراف نشود.

قصد و هدف عمرو بن العاص از مطرح ساختن ولی بودن معاویه و حق او به مطالبه خون عثمان رضی الله عنه اسقاط ولایت و خلافت از امام علی رضی الله عنه بود به عبارت دیگر اسقاط شرعی بودن خلافت اش زیرا خلیفه مسلمین ولی خون مقتول است خصوصا اگر مقتول خلیفه ای مسلمین باشد.

تحکیم بیک نتیجه ای بسیار مهم خاتمه یافت و آن اینکه حضرت عثمان مظلومانه به قتل رسیده و معاویه ولی عثمان در انتقام از خون او است. عمرو بن العاص از مذاکرات می خواست تا نماینده ای امام علی را قانع سازد که معضله سیاسی و نظامی در دولت اسلامی ممکن است به عدم قانونی بودن حق امام علی از خلافت حل و فصل شود، عمرو بن العاص در جلسات تحکیم موفق شد تا مقام امام علی را مساوی به مقام معاویه سازد به عبارت دیگر تساوی را در بین دو شخص بوجود بیاورد در حالیکه یکطرف صاحب سلطه سیاسی قانونی و طرف دیگر یک والی معزول. ابو موسی بدون دقت و یا اینکه با عبدالله بن عباس و مشاورین دیگر خود در موارد که بحث شد مشوره نماید فوراً عبدالله بن عمر را کاندید خلافت نمود. پیشنهاد ابو موسی و کاندید نمودن عبدالله بن عمر به خلافت فرصت و چانس بسیار مهم سیاسی برای عمرو بن العاص بود و خواست از نقطه ضعف طرف مقابل بهترین استفاده را نماید. چون موضوع کاندید جدید روی بحث آمد عمرو بن العاص فوراً پسر خود عبدالله را کاندید مقام خلافت نمود نه معاویه را. هدف اولی و اساسی عمرو بن العاص از مذاکرات قبل کل شیء اسقاط قانونی بودن خلافت علی بود. از نظر عمرو

اسقاط حق علی از خلافت و حق مردم در انتخاب خلیفه باساس مشوره راه حل معضله بود و توانست در نهایت ابو موسی را باین نظر قناعت دهد. ابو موسی در نهایت به انتخاب خلیفه از راه مشوره موافقه نمود و موافقه او بصفت نماینده امام علی موقف عمرو را در مذاکرات قوی و موقف قانونی و سیاسی حضرت علی را ضعیف ساخت و همین نتیجه را عمرو از مذاکرات خود با ابو موسی انتظار داشت.

موقف امام علی از فیصله حکمیت: امام علی به اساس تعهد که داشت مجبور و مکلف بود نتیجه ای حکمیت را قبول کند، اما فیصله مجلس حکماء قسمی بود که قبول آن برای حضرت علی انتحار سیاسی بود. امام علی عدم قبول و رضایت خود را از نتیجه حکمیت اعلان نمود. عدم قبول نتیجه مجلس حکماء از حضرت علی می خواست تا دلیل شرعی برای عدم قبول خود آورد در غیر آن بصفت باغی به حساب می آید. امام علی اعلان کرد که هر دو حکم در حکمیت شان مخالفت قرآن و سنت را نمودند و از هوای نفس خود پیروی کردند و از خداوند پیروی نکردند نه امر سنت و نه امر قرآن را تنفیذ کردند لذا خدا و رسولش و مؤمنین از نتیجه حکم شان بری میباشند.³²⁴

امام علی موقوف خود را از فیصله حکمین در نامه عنوانی خوارج اینطور واضح نمود. حکمین در حکم شان مخالفت قرآن و سنت نبوی را نمودند لذا حکم شان غیر شرعی و غیر قابل قبول است. به عبارت دیگر امام علی کرم الله وجهه نظر و رأی خود را از حکم مجلس حکمین بصراحت اظهار کرد.

امام علی خود را خلیفه مسلمین می دانست و به مقام خلافت بطریقه شرعی و قانونی و بیعت مردم رسیده بود و ابو موسی و عمرو بن العاص برای نفی و الغای خلافت امام علی در فیصله های خود نص از قرآن کریم و یا سنت نبوی نیاورده بودند. حکمین در مورد اینکه حضرت عثمان مظلوم به قتل رسید اتفاق نظر داشتند و قتل حضرت عثمان هیچ ارتباط به عزل امام علی از خلافت نداشت زیرا امام علی نه قاتل خلیفه بود و نه هم در قتل او شرکت داشت.

³²⁴ الطبری، جلد چهارم، ص 57

در کتب تاریخ اسلامی آمده که از هر گوشه و کنار دولت تعداد زیادی مردم جمع شدند تا از تصمیم حکمین که سر نوشت دو جماعت عظیم را تعیین می کند خبر شوند همچنان. در کتب تاریخ ذکر شده که عمرو بن العاص رعایت ادب می کند و ابو موسی را برای اعلام نظر مورد اتفاقشان مقدم می دارد. ابو موسی به پا بر می خیزد و می گوید: ای مردم! ما در باره امر امت با هم فکر و تبادل نظر کردیم، بهترین راه را که به اصلاح امت است و اختلاف آنها را از میان می برد نیافتیم، جز این راه که هر دو بر آن متفق شده ایم و آن این است که علی و معاویه را از کارشان خلع کنیم تا مردم امر خلافت را به هر کسی که دوست می دارند واگذارند. من اکنون علی و معاویه را خلع می کنم. پس خودتان آینده خود را پیش بینی کنید و هر کسی را که می دانید اهلیت دارد، به میل خود انتخاب کنید.

بعد از ابو موسی عمرو بن العاص در جای ابو موسی می ایستد و خطاب به مردم می گوید: آنچه ابو موسی گفت استماع کردید و شنیدید که صاحبش (علی) را از خلافت عزل کرد. من او را (علی) خلع می کنم و صاحبم (معاویه) را در جای خودش ابقاء می کنم. بدین سان عمرو بن العاص بر ابو موسی فائق و غالب می آید.

متأسفانه همین مقوله در کتب تاریخ آمده و مردم روایت را صحیح دانسته حکم به غدر و خیانت عمرو بن العاص و بی تفاوتی و بی علمی ابو موسی کرده اند در حالیکه یک روایت غیر حقیقی می باشد. مؤرخ بزرگ مسعودی در کتابش بنام «مروج الذهب» موضوع اعلان نتیجه حکمیت را بدقت تام این طور نقل کرده. مسعودی می گوید: هیچ یک از حکمین رأی خود را در دومة الجندل ضمن خطبه به مردم اعلام نکردند، بلکه رأی خود را مبنی بر اینکه (هر دو نفر متفقا علی و معاویه را از کارشان خلع کرده اند و مسلمین باید به میل و رغبت خود شان هر کسی را صلاح بدانند به خلافت برگزینند) در صحیفه ای نوشته بودند و آن را در دومة الجندل به مردم ارائه دادند و تصویب خود را به آنها اعلام کردند (و هیچ

اختلافی با هم نداشتند) ³²⁵ ابو جناب الكلبي روايت ميكند كه عمرو بن العاص از نتیجه حكمت خرسند و از اينكه ابو موسی را فریب سیاسی و معاویه را به خلافت مسلمین انتخاب و علی را معزول ساخت خود را موفق می داند در حالیکه این روایت به همین شکل هیچ نفع برای معاویه نداشت. اول اینکه معاویه اصلاً ادعای خلافت نکرده بود، دوم اینکه روایت نزدیک به فهم و دانش سیاسی بزرگ عمرو بن العاص نیست و از جانب سوم هر دو حکمین (ابو موسی اشعری و عمرو بن العاص) میدانستند که عزل علی و ابقاء معاویه حل سیاسی نبوده و مشکلات امت را حل و فصل نمی کند لذا این روایت در اساس آن غلط بوده و محققین گرامی تحقیقات بیشتر را انجام دهند و کوشش شود تا روایات که اصل تاریخی ندارد از کتب تاریخ اسلامی با دلائل علمی و استناد تاریخی بیرون ساخته شود. ³²⁶

موضوع حکمین و فیصله های آن در تاریخ سیاسی اسلام اهمیت فوق العاده را دارد و متأسفانه اکثر مؤرخین حقیقت موضوع را بدقت بررسی نکرده و از یک مرجع به مرجع دیگر حقایق بشکل غیر صحیح آن نقل یافته و مردم آنرا یک حقیقت دانسته اند در حالیکه قسمیکه ذکر شد یک حقیقت تاریخی نیست.

در این اوامر محقق بزرگ دکتور محمد سلیم العوا کتابی تحت عنوان «فی نظام السیاسی للدولة الإسلامية» بطبع رسانده است. این محقق در کتاب خود موضوع حکمت را بحث علمی نموده و توانسته با استفاده از مراجع مهم اسلامی حقائق را شرح دهد. و همچنان مؤرخین بزرگ و علمای سنت در مورد حکمت بحث هایی مفید را دارند. چون موضوع حکمت، به بحث سیاسی ما در عصر خلفای راشدین ارتباط مستقیم دارد لذا در مورد آن نظریه علمای تاریخ و سنت را می آوریم تا قضیه قدری بیشتر روشن گردد و همچنان بصورت بسیار فشرده آراء و نظریات ابو موسی را مطالعه می نمایم زیرا تعدادی او را متهم به

³²⁵ فرید وجدی «دایرة المعارف» جلد ششم ص 654

³²⁶ أبو جناب الكلبي، یحیی بن أبی حیه الكلبي میباید که در سال 150 هجری قمری وفات نموده. ابن حجر «تهذیب التهذیب»، جلد 11 ص 201

خیانت می کنند و آنانیکه او را متهم به خیانت نمی کنند و صادق می دانند در فهم سیاسی و علمی اش شک دارند.

علمای تاریخ روایت تاریخی مبنی بر عزل امام علی از خلافت مسلمین و انتخاب معاویه را به خلافت در جلسه حکمیت بررسی نموده و روایت را تصحیح تاریخی می نمایند. همچنان علمای سنت این روایت را نقد نموده و حکم بر عدم صحت آن کرده و روایت عزل امام علی را از خلافت در کتب خود نقل نکرده اند بدلیل اینکه در نزد شان صحت نداشت و سند آن از نظر علمای سنت ضعیف بود و ناگفته نماند که علمای سنت سند را اعتبار فوق العاده زیاد میدهند.

عبدالرزاق می نویسد که حکمین اتفاق نمودند یا باین اتفاق رسیدند که امر خلافت را به امت واگذار شوند باین معنی که در مورد خلافت و خلیفه هیچ نوع فیصله صورت نگرفت. دارقطنی به اسناد خود می نویسد که حکمین اتفاق کردند که امر خلافت را به آن دسته از مردم گذاشت که رسول الله صلی الله علیه و سلم در وقت وفات خود از آنها راضی بود (یعنی امر خلافت را به دسته از صحابه گذاشت که رسول اکرم صلی الله علیه و سلم در حیات خود تا وقت مرگ از ایشان راضی بوده). مسعودی به همین معنی روایت میکند.

جای هیچ شک نیست که رأی حکمین در گذاشتن («امر» یعنی خلافت) به امت تا در مورد آن فیصله نمایند و یا اینکه فیصله نهائی را به آن عده از صحابه گذاشت که رسول اکرم صلی الله علیه و سلم در طول زندگی خود تا مرگ از ایشان راضی بود معنی آن «امر» خلافت نبود بلکه در موضوع و مورد اختلاف امام علی در عزل معاویه از ولایت شام و عدم قبول معاویه از او امر خلیفه و عدم بیعت از او بود. اما اختلاف بین طرفین در مورد خلافت و یا شخص خلیفه اصلاً بحث نشد و معاویه ادعای خلافت نکرد و حق علی را به خلافت مورد سؤال قرار نداد تا در مورد آن بحث و فیصله صادر میشد و از جانب دیگر معاویه به حکم قانون یا باساس قانون حاکم شام نبود بلکه به اساس واقعیت های زندگی مردم والی بود و مردم از او در مدت بیست سال اطاعت می کردند.

القاضی ابو بکر بن العربی روایات تاریخی تحکیم را بشدت نقد نموده می نویسد که مردم در مسأله تحکیم سخنانی گفتند و عباراتی نوشتند که اصل نداشت و دور از دینداری و نزدیک به جهالت بود. فیصله حکمین به واگذار نمودن حل مشکلات بین علی و معاویه به آن عده از صحابه که رسول اکرم صلی الله در وقت وفات خود از آنها راضی بود و یا راضی وفات نمود محل اجرا قرار نگرفت و بر عکس فیصله و اجتماع حکمین اسباب تفرقه بیشتر بین مسلمانان شد و میتوان باین نتیجه رسید که ختم مجلس حکمین بدایت و یا آغاز تأسیس فرقه ها و تشکیل احزاب سیاسی در دولت اسلامی بود.

عدم اجراء حکم و فیصله حکمین مبنی بر اینکه آن عده از صحابه که رسول اکرم صلی الله علیه وسلم تا وفات خود از ایشان راضی بود سبب شد که طرفداران امام علی به غضب آیند زیرا نتیجه فیصله ای حکمین به نفع امام علی نبود. طرفداران امام علی انتظار پیروزی را از فیصله هایی حکمین داشتند و باین انتظار بودند که بعد از نصرت و پیروزی در میدان جنگ، در میدان سیاسی نیز پیروز می شوند و از نظر این گروه امام علی در حق و معاویه در غیر حق بود و معاویه را بصفت باغی و خارج از سلطه حکومت شرعی می دانستند.

بعد از اعلان نتیجه و فیصله حکمین، طرفداران امام علی فوراً عدم قبول خود را از فیصله آن اعلان کردند و بیرق مخالفت را بلند نمودند و غضب شان بدرجه ای رسید که اصل حکمیت را خلاف اسلام دانستند و حضرت علی را نیز متهم کردند که در امر و حکم خداوند حکمیت مردم یا انسان را قبول نمودند. یکی از مهمترین نتیجه فیصله های مجلس حکمیت در تاریخ سیاسی اسلام تشکیل فکر سیاسی جدید در ساحة اسلامی بنام فکر خوارج یاد میشود بود. این طرز تفکر تا امروز جامعه ای اسلامی را بشدت خساره مند ساخته و همچنان تأسیس و تشکیل فکر تشیع که در ختم این فصل در مورد نتایج سیاسی عصر امام علی بصورت مختصر اشاره خواهد شد.³⁷

³⁷ الدكتور محمد سلیم العوا « فی النظام السیاسی للدولة الإسلامية » و همچنان مجلة الأمة

بنابر این آنچه در این روایت به عمرو بن العاص نسبت داده شده چون مخالف با رأی و نظر ابو موسی و برخلاف متن قرارداد است، هیچ اعتبار و ارزش سیاسی ندارد و خیلی بعید است که این نظر مخالف و بی ارزش از عمرو بن العاص، این نابغه سیاست صادر شود.

رجال سیاست بر فرض اینکه فاقد عدالت باشند، خیلی حفظ ظاهر می کنند و دست به کاری نمی زنند که مردم بدانند باطل است. حرفی نمی زنند که در همان وهله اول خطای آنها کشف و برای همه کس روشن شود که بی ارزش است، زیرا در افکار عمومی سبک و از آنها سلب اعتبار و اعتماد میشود.³²⁸

موقف ابو موسی از تحکیم و حکمیت

محققین تشیع و بعضی از نویسندگان غیر شیعه ابو موسی را متهم به عدم معرفت به امور سیاسی میکنند و عقیده بر این دارند که انتخاب او برای مذاکرات اشتباه بزرگ بود. عدم فهم و تجربه های سیاسی ابو موسی یکی از اسباب مهم برای پیروزی عمرو بن العاص که سیاسی بزرگ و ماهر بود شد. خلاف آنچه مخالفین ابو موسی در مورد عدم کفایت سیاسی اش می نویسند و او را متهم به عدم معرفت کامل از اوضاع سیاسی می دانند، ابو موسی مرد ساده و بی دانش نبود و از اسرار سیاست و اخلاق جامعه عصر و حرکات عقب پرده معلومات و آگاهی کامل داشت. ابو موسی به حکم کار اش در عراق که در عهد خلافت عمر بن الخطاب رضی الله عنه حاکم بصره و در عهد عثمان رضی الله عنه حاکم کوفه بود تجربه و معلومات زیادی از اوضاع عراق و مردم آن داشت و از تحرکات اشرار و آشوبگران در عراق خوب آگاه و میدانست که دشمنان اسلام چه پلانهای را زیر دست دارند و تا چه اندازه از اختلافات بین مسلمانان در تطبیق عملی پلانهای خود استفاده میکنند. ابو موسی رضی الله عنه آینده را خوبتر از دیگران درک کرده بود و هدف اش از صلح و تعیین شخص سوم به خلافت مسلمین و کنار آمدن حضرت علی کرم الله وجهه حتی برای یک مدت

³²⁸. سید عبدالرحمن خطیب «صهرین» ص 260-261

مؤقت حفظ و حمایت نظام اسلامی و وحدت مسلمانان بود و متأسفانه آنچه ابو موسی می دانست و تصور می کرد همان شد.

ابو موسی مرد صلح، جنگ، فقه و سیاست بود و در مسائل حقوقی و قضائی بدرجه و مقام عمر، علی و زید بن ثابت رضی الله عنهم بود. عقیده ابو موسی از جنگها بین ام المؤمنین و معاویه و بعدا بین خوارج و امام علی، جنگ بین مسلمانان بود و اسباب این جنگها را در نتیجه ای فتنه بزرگ که منجر به شهادت حضرت عثمان شد میدانست لذا حاضر نشد از هیچ طرف داخل جنگ حمایت و جانبداری و در جنگها اشتراک کند و بیطرفی را نسبت به حمایت یکطرف در جنگ برتری داد.

در مورد اختلافات بین امام علی و معاویه ابو موسی نسبت به دیگران فکر عمیقتر را داشت و اختلافات بین معاویه و حضرت علی را جامع تر و عمیقتر مطالعه و ابعاد مختلف آنرا بررسی و نتایج سیاسی و اجتماعی آنرا خطرناکتر می دانست. از نظر ابو موسی مسلمانان از روی تعصبات بدور یکی از اطراف داخل نزاع و جنگ جمع شده اند. از نظر او اگر جنگ ادامه نماید سرنوشت امت اسلامی دگرگون خواهد شد. از نظر ابو موسی جنگ بین امام علی و معاویه جنگ بین دو طائفه ای از مسلمانان بود و برای حل این معضله ابو موسی کناره گیری امام علی را از خلافت حتی بصورت مؤقت و عزل معاویه را از خلافت و ولایت شام حتمی و ضروری و به مصلحت اسلام و مسلمانان می دانست و برای تحقق بخشیدن این هدف می خواست موضوع خلافت و آینده اسلام را مجلس شورای صحابه حل و فصل کند. ابو موسی عقیده محکم داشت که امام علی خلیفه برحق است و بیعت او صحیح است و نباید مخالفین او کوشش کنند حق او را از زعامت مسلمین صلب نمایند. ابو موسی اختلافات و نزاع بین طرفداران معاویه و امام علی را یک جنگ و اختلاف نژادی و نوعی از انواع مبارزه برای مکاسب سیاسی بین اهل عراق و شام میدانست و عدم اطاعت و یا سرکشی معاویه را تنها قیام شخص معاویه و حتی خانواده ای اموی نمی دانست و همچنان موضوع خلافت را یگانه اسباب اختلاف و مخالفت بین مسلمین حساب نمی کرد. ابو موسی در مسائل و امور سیاسی و اجتماعی و مذهبی و

نژادی سطحی فکر نمی کرد چنانکه اکثریت مردم در آن زمان فکر می کردند. از نظر ابو موسی ادامه ای جنگ آغاز یک جنگ داخلی بود که در نتیجه آن هزارها مسلمان به قتل میرسید و دشمنان اسلام از آن نفع بدست می آوردند. برای آینده و مصلحت امت اسلام و دعوت اسلامی ابو موسی فکر میکرد که امام علی از خلافت که حق او است بگذرد و معاویه نیز دست از عصیان بردارد و به صف مسلمانان داخل شود لذا از تعیین خلیفه توسط مجلس صحابه جانبداری نمود لیکن متأسفانه و در حالت نزاع سیاسی و جنگها، مردم متوجه نظریات اصلاحی ابو موسی نشدند و تصور کردند که ابو موسی را عمرو بن العاص فریب داده. ابو موسی برای حل مشکلات و وحدت مسلمانان کاندید بسیار مناسب را برای مقام خلافت معرفی نمود. به عقیده ابو موسی عبدالله بن عمر در این مرحله بهترین کاندید برای مقام خلافت بود و بشدت از کاندید کردن عبدالله بن عمرو بن العاص با اینکه ابن عمرو شخصیت عالی و فاضل و دانشمند بود مخالفت نمود و تا آخرین لحظه از کاندیدی عبدالله بن عمر حمایت کرد.³²⁹

امام علی فیصله هایی مجلس حکمیت را غیر شرعی دانست و فقط یک راه برایش باقی مانده بود و آن ادامه جنگ. بعد از تحکیم مشکلات امام علی بیشتر شد و تعداد زیادی از طرفداران اش از صف او جدا شدند و جدا شده گان در تاریخ سیاسی اسلام بنام خوارج یاد میشوند. خوارج در مخالفت خود با امام علی غلو کردند و قبول تحکیم را مخالف اسلام دانستند در حالیکه در آغاز یکی از طرفداران تحکیم بودند و امام علی را مجبور به قبول تحکیم نمودند. امام علی مجبور شد قبل از تصفیه حسابات خود با معاویه نخست با عساکر خود یعنی خوارج داخل جنگ شود و در جنگهای که بین امام علی و خوارج واقع شد قوای نظامی امام علی ضعیف شد.

امام علی کرم الله وجهه مجبور شد با خوارج که قوه بزرگ و یکی از ارکان مهم دولت او بودند اولاً و قبل از معاویه تصفیه حساب کند زیرا خوارج امام علی را

متهم به کفر نمودند. قیادت و زعامت خوارج را عبدالله بن وهب داشت. خوارج در منطقه بنام (نهروان) در عراق جمع شده بودند و دعوت امام علی را برای صلح و همبستگی بشدت رد کردند و آمادگی برای جنگ با امام علی را گرفتند. در جنگی که بین امام علی و خوارج رخ داد، خوارج شکست نمودند اما در نتیجه جنگ شدید با خوارج قوای امام علی نیز ضعیف شد و قدرت مقاومت را در مقابل قوای معاویه از دست داد.

داکتر عبدالحسین زرین کوب در آخر صفحه 108 و اول صفحه 109 کتاب خود بنام «بامداد اسلام» در این باره می نویسد: (وقتی کار خوارج تمام شد، علی که تدریجا یاران و هواخواهان خود را از دست می داد در صدد جنگ با معاویه بر آمد. اما یاران به بهانه هایی از همراهی با وی تقاعد ورزیدند و حوادث نیز بدو مجال تدارک لشکر نداد).

اختلافات داخل قوای امام علی به سود و نفع معاویه تمام شد و معاویه از این اختلافات استفاده مهم سیاسی و نظامی را کرد. معاویه از مشکلات داخلی امام علی استفاده نموده مصر و یمن و حجاز را تصرف کرد و طرفداران خود را به عراق فرستاد تا علیه امام علی تبلیغات و مردم را بظرفداری او دعوت نمایند. معاویه در شهر ایلیاء (القدس) در سال 40 اعلان خلافت کرد و لقب امیر المؤمنین را بخود گرفت.

خوارج بعد از شکست هایی نظامی خود تصمیم گرفتند امام علی و معاویه و عمرو بن العاص را به قتل رسانند. عبدالرحمن بن ملجم از گروهی خوارج موفق شد امام علی را به شهادت برساند. امام علی پسران خود را توصیه کرد تا قاتل را محکمه و مطابق شرع اسلام با او معامله نمایند. از امام علی مردم نسبت به انتخاب پسرش الحسن به خلافت سؤال کردند، امام علی جواب داد: نه شما را امر و نه منع می کنم و این امر یعنی امر خلافت را به مشوره مردم و انتخاب آزاد گذاشت. امام علی کرم الله وجهه در آخرین دقائق حیات خود نخواست از خط و سیاست خلفای راشدین خارج و تجاوز کند.

سیاست‌های اقتصادی امام علی کرم الله وجهه

در عهد خلافت حضرت عثمان رضی الله عنه تجارت و صناعت ترقی بیشتر نمود و حضرت عثمان در تقویت تجارت بین ولایات اسلامی و چین و هند و روم مساعی زیاد بخرچ داد و چون حضرت عثمان تاجر بود لذا مسائل اقتصادی را نسبت به دیگران بهتر میدانست. در نتیجه پیشرفت و ترقی تجارت، در عهد حضرت عثمان طبقه ثروتمند یا طبقه بزرگ تجار در جامعه بوجود آمد و آهسته آهسته جامعه طبقاتی ساخته شد، جامعه که خلیفه اول و دوم علیه آن مبارزه می کردند. حضرت عمر بن الخطاب در اصلاحات دوم اقتصادی خود برنامه توزیع ثروت را در نظر داشت که متأسفانه شهادت اش سبب عدم تطبیق عملی آن شد. امام علی کرم الله وجهه از سیاست های اقتصادی ابوبکر و عمر رضی الله عنهما تعقیب می نمود و جمع ثروت و سرمایه را بدست یک شخص و یک خانواده و یا یک گروه مخالف روح اقتصادی و عدالت اجتماعی در اسلام می دانست لذا تطبیق برنامه های اقتصادی حضرت عثمان را توقف داد و به مرحله قبل از او بازگشت.

امام علی در اصلاحات اقتصادی خود کوشش نمود بین سیاست اقتصادی حضرت ابوبکر و عمر جمع بیاورد و آنچه برای جامعه مفید است آنرا عملی نماید. امام علی مبارزه علیه فقر را یکی از مهمترین نقاط سیاست اقتصادی خود اعلان نمود و کوشش کرد تا فقر را از جامعه اسلامی بردارد. از نظر امام علی وظیفه مال یا سرمایه «مال دولت» حل مشکلات فرد فرد جامعه میباشد و هر فرد در جامعه حق دارد تا جهت رفع مشکلات زندگی خود از بیت المال استفاده کند. امام علی جمع ثروت را بدست اشخاص و یا یک خانواده غیر عادلانه می دانست لذا از سیاست توزیع مال بین فقراء و اغنیاء جانبداری می کرد و در این راستا از سیاست مالی حضرت عمر پیروی و متابعت می کرد. امام علی باین عقیده بود که در اقتصاد اسلامی مال، مال خداوند بوده و خداوند در مال اغنیاء حق فقراء را تعیین کرده و انسان فقیر و گرسنه میباشد اگر غنی حق او را ندهد از نظر امام علی کرم الله وجهه ظلم اغنیاء سبب فقر مردم می شود.

امام علی یکی از عوامل فقر و ضعف اقتصاد را در جامعه جامد یا راکد ماندن سرمایه می دانست لذا اجازه نمی داد که شخصی سرمایه خود را بدون استفاده بگذارد و همچنان با اسراف شدیداً مخالف بود. امام علی عقیده داشت که سرمایه حق خالص سرمایه دار نیست بلکه حق سرمایه دار و حق فقیر میباشد بعبارت دیگر از نظر امام علی در اسلام فقیر در حق غنی حق مسلم و ثابت دارد که اگر ثروتمند این حق را به رضایت خود ندهد دولت باید از او گرفته برای مستحقین آن توزیع نماید.

در نظام دولت اسلامی، بیت المال که امروز بنام «بانک مرکزی» یا «خزانه دولت» یاد میشود از مردم و برای حل مشکلات اقتصادی و رفاهیت زندگی مردم بود. هر فرد در جامعه اسلام (مسلمان و غیر مسلمان) در حالت فقر و مشکلات اقتصادی حق داشت از بیت المال تا اینکه زندگی او خوب شود معاش داشته باشد. در تقسیم مال بیت المال برای مستحقین، حضرت ابوبکر همه مردم را متساوی معامله می کرد و بین مردم فرق قائل نمی شد. حضرت عمر روش جدید را انتخاب نمود و آن اینکه هر شخص که به داخل شدن به اسلام و جهاد با رسول الله صلی الله علیه و سلم نزدیک بود احقیت بیشتر از بیت المال را داشت چنانکه در سیاست اقتصادی حضرت عمر به تفصیل این موضوع شرح شد. حضرت علی کرم الله وجهه در دادن معاش برای فقراء و حتی صحابه به سیاست ابوبکر رضی الله بازگشت و همه رعایای دولت را در گرفتن از بیت المال در حالت ضرورت مساوی ساخت.

سیاست مساوی ساختن مردم در گرفتن مال از بیت المال و توزیع ثروت و شریک ساختن فقراء در سرمایه و ثروت اغنیاء یکی از اسباب مخالفت ها با امام علی و حکومت او بود. امام علی میدانست که سیاست های اقتصادی اش اسباب نا آرامی و عدم رضایت یک طبقه را بوجود می آورد لیکن در تطبیق آن بسرعت عمل نمود. تعدادی از سرمایه داران بزرگ و گروهی استفاده جو از سیاست های اقتصادی خلیفه حمایت نکردند و در صف مخالفین او پیوستند. امام علی تا آخرین روزهای حیات خود حاضر نشد از روش اقتصادی خلیفه اول

و دوم که در نزد علی اساس اقتصاد اسلامی و تطبیق عدالت اجتماعی بود فاصله بگیرد و سعی نمود تا اقتصاد اسلامی را در جامعه تطبیق عملی نماید. امام علی کرم الله وجهه در 17 رمضان سال 40 هجری بعد از چهار سال و نوماه خلافت به شهادت رسید و مؤرخین باین عقیده اند که امام علی در کوفه دفن گردید.

تأسیس و تشکیل احزاب سیاسی و فرقه های دینی و مذهبی

یکی از مهمترین تجربه های سیاسی عصر حضرت علی کرم الله وجهه تشکیل احزاب و فرقه هایی سیاسی و مذهبی است. تشکیل و تدوین فکر سیاسی و مذهبی و فرقه هایی متعدد در جامعه اسلامی بعد از شهادت حضرت عثمان آغاز و در خلافت امام علی به پایه اکمال رسید. فرقه ها و احزاب و مذاهب سیاسی از عهد امام علی تا امروز جامعه اسلامی را بخود مشغول ساخته و اکثر این فرقه ها از خط تشدد در اسلام پیروی می کردند. در نتیجه تشدد و افراط گرایی اعضای این گروه ها امت اسلامی از صدر دوم اسلام تا امروز دچار مشکلات اجتماعی و سیاسی و عقیده تی میباشد. مهمترین مذاهب سیاسی و فرقه های قومی و مذهبی که در عصر امام علی تأسیس شدند عبارتند از:

اول: شیعه: مؤرخین باین عقیده اند که شیعه قدیمترین حرکت سیاسی در تاریخ سیاسی اسلام است. فکر تشیع در اواخر عصر حضرت عثمان ظهور و در عصر امام علی رضی الله عنه به اوج کمال رسید. تشیع بشکل یک حرکت سیاسی و دینی زمانی شروع شد که طرفداران امام علی، حضرت علی را نظر به قرابت وی به رسول اکرم صلی الله علیه و سلم و ازدواج او با بی بی فاطمه دختر آن حضرت صلی الله علیه و سلم مستحق خلافت میدانستند. در فکر تشیع خلافت و امامت منحصر در خاندان نبوت است و امامت مانند نبوت از جانب الهی تعیین می گردد و نیازی به انتخابات ندارد. در فکر تشیع امامت و خلافت امام علی اصل از اصول دین میباشد و شیعه در انتخاب خلیفه توسط مردم معتقد نیست و در نتیجه این عقیده از میراثی بودن زعامت سیاسی در خانواده نبوت حمایت می کند.

شیعه در عهد حضرت عثمان در مصر نشأت و در عراق نشو و نمو کرد. ممکن سؤال مطرح شود که چرا شیعه در مصر و حجاز (مکه و مدینه) و شام فعالیت نداشت؟ مدینه و مکه و باقی شهرهایی حجاز مرکز فکر تسنن و مهد سنت و حدیث بود لذا جای برای فکر شیعه در آنجا نبود. شام مهد و مرکز سیاسی اموی ها بود و اموی ها خصوصاً معاویه برای طرفداران امام علی اجازه فعالیت را نمی داد و بشدت انصار شیعه را مجازات می کرد. مردم مصر، از فکر معتدل اسلامی پیروی می کردند و افکار افراطی در جامعه مصری قابل قبول نبود و حتی مصری ها فکر و عقیده تشیع را در عصر خلافت فاطمی که مرکز آن قاهره بود قبول نکردند. نظر به دلایل ذکر شده، عراق مکان مناسب برای فکر تشیع بود.

عراق مرکز مدنیت های قدیم مثل مدنیت فارسی و کلدانی و فلسفه یونانی بود و فرقه های اسلامی در عراق به نظریات فلسفی آشنائی بیشتر نسبت به مناطق دیگر داشتند و باشندگان عراق در تحت تأثیر فکر فلسفی خارجی و غیر اسلامی مذاهب سیاسی خود را ساختند. مردم عراق بصورت کل از نسل و نژاد عرب نبودند، بدین لحاظ بعض از عراقی ها از نژاد عرب حمایت نکردند و طرفداری شان از امام علی نیز در اصل مبارزه علیه تسلط و نفوذ عرب بود در حالیکه تسلط و نفوذ سیاسی و اجتماعی عرب در شام فوق العاده قوی بود و معاویه نه تنها والی شام بلکه زعیم عرب نیز بود. جنگها بین امام علی و خوارج و معاویه را سیاستمداران عراق به نفع خود می دانستند و از جانب دیگر نفوذ معنوی و سیاسی دستگاه جاسوسی فارس تا هنوز در عراق فعال بود و فارسی ها شکست خود را در مقابل دولت اسلامی فراموش نکرده بودند و در جنگهای داخلی بین مسلمانان، بقایای امپراطوری فارس و آنانکه از نژاد فارسی بودند نقش مهم را داشتند تا آنکه بعد از همکاری با عباسی ها قادر شدند نفوذ سیاسی عرب را تضعیف و نفوذ سیاسی فارسی را تقویت نمایند.

شیعه بعد از شهادت امام علی و کناره گیری امام حسن از خلافت و شهادت امام حسین به حرکت سیاسی سری تبدیل شد و نود سال دولت اموی را آرام نگذاشت. در سقوط دولت اموی و تأسیس دولت عباسی حرکت شیعه نقش اساسی و حتی

اولی را داشت. شیعه مانند تسنن به گروه‌هایی مختلف، معتدل، افراطی چپ و راست تقسیم میشود.³³⁰

حزب یا گروهی عبدالله بن سبأ: عبدالله بن سبأ از یهودیان الحیره بود. عبدالله بن سبأ یکی از مخالفین شدید دولت اسلامی و دعوت اسلامی بود و با حضرت عثمان رضی الله عنه مخالفت شدید و علنی داشت. ابن سبأ با نشر افکار سیاسی و دینی خود توانست عده‌ای را گمراه و علیه خلافت حضرت عثمان تحریک نماید. عبدالله بن سبأ برای موفقیت حرکت سیاسی خود فکر دینی جدید را تحت عنوانی «احقیقیت امام علی به خلافت مسلمین» و به عبارت دیگر احقیقیت علی به خلافت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم بعد از وفات او و عدم شرعی و قانونی بودن خلفای قبل از امام علی را اساس فکر دینی جدید معرفی کرد و با ذکاوت افکار سیاسی و تخریبی خود را لباس اسلامی و دینی داد. در عقاید عبدالله بن سبأ حضرت علی وصی رسول اکرم صلی الله علیه بود. عبدالله بن سبأ عقیده بود که حضرت عیسی بر می‌گردد و اشخاصیکه علیه او قیام نموده بودند و اراده کرده بودند که او را صلیب نمایند از ایشان انتقام می‌گیرد. عبدالله بن سبأ نسبت به امام علی همان عقیده را داشت که مسلمانان نسبت به حضرت عیسی علیه السلام دارند. عبدالله می‌گفت که خوارج شخصی دیگر را به قتل رسانده‌اند امام علی را و امام علی به آسمان رفته عنقریب بر می‌گردد و از دشمنان خود انتقام می‌گیرد و با مردم شام می‌جنگد. عبدالله بن سبأ عقیده داشت که خداوند در وجود علی است. امام علی از افکار و عقاید ابن سبأ براءت داشت و افکار و عقاید او را مخالف اساسات و عقاید ثابت اسلام می‌دانست و اراده نمود تا عبدالله بن سبأ را بقتل برساند لیکن طرفدارن امام او را از قتل عبدالله بن سبأ منع کردند. امام علی ابن سبأ را از عراق به مدائن تبعید نمود. فکر سیاسی عبدالله بن سبأ مدت طولانی در جامعه اسلامی باقی ماند و پیروان او در نشر فساد و فتنه در داخل دولت اسلامی نقش اول و اساسی را بازی نمودند و سبب قتل عده‌ای از بزرگان اسلام گردیدند.³³¹

خوارج

خوارج در نتیجه تحکیم از صف امام علی جدا شدند. خوارج از جمله کسانی بودند که امام علی را مجبور به قبول وقف جنگ و آتش بس و قبول حکمیت ساختند لیکن در نهایت فیصله حکمیت را خلاف اسلام تعبیر نموده از امام علی جدا و علیه او قیام مسلحانه نمودند. خوارج بین مفهوم حکومت و حکمیت دچار مشکلات بودند و تفاوت بین هر دو را کرده نتوانستند. خوارج یکی از شدیدترین و پایبندترین مردم در عقاید قبول شده‌ای خود بودند و حاضر بودند در راه معتقدات سیاسی و دینی خود تا آخرین قطره‌ای خون بجنگند و عملاً جنگیدند. خوارج مبادی و نظریات سیاسی مهم و جدید را در ساحت دینی و سیاسی بوجود آوردند. با اینکه این گروه از افکار و مبادی افراطی در عقاید پیروی می‌کردند لیکن نظریات سیاسی شان به دیموکراسی نزدیک تر بود. میتوان نظریات سیاسی خوارج را به نقاط ذیل خلاصه کرد:

(1) خلیفه باید به اساس انتخابات آزاد و صحیح انتخاب شود و تمام مسلمانان در انتخابات سهم داشته باشند نه یک طبقه‌ای خاص بدین ترتیب در انتخاب خلیفه خوارج به رأی اهل مدینه و مجلس اهل و عقد اهمیت قائل نبودند. از نظر سیاسی خوارج خلیفه در صورتیکه عدالت را بین مردم رعایت کند میتواند به وظیفه خود باشد و اگر از عدالت دوری نمود عزل می‌شود. در فکر خوارج عزل خلیفه ارتباط مستقیم به عدم مراعات او از عدالت بود.

(2) خلیفه شرط نیست از خانواده‌ای قریش و حتی از نژاد عرب باشد از نظر عقیده این گروه هر مسلمان حق دارد خود را به مقام خلافت کاندید کند. در فکر سیاسی خوارج بهتر این بود که خلیفه از قریش نباشد.

(3) انتخاب خلیفه از نظر خوارج واجب نیست اگر مردم با هم به صلح و آرامش زندگی داشته باشند، لیکن اگر مردم از راه حق دور شوند در این صورت انتخاب خلیفه جائز است نه واجب.

4) خوارج مرتکب گناه کبیره را کافر می دانند و امام علی را بعد از قبول تحکیم تکفیر کردند.

با اینکه فرقه خوارج بحیث یک تنظیم دینی و سیاسی در ساحة سیاسی و دینی باقی نماند لیکن طرز تفکر خوارج تا امروز در بین عده از مسلمانان باقی مانده است و تجربه نشان می دهد که نمی توان فکر را با استفاده از قوه از بین برداشت و باید فکر را با فکر تبدیل و اصلاح کرد. بین نظریات سیاسی و عقائدی خوارج و شیعه تفاوت های زیاد وجود دارد و خوارج شیعه را تکفیر می کند و با تمام افکار افراطی که خوارج در عقاید دینی داشتند لیکن نسبت به فکر سیاسی شیعه دیموکرات تر بودند و سلطه سیاسی را میراثی نمی دانستند و همچنان حاکم و امام در فکر دینی خوارج معصوم نبود و خوارج فکر معصویت را تأیید نمی کردند، خوارج در مسائل عبادات از فکر تسنن پیروی می کردند.³³²

خلافت الحسن بن علی رضی الله عنهما

امام حسن به حوادث و واقعات زمان خود با چشم باز و حقیقت می دید و می دانست که او برای خلافت در عصری که زندگی دارد مناسب نیست. امام الحسن از تجربه های پدرش با مردم استفاده نمود و میدانست که مردم عراق با پدرش جفا و بی وفائی کردند لذا اطمینان کامل بالای مردم نداشت و بهتر دانست که با معاویه به نتیجه رسیده و از خلافت به نفع او صرف نظر کند.

مردم عراق به امام حسن بیعت کردند. طبری در جلد چهارم کتاب خود واقعات بیعت مردم را از امام حسن به تفصیل آورده. طبری از ابن شهاب الزهری روایت می کند که امام حسن بن علی برای بیعت خود شرط گذاشت که صلح و عدم جنگ یکی از بند و شرط های مهم آن بود. از شرط امام حسن برای قبول بیعت استنباط می گردد که امام حسن مرد جنگ نبود بلکه مرد صلح بود. برای صلح با معاویه امام حسن دو شرط را گذاشت:

³³² محمد ابو زهره «تاریخ المذاهب الاسلامیه» ص 63 تا 68

- (1) آنچه در بیت المال است مطلق به او میباشد و مؤرخین می گویند که در بیت المال پنج ملیون درهم موجود بود. امام حسن تصمیم گرفت تا پول بیت المال را برای کسانی توزیع نماید که در جوار پدرش جنگ نمودند تا بتوانند زندگی خود را بسازند.
- (2) شرط دوم که برای صلح گذاشت عدم دشنام پدرش امام علی در حضور خودش بود. امام حسن بن علی در تاریخ اسلام نمونه از تفاهم و اتحاد و همبستگی میباشد و به تنازل خود از خلافت و اعتراف به خلافت معاویه توانست به جنگها بین مسلمانان خاتمه دهد و در تاریخ اسلامی سال 40 هجری بنام سال جماعت یاد میشود.

نتیجه

عصر خلفای راشدین در تاریخ سیاسی اسلام نمونه‌ای بسیار برانزنده و خوب از سیاست اسلامی بود. خلفای راشدین در مسائل عبادات و عقاید از اساسات اصیل اسلامی پیروی و در امور دینی از اصل اسلام بیرون نمی‌شدند، اما در مسائل سیاسی و اقتصادی و برنامه‌هایی اجتماعی تفاوت‌های زمان و مکان و حالت مردم را مراعات می‌کردند و در مسائل سیاسی و اقتصادی و اجتماعی مطابق ضروریات و احتیاجات جامعه و عصر اجتهاد می‌کردند. مسائل سیاسی و اقتصادی در هر زمان تفاوت می‌کند لذا ما تفاوت‌ها را در سیاست‌های خلفای راشدین بخوبی مشاهده می‌کنیم. در این تحقیق به خوبی ملاحظه نمودیم که خلفای راشدین سیاست خاص را پایه‌گذاری و یا اساس گذاشتند که می‌توان آنرا بنام (سیاست راشدین) یاد کرد. خلفای راشدین در مسائل سیاسی، مبادی اخلاق مانند امانت، صدق، و وفاء را از سیاست جدا نمی‌شناختند و در مسائل سیاسی چال و فریب را خیانت به مردم می‌دانستند و رسیدن به هدف را از طریق غیر قانونی و شرعی جواز نمی‌دادند.

در اثر فتنه بزرگ (شهادت حضرت عثمان) و بعد از آن جنگ‌های که بین امام علی و معاویه صورت گرفت عصر خلفای راشدین و عصر مدرسه سیاسی راشدین خاتمه یافت و در حیات سیاسی و اجتماعی مسلمانان صفحه‌ای سیاسی جدید باز شد. نظام سیاسی و اجتماعی جدید با حفظ هویت اسلامی تا اندازه‌ای از عصر و سیاست راشدین تفاوت داشت. اکثر مؤرخین فتنه بزرگ را سبب اصلی تغییرات سیاسی و اجتماعی و انتقال خلافت از راشدین به اموی‌ها در دولت اسلامی می‌دانند. جای شک نیست که فتنه و آشوبگری در عدم استقرار سیاسی و تغییرات اجتماعی اثر داشت لیکن نه به اندازه‌ای که نظام سیاسی را در دولت کاملاً تغییر دهد و اسباب بزرگتر نیز بود که تغییرات را در مسائل سیاسی

و حیات سیاسی مسلمانان آماده ساخت و نظام و اساس حکومتداری با حفظ هویت اسلامی تفاوت کلی نمود.

در نهایت این فصل بصورت بسیار فشرده عوامل مهم و اسباب حقیقی انقلاب سیاسی و اجتماعی که تاریخ سیاسی امت اسلام را تغییر داد جستجو و تحقیق می‌نمائیم.

در اواسط سال سی هجری انقلاب در تمام امور زندگی مردم رخ داد. زندگی اجتماعی و اقتصادی مردم تغییر یافت و طبقه متوسط و تاجر در جامعه ای اسلامی عرض اندام نمود و همچنان تجارت و صنعت رونق یافت و مردم از ناحیه اقتصادی غنی تر شدند. نظریات و آراء سیاسی و مذهبی و اجتماعی جدید در نتیجه فتوحات و نزدیکی مسلمانان با ثقافت و فرهنگ روم و فارس و هند مردم را بخود مشغول ساخت و فاصله بین نسل جدید و قدیم بوجود آمد و طرز تفکر نسل جدید نسبت به طرز تفکر صحابه تفاوت کرد. انقلاب جدید اشخاص وزعامت جدید سیاسی را می‌خواست که مطابق عصر و زمان حرکت کنند. تاریخ شهادت می‌دهد که معاویه بعد از امام علی کرم الله وجهه شخصیت سیاسی و اجتماعی و نظامی بود که میتوانست از فکر جدید و عصر جدید و امت جدید نمایندگی کند، این حکم باین معنی نیست که امام علی شخص سیاسی و نظامی و صاحب مقام بزرگ اجتماعی نبود و ثابت است که امام علی نسبت به معاویه در مقام اجتماعی و سیاسی و نظامی برتری داشت و معاویه این موضوع را میدانست. سیاست راشدین که در وقت خود نمونه از بهترین سیاست بود نظر به تغییراتی که در ساحة سیاسی و جغرافیوی و فکری مردم رخ داده بود برای اداره سیاسی دولت مناسب نبود و باید برای ادامه حکم اسلامی از ناحیه سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی تغییرات جذری آورده میشد و نظریات سیاسی راشدین تجدید می‌گردید. امام علی کرم الله وجهه در مدرسه راشدین تربیت یافته بود، مدرسه فکری عظیم و امام علی نمی‌خواست از روش سیاسی خلفای راشدین دور و فاصله گیرد.

بعضی مؤرخین جنگ صفین را خاتمه ای عصر راشدین می‌دانند در حالیکه این حکم یک حقیقت ثابت تاریخی نیست. نتیجه صفین به مصلحت و فائده ای

معاویه نبود بلکه از نظر نظامی و سیاسی به مصلحت امام علی تمام شد. معاویه با تمام قوای نظامی و اداره قوی که داشت قادر به فتح تمام عراق و حجاز نبود و در تاریخ ثابت است که دولت اموی به قوت نظامی تأسیس نشد بلکه سقوط عصر راشدین و امام علی کرام الله وجهه را معاهدات صلح آماده ساخت نه نتایج جنگهای نظامی.

انقلاب بزرگ که سبب انتقال زعامت از راشدین به اموی ها و نقل مرکز خلافت اسلامی از مدینه به دمشق گردید اسباب و عوامل زیادی را دارد که متأسفانه اکثر مؤرخین در مورد آن بحث و تحقیق نکرده اند و اگر عده هم در مورد بحث نموده اند، تحقیقات و اباحت شان بزبانه های افغانی و غیر افغانی ترجمه نشده بدین لحاظ جامعه علمی افغانی از موضوع تا اندازه بی خبر اند و عده باین عقیده بودند که نباید واقعات مهم سیاسی عصر اول و دوم اسلامی مورد بحث قرار گیرد و فکرمی کردند که نتایج آن به نفع اسلام نیست و این یک طرز تفکر منفی و اشتباه بود. تغییرات اجتماعی و سیاسی و اقتصادی در جامعه انسانی یک امر طبیعی و یک واقعیت است بر عکس تحقیق در مسائل سیاسی و اقتصادی عصر اول و دوم اسلام ثابت می سازد که سیاست اسلامی در هر عصر و زمان قابل تطبیق میباشد بشرطیکه از مبادی اصیل اسلام خارج نشود و مسلمانان عصر اول و دوم اسلام بهترین نمونه از تغییرات سیاسی و اجتماعی در تاریخ اسلام میباشند و با تمام امانتداری تغییرات را بوجود آوردند و در تغییرات خود شرایط زمان و مکان را مراعات داشتند و این خود دلیل واضح از مسئولیت های سیاسی و اجتماعی دانشمندان و زعمای سیاسی جامعه اسلامی بود.

عصر حضرت عثمان و بعد از آن عهد امام علی رضی الله عنهما نسبت به عصر حضرت ابوبکر و عمر رضی الله عنهما تفاوت داشت. در این عصر تغییرات مهم در سطح جامعه اسلامی پیش آمد که اسباب تغییرات مهم را در نظام سیاسی و اجتماعی و اقتصادی در دولت اسلامی بوجود آورد. اسباب و عوامل تغییرات جامعه را بعد از مطالعات عمیق تاریخی می توان به نقاط ذیل خلاصه نمود:

1. در نتیجه فتوحات ، مساحت جغرافیوی دولت اسلامی وسعت زیاد یافت و تا حدود چین و اسپانیا و سرحدات دولت روم شرقی رسید . وسعت دولت اسلامی از ناحیه اداری مرکزیت جدید را می خواست و مدینه منوره صلاحیت این مرکزیت را نداشت و ممکن نبود خلیفه مسلمین از مدینه قادر به اداره دولت اسلامی باشد . عراق نسبت به مشکلات سیاسی که داشت مرکز مناسب و با امن و استقرار برای دولت شده نمی توانست در حالیکه شام از ناحیه سیاسی و اقتصادی بهترین موقعیت سیاسی را برای اداره دولت اسلامی داشت و انتقال مرکز خلافت از مدینه به شام یک امر طبیعی و منطقی بود . شام مرکز اقتصادی و پایگاه نظامی دولت اسلامی از عهد خلیفه دوم بود و در عهد حضرت عثمان پایگاه بحری نیز در شام موقعیت گرفت و در حدود دو صد هزار عسکر در شام مستقر بود .

2. اقتصاد در دولت اهمیت فوق العاده را دارد ، حجاز از نظر اقتصادی نسبت به سائر ولایات اسلامی از نظر منابع اقتصادی بسیار فقیر بود و باشندگان دار الخلافت اسلامی یعنی مدینه و مکه و باقی اقالیم حجاز از مالیاتی که از عراق و شام و مصر می رسید زندگی داشتند و از جانب دیگر توزیع غنائم و عائدات دولت از مدینه صورت می گرفت و بعد از تغییراتی که در نظام اداری و سیاسی و اقتصادی و جغرافیوی رخ داد شهرمدینه ممکن نبود نقش مهم را در پیشبرد امور اداری و سیاسی و نظامی و اقتصادی در دولت اسلامی داشته باشد و لازم بود تا مرکز خلافت به منطقه ای استراتیجی انتقال نماید .

3. زندگی مسلمانان از ناحیه اقتصادی و روش اجتماعی و فکری نسبت به روش زندگی سی سال قبل تفاوت کرده بود ، زندگی با زهد و تقوی که مسلمانان در عهد حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم و خلیفه اول و دوم داشتند تغییر نمود و مردم روش زندگی ارسطو را آموختند و بسوی آن رو آوردند . جامعه مدینه منوره امکان قبولیت و پذیرش این تغییرات را در زندگی مردم نداشت و تجار و سرمایه داران حاضر نبودند در مدینه منوره

زندگی و سرمایه گذاری کنند لذا به ولایات دیگر رفتند و در نتیجه آن حرکت اقتصادی در حجاز ضعیف و در شام به اوج خود رسید.

4. در ساحة اجتماعی تغییرات جذری رخ داد، اعراب و مرتدین که بعدا به اسلام رو آوردند در عهد خلیفه اول و دوم اجازه اشتراک را در امور سیاسی و نظامی نداشتند. اعراب عبارت از قبائل بدوی و صحرا نشین بودند که بخاطر جهل شان زعمای دولت اسلامی نمی توانستند آنها را در نظام اداری و سیاسی دولت شریک سازند و مرتدین بسبب ارتداد و جنگهای شان با دولت مرکزی از حقوق سیاسی و حتی خدمت در صف مجاهدین در زمان حضرت ابوبکر و عمر محروم شدند و هر دو خلیفه حاضر نشدند از اعراب و مرتدین در فتوحات اسلامی استفاده نمایند. این وضعیت در عهد حضرت عثمان تغییر کرد و خلیفه اعراب و مرتدین را در دولت و حکومت خود دخیل ساخت و اکثر اعراب و مرتدین داخل قوای نظامی شدند و تا زمانیکه فتوحات ادامه داشت اعراب و مرتدین مشکلاتی را برای دولت اسلامی نداشتند لیکن بعد توقف فتوحات این دو طبقه نقش مهم سیاسی را در جامعه جدید بازی کردند و از دولت امتیازات مادی و سیاسی را مطالبه کردند و چون به هدف خود نرسیدند با مخالفین دولت یکجا شدند و در تغییر نظام سیاسی دولت اسلامی نقش فعال را بازی کردند.

5. نسل جدید و طبقه جدید در جامعه اسلامی ظهور کرد. نسل جدید با نسل قدیم که متشکل از صحابه بود از ناحیه تقوی و فکر تفاوت کلی داشت. نسل جدید دارای صفاتی بودند که از صفات صحابه تفاوت می کرد و می خواستند با اساس عصر زندگی داشته باشند. این عبارت باین معنی نباید تعبیر شود که تابعین مردم تا تقوی و دانشمند نبودند. تابعین و تبع تابعین و بطور عموم سه قرن اول اسلامی از بهترین قرن ها در تاریخ اسلام است. تابعین و تبع تابعین با تمام تقوی و علم که داشتند به مقام صحابه نمی رسیدند و از جانب دیگر عصر تابعین غیر عصر صحابه بود.

6. از نظر فکری و عقلی بین عصر صحابه و تابعین و یا بین سی سال اول اسلام و بعد از آن تفاوت بود. فکر جدید و مفهوم جدید یا برداشت جدید از

زندگی در نتیجه نزدیکی مسلمانان عرب با ثقافت فارسی و هندی و رومانی مسلمانان را بخود مشغول ساخت. عصر راشدین، عصری بود که بجز از قرآن و سنت دیگر علوم اهمیت زیاد نداشت و مسلمانان تنها در دو منبع اصیل قرآن و سنت فکر می کردند و قرآن کریم و سنت نبوی صلی الله علیه و سلم اساس فکری و ایدئولوژی عصر صحابه را می ساخت.

عصر راشدین بشهادت تاریخ عصر طلایی نه تنها در اسلام بود بلکه عصر طلایی در زمان خود نیز به حساب می آمد. خلفای راشدین اساس حکومت شان را شورا، تطبیق عدالت اجتماعی، مساوات بین افراد جامعه زن و مرد عرب و غیر عرب و مبارزه علیه طاغوت یعنی دیکتاتوری و استبداد سیاسی، توزیع سرمایه بین افراد جامعه، زهد و تقوی و عدم میراثی بودن حکومت و عدم تفاوت و جدائی بین رعیت و زمامداران سیاسی می ساخت. حکومت راشدین با تمام صفاتی که ذکر شد در زمانی بود که دیکتاتوری و استبداد سیاسی مردم آسیا و اروپا را بشدت صدمه می زد و امپراطوری روم و فارس به عدالت اجتماعی و آزادی های فکری و سیاسی و اشتراک مردم در نظام سیاسی ایمان نداشتند. میتوان گفت عصر خلفای راشدین، عصری بود که قبل از زمان خود بود و در تاریخ دینی و سیاسی جهان بشریت نمونه ای از عصر راشدین را نمی توان سراغ کرد و یافت و عصر راشدین در تاریخ اجتماعی و سیاسی تکرار نخواهد شد.

تغییراتی که در ساحة فکری و اجتماعی و اقتصادی در جامعه پیش آمد انقلاب اجتماعی را آماده ساخت. طرفداران نظام راشدین و گروهی که از نظام شورا در دولت حمایت می کردند بشدت علیه حکم فردی مقاومت کردند و جنگ (الجمیل) مبارزه بین طرفداران نظام سیاسی و فکری راشدین و مخالفین آن بود. مسلمانان کوشش کردند تا حرکت جامعه را به عصر راشدین برگردانند. جنگ (صفین) اهمیت شام را در دولت و جهان اسلام به اثبات رسانید و زعامت جدید در شام انظار امت را بطرف خود جذب نمود و شام بدیل مدینه شناخته شد.

طرفداران حکم راشدین در جنگ جمیل و صفین سعی نمودند تا نظام سیاسی عصر خلفای راشدین را حفظ کنند و از نظام شورا و با اصطلاح امروز

دیموکراسی بشدت دفاع کردند لیکن عقب ساعت بشدت در حرکت بود و اخیرا امام حسن بن علی رضی الله عنهما بواقعیت های سیاسی و تغییراتی که در جامعه رخ داده بود تسلیم و واقعیت های عینی را پذیرفت و به نظام جدید تسلیم و بقیادت معاویه اعتراف کرد. معاویه رضی الله عنه از عصر جدید نمایندگی می کرد و موفق شد نظام دولت عصری جدید را پایه گذاری نماید. سال چهل هجری در تاریخ اسلام بنام (عام الجماعة) سال جماعت یاد می شود باین معنی که مسلمانان با هم اتفاق نمودند و به خلافت معاویه بیعت نمودند و شام را بصفت دار الخلافه شناختند و از جانب دیگر سال چهل هجری سال تأسیس دولت عصری با تمام معانی آن است در این سال مؤسسات دولتی ساخته شد. علمای سیاست و اجتماع معاویه رضی الله عنه را مؤسس اول دولت اسلامی می دانند و عقیده برین دارند که تمام ارگانهای دولتی در عصر او بنا گردید و مسلمانان صاحب ادارات منظم دولتی شدند.

از تجربه های سیاسی و اجتماعی و اقتصادی عصر نبوت و عصر خلفای راشدین باین نتیجه می رسیم که اسلام فقط یک دین نبوده بلکه یک نظام شامل و کامل برای زندگی انسانها و خصوصا مسلمانان میباشد و همچنان دانسته می شود که اسلام یک نظام شامل و کامل و غیر قابل تجزیه و جدائی بین عناصر آن میباشد باین معنی که نمیتوان بین عبادات و معاملات و نظام سیاسی و اجتماعی و نظامی و اقتصادی در نظام اسلامی جدائی را قبول کرد زیرا هر رکن از ارکان اسلام که تعطیل شود سائر ارکان آن معطل و از کار باز می ماند. بعضی کوشش دارند تا اسلام را به اسلامهای متفاوت مثل اسلام سیاسی، اسلام معتدل، اسلام افراطی تقسیم نمایند اما اسلام بصفت یک دین آسمانی و آخرین ادیان سماوی این تقسیمات را قبول ندارد و مسلمانان فقط به یک دین عقیده و ایمان دارند که اسلام است و اسلام چنانکه گفته شد غیر قابل تبدیل و تغییر و تجزیه است و تجزیه و تقسیم اسلام در حقیقت محو و نابودی اسلام میباشد.

تجربه های سیاسی و اجتماعی و اقتصادی عصر خلفای راشدین در وقت و زمان خود بهترین تجربه های بود که انسانها آنها در زندگی خود عملی نمودند و خلفای راشدین هر کدام در عصر خود تجربه های جدید را امتحان نمودند و به

عبارت و اصطلاح اسلامی آن در بسا موارد که متعلق به نظام سیاسی و تشکیل ارگان‌های دولتی و مسائل اجتماعی و اقتصادی و روابط خارجی بود از اجتهاد کار گرفتند. تجربه‌های عصر خلفای راشدین در بسیار موارد تجربه‌های انسانی بود و ارتباط به وحی نداشت لذا در این تجربه‌ها نواقص و کمبودی‌ها را نیز میتوان یافت و این عیب نیست بلکه یک حقیقت انسانی است و همه انسانها در طول تاریخ بشری این تجربه‌ها را با نقاط مثبت و منفی آن تجربه عملی نموده‌اند و انسانهای بعد از ایشان یا نظام‌های بعد از ایشان از تجربه‌های مفید و مثبت گذشته‌گان استفاده برده‌اند.

تجربه‌های عصر خلفای راشدین را میتوان به نقاط ذیل تقسیم کرد:

1. تکمیل اساسات اولیه دولت اسلامی: در عصر نبوت جزیره العرب وحدت اجتماعی و سیاسی و اقتصادی را یافت و برای اولین بار در تاریخ عرب، باشندگان جزیره العرب با هم متحد و متفق شدند و جنگهای داخلی به صلح و عداوت‌ها به برادری و تفاوت‌های اجتماعی و اقتصادی به برابری و ظلم به عدالت مبدل گردید و در نهایت عرب به یک قوه جدید و متحد با صفات عالی اخلاقی و وحدت فکری و عقیده وی در نظام جهانی شناخته شدند.

در عهد خلفای راشدین اساسات اولیه دولت به مقارنه با عصر نبوت تقویت بیشتر یافت و مساحت جغرافیوی دولت اسلامی بیشتر گردید. در این عصر دو امپراطوری بزرگ وقت (فارس و روم) شکست یافت و عراق و شام و مصر از تسلط و اشغال دو امپراطوری آزاد گردیدند. تا نهایت عصر خلفای راشدین عقیده اسلامی و نظام سیاسی و اجتماعی و اقتصادی اسلام در قلمرو امپراطوری فارسی تطبیق و مسلمانان به دروازه‌های چین رسیدند. تنظیم سیاسی جدید در جهان آنروز با روش دیموکراسی واقعی و عدالت اجتماعی و آزادی فکری و عقیدوی و برداشتن طبقات اجتماعی جایگزین نظامهای دیکتاتوری و فردی روم و فارس شد. تنظیم سیاسی جدید خصوصیات خاص را بخود داشت بطور مثال:

- در رأس دولت خلیفه بود که به آزادی مطلق مردم و دادن رأی اعتماد که بنام (بیعت) یاد میشد انتخاب و خلیفه در نظام سیاسی جدید فوق مردم نبود بلکه برای خدمت مردم بود و شخص خلیفه باید کفایت و درایت و علم و عدالت را میداشت و در نظام جدید خلیفه سلطه دینی و سیاسی را بدست داشت. در نظام جدید و یا در تجربه ای جدید خلیفه یکی از افراد عادی ملت حساب میشد و هر عملی را که انجام میداد باید مشوره أهل شورا را میگرفت. در نظام جدید منصب وزارت یا اسم وزیر و کابینه نبود لیکن مسلمانان معنی و هدف از کلمه وزیر را از قرآن آموخته بودند و میدانستند که لقب وزیر و مسئولیات او در نظام سیاسی چه است (واجعل لی وزیرا من أهلی * هرون أخی) «طه: 29-30». و برای من دستیاری از کسانم قرار ده * هارون برادرم را. بعضی از صحابه بدون ذکر لقب وزیر، بصفهت وزیر اجرای وظیفه میکردند. خلیفه از بیت المال مسلمین معاش دریافت می کرد.
- تنظیم اداری: در عصر خلفای راشدین بعضی ادارات دولتی تأسیس و به کار آغاز نمود مثل:
- دیوان الجند: به اصطلاح امروز وزارت دفاع. در نظام عسکری هر عسکر از دیوان الجند معاش داشت و همچنان معاش تقاعدی نیز دریافت می کرد.
- دیوان الخراج: «بیت المال» دیوان الخراج با اصطلاح امروز بنام وزارت مالیه است. از وظیفه ای این دیوان جمع مالیه و زکات و صدقات و تنظیم مصرف آن با اساس قانون در دولت بود.
- القضاء یعنی ریاست عالی قضاء.
- البرید: یعنی وزارت پست، از وظیفه این وزارت خدمات پستی و مواصلات یا حمل و نقل و مراقبت سرکها بود.
- الحسبه: رئیس این مؤسسه بنام المحتسب یاد میشد. وظیفه این مؤسسه امر به معروف و نهی از منکر، تنظیم نرخ و اسعار مواد غذایی و قیمت ها در بازار، مراقبت اداب عمومی در بازار و اماکن عامه مثل مساجد و پارکها

و مدارس و غیره ، رفق با حیوانات یعنی عدم ظلم بر حیوانات ، مراقبت وزن در داد و ستد ، مراقبت اداء نماز و غیره مسائلی که متعلق به امکان عامه بود .

- الشرطة: قوای امنیتی ، محافظت اموال و سرمایه های مردم ، نظام مراقبت خانه ها و بازارها در شب و حمایت سرمایه های مردم از غارت . این مؤسسه در عصر حضرت عمر تأسیس و در عهد امام علی تکمیل شد و امام علی کرم الله و جبهه رئیس این مؤسسه را بنام (صاحب الشرطة) یاد نمود .
- تقسیم دولت به ولایات متعدد و در رأس هر ولایت یک نفر بنام والی .

در عصر صحابه نظام سیاسی و اداری و مالی و قضائی دولت اسلامی البته حسب ضروریات و احتیاجات آنوقت تکمیل شد و دولت اسلامی بصفت یک دولت عظیم و قوی با مرکزیت عالی در بین ممالک و نظامهای سیاسی روی کار آمد و جهانیان به نظر احترام و تقدیر به آن نگاه میکردند و از جانب دیگر دولت اسلامی در عهد خلفای راشدین بصفت دولت و نظام عالی از عدالت و از حقوق مدنی و سیاسی مردم و از آزادی های فردی حمایت می نمود و با حفظ آزادی های اجتماعی در بین مردم در شرق و غرب شهرت داشت و جنبش های آزادی خواه در نقاط مختلف جهان خصوصا در امپراطوری روم و فارس پشتیبانی سیاسی دولت اسلامی را می خواستند و اسلام و دولت اسلامی را حمایت کننده آزادی های می دانستند .

2. مدنیت اسلام (الحضاره الاسلامیه) : عصر خلفای راشدین تکمیل و معرفی و تطبیق مدنیت اسلامی در جهان بود . مدنیت اسلامی در عهد خلفای راشدین با اینکه منبع و اساس آن قرآن و سنت بود لیکن نقش و تجارب انسان را نیز نادیده نگرفته بود و خلفای راشدین و صحابه ای کرام اشخاص متمدن نیز بودند . یکی از مهمترین نقش صحابه در نشر مدنیت و فرهنگ را میتوان در مدنی بودن دولت اسلامی ملاحظه کرد . صحابه نظام سیاسی و دولت را به صورت کل مدنی می دانستند . یکی از بزرگترین

خدمتی که صحابه و بعد از ایشان نمودند نشر فرهنگ و مدنیت در جهان بشری بود.

تجربه های سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و نظامی و فرهنگی و ثقافتی اسلام در عصر صحابه یکی از تجربه های خوب برای مسلمانان میباشد. مهمترین عنصر در این تجربه ها آزادی فکری است و صحابه به آزادی فکری نه تنها ایمان داشتند بلکه علیه استبداد فکری و دینی مبارزه نمودند و نظامهای استبدادی را سرنگون ساختند. از نظر صحابه و خصوصا خلفای راشدین استبداد سیاسی یکی از علامات مهم و برازنده قیامت است لذا با قوت علیه استبداد فکری و سیاسی و استثمار اقتصادی قیام نمودند و در بسا موارد برای از بین بردن ظلم و ستم و استبداد از فشار نظامی نیز کار گرفتند.

تجربه های عصر خلفای راشدین ممکن است در این مرحله از حیات سیاسی و اجتماعی مسلمانان معاصر کار آمد نباشد بدین لحاظ علمای اسلام مسلمانان را مجبور و مکلف به تطبیق نصی این تجربه ها نمی کنند لیکن چیزی که در فرهنگ سیاسی اسلام اهمیت دارد اینست که نباید تجربه های جدید را مسلمانان معاصر از اصل و اصالت دین جدا تجربه نمایند زیرا دین تهداب مدنیت اسلام را می سازد.

در نهایت امید است این بحث متواضع و با داشتن اخطا و نارسائی های زیاد مورد توجه محققان جوان افغانستان واقع شود و جوانان عصر جدید آنچه در این تحقیق نامکمل و ناقص است آنرا تکمیل و تصحیح نمایند و همچنان امید است روش جدید تحقیق از عصر اول اسلامی باشد و ترس و خوف مسلمانان برای تحقیق عصر اول اسلامی برداشته شود و در روشنی حقائق تاریخی با صراحت محققین جوان قادر به تحقیق شوند.

مراجع

قرآن کریم

ابن کثیر ، تفسیر قرآن کریم .
سید قطب ، فی ظلال القرآن ، عربی
سید قطب ، در سایه های قرآن ، ترجمه محمد راشد سلجوقی .
تنزیل ، تفسیر قرآن کریم به زبان فارسی ، tanzil.net ،
داکتر عبدالستار سیرت ، ترجمه معانی و تفسیر مختصر ده جزء اول
تفسیر المنیر
تفسیر المنار
القرآن الکریم و ترجمه معانیه إلى اللغة الفارسیة .
تفسیر الرازی

احادیث

صحیح البخاری ، ترجمه استاد عبدالعلی نور احرازی ، مختصر صحیح
البخاری ، ترجمه عبدالرحیم فیروز ، صحیح مسلم ، مسند امام احمد ، لؤلؤ و
مرجان در احادیث متفق علیه شیخان (صحیح امام بخاری و صحیح امام مسلم)
ترجمه محمد حنیف (حنیف) بلخی .

کتاب

دکتر احمد غراب ، رؤیة إسلامیة للاستشراق .
دکتر عبدالقادر طاش ، صورة الإسلام فی الإعلام الغربی .
دکتر عبدالقادر طاش ، امریکا و الإسلام - تعايش أم تصادم - .
عبدالرحمن معلا اللویحی ، مشكلة الغلو فی الدین فی العصر الحاضر .
دکتر یوسف القرضاوی ، المبشرات بانتصار الإسلام .
دکتر یوسف القرضاوی ، الحل الإسلامی فریضة و ضرورة .
دکتر یوسف القرضاوی ، بیناتة الحل الإسلامی .
دکتر یوسف القرضاوی ، المرجعية العليا فی الإسلام للقرآن و السنة .

- دكتور يوسف القرضاوى ، شريعت الإسلام .
- دكتور يوسف القرضاوى ، الإسلام و العلمانية - وجهها لوجه -
- دكتور يوسف القرضاوى ، الحلول المستوردة
- دكتور يوسف القرضاوى ، دور القيم و الأخلاق فى الاقتصاد الإسلامى .
- دكتور يوسف القرضاوى ، بيع المرابحة للامر بالشراء .
- دكتور يوسف القرضاوى ، فقه الزكاة
- دكتور يوسف القرضاوى ، كيف تتعامل مع السنة النبوية .
- دكتور يوسف القرضاوى ، مشكلة الفقر و كيف عالجه الإسلام .
- دكتور عبدالستار سيرت ، قضاياى مهم سياسى در جهان اسلام .
- دكتور ريتشاد ميتشل ، الأخوان المسلمين ، ترجمه : دكتور محمود ابو السعود ، تعليق ، استاذ صالح ابورقيق .
- دكتور طه حسين ، آشوب بزرگ .
- دكتور ماجد عرسان الكيلانى ، اخراج الأمة المسلمة .
- دكتور ماجد عرسان الكيلانى ، مقومات الشخصية المسلمة .
- دكتور محمد سليم العوا ، فى النظام السياسى للدولة الإسلامية
- دكتور محمد عبدالمنعم خميس ، الإدارة فى الإسلام .
- دكتور صلاح الصاوى ، تهافت العالمية .
- دكتور صلاح الصاوى ، تحكيم الشريعة و صلته بأصل الدين .
- دكتور اسرائيل ولفنسون ، تاريخ اليهود فى بلاد العرب فى الجاهلية و صدر الإسلام .
- دكتور زين الدين زين ، نشوء القومية العربية .
- دكتور محمد معروف الدواليبى ، الدولة و السلطة فى الإسلام .
- دكتور حميد الله ، الوثائق السياسية فى العهد النبوى و الخلافة الراشدة .
- دكتور عبدالرزاق أحمد السنهورى ، فقه الخلافة و تطورها ،
 dar.bibalex.org/webpages ، اصل اين كتاب بزبان فرانسوى در سال 1926
 بطبع رسیده و بعدا آنرا دكتور ناديه عبدالرزاق السنهورى بزبان عربى ترجمه
 نموده و استاد دكتور توفيق الشاوى آنرا مراجعه نموده است و در سال 1993 در
 قاهره بطبع رسیده است .

- دكتور سليمان محمد الطحاوي ، الفكر الحضارى لدى عمر بن الخطاب فى أصول السياسة الحديثة
- دكتور يوسف العشى ، الدولة الإموية
- فرج فودة ، التطرف السياسى الدينى يونية 1978 م
- فضل غنى مجددى ، در نظام دولت اسلامى
- فضل غنى مجددى ، مطالعة تمهيدى در فقه حنفى و جعفرى - توافق و تفاوت - .
- فضل غنى مجددى ، مطالعة تمهيدى در سنت و حديث نبوى .
- فضل غنى مجددى ، صلح و آزادى
- فضل غنى مجددى ، خانواده در اسلام .
- فضل غنى مجددى ، بحثهاى دينى و فتواهاى فقهى .
- محمد هاشم المجددى ، سيرت نبوى صلى الله عليه وسلم .
- محمد الغزالى ، السنة النبوية بين أهل الفقه و أهل الحديث .
- محمد الغزالى ، فقه السيرة .
- محمد الغزالى ، جهاد الدعوة بين عجز الداخل و كيد الخارج .
- محمد الغزالى ، الإسلام و الاستبداد السياسى .
- محمد الغزالى ، كيف نفهم الإسلام .
- محمد عابد الجابرى ، السياسة للتجربة التاريخية للأمة .
- مازن المطباقى ، من آفاق الاستشراق الأمريكى المعاصر .
- محمد جمال طحان ، طبائع الاستبداد و قابليات الاستعباد
- محمد متولى الشعراوى ، الحلال و الحرام .
- محمد قطب ، مذاهب فكرية معاصرة .
- محمد ابو زهرة ، محاضرات فى النصرانية .
- محمد ابو زهرة ، معالم تاريخ الإنسانية .
- محمد ابو زهرة ، تاريخ المذاهب الإسلامية
- محمد نادر ايووبى كندهارى ، اقتصادى نظريات
- محمد أمين ، نشأة الدولة الإسلامية .
- مناع خليل قطان ، تاريخ التشريع الإسلامى .
- محمد حسين الخضر ، الحرية فى الإسلام .

- محمد حامد الغزالي ، إحياء علوم الدين
 محمد الخضر ، الدولة الأموية .
 محمد الخضر ، محاضرات تاريخ الأمم الإسلامية .
 الذهبي ، تاريخ الاسلام .
 ابن حبيب ، المحبر .
 عبدالقادر عودة ، الإسلام وأوضاعنا السياسية .
 عبدالقادر عودة ، التشريع الجنائي لإسلامي .
 سيد ابو الحسن علي حسنى ندوى ، تفسير سياسى اسلام ، ترجمه عبدالقادر دهقان .
 ابو الحسن علي الحسينى الندوى ، السيرة النبوية .
 حسن الهضيبي ، دعاة لاقضاة .
 فريدون سپرى ، پژوهشى درباره اى امامان اهل سنت ، انتشارات كردستان .
 ابن القيم ، مدارج السالكين .
 رفعت سيد احمد ، رسالة الإيمان .
 على جريشة ، دلائل النبوة ومعجزات الرسول ،
 على جريشة ، الاتجاهات الفكرية المعاصرة
 خالد محمد خالد ، الدولة فى الإسلام .
 نهج البلاغه ، ترجمه : داکتر اسد الله مېشرى .
 ابن الاثير ، الكامل فى التاريخ .
 ابن عبدربه ، العقد الفريد .
 سعيد حوى ، اسلام شناسى ، ترجمه : فضل من الله فضلى
 جوستاف لوبون ، حضارة العرب ، ترجمه : عادل زعيتر .
 عبدالرحمن بن خلدون ، مقدمة ابن خلدون ، ترجمه : محمد يروين گنابادى .
 سيرة ابن هشام
 عبدالله بن الشيخ المحفوظ بن بيه ، حوار عن بعد حول حقوق الإنسان فى الإسلام .
 حمزة ابراهيم فودة ، العلاقة الإنسانية فى القرآن الكريم .
 عبدالله المصلح و دكتور صلاح الصاوى ، دراسات فى فقه المعاملات المالية .

- عفيف عبد الفتاح طياره ، روح الدين الإسلامى .
عباس محمود العقاد ، حقائق اسلام و اراجيف دشمنانش ، ترجمه پوهاند غلام
صفدر پنجشيري .
حمزة ابراهيم فودة ، العلاقات الإنسانية فى القرآن الكريم .
صفى الرحمن المبار كفورى ، الرحيق المختوم .
سعيد حوى ، الرسول .
الشيخ منصور محمد محمد عويس ، الرسول صلى الله عليه وسلم و الحرب
النفسية .
نسرين ابوبكر گروس ، قدمهاى آشتى و مسئوليت ما افغانها .
المواردى ، ابو الحسن بن محمد ، الأحكام السطانية .
ابن تيميه ، منهاج السنة النبوية .
امام حافظ جلال الدين عبد الرحمن بن ابى بكر السيوطى ، تاريخ الخلفاء
أمين سعيد ، نشأة الدولة الإسلامية .
النوى ، تهذيب الاسماء و اللغات .
خالد محمد خالد ، خلفاء الرسول .
عبدالعال عطوه ، فقه اسلامى در تقنين امروذى ، ترجمه دكتور عبدالستار
سيرت .
مصطفى أحمد الزرقا ، المدخل الفقهي العام .
سيد عبد الرحيم خطيب ، شيخين ، ابوبكر و عمر .
الطبرى ، تاريخ الرسل و الملوك .
ابن حجر ، تهذيب التهذيب
الذهبي ، تاريخ اسلام
ابن نديم ، فهرست
ابن عساكر ، تاريخ دمشق
البلاذرى ، انساب و الانجاب .
داكر عبد الحسين زرين كوب ، بامداد اسلام .

جرائد و مجلات

الشرق الاوسط عدد 4984 ، 21 / 7 / 1992 م. و 4 / 6 / 1992 ، عدد 6268 ،
1996 / 1 / 26 ، عدد 6267 ، 25 / 1 / 1996 م ، عدد 6266 ، 24 / 1 / 1996
م ، 4 / 6 / 1992 ، عدد 5975 ،
هفته نامه اميد شماره 167 .

المجلة عدد 777 ، 7 / 1 / 1995 . عدد 862 ، 24 / 8 / 1996 م
مجلة فكر ، عدد 8

مجلة فقه اسلامى شماره 136 ، 2009 م

مجلة إسلامية المعرفة ، عدد 31 - 32 - 33 - 34 ، 2002 - 2003 م 1423
هـ

مجلة الحياة ، اگست 1996 م چاپ لندن

مجلة آخر ساعة 4 جولای 1990 م .

مجلة الأمة

الاقتصاد الإسلامى و القضايا الفقهية المعاصرة .

معاجم

معجم اكسفورد

دائرة المعارف امريكى

دائرة المعارف العثمانية 1358 هجرى .

داكتر فريد و جدى ، دائرة المعارف